

FEDERAL RESERVE NOTE

UNITED STATES OF AMERICA

TENDER
AND PRIVATE

صداهایی که شنیده نمی‌شود

سوداگران محیط زیست
یا سوداگران مرگ؟

گوشت قربانی

پروژه‌های عمرانی
در ایران جدی گرفته
نمی‌شود؟

حال خوش اقتصاد ایران بعد از برجام

پیش‌بینی آینده برجام
به روایت
بیزینس مانیاتور

پرونده ویژه آینده‌نگر
درباره مناقشات دلار دونه‌ری

آتش پنهان



قلم هدیه ای ماندگار برای تمام سال های زندگیتان

متنوع در رنگ، مدل، قیمت

همه رنگ با هر سلیقه



DELTA
I T A L Y



forever

€EUROPEN



SHEAFFER



CROSS
EST 1846 USA



Pine Cardin



Diplomat

Melody

PORTOK



موبایل بانک خاورمیانه

بانک همراه شما



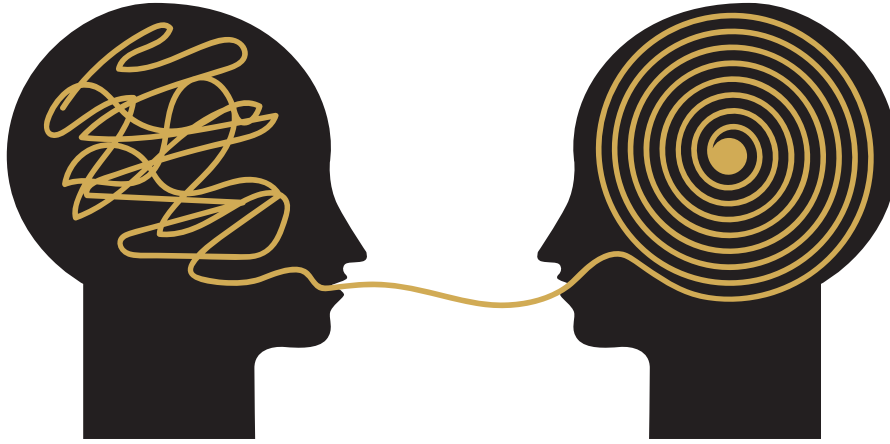
بانک خاورمیانه
Middle East Bank





www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir



موسسه آریا ارقام مدبر
مشاوره تخصصی مالیاتی



Tax Advisory Institute
// Arya Argham

دفتر مرکزی: خیابان مطهری، نرسیده به سهروردی، خیابان
علی اکبری، نبش خیابان صحافزاده، پلاک ۶۸، طبقه ۲، واحد ۳
تلفکس: ۲۶۹ ۳۰ ۸۶۰ | ۵۲ ۲۲ ۵۲ ۸۸
info@aryaargham.com
 [aryaargham](#)  [aryaargham](#)

■ صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 ■ مدیر مسئول: مسعود خوانساری
 ■ شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 ■ سردبیر: بهراد مهرجو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی
 ■ تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پور ابراهیمی
 لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکار، یزدان مرادی
 مونا مشهدی‌رجبی، متین دخت‌والی‌نژاد، زینب کوهیار، ساعد یزدانجو

■ آتلیه طراحی
 ■ مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
 ■ ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
 ■ ویراستاری: بابک آتشین‌جان
 ■ ناظر فنی: هانی شمس

■ مخاطبان ماهنامه آینده‌نگار می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با مادر میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



سر مقاله

شاخص‌های ماه

رشد معاملات مسکن تداوم یافت

تحلیل گران

ترزا می به پایان خط رسیده‌است

کامنت ماه

فرمان بورس در دست دولتی‌ها

اعداد ماه

درداوس ۲۰۱۸ چه گذشت؟

ایده

پیش به‌سوی بازارهای جهانی

ژورنال

دلایل دشواری صادرات غیر نفتی ایران به ترکیه چیست؟

آکادمی

کارایی بازار و مدیریت دارایی‌ها

روایت

بازار ملتهب

توسعه

صداهایی که شنیده نمی‌شود

راهبرد

گوشت قربانی

آینده ما

حمله به امنیت غذایی

نگاه

یک خطای درمانی

شهر

آزادی با طعم بی‌پولی

ایران زمین

گیلان، توانا در عرصه کشاورزی و گردشگری

کارخانه

دنایای لبنیات

تشکل‌ها

راه‌حل: ایرانی، چای ایرانی بنوش

کارآفرین

از تولید پارچه فاستونی تا واردات بی‌ام‌و

تجربه

عجوبه‌ای که هیچ نمی‌دانست

آینده پژوهی

فروپاشی تمدن غرب؟

اکونومیست

گم‌شده‌ای به نام طبقه متوسط

گیشه

یک بازار پر سود با پتانسیل‌های فراوان

کتاب ضمیمه

دونالد ترامپ اصلاً نمی‌خواست انتخابات را ببرد

پیشنهاد / کتابخانه



طرح جلد: رضا دولت‌زاده

باشگاه اعضای اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

عضو محترم

شما می‌توانید با عضویت در باشگاه اتاق بازرگانی تهران و دریافت کارت اعضای این باشگاه از مزایای ویژه و منحصر بفرد آن بهره‌مند شوید:

- تمام قابلیت‌های کارت‌های بانکی عضو شتاب
- برگشت در صدی از مبلغ هر خرید به کارت و گرفتن امتیاز
- استفاده از خدماتی مانند هتل‌ها و رستوران‌های لوکس، مراکز تفریحی، ورزشی، فرهنگی و هنری
- خرید از فروشگاه‌های معتبر
- دریافت خدمات ویژه مانند ترانسفر رایگان فرودگاهی، استفاده از CIP فرودگاه و ...
- کارت ویژه اعضای اتاق بازرگانی تهران در چهار سطح آبی، نقره‌ای، طلایی و پلاتینیوم دسته بندی می‌شود که میزان برگشت نقدی، دریافت خدمات و ... در سطوح مختلف آن، متفاوت است.



ایران کارت باشگاه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
کارت‌های شتابی و مزایای بسیار دیگر

برای دریافت این کارت می‌توانید به محل باشگاه اعضای اتاق تهران واقع در خیابان وزرا، روبروی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲، طبقه همکف، مراجعه و ضمن ارائه درخواست در همان لحظه کارت خود را دریافت کنید. همچنین می‌توانید با ورود به سایت اتاق تهران به نشانی www.tccim.ir و درج شماره کارت بازرگانی یا عضویت (برای اعضای حقوقی) یا کد ملی (برای اعضای حقیقی) نسبت به ثبت نام و دریافت ایران کارت باشگاه اعضای اتاق بازرگانی تهران اقدام کنید.

ضمناً برای کسب اطلاعات بیشتر از خدمات ایران کارت باشگاه اعضای اتاق بازرگانی تهران می‌توانید به آدرس <http://tccim.iranian.cards> مراجعه کنید. همچنین می‌توانید از طریق کانال تلگرامی https://t.me/tccim_irancard در جریان آخرین خدمات ایران کارت باشگاه اعضای اتاق بازرگانی تهران قرار گیرید.



طرح استثنایی بیمه درمان گروهی
ویژه اعضای حقوقی اتاق بازرگانی،
صنایع، معادن و کشاورزی تهران



بیمه تکمیلی درمان بدون محدودیت
تعداد پرسنل

برای شرکت های کوچک و متوسط

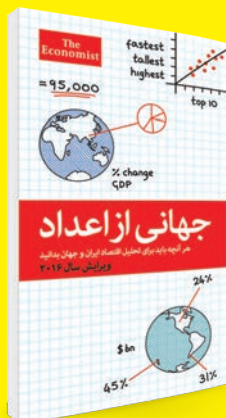
شرایط ثبت نام: کلیه شرکت های حقوقی عضو اتاق بازرگانی بدون محدودیت تعداد پرسنل امکان ثبت نام
و استفاده از تسهیلات بیمه درمان گروهی اتاق بازرگانی را دارا می باشند.

برای کسب اطلاعات بیشتر به آدرس www.tccim.ir مراجعه و یا با شماره تماس پشتیبانی ۲۲۹۱۵۱۴۱ تماس حاصل فرمایید.
info@bimehbazargan.com

[تخفیف ویژه برای اعضای اتاق تهران و فعالان بخش خصوصی]



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران / نشر تاریخ ایران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و امین الضرب
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و دانشگاه آم آی تی
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه
چاپ پنجم ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



توسعه بخش خصوصی، توسعه اقتصاد ملی

راهبردهایی برای خروج از بحران ارزی



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

رئیس‌جمهور به تازگی به سه سرفصل در مورد تحلیل وضعیت اقتصادی و اهداف دولت در مورد آینده راهبردهای اقتصادی کشور اشاره کرده‌اند که قابل تأمل است. محتوای کلام ایشان چنین است:

اول: کار را باید به مردم واگذار کرد.

دوم: دولت تاجر خوبی نیست و باید بنگاه‌های را به مردم واگذار کند (البته تأکید درستی هم داشتند که دولت به سادگی حاضر به رها کردن بنگاه‌هایش نیست).

سوم: هر کاری که مردم می‌توانند انجام دهند اگر به دولت واگذار شود، حتماً ضرر می‌کنند.

این اظهارنظرهای رئیس‌جمهور تأیید می‌کند که اصلی‌ترین مقامات اجرایی کشور هم به گزاره‌های مهم و البته تأییدشده و تکراری می‌پردازند. اینکه خصوصی‌سازی راه ناگزیر خروج اقتصاد ایران از

بن‌بست است.

البته سوال این است که چرا این قدر دیر؟ اگر رئیس‌جمهور این باور را دارند - که قطعاً دارند - چرا طی پنج سال گذشته با شتاب بیشتری در این مسیر حرکتی صورت نگرفته‌است؟ مسلم است که اقتصاد با حضور بخش خصوصی به سمت تحرک و رونق بیشتری پیش می‌رود و این رفتاری تجربه‌شده در تمام کشورهای توسعه‌یافته جهان است. مسئولان اجرایی کشور گاهی در محافل عمومی از دست بسته قوه مجریه برای انجام اصلاحات ساختاری اقتصادی خبرهایی می‌دهند. بخش خصوصی هم امروز به این درایت رسیده که تشخیص دهد نظام مدیریتی کشور چندپاره است و همین جزیره‌های جداسخت که مانع پیشرفت اصلاحات ساختاری اقتصادی می‌شود. اما هنوز هم دولت در محیط اجرایی نقشی اساسی و غیرقابل انکار دارد که استفاده درست از اختیارات می‌تواند سرآغاز تحولاتی شگرف در میدان اقتصاد کشور شود. متأسفانه با وجود تأکیدات فراوان در جهت خصوصی‌سازی هنوز مشکلاتی اساسی وجود دارد که برخی از آنها چنین‌اند:

- تسلط باور و دیدگاه مغایر با توسعه بخش خصوصی واقعی در کشور ● عدم توجه به آزادسازی اقتصادی به عنوان مقدمه‌ای برای خصوصی‌سازی ● تجاوز دولت از حیطه فعالیت‌های نظارتی و تصدیگری ● فقدان طرح راهبردی مدون، جامع و فراگیر برای توسعه اقتصادی - صنعتی در کشور ● عدم ثبات در سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان و عدم امکان تعیین چشم‌انداز توسعه ● پشتیبانی قانونی ناکافی در جهت تولید، صادرات و سرمایه‌گذاری خارجی ● پشتیبانی ناکافی از بنگاه‌های کوچک و متوسط و در عین حال حمایت غیرمنصفانه از فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد شرایط انحصار در کشور ● ویژگی‌های ساختاری اقتصادی وابسته به نفت ● عدم توان رقابت‌پذیری در بازارهای جهانی به دلیل هزینه‌های بالای تولید و صادرات ● عدم امکان بهره‌گیری از فناوری‌های روز جهان.

اینها سرفصل‌های روشنی است که متأسفانه در جهت رفع آنها اقداماتی راهبردی صورت نگرفته‌است.

البته این را هم نباید از یاد برد که فرهنگ حاکم بر ایران تا حدودی تحت تأثیر بینش‌های چپ‌روانه است و همین موضوع اصل واگذاری امور به بخش خصوصی را با مشکل مواجه می‌سازد. طی چند دهه گذشته هم اگرچه اقداماتی در جهت اصلاح این رویه صورت گرفته، ولی کماکان این نگاه در جامعه وجود دارد و گاهی ظهور و بروز آن را می‌توان در سینما، سریال‌های تلویزیونی و حتی رمان‌های داخلی دید. با وجود این، آنچه خصوصی‌سازی را به پیش می‌راند، اراده قوی و مستحکم دولت است.

اقتصاد میدان اثبات ادعاها با اعداد است. نشانه عدم توسعه بخش خصوصی در اقتصاد کشور با توجه به آمارهای مربوط به تشکیل سرمایه بخش خصوصی پیداست. اگرچه در طول این سال‌ها تولید ناخالص کشور نزدیک دو برابر شده است ولی تشکیل سرمایه بخش خصوصی از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۹۲ تقریباً ثابت بوده است. در سال ۱۳۵۵ شاهد ۱۵ هزار میلیارد تومان حجم سرمایه‌گذاری ماشین‌آلات در بخش خصوصی بودیم که این عدد در سال ۱۳۹۲ هم تقریباً همان مقدار است و تغییر نکرده است. اگرچه طی این سال‌ها نمودار نوسان داشته اما در کل حجم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ثابت مانده است که این جای اشکال دارد.

اگر دولت معتقد است که بخش خصوصی باید توسعه پیدا کند، حداقل می‌تواند مسائلی را که در حیطه اختیارات خودش است، حل کند. به طور خاص اولین گام ایجاد یک بازار رقابتی بین بخش خصوصی و دولت در کشور است. متأسفانه در حال حاضر شرکت‌های دولتی، شبه‌دولتی و نهادهای وابسته در یک رقابت ناسالم با بخش خصوصی قرار دارند چراکه آنها امکانات و دسترسی‌هایی دارند که کمتر بنگاه بخش خصوصی می‌تواند به آنها برسد. این اتفاق یعنی در اقتصاد کشور اصل رقابت به فراموشی سپرده شده‌است.

رفتارهای ناصحیح و حرکت‌های بدون توجه به سیاست‌ها و استراتژی‌های کلان در نهایت منجر به این شده که فرآیندها پیچیده و نامطلوب شوند. نمونه مشخص این سیکل را می‌توان در وضعیت مطالبات بخش خصوصی از دولت دید. صاحبان کسب‌وکار از دولت مطالبه دارند ولی دولت به دلیل کسری منابع توان پرداخت ندارد و در سوی مقابل نظام مالیاتی بی‌توجه به این شرایط از همین بنگاه‌ها مالیاتشان را طلب می‌کند. حاصل این رفتار، تداوم رکود و از آن بدتر ناامیدی بخش خصوصی از اصلاح فرآیندهاست. هم‌زمان سود پرداخت تسهیلات بانکی بین اعداد ۲۴ درصد و ۲۶ درصد در نوسان است در حالی که نرخ که توسط شورای پول و اعتبار تصویب می‌شود، عدد دیگری است و عدم نظارت دقیق موجب این آشفتگی در نظام مالی کشور شده‌است. از طرف دیگر دولت بعد از دو سال برای بازپرداخت بدهی‌هایش اوراق قرضه منتشر کرده که با سود ۸ درصد پرداخت می‌شود. این رفتار یعنی قوه مجریه با نرخ‌های بالا جریمه می‌کند و با نرخ‌های پایین جریمه می‌دهد. در این منظومه پیچیده به صورت مشخصی به بخش خصوصی کشور ظلم می‌شود. ولی چه‌کسی پاسخ‌گوست؟ آقای رئیس‌جمهور به درستی و دقت اشاره کرده‌اند که کار باید به دست بخش خصوصی سپرده شود ولی آیا با این روش می‌توان انتظار داشت بخش خصوصی در کشور رشد پیدا کند؟

متأسفانه آنچه در پس این شرایط از میان می‌رود، استعداد بخش خصوصی کشور است. به طور نمونه گزارشی که از ظرفیت‌های صادرات خدمات فنی و مهندسی ایران تهیه شده نشان می‌دهد، سالانه این امکان وجود دارد که بیش از ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار صادرات خدمات فنی و مهندسی صورت گیرد. در حال حاضر شرکت‌هایی ایرانی در مناقصه‌هایی به ارزش نزدیک به ۶ میلیارد دلار برنده شده‌اند، اما برای شروع کار با مشکل ضمانت‌نامه مواجه هستند. یاد مخصوص فایننس، مشکل اصلی بخش خصوصی این است که نمی‌تواند گارانتی لازم را فراهم کند در حالی که این امکان برای طرح‌های دولتی مهیاست.

دولت در نظام اقتصادی پیشرفته مسئولیت سیاست‌گذاری خرد و کلان را دارد. ثبات و رشد در اقتصاد ایران بی‌سابقه نیست. طی دهه ۴۰ و حداقل دو سال ابتدایی دهه ۵۰ حرکت اقتصاد ایران در مدار منطقی و متعادلی پیش می‌رفت. یک فاکتور مشخص ثبات بخشی اقتصاد ایران در همین دوران هم عدم نوسان مرتب نرخ ارز است. مشابه چنین ثبات ارزی حداقل سال‌های ۷۶ تا ۸۴ هم رخ داد. همین ثبات ارزی یکی از دلایل رشد اقتصادی دوره اصلاحات بود. نوسانات ارزی لطمه جدی به ثبات اقتصادی و وضعیت بنگاه‌ها می‌زند و از وظایف اصلی دولت است که به این مسئله رسیدگی کند. در چهار سال گذشته چندین بار رئیس‌کل بانک مرکزی از تکررخی کردن ارز سخن گفته اما در نهایت کاری صورت نگرفته و وضعیت بازار همین شرایط ناپایدار و غیرقابل پیش‌بینی است که می‌بینید.

به اظهارنظرهای رئیس‌جمهور بازمی‌گردم. به گفته ایشان قرار است که کارها به بخش خصوصی سپرده شود، ولی مقدمه این است که موانع از مقابل پای صاحبان کسب‌وکار برداشته شود. در غیر این صورت ادعاها فقط در اندازه شعار باقی می‌ماند. امروز با نهایت تأسف باید بگویم که سیاست‌گذاران اقتصادی کشور هیچ علاقه‌ای به درس گرفتن از تجربیات گذشته ندارند. در حال حاضر به‌غیر از ارز مبادله‌ای سه نوع ارز شرکتی، ارز اسکناس و ارز حواله در بازار وجود دارد. ارز شرکتی ارزی است که برای واردات ماشین‌آلات و... باز می‌شود؛ ارز اسکناس آن است که در بازار به شکل فیزیکی وجود دارد و توسط مردم خرید و فروش می‌شود و همچنین ارز حواله‌ای که هم‌اکنون قیمتی بالاتر از ارز شرکتی و اسکناس دارد و این نگران‌کننده است؛ چرا که نشان می‌دهد خروج سرمایه از کشور در حال رخ دادن است.

همه اینها یعنی وضعیت اقتصادی و مالی کشور بغرنج شده‌است. زمانی که قیمت ارز در بازار واقعی نباشد، خروج سرمایه از کشور صورت می‌گیرد و این به نفع اقتصاد کشور نیست و زیان‌بار خواهد بود. از سال ۱۳۹۰ تاکنون رشد سرمایه‌گذاری در کشور منفی شده‌است.

به هر حال امروز باید به راهکارهای توسعه بخش خصوصی در کشور توجه شود. برخی از سرفصل‌های نیل به این هدف چنین‌اند:

- رفع موانع فرهنگی و دیدگاهی و نظرات منفی نسبت به بخش خصوصی ● احترام به حقوق مالکیت و تضمین، تثبیت و اعمال قانونی آن ● قوانین تسهیل‌کننده جریان سرمایه و سرمایه‌گذاری در جهت کاستن هزینه معاملات ● ایجاد فضای رقابتی در بازارهای کار، سرمایه و کالاها و خدمات و شکستن انحصارات دولتی و شبه‌دولتی ● استقرار مکانیزمی برای عقیم کردن آثار تحولات بازار و درآمد نفت در اقتصاد ملی ● پیگیری قاطعانه امور مربوط به اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی با تکیه بر توسعه بخش خصوصی.

وقتش رسیده که دولت، مجلس و قوه قضاییه در کنار بخش خصوصی در جهت تحقق این هدف بزرگ و آن جمله درخشان گام بردارند: «اقتصاد را باید به مردم واگذار کرد.»

با حضور نمایندگان بخش خصوصی، خانه تشکلهای اتاق تهران افتتاح شد

همصدایی و انسجام، رمز موفقیت بخش خصوصی

یکی از موثرترین راه‌ها این است که باید به تشکلهای بیشتری بدهیم. رئیس اتاق تهران در ادامه با اشاره به تکالیفی که قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار بر عهده اتاق‌ها نهاده است، گفت: طبق این قانون، اتاق‌ها وظیفه دارند که تشکلهای اقتصادی را شناسایی و نسبت به هماهنگ‌سازی آنها اقدام کنند. بر این اساس، اتاق تهران، در دو سال گذشته در صدد ایجاد نهادی برای تمرکز دست‌کم بخشی از تشکلهای برآمد. ساختمان شماره ۳ اتاق تهران نیز که از قبل خریداری شده بود، برای ارائه خدمات به تشکلهای ساماندهی شد.

او به تدوین چند آیین‌نامه برای تعیین چارچوب حمایت و توانمندسازی تشکلهای اشاره کرد و گفت: برای توانمندسازی تشکلهای از طریق آموزش، توافق‌نامه‌ای را با موسسه WIFI اتریش منعقد کرده‌ایم که آماده ارائه خدمات آموزشی مورد نیاز تشکلهای است.

بر اساس صحبت‌های رئیس اتاق تهران، سال گذشته ۲۴ تشکل در اتاق تهران ثبت شده است. همچنین قرار است ظرف دو سال آینده، تشکلهای بیشتری شناسایی شوند و در اتاق به ثبت برسند و در عین حال بانک اطلاعاتی تشکلهای نیز تکمیل شود. او اضافه کرد: قصد داریم تعداد تشکلهای ثبت شده در اتاق تهران را به ۲۰۰ تشکل افزایش دهیم. همچنین به موجب آیین‌نامه‌های موجود، مقرر شده است که به تشکلهای تازه تأسیس به مدت یک سال، دفتری در خانه تشکلهای اختصاص داده شود. به‌طور کل اتاق بازرگانی امکاناتی را برای حمایت و تقویت تشکلهای بخش خصوصی پیش‌بینی کرده است.



ماه گذشته با همت اتاق تهران، خانه تشکلهای اتاق بازرگانی افتتاح شد. اقدامی که با حضور اعضای هیئت‌رئیس اتاق‌های بازرگانی تهران و ایران و جمعی از دبیران و اعضای هیئت‌رئیس تشکلهای بخش خصوصی صورت گرفت. اتاق تهران به‌منظور ایجاد ارتباط مؤثر میان تشکلهای و همچنین تقویت ارتباط تشکلهای با اتاق بازرگانی تهران، اقدام به بازسازی و تجهیز ساختمان شماره ۳ کرده است. بر همین اساس، ۱۴ اتاق در طبقه دوم این ساختمان به دفاتر تشکلهای اختصاص یافته است. جانمایی و نصب میز و صندلی، خرید ملزومات اداری و ایجاد ۷ سالن کنفرانس برای برگزاری نشست‌های مختلف تشکلهای از دیگر اقدامات اتاق تهران برای تجهیز این ساختمان است.

از دیگر امکانات این ساختمان چند سالن اجتماعات برای برگزاری همایش‌های عمومی و تخصصی تشکلهای، است. در طبقه چهارم این ساختمان نیز، مرکز داوری اتاق تهران به‌منظور حل و فصل دعاوی و ارائه مشاوره حقوقی به تشکلهای عضو و فعالان اقتصادی استقرار یافته است. مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران در این افتتاحیه اعلام کرد، باید چشم‌انداز مثبتی پیش روی فعالیت بخش خصوصی کشور برای توسعه اقتصاد قرار گیرد. او با بیان اینکه اقتصاد کشور با مشکلات عمیقی مواجه است، گفت: قطار اقتصاد از ریل خارج شده و تلاش ما باید این قطار را روی ریل بازگرداند. البته دست‌یابی به چنین هدفی مستلزم آن است که بخش خصوصی مطالبه‌گر و منسجم‌تر از گذشته باشد. خوانساری تأکید کرد: صدای بخش خصوصی هنگامی رساتر خواهد شد که در درون خود، همفکری و همصدایی پیشه کند. تنها راه دست‌یابی به این همصدایی نیز ایجاد نهادهایی است که انسجام بخش خصوصی را تقویت کند. ما به این مسئله فکر کردیم که از چه مسیری می‌توانیم به هدف تقویت انسجام و مطالبه‌گری بخش خصوصی دست پیدا کنیم و به این نتیجه رسیدیم که

میرمحمدصادقی:
طی سفری که به
اتریش داشتیم، هر
تقاضایی مبنی بر
ایجاد سهولت در
مراودات تجاری با
وزرای این کشور
مطرح می‌کردیم،
آنها اعلام می‌کردند
که این تقاضاها را
باید با رئیس اتاق
بازرگانی اتریش
در میان بگذارید.
این نشان‌دهنده
جایگاه اتاق‌های
بازرگانی و تشکلهای
در اقتصادهای
توسعه‌یافته است.
به همین دلیل تعداد
تشکلهای باید در ایران
افزایش پیدا کند



بخش خصوصی، منبجی اقتصاد

علامیرمحمدصادقی
نایب رئیس اتاق تهران

امام خمینی (ره) وقتی در ۱۲ بهمن ۵۷ به کشور بازگشتند، در نخستین حکم‌های خود، اجازه از سرگیری فعالیت اتاق بازرگانی را صادر کردند. چنان‌که به‌محض پیروزی انقلاب، طی حکمی در ۲۵ بهمن‌ماه، هیئتی را برای استقرار در اتاق بازرگانی و رسیدگی به مشکلات اقتصادی آن دوران تعیین کردند. چراکه امام به اقتصاد و اتاق بازرگانی توجه ویژه‌ای داشتند. حتی آقایان مرحوم هاشمی رفسنجانی و شهید بهشتی چندین بار از اتاق بازدید کردند.

در آن مقطع، چنانچه اتاق بازرگانی پیشنهادی داشت، در رأس تصمیمات دولتمردان و شورای انقلاب قرار می‌گرفت. البته اتاق بازرگانی با برخی تصمیمات و قوانین تصویب شده در آن مقطع نظیر قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران موافق نبود. امام به دولتی‌ها توصیه می‌کردند که در اموری که مردم قادر به انجام آن هستند، دولت وارد نشود.

اتاق بازرگانی به تدریج و طی سال‌های بعد تضعیف شد. امروزه اتاق‌های

مسعودخوانساری: قصد داریم تعداد تشکلهای ثبت شده در اتاق تهران را به ۲۰۰ تشکل افزایش دهیم. همچنین به موجب آیین نامه های موجود، مقرر شده است که به تشکلهای تازه تأسیس به مدت یک سال، دفتری در خانه تشکلهای اختصاص داده شود. به طور کل اتاق بازرگانی امکاناتی را برای حمایت و تقویت تشکلهای بخش خصوصی پیش بینی کرده است.

و کشاورزی، آنهایی که هستند و آنایی که در آینده عضو می شوند، متعدد و متنوع هستند و هر چقدر اتاق بتواند این تشکلهای را بیشتر جذب کند، توانمندی اش برای ایفای نقش اقتصادی در کشور افزایش خواهد یافت. خانه تشکلهای در واقع جزو بهترین ابزارهایی است که اتاق می تواند در تجمیع فعالیت های این تشکلهای استفاده کند و حتما با این کار توانمندی اتاق و بخش خصوصی برای پذیرفتن مسئولیت ها افزایش خواهد یافت.



خانه تشکل ها، نقطه مناسبی برای این هم پیمانی

محمدرضا زهرهوندی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

ما هیچ راهی برای برون رفت از این بن بست اقتصادی و حتی مسائل سیاسی و اجتماعی نداریم به جز اینکه نگاه ویژه ای به تشکلهای در سطوح مختلف داشته باشیم. تشکلهای از برآیند فکری اعضای که عضو آن هستند شکل می گیرد و در واقع اقتصاد، صنعت و... کشور در دستان این تشکلهای است. اما کجا می توان به این تشکلهای دیدگاهها و نظرات آنها توجه کرد و از آن برای پیشرفت کشور و حل و فصل مشکلات بهره برد؟ حتما خانه تشکلهای می تواند نقطه مناسبی برای این هم پیمانی باشد. وقتی اسم خانه می آید یعنی اینکه ما با فضای امنی برای حضور افراد و اعضای یک خانواده در کنار هم روبهرو هستیم و حالا باید توجه داشت که اعضای خانواده اقتصادی کشورمان همین تشکلهای هستند و وقتی زیر یک سقف جمع می شوند می توانند به راهبردهای مشترک برسند، مشکلاتشان را با هم مطرح کنند، به نظرهای واحد برسند و حتی تضادهای را با صحبت کردن به خوبی حل کنند و به راه حل های مشترک برسند. اما شاید سؤال باشد که نقش اتاق بازرگانی در این بین چه خواهد بود که پاسخ آن روشن است: اتاق تشکل تشکلهای اقتصادی در کشور ما است و عنوان رهبری و هدایتگری دارد و نقش سازمان دهی تشکلهای را بر عهده داشته و دارد و اصلا شکل گیری اتاق تشکل ها در زیر مجموعه اتاق در واقع تحقق یکی از اهداف مهم این نهاد بوده که در اساس نامه آن هم مورد تاکید قرار گرفته است.



تقویت تشکل ها نشانه جامعه خود ساخته است

شاهرخ ظهیری
مشاور اتاق تهران

راه اندازی خانه تشکل ها از سوی اتاق اقدام بسیار مهمی است که حتی می توانم بگویم خیلی دیر اتفاق افتاده است. وقتی ما از جامعه مدنی حرف می زنیم یعنی جامعه ای که خود مردم در خطوط مختلف و با تخصص های گوناگون کشور را اداره کنند و پایه حضور قوی مردم و نقش آفرینی آنها تشکلهای است. تشکلهای در تمام جهان به دولت قدرت می دهند، بنابراین بسیار بسیار خوشحال هستیم که در اتاق تهران راه اندازی خانه تشکلهای را شاهدیم و باید با استفاده از ظرفیت ها و پتانسیل های تشکلهای مختلف به دنبال راهبردهایی برای حل مشکلات اقتصادی کشور باشیم. ■

بازرگانی از آبروی خاصی برخوردار هستند و خوشبختانه انس و الفت میان بخش خصوصی واقعی و اتاق های بازرگانی برقرار است. با این حال اختصاص حدود ۲۰ اتاق به تشکلهای در خانه تشکلهای ناکافی است و باید تلاش کنیم که تعداد تشکلهای مستقر ساختمان شماره ۳ به ۲۰۰ تشکل برسد.

طی سال های گذشته توجه به تقویت تشکلهای بسیار اندک بوده است. طی سفری که به اتریش داشتیم، هر تقاضایی مبنی بر ایجاد سهولت در مرادوات تجاری با وزرای این کشور مطرح می کردیم، آنها اعلام می کردند که این تقاضاها را باید با رئیس اتاق بازرگانی اتریش در میان بگذارید. این نشان دهنده جایگاه اتاق های بازرگانی و تشکلهای در اقتصادهای توسعه یافته است. به همین دلیل تعداد تشکلهای باید در ایران افزایش پیدا کند. مسئولان اتاق تهران و ایران باید نسبت به تشکلهای توجه ویژه ای را مبذول دارند.



مسیر توانمندسازی بخش خصوصی توجه به تشکل ها است

سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

نقش آفرینی تشکلهای در تصمیم سازی های اقتصادی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از همین رو اتاق تهران نسبت به هویت بخشی، حمایت و توانمندسازی تشکلهای بخش خصوصی اهتمام ورزیده است. این تشکلهای و بخش خصوصی هستند که اقتصاد کشور های پیشرفته و توسعه یافته را ساخته اند، به همین دلیل ما هم می توانیم همان مسیر را طی کنیم و تشکلهایمان را توانمند سازیم تا در آینده اقتصادی بهتر برای کشور رقم بزنیم. افتتاح ساختمان شماره ۳ اتاق تهران و اختصاص آن به تشکلهای می تواند بنیانی برای اهمیت بخشیدن به این بخش اقتصاد کشور باشد. اقتصادی که در حال حاضر رمقی آن چنانی برای رشد ندارد و با مشکلات زیادی مواجه است.

طی مدت روی کار آمدن دور هشتم اتاق تهران، همواره روی توانمندسازی تشکلهای کار شده است تا اینکه بالاخره ساختمانی برای آنها افتتاح شد. اگر قرار است بخش خصوصی توانمند شود، باید تمام ارکان آن دست به دست یکدیگر دهند تا این قدرت را بسازند و با هم رشد کنند.



توانمندی بخش خصوصی در کشور اصل است

حسن عابدی جعفری
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

توانمندی بخش خصوصی در کشور اصل است و اگر بخش خصوصی توانمند نباشد واگذاری های مسئولیت های دولت به بخش خصوصی هم به نتیجه نمی رسد و عقیم باقی می ماند. حالا در این بین وقتی بخش خصوصی توانمند می شود که از تمام ابزارهایش بتواند استفاده بکند و همه کسانی که زیرمجموعه اش هستند دور هم جمع شوند و شاهد یک وحدت و یگانگی باشیم. حالا تشکلهای زیرمجموعه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن

امکانات این ساختمان شامل چند سالن اجتماعات برای برگزاری همایش های عمومی و تخصصی تشکلهای است، در طبقه چهارم این ساختمان نیز، مرکز دآوری اتاق تهران به منظور حل و فصل دعاوی و ارائه مشاوره حقوقی به تشکلهای عضو و فعالان اقتصادی استقرار یافته است همچنین دبیرخانه مراسم امین الضرب و تحریریه ماهنامه آینده نگر در این ساختمان مستقر است



نقد دولت در سیاست گذاری و اجرا با حضور معاون اقتصادی رئیس جمهور

نمایندگان بخش خصوصی نشست بهمن ماه خود را با حضور معاون اقتصادی رئیس جمهور برگزار کردند. محمد نهاوندیان که چند سالی خود در کسوت رئیس اتاق های بازرگانی تهران و ایران ایقایی نقش کرده و برای نمایندگان بخش خصوصی چهره شناخته شده ای است، امروز به عنوان یکی از نمایندگان دولت در نشست سی و پنجم هیئت نمایندگان اتاق تهران حاضر شد. در این نشست، نمایندگان بخش خصوصی پس از استماع سخنان محمد نهاوندیان، پیشنهاد های خود را به معاون اقتصادی رئیس جمهور ارائه دادند و البته از آنچه نقاط ضعف دولت در سیاست گذاری و اجرا می دانستند، انتقاد کردند. نهاوندیان نیز در سخنان خود خواستار توسعه مراودات بین بنگاهی چه در داخل و چه در خارج از کشور شد و در پاسخ به انتقادات تلاطم های اخیر بازار ارز را یک فرآیند اقتصادی با ریشه های غیر اقتصادی خواند. همچنین رئیس اتاق تهران با اشاره به مشکلاتی چون تبعیض بین بنگاه های خصوصی و دولتی و ظلم در پرداخت مطالبات بخش خصوصی از سوی دولت، نسبت به خروج سرمایه از کشور هشدار داد. مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران در این نشست با اشاره به سخنان رئیس جمهوری مبنی بر اینکه دولت تاجر و بنگاهدار خوبی نیست، گفت: آقای رئیس جمهور چندین بار تاکید کردند که باید کارها در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد. تاکید آقای روحانی نشان دهنده این اعتقاد است که اگر قرار بر تحرک و رونق اقتصاد باشد باید بخش خصوصی در کشور فعال شود. اگرچه ما می دانیم این امر تنها در اختیار دولت نیست و قطعا نهادهای دیگر هم موثر هستند. شاید به طور کلی، فرهنگ و باوری که در کشور وجود دارد یکی از

موانع اصلی واگذاری کارها به بخش خصوصی در کشور باشد که باعث می شود جایگاه بخش خصوصی رشد پیدا نکند. البته معتقدم اگر دولت در این موضوع اراده قوی داشته باشد، اتفاقات مثبت بسیار و تحولات زیادی را می توانیم شاهد باشیم.

برنامه هایی برای شهری بهتر - ۱۳۹۶/۱۰/۳۰

برای توسعه در کشور، کارها را به اهلیش بسپارید



بهمن ماه، سیزدهمین کنفرانس بین المللی مدیریت پروژه با محور «حکمرانی خوب و نقش آن در توسعه پایدار پروژه محور» به مدت دو روز در سالن همایش های دانشگاه علوم پزشکی ایران برگزار شد. مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران که به نمایندگی از بخش خصوصی

این گروه های شرکت کرده بود، طی سخنانی توسعه بخش خصوصی را با توانمندسازی دولت ها در کشور پیوند زد و با گریزی به تاریخچه شکل گیری و قوام بخش خصوصی در ایران، این جمله حاج محمدحسن امین الضرب بنیان گذار مجلس وکلای تجار ایران خطاب به حکمرانان عمر قاجار را تکرار کرد که: «کار را باید به اهلیش سپرد».

به گفته خوانساری، بر اساس منابع کمیسیون اروپا و بر مبنای نظری توسعه بخش خصوصی، کاهش فقر در کشورها با تقویت و توسعه نهاد بخش خصوصی رابطه مستقیم دارد. توسعه بخش خصوصی یکی از محورهای مورد توجه در مباحث بین المللی توسعه است که طیفی از استراتژی ها را برای تقویت رشد اقتصادی و کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه از طریق ایجاد بنگاه های بخش خصوصی در بر می گیرد. بخش خصوصی پویا، علاوه بر آنکه به افزایش بهره وری در کشور منتج می شود، خلق ثروت را به دنبال دارد که منبعی است برای کسب درآمدهای مالیاتی از سوی دولت و توسعه زیرساخت ها در کشور.

خوانساری در اختتامیه این سمینار در مورد رسالت بخش خصوصی و مطالبه گری آن صحبت هایی به میان آورد. به گفته او، اگر همه تشکلهای بتوانند در زمینه آموزش گام های موثری بردارند، بی تردید موفقیتها در همه رشته های فعالیت های اقتصادی و صنعتی بهتر از وضعیت موجود خواهد بود.



چهل و یکمین نشست شورای گفت و گوی استان تهران با حضور محمدحسین مقیمی، استاندار تهران و مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران برگزار شد. در این نشست، مشکلات و مسائل بنگاه های شهرک صنعتی چرمشهر مطرح شد و همچنین اقدامات سازمان دادگستری استان تهران در پیشبرد سیاست های

اقتصاد مقاومتی مورد تجزیه و تحلیل اعضای شورا قرار گرفت. در ابتدای این جلسه، محمد عیدیان، قائم مقام دبیر شورای گفت و گوی استان تهران با اشاره به اینکه کارگروه هایی برای بررسی مشکلات شهرک صنعتی چرمشهر تشکیل شده است، گفت: بیشترین حجم تولید و دیوی «پسماند به ویژه» استان تهران در شهرک صنعتی چرمشهر ورامین ایجاد شده است؛ یعنی قریب به ۲۰۰ هزار مترمکعب پسماند حاصل از تولید در شهرک چرمشهر در سال های گذشته تا امروز دیو شده است. این پسماندها باید در زمان کوتاهی به خارج از شهرک صنعتی به مناطق دفن تأیید شده، هوشنگ آباد یا نعیم آباد و یا پیشوا انتقال داده شود.

در بخش دوم نشست شورای گفت و گوی استان تهران، دستورالعمل قوه قضاییه در خصوص پیگیری سیاست های اقتصاد مقاومتی مورد بررسی قرار گرفت. غلامحسین اسماعیلی، رئیس دادگستری استان تهران، با اشاره به اینکه اجرای سیاست های اقتصاد مقاومتی برای تولید و اشتغال نسخه علاج بخش اقتصاد ایران قلمداد می شود، گفت: در ارتباط با اجرای این سیاست ها، بخش های مختلفی مسئولیت پیدا کردند که یکی از این بخش ها قوه قضاییه است. بر همین اساس رئیس قوه قضاییه طی دستورالعملی که در اواخر شهریورماه به تصویب رسید، تکالیف بخش های مختلف دستگاه قضایی را مشخص کردند.

۱۳۹۶/۱۱/۱۱

بیمارستان بازرگانان ۶۸ ساله شد



مراسم بزرگداشت شصت و هشتمین سالگرد تأسیس بیمارستان بازرگانان با حضور اعضای هیئت متولیان بیمارستان، دبیرکل و جمعی از معاونان و مدیران اتاق بازرگانی تهران، پزشکان و پرسنل بیمارستان برگزار شد. بیمارستان بازرگانان، در تاریخ دهم بهمن ماه سال ۱۳۲۸ به همت تجار و اتاق بازرگانی تهران با پیشرفته ترین امکانات زمان خود افتتاح شد و طی سالهای متمادی توانست خدمات بسیاری در حوزه سلامت، بهداشت و درمان به مردم ارائه دهد. بیمارستان بازرگانان سندی با سابقه و مستدل از اهمیت دادن بخش خصوصی به مسئولیت اجتماعی است. بهمن عشقی، دبیرکل اتاق تهران با تاکید بر تلاش اتاق تهران برای بازسازی و نوسازی بیمارستان و برنامه های توسعه ای که در هیئت امنا در حال تدوین و بررسی است، عنوان کرد که در آینده نزدیک این بیمارستان به نگین مراکز بهداشتی و درمانی منطقه تبدیل خواهد شد.



شاخص‌های ماه

۸.۹

درصد

بازدهی بازار مسکن در
ده ماهه سال ۹۶

۱۶.۷

درصد

میزان افزایش
میانگین قیمت
مسکن در دی ۹۶
نسبت به دی ۹۵

افزایش قیمت خانه فراتر از نرخ تورم رشد معاملات مسکن تداوم یافت

از ۵ میلیون و ۲۴۶ هزار تومان متوسط شهر است و از سوی دیگر در ۱۶ منطقه دیگر پایتخت، قیمت‌ها پایین‌تر از میانگین قرار دارد. کارشناسان معتقدند علت افزایش شیب قیمت مسکن، قیمت سکه و ارز در نیمه دوم سال جاری و کاهش نرخ سود بانکی به ۱۵ درصد بوده که با خروج سرمایه‌ها از بانک و ورود به دو بازار ثابت (مسکن) و نقدشونده (سکه و ارز) همراه شده است. اما در این شرایط، جهش قیمت مسکن نمی‌تواند به نفع سرمایه‌گذاران تازه‌وارد باشد. هجوم سپرده‌گذاران برای تبدیل سپرده به مسکن ارزان قیمت می‌تواند باعث ایجاد حباب در مسکن ارزان و متوسط قیمت شود. در شرایطی که مسکن هم‌اکنون نیز به‌طور کامل از رکود خارج نشده ایجاد حباب دیگر می‌تواند رکود در این بازار رقم بزند. بر همین اساس کارشناسان، سقوط قیمت در پس افزایش قیمت مسکن را گزاره‌ای محتمل می‌دانند. ■

بررسی آمار دی‌ماه بانک مرکزی از تحولات بازار مسکن شهر تهران نشان می‌دهد که میانگین قیمت، ۱۶.۷ درصد و میانگین معاملات، ۱۳.۵ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل بالا رفته است. اما در ۱۶ منطقه تهران قیمت‌ها پایین‌تر از متوسط شهر تهران است و تنها ۶ منطقه واقع در شمال و شمال غرب تهران بالاتر از میانگین قرار دارند. از سوی دیگر بیشترین رشد قیمت در مناطق شمال شهر ایجاد شده است. بیشترین معاملات نیز در مناطق دارای میانگین قیمت متوسط انجام گرفته است. این سه نشانه حاکی از آن است که هنوز در بیش از ۷۲ درصد سطح مسکونی شهر تهران قیمت‌ها نسبت به سال قبل رشد کمتر از میانگین داشته و متناسب با توان اقتصادی اقشار متوسط است. مضافاً اینکه شاخص ۱۰ ماهه قیمت مسکن شهر تهران هنوز ۱۰.۱ درصد پایین‌تر از نرخ تورم قرار دارد. بر اساس آمار، قیمت هر مترمربع واحد مسکونی در مناطق ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ بالاتر

درصد تغییر		۱۰ ماه نخست			
۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۴	
۸.۹	۵.۲	۴.۷۵	۴.۳۶	۴.۱۴	متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)
۱۲.۲	۷.۹	۱۵۰۵۴۱	۱۳۴۱۷۵	۱۲۴۳۱۵	تعداد معاملات (واحد مسکونی)

واردات همچنان جلوتر از صادرات پیش می‌رود

امیدواری به صادرات در ماه اول زمستان

۲۶

درصد

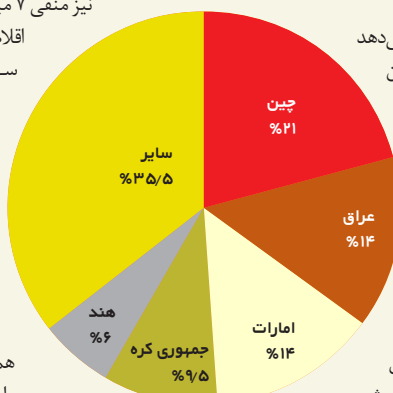
میزان رشد
صادرات در دی ۹۶
نسبت به آذر ۹۶

از ۷ درصدی در وزن کالاهای صادراتی و افت بیش از ۲ درصدی در ارزش آنها خبر می‌دهد. براساس این آمار، حجم تجارت خارجی ایران در مدت‌زمان مذکور معادل ۷۸ میلیارد و ۴۱۷ میلیون دلار و تراز تجاری نیز منفی ۷ میلیارد و ۱۹۳ میلیون دلار رقم خورده است.

اقدام عمده صادراتی در ۱۰ ماه منتهی به دی سال ۹۶ شامل میعانات گازی به ارزش ۵ میلیارد و ۶۷۹ میلیون دلار با سهم ارزشی حدود ۱۶ درصد، پروپان مایع‌شده به ارزش یک میلیارد و ۲۱۳ میلیون دلار و سهم ارزشی بیش از ۳ درصد، روغن‌های سبک و فرآورده‌ها به‌جز بنزین به ارزش ۹۹۷ میلیون دلار و سهم ارزشی حدود ۳ درصد، متانول به ارزش ۹۸۴ میلیون دلار و سهم ارزشی حدود ۳ درصد و سنگ‌آهن هماتیت دانه‌بندی به ارزش ۸۴۵ میلیون دلار و سهم ارزشی بیش از ۲ درصد بوده است. ■

ارزش صادرات در دی‌ماه امسال ۳ میلیارد و ۹۷۲ میلیون دلار ثبت شده که نسبت به آذرماه ۲۶ درصد رشد نشان می‌دهد. این رشد بالا در ماه دهم سال منجر به بهبود تراز تجاری کشور شد اما همچنان این تراز به نفع واردات است.

آمارهای منتشرشده از سوی گمرک نشان می‌دهد در ۱۰ ماه منتهی به دی سال جاری ۳۰ میلیون و ۴۹۱ هزار تن کالا به ارزش ۴۲ میلیارد و ۸۰۵ میلیون دلار وارد کشور شده و نسبت به مدت‌زمان مشابه سال گذشته، به لحاظ وزنی بیش از ۱۰ درصد و به لحاظ ارزشی حدود ۲۲ درصد افزایش داشته است. در این مدت صادرکنندگان توانسته‌اند ۹۹ میلیون و ۳۰۹ هزار تن کالا را به ارزش ۳۵ میلیارد و ۶۱۲ میلیون دلار به بازارهای هدف صادر کنند. مقایسه صدور کالا در ۱۰ ماه منتهی به دی امسال نسبت به مدت‌زمان مشابه سال گذشته از افت بیش



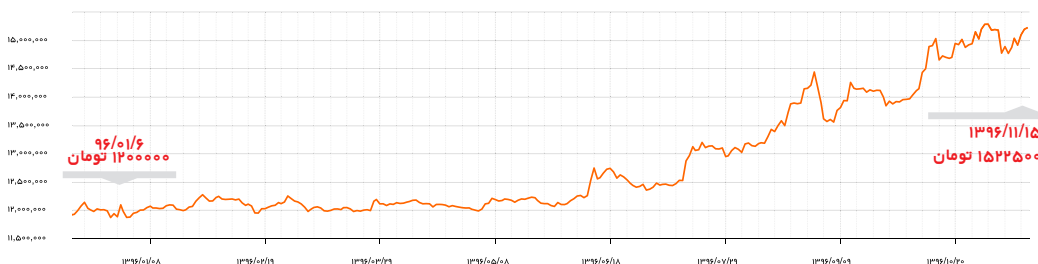
عمده‌ترین خریداران کالاهای ایرانی در ۱۰ ماه ابتدایی سال - درصد

حراج و پیش فروش سکه برای مهار قیمت‌ها رکوردشکنی در بازار مسکوکات

هزار تومان رسید. همین موضوع موجب شد تا ابتدا بانک مرکزی با حراج از طریق بانک کارگشایی وارد شود و عرضه را افزایش دهد. حراج‌ها اثر گذار نبود و قیمت‌ها از سقف کوتاه نیامد. در معاملات آتی بورس تهران قیمت سکه بهار آزادی فراتر از نرخ لحظه‌ای بازار حرکت می‌کرد که نشان‌دهنده پیش‌بینی فعالان بازار از تداوم رشد قیمت‌ها است. بر همین اساس بانک مرکزی ابزار دوم را نیز فعال کرد و پیش‌فروش سکه را در دستور کار قرار داد. از ۱۷ بهمن پیش‌فروش سکه با سرسیدهای سه، شش، نه و دوازده‌ماه آغاز شد و بانک مرکزی از شرکت کنندگان یک میلیون تومان بابت هر سکه به طور علی‌الحساب دریافت می‌کند. ■

بازار مسکوکات پیش از سرکشی دلار، با التهاب همراه شده بود. قبل از آنکه فصل تاریخی افزایش قیمت ارز فرابرسد، قیمت سکه فراتر از تغییرات بهای جهانی طلا حرکت و در نتیجه حباب در این بازار خودنمایی کرد. قیمت سکه به طور بنیادی تحت تأثیر دو عامل تغییر می‌کند. بهای جهانی طلا و قیمت داخلی دلار تعیین‌کننده نرخ واقعی دلار است اما در ماه‌های اخیر تقاضای بالا و ورود سرمایه‌گذاران جدید به بازار موجب شد تا عامل سوم فعال شود و قیمت سکه را با حبابی بیش از ۱۰۰ هزار تومان مواجه کند. بهای سکه امامی در این مدت حول یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان پیش رفت و در نیمه بهمن به یک میلیون و ۵۲۰

تغییرات قیمت سکه تمام بهار آزادی از ابتدای سال تا نیمه بهمن ۹۶



۲۶.۶

درصد

بازدهی بازار
مسکوکات از
ابتدای سال تا نیمه
بهمن ۹۶

۳۲۰

هزار تومان
میزان افزایش
بهای سکه امامی
از ابتدای سال تا
نیمه بهمن ۹۶

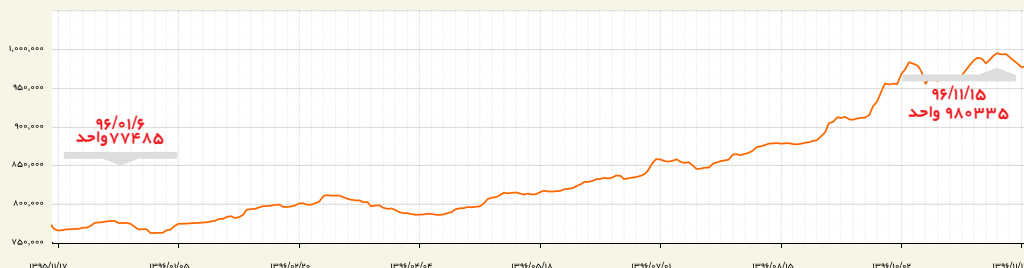
شاخص بورس در میانه زمستان در مرز ۱۰۰ هزار واحد ایستاد

رفت و برگشت در بازار سرمایه

بورس عقب‌گرد داشت تا اینکه در نیمه بهمن شاخص بورس به ۹۷ هزار و ۸۰۸ واحد رسید. با وجود رشد قابل توجه شاخص بورس در نیمه دوم سال بسیاری از سهام‌داران رشد شاخص را مرهون افزایش قیمت سهام در حدود ۲۰ شرکت بزرگ بورسی می‌دانند. آنها معتقدند که سهام شرکت‌های دیگر تغییر چندانی نداشته و این رشد فقط شامل تعداد محدودی از سهام‌داران شده است. شاخص کل بورس در پایان سال گذشته ۷۷ هزار و ۲۳۰ واحد بود که با طی کردن روندی صعودی به ویژه از نیمه تابستان به بعد تا نزدیکی ۱۰۰ هزار واحد پیش رفته است. این میزان رشد شاخص بورس نشان‌دهنده بازدهی ۱۷.۹ درصدی بازار سرمایه در ۱۰ ماه و نیم ابتدایی سال جاری است. ■

بازار سرمایه که پس از ۴ سال در فصل پاییز موفق به عبور از رکورد قبلی خود شده بود تا میانه زمستان نتوانست ۱۰۰ هزار واحدی شود. رکورد قبلی شاخص بورس در دی ۱۳۹۲ رقم خورده بود و شاخص به قله ۸۹ هزار رسیده بود. شاخص کل بورس در روزهای ابتدایی آذر امسال بار دیگر اوج گرفت و توانست رکورد سال ۹۲ را جای‌جا کند و خیلی سریع از ۹۰ هزار واحد عبور کند. در نیمه آذر، شاخص کل بورس به ۹۱ هزار و ۹۲ واحد رسید. پس از آن هم رشد شاخص بورس تداوم یافت و خیلی زود به نزدیکی ۱۰۰ هزار واحد رسید. برخی کارشناسان بازار سهام انتظار داشتند که اواخر دی‌ماه رکورد ۱۰۰ هزار واحدی برای شاخص کل به ثبت برسد اما در چند قدمی این رکورد،

تغییرات شاخص کل بورس از ابتدای سال تا نیمه بهمن ۹۶



۲۶.۶

درصد

بازدهی بازار
سرمایه از ابتدای
سال تا نیمه بهمن
۹۶

۱۰

هزار واحد
میزان رشد
شاخص کل بورس
از نیمه آبان تا نیمه
بهمن ۹۶

بازار ارز در نیمه فصل آخر سال بی تاب شد ادامه رکوردشکنی دلار در زمستان

۲۶

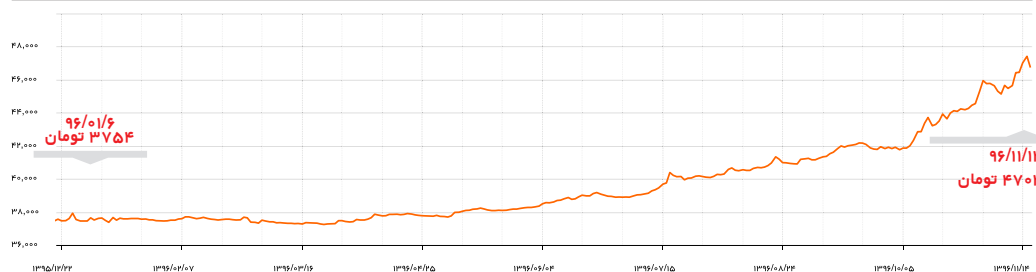
درصد

بازدهی دلار از
ابتدای سال ۹۶ تا
نیمه بهمن

ورود افراد غیر حرفه‌ای به بازار برای سرمایه‌گذاری بر روی دلار بر التهاب افزوده شد. بر این اساس در میانه بهمن بهای هر دلار آمریکا تا نزدیکی ۴ هزار و ۸۰۰ تومان پیشروی کرد. قیمت ارز به‌طور معمول تحت تأثیر دو عامل «واقعی» و «آثار روانی» نوسان می‌کند. دلیل واقعی ناشی از تغییرات نیاز ارزی اقتصاد ایران در زمینه واردات و اسکناس ارز مسافرتی، دانشجویی و... یا نوسان در میزان عرضه به دلیل تأخیر ورود ارز حاصل از صادرات محصولات پتروشیمی یا کاهش عرضه از سوی بانک مرکزی است. آنچه را که طی هفته‌های اخیر در بازار رقم خورد می‌توان حاصل توالی دو رویداد واقعی و آثار روانی در بازار دانست. ■

بازار ارز با عبور از تعطیلات سال نو میلادی آرام نگرفت و برخلاف رویه سال‌های اخیر به سرکشی ادامه داد. به‌طور معمول در سال‌های گذشته با عبور از تعطیلات سال نو میلادی، بازار ارز با آرامش مواجه می‌شد و قیمت‌ها در این بازار از نیمه دی‌ماه تا پایان سال کاهش می‌یافت. بهای دلار به عنوان شاخص‌ترین ارز این رفتار را در سه سال گذشته از خود بروز داده بود به همین دلیل تحلیل‌گران انتظار داشتند در سال جاری نیز سرکشی دلار در تعطیلات کریسمس اتفاق بیفتد، و خیلی زود دلار با شکست خط مقاومت ۴ هزار و ۱۵۰ تومان خود را به بالای ۴ هزار و ۶۰۰ تومان رساند. پس از آن اما آرامش به بازار بازنگشت و با

تغییرات قیمت دلار از ابتدای سال تا نیمه بهمن ۹۶



۴۷۴۴

تومان

قیمت ثبت‌شده برای
دلار در نیمه بهمن ۹۶

قیمت طلای سیاه به عقب بازمی‌گردد؟

تقابل شیل با اوپک

۳۳

درصد

میزان افزایش بهای
نفت برنت از ابتدای
سال تا نیمه بهمن ۹۶

امریکا است و باید دید که افزایش دکل‌های نفتی شیل به افزایش تولید منجر می‌شود؟ شرکت‌های انرژی آمریکا برای دومین هفته متوالی در هفته گذشته بر تعداد دکل‌های نفتی افزودند. حفاران آمریکایی در هفته منتهی به ۲ فوریه ۶ دکل را فعال کردند که در مجموع به ۷۶۵ دکل رسید. با وجود این، برخی تحلیل‌گران معتقدند که قیمت نفت کاهش قابل توجهی را تجربه نخواهد کرد و باید محدوده ۶۵ تا ۷۰ دلار را برای آن طی ماه‌های آینده متصور بود. کاهش موجودی مخازن ذخیره نفت و افزایش تقاضای جهانی از یک سو و اجرای سیاست‌های مالی انبساطی توسط دولت آمریکا در قالب کاهش نرخ مالیات و افزایش مخارج دولت از سوی دیگر باعث شده است که بازار نفت روزهای پرنوشتی را تجربه کند. ■

قیمت طلای سیاه در هفته نخست بهمن‌ماه به ۷۰ دلار صعود کرد تا کشورهای صادرکننده نفت خام امیدواری بیشتری نسبت به طرح فریز نفتی پیدا کنند اما در نیمه بهمن قیمت نفت وارد مدار نزولی شد. قیمت هر بشکه نفت برنت دریای شمال در نیمه بهمن به ۶۸ دلار و ۶ سنت رسید که کمترین قیمت در یک ماه قبل از آن بود. رویترز در گزارشی به بررسی دلایل افت قیمت پرداخته و اصلی‌ترین دلیل آن را افزایش تولید نفت آمریکا می‌داند. با افزایش قیمت نفت تولید نفت شیل از توجیه اقتصادی برخوردار شده است. بر این اساس افزایش تولید نفت آمریکا در جهت مقابل تلاش اوپک برای تقویت قیمت‌ها عمل می‌کند. ریک اسپونر، تحلیل‌گر بازار گفت: «طی چند هفته آینده، یکی از عوامل مهم آمار تولید

تغییرات قیمت نفت اوپک از ابتدای سال تا نیمه بهمن ۹۶



۷۰.۱۶

دلار

بهای نفت برنت
در ۷ بهمن ۹۶

نوسان موضعی در بازار کالاهای مصرفی

نرخ تورم در محدوده ۱۰ درصد

مجبور به آزادسازی واردات آن شد. نرخ تورم که نشان‌دهنده شتاب رشد قیمت در اقلام و خدمات مصرفی است اما همچنان در محدوده ۱۰ درصد قرار دارد. گزارش بانک مرکزی از این شاخص در ماه دهم سال نشان از تثبیت نرخ ۱۰ درصد مشابه آنچه در ماه نهم گزارش شده بود، دارد. نرخ تورم ماهانه در دی ۰،۴ درصد و نرخ تورم نقطه به نقطه نسبت به دی ۹۵،۹۵ درصد برآورد شده است. ■

بازار کالاهای مصرفی در ماه‌های اخیر تحت تاثیر نوسان قیمت برخی کالاها قرار گرفته اما آرامش کلی خود را حفظ کرده است. افزایش قابل توجه قیمت تخم‌مرغ از شانهای ۱۲ هزار تومان به ۲۰ هزار تومان موجب تنش در بازار این کالای اساسی شد و واردات را ناگزیر کرد. قیمت تخم‌مرغ پس از این تنش کاهش یافت اما بازار برنج به عنوان خوراکی استراتژیک دیگر در معرض خطر قرار گرفت و دولت

۰.۵

درصد

نرخ تورم ماهانه بخش خدمات در دی ۹۶

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف - دی ۹۶		
تغییر دی ۹۶ نسبت به دی ۹۵	تغییر دی نسبت به آذر	گروه‌های اصلی
۱۳،۷	۰،۴	خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها
۱،۱	۰،۲	دخایات
۴،۹	۰،۲	پوشاک و کفش
۸،۸	۰،۳	مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها
۸،۲	۰،۸	اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه
۸،۵	۰،۶	بهداشت و درمان
۶،۴	۰،۴	حمل و نقل
۰،۸	۰،۸	ارتباطات
۱۴،۱	۰،۵	تفریح و امور فرهنگی
۱۱،۸	۰،۸	تحصیل
۱۱،۶	۱،۲	رستوران و هتل
۱۱،۶	۱،۲	کالاها و خدمات متفرقه

۹.۶

درصد

نرخ تورم نقطه به نقطه خدمات در دی ۹۶ نسبت به دی ۹۵

هزینه‌های تولید در مسیر رشد قرار دارد

تورم تولید در آستانه دورقمی شدن

نهم ۱،۱ درصد رشد داشته است و نرخ تورم نقطه به نقطه تولید در دی امسال نسبت به دی سال گذشته ۱۰،۹ درصد بوده است. از تورم تولید به عنوان شاخص پیش‌نگر یاد می‌شود چرا که افزایش هزینه‌های تولید به افزایش قیمت کالاها منجر می‌شود و هزینه‌های مصرفی را نیز افزایش می‌دهد بنابراین نرخ تورم کالاهای مصرفی نیز تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. ■

نرخ تورم تولیدکننده در ۱۲ ماه منتهی به دی‌ماه ۹۶ به ۹،۹ درصد رسید و این شاخص در یک‌دقیقه دورقمی شدن قرار گرفت. روند صعودی تورم پیش‌نگر در ماه‌های اخیر نشانگر حرکت این شاخص به سمت دورقمی شدن بود و به نظر می‌رسد پیش از پایان سال ۹۶ این اتفاق رخ خواهد داد. گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد که هزینه‌های تولید در ماه دهم سال نسبت به ماه

۰.۲

درصد

تورم ماهانه تولید در بخش خدمات در دی ۹۶

نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه تولید در دی ۹۶		
درصد تغییر نسبت به		گروه‌های اصلی تولید
ماه مشابه سال قبل	ماه قبل	
۱۳،۲	۰،۱	کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری
۱۱،۸	۲،۳	ساخت (صنعت)
۸،۱	۰،۳	حمل و نقل و انبارداری
۱۳،۷	۱	هتل و رستوران
۲،۴	۰	اطلاعات و ارتباطات
۱۴	۰،۶	آموزش
۹،۲	۰،۶	بهداشت و مددکاری اجتماعی
۱۳،۹	۱	سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی

۹.۱

درصد

تورم نقطه به نقطه تولید بخش خدمات در دی ۹۶ نسبت به دی ۹۵



تلگرام: اقتصاد خودمختار دیجیتالی

ایلیکیشن‌های پیام‌رسان قرار است بخت خود را در برابر پول‌های دیجیتالی امتحان کنند و پاول دورف به همراه برادرش نیکولای دورف نخستین کسانی هستند که قرار است از طریق تلگرام این مسئله را امتحان کنند. اگر کاری که آنها به دنبالش هستند نتیجه بدهد در حقیقت نوعی اقتصاد خودمختار در دنیای دیجیتالی به وجود می‌آید. تاکنون بیت‌کوین و بسیاری از دیگر ارزهای مجازی موفق نشده‌اند به ارز رایج و مورد اعتماد مردم تبدیل شوند. به نظر می‌رسد تبدیل این ارزهای دیجیتالی به پول قابل استفاده مردم فرایندی طولانی مدت و زمان‌بر است. واقعیت این است که هنوز افراد به تعداد کافی از پول‌های مجازی نظیر بیت‌کوین استفاده نمی‌کنند. حالا دورف‌ها تصمیم گرفته‌اند ارز دیجیتالی جدیدی در اکوسیستم تلگرام راه بیندازند. آنها سرمایه‌گذاری کلانی روی این ماجرا کرده‌اند اما هنوز معلوم نیست که بتوانند نتیجه‌ای رضایت‌بخش به دست بیاورند.



لئونید برشیدسکی

تحلیل گر بلومبرگ

بریتانیا: ترزا می به پایان خط رسیده است

اجلاس داووس آخرین نمایش ضعف و ناتوانی ترزا می نخست‌وزیر بریتانیا بود. زمانی که نام او را برای سخنرانی‌اش صدا می‌زدند، یک حرف از اسمش روی صفحه نمایش جا افتاده بود؛ سوئیسی‌هایی که به راحتی نام بنجامین نتانیاهو را نوشته بودند، نام ترزا می را اشتباه تایپ کرده بودند و این خود نشانه‌ای نمدان بود. ترزا می هر روز بیش از گذشته قدرتش را از دست می‌دهد و در اجلاس داووس این ضعف را بیش از گذشته به نمایش گذاشت. انتقادات بر سر برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) هنوز پابرجاست و در این مدت ترزا می موفق نشده کاری را از پیش ببرد. او هنوز نتوانسته خروج از اتحادیه را مدیریت کند و همین قانع‌کننده‌ترین دلیل است که او باید از سمت خود کناره‌گیری کند.



آنه مک‌لوی

تحلیل گر گاردین

پاکستان: تعلیق کمک‌ها کار درستی است

همین چند وقت پیش بود که دونالد ترامپ تصمیم گرفت کمک حدوداً ۲ میلیارد دلاری به پاکستان را معوق کند. این تصمیم جنجال‌هایی به پا کرد اما عده زیادی از تحلیل‌گران امور خارجی و همچنین حقوق‌دان‌ها از این اقدام او به شکلی محتاطانه حمایت کردند. در واقع آنها معتقدند در برخی شرایط پیچیده مثل مسئله پاکستان، رویکرد دولت ترامپ به نظر درست و منطقی می‌آید. واشنگتن از سال ۲۰۰۲ تاکنون بیش از ۳۳ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار کمک روانه اسلام‌آباد کرده است اما همه این تلاش‌ها به جای اینکه به کمک منتهی شود به تغذیه و رشد گروه‌های افراطی در این کشور ختم شده است. البته همکاری واشنگتن و اسلام‌آباد در زمینه القاعده تا حدودی موفقیت‌آمیز بود اما به نظر می‌رسد این کمک‌ها تاکنون نتیجه‌ای معکوس داشته است.



دنیل آر دی‌پتریس

تحلیل گر رویترز

ترامپ: جنگ نو با اتحادیه اروپا

دونالد ترامپ از طرف دولتش نسبت به تجارت با اتحادیه اروپا اعلام موضع کرده است. او در گفت‌وگو با خبرنگاری بریتانیایی گفته است: «من مشکلات زیادی با اتحادیه اروپا داشتم. حالا به دیدگاهی در زمینه تجارت دست یافته‌ام. وضعیت کاملاً غیرمنصفانه است. ما نمی‌توانیم محصولات خود را به اروپا وارد کنیم، شرایط خیلی خیلی سخت است اما در مقابل، آنها همه محصولات خود را می‌فرستند. بدون مالیات، یا مالیاتی خیلی کم.» ترامپ تاکنون بارها اتحادیه اروپا را بابت این مسائل سرزنش کرده و حالا به نظر می‌رسد به نقطه‌نظری کاملاً صریح دست پیدا کرده و از آنجا که همه چیز را ناعادلانه می‌بیند حتماً اقداماتی علیه تجارت با اتحادیه اروپا در نظر خواهد گرفت. او به دنبال وضع تعرفه‌های جدید است و اقدامات بعدی‌اش می‌تواند بسیار اثرگذار باشد.



چارلز رایلی

تحلیل گر سی‌ان‌ان

چین: هجوم توریست‌های چشم‌بادامی

اگر می‌خواهید بدانید طبقه مصرف‌کننده چین چطور جهان را شکل می‌دهد نگاهی به تعداد کسانی بیندازید که از این کشور به کشورهای دیگر مسافرت می‌کنند. توریست‌های چینی به کشورهای خارجی هجوم آورده‌اند. گردشگری چینی رشد قابل ملاحظه‌ای در یک دهه اخیر داشته و نسبت به سایر کشورها قابل توجه است. برای مثال تنها ۵ درصد از شهروندان طبقه متوسط بریتانیا گذرنامه دارند و در آمریکا ۴۰ درصد این در حالی است که این روزها اکثر شهروندان طبقه متوسط چین به کشورهای خارجی سفر کرده‌اند. واقعیت این است که هزینه‌ای که چینی‌ها صرف مسائلی نظیر گردشگری می‌کنند از قیمت فولاد و کالاهای تولیدی هم مهم‌تر است و می‌تواند نقش مهم‌تری در اقتصاد جهانی ایفا کند. چین در زمینه گردشگری این روزها نقشی بسیار مهم در جهان ایفا می‌کند. ■



تریسی چن

تحلیل گر بلومبرگ

داووس: ریسمان پوسیده کاهش مالیات

سخنرانی ترامپ در داووس مانند مدیرعامل شرکتی بود که در جشن سالانه شرکتش حضور پیدا می‌کند و حرف می‌زند. تقریباً همه کسانی که آنجا نشسته بودند با نگاهی تمسخرآمیز به صحبت‌های او گوش می‌دادند. دونالد ترامپ سعی دارد با صحبت از کاهش مالیات نظر مساعد میلیاردرها را به خودش جلب کند. اما کاهش مالیات در حقیقت ریسمانی پوسیده است که او به آن چنگ زده و نمی‌تواند به کمک آن برای خودش محبوبیتی دست‌وپا کند. ترامپ در سخنرانی خود در داووس بیش از ۲۰ مرتبه به خودش ارجاع داد و در اکثر مواقع به تصمیمش برای کاهش مالیات اشاره می‌کرد تا از این طریق تشویق میلیاردرها را برای خودش بخرد. اما واقعیت این است که او کاری کثیف و بی‌پهلو انجام می‌دهد که نتیجه‌ای نخواهد داد.



مایکل دانتونیو

تحلیل گر سی‌ان‌ان



فرمان بورس در دست دولتی‌ها

میزان تأمین مالی از بازار سرمایه طی ۱۰ سال گذشته بیش از ۱۲ برابر افزایش یافته است

و انتشار انواع ابزارهای تأمین مالی صورت می‌گیرد. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی بازار سرمایه، علاوه بر افزایش قابل توجه حجم تأمین مالی از بازار سرمایه، سهم بازار سرمایه از تأمین مالی کل کشور نیز طی سال‌های گذشته رشد محسوسی داشته است. در همین راستا پرسش دوم «بازار سرمایه چقدر در تأمین مالی بازار ایران نقش دارد؟» است. برعکس آمارها، فعالان اقتصادی نظرهای متفاوتی داشتند و نقش بازار سرمایه را در تأمین مالی کشور بسیار ناچیز دانستند.

توسعه بازار از طریق گسترش دیگر بازارهای مالی صورت می‌گیرد. فعالان اقتصادی و کارشناسان در پاسخ به پرسش «عملکرد بورس را در توسعه بازار چطور ارزیابی می‌کنید؟» معتقد بودند بازار در سال‌های گذشته به اندازه‌ای که انتظار می‌رفت توسعه پیدا نکرد. آنها خطاب به دولت اظهار داشتند، دولت شرایطی را فراهم کند که سرمایه‌های بیشتری جذب بازار بورس شود. برخی از پاسخ‌دهندگان به عدم اطلاع‌رسانی در بورس اشاره داشتند و انتظار دارند که دولت در این زمینه بیشتر تلاش کند. اگر دولت بتواند سیاست‌های درستی را در بورس پیاده کند، بازارهای دیگر نیز در ادامه توسعه پیدا خواهند کرد.

در نظرسنجی «آینده‌نگر»، حسن فروزان فرد، رئیس کمیسیون رقابت، خصوصی سازی و سلامت اداری اتاق ایران، سیده فاطمه مقیمی، عضو هیئت رئیسه اتاق تهران، رضا پدیدار، رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران، مهدی پورقاضی، رئیس کمیسیون صنعت اتاق تهران، فریال مستوفی، رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران، آلبرت بغزیان، استاد دانشگاه، مهدی تقوی، استاد دانشگاه، محمدقلی یوسفی، کارشناس اقتصادی، بهمن آرمان، کارشناس اقتصادی و مجیدرضا حریری، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی ایران - چین شرکت کردند.

در دولت یازدهم، سیاست‌هایی که در اقتصاد به کار گرفته شده بود موجب تأثیرات مثبت در بورس شد. به همین ترتیب کارشناسان معتقد بودند همه شرایط برای جهش بورس آماده است اما این جهش را بسته به سیاست‌های دولت دوازدهم

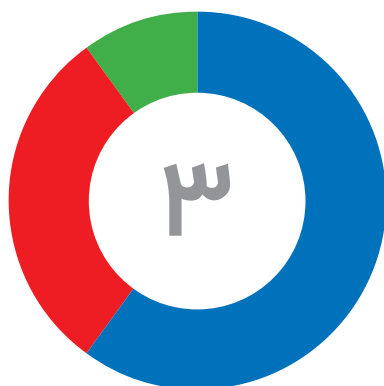
می‌دانستند. در اواخر فعالیت دولت دهم با توجه به سردرگمی‌هایی که در بازار سرمایه ایجاد شده بود سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه ناامید شده بودند. از طرف دیگر دخالت دولت‌ها در اقتصاد در سال‌های گذشته بر بازارهای مختلف از جمله بازار سرمایه تأثیر گذاشته بود. همچنین، عدم اجرای خصوصی سازی واقعی و درست باعث شد بازار سرمایه رونقی را که باید در آن زمان به دست آورد نداشته باشد. دولت یازدهم نیز در اجرای خصوصی سازی رضایت کارشناسان را به خود جلب نکرد اما با برجام و کاهش تورم، امید را به اقتصاد کشور بازگرداند و به همین ترتیب بورس نیز کمی با افزایش قیمت سهام و شاخص‌ها روبه‌رو شد. اولین پرسش نظرسنجی این شماره «آینده‌نگر»، «در ابتدای کار دولت دوازدهم، وضعیت بورس چقدر واقعی یا حبابی بوده است؟» است. کارشناسان و فعالان اقتصادی در این مورد اظهار داشتند، بررسی وضعیت بازار نشان می‌دهد، وضعیت بورس چنان که انتظار می‌رفت نبوده و دولت نتوانسته با سیاست‌هایی که باید به کار می‌گرفته این وضعیت را بهبود دهد. در حال حاضر اصلی‌ترین خواسته‌ای که بورس دارد تا به رونق پایدار برسد، خصوصی سازی و ثبات اقتصادی است.

آمارها نشان می‌دهد میزان تأمین مالی از بازار سرمایه طی ۱۰ سال گذشته بیش از دوازده برابر افزایش یافته است. تأمین مالی از بازار سرمایه به طور معمول از سه کانال افزایش سرمایه، عرضه اولیه

متین دخت والی نژاد

خبرنگار

عملکرد بورس را در توسعه بازار چطور ارزیابی می‌کنید؟



۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند نقش دولت پررنگ‌تر است

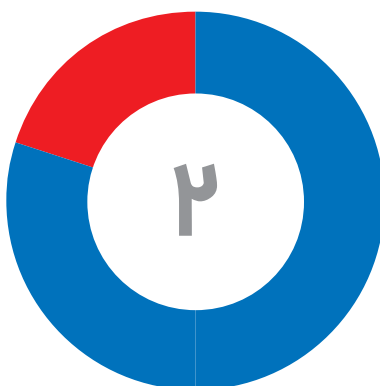
نقش دولت پررنگ‌تر است

۳۰ درصد اعتقاد دارند عدم اطلاع‌رسانی کافی عملکرد بورس را کاهش داده است

۱۰ درصد اعتقاد دارند نقش بانک پررنگ‌تر است

۱۰ درصد اعتقاد دارند نقش بانک پررنگ‌تر است

بازار سرمایه چقدر در تأمین مالی بازار ایران نقش دارد؟



۸۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند نقش دولتی‌ها بیشتر است

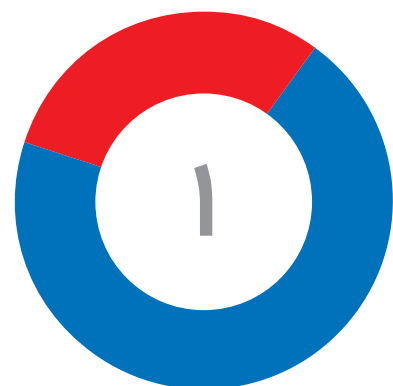
نقش دولتی‌ها بیشتر است

۲۰ درصد اعتقاد دارند نقش بانک‌ها بیشتر است

۲۰ درصد اعتقاد دارند نقش بانک‌ها بیشتر است

۲۰ درصد اعتقاد دارند نقش بانک‌ها بیشتر است

در ابتدای کار دولت دوازدهم، وضعیت بورس چقدر واقعی یا حبابی بوده است؟



۷۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند وضعیت بورس همچنان حبابی است

وضعیت بورس همچنان حبابی است

۳۰ درصد اعتقاد دارند در چند سال اخیر بورس به سمت واقعی شدن رفت

۳۰ درصد اعتقاد دارند در چند سال اخیر بورس به سمت واقعی شدن رفت

۳۰ درصد اعتقاد دارند در چند سال اخیر بورس به سمت واقعی شدن رفت

در اواخر فعالیت دولت دهم با توجه به سردرگمی‌هایی که در بازار سرمایه ایجاد شده بود سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه ناامید شده بودند. از طرف دیگر دخالت دولت‌ها در اقتصاد در سال‌های گذشته بر بازارهای مختلف از جمله بازار سرمایه تاثیر گذاشته بود.

در ابتدای کار دولت دوازدهم، وضعیت بورس چقدر واقعی یا حبابی بوده است؟

تحت حمایت دولت است. بخش عمده برای کانون‌های قدرت‌های مالی دولتی است. عمومی غیردولتی عمده سهام‌داران‌اند.

۳۰ درصد از اعتقاد دارند در چند سال اخیر بورس به سمت واقعی شدن رفت

حسن فروزان فرد

رئیس کمیسیون رقابت، خصوصی‌سازی و سلامت اداری اتاق ایران

در چند سال اخیر با توجه به اتفاق‌هایی که در حوزه تورم رخ داد، مسیری که بورس طی می‌کرد تا اندازه‌ای منطقی بود. زمانی که تورم تا اندازه‌ای کنترل شود و به زیر ۱۰ درصد برسد وضعیت بورس با یک نظمی بهبود پیدا می‌کند. به طور کلی بعد از ۴ سال کنترل تورم حرکت‌های مثبتی را در بورس شاهد بودیم و نظمی در رفتار بورس برای رشد وجود داشت. به همین ترتیب بورس امروزه تا حدودی قابل پیش‌بینی و منطقی است.

مهدی تقوی

استاد دانشگاه

در اوایل دولت دوازدهم وضعیت بورس بهبود پیدا کرد. در دوره اول و دوم آقای روحانی وضعیت اقتصاد کشور رو به رشد و بهبود بوده است. در واقع با توجه به رشد مثبتی که اقتصاد در دوره آقای روحانی داشته می‌توان گفت بورس نیز همسو با رشد اقتصادی رشد پیدا کرد. از سوی دیگر اشتغال افزایش پیدا کرد و تورم پایین آمد. به همین دلیل پس‌اندازهای مردم نیز نسبت به دوره قبل افزایش پیدا کرد. در دوره دوم باید وضعیت بهتر از حال شود تا قیمت سهام شرکت‌ها و بانک‌های خصوصی روندی افزایشی به خود بگیرند.

فریال مستوفی

رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران
وضعیت اقتصادی کشور متأسفانه پیچیده شده است. بعد از برجام سرمایه‌گذاران، فعالان اقتصادی و به طور کلی مردم امیدوار شده بودند و امید به این داشتند که همه مشکلات اقتصادی سریع‌تر درست می‌شود. این امیدواری شرایط حبابی را در بازار ایجاد کرد. بعد از مسائل برجام‌نیزمند زمان در کشور هستیم. یک‌شنبه نمی‌شود وضعیت اقتصادی خراب، مشکل‌دار و تحریم‌شده را تغییر داد. وضعیت بورس در اوایل دولت دوازدهم هم حبابی بوده و هم نبوده است. به دلیل امیدهای روانی، بورس بالا رفت.

هیچ‌گونه همخوانی ندارد. بورس تهران را یکی از مفسران شبکه‌های اقتصادی سی‌ان‌بی‌سی به خوبی توصیف کرد. او گفت بورس تهران محل تامین منابع مالی نگاه‌های اقتصادی که وظیفه اصلی بورس‌ها در جهان است، نیست. بیشتر به یک محل شرط‌بندی شباهت دارد و معاملات بر روی سهام موجود انجام می‌شود که آن هم در بسیاری موارد با تخلفاتی همراه است که در سایر کشورها با زندان‌های بلندمدت، این‌گونه افراد جریمه می‌شوند.

رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران

بورس کشور بر اساس موازین متأثر از فرآیند اقتصادی که جریان رشد و توسعه را با خود به دنبال دارد، طی نشده است. یک بخشی از فرآیند بورس رفتار هیجانی اقتصاد در کشور است. این جریان اقتصاد هیجانی در کشور از رفتار سیاسی در درون و رفتار سیاسی در خارج تاثیر می‌گیرد. این موضوع در بورس نیز تاثیر می‌گذارد. در واقع سازمان‌های اقتصادی و بورس حاصل فرآیند صحیح اقتصادی نیست و تاثیر مثبت جریان نقدینگی، فروش و درآمد را در بر نمی‌گیرد. مطابق با تاریخچه کشور، تغییراتی که در بورس رخ داده کاذب است و با تغییر شاخص‌های سیاسی که بر شاخص‌های اقتصادی تاثیر می‌گذارد نرخ تغییر می‌کند.

سیده فاطمه مقیمی

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

همان‌طور که شاهد هستیم شرایط حبابی بوده است. دولت نتوانسته برای بازار، محاسبات دقیق و درستی انجام دهد که بر مبنای آن برنامه‌ریزی کند. زمانی که بورس در یک کشور از حالت کامل خود خارج می‌شود قابلیت جابه‌جایی در معرفی کالاها و بازار برای سبد کالا، قاعدتا به بخشی تبدیل می‌شود که مردم به سمت آن نمی‌روند. اقتصاد، اقتصاد روشن و شفاف نیست و دل‌نگرانی‌هایی در آن وجود دارد. به همین ترتیب بورس از شرایط مطلوبی برخوردار نمی‌شود. نتیجه اقتصاد غیرقابل پیش‌بینی، بورس غیرفعال است که بازارهای خرید و فروش به صورت روان ایجاد نمی‌شود.

مجید رضاحری

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران - چین

اصل قضیه این است که در کشور شفافیتی وجود ندارد و بورس نیز مانند مابقی بخش‌ها است. نوساناتی که در بورس دیده می‌شود با علایم واقعی بورس در دنیا متفاوت است. بورس مانند دماسنج است و با توجه به آن می‌توان برنامه‌ریزی کرد. اما در کشور شرکت‌هایی که بورسی هستند عمدتاً دولتی یا خصوصی هستند و عرضه‌کننده سهام

۷۰ درصد پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند وضعیت بورس همچنان حبابی است

آلبرت بغزبان

استاد دانشگاه

بورس کشور تقریباً در همه دوره‌ها با ورود حقوقی‌ها حبابی شده است. حقوقی‌ها به دلیل یک سری منافع و حجم خریدی که دارند بیشتر می‌توانند ایجاد بازار کنند. افزایش قیمت سهم ناشی از فعالیت غیراقتصادی شرکت‌ها یعنی حبابی بودن. بعضاً در وضعیت حبابی، می‌شود در بالاترین قیمت سهمی را به فروش برسانند. بارها شاهد حبابی شدن بازار در سال‌های مختلف در کشور بودیم. کمترین زمان حبابی شدن در دوره آقای روحانی بوده است. به دلیل نوسانات نرخ ارز در بازار حباب نتوانست در بازار شکل بگیرد و بیشتر به سمت بازار ارز رفت.

مهدی پورقاسی

رئیس کمیسیون صنعت اتاق تهران

تغییرات شاخص‌های بورس تا آنجایی که متناسب با نرخ تورم باشد قابل قبول است اما بورس به مراتب بیشتر از آن رشد کرده و این رشد را ناشی از پیش‌بینی درآمدهای آتی و متناسب با آن نمی‌بینیم. امروز برای فردی درآمدهای فوق‌العاده‌ای چه در بخش صنعت و چه در بخش بازرگانی پیش‌بینی نمی‌کنند که قیمت‌های بورس افزایش پیدا کند. به نظر من افزایش شاخص بورس بیشتر به دلیل سفته‌بازی است و از سوی دیگر به دلیل اینکه خیلی از افراد سرمایه‌شان را از سیستم بانکی غیرقابل اعتماد خارج و وارد بورس، ارز یا سکه کردند.

محمدقلی یوسفی

کارشناس اقتصادی

بورس از فعالیت‌های دولت متأثر می‌شود. بازار بورس یک بازار سرمایه است. زمانی که دولت عملاً بدون توجه به ویژگی‌های بنیادی یک اقتصاد، اختلال ایجاد می‌کند تمامی بازارها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بنابراین بی‌ثباتی یک علامت و نشانی از مداخلات گسترده دولت است. زمانی که دولت در بازار دخالت می‌کند قیمت‌ها یا بازدهی فعالیت‌ها مشخص نمی‌شود و یا قیمت‌های واقعی معلوم نمی‌شود. در نتیجه شاهد جابه‌جایی منابع خواهیم بود.

بهمن آرمان

کارشناس اقتصادی

بورس که از آن به عنوان بورس اوراق بهادار در ایران یاد می‌شود، با آنچه که در سایر کشورها است

دولت یازدهم نیز در اجرای خصوصی سازی رضایت کارشناسان را به خود جلب نکرد اما با برجام و کاهش تورم، امید را به اقتصاد کشور بازگرداند و به همین ترتیب بورس نیز کمی با افزایش قیمت سهام و شاخص ها روبه رو شد.

بازار سرمایه چقدر در تامین مالی بازار ایران نقش دارد؟

دست می آورند و بر اساس آن تصمیم گیری می کنند. رفتاری که در بورس صورت می گیرد کوتاه مدت و موقتی است.

سیده فاطمه مقیمی

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران



سرمایه یک عنصر بسیار هشیار است. به عبارتی به بخشی می رود که ریسک و خطری در آن وجود نداشته باشد. سرمایه در بخشی می خوابد که اطمینان خاطر نسبت به رشد و تعالی داشته باشند و زمانی که اقتصاد، اقتصادی است که بیمارگونه در آن رفتار می شود و از طرف دیگر نقش کمرنگ مادر بازارهای بین المللی، عواملی است که موجب می شود در خصوص نقش بازار سرمایه صحبت کرد. این اتفاق موجب بازار سیاه و حتی باعث رکود می شود.

۲۰ درصد اعتقاد دارند

نقش بانکها
بیش از بازار سرمایه است

آلبرت بغریان

استاد دانشگاه



شعار همیشه این بوده که از بانک محوری به سمت بورس محوری حرکت کنیم. ارزان ترین منبعی است که شرکت می تواند در آن تامین مالی کند. علی رغم اینکه سودهای بانکی کاهش پیدا کرد کماکان شرکت ها می توانند به بازار سرمایه وارد شوند. نوساناتی که در دوره اخیر شاهد بودیم موجب شد که خیلی از وجوه آماده برای سوداگری برای بخش ارز خود را آماده کنند. همچنان تامین مالی ضعیف است و حجم مجموعه نیز آن قدر نیست که بتواند تامین مالی کند.

فریال مستوفی

رئیس کمیسیون سرمایه گذاری اتاق ایران



بازار سرمایه در ۴۹ سال گذشته به هر حال فعالیت هایی داشته است. بعد از مسئله تحریم ها، تصور می رفت که در همه موارد وضعیت بهتر شود. قدری مسئله روانی چاشنی بازار شد. بازار سرمایه یکی از بازارهای بسیار عالی برای تامین مالی است. در ایران تکیه به بانک ها کردیم. در صورتی که بازار سرمایه مهم تر از بانک ها است. بانک ها باید برای پروژه های کوچک و متوسط تامین مالی کنند. بازار سرمایه باید در پروژه های کلان و بزرگ ورود پیدا کند. بازار سرمایه نیز نیاز به امنیت و زمان دارد.

اعتمادی نمی شود و تامین مالی تنها برای شبه دولتی ها صورت می گیرد.

مهدی تقوی

استاد دانشگاه



نمی توان گفت بازار سرمایه نقشی نداشته است. در واقع شرکت های قدیمی و تازه تاسیس شده با فروش سهام در بازار سرمایه در تلاش برای جذب منابع هستند. شرکت هایی که سرمایه های بزرگی نیاز دارند با فروش سهام آن سرمایه را به دست می آورند و به عبارتی بازار سرمایه منبع تامین مالی برای این شرکت ها است.

محمدقلی بوسفی

کارشناس اقتصادی



کشور دارای یک اقتصاد آزاد نیست که در آن بخش خصوصی فعال باشد. اقتصاد ایران اقتصادی است که بخش خصوصی بسیار کوچکی در تولید و تجارت دارد. به عبارت دیگر آنچه در اقتصاد کشور تعیین کننده است سیاست های دولت است. چون دولت نفت را در اختیار دارد و نفت یک درآمد بسیار زیاد شرش از منابع و امکانات گسترده است. از سوی دیگر بانک مرکزی نیز در اختیار دولت است در نتیجه دولت با سیاست های اقتصادی خود نقش آفرینی در بازارها می کند و متناسب با سلیقه و برداشت و درک خود بازارها را تحت تاثیر قرار می دهد.

یهمن آرمان

کارشناس اقتصادی



در کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای تازه صنعتی شده مانند کره جنوبی، ترکیه و تایوان سهم بازار سرمایه در تامین منابع مالی مورد نیاز سرمایه گذاری های جدید حدود ۵۵ الی ۶۵ درصد است. در ایران اگر به طور واقعی بخواهیم نگاه کنیم، نبایستی بیش از ۲ درصد باشد.

رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران



تاثیر بازار سرمایه در فرآیند اقتصادی و هم فرآیند توسعه زیر ۱۰ درصد است. حاکمیت اقتصاد کشور دولتی است و همان طور که ملاحظه می کنید، محور و شاخص مسئولان قیمت نفت است. فرآیند اقتصادی بر اساس عرضه و تقاضا در کشور مطرح نیست. هدف گذاری هایی که در بودجه یا برنامه پنج ساله صورت گرفته بر اساس نفت است. نگاه مدیران و مسئولان نگاه مقطعی به شاخص هایی است که به

۸۰ درصد از پاسخ دهندگان اعتقاد دارند
نقش دولتی ها بیشتر است

مجید رضاحری

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران - چین



بورس باید سرمایه های خرد را جلب کند و در جهت تولید از آن استفاده شود. خرید و فروش هایی در بورس انجام می شود اما سرمایه جدیدی جذب بورس نمی شود. حجم معادلات بیابگر این نیست که بازار سرمایه توانسته نقشی در تولید ایفا کند. افرادی که در بورس فعال اند چرخه ای هستند که یا منصوب دولت اند یا توسط شرکت های دولتی اداره می شود. بازار سرمایه نیز مانند بازار پول کشور می ماند و شفافیت ندارد. به همین ترتیب بازار سرمایه نقش عمده ای در تامین مالی ندارد.

حسن فروزان فرد

رئیس کمیسیون رقابت، خصوصی سازی و سلامت اداری اتاق ایران



نقش بازار سرمایه در تامین مالی کشور بسیار ناچیز بوده است. درست است که تشکیلاتی به نام بازار سرمایه سال ها است تاسیس شده اما خیلی اتفاقاتی دیگر نیز باید در کنار بازار سرمایه رخ می داد تا زنجیره تشکیل شود و بازار سرمایه نقش واقعی خود را ایفا کند. مفهوم واقعی حاکمیت شرکتی و توسعه واقعی در داخل شرکت ها باید صورت می گرفت تا شرکت هایی که بیش از ده سال سابقه کاری داشتند وارد این بازار می شدند. اما کم اطلاعی در حوزه حاکمیت شرکتی و ظرفیت های تورمی، آبی و غیر حرفه ای در کنارش ایجاد شد و شرکت ها را از این بازار دور کرد. اگر دور نمایی از ثبات اقتصادی داشته باشیم و دانش حاکمیت شرکتی را توسعه دهیم، بازیگر اصلی بورس کشور در سال های آینده شرکت های کوچک و متوسط خواهند شد. شرکت ها هنوز جذابیت حضور در بورس را درک نکرده اند و یا هیچ ارتباط منطقی با این موضوع برقرار نکرده اند.

مهدی پورقاضی

رئیس کمیسیون صنعت اتاق تهران



من تاکنون شاهد نقش بازار سرمایه در تامین مالی بخش خصوصی نبوده ام. بیشتر در شبه دولتی ها و دولتی ها تامین مالی انجام می شود. بورس هنوز نمی تواند برای بخش خصوصی واقعی تامین مالی کند. این در واقع نقطه ضعف بورس است. شرکت هایی که داخل بورس اند عموماً شبه دولتی محسوب می شوند. در بورس به بخش خصوصی

دولت شرايطی را فراهم کند که سرمايه‌های بیشتری جذب بازار بورس شود. اگر دولت بتواند سياست‌های درستی را در بورس پياده کند، بازارهای ديگر نیز در ادامه توسعه پيدا خواهند کرد.

عملکرد بورس را در توسعه بازار چطور ارزیابی می‌کنید؟

این بورس نمی‌تواند روند پایداری داشته باشد. رویکرد شخص من به بورس کشور رویکرد لحظه‌ای و مقطعی است.

فریال مستوفی

رئیس کمیسیون سرمايه‌گذاري اتاق ایران

بورس نیز تلاش‌های خود را می‌کند ولی باید قدری به‌روزرسانی شود و اطلاعات را کامل‌تر بدهند. اطلاعات ما کافی نیست. اطلاعات کاملی رد و بدل نمی‌شود و مربوط به گذشته است. باید زمان داد تا بورس نیز بتواند نقش درست خود را در اقتصاد کشور ایفا کند. نمی‌توان گفت که بورس پیشرفته‌تر از بقیه بخش‌ها است و باید بیشتر برای آن تلاش شود.

حسن فروزان فرد

رئیس کمیسیون رقابت، خصوصی‌سازی و سلامت اداری اتاق ایران

بورس به حالت دولتی اداره می‌شود و این‌طور به نظر می‌رسد که وظیفه آن رسیدگی به شرکت‌های عضو است. اما بورسی که می‌تواند عامل توسعه باشد بورسی است که دانش را برای شرکت‌های اولیه که ظرفیت حضور در بورس دارند در فضای اجتماعی کسب و کار توسعه دهد. بورس در حوزه توسعه خود و اطلاع‌رسانی به اندازه کافی تلاش نکرده و انرژی نگذاشته است. عمده تلاش بر روی سازمان‌ها و شرکت‌های داخل بورس بوده است. به اندازه کافی جنبه توسعه‌ای برای بررسی ظرفیت‌های بورس به شرکت‌های دارای سابقه انجام نشده است.

۱۰ درصد اعتقاد دارند نقش بانک پررنگ‌تر است

مهدی تقوی

استاد دانشگاه

مردم دو انتخاب دارند: یا پول‌های خود را در بانک سپرده‌گذاری کنند یا سهام بخرند. اگر بورس رونق پیدا کند، این سپرده‌های بانکی را که موجب رکود در کشور شده مقداری کاهش می‌دهد. در واقع فروش سهام و سپرده‌گذاری بانکی دو رقیب در زمینه جذب پول مردم هستند. ■

کشتی‌ای است که سکان آن دست دیگران است. بنابراین خود بورس تعیین‌کننده تغییرات یا توسعه نیست.

بهمن آرمان

کارشناس اقتصادی

هیچ بورس تاکنون هیچ‌گونه نقش سازنده‌ای در توسعه بازارها در کشور نداشته است. به طور کلی ساختار بورس کشور با کشورهای دیگر متفاوت است، به همین ترتیب تأثیراتی که بر بازار می‌گذارد به گونه دیگری است.

سیده فاطمه مقیمی

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

به دلیل ناپایدار بودن شرایط، بورس تأثیر آن‌چنانی نمی‌گذارد. بورس در روند تغییرات است و این روند تغییرات نسبی قابل پیش‌بینی است. اگر غیرقابل پیش‌بینی باشد شرط‌بندی می‌شود. بر اساس شاخص‌هایی که در بورس وجود دارد می‌توان پیش‌بینی کرد که تغییرات در سرمايه‌گذاری چگونه خواهد بود. اما زمانی که این شرایط نامتعادل می‌شود و از اختیار برنامه‌ریزی خارج می‌شود، نقش‌آفرینی درستی انجام نمی‌شود و اعتماد در بازار از دست می‌رود.

۳۰ درصد اعتقاد دارند عدم اطلاع‌رسانی کافی عملکرد بورس را کاهش داده است

رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران

عملکرد بورس مشابه سایر بخش‌های اقتصادی، عملکرد کوتاه‌مدت است. باز هم نوع اطلاع‌رسانی بورس ناقص است. رابطه دوطرفه بین سرمايه‌گذاران، سهام‌داران با بورس و بالعکس وجود ندارد. اگر یک نگاه تطبیقی و بین‌المللی داشته باشیم و نهاد‌های بازار سهام و بورس با سرمايه‌گذاران یک رابطه متقابل باشد و اطلاعات رد و بدل شود، بازار در کشور توسعه پیدا می‌کند. داده‌ها و آمارها خیلی فقیرانه و با خساست داده می‌شود. اگر سرمايه‌گذاران بخواهند به این اطلاعات دست پیدا کنند باید از طریق کارگزاران آن را به دست آورند.

۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند نقش دولت پررنگ‌تر است

آلبرت یغزبان

استاد دانشگاه

در عرضه اولیه یک سری واگذاری‌هایی صورت گرفته است اما کماکان ارقام بیشتر خصولتی یا برای رد دیون بوده است. سهم این بخش‌ها نسبت به بخش خصوصی که به دنبال سرمايه‌گذاری است بیشتر است. به نظر من بورس نتوانسته این نقش را بازی کند و نوساناتی که در بازارهای دیگر وجود دارد باعث کم‌رونی در بورس می‌شود.

مجید رضا حری

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران-چین کارکرد بورس کشور مانند کارکرد سازمان‌های بورسی دیگر در دنیا نیست و توقعی نداریم که بتواند دردی را از بخش خصوصی دوا کند. عملکرد بورس مانند سایر نهاد‌های ما یک عملکرد غیرشفاف و غیرقابلی است.

مهدی پورقاضی

رئیس کمیسیون صنعت اتاق تهران نقش قابل توجهی از بورس در توسعه بازار نمی‌بینم. صرفاً در همان محدوده شرکت‌های بورسی که عمدتاً شرکت‌های شبه‌دولتی هستند تغییر و توسعه رخ داده است و به طور کلی بازار و بخش‌هایی که در آن بخش خصوصی حضور دارد توسعه‌ای پیدا نکرده است.

محمدقلی یوسفی

کارشناس اقتصادی

بازار بورس یک بازار مستقل نیست که بتواند به معنای واقعی علایم لازم را به سرمايه‌گذاران نشان دهد. بیشتر شرکت‌هایی که ایران وجود دارند از سیاست‌های دولت‌ها تأثیر می‌پذیرند. این شرکت‌های مستقل خصوصی نیستند که بازار بورس بتواند نبض آنها را نشان دهد. زمانی که شرکت‌ها با سیاست‌های دولت، مدیریت یا حتی مدیرشان تغییر می‌کند، بازار بورس کاری نمی‌تواند بکند. بورس نیز خود سوار



سازمان‌ها

مجمع جهانی اقتصاد برگزار کرد در داووس ۲۰۱۸ چه گذشت؟

نشست سالانه داووس در سال ۲۰۱۸ طبق معمول برگزار شد. بیش از ۴۰۰ نشست تخصصی در اجلاس امسال داووس برگزار شد که ۱۶۰ مورد به صورت زنده از وبسایت مجمع جهانی اقتصادی پخش شد. نازندرا مودی در این نشست به سه تهدید بزرگ برای تمدن بشری اشاره کرد: تغییرات آب‌وهوایی، تروریسم و بازگشت از جهانی شدن. ترامپ نیز در داووس به بحث تجارت و مالیات پرداخت و البته به این نکته اشاره کرد که وقتی می‌گوید آمریکا باید اول باشد منظورش چیست. جک ما، موسس علی‌بابا به چالش‌های کلیدی عصر حاضر به صورت مفصل و شفاف صحبت کرد و یکی از بهترین سخنرانی‌ها را داشت. آنگلا مرکل و جاستین ترودو نیز از دیگر مقامات بزرگی بودند که در داووس سخنرانی کردند. البته داووس فقط جای این نام‌ها نبوده حتی ملاله یوسفزی نیز در این نشست درباره حقوق زنان صحبت کرد و مردان را مخاطب خود قرار داد.

۴۰۰ نشست تخصصی در اجلاس
امسال داووس تشکیل شد که
۱۶۰ مورد به صورت زنده از وبسایت آن
پخش شد

جدیدترین پیگیری‌های سازمان ملل نشست‌هایی برای ریشه‌کنی فقر

کمیسیون توسعه اجتماعی سازمان ملل عزم خود را برای ریشه‌کنی فقر در جهان جزم کرده‌است. سازمان ملل تاکنون موفق شده به پیشرفت‌هایی در زمینه آموزش و پرورش و همچنین سلامت دست پیدا کند؛ در بسیاری از مناطق زنان، جوانان و ناتوانان قدرت از دست‌رفته خود را به کمک نیروهای سازمان ملل باز یافته‌اند. اکنون زمان آن رسیده که مسئله فقر به صورت جدی‌تر هدف قرار گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد فقر مفرط در جهان در حال ریشه‌کنی است یعنی تعداد کسانی که روزانه کمتر از ۱٫۹۰ دلار درآمد دارند روبه کاهش است و این پیشرفتی بزرگ محسوب می‌شود. قدم بعدی تلاش برای ریشه‌کنی نوع دیگری از فقر است که درجه آن نسبت به فقر مفرط کمتر است. کمیسیون توسعه اجتماعی مسئولیت این بخش را در سازمان ملل به عهده گرفته‌است.

۱ میلیارد نفر از سال ۱۹۹۰ تاکنون موفق
شده‌اند درآمد روزانه خود را به بالای
۱٫۹۰ دلار برسانند

نگاه بانک جهانی به اقتصاد جهان در ۲۰۱۷ رشد سریع

رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۸ قوی خواهد بود اما در عین حال دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی نیز وجود دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد رشد اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۷، ۳ درصد بوده که بخشی از آن به خاطر بهبود وضعیت برخی از اقتصادهای شکست‌خورده بوده‌است. انتظار می‌رود رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۸ به ۳٫۱ درصد برسد. وضعیت تجارت جهانی نیز در حال حاضر خوب است و سرمایه‌ها در بازارهای جهانی جاری شده‌اند. اقتصادهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه به رشد اقتصاد جهان بیش از اقتصادهای توسعه‌یافته کمک خواهند کرد. البته تزلزل در بازارهای مالی و همچنین افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی می‌تواند رشد اقتصاد جهان را تهدید کند یا موانعی بر سر راه آن ایجاد کند.

۳٫۱ درصد پیش‌بینی
بانک جهانی از رشد اقتصاد
جهان در سال ۲۰۱۸

صندوق بین‌المللی پول بررسی کرد چند قدم به سوی برابری

عبور از نابرابری تنها یک وظیفه اخلاقی نیست بلکه برای رسیدن به رشد اقتصادی پایدار یک امر لازم است. بررسی‌ها نشان می‌دهد نابرابری درآمدها در جهان در سال‌های اخیر کاهش یافته و در کنار آن ضریب جینی نیز به وضعیت مطلوبی رسیده و از ۶۸ در سال ۱۹۸۸ به ۶۲ در سال ۲۰۱۳ رسیده که نشان‌دهنده رشدی خوب در اقتصادهای نوظهور و همچنین اقتصادهای در حال توسعه است. این رشد به‌ویژه در چین و هند وضعیت خوبی داشته و آمار را تکان داده‌است. به هر حال کشورهایی نیز بوده‌اند که نابرابری در آنها افزایش پیدا کرده و در این میان برخی نیز کشورهای توسعه‌یافته هستند. صندوق بین‌المللی پول از اواخر دهه ۸۰ میلادی تمرکز خود را روی این مسئله گذاشته و تاکنون موفق شده پیشرفت‌هایی در این زمینه ایجاد کند.

۶۲ واحد، ضریب جینی
در جهان در سال ۲۰۱۳ که نسبت به
گذشته کاهش یافته‌است



هشدار صندوق بین‌المللی پول رهبران سیاسی به‌هوش باشند

سال ۲۰۱۸ آغاز شد و یک ماه از آن گذشت. در این بین اقتصاد جهان عملکردی بهتر از آنچه تصور می‌شد از خود نشان داد. بررسی‌های صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد اقتصاد جهان در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ رشد ۳٫۹ درصدی را تجربه خواهد کرد که این رقم نسبت به پیش‌بینی‌های قبلی بیشتر است و مورد بازبینی قرار گرفته‌است. این خبر خوبی است اما رهبران سیاسی و سیاست‌گذاران همچنان باید مراقب باشند. به نظر می‌رسد بحران مالی کاملاً آماده است تا ناگهان به روزهای خوش اقتصادی در دنیا حمله کند. اگر سیاست‌گذاران اقدامات درستی را در دستور کار خود قرار ندهند بدون تردید اقتصاد جهان را وارد بحران مالی جدیدی خواهند کرد که می‌تواند از بحران‌های قدیمی نیز خطرناک‌تر باشد. به این ترتیب همه دولت‌ها این روزها باید مراقب تصمیم‌هایی که می‌گیرند، باشند.

۲٫۰ درصد افزایش
پیش‌بینی صندوق
بین‌المللی پول از رشد
اقتصادی جهان در
سال ۲۰۱۸ نسبت به یک
ماه گذشته



نیمه بهمن برای والاستریت روزهای بسیار سختی بود: ارزش سهام و اوراق بهادار پایین آمده بود و در این بین شرکت اپل بدترین عملکرد را داشت. سهام این شرکت سقوط کرده و با سقوط خود والاستریت را نیز به پایین کشانده بود.

رسانه‌ها

تحلیل بلومبرگ از اقتصاد امریکا رشد لاک‌پشتی غول اقتصادی

امریکایی‌ها همه چیز را در نظر گرفته‌اند و این خوب است اما هنوز آن رشد اقتصادی‌ای را که باید، تجربه نکرده‌اند. از زمانی که ترامپ به ریاست‌جمهوری رسیده تاکنون اتفاقات بسیار زیادی رخ داده‌است اما هنوز یک اتفاق نیفتاده: اقتصاد امریکا آن قدر که باید رشد نکرده‌است. بر اساس آمار دایره تحلیل اقتصادی، رشد اقتصادی به صورت فصلی شاید بد نبوده اما به صورت کلی برآورد رشد ۲٫۵ درصد از اقتصاد امریکا در سال ۲۰۱۷ چندان رضایت‌بخش نیست. البته این رشد نسبت به سال ۲۰۱۶ و ۲۰۱۵ افزایش داشته‌است. اما افزایش رشد اقتصادی به ۳ درصد که در سال ۲۰۰۵ آن را تجربه می‌کرد با موانع بسیاری همراه است. اگر نگاهی به روند رشد اقتصادی در امریکا داشته باشیم متوجه کند شدن آن می‌شویم؛ رشد اقتصادی در دهه ۴۰ تا ۶۰ میلادی وضعیت نسبتاً خوبی داشته اما از آن به بعد در مسیر کاهشی پیش رفته‌است.

۳ درصد رشد اقتصادی امریکا که ترامپ وعده آن را داده و هنوز محقق نشده‌است

گاردین خبر داد رکوردشکنی حوزه یورو

حوزه یورو و به صورت کلی اتحادیه اروپا قوی‌ترین رشد اقتصادی سالانه را از زمان بحران بزرگ مالی تاکنون تجربه کرده‌است. ارقام جدیدی که از مرکز آمار اروپا به دست آمده نشان می‌دهد وضعیت تولید ناخالص داخلی در اروپا بسیار خوب است. این منطقه با رشد سالانه ۲٫۵ درصد در سال ۲۰۱۷ در مسیر بهبود حرکت کرده‌است. این اتفاق در یک دهه اخیر بی‌سابقه بوده‌است. در این بین فرانسه و اسپانیا قوی‌ترین عملکرد اقتصادی را داشته‌اند. سه سال پیش حوزه یورو به خاطر بحران بدهی یونان، وضعیت وخیمی داشت و آمارش تکان‌دهنده بود اما حالا این منطقه علی‌رغم خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، وضعیت آرامی دارد. به زودی بانک مرکزی اروپا نیز برنامه‌هایی را اجرایی خواهد کرد که به این پیشرفت اقتصادی کمک می‌کند.

۲٫۵ درصد رشد اقتصادی حوزه یورو در سال ۲۰۱۷ که در دهه گذشته بی‌سابقه بوده‌است

سی‌ان‌ان مانی تحلیل کرد روزهای سبز سرمایه‌گذاری

پایگاه خبری - تحلیلی سی‌ان‌ان مانی هر روز شاخصی را بررسی می‌کند که وضعیت ترس یا ریسک‌پذیری را در بازار بررسی می‌کند. این شاخص معمولاً با عددی بین ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ و رنگ سبز، قرمز یا خاکستری نشان داده می‌شود. هر گاه شاخص عددی کمتر و نزدیک به صفر را نشان بدهد به این معناست که سرمایه‌گذاران تمایلی به سرمایه‌گذاری در بازار ندارند و ترس بر بازار حاکم شده‌است. هرچه این رقم به ۵۰ نزدیک می‌شود نشان‌دهنده وضعیت خنثی و متعادل در بازار است اما وقتی عدد نزدیک به ۱۰۰ می‌شود و شاخص رنگ سبز به خود می‌گیرد به این معناست که وضعیت سرمایه‌گذاری در بازار مساعد است؛ مثل این روزها که شاخص با نمایش عدد ۶۸ وضعیت سبز را نشان می‌دهد. سرمایه‌گذاران در این شرایط تمایل زیادی به جاری کردن سرمایه خود در بازار دارند.

۶۸ واحد، عددی که شاخص ترس و ریسک‌پذیری سی‌ان‌ان مانی از بازار در نیمه بهمن ماه نشان می‌دهد

رویترز خبر داد بازجویی از فولکس‌واگن به خاطر میمون‌ها

مسئولان فولکس‌واگن برای بازجویی فراخوانده شدند. آن‌طور که گفته می‌شود، این شرکت بخار سمی بنزین را روی میمون‌ها امتحان کرده‌است. البته دولت آلمان با این تحقیقات مخالفت کرده و آن را بی‌مورد دانسته‌است. مسئول شرکت فولکس‌واگن نیز قول داده تمام تلاشش را بکند تا همه جزئیات به صورت کامل مورد بررسی قرار بگیرد. او گفته اگر چنین اتفاقی افتاده باشد هرکسی که مسئولیت آن را داشته باید پاسخ‌گو باشد. هنوز جزئیات درباره اتهامی که به این شرکت وارد شده به صورت رسمی منتشر نشده و به همین خاطر نمی‌توان درباره آن اظهارنظر رسمی کرد. دولت آلمان اعلام کرده آزمایش دودهای سمی خودروها چه روی انسان و چه روی میمون کاملاً غیرعقلانی و پذیرفته‌نشده است. اما به نظر می‌رسد که پیش‌تر فولکس‌واگن این آزمایش را روی انسان‌ها نیز انجام داده‌است.

۲۵ نفر در گذشته از طرف شرکت فولکس‌واگن مورد آزمایش دی‌اکسید نیتروژن قرار گرفته‌اند که غیرقانونی بوده‌است

سی‌ان‌ان بررسی کرد اصلاحات لیبرالی در عربستان سعودی

سعودی‌ها این روزها شاهد اصلاحات لیبرالی در کشور خود هستند. روز ۱۲ ژانویه بود که رسانه‌ها خبر از اولین حضور زنان عرب در ورزشگاه‌های عربستان سعودی برای تماشای فوتبال دادند. همه این تغییرات به دنبال اصلاحاتی است که محمدبن سلمان شاهزاده ۳۲ ساله سعودی در دستور کار قرار داده‌است. او ابتدا مجوز رانندگی را برای زنان صادر کرد و حالا به آنها حق حضور در ورزشگاه‌ها برای تماشای فوتبال را داده‌است. مقامات ورزشی اعلام کرده‌اند که محیطی مناسب برای حضور خانواده‌ها در ورزشگاه فراهم کرده‌اند و هر اقدامی را برای حفظ حریم شخصی مردم انجام داده‌اند. آنها ورودی‌های جدیدی نیز برای خانواده‌ها و زنان در نظر گرفته‌اند.

۳ استادبوم فوتبال در عربستان سعودی که قبلاً کاملاً مردانه بودند و حالا میزبان زنان و خانواده‌ها هستند



نظم نوین جهانی



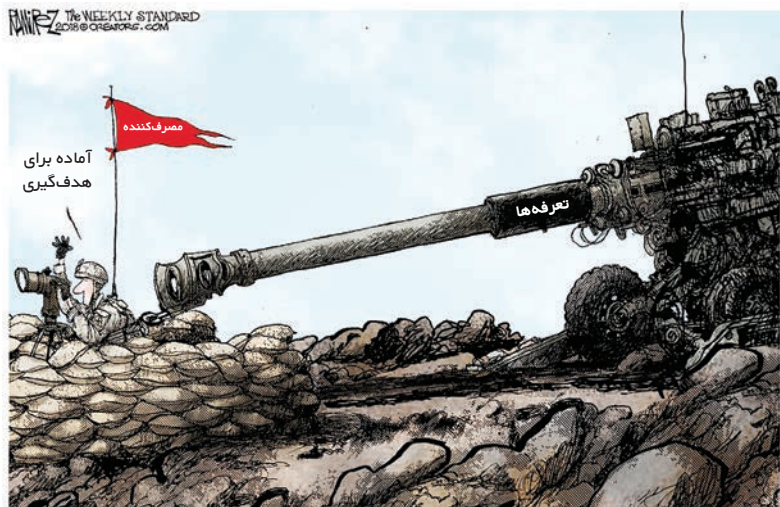
نظم نوین جهانی

این روزها غول‌های اینترنتی قدرت را در جهان به دست گرفته‌اند. آمازون و گوگل دوشرکت بزرگی هستند که در این زمینه حرف اول را می‌زنند. چنان‌که لووی کارتون‌بست تریبون کانتنت تلاش کرده در کارتون خود به این موضوع اشاره کند.



مارک مورفی کارتون‌بست کوریر ژورنال نشان داده که چطور بازار در وال‌استریت به خاطر کاهش قیمت نفت دچار مشکل شده و بازار گاوی به خواب خرسی فرو رفته‌است.

THE WEEKLY STANDARD
© 2016 CREWORLD.COM



جنگ تجاری
مایکل رامیرز کارتون‌بست برنده جایزه پولیتزر



استیو برین از سندیکای کارتون‌بست‌ها این کارتون را از بیت‌کوین کشیده و به زبان تصویر نشان داده که صعود ارزش بیت‌کوین حبابی است که به زودی می‌ترکد.



جزئیات

اسکات استانتیس کارتون‌بست برای برنامه‌های مالیاتی دولت ترامپ کشیده‌است



نیویورکر



ساکت باشید.
می‌خواهم ببینم
دولت امروز
تعطیلا

لارس کنست، کارتون‌بست نیویورکر

ایده‌ها

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۶ ایده بزرگ ۱. توسعه اقتصادی]

پیش به سوی بازارهای جهانی

جواد صالحی اصفهانی معتقد است مدلی واحد برای توسعه اقتصادی وجود ندارد و هر کشوری باید مدل خودش را بسازد

جواد صالحی اصفهانی، اگر بگوییم می‌خواهیم از طریق ارتباط با بازارهای جهانی به رشد اقتصادی برسیم، بسیار کلی است و نمی‌تواند مدل و الگویی برای این ورود باشد. او می‌گوید: «به هر حال اقتصاد ایران همیشه باز بوده چرا که به نفت به عنوان محصول صادراتی اتکا دارد و بنابراین نمی‌تواند اقتصاد بسته داشته‌باشد». این استاد دانشگاه برای تفسیر شرایط ایران به کره‌جنوبی به عنوان مثال اشاره می‌کند: «کره‌ای‌ها با سیاست ارائه یارانه به صنایع خاص میزان بهره‌وری را در آنها بالا بردند تا کالاهای صادراتی‌شان در بازارهای جهانی بتوانند با کالاهای خارجی رقابت کنند. افزایش صادرات هم‌زمان روی سایر بخش‌هایشان هم اثر گذاشت. در کشوری که صادراتش کالاهای صنعتی است، ناگزیر در بخش‌های بهداشت، آموزش و زیرساخت‌ها نیز به طور کلی تحول ایجاد می‌شود. یعنی ضمن افزایش صادرات، بخش‌های دیگر هم به صورت خودکار تقویت می‌شوند تا بتوانند با وارداتی که از محل ارزهای صادراتی انجام می‌شود، رقابت کنند؛ یعنی یک نوع حالت تعادلی ایجاد می‌شود. حالا این روند را با ایران مقایسه کنید. وقتی قیمت نفت زیاد می‌شود، به طور مستقیم هیچ اثری روی بهره‌وری کار در ایران ندارد. اما همین اتفاق قیمت ارز را پایین می‌آورد و بخش‌های تولیدی ما را در رقابتی نابرابر با بازارهای جهانی قرار می‌دهد. باید شرایطی فراهم شود که وقتی قیمت نفت بالا می‌رود، تقریباً هم‌زمان بهره‌وری هم افزایش پیدا کند. پس نباید بخش زیادی از پول صادرات نفت وارد بخش مصرف شود؛ معنی‌اش این است که کارگر ایرانی با سرمایه انسانی

ایرانی دیگر نمی‌تواند مثل سابق رقابت کند.» از نگاه جواد صالحی اصفهانی تنها یک مسیر برای ورود ایران به عرصه رقابت جهانی وجود دارد و آن هم مسیر دانش‌محور است. او معتقد به ورود به بازارهای جهانی با کمک الگوی شرق آسیا با تکیه بر نیروی کار ارزان برای ایران نیست. او در گفت‌وگو با تجارت فردا می‌گوید: «درکی که من از اقتصاد دارم این است که یک بازی رقابتی همراه با ریسک است که بعضی بدون اینکه مقصر باشند در آن بازی بازنده هستند. چون ادامه آن بازی برای همه بازیکنان مهم است، برندگان هم باید به فکر بازندگان باشند تا همه افراد بتوانند در دوره‌های مختلف در این بازی در اقتصاد شرکت کنند.»

جواد صالحی اصفهانی

اومدرک کارشناسی خود را سال ۱۹۷۱ در رشته اقتصاد از دانشگاه لندن گرفته و سپس سال ۱۹۷۷ در همان رشته از دانشگاه هاروارد آمریکاموفق به کسب مدرک دکتری شده‌است. او در حال حاضر به عنوان استاد اقتصاد در موسسه پلی‌تکنیک ویرجینیامشغول به کار است. مقاله‌هایش در ژورنال‌ها و مجله‌های معتبر جهانی نظیر ژورنال نابرابری اقتصادی، ژورنال بین‌المللی مطالعات خاورمیانه و مطالعات ایران به چاپ می‌رسد. او همچنین سابقه همکاری با دانشگاه‌های آکسفورد و پنسیلوانیا را دارد.



نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

«دولت و بخش خصوصی اگر همگام شوند، مسیر توسعه با سرعت بالاتری طی خواهد شد. چنان که در کشوری به مانند کره‌جنوبی، دولت به بخش خصوصی کمک کرد تا به بازارهای جهانی راه پیدا کند.» این را دکتر جواد صالحی اصفهانی در نشست «نقش بخش خصوصی در مسیر توسعه کشور» در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۹۴ در اتاق تهران گفته‌است. هر چند او به بخش خصوصی و همچنین دولت در صحبت‌های خودش اشاره کرده اما تمرکز اصلی این اقتصاددان همیشه روی بازارهای جهانی بوده‌است. او معتقد است سیاست‌گذاری‌های سیاسی و اقتصادی ایران باید به سمت رابطه بیشتر با کشورهای جهان هدایت شود. در واقع از نگاه او، ادامه روندی که منجر به انزوای ایران می‌شود، در نهایت به بحران‌های بزرگ‌تر اقتصادی دامن می‌زند. جواد صالحی اصفهانی معتقد است در مسیر توسعه، ابتدا دولت‌ها هستند که نقش کلیدی را در ایجاد زیرساخت‌ها ایفا می‌کنند و در ادامه با پیشرفت اقتصاد، نقش دولت کم‌رنگ می‌شود و بخش خصوصی سهم بیشتری پیدا می‌کند. در واقع از نگاه او، اگر دولت بیش از حد به امور اقتصادی بپردازد، در نهایت به مشکل برخورد خواهد کرد. به گفته او، تمام کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه، در نیمه اول قرن بیستم، دولت پیشگام و بخش خصوصی دنباله‌رو داشته‌اند. البته دوره‌ای برای گذار از دولت به بخش خصوصی وجود دارد که باید در ایران به این مسئله توجه بیشتری صورت بگیرد. این استاد دانشگاه هاروارد در این باره می‌گوید: «بخش خصوصی برای آنکه سکان هدایت کشور را در حوزه اقتصاد به دست بگیرد نیاز به همکاری دارد و این در حالی است که سطح همکاری ایرانی‌ها بسیار ضعیف است و کار جمعی کردن در ایران یک چالش جدی محسوب می‌شود.» در نتیجه دولت و بخش خصوصی باید همگام شوند تا کشور به توسعه اقتصادی دست پیدا کند.

درس‌هایی از اقتصاد

عمده تمرکز صالحی اصفهانی بر بازارهای جهانی است و به همین خاطر تأکید دارد که ایران نیز باید با سیاست‌های جدید به سمت ایجاد رابطه با کشورهای جهان هدایت شود. بر اساس گزارش انجمن علمی اقتصاد شهری ایران، او در تشریح ایده‌اش می‌گوید: «در کتاب‌های اقتصادی می‌بینید که در اقتصاد هند طی ۵۰ سال قبل مدلی تدریس می‌شد که می‌گفت می‌شود بدون تجارت خارجی و بدون رفت‌وآمد سرمایه خارجی کشوری از فقر بیرون بیاید و رشد کند. عده زیادی هم بودند که به نظام سوسیالیستی علاقه داشتند و همین تفکر را رواج می‌دادند. درسی که ما از کشورهایی مانند چین، هند، ترکیه و برزیل گرفتیم این است که همه این کشورها در نهایت با استفاده از امکانات بازار جهانی موفق شدند میلیون‌ها نفر را از فقر نجات دهند.» او ادامه می‌دهد: «مثلاً در ۲۰ سال گذشته در چین، نیم‌میلیارد نفر به دلیل رشد اقتصادی بالا از فقر نجات پیدا کردند. در هند عدد دقیق را نمی‌دانم ولی حتماً حدود ۱۰۰ میلیون نفر هستند که با رشد اقتصادی از فقر رهایی پیدا کرده‌اند. همه این چهار کشوری که نام برده شد با هم متفاوت هستند. یعنی یک مدل واحد وجود ندارد که بگوییم بازار جهانی اینجاست و راه وصل شده به آن هم چنین است تا بعد شما بروید و با چشم بسته برانید تا به بازار جهانی برسید. چین کشوری کمونیستی با یک ساختار بسیار بسته بود و به نحو کاملاً خاصی وارد بازار جهانی شده‌است. هند کشوری بسیار متفاوت با چین است که از امکانات خودش استفاده کرد و تصمیم گرفت چگونه وارد بازار جهانی شود.» به این ترتیب، طبق گفته

[۶ ایده بزرگ ۲. اقتصاد نفتی]

مناقشه‌ای بر سر طلای سیاه

هادی صالحی اصفهانی به دنبال الگویی برای استفاده کاربردی از درآمد نفتی است

هادی صالحی اصفهانی

هادی صالحی اصفهانی در سال ۱۳۵۱ دیپلم ریاضی خود را از دبیرستان نیشابور گرفت و با کسب رتبه اول در رشته ریاضی در کنکور سراسری وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. پس از فارغ التحصیلی در رشته مهندسی مکانیک با رتبه اول در سال ۱۳۵۶، برای ادامه تحصیل به دانشگاه برکلی در کالیفرنیا امریکارفت. در سال ۱۳۶۳ نیز موفق به کسب مدرک دکترای اقتصاد شد. از همان سال نیز به تحقیق و تدریس در رشته اقتصاد در دانشگاه ایلینوی در اوربانا شمپین پرداخت و اکنون نیز به عنوان استاد اقتصاد در این دانشگاه مشغول به کار است. او به عنوان مشاور و محقق نیز با بانک جهانی همکاری‌هایی داشته است. به علاوه به عنوان عضو شورای علمی سازمان پژوهش‌های اقتصادی خاورمیانه، رئیس انجمن اقتصاددانان خاورمیانه، مدیر مطالعات خاورمیانه در دانشگاه ایلینوی و سردبیر مجله علمی نیز فعالیت داشته است.

«حتی اگر نفت به معنای واقعی ملی بود، باز هم تفاوتی برای اقتصاد ایران نداشت.» این را چند سال پیش هادی صالحی اصفهانی در میزگردی با موسی غنی‌نژاد گفته است. او از جمله اقتصاددانان ایرانی خارج از کشور است که مطالعات بسیاری در زمینه نفت و اقتصاد انجام داده و از آنجا که ایران جزو تولیدکنندگان بزرگ نفت در دنیا و در سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) به شمار می‌آید، بخش زیادی از مطالعات او به ایران نیز مربوط می‌شود. او در پژوهشی با عنوان «مدل رشد اقتصادی تجربی برای صادرکنندگان اصلی نفت» که در آوریل ۲۰۱۲ به همراه کامیار محدث استاد دانشگاه کمبریج و محمدحاشم پسران اقتصاددان ایرانی در دانشگاه کمبریج انجام داده به تفصیل به صادرات نفت و اقتصاد ایران نیز پرداخته است. مطالعات او در زمینه اقتصاد نفتی یکی از مهم‌ترین آثار علمی در دنیای اقتصاد است که می‌تواند برای مشکلات اقتصادی ایران راه‌گشا باشد.

نفت همیشه در اقتصاد و سیاست ایران مطرح بوده و نقش مهمی در این زمینه ایفا کرده است. مباحث نیز همیشه حول این محور بوده که درآمد نفت از بعضی جهات به مصرف و تولید در ایران کمک کرده و از جهات دیگر باعث عقب‌ماندگی اقتصادی و سیاسی شده است. در این میان برخی بر این باورند که می‌توان با برطرف کردن ضعف‌های ساختاری و در پیش گرفتن سیاست‌های مناسب، اثر مثبت نفت بر اقتصاد ایران را تقویت کرد. اما در مقابل عده‌ای دیگر مشکل اصلی را وجود رانت‌های نفتی می‌دانند و در نتیجه نفت را به صورت کلی بلائی بزرگ برای ایران می‌دانند به‌ویژه که زمینه را برای تسلط قدرت‌های استعماری بر ایران فراهم کرده است. برخی نیز می‌گویند درآمدهای نفتی باعث شده توجه دولت و بخش خصوصی از تولید دور و بر واردات معطوف شود. صالحی اصفهانی به کمک همکاران خود به جای اینکه به نظریه‌های «بیماری هلندی» و «نفرین منابع» بپردازد،

صالحی اصفهانی به کمک همکاران خود به جای اینکه به نظریه‌های «بیماری هلندی» و «نفرین منابع» بپردازد، توجهش را روی این پرسش متمرکز کرده است: «آیا واقعا نفت برای اقتصاد ایران بلا بوده و هرچه درآمد نفت افزایش یافته، اقتصاد در مجموع آسیب دیده است؟»

توجهش را روی این پرسش متمرکز کرده است: «آیا واقعا نفت برای اقتصاد ایران بلا بوده و هرچه درآمد نفت افزایش یافته، اقتصاد در مجموع آسیب دیده است؟»

شاید نتوان به سادگی پاسخ این پرسش را یافت که آیا نفت برای اقتصاد ایران بلا بوده یا خیر؛ اما می‌توان به شیوه‌ای علمی و البته کاربردی به این بخش از پرسش پاسخ داد که آیا هرچه درآمد نفت افزایش یافته، اقتصاد در مجموع آسیب دیده است؟ در واقع صالحی اصفهانی به دنبال این پرسش است که افزایش درآمد نفت تا چه اندازه روی عملکرد اقتصاد تأثیر می‌گذارد و سمت‌وسوی این اثرگذاری به چه صورت است؟ اگر اثر آن در مجموع منفی باشد، باید شاهد افت درآمد ناخالص داخلی پس از یک دوره بلندمدت رشد درآمد نفت باشیم. اگر این‌طور باشد باید دور سرمایه‌گذاری در توسعه صنعت نفت را خط کشید. اما اگر اثر آن مثبت باشد باید روی بهره‌برداری موثرتر از این منابع متمرکز شد.

از درآمد تا هزینه کرد

هادی صالحی اصفهانی معتقد است حتی اگر نفت به معنای واقعی ملی بود، باز هم تفاوتی برای اقتصاد ایران نداشت؛ او در میزگردی به تجارت فردا می‌گوید: «مناقشه اصلی بر سر نحوه هزینه‌کرد درآمدهای نفتی است. حتی اگر فرض کنیم یک شرکت وابسته به بخش خصوصی، متصدی فروش نفت شود، فرقی ندارد. در هر دو حالت، نفت فروخته و ارز ناشی از فروش آن، توسط دولت هزینه می‌شود.» در واقع او معتقد است درآمد نفتی آن‌طور که باید هزینه نمی‌شود و همین منجر به بروز مشکلات در اقتصاد کشور می‌شود. پژوهش‌های هادی صالحی اصفهانی نشان می‌دهد تورم بالا در چند دهه گذشته، نشانه ضعف‌های مهمی در نهادها و روند سیاست‌گذاری در کشور بوده که امکان استفاده مطلوب از درآمد نفت و کارایی سرمایه‌گذاری را به شدت کاهش داده است. به علاوه، بسته بودن و توسعه‌نیافتگی نسبی بازارهای سرمایه و پول در ایران، اقتصاد را در مقابل تکان‌های داخلی و خارجی آسیب‌پذیر کرده و عدم ایفای نقش ضربه‌گیر از سوی این بازارها موجب شده تا تکان‌های مثبت و منفی نفت، اثر مستقیم خود را در نوسانات درآمد آحاد اقتصادی منعکس کنند. آن‌طور که در پژوهش سیاست نفت و اقتصاد ایران آمده، ایجاد صندوق ذخیره ارزی می‌توانست تا حدودی این مشکل را جبران کند، ولی به نظر می‌رسد که نحوه استفاده و برداشت از این صندوق، کارکرد آن را عملاً مختل کرده است. صالحی اصفهانی معتقد است از سال ۱۳۸۴ به بعد، خیلی از تصمیم‌سازی‌های اساسی در حوزه اقتصاد و نحوه اجرای سیاست‌های اقتصادی مغایر با اصول علمی بوده است. او بر این باور است که هنوز برای اینکه بدانییم پوپولیسم احمدی‌نژاد از بین رفته زود است چرا که او و عده محدودی از یاران او از دولت رفته‌اند اما خیل عظیمی از طرفداران اقتصاد توزیعی هنوز در دولت و جامعه هستند. حالا نیز باید ببینیم آیا دولت‌های بعدی می‌توانند سیاست‌های درستی در قبال نفت پیش بگیرند تا اقتصاد را نجات بدهند. ■



زمانی که تابین می خواست نظریه اش را برای روزنامه نگاران توضیح بدهد، یک نفر به او گفت: «لطفاً با زبانی خودمانی توضیح بدهید» و تابین در پاسخ برای تشریح نظریه تنوع بخشی اش گفت: «ببینید! هیچ وقت همه تخم مرغ ها پتان را در یک سبد نگذارید.» فردای آن روز تیر همه روزنامه ها این بود و در نهایت تابین آن را ادامه داد. البته تابین خودش را محدود به این نظریه نکرد.

[۶ ایده بزرگ ۳. نظریه تنوع بخشی]

همه تخم مرغ های ت را در یک سبد نگذار!

جیمز تابین غول اقتصادی نیمه دوم قرن بیستم بود و بزرگ ترین اقتصاددان در سطح کلان در نسل خود به شمار می رفت



این بود و در نهایت تابین آن را ادامه داد. البته تابین خودش را محدود به این نظریه نکرد. یکی از مهم ترین نظریه های تابین با عنوان تابینز کیو (Tobin's Q) معروف است؛ این در حقیقت معیاری است که به وسیله آن رابطه میان ارزش بازار کارخانه های یا شرکتی در برابر هزینه آن سنجیده می شود. در دهه ۹۰ میلادی، زمانی که بازار با رونق بسیاری همراه شده بود، این نظریه نیز اهمیت بسیاری پیدا کرد و تعداد زیادی از آن استفاده می کردند. در واقع پژوهشگران اعلام می کردند که تابینز کیو بسیار بالاست و در نتیجه قرار است اتفاقات خارج از معمول در بازار رخ بدهد. برخی از پژوهشگران نیز می گفتند این افزایش نامنتظره و نامعقول می تواند با کاهش ناگهانی همراه شود که از قضا همین طور هم شد. تابین همیشه تلاش می کرد خودش را به دنیای علم اقتصاد محدود کند و کمتر وارد سیاست بشود اما در سال ۱۹۶۱ رئیس جمهور کندی از او درخواست کمک کرد. ابتدا مخالفت کرد و گفت: «شما اشتباه گرفته اید، من یک اقتصاددان گوشه گیر هستم» و در مقابل با این پاسخ کندی مواجه شد: «چه خوب! من هم یک رئیس جمهور گوشه گیر هستم!» تابین به محض ورود به دنیای سیاست تلاش کرد استقلال فکری و قدرت ذهنی به دولت ببخشد. در واقع همان چیزی را که در عرصه تحقیق و پژوهش به آن دست یافته بود در دنیای واقعی پیاده می کرد.

تابین به خاطر احساس نیاز به دنیای اقتصاد پیوسته بود؛ او رکود بزرگ اقتصادی را درک کرده و با معنای بحران اقتصادی آشنا شده بود، به همین خاطر به علم اقتصاد احساس نیاز می کرد. در نهایت موفق شد با نظریه سبد سهام مدرن بخشی از نیاز را در دنیای واقعی برطرف کند. این اقتصاددان آمریکایی از طرفداران پروپاقرص کینز باقی ماند و تا پایان عمرش بر این باور بود که مشکلات جدی و بزرگ اقتصادی مانند فقر و بیکاری تنها از منظر راهکارهای کینزی حل خواهد شد. او روی آوردن به اقتصاد کینزی را امری الزام آور می دانست و با هر کسی که با این حرف مخالف می کرد پای بحث می نشست. تابین بیش از ۵۰۰ مقاله و ۱۶ کتاب نوشت اما این جمله او هنوز هم در دنیای اقتصاد کاربرد دارد: «همه تخم مرغ های ت را در یک سبد نگذار!» ■

جیمز تابین

متولد ۵ مارس ۱۹۱۸ است و همه او را به عنوان اقتصاددانی آمریکایی می شناسند. جیمز تابین دانش آموخته دانشگاه های هاروارد و ییل بود و در نهایت در همین دانشگاه ها نیز مشغول به تدریس علم اقتصاد شد. او از جمله مدافعان و گسترش دهندگان نظریه اقتصاد کینزی است که بر مداخله دولت برای پایداری و جلوگیری از رکود اقتصادی تأکید دارد. او در سال ۱۹۸۱ موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. تابین تا ۱۱ مارس ۲۰۰۲ که از دنیا رفت تلاش می کرد به پیشرفت علم اقتصاد کمک کند.

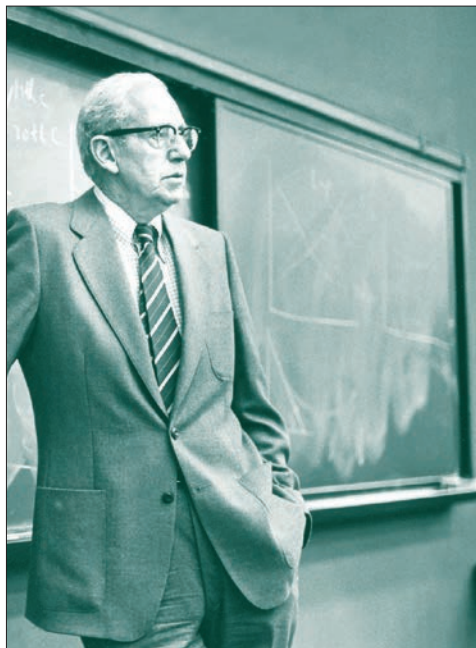
سال ۱۹۸۱ بود که جیمز تابین جایزه نوبل اقتصاد را به خاطر «تحلیل بازارهای مالی و رابطه آنها با هزینه تصمیم ها، اشتغال، تولید و قیمت» دریافت کرد. او با کمک هری مارکوویتز پایه و شالوده نظریه سبد سهام مدرن یا نظریه پورتفولیو مدرن را که به آن تحلیل میانگین واریانس نیز می گویند، بنا کرد. نکته کلیدی که تابین به آن اشاره دارد این است که در دنیایی با یک کالای امن و تعداد زیادی کالاها، ریسکی و پرخطر، انتخاب سبد سهام باید به گونه ای باشد که ریسک و بازگشت دارایی به خودی خود ارزیابی نشود بلکه چگونگی سهم آن در ریسک و بازگشت کلی سبد باید آن را ارزیابی کند. این نظریه در مقاله تابین با عنوان «همه تخم مرغ های ت را در یک سبد نگذار» به زیبایی بیان شده و اهمیتش را در آن مقاله به خوبی نشان می دهد. او یک جمله کلیدی دارد: «فارغ از اینکه چه میزان خطر و احتیاط می کنید، تنها چیزی که لازم دارید "گو" سبد است تا تخم مرغ های خود را در آن قرار بدهید.»

تابین یکی از مهم ترین مشاوران اقتصادی دولت کندی بود و در عین حال در مهم ترین دانشگاه ها از جمله استاد اقتصاد تدریس می کرد. تابین را بیشتر به خاطر کاربرد نظریه اقتصاد در تصمیم گیری های مردم و همچنین به خاطر دفاع از نظریه کینزی برای دخالت دولت در اقتصاد می شناسند. او در تمام مدت عمر خود با اقتصاددان های محافظه کاری نظیر میلتون فریدمن چالش داشت و در نهایت نیز جایزه نوبل خود را نشانی برای برحق بودن نظریه کینزی دانست. پائول ساموئلسون از جمله اقتصاددان های بزرگ، او را رهبر اقتصاد کلان در نسل خودش می دانست. تابین خدماتی بسیاری برای درک بازارهای مالی بین المللی، روش های آماری و مطالعه تصمیم افراد در خانواده و در کسب و کارها کرد. تابین در نظریه ای که به خاطر آن نوبل اقتصاد را دریافت کرد به این نتیجه رسیده که سرمایه گذاران تحت تأثیر تصمیمات ریسکی و پرخطر خود قرار می گیرند و هر چه خطری که متحمل می شوند بیشتر باشد، میزان موفقیتشان نیز متفاوت تر خواهد بود.

نظریه سبد سهام مدرن

نظریه سبد سهام مدرن که تابین آن را معرفی کرد تا حدود زیادی به درک تمایلات سرمایه گذاران برای حفظ دارایی های مختلف کمک می کند. برای مثال او دریافت که در زمان تورم، سرمایه گذاران تمایل کمی به نگهداری سهام یا پول نقد دارند و به جای آن به اوراق بهادار یا دارایی های فیزیکی مانند ملک روی می آورند. زمانی که می خواست نظریه اش را برای روزنامه نگاران توضیح بدهد، یک نفر به او گفت: «لطفاً با زبانی خودمانی توضیح بدهید» و تابین در پاسخ برای تشریح نظریه تنوع بخشی اش گفت: «ببینید! هیچ وقت همه تخم مرغ های تان را در یک سبد نگذارید.» فردای آن روز تیر همه روزنامه ها

«یک نفر باید خیلی جدی به اهالی علم و دانشگاهی‌ها بگوید که اطلاعات یک منبع بسیار ارزشمند است: اطلاعات قدرت است. با وجود این تنها خانه آن در شهر بزرگ علم اقتصاد، یک زاغه کوچک در حاشیه است. همیشه آن را نادیده می‌گیرند.» اینها بخشی از صحبت‌های آغازین جرج استیگلر در مقاله‌ای با عنوان «اقتصاد اطلاعات» است.



[۶ ایده بزرگ ۴. اقتصاد اطلاعات]

قدرت آگاهی

جرج استیگلر به دنبال خانه‌ای امن و درخور برای اطلاعات در دنیای اقتصاد بود

«یک نفر باید خیلی جدی به اهالی علم و دانشگاهی‌ها بگوید که اطلاعات یک منبع بسیار ارزشمند است: اطلاعات قدرت است. با وجود این تنها خانه آن در شهر بزرگ علم اقتصاد، یک زاغه کوچک در حاشیه است. همیشه آن را نادیده می‌گیرند.» اینها بخشی از صحبت‌های آغازین جرج استیگلر در مقاله‌ای با عنوان «اقتصاد اطلاعات» است. از نگاه استیگلر همین بی‌توجهی مشکلاتی را در دنیای اقتصاد به وجود آورده و در نتیجه توجه به آن را امری الزام‌آور می‌کند: «وقتی شرکت‌ها از نگاه اطلاعات مورد بررسی و پژوهش قرار می‌گیرند، جنبه‌های مهمی از خودشان نشان می‌دهند. ما در علم اقتصاد باید برای تحلیل آن از منظر اقتصاد اطلاعات تلاش کنیم.» اما این اقتصاد اطلاعات که استیگلر سال‌ها به عنوان یک اقتصاددان مطرح روی آن تأکید داشت دقیقاً به چه معناست؟

استیگلر بحث خود را درباره اقتصاد اطلاعات با یک مثال ساده شروع می‌کند: چطور یک نفر می‌تواند فروشنده اتومبیلی را پیدا کند که یک مدل خاص را به کمترین قیمت می‌فروشد؟ آیا برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر، پولی پرداخت می‌کند؟ امروزه اقتصاددان‌های ماهری در زمینه امتیازبندی در این امور کار می‌کنند که بسیار گسترش یافته‌است. اما همین مثال را می‌توان در دنیای علم اقتصاد نیز به کار برد، یعنی در بازار ایده‌های جدید. اکثر اقتصاددان‌ها تلاش می‌کنند برای دستیابی به ایده‌های جدید به بازار علم اقتصاد راه پیدا کنند. اما در نهایت اگر با مشکل خریدار اتومبیل روبه‌رو شوند و نتوانند به اطلاعات مناسب دست پیدا کنند، مجبور می‌شوند ماشینی دست‌دوم بخرند که برای آنها آن ماشین دست‌دوم، یک ایده تکراری خواهد بود.

در جست‌وجوی اطلاعات

جرج استیگلر معتقد است اقتصاددان‌ها همیشه از اثرات میزان و صحت اطلاعات کنشگر اقتصادی آگاه بوده‌اند؛ این اثرات عموماً نیز بسیار تعیین‌کننده بوده‌است به طوری که رفتار و در نهایت کنش فرد را در بازار معین کرده‌است. به این ترتیب او رفته‌رفته بحث اقتصاد اطلاعات را باز کرد. البته پیش از او ویلیام ویکری نیز تلاش‌هایی برای مطرح کردن این اصطلاح داشت اما در نهایت مقاله‌ای که جرج استیگلر در باب اقتصاد اطلاعات تألیف کرد باعث شد رشته اقتصاد اطلاعات نیز راه‌اندازی شود. استیگلر برای اینکه ایده‌اش را به خوبی مطرح کند از نظریه اقتصاد استاندارد بهره گرفت؛ او به کمک این نظریه نشان می‌دهد هریک از افراد برای خرید و فروش به چه میزان اطلاعات نیاز دارند. استیگلر بعداً از این نظریه برای بازار کار نیز بهره گرفت. او طرحی برای اقتصاد اطلاعات نوشت که به سرعت پذیرفته شد و در نتیجه روی آن کار کرد.

جالب اینجاست که اقتصاد اطلاعات هیچ‌گاه مخالفتی به دنبال نداشت؛ گویی همه به اهمیت آن واقف بودند. به این ترتیب استیگلر

جرج استیگلر

متولد ۱۷ ژانویه ۱۹۱۱ است. اقتصاددانی آمریکایی که در سال ۱۹۸۲ موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. جرج استیگلر یکی از رهبران کلیدی مکتب اقتصاد شیکاگو به‌شمار می‌آید. این اقتصاددان در سیاتل واشنگتن به دنیا آمده و اصالتاً آلمانی بوده‌است. در سال ۱۹۳۱ از دانشگاه واشنگتن فارغ‌التحصیل شده و سپس فعالیت‌های خود را در دنیای اقتصاد ادامه داده‌است. او حس شوخ‌طبعی بسیاری داشت که آن را در مقالات خود نیز به کار می‌برد و به همین خاطر بسیار شهرت داشت. او مقاله‌ها و گزارش‌های بسیاری درباره تاریخ اقتصاد نوشته که مهم‌ترین آنها مروری بر اقتصاد آمریکا است. استیگلر در روز اول دسامبر ۱۹۹۱ از دنیا رفت.

به کمک نظریه استاندارد اقتصادی به صورت درون‌زا مشخص می‌کرد کارگزاران اقتصادی چه میزان اطلاعات باید کسب کنند. او قصد داشت مدلی برای فعالیت و کسب اطلاعات در چهارچوب مارشالی طراحی کند. کمتر از ۱۵ سال بعد، اصطلاح اقتصاد اطلاعات طوری بر سر زبان‌ها افتاد که گویی سال‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌است و جای خود را در ادبیات اقتصاد پیدا کرد. در حال حاضر سلاله صد‌ها مقاله در این باره نوشته می‌شود.

مدلی که استیگلر طراحی کرد از نقطه‌ای ساده شروع می‌شود: هیچ خریداری از قیمت‌هایی که فروشندگان مختلف در هر زمان معین اعلام می‌کنند، آگاهی ندارد. در نتیجه خریداران برای پی بردن به مطلوب‌ترین قیمت، باید از فروشندگان مختلف نظرخواهی کنند. استیگلر این «نظرخواهی» را مدل‌سازی می‌کند. این روزها منظور از اقتصاد اطلاعات، بررسی چگونگی توزیع اطلاعات بین عاملان اقتصادی و نحوه تأثیرگذاری وجود یا عدم وجود این اطلاعات بر رفاه عاملان اقتصادی است. منظور از رفاه نیز در این تعریف، منافع عمومی عاملان و کنشگران اقتصادی است که به عنوان مثال در مورد مصرف‌کننده به مطلوب بودن کالا و در مورد بنگاه به سود اشاره می‌کند. مدلی که استیگلر طراحی کرد دنباله‌روهای بسیاری داشت. یکی از معروف‌ترین آنها جرج آکرلف بود که نظریه عدم تقارن اطلاعات را مطرح کرد. در نظریه عدم تقارن اطلاعات بر این امر تأکید می‌شود که اطلاعات باید به صورت متقارن در بازار وجود داشته‌باشد در غیر این صورت بازار رقابت کامل تشکیل نخواهد شد. البته این مسئله با اطلاعات کامل فرق دارد، در مورد اطلاعات کامل گفته می‌شود که بنگاه‌ها، قیمت‌های تمام کالاهایی که احتمالاً می‌توانند تولید کنند و فناوری تولید این کالا و نیز قیمتی را که در آن می‌توانند نهادهای لازم را خریداری کنند، می‌دانند. در کنار آن نیز تمام افراد، هم از قیمت‌های خرید کالا اطلاع دارند و هم از منابع به‌ویژه نیروی کار آگاه هستند. در واقع از مصرف‌کننده گرفته تا صاحبان منابع و بنگاه‌ها، همگی اطلاعاتی کامل از قیمت‌ها و هزینه‌ها و فرصت‌های اقتصادی بازار دارند. ■

«اگر مردم آنچه که استحقاقش را دارند به دست نیاورند، عصبانی می‌شوند.» چیزی که ژانت یلن به عنوان تئوری اقتصادی مطرح می‌کند به سادگی همین یک جمله است. این زن اقتصاددان مانند همسرش جرج آکرف تمرکز خود را روی کارگران و آنچه به عنوان انسان در قالب دستمزد دریافت می‌کنند گذاشته‌است. او معتقد است اگر کارگران دستمزدی کمتر از آنچه حق دارند به دست بیاورند، یا به عبارتی اگر دستمزد منصفانه‌ای دریافت نکنند، دیگر تلاش زیادی برای کار نخواهند کرد.

[۶ ایده بزرگ ۵. اشتغال و حقوق]

فرضیه دستمزد منصفانه

ژانت یلن تمرکز خود را روی مبحث اشتغال و دستمزدهای کارگران گذاشته‌است

«اگر مردم آنچه که استحقاقش را دارند به دست نیاورند، عصبانی می‌شوند.» چیزی که ژانت یلن به عنوان تئوری اقتصادی مطرح می‌کند به سادگی همین یک جمله است. این زن اقتصاددان مانند همسرش جرج آکرف تمرکز خود را روی کارگران و آنچه به عنوان انسان در قالب دستمزد دریافت می‌کنند گذاشته‌است. او معتقد است اگر کارگران دستمزدی کمتر از آنچه حق دارند به دست بیاورند، یا به عبارتی اگر دستمزد منصفانه‌ای دریافت نکنند، دیگر تلاش زیادی برای کار نخواهند کرد. هرچه دستمزد کمتری دریافت کنند، تلاش کمتری برای کار خواهند کرد. به این ترتیب میزان دستمزد می‌تواند میزان سختکوشی آنها را در کار مشخص کند. نظریه‌ای که او مطرح می‌کند «فرضیه دستمزد منصفانه» نام دارد و به عنوان پدیده‌ای مهم در مبحث اشتغال مورد بررسی قرار گرفته‌است.

آکرف همسر یلن، برنده جایزه نوبل اقتصاد است. یلن در مقاله‌ای که با آکرف نوشته ایده‌ای ساده را مطرح می‌کند: «اگر مردم دستمزد کافی دریافت نکنند، عصبانی می‌شوند.» این مقاله جرعه فرضیه دستمزد منصفانه را روشن کرد؛ پدیده‌ای که می‌تواند بیکاری را نیز توضیح دهد. بیکاری به صورت کلی برای اقتصاددان‌ها جنبه معماگونه‌ای دارد. اگر هزینه‌ای که شرکت‌ها و کارخانه‌ها صرف یک کارگر می‌کنند بیشتر از سودی باشد که آن کارگر عایدشان می‌کند دیگر هیچ شرکتی نمی‌تواند کارگر استخدام کند. همین امر باعث شده ماجرا کمی پیچیده شود. در این شرایط سناریویی ایجاد می‌شود که در آن «تقاضا برای کار، صفر است و نرخ بیکاری نیز یکسان است.» در شرایطی که بیکاری حاکم باشد، شرکت‌ها می‌توانند هر دستمزدی را به هر سطحی تعیین کنند. اگر شرکت بتواند دستمزدی را تعیین کند که ارزش کار را به حداکثر برساند، مجبور است تعداد بی‌شماری نیروی کار استخدام کند و همین امر در نهایت باعث می‌شود مشکل بیکاری برطرف شود.

نظریه کارایی دستمزد

یلن اصرار دارد که اگر مردم بابت کاری که می‌کنند حقوق بهتری دریافت کنند یا به عبارتی دریافتی آنها منصفانه باشد، بیکاری به حداقل می‌رسد. البته این فرضیه از جنبه‌های مختلفی مورد بحث قرار گرفته‌است. آنها که با این فرضیه مخالف هستند می‌گویند: «شاید این درست باشد که وقتی مردم پول کمتری دریافت کنند، کمتر نیز کار کنند اما این الزاماً به این معنا نیست که اگر پول بیشتری دریافت کنند، بهتر یا بیشتر کار خواهند کرد.» از همین جاست که

سروکله نظریه «کارایی دستمزد» پیدا می‌شود. در این نظریه می‌توان تا حدودی ثابت کرد که اگر مردم حقوق بالاتری دریافت کنند، کارایی بهتر و تولید بیشتری نیز خواهند داشت.

نظریاتی که درباره کارایی دستمزد مطرح می‌کنند همگی در ادبیات بهره‌وری قرار می‌گیرد. با وجود این هیچ‌کس نمی‌تواند در اهمیت نظریه‌ای که یلن و همسرش مطرح کردند، تردید کند. یلن تمرکز خود را روی بازار کار قرار داده‌است و با همین عقاید نیز به عنوان رئیس فدرال رزرو آمریکا (بانک مرکزی آمریکا) مشغول به کار شده‌است. از نگاه یلن بازار کار، خودش به تنهایی می‌تواند اشتغال را به صورت کامل ایجاد کند. در واقع او معتقد است اگر محرک‌های کافی در دل اقتصاد قرار بدهید می‌توانید نرخ بیکاری را کاهش دهید و به کمترین میزان ممکن برسانید. اما آیا می‌توان به راحتی چنین محرک‌هایی را در اقتصاد ایجاد کرد؟

ژانت یلن بارها به عنوان قدرتمندترین زن جهان یا یکی از چند زن قدرتمند جهان معرفی شده‌است. هرچند این قدرت را به مقام و مسئولیت او نسبت می‌دهند اما واقعیت این است که یلن به خاطر تبحری که در علم اقتصاد داشته به این موقعیت دست پیدا کرده‌است. او با عملکرد و هوش خودش افراد زیادی را تحت تأثیر قرار داده‌است و در حال حاضر نیز یکی از موثرترین افراد در بازارهای مالی جهانی به شمار می‌آید. بیکاری همیشه جزو مهم‌ترین دغدغه‌های او بوده و این را در فدرال رزرو به خوبی نشان داده‌است. البته بر اساس گزارش فایننشال تایمز، یلن در حوزه‌های مختلفی فعالیت کرده؛ از جوانان گرفته تا عواقب آگهی‌ها، اما اشتغال همیشه در کانون توجهش قرار داشته‌است.

اقتصاددان‌ها او را اقتصاددانی کینزی می‌شناسند اما معمولاً او را نوکینزی می‌دانند نه پست‌کینزی. مباحث قیمت و دستمزد جزو مباحث مهمی است که اخیراً در میان نوکینزی‌ها مطرح شده و یلن نیز متأثر از همین بخش است. او به عنوان یکی از اندیشمندان در این حوزه همیشه از افزایش نرخ تورم وحشت داشته و تلاش کرده آن را پایین نگه دارد. این در میان نسل یلن کاملاً مشهود است. به همین خاطر است که می‌گفتند او نمی‌تواند افزایش احتمالی نرخ تورم را تحمل کند. یلن موفق شده نرخ تورم را پایین نگه دارد و در همین راستا نرخ بیکاری نیز در آمریکا به حداقل رسیده‌است. حال باید دید ادامه عملکرد او به عنوان اقتصاددان در آمریکا چه اثراتی بر جای خواهد گذاشت. ■

ژانت یلن

ژانت یلن اقتصاددانی آمریکایی است که در ۱۳ آگوست ۱۹۴۶ به دنیا آمده‌است. او بعد از بن برنانکه به عنوان رئیس فدرال رزرو آمریکا مشغول به کار شد. البته این اقتصاددان، پیش از آن نیز در فدرال رزرو فعالیت داشت. باراک اوباما او را به عنوان رئیس بانک مرکزی آمریکا انتخاب کرد و او از سوم فوریه ۲۰۱۴ به عنوان قدرتمندترین زن در آمریکا مشغول به کار شد. یلن در نیویورک به دنیا آمده و در دانشگاه از فلسفه به اقتصاد تغییر گرایش داده‌است. او در سال ۱۹۷۱ مدرک دکترای خود را از دانشگاه ییل دریافت کرده‌است. رساله او نیز در باب بیکاری و تولید سرمایه بود. این رساله را زیر نظر جیمز تابین و جوزف استیگلیتز نوشت که بعداً نام او را ماندگار کرد. همسرش جرج آکرف برنده نوبل اقتصاد است.



[۶ ایده بزرگ ۶. امور مالی]

وام‌های خرد

محمد یونس، اقتصاددان بنگلادشی به جای نوبل اقتصاد، نوبل صلح گرفت

محمد یونس

متولد ۲۸ ژوئن ۱۹۴۰ است. محمد یونس را به عنوان کارآفرین اجتماعی، بانکدار، اقتصاددان و رهبر فعالان مدنی می‌شناسند. او در سال ۲۰۰۶ به خاطر تأسیس و مدیریت بانک گرامین موفق به دریافت جایزه صلح نوبل شد. کاری که او کرده در حقیقت اعطای وام به فقرا برای راهاندازی کسب و کارهای جدید بوده است. هدف یونس ریشه‌کنی فقر بوده و در این راستا تلاش کرده است. مجله فارن پالیسی نیز نام او در میان ۱۰۰ اندیشمند بزرگ جهانی در سال ۲۰۰۸ قرار داده است. البته او ماجراهایی سیاسی و اقتصادی در ادامه زندگی خود بعد از دریافت جایزه نوبل داشت که باعث شد نامش به شهرت و محبوبیت سابق باقی نماند.

سال ۲۰۰۶ بود که با جایزه صلح نوبل به بنگلادش رفت. کمیته‌ای که به او جایزه صلح نوبل را دادند گفتند آن را به خاطر اجرایی کردن ایده‌ای که ناممکن به نظر می‌رسید، اعطا کرده‌اند. اما آن ایده چه بود؟ وام دادن به افرادی که وثیقه ندارند. هرچند محمد یونس بابت ایده‌اش جایزه صلح نوبل را دریافت کرد اما این ایده در حقیقت یکی از مهم‌ترین مباحث دنیای اقتصاد به شمار می‌آید. او در حقیقت بانکدار و اقتصاددانی بنگلادشی است که همه به خاطر ابداع وام خرد می‌شناسندش. این وام در حقیقت نوعی وام کوچک برای بیکارها و تاجراهای فقیر است. از همین جا بود که ایده راهاندازی بانک گرامین نیز اجرایی شد. حالا ایده وام خرد جزو یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی است که در دنیای اقتصاد مطرح است.

محمد یونس بدون تردید به ایجاد صنعتی برای خدمت‌رسانی مالی به فقرا کمک کرد. او تجربه‌ای را که خودش از رشد روستایی کوچک داشت با آموخته‌های علمی‌اش در دانشگاه ترکیب کرد؛ در نهایت به عنوان یک اقتصاددان به ایده‌ای درخشان دست پیدا کرد. بالاخره موفق شد چیزی را که زمانی یک ایده ذهنی در دنیای بانکداری به شمار می‌رفت در سطح وسیعی اجرایی کند و از این طریق به ریشه‌کنی فقر در منطقه خودش در بنگلادش کمک کند. او موسسه بانک گرامین را راهاندازی کرد که اکنون به بانکی بزرگ در نوع خودش تبدیل شده است و میلیون‌ها مشتری دارد. اکثر مشتریان این بانک نیز زنان و افراد فقیر هستند. یونس موفق شد با شخصیت کاربزماتیک و محبوب خود در بنگلادش و همچنین با صدای آرام و لبخند گرمش این بانک را راهاندازی کند و وام‌هایی به شکلی سنتی به مردم بدهد. او در واقع مکاتیزم خشک و بی‌روح بانک‌ها را به سیستمی ملموس و قابل درک برای همه تبدیل کرده است که در آن هر کسی می‌تواند از وام‌های خرد



محمد یونس در بانک خود موفق شد وام‌هایی را ابتدا به گروه‌های کوچک بدهد که از سر وفاداری به این دایره ملحق شده بودند. این وام‌ها برای راهاندازی کسب‌وکار بودند نه برای مصرف؛ جمع‌آوری آنها نیز معمولاً خیلی سریع و به صورت هفتگی بود. علاوه بر آن سودهایی نیز در نظر گرفته می‌شد یعنی آن پول، کمک مالی نبود و قرض الحسنه به شمار نمی‌آمد اما نرخ سود خیلی پایین بود و نسبت به بسیاری از جاهای دیگر تقریباً ناچیز بود.

آن بهره بگیرد تا به قول محمد یونس، فقر به پایان برسد. البته وام دادن به فقرا از سال‌های دور همیشه بوده است. آن شکل از وام‌های خرد که یونس در بنگلادش راهاندازی کرد از دهه ۷۰ میلادی آغاز شده بود و در سرتاسر جهان مورد استفاده قرار می‌گرفت. حتی زمانی که او جایزه نوبل را به این خاطر دریافت کرد، هم‌زمان دو بانک دیگر هم مانند او همین وام‌های خرد را به فقرا می‌دادند. واقعیت این است که بانک‌ها و موسسه‌های مالی بسیاری وجود دارند که در سرتاسر دنیا به افراد فقیر و کم‌توان به لحاظ مالی، کمک و خدمت‌رسانی می‌کنند. اما به نظر می‌رسد یونس موفق شده به شکلی متفاوت به این اهداف انسان‌دوستانه دست پیدا کند و به همین خاطر مورد توجه قرار گرفته است.

وام‌هایی برای راهاندازی کسب‌وکار

یکی از موفقیت‌های بزرگ یونس این بود که با بانک گرامین خیلی زود ایده‌اش را گسترش داد و با سرعت بالایی فقرا را به تکیه واداشت. البته رویکرد او به امور مالی خرد بدون مباحثه نیز نبوده است. به هر حال او در بانک خود موفق شد وام‌هایی را ابتدا به گروه‌های کوچک بدهد که از سر وفاداری به این دایره ملحق شده بودند. این وام‌ها برای راهاندازی کسب‌وکار بودند نه برای مصرف؛ جمع‌آوری آن نیز معمولاً خیلی سریع و به صورت هفتگی بود. علاوه بر آن سودهایی نیز در نظر گرفته می‌شد یعنی آن پول، کمک مالی نبود و قرض الحسنه به شمار نمی‌آمد اما نرخ سود خیلی پایین بود و نسبت به بسیاری از جاهای دیگر تقریباً ناچیز بود. البته محدودیت‌هایی هم برای کار بود. وقتی نرخ سود پایین باشد و پس‌انداز در بانک هم خیلی کم باشد، باید بر منابع سرمایه عمومی تکیه کرد. گاهی هم باید به اهداکنندگان خصوصی روی آورد. این کاری بود که یونس به واسطه ارتباطش با کارآفرین‌های مختلف می‌توانست به راحتی پیش ببرد. به هر حال شرط آنها، این بود که پول همیشه صرف کسب‌وکاری نو شود. برخی می‌گفتند آیا اصلاً این وام‌های خرد می‌تواند به هدف بلندپروازانه ریشه‌کنی فقر دست پیدا کند؟ گزارشگر اکونومیست معتقد است هنوز هم نمی‌توان به این مسئله به درستی پاسخ داد. به هر حال بانک گرامین به عنوان بانکی کلاسیک راهاندازی شد و اکنون یک جایزه نوبل در قفسه آن جای گرفته است. برخی می‌گفتند دست‌های پشت پرده و برخی بازی‌های سیاسی باعث شد ایده یونس تا این اندازه برجسته شود و به جایزه صلح نوبل برسد. اما به هر حال همه یونس را به خاطر وام خرد و بانک گرامین می‌شناسند. او کتاب‌هایی نیز نوشته و منتشر کرده که همگی درباره بانکداری فقرا و ایجاد دنیایی بدون فقر است. موفقیت بانک گرامین به قدری زیاد بود که باعث شد صدها بانک مشابه آن در اقتصادهای در حال توسعه و حتی در کشورهای توسعه‌یافته مانند آمریکا راهاندازی شود. بانک گرامین تاکنون بارها در مظان اتهام قرار گرفته و با حمایت‌های افراد مختلف همراه شده است. به هر حال ایده یونس هنوز هم گاهی با تردید مورد بررسی قرار می‌گیرد. ■

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]

دلایل دشواری صادرات غیرنفتی ایران به ترکیه چیست؟

درآمد سرانه و باز بودن تجارت ترکیه عوامل بلندمدت تاثیرگذار بر تجارت خارجی ایران با آنهاست

پژوهش: نقش عوامل اقتصاد کلان بر صادرات غیرنفتی ایران به ترکیه
پژوهشگران: صفر فضلی، الهام صادقیان

بررسی روند سری‌های زمانی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های مختلف نشان می‌دهد که حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد درآمد صادرات کشور و ۴۰ تا ۵۰ درصد بودجه سالیانه دولت از محل صادرات نفت تامین می‌شود. همچنین بخش نفت به تنهایی ۲۰ درصد از کل تولید ناخالص داخلی کشور را شامل می‌شود. بر همین اساس، اقتصاد ایران همواره به لحاظ کسب درآمدهای ارزی به تولید و صادرات نفت وابسته بوده است. مشکلات ناشی از اقتصاد تک‌محصولی و انکای بیش از حد به درآمدهای نفتی در طی سالیان متمادی، باعث شده توجه صاحب‌نظران، پژوهشگران و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور به سیاست جایگزینی صادرات غیرنفتی برای تامین ارز مورد نیاز کشور و ارائه راهکارهای لازم برای توسعه آن معطوف شود و در برنامه‌های توسعه ایران نیز به این مسئله تأکید و اهمیت فراوانی داده شود. بر اساس نظریه‌های تجارت بین‌الملل، کشورهای در حال توسعه به دلیل برخورداری از مزیت‌های نسبی و فراوانی نهاده‌ها و منابع اولیه تولید، از تخصص‌های اولیه اقتصادی برخوردار هستند. در این رابطه اقتصاددانان توسعه، تخصص‌گرایی بین‌المللی را به دلیل

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

توسعه صادرات غیرنفتی مهم‌ترین استراتژی برای رهایی از وابستگی اقتصاد کشور به صادرات نفت محسوب می‌شود. در این راستا، توجه به مقوله بازاریابی بین‌الملل که تحت تاثیر متغیرهای سطح بازار و متغیرهای اقتصاد کلان است ضرورت دارد. در کشورهای در حال توسعه همچون ایران که در شرایط گذار هستند، اهمیت متغیرهای اقتصاد کلان در بازارهای بین‌الملل به مراتب مهم‌تر از متغیرهای سطح بازار است. از این رو، در این مطالعه نقش متغیرهای اقتصاد کلان بر صادرات غیرنفتی ایران به بازار کشور ترکیه طی دوره زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۲ بررسی شده است. نتایج حاصل از این مطالعه که با عنوان «نقش عوامل اقتصاد کلان بر صادرات غیرنفتی ایران به ترکیه» به وسیله صفر فضلی و الهام صادقیان در آخرین شماره مجله علمی - پژوهشی «فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی» در دانشگاه غیردولتی شهید اشرفی اصفهانی منتشر شده، نشان می‌دهد در کوتاه‌مدت متغیرهای نرخ ارز موثر واقعی ابتدا تاثیر منفی و با یک سال وقفه تاثیر مثبت بر صادرات غیرنفتی ایران به ترکیه دارد. همچنین بالا بودن رشد سطح عمومی قیمت‌ها در ترکیه نسبت به ایران و درآمد سرانه ترکیه در کوتاه‌مدت اثر مثبتی بر صادرات غیرنفتی ایران دارد اما باز بودن تجارت ترکیه به دلیل پایین بودن قدرت رقابت‌پذیری کالاهای صادراتی ایران تاثیر منفی بر صادرات غیرنفتی ایران به ترکیه دارد. اما در بلندمدت تنها درآمد سرانه کشور ترکیه و باز بودن تجاری آن بر صادرات غیرنفتی ایران به آن، تاثیر معنی‌داری دارد.



صادرات غیر نفتی سال بعدی با افزایش مواجه شود. افزایش نرخ ارز موثر واقعی ایران در همان سال تاثیر منفی بر صادرات غیر نفتی دارد به طوری که با افزایش یک درصدی نرخ مذکور میزان صادرات غیر نفتی ایران به کشور ترکیه در همان سال به میزان ۰.۶۷۶ درصد کاهش می‌یابد. این مسئله به وابستگی صادرات غیر نفتی ایران به واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای مربوط می‌شود چراکه افزایش تولید پروسه‌ای زمان‌بر است و ضمن آنکه هم‌زمان با افزایش نرخ ارز قیمت کالاهای و نهاده‌های وارداتی افزایش می‌یابد و همین امر تولید صادراتی کشور را در ابتدا محدود می‌کند. البته بعد از یک سال، صادرات غیر نفتی به ترکیه به تغییرات نرخ ارز موثر واقعی واکنش نشان می‌دهد به طوری که به ازای یک درصد افزایش در نرخ ارز میزان صادرات غیر نفتی ایران به ترکیه با یک سال وقفه به میزان ۰.۸۶۰ درصد افزایش می‌یابد.

افزایش درآمد سرانه ترکیه بدون وقفه زمانی منجر به افزایش واردات آن از ایران می‌شود. به اصطلاح تقاضای کشور ترکیه برای واردات محصولات غیر نفتی از ایران افزایش می‌یابد. به طوری که بر اساس نتایج برآورد با افزایش یک درصدی در درآمد سرانه کشور ترکیه، میزان واردات آن از کشور ایران به میزان ۲.۴۶۷ درصد افزایش پیدا می‌کند. افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در ترکیه نسبت به ایران در ابتدا منجر به کاهش صادرات ایران به این کشور می‌شود که می‌توان دلیل این امر را به این امر نسبت داد که در این حالت لیر ترکیه در مقایسه با ریال ایران تضعیف می‌شود؛ همین امر به مفهوم افزایش قیمت کالاهای وارداتی به ترکیه است، بنابراین طبیعی است که تقاضا برای کالاهای صادراتی ایران در ترکیه کاهش یابد اما بعد از یک سال روند معکوس می‌شود چراکه صادرکنندگان ایرانی از فرصت کافی برای افزایش تولید و بهره‌مندی از قیمت‌های بالاتر محصولات در ترکیه برخوردار بوده‌اند. بر اساس نتایج برآورد، به ازای یک درصد رشد بیشتر سطح عمومی قیمت‌ها در ترکیه نسبت به ایران، میزان صادرات غیر نفتی ایران به ترکیه در ابتدا به میزان ۱.۶۸۳ درصد کاهش و با یک سال وقفه به میزان ۱.۷۱۷ درصد افزایش می‌یابد.

اما شاخص بازبودن تجاری ترکیه با یک سال وقفه تاثیر معنی‌داری بر روی میزان صادرات غیر نفتی ایران به ترکیه خواهد داشت و این تاثیرگذاری در جهت معکوس است، به طوری که با افزایش یک درصدی در نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی ترکیه بعد از یک سال به میزان ۱.۳۸۶ درصد از صادرات غیر نفتی ایران به این کشور کاسته خواهد شد. این امر را می‌توان چنین تفسیر کرد که با باز بودن تجاری بیشتر کشور ترکیه ورود سایر کشورها به بازارهای آن با سهولت بیشتری رخ می‌دهد و محصولات صادراتی ایران با محصولات صادراتی کشورهای رقیب توان رقابت ندارد و بنابراین به مرور ایران سهم بازاری خود را از دست می‌دهد. این در حالی است که با افزایش باز بودن تجاری سهولت و کاهش هزینه‌ها در امر تجارت با کشور ترکیه رخ می‌دهد. همچنین بر اساس ضرایب مدل بلندمدت فقط متغیرهای درآمد سرانه ترکیه و باز بودن تجاری ترکیه است که بر میزان صادرات غیر نفتی ایران به کشور ترکیه تاثیر معنی‌داری دارد به طوری که با افزایش یک درصدی در درآمد سرانه ترکیه و باز بودن تجاری آن، میزان صادرات غیر نفتی ایران به بازارهای ترکیه به ترتیب به میزان ۴.۱۶۸ درصد افزایش و به میزان ۲.۶۹۸ درصد کاهش خواهد یافت. این ضرایب ضرورت برنامه‌ریزی برای افزایش قدرت رقابت‌پذیری صنایع صادراتی کشور ایران به کشور ترکیه را بیش از پیش الزام می‌بخشد.

با توجه به این نتایج، در صورتی که سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی در کشور ایران بتوانند نرخ رشد سطح عمومی قیمت‌ها در کشور را نسبت به کشور ترکیه در سطح پایین نگه دارند و همچنین میزان وابستگی صادرات غیر نفتی به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای را کاهش دهند می‌توان انتظار داشت با افزایش نرخ ارز موثر واقعی نیز بتوان افزایش صادرات غیر نفتی به کشور ترکیه را بیشتر در جهت مثبت آن متاثر کرد. به هر حال، در بلندمدت تنها با افزایش ویژگی رقابت‌پذیری کالاهای تولیدی و صادراتی است که کشور ایران می‌تواند در ترکیه سهم بازاری خود را حفظ کند و ارتقا دهد. در این مسیر، توجه جدی دولت و بنگاه‌های صادراتی برای افزایش نوآوری‌ها، بهره‌مندی از تکنولوژی‌های بالاتر و افزایش صرفه به مقیاس تولید و در یک کلمه، افزایش کیفیت و نوآوری و کاهش بهای تمام‌شده کالاهای صادراتی ضرورت دارد. ■

مسئله

در کشورهای در حال توسعه همچون ایران که در شرایط گذار هستند، اهمیت متغیرهای اقتصادی کلان در بازارهای بین‌الملل به مراتب مهم‌تر از متغیرهای سطح بازار است. از این رو، در این مطالعه نقش متغیرهای اقتصادی کلان بر صادرات غیر نفتی ایران به بازار کشور ترکیه طی دوره زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۲ بررسی شده است.

وابستگی شدید اقتصاد به کالاهای صادراتی مورد انتقاد قرار می‌دهند. آنها معتقدند که تخصص‌گرایی بین‌المللی در کالا برای یک کشور منجر به وابستگی شدید اقتصاد آن کشور به درآمدهای صادراتی آن کالا می‌شود. و به دلیل غیرقابل پیش‌بینی بودن قیمت کالاهای صادراتی، نوسانات شدید آن منجر به نوسان و بی‌ثباتی درآمدهای صادراتی شده است. این امر اثر منفی (و گاهی اوقات اثر مثبت) بر کل اقتصاد خواهد گذاشت. تغییرپذیری و نوسانات قیمت به طور عمده در بی‌ثباتی در درآمد ملی و رشد اقتصادی متبلور می‌شود. از سوی دیگر، در اقتصاد مدرن درجه توسعه‌یافتگی یک کشور رابطه مستقیمی با حجم روابط تجاری بین‌المللی آن کشور دارد. بنابراین توسعه صادرات و تحصیل منابع ارزی در سرلوحه اهداف سیاست‌گذاران اقتصادی کشورها قرار دارد. کشورها با استفاده از صادرات می‌توانند اولاً، از طریق تحریک تولید داخلی نرخ تولید و اشتغال را افزایش دهند و دوماً، منابع ارزی لازم را برای افزایش واردات و مصرف داخلی که باعث افزایش رفاه اقتصادی می‌شود تامین کنند.

افزایش صادرات اصلی‌ترین سیاست اقتصادی دولت ایران در چند دهه اخیر بوده است. به منظور رهایی از اقتصاد تک‌محصولی، توسعه صادرات غیرنفتی برای دولت ایران یک ضرورت انکارناپذیر است. این مسئله ضرورت توجه به متغیرهای کلان اقتصادی مرتبط با بازاریابی بین‌الملل را الزام می‌بخشد تا بنگاه‌های صادراتی از بسترها و محرک‌های مناسبی در سطح کلان برای توسعه صادرات کالاهای تولید خویش برخوردار باشند.

متغیرهای تاثیرگذار بر صادرات

می‌توان متغیرهای تاثیرگذار بر صادرات را به دو قسم متغیرهای کلان اقتصادی و متغیرهای عملکردی سطح بنگاهی تقسیم‌بندی کرد. متغیرهای کلان اقتصادی حاصل شرایط و سیاست‌های اقتصادی کشورهای صادرکننده، واردکننده و کشورهای رقیب است که به صورت برون‌زا عملکرد بنگاه‌های صادراتی را متاثر می‌کند. اما متغیرهای عملکردی سطح بنگاه حاصل سازکارها و سیاست‌های تحقیقاتی، تولیدی و بازاریابی خود بنگاه‌هاست و به صورت درون‌زا در تعیین میزان سهم بازاری بنگاه در بازار صادراتی کشور هدف نقش دارد. در کشورهای در حال توسعه همچون ایران به دلیل شرایط گذار و پرنوسان اقتصادی آنها و همچنین عدم تعادل و ثبات در سیاست‌گذاری‌های مرتبط با امر تجارت، حضور بنگاه‌های صادراتی آن در بازارهای هدف بیشتر از متغیرهای کلان اقتصادی تاثیر می‌پذیرند. اما از آنجا که شرایط اقتصادی و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی از ثبات نسبی برخوردار هستند، نقش متغیرهای کلان که شامل عوامل قیمتی و غیرقیمتی می‌شوند، در تعیین سهم بنگاه‌های آنها از بازار صادراتی کاهش می‌یابد و این سهم بیشتر حاصل عملکرد خود بنگاه‌هاست.

عوامل دخیل در صادرات

در تحقیقی که درباره صادرات غیرنفتی ایران به ترکیه انجام شده، از مدل‌سازی در روش علمی ARDL استفاده شده و در این مدل، نرخ ارز موثر واقعی ایران، درآمد سرانه کشور ترکیه، نسبت سطح عمومی قیمت‌ها در ترکیه نسبت به ایران و نسبت حجم تجارت به تولید ناخالص داخلی (شاخص باز بودن تجاری) کشور ترکیه در نظر گرفته شده است.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با افزایش یک درصدی در صادرات محصولات غیرنفتی در یک سال معین به ترکیه، انتظار بر این است که به میزان ۰.۴۰۸ درصد

رکود تورمی یک عارضه نادر و بسیار دشوار است و زمانی اتفاق می‌افتد که با وجود افزایش قیمت‌ها، رشد اقتصادی پایین یا حتی منفی و بیکاری گسترده است. این وضعیت غیرعادی است زیرا رشد کم یا منفی اقتصاد معمولاً تقاضا برای کالا و خدمات را کاهش می‌دهد که در برگشت باید قیمت‌ها را کاهش دهد.



عکس: رضا معطریان

برای برون‌رفت از شرایط رکود تورمی اقتصاددانان بر ترکیب معقولی از سیاست‌های پولی و مالی تأکید می‌کنند. گفته می‌شود افزایش هم‌زمان هزینه‌های دولتی به منظور افزایش عرضه با تخفیف مالیاتی یا بدون آن و هم‌زمان بالا بردن نرخ بهره بانکی برای تشویق دارندگان و نگه‌دارندگان پول به پس‌انداز یا دادن پاداش به عنوان یک راه‌حل پیشنهاد شده است؛ افزایش هزینه‌های دولتی موجب تقویت عرضه و ایجاد اشتغال و برون‌رفت اقتصاد از شرایط رکود تورمی می‌شود و افزایش نرخ بهره می‌تواند از افزایش قیمت‌ها جلوگیری کند

پدیده رکود تورمی به شرایطی گفته می‌شود که یک اقتصاد هم‌زمان با تورم و رکود مواجه باشد. البته در برخی موارد برای وسیع کردن تعریف، افزایش بیکاری را نیز به آن می‌افزایند. رکود تورمی یک عارضه نادر و بسیار دشوار است و زمانی اتفاق می‌افتد که با وجود افزایش قیمت‌ها، رشد اقتصادی پایین یا حتی منفی و بیکاری گسترده است. این وضعیت غیرعادی است زیرا رشد کم یا منفی اقتصاد معمولاً تقاضا برای کالا و خدمات را کاهش می‌دهد که در برگشت باید قیمت‌ها را کاهش دهد. وضعیت رکود تورمی، وضعیت دردناکی است زیرا قیمت‌ها هنگامی در حال افزایش است که نرخ بیکاری با آن همراه است. چنین شرایطی وضعیت مردم بیکار و حقوق‌بگیران دولتی یا کارگران بخش خصوصی را که به سختی زندگی می‌کنند تشدید می‌کند. همچنین هنگامی که وضعیت رکود تورمی ایجاد شود، کنترل آن بسیار دشوار خواهد بود.

تولید و اشتغال به سرمایه‌گذاری بستگی دارد، سرمایه‌گذاری دولتی تحت تأثیر درآمد دولت و هزینه‌های جاری آن قرار دارد و نوسان در درآمدهای

کساد بازاری تولید با نرخ ارز و بهره بالا

بررسی عوامل رکود تورمی
در صنایع کارخانه‌ای ایران

پژوهش:

عوامل تعیین‌کننده رکود تورمی در صنایع کارخانه‌ای ایران

پژوهشگران:

محمدقلی یوسفی، بهمن خادم

در این مطالعه اطلاعات آماری صنایع کارخانه‌ای ایران طبقه‌بندی شده در سه گروه مبتنی بر منابع، صنایع با تکنولوژی پایین و صنایع با تکنولوژی متوسط به بالا، طی دوره زمانی ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۲ بررسی شده و تأثیر متغیرهای واردات کالاهای واسطه‌ای، هزینه نیروی کار، هزینه سرمایه (نرخ بهره بانکی)، نرخ ارز، بهره‌وری نیروی کار و درآمد نفت بر وضعیت رکود تورمی در صنایع کارخانه‌ای ایران مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این تحقیق که نتایجش با عنوان «عوامل تعیین‌کننده رکود تورمی در صنایع کارخانه‌ای ایران» به قلم محمدقلی یوسفی و بهمن خادم در شماره ۶۶ فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهشنامه اقتصادی» دانشگاه علامه طباطبائی منتشر شده، صناعی که کمتر از ۵۰ درصد از ظرفیت اسمی خود را مورد استفاده قرار داده و دارای مازاد نیروی کار بیش از ۲۰ درصد باشند و ضریب نسبت سرمایه به تولید آنها از ۳۰ درصد بیشتر باشد، به عنوان صنایع مبتلا به رکود تورمی در نظر گرفته شده و به آنها، ارزش یک و سایر صنایع ارزش صفر داده شده است و به عنوان متغیرهای وابسته در مدل علمی لوجیت با اثرات ثابت در نظر گرفته شدند. نتیجه مطالعه نشان دهنده تأثیر مثبت و از نظر آماری معنی‌دار همه متغیرها به استثنای بهره‌وری نیروی کار بر روند رکود تورمی حاکم بر صنایع کارخانه‌ای ایران است. به این ترتیب می‌توان گفت که متغیرهای نرخ بهره، نرخ ارز و هزینه کالاهای واسطه‌ای وارداتی بر عارضه رکود تورمی در صنایع کارخانه‌ای ایران موثر بوده‌اند. تأثیر این متغیرها تقریباً در تمام صنایع کارخانه‌ای ایران مشابه بوده است.

مسئله

بررسی عوامل تعیین کننده شرایط رکود تورمی در اقتصاد ایران، هدف مطالعه حاضر است. در این مطالعه اطلاعات آماری صنایع کارخانه‌ای ایران طبقه‌بندی شده در سه گروه مبتنی بر منابع، صنایع با تکنولوژی پایین و صنایع با تکنولوژی متوسط به بالا، طی دوره زمانی ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۲ بررسی شده و تاثیر متغیرهای واردات کالاهای واسطه‌ای، هزینه نیروی کار، هزینه سرمایه (نرخ بهره بانکی)، نرخ ارز، بهره‌وری نیروی کار و درآمد نفت بر وضعیت رکود تورمی در صنایع کارخانه‌ای ایران مورد ارزیابی قرار گرفته است.

مهم ترین عواملی که سبب بروز عارضه رکود تورمی در صنایع کارخانه‌ای ایران شده مربوط به مجموعه دلایلی است که شامل افزایش هزینه واردات کالاهای واسطه‌ای به دلایل مختلف از جمله تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، افزایش قیمت آنها در نتیجه افزایش نرخ ارز و دشواری تامین منابع ارزان است

تلاش برای رفع موانع تولیدی آنها که باعث استفاده بیشتر از ظرفیت تولیدی آنها می‌شود، گام ارزشمندی است که به اصطلاح با یک تیر دو نشان را همزمان می‌زند؛ زیرا از یک طرف، موجب افزایش تولید و به دنبال آن افزایش اشتغال و رفع بیکاری و برون‌رفت از رکود است و از طرف دیگر، افزایش تولید در طول منحنی هزینه متوسط را به همراه دارد.

عوامل عمده در رکود تورمی کشور

در این پژوهش از مدل‌های علمی اقتصادی استفاده شد تا تاثیر متغیرهای هزینه واردات کالاهای واسطه‌ای، هزینه نیروی کار، تغییرات نرخ ارز، افزایش هزینه سرمایه یا نرخ بهره، تاثیر بهبود بهره‌وری نیروی کار و همچنین تاثیر درآمدهای ارزی بر روند رکود تورمی مورد مطالعه قرار گیرد. برای این منظور صنایع کشور در سه زیرمجموعه صنایع مبتنی بر منابع، صنایع با تکنولوژی پایین و صنایع با تکنولوژی متوسط به بالا و همچنین کل صنایع به عنوان یک مجموعه مورد مطالعه قرار گرفت. برای محاسبه مرز آستانه رکود تورمی از شاخص ترکیبی صنعتی که کمتر از ۵۰ درصد از ظرفیت اسمی خود را مورد استفاده قرار داده و دارای مزاد نیروی کار بیش از ۲۰ درصد باشند و ضریب نسبت سرمایه به تولید آنها یا نسبت هزینه کل به تولید آنها از ۳۰ درصد بیشتر باشد به عنوان شاخص عارضه رکود تورمی در نظر گرفته شد. فرض بر این بوده است که افزایش هزینه واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای به دلیل تحریم‌های بین‌المللی و تغییرات نرخ ارز از یک طرف و بالا بودن نرخ بهره یا سود بانکی و فضای نامساعد کسب‌وکار از طرف دیگر، صنایع قادر به بهره‌گیری از صرفه‌های اقتصادی مقیاس خود نیستند و در نتیجه با کمی استفاده از ظرفیت تولیدی مواجه هستند. کمی استفاده از ظرفیت تولیدی خود عامل مهمی برای ایجاد شرایط رکود تورمی در صنایع کارخانه‌ای است. نتایج تحقیق این فرضیه‌ها را تایید می‌کند و به استثنای متغیر بهره‌وری از نظر آماری معنی‌دار نیز هستند. بدیهی است هنگامی که بنگاه‌های صنعتی کمتر از نیمی از ظرفیت اسمی خود را استفاده می‌کنند به عارضه رکود تورمی مبتلا می‌شوند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد مهم‌ترین عواملی که سبب بروز عارضه رکود تورمی در صنایع کارخانه‌ای ایران شده مربوط به مجموعه دلایلی است که شامل افزایش هزینه واردات کالاهای واسطه‌ای به دلایل مختلف از جمله تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، افزایش قیمت آنها در نتیجه افزایش نرخ ارز و دشواری تامین منابع ارزان و همچنین بالا بودن هزینه پرداختی به نیروی کار در شرایط کاهش تولید، وجود نیروی کار مازاد یا بیکاران پنهان، و بالا بودن هزینه سرمایه به دلیل افزایش نرخ بهره بانکی است. وقوع همزمان دو عارضه متعارض و متضاد و در عین حال مشکل‌ساز رکود و تورم به این معنی است که نمی‌توان آنها را از هم مستقل فرض کرد و به صورت جداگانه با آنها مبارزه کرد. تلاش برای کنترل تورم موجب تشدید رکود می‌شود و تلاش برای از بین بردن رکود به تورم دامن می‌زند. سوال این است که چگونه می‌توان به طور همزمان با این مشکل برخورد کرد. برخورد با این عارضه را می‌توان هم در سطح خرد و هم در سطح کلان مورد بررسی قرار داد. در سطح کلان، باید منابع را از بخش‌های تورم‌زا مانند خدمات و بازرگانی و فعالیت‌های نظامی و انتظامی یا دفاعی و بوروکراسی اداری به سمت بخش‌های رکودی صنعتی انتقال داد و در سطح خرد مشکلات بنگاه‌های تولیدی در صنعت بررسی و در جهت رفع موانع تولید آنها اقدام شود. هنگامی که بنگاه‌های صنعتی نتوانند به دلایل مختلف از ظرفیت اسمی خود استفاده کنند، عارضه رکود تورمی ایجاد می‌شود، یعنی بنگاه‌ها با کمی استفاده از ظرفیت تولیدی از یک طرف، یعنی کاهش تولید و اشتغال به رکود دامن می‌زند و از طرف دیگر، کمی استفاده از ظرفیت تولید به معنی بالا رفتن هزینه‌ها و قیمت‌ها و در نتیجه تورم است زیرا بنگاه‌ها قادر به بهره‌گیری از صرفه‌های اقتصادی مقیاس نیستند. تلاش برای رفع موانع تولیدی آنها که باعث استفاده بیشتر از ظرفیت تولیدی آنها می‌شود، گام ارزشمندی است که به اصطلاح با یک تیر دو نشان را همزمان می‌زند؛ زیرا از یک طرف، موجب افزایش تولید و به دنبال آن افزایش اشتغال و رفع بیکاری و برون‌رفت از رکود است و از طرف دیگر، افزایش تولید در طول منحنی هزینه متوسط که صرفه‌های اقتصادی مقیاس را به همراه دارد، موجب کاهش هزینه و قیمت می‌شود و از تورم می‌کاهد. ■

دولت بر ظرفیت سرمایه‌گذاری دولتی و از آن طریق بر سرمایه‌گذاری دولتی تاثیر می‌گذارد. یک بنگاه همواره بازده مورد انتظار را با نرخ سود بانکی مقایسه می‌کند و تنها هنگامی سرمایه‌گذاری می‌کند که نرخ بازدهی از نرخ سود بانکی بیشتر باشد، اما اگر نرخ سود بانکی از کارایی نهایی سرمایه بیشتر شود یعنی انتظار سودبری کمتر شود، سرمایه‌گذاری کمتری صورت می‌گیرد. بنابراین، در دوران رکود سرمایه‌گذاری به پایین‌ترین سطح خود خواهد رسید. اقتصاددانان کلاسیک، نرخ بهره را مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری می‌دانستند. به همین دلیل برای کنترل نوسانات، بیشترین تاکید بر نرخ بهره گذاشته می‌شد. اما جان مینارد کینز عوامل روان‌شناختی نظیر کارایی نهایی سرمایه را مهم‌تر می‌داند. عواملی مانند نااطمینانی‌ها، کمبودها، بالا بودن هزینه‌ها، تورم و نیز مشکل مربوط به محدود بودن بازار داخلی، موجب پایین آمدن کارایی نهایی سرمایه می‌شود و سرمایه‌گذاری را در کشورهای در حال توسعه با دشواری مواجه می‌سازد.

نئوکینزین‌ها بر اهمیت ایجاد تمایز بین عوامل موثر بر تقاضای کل و عوامل موثر بر عرضه کل تاکید کرده‌اند و بر این نظرند که در حالی که از سیاست‌های پولی و مالی برای ایجاد تثبیت تقاضا هنگام نوسانات می‌توان استفاده کرد، اما این ابزارها برای مقابله با عرضه خیلی موثر نیستند به خصوص اگر یک شوک از بیرون، هزینه واردات انرژی یا کالاهای واسطه‌ای را افزایش دهد و به رکود تورمی بینجامد. اقتصاددانانی که مشکلات را از جانب عرضه می‌دانند معمولاً دو گروه از عوامل را در بروز چنین شرایطی موثر می‌دانند: گروهی عوامل برون‌زا مانند افزایش قیمت کالاهای و خدمات وارداتی، تغییر نرخ ارز و تحریم‌های بین‌المللی و گروه دیگر، عوامل درون‌زا مانند افزایش هزینه تولید دستمزدها و بهره‌وری نیروی کار، انعطاف‌ناپذیری عرضه کالاهای و افزایش هزینه‌ها که تحت تاثیر کمبود کالاهای واسطه‌ای یا قیمت کالاهای وارداتی مانند انرژی صورت می‌گیرد و فضای نامساعد کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری همراه با ناکارایی نهادی موجب افزایش هزینه تولید و کاهش عرضه می‌شود و نقش مهمی در بروز این وضعیت خطرناک اقتصادی ایفا می‌کند.

رکود تورمی در ایران

بر اساس مقایسه میزان استفاده از ظرفیت در صنایع کارخانه‌ای ایران و میزان بیکاران پنهان، یعنی نیروی کار مازاد، مشاهده می‌شود که به طور متوسط صنایع کمی بیش از ۴۷ درصد از ظرفیت خود را مورد استفاده قرار داده‌اند و نزدیک به ۴۹ درصد آنها نیروی کار مازاد یا بیکار پنهان دارند. وجود این دو عارضه بر وضعیت رکود تورمی در صنایع کارخانه‌ای ایران دلالت دارد. کمی استفاده از ظرفیت تولیدی به معنی تولید در متعالیه نقطه مینیمم هزینه متوسط بلندمدت بوده و بر بالا رفتن نسبت سرمایه به نسبت هزینه به تولید دلالت می‌کند که به افزایش قیمت و تورم دامن می‌زند. همچنین کمی تولید به معنی کمی اشتغال جدید و عرضه کم تولید است و بر رکود دلالت دارد. مجموع این دو عارضه، حاکم شدن رکود تورمی در صنایع ایران است.

برای برون‌رفت از شرایط رکود تورمی اقتصاددانان بر ترکیب معقولی از سیاست‌های پولی و مالی تاکید می‌کنند. گفته می‌شود افزایش هم‌زمان هزینه‌های دولتی به منظور افزایش عرضه با تخفیف مالیاتی یا بدون آن و هم‌زمان بالا بردن نرخ بهره بانکی برای تشویق به پس‌انداز یا دادن پاداش به دارندگان و نگهدارندگان پول به عنوان یک راه‌حل پیشنهاد شده است؛ افزایش هزینه‌های دولتی موجب تقویت عرضه و ایجاد اشتغال و برون‌رفت اقتصاد از شرایط رکود تورمی می‌شود و افزایش نرخ بهره می‌تواند از افزایش قیمت‌ها جلوگیری کند.

رشد تولید ناخالص داخلی تاثیر مثبت و معنی داری بر توان مالی خرید مواد غذایی دارد. در واقع، رشد اقتصادی از طریق افزایش دستمزدها یا افزایش فرصت‌های اشتغال به دلیل تقاضای بیشتر برای نیروی کار، باعث افزایش درآمد خانوارها و بهبود توان مالی خانوارها و ارتقای سواد آنان در انتخاب سبد غذایی صحیح است.

آفتاب شرقی

برآورد وضعیت توان مالی خرید و انتخاب غذای خانوارها به تفکیک استان



نام پژوهش: برآورد وضعیت توان مالی خرید و انتخاب مواد غذایی خانوارها به تفکیک استان‌ها و تاثیر متغیرهای اقتصادی بر آن
پژوهشگران: فاطمه باقرزاده آذر، رضا رنجپور، زهرا کریمی تکانلو

نامی غذایی ذخیره سرمایه اجتماعی افراد درگیر آن و معناداری هنجارها و ارزش‌های انسانی را تحلیل برده و دامنه انتخاب افراد را محدود می‌کند و در بسیاری موارد، حق انتخاب را از آنها می‌گیرد و قابلیت‌ها و استانداردهای زندگی‌شان را تنزل می‌دهد. از این رو، در دهه‌های اخیر امنیت غذایی توجه دولتمردان و محافل علمی را به خود جلب کرده است. یکی از ابعاد مهم امنیت غذایی، توان مالی خرید و انتخاب مواد غذایی است.

بحران افزایش قیمت مواد غذایی طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ میلادی و رکود اقتصاد جهانی منجر به افزایش تعداد گرسنگان به سطح تاریخی بیشتر از یک میلیون تن در کل جهان شده است که بیانگر اوج مشکل ناتوانی مالی در خرید مواد غذایی است. علاوه بر قدرت خرید، مسائل کمتر مشهود همچون انتخاب صحیح، بهداشتی و سالم سبد غذایی ضرورت دارد. بدون مواد غذایی سالم و کافی، امکان ادامه حیات سالم غیرممکن می‌شود.

با توجه به اهمیت توان مالی خرید و انتخاب مواد غذایی، ضرورت شناسایی متغیرهای موثر بر آن مثل رشد اقتصادی و جمعیت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به طوری که در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه ایران و سند چشم‌انداز ملی با اقی سال ۱۴۰۴ بر ارتقای توان مالی خرید مواد غذایی تاکید شده است. امنیت غذایی دارای ابعاد زیادی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از موارد زیر:

- عرضه غذا و وجود غذای کافی
- دسترسی و توان مالی خرید مواد غذایی و انتخاب غذا
- استفاده از مواد غذایی سالم و تامین سلامت

از میان این ابعاد، توان مالی خانوار برای انتخاب و خرید مواد غذایی دارای اهمیت برجسته‌ای است. جامعه زمانی دچار ناامنی غذایی است که فرد توانایی پرداخت هزینه مواد غذایی و هزینه‌های مرتبط با احتمال مواجهه با شوک‌های غذایی و سواد تغذیه‌ای مناسب برای اکتساب میزان انرژی و مواد مغذی کافی نداشته باشد. برخی مطالعات نشان می‌دهند که رشد اقتصادی عاملی مثبت برای کاهش ناامنی غذایی و سوءتغذیه است در صورتی که برخی مطالعات دیگر بیان می‌کنند که ارتباط ضعیفی بین این دو شاخص وجود دارد. با این وجود، اتفاق نظر گسترده‌ای وجود دارد که رشد اقتصادی پیش شرط کاهش فقر و افزایش توان اقتصادی خرید نیازهای اولیه نظیر مواد غذایی است. رشد اقتصادی از طریق افزایش دستمزدها یا افزایش فرصت‌های اشتغال به دلیل تقاضای بیشتر برای نیروی کار، باعث افزایش درآمد خانوارها می‌شود. این امر برای بهبود توان مالی خانوارها ضروری است و موجب ایجاد چرخه مثبتی می‌شود چرا که تغذیه بهتر، ظرفیت‌ها و بهره‌وری انسانی را افزایش می‌دهد و به عملکرد اقتصادی بهتر منتهی می‌شود. البته رشد اقتصادی در شرایطی

توانایی و پتانسیل خانوار برای پرداخت و انتخاب مواد غذایی سالم سنگ بنای یک جامعه توسعه یافته و عنصر اصلی سلامت فکری، روانی و جسمی آن جامعه است. در این پژوهش از یک سو، به برآورد وضعیت این توانایی در سطح استان‌ها با روشی مبتنی بر شاخص توسعه انسانی پرداخته شده و از سوی دیگر، تاثیر متغیرهای اقتصادی بر آن با استفاده از روش علمی داده‌های تابلویی پویا طی دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج این مطالعه با عنوان «برآورد وضعیت توان مالی خرید و انتخاب مواد غذایی خانوارها به تفکیک استان‌ها و تاثیر متغیرهای اقتصادی بر آن» در آخرین شماره فصلنامه علمی-پژوهشی «اقتصاد مقداری» در دانشگاه شهید چمران اهواز به قلم فاطمه باقرزاده آذر، رضا رنجپور و زهرا کریمی تکانلو منتشر شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بهترین وضعیت توان اقتصادی در تامین و انتخاب مواد غذایی طی دوره مورد مطالعه، متعلق به استان خراسان رضوی به عنوان قطب تولید مواد غذایی است. همچنین رشد اقتصادی با مشارکت افراد فقیر در فرایند آن، به عنوان عاملی مثبت و تقویت کننده و شاخص قیمت مواد غذایی و جمعیت با کاهش قدرت خرید، عامل منفی و بازدارنده توان مالی خرید و انتخاب مواد غذایی شناسایی شده‌اند.

به بهبود توان اقتصادی و انتخاب خرید مواد غذایی منجر می‌شود که افراد درگیر ناامنی غذایی و فقیر را در فرایند رشد اقتصادی و مزایای آن نظیر رشد کشاورزی مشارکت دهد.

وضعیت استان‌ها

نقطه ثقل در موضوع توان اقتصادی خرید و انتخاب غذا، چندضابطه‌ای و فرابخشی بودن آن است. به همین دلیل، برای محاسبه وضعیت آن در سطح استان‌های کشور باید شاخصی به کار رود که لزوم و ضرورت نگاه فرابخشی و چندمقوله‌ای به آن را فراهم کند. بنابراین در این پژوهش از روش مبتنی بر شاخص توسعه انسانی استفاده شده است که مجموعه‌ای از مولفه‌های مختلف توان اقتصادی خرید و انتخاب غذا را دربر می‌گیرد که برخی از این مولفه‌ها عبارت‌اند از نرخ مشارکت اقتصادی استان، نرخ باسوادی، هزینه‌های

رشد اقتصادی عاملی مثبت برای کاهش ناامنی غذایی و سوءتغذیه است در صورتی که برخی مطالعات دیگر بیان می‌کنند که ارتباط ضعیفی بین این دو شاخص وجود دارد. با این وجود، اتفاق نظر گسترده‌ای وجود دارد که رشد اقتصادی پیش‌شرط کاهش فقر و افزایش توان اقتصادی خرید نیازهای اولیه تغییر مواد غذایی است.

مثبت و معنی‌داری بر توان مالی خرید مواد غذایی دارد. به‌طوری‌که با افزایش یک درصد در رشد اقتصادی استانی، توان مالی ۰.۱۹ درصد افزایش می‌یابد. در واقع، رشد اقتصادی از طریق افزایش دستمزدها یا افزایش فرصت‌های اشتغال به دلیل تقاضای بیشتر برای نیروی کار، باعث افزایش درآمد خانوارها و بهبود توان مالی خانوارها و ارتقای سواد آنان در انتخاب سبد غذایی صحیح است. البته رشد اقتصادی در حالتی منجر به بهبود توان اقتصادی و انتخاب خرید مواد غذایی می‌شود که افراد دچار ناامنی غذایی و فقیر را در فرایند رشد اقتصادی و مزایای آن نظیر رشد کشاورزی مشارکت دهد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متغیر رشد تولید ناخالص داخلی استان‌ها تأثیر مثبت و معنی‌داری بر توان اقتصادی خرید و انتخاب مواد غذایی دارد. به‌طوری‌که با افزایش یک درصد در رشد تولید، توان اقتصادی خانوار ۰.۱۶ درصد افزایش می‌یابد. بنابراین باید گفت رشد اقتصادی پیش‌شرط کاهش فقر و افزایش توان اقتصادی خرید نیازهای اولیه نظیر مواد غذایی است. در یک اقتصاد در حال رشد، اعضای بیشتری از خانوار می‌توانند به اشتغال مشغول شوند و کسب درآمد کنند. این مسئله برای بهبود توان مالی خانوارها، ضروری است و موجب ایجاد چرخه مثبتی می‌شود چراکه تغذیه بهتر، ظرفیت‌ها و بهره‌وری انسانی را افزایش می‌دهد و بنابراین منتهی به عملکرد اقتصادی بهتر می‌شود. شاخص قیمت مواد غذایی و جمعیت تأثیر منفی و معنی‌داری بر توان اقتصادی خرید و انتخاب مواد غذایی استان‌ها داشته است. با کاهش قیمت مواد خوراکی و آشامیدنی و جمعیت، تقاضای مواد غذایی کاهش می‌یابد و گام مثبتی در جهت ارتقای توان اقتصادی خرید مواد غذایی خانوارها برداشته می‌شود. تحقیق نشان می‌دهد که طی سالیان متمادی، توان اقتصادی خرید و انتخاب مواد غذایی به یک مشکل جهانی تبدیل شده و این اهمیت در ایران نیز قابل مشاهده است. بنابراین ضرورت شناسایی متغیرهای مؤثر بر توان مالی و اندازه‌گیری دقیق آنها در اقتصاد ملی و استانی بسیار احساس می‌شود. استان‌های مختلف از نظر مجموع شرایط اقتصادی حاکم تمایزاتی با یکدیگر دارند و این امر بیانگر لزوم بررسی‌های تفصیلی‌تر در میان استان‌های کشور است. ■

خوراکی و دخانیات سالانه خانوار، حمایت از خانوارهای نیازمند شهری، حمایت از خانوارهای نیازمند روستایی، قیمت گوشت گوسفند در بازار آزاد، قیمت گوشت مرغ در بازار آزاد، نسبت تعداد دانش‌آموزان به معلم و ضریب محرومیت استان. برای محاسبه توان اقتصادی و انتخاب مواد غذایی استان‌ها، نخست داده‌های خام هر مولفه جمع‌آوری شد و سپس یکسان‌سازی مقیاس و استانداردسازی در مورد آنها انجام شد. با توجه به اینکه برخی مولفه‌ها رابطه مثبت و برخی رابطه منفی با شاخص توان اقتصادی خرید و انتخاب مواد غذایی داشتند، دو فرمول مجزا برای استانداردسازی و دخالت دادن آنها در مدل کلی پژوهش در نظر گرفته شد.

در جدول نتایج شاخص توان اقتصادی در تامین، خرید و انتخاب مواد غذایی استان‌ها در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۲ آمده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۸۹، استان خراسان رضوی بهترین وضعیت توان اقتصادی در تامین و انتخاب مواد غذایی را داشته و پایین‌ترین وضعیت طی این دوران از اولین سال تا آخرین سال، به‌ترتیب متعلق به استان‌های هرمزگان، هرمزگان، بوشهر، هرمزگان، بوشهر، هرمزگان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان بوده است. در واقع، استان‌هایی که قطب تولید محصولات کشاورزی و مواد غذایی هستند و منابع زیرزمینی و شرایط اقلیمی مناسب‌تری دارند، از وضعیت توان اقتصادی مناسب‌تری در تامین و انتخاب مواد غذایی برخوردارند. نتایج دیگر تحقیق نشان می‌دهد که بالاترین و کمترین نرخ متوسط رشد سالانه توان اقتصادی استان‌ها طی این دوره زمانی، به‌ترتیب متعلق به استان‌های ایلام و یزد است. وضعیت توان اقتصادی در تامین و انتخاب مواد غذایی هر استان طی سال‌های مختلف متغیر بوده است. از این رو، نرخ رشد متوسط سالانه هر سال طی دوره مورد مطالعه محاسبه شد تا عملکرد استان‌ها در جهت ارتقای توان مالی روشن‌تر شود. نتایج تحقیق مشخص کرد که در طی دوره مورد مطالعه، امنیت غذایی استان‌ها اصفهان، خراسان جنوبی، خوزستان، زنجان، سیستان و بلوچستان، قم، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، مرکزی و یزد، نرخ رشد منفی داشته‌اند. محاسبات نشان می‌دهند که رشد تولید ناخالص داخلی تأثیر

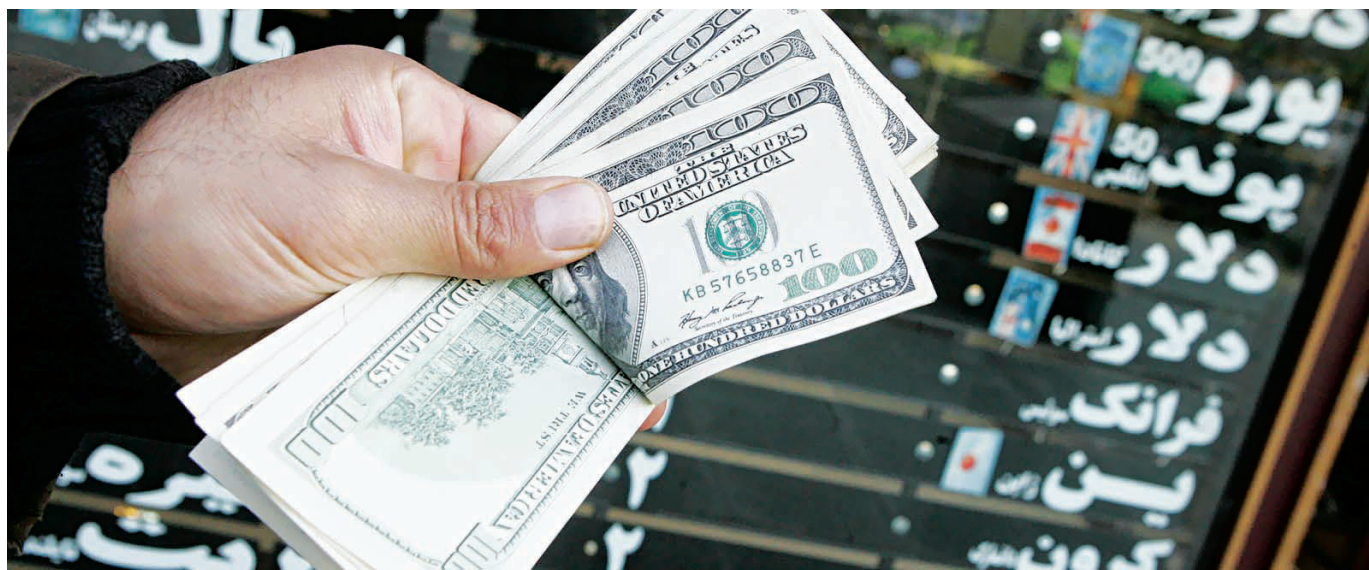
مسئله

توانایی و پتانسیل خانوار برای پرداخت و انتخاب مواد غذایی سالم سنگ بناي یک جامعه توسعه‌یافته و عنصر اصلی سلامت فکری، روانی و جسمی آن جامعه است. در این پژوهش از یک سو، به برآورد وضعیت این توانایی در سطح استان‌ها با روشی مبتنی بر شاخص توسعه انسانی پرداخته شده و از سوی دیگر، تأثیر متغیرهای اقتصادی بر آن با استفاده از روش علمی داده‌های تابلویی پویا طی دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ مورد مطالعه قرار گرفته است.

شاخص توان اقتصادی در تامین یا در دسترس بودن غذا (درصد)			
استان/ سال	۱۳۸۵	۱۳۸۹	۱۳۹۲
فارس	۵۸	۵۶	۶۳.۷
قزوین	۴۳.۱	۴۵.۹	۴۷.۵
قم	۵۲	۴۸.۲	۵۱.۲
کردستان	۴۵.۸	۵۳.۵	۴۹.۷
کرمان	۶۲.۱	۵۷.۵	۵۷.۱
کرمانشاه	۴۹.۵	۴۸.۵	۴۹.۴
کهگیلویه و بویراحمد	۴۲.۵	۴۰.۱	۳۹.۱
گلستان	۵۴.۸	۵۴.۱	۴۸.۴
گیلان	۶۴.۴	۶۷.۶	۷۴.۲
لرستان	۵۰.۵	۵۳	۵۵.۸
مازندران	۶۰	۶۱	۶۳.۳
مرکزی	۴۸.۶	۴۹.۵	۴۷.۴
هرمزگان	۲۹.۷	۴۳.۷	۳۳
همدان	۵۳.۸	۵۱.۲	۵۵.۳
یزد	۵۸.۵	۴۸.۲	۴۲.۲

شاخص توان اقتصادی در تامین یا در دسترس بودن غذا (درصد)			
استان/ سال	۱۳۸۵	۱۳۸۹	۱۳۹۲
آذربایجان شرقی	۶۲.۶	۶۲	۶۲.۲
آذربایجان غربی	۴۴.۳	۵۷.۴	۵۰.۳
اردبیل	۴۳.۹	۴۸.۴	۵۹.۶
اصفهان	۶۵	۵۷.۸	۶۲.۸
ایلام	۳۸.۶	۴۹.۷	۵۲.۷
بوشهر	۳۶.۹	۳۴.۳	۴۵
تهران	۵۸.۶	۵۴.۴	۶۰
چهارمحال بختیاری	۳۹.۶	۴۶.۷	۴۵.۴
خراسان رضوی	۷۱.۵	۷۴.۲	۷۹.۶
خراسان جنوبی	۴۷.۳	۵۳.۲	۴۳
خراسان شمالی	۵۰	۴۵.۹	۵۳.۹
خوزستان	۴۵.۵	۴۵	۴۴
زنجان	۴۹.۲	۵۱.۳	۴۸.۳
سمنان	۵۲.۳	۵۳	۵۲.۴
سیستان و بلوچستان	۳۷.۷	۳۸.۶	۳۴.۴

آکادمی



کارایی بازار و مدیریت دارایی‌ها

فعالیت در بازارهای نوین مالی چگونه ممکن است؟

در بسیاری از بازارهای نوین مالی، سرمایه‌گذاری به صورت غیرمستقیم و از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری صورت می‌پذیرد. سرمایه‌گذاران خرد و کلان نسبت به مقیاس و منابعی که در اختیار دارند در این بازارها به صورت فعال یا منفعل حضور دارند. نحوه کارکرد این بازارها پرسشی است که سیدان، تحلیل‌گر بازار سرمایه به آن پاسخ می‌دهد.

سیداسماعیل سیدان



سیداسماعیل سیدان

دکترای امور مالی از مدرسه اقتصاد لندن

چرا باید خواند:

ایامی خواهید

درباره صندوق‌های

سرمایه‌گذاری و نحوه

دسته‌بندی آنها بدانید؟

خواندن این مقاله به شما

پیشنهاد می‌شود.

بوده است (Malkiel, 2013). این نتیجه که در نگاه اول عجیب به نظر می‌رسد، از دیرباز مورد انتظار برخی از پژوهشگران شاخص دانش مالی بوده است. ویلیام شارب، یکی از بنیان‌گذاران نظریه «پورتفوی نوین»، در این باره چنین استدلال می‌کند: اگر در بازار تنها دو گروه سرمایه‌گذار فعال و منفعل داشته باشیم، و مدیران منفعل در سبد بازار سرمایه‌گذاری کنند، آن‌گاه مدیران فعال نیز در مجموع لاجرم سبد بازار را خواهند داشت (تا بازار به تعادل برسد) و بنابراین در کل بازدهی مشابه بازده بازار کسب خواهند کرد. از سوی دیگر چون مدیران فعال کارمزد بیشتری دریافت می‌کنند، بازدهی متوسط آنها برای سرمایه‌گذاران نهایی کمتر از صندوق‌های منفعل خواهد بود (Sharpe, 1991).

به استدلال فوق درباره عملکرد ضعیف صندوق‌های فعال می‌توان چندین ایراد وارد کرد. اول اینکه در این استدلال تنها به متوسط عملکرد نگاه شده است، در حالی که ممکن است مدیرانی وجود داشته باشند که دارای مهارت و آگاهی خاصی هستند که باعث می‌شود همواره از متوسط بهتر عمل کنند و در نتیجه ارزش کارمزد پرداختی را داشته باشند. دوم اینکه در بازار واقعی منفعل بودن با هرگز معامله نکردن متفاوت است چراکه سهام جدیدی در بازار منتشر یا باز خرید می‌شوند و اگر یک سرمایه‌گذار در این تغییرات شرکت نکند به مرور سبد او از سبد بازار فاصله می‌گیرد. اما وقتی سرمایه‌گذار منفعل بخواهد معامله کند باید یک مدیر فعال سمت دیگر معامله را بگیرد و در این

امروزه در بسیاری از بازارهای نوین مالی، سرمایه‌گذاری به صورت غیرمستقیم و از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری صورت می‌پذیرد. سرمایه‌گذاران خرد معمولاً زمان، انگیزه و دانش کافی برای سرمایه‌گذاری ندارند، در مقابل صندوق‌های بزرگ با استفاده از صرفه نسبت به مقیاس از انگیزه و منابع کافی برای سرمایه‌گذاری حرفه‌ای برخوردارند. صندوق‌های سرمایه‌گذاری بسته به نوع انتخاب سهام به دو دسته تقسیم می‌شوند. مدیران صندوق‌های منفعل (passive) به انتخاب یک سبد متنوع از سهام مختلف که با تقریب خوبی نزدیک به سبد بازار است می‌پردازند و هدف آنها کسب بازدهی تا حد امکان مشابه بازده بازار است (به عنوان مثال در بورس تهران، یک صندوق منفعل می‌کوشد که بازدهی مشابه عملکرد شاخص بورس به دست بیاورد). در نقطه مقابل، مدیران صندوق‌های فعال (active) به دنبال انتخاب تعداد محدودی سهام با کیفیت هستند که به اعتقاد آنها می‌تواند رشد قیمتی بیش از سایر سهام داشته باشد. این صندوق‌ها به سرمایه‌گذاران وعده بازدهی بیشتر از بازار می‌دهند و در مقابل از آنها کارمزد بالاتری طلب می‌کنند. برخی پژوهش‌های آکادمیک در گذشته نشان داده‌اند که به صورت متوسط صندوق‌های فعال در به دست آوردن بازده بیشتر از بازده بازار چندان موفق نبوده‌اند. به‌ویژه زمانی که کارمزد خدمات از بازده صندوق‌ها کاسته می‌شود به صورت متوسط بازده حاصل از صندوق‌های فعال نزدیک و یا حتی کمتر از بازده سبد بازار و صندوق‌های منفعل شاخصی

چه میزان از سید
به دارایی دارای
ریسک اختصاص
یابد و چه میزان
در دارایی‌های
بدون ریسک
سرمایه‌گذاری
شود؟ یا توجه به
تغییر میزان ریسک
در طول زمان از
یک سو و تغییر
ترجیحات ریسک
سرمایه‌گذاران
در گذر زمان از
سوی دیگر، نیاز
به تغییر ترکیب
سرمایه‌گذاری در
طی زمان وجود
دارد و این موضوع
بار دیگر به این
معنی است که
سرمایه‌گذار منفعل
باید در بازار معامله
کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ اگر در بازار تنها دو گروه **سرمایه‌گذار فعال و منفعل** داشته باشیم، و مدیران منفعل در سید **بازار سرمایه‌گذاری** کنند، آن‌گاه مدیران فعال نیز در مجموع **لاجرم سید بازار** را خواهند داشت (تا بازار به تعادل برسد) و بنابراین در کل بازدهی **مشابه بازده بازار کسب** خواهند کرد.
- ▲ در بازار واقعی منفعل بودن با هرگز **معامله نکردن** متفاوت است چراکه سهام جدیدی در بازار منتشر یا بازخرید می‌شوند و اگر یک سرمایه‌گذار **در این تغییرات شرکت نکند** به مرور سید او از سید بازار فاصله می‌گیرد.
- ▲ **بازار کارا** بازاری است که در آن **قیمت‌ها تمامی اطلاعات** مربوطه را به‌درستی بازتاب دهند و هر اطلاعات جدیدی که وارد شود از مسیر معاملات سرمایه‌گذاران به‌سرعت در قیمت‌ها نمایانده می‌شود (Fama, 1970). در چنین بازاری سرمایه‌گذاری فعال فایده خاصی ندارد چراکه همه اطلاعاتی که سرمایه‌گذار بخواهد برای انتخاب سهم جمع‌آوری کند پیشاپیش در قیمت‌ها نمایان است و سودی برای آن متصور نیست. سؤال
- ▲ هر چه که از **میزان نقدشوندگی بازارها** کاسته شود و نقش باز یگرانی که به دلایل غیراطلاعاتی در بازار حضور دارند بیشتر شود، **میزان ناکارایی** افزایش و زمینه برای کسب سود از مدیریت فعال بیشتر فراهم می‌شود.

اینجاست که بدون سرمایه‌گذاران فعال، چه کسی در وهله اول بازار را کارا خواهد کرد؟ گروسمن و استیگلیتز در مقاله‌ای نشان دادند که مفهوم کارایی بازار دارای یک تناقض درونی است، چراکه باید سرمایه‌گذاران انگیزه‌ای برای صرف هزینه و زمان برای کسب اطلاعات و معامله بر مبنای آن را داشته باشند (Grossman and Stiglitz, 1980). اگر همه فکر کنند که بازار کاراست و قیمت‌ها تمامی اطلاعات را نمایان خواهند کرد، انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاران جهت کسب اطلاعات و معامله باقی نمی‌ماند و در نتیجه قیمت‌ها در وهله اول نخواهند توانست که اطلاعات را بازتاب دهند. لذا بازارها نیازمند میزانی حداقلی از ناکارایی هستند تا انگیزه لازم برای کسب اطلاعات و انجام معاملات در بازار ایجاد شود.

نظریه گارلیانو و پدرس (۲۰۱۵) بیان می‌دارد که بازارها به نحو کارایی ناکاراهستند (efficiently inefficient)، به این معنی که قیمت‌ها به دلایل مختلف می‌توانند از مقادیر بنیادی منحرف شوند و مقداری ناکارایی در بازار وجود داشته باشد، اما فقط به میزانی که مدیران فعال بتوانند هزینه و ریسک خود را از طریق معاملات خود پوشانند و در عین حال بازارها به اندازه کافی کارا هستند به طوری که سود حاصل از مدیریت فعال پس از کسر هزینه‌ها چندان زیاد نباشد که مدیران یا سرمایه جدید ترغیب به ورود به بازار شود (Pedersen, 2015). به عبارت دیگر، در عین وجود ناکارایی، بازار به اندازه کافی کارا هست که کسب سود اضافی و عملکرد بهتر از بازار بسیار سخت باشد و بازار مدیریت سرمایه رقابتی بماند. مدیران فعال به سرمایه‌گذاران خدمت نقدشوندگی ارائه می‌کنند؛ زمانی که سرمایه‌گذاران معامله می‌کنند سمت دیگر معامله را می‌گیرند. این معاملات در قیمتی صورت می‌گیرد که الزاماً قیمت بنیادی نیست ولی سایر سرمایه‌گذاران حاضر به پرداخت بهای اضافی هستند چراکه فوریت معامله برای آنها ارزش دارد. مدیران فعال در ازای این خدمت پاداش دریافت می‌کنند، هرچند رقابت می‌تواند این پاداش را بسیار کم کند. در چنین دیدگاهی هم برای سرمایه‌گذاری فعال جا وجود دارد و هم منفعل و هیچ‌یک نمی‌تواند کاملاً بر دیگری غالب شود. صندوق‌های منفعل و شاخص به سرمایه‌گذاران این امکان را می‌دهند که با هزینه و کارمزد پایین به یک سبد سهام متنوع دست یابند و در معرض استفاده از بازده بازار سهام قرار گیرند. سرمایه‌گذاران فعال اما با صرف هزینه و زمان در کشف اطلاعات و نمایاندن آن در قیمت‌ها، نقش مهمی در افزایش نقدشوندگی، افزایش کارایی و تخصیص بهینه سرمایه ایفا می‌کنند. هرچه که از میزان نقدشوندگی بازارها کاسته شود و نقش باز یگرانی که به دلایل غیراطلاعاتی در بازار حضور دارند بیشتر شود، میزان ناکارایی افزایش می‌یابد و زمینه برای کسب سود از مدیریت فعال بیشتر فراهم می‌شود. ■

منبع

- Berk, J. B., & Van Binsbergen, J. H. (2015). Measuring Skill in the Mutual Fund Industry. *Journal of Financial Economics*, 118(1), 1-20.
- Fama, E. F. (1970). Efficient Capital Markets: A Review of Theory and Empirical Work. *The Journal of Finance*, 25(2), 383-417.
- Garleanu, N. B., & Pedersen, L. H. (2015). Efficiently Inefficient Markets for Assets and Asset Management (No. w21563). National Bureau of Economic Research.
- Grossman, S. J., & Stiglitz, J. E. (1980). On the Impossibility of Informationally Efficient Markets. *The American Economic Review*, 70(3), 393-408.
- Kosowski, R., Timmermann, A., Wermers, R., & White, H. (2006). Can Mutual Fund "Stars" Really Pick Stocks? New Evidence from a Bootstrap Analysis. *The Journal of Finance*, 61(6), 2551-2595.
- Malkiel, B. G. (2013). Asset Management Fees and the Growth of Finance. *Journal of Economic Perspectives*, 27(2), 97-108.
- Pedersen, L. H. (2015). *Efficiently Inefficient: How Smart Money Invests and Market Prices are Determined*. Princeton University Press.
- Sharpe, W. F. (1991). The Arithmetic of Active Management. *Financial Analysts Journal*, 47(1), 7-9.

ایران در زمره کشورهای قرار دارد که همواره از فقدان نگاه و رویکرد فضایی به فرایند برنامه‌ریزی آسیب دیده است. از ابتدای شکل‌گیری نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران، غلبه و تسلط بخشی‌نگری بر نگاه به فضاهای جغرافیایی و قابلیت‌ها و مسائل مبتلابه آنها وجود داشته است.

غلبه برنامهریزی بخشی بر برنامهریزی فضایی

چالش‌ها و راهکارها کدام است؟

چرا باید پروژه‌های نامناسب زیست‌محیطی متوقف شود؟ طراحی و اجرای چنین پروژه‌هایی معلول چیست و چه آسیبی به روستاها و شهرهای ایران می‌زند؟ در این مقاله محمدامین خراسانی سعی کرده است پاسخ این پرسش را با توجه به فقدان رویکرد فضایی در نظام برنامه‌ریزی ایران تبیین کند.

پژ



محمدامین خراسانی

استادیار دانشکده جغرافیای
دانشگاه تهران

چرا باید خواند:

اگر به موضوع توسعه پایدار علاقه‌مند هستید، به شما پیشنهاد می‌شود حتماً این مقاله را بخوانید. در این مقاله سعی شده است یکی از وجوه توسعه پایدار، یعنی توجه به رویکرد فضایی در برنامه‌ریزی توسعه توضیح داده شود.

ایران در زمره کشورهای قرار دارد که همواره از فقدان نگاه و رویکرد فضایی به فرایند برنامه‌ریزی آسیب دیده است. از ابتدای شکل‌گیری نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران، غلبه و تسلط بخشی‌نگری بر نگاه به فضاهای جغرافیایی و قابلیت‌ها و مسائل مبتلابه آنها وجود داشته است. این در حالی است که در آن مقطع زمانی، آنچه بیشتر اهمیت داشت، قابلیت‌ها و توان‌های گسترده و بعضاً منحصر به فردی بود که در این سرزمین خودنمایی می‌کرد. در حالی که اکنون در شرایطی قرار داریم که مسائل و معضلات سرزمین، پررنگ‌تر و اثرگذارتر هستند و همین امر، چرخش به سمت نگاه جغرافیایی و فضایی در فرایند برنامه‌ریزی را افزون می‌سازد. این تغییر وضعیت، خود، معلول فقدان توجه به برنامه‌ریزی فضایی در سطوح مختلف نظام برنامه‌ریزی در کشور ایران است. برای شکل‌گیری این روند می‌توان دلایل مختلفی را اقامه کرد. شاید مهم‌ترین دلیل این اتفاق، حضور، اثرگذاری و مدیریت مداوم اقتصاددانان در نهادهای برنامه‌ریزی در کشور ما از ابتدای شکل‌گیری این نهادها بوده است. دلیل دیگری که می‌توان برای این امر برشمرد، فقدان یا ضعف پارادیم توسعه پایدار در سپهر اندیشه توسعه ایرانی بوده است. این موضوع می‌تواند نتیجه فقدان اثرگذاری دانشمندان و متخصصان علوم محیطی و جغرافیایی در نظام و فرایند برنامه‌ریزی توسعه در ایران باشد. همچنین هزینه فایده‌های صرفاً اقتصادی و چشم پوشیدن بر الزامات و محدودیت‌های بستر جغرافیایی توسعه، دیگر برآیند عدم توجه کافی به حوزه دانش‌های محیطی است.

در تأیید این ادعا همین بس که علی‌رغم تئیه و اجرای مداوم برنامه‌های پنج‌ساله توسعه در بعد و برنامه‌های هفت‌ساله عمرانی در قبل از انقلاب اسلامی ایران، هیچ زمانی سند آمایش سرزمین در ایران از اهمیت و اثر خاصی برخوردار نبوده و علی‌رغم تئیه در برهه‌هایی از زمان، مبنای شکل‌گیری هیچ کدام از برنامه‌های توسعه ملی نبوده است. برنامه‌های آمایش استان‌ها هم به این گونه‌اند. بدین معنا که علی‌رغم صرف هزینه و وقت فراوان برای تئیه و تدوین آنها، مشخص نیست که اثر آنها در برنامه‌های توسعه استان‌ها و شهرستان‌های کشور در کجا دیده شده است که اگر جز این بود، معضلات متعدد منابع طبیعی با این شدت و وسعت رخ نمی‌داد. مشارکتی نبودن فرایند تئیه برنامه‌های توسعه در سطوح مختلف در کشور، هم دلیلی دیگر برای به جاشیه رانده شدن نگاه جغرافیایی و هم سند دیگری بر این مدعا است. اما پیامدهای این وضعیت، صرفاً به معضلات محیطی سرزمین ما محدود نمی‌شود، بلکه با نگاهی دقیق‌تر می‌توان به پیامدهای جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی فراوانی پی برد که همه آنها به‌نوعی ریشه در فقدان نگاه فضایی و جغرافیایی به فرایند توسعه دارند. مهاجرت‌های فزاینده از روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک و میانی به کلان‌شهرها، شکل‌گیری و توسعه پروژه‌های صنعتی عظیم و متکی به منابع محیط در کم‌ظرفیت‌ترین استان‌ها و مناطق به لحاظ توان اکولوژیک و در نتیجه تهدید و محدودیت فعالیت آنها در سال‌های آینده، رقابت‌های درون منطقه‌ای و بین منطقه‌ای برای سهم‌خواهی

از طرح‌های اقتصادی بدون در نظر گرفتن قابلیت‌های محیطی، فواصل غیرمنطقی بین قطب‌های تولید با بازارهای مصرف در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی به دلیل مکان‌یابی‌های نادرست و غیرمنطقی، عدم بهره‌گیری متناسب و ارزش‌آفرین از قابلیت‌های متنوع و متکثر هزاران کیلومتر سواحل و آب‌های آزاد کشور و به دنبال آن ضعف در بهره‌گیری از این مزیت برای دسترسی به بازارهای منطقه‌ای، در زمره مهم‌ترین پیامدهای عدم امان نظر کافی به برنامه‌ریزی فضایی در سطح سرزمین ایران است. برای برون‌رفت از این وضعیت، یقیناً راهکار کوتاه‌مدتی نمی‌توان تجویز کرد. فرهنگ برنامه‌ریزی در کشور ما صرفاً دارای نگاه بخشی است و تغییر این نگاه، جهت اضافه شدن رویکرد جغرافیایی به فرایند برنامه‌ریزی توسعه، امری زمان‌بر است. ولی آنچه در کوتاه‌مدت برای جبران خسارت‌های رخ داده باید بر آن متمرکز شد، در سه فعالیت خلاصه می‌شود:

۱. متوقف کردن پروژه‌های دارای پیامدهای محیطی و فاقد مشارکت و رضایت جوامع محلی؛
 ۲. پیشگیری از تدوین مقررات در نهادهای برنامه‌ریز و مجری برنامه‌ها در خلاف جهت منافع ملی و منطقه‌ای محیط؛
 ۳. بازنگری در روند روزافزون تبدیل روستاها به شهر که متأسفانه بدون در نظر داشتن الزامات جغرافیایی و صرفاً به دلیل درخواست‌های محلی و بعضاً فشارهای سیاسی انجام شده و به شهادت مطالعات صورت گرفته، در بسیاری موارد از توجیه علمی و منطقی برخوردار نبوده و زمینه‌ساز ارتقای رفاه و کیفیت زندگی مردم نبوده است.
- متوقف کردن پروژه‌های نامناسب زیست‌محیطی در مقیاس‌های مختلف، گرچه ممکن است در بسیاری موارد از نظر اقتصادی فاقد توجیه باشد، اما مطمئناً در بلندمدت فایده توجیه جغرافیایی و زیست‌محیطی خواهد بود و آثار مخربی در مناطق بر جا خواهد گذاشت. پیشگیری از تدوین مقررات، آیین‌نامه‌های اجرایی و ضوابط آرای که در سطح ملی و منطقه‌ای و با نگاه بخشی و بدون توجه به الزامات فضاهای جغرافیایی تدوین می‌شوند، علاوه بر اینکه از خسران محیطی جلوگیری می‌کند، زمینه را برای جایگزینی فرایندها و مقررات استاندارد و قابل دفاع از منظر جغرافیایی، مبتنی بر توسعه پایدار و موجد منافع زیست‌محیطی فراهم می‌آورد. نهایتاً بازنگری در روند نامیوم و فزاینده تبدیل روستا به شهر، علاوه بر صیانت از تعادل سرزمینی و حفظ سکونتگاه‌های روستایی به‌عنوان صاحبان میراث طبیعی و فرهنگی این سرزمین، زمینه بهره‌برداری‌های فرصت‌طلبانه مبتنی بر رانت تبدیل کاربری زمین - که خود معلول نگاه بخشی و صرفاً اقتصادی به مقوله کاربری زمین است - را تا حدود زیادی از بین می‌برد. یا این مزیت را در اختیار برنامه‌ریزان قرار می‌دهد تا برای آینده فضای سرزمینی با نگاهی منطقه‌ای و آمایشی و بهره‌گیری توانان از دانش‌های جامعه‌شناسی، جغرافیا و اقتصاد، رابطه‌های منطقی و پایدار بین انسان، فضا و فعالیت ایجاد کنند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **فرهنگ برنامه‌ریزی** در کشور ما صرفاً دارای نگاه بخشی است و تغییر این نگاه، به فرایند برنامه‌ریزی توسعه، امری زمان‌بر است.
- ▶ **مسائل و معضلات سرزمین**، معلول فقدان توجه به برنامه‌ریزی فضایی در سطوح مختلف نظام برنامه‌ریزی در کشور ایران است.
- ▶ **صیانت از تعادل سرزمینی** برای آینده فضای سرزمینی با نگاهی منطقه‌ای و آمایشی و بهره‌گیری توانان از دانش‌های متعدد رابطه‌های منطقی و پایدار ایجاد می‌کند.

دوران ابر عرضه‌ها گذشته است

تحلیلی درباره بازار مسکن و آینده آن

بازار مسکن، گره کور اقتصاد ایران شده است. البته تغییراتی در ماه‌های اخیر رخ داده که به نظر می‌رسد بررسی دوباره و کامل این بازار را مهم‌تر از قبل کرده است. اما شاخص‌های تخصصی و کارشناسی مسکن، همان است که مردم عادی درباره آن صحبت می‌کنند؟ مسلماً تفاوت دیدگاهی بین کارشناسان خبره بازار مسکن و مردم وجود دارد. برای دانستن این تفاوت، حسین عبده تبریزی صحبت‌های کامل و جامعی کرده است.

تفاوت



حسین عبده تبریزی

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید بدانید در بازار مسکن چه خبر است و کارشناسان چه معیارها و شاخص‌هایی را مدنظر قرار می‌دهند این مقاله را بخوانید.

روز یکشنبه ۸ بهمن فرصتی شد تا در سمیناری در مورد تحلیل بازار مسکن در سال ۹۷ شرکت کنم که به همت بانک مسکن و روزنامه دنیای اقتصاد تشکیل شده بود. پارامتر نکات از آن جلسه را اینجا آورده‌ام.

فرض آن است که مخاطبان این جلسه کسانی هستند که یا می‌خواهند صاحب مسکن شوند، یا معامله مسکن می‌کنند، یا واسطه خرید و فروش مسکن هستند، یا انبوه‌سازان و توسعه‌گرانی هستند که در مسکن سرمایه‌گذاری می‌کنند، و یا پیمانکاران و مهندسان مشاوره هستند که در فرایند ساخت مسکن درگیرند. ممکن است همچنین مخاطبان سرمایه‌گذارانی باشند که سهام شرکت‌های تولید مسکن را در بورس معامله می‌کنند، از واحدهای سرمایه‌گذاری صندوق‌های زمین و ساختمان واحدهای سرمایه‌گذاری خریداری کرده‌اند یا اوراق بهادار شهرداری‌ها را خریده‌اند. علی‌الاصول این افراد به‌علاوه دستان شوراهای شهر و شهرداری‌ها مخاطب این جانب در این سخنرانی هستند.

آنچه گفته می‌شود مبتنی بر این مفروضات (تا سال ۱۴۰۰) است: نرخ رشد متعادل اقتصاد، نرخ متوسط تورم، نرخ سود بانکی دستوری متناسب با وضعیت موجود، نرخ مهاجرت نازل از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، و نرخ ارز و طلای افزایشی (و نه با نرخ لجام‌گسیخته). هدف از تعقیب این اهداف توسط دولت حداقل حفظ سطح زندگی و معیشت جاری است. فرض آن است که سیاست‌های پولی‌بستی که زنگ خطری نه‌فقط برای اقتصاددانان بلکه برای همه کسانی است که در آینده اقتصاد ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند، دنبال نخواهد شد. آگاهانه تلاش می‌شود فرایند اصلاحی حداقلی دنبال شود. فرض آن است که در حوزه اقتصاد مسکن با فرود آرام (soft landing) و نه فرود سخت (hard landing) مواجهیم.

روند اصلی در حوزه مسکن آن است که با سودآوری کمتری در این عرصه مواجهیم: سطح معاملات پایین‌تر است و محافظه‌کاری در انجام معاملات بیشتر خواهد بود. در حوزه مسکن، امروزه بیشتر بازاری مصرفی مواجهیم و نه بازار خرید و فروش دائمی مسکن؛ در دوره منتهی به پایان سال ۱۴۰۰، مسکن بیشتر کالایی مصرفی است تا کالای موضوع سرمایه‌گذاری.

عادت کرده‌ایم در معاملات مسکن به دو متغیر توجه کنیم: آیا حجم معاملات بالا رفته یا پایین آمده؟ آیا قیمت بالا رفته یا پایین آمده؟ وقتی در شرایطی هستیم که رقم کف قیمت یا کف معاملات پایین است، اصلاً به نرخ‌های رشد در کوتاه‌مدت توجه نکنید. برای همین از ارقام معاملاتی و قیمت‌های چند ماه اخیر مسکن نمی‌شود در مورد رونق و رکود در این بخش صحبت کرد. باید منتظر ارقام در بازه زمانی طولانی‌تری باشیم.

ارقام تهران ملاک قضاوت برای سایر شهرها نیست. از شهری صحبت می‌کنیم که ۲۵ درصد کل اقتصاد کشور است؛ جمعیت عظیمی دارد و... در بخش مسکن، بحث بازار ملی نداریم؛ مسکن بازاری محلی دارد. به‌هیچ‌وجه تهران برای تصمیم‌گیری در مورد هیچ شهری ملاک نیست. هر جا کار می‌کنید، باید آمار محلی به دست آورید. از شوراهای شهر و شهرداران آمار شهر را بخواهید. چقدر پروانه ساخت صادر شده؟ حجم معاملات در شهر چقدر بوده است؟ قیمت‌ها در شهر چه حرکتی کرده؟...

چون بازار دیگر مصرفی است و ساختار بازار عوض شده است، باید فرابگیریم که سطح معمول جدید (new normal) در مسکن کدام است؟ ساختار بازار عوض شده و نمودار پله‌ای سابق دیگر کار نمی‌کند. باید به دنبال new normal در شرایط جدید باشیم، و به ساختار و بازار قدیم تکیه نکنیم.

تغییر در ساختار و رفتار شهرداری‌ها بدان معناست که شاهد سودآوری کمتری در سطح مدیریت شهرها خواهیم بود و حرکت هیجانی کمتری در نحوه قیمت‌گذاری خدمات شهرداری‌ها خواهیم یافت. بنابراین سرمایه‌گذاران نباید ریسک‌های تخلف در ساخت‌وساز زیادی را بپذیرند و ریسک‌های طراحی بالا را قبول کنند.

دوران ابر عرضه‌ها (hyper supply phase) گذشته است. بنابراین، قرار نیست و پیش‌بینی نمی‌شود بر «واحدهای مازاد موجود» باز هم اضافه شود. تا سال ۱۴۰۰ و حتی سال‌های دورتر، شاهد حجم ساخت‌وسازی نخواهیم بود که مثلاً در سال ۱۳۹۰ اتفاق افتاد.

سرمایه‌گذاری در بخش مسکن دشوارتر شده است. باید شاهد ابتکارانی نه‌فقط در معماری بلکه در همه وجوه ساخت‌وساز باشیم. شاهد پوست‌اندازی در جامعه مهندسی کشور به‌ویژه در استفاده از تکنولوژی خواهیم بود. اگر AutoCAD نماد جامعه مهندسان مشاور گذشته بوده، حالا BIM نماد مهندسان جوان جدیدی است که در این عرصه فعالیت می‌کنند. سازندگان و مهندسان باید ابتکار به خرج دهند، چرا که بازار بسیار رقابتی‌تر شده است. مثلاً در ساخت‌وساز جنوب و شمال کشور به طور گسترده‌ای شاهد بازی با آب و ساخت‌وساز مقابل کانال‌ها و آبراه‌ها و نیز مناطق ساحلی خواهیم بود.

پیش‌بینی نمی‌شود بانک‌ها در این بازار فعال شوند. امروزه وضع بازار مسکن به‌گونه‌ای نیست که در آن، بانک‌ها بتوانند با نرخ‌های جاری تسهیلات، وام دهند و سازندگان با آن تسهیلات کار کنند. فشار اعطای تسهیلات روی بانک مسکن خواهد بود و این بانک به اتکال منابعی که از مسکن مهر برمی‌گردد، می‌تواند وام‌های ۱۸ درصدی پرداخت کند. اینکه بانک مسکن چقدر بتواند هوشمندانه در تأمین مالی نقش داشته باشد، به رونق ساخت‌وساز مربوط است. بانک مسکن با هدف تبدیل شدن به بانک توسعه‌ای اکنون می‌کوشد بخش قابل ملاحظه‌ای از منابع لازم برای تسهیلات رهنی (mortgage) را تأمین کند.

تمامی شواهد حاکی از آن است که سرمایه‌گذاری باید در حوزه کوچک‌سازی متمرکز شود. اگر کوچک‌سازی در گذشته سیاستی دولتی بوده، اکنون نیاز بازار است. هرچه کوچک‌تر بسازیم، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، ریسک فروش را کاهش داده‌ایم. بُعد خانوار کوچک‌تر شده، منابع خانوارها نیز محدود شده، مبلغ وام نیز هنوز کوچک است؛

روند اصلی در حوزه مسکن آن است که با سوداگری کمتری در این عرصه مواجهیم: سطح معاملات پایین تر است و محافظه کاری در انجام معاملات بیشتر خواهد بود. در حوزه مسکن، امروزه بیشتر با بازاری مصرفی مواجهیم و نه بازار خرید و فروش دائمی مسکن؛ در دوره منتهی به پایان سال ۱۴۰۰، مسکن بیشتر کالایی مصرفی است تا کالای موضوع سرمایه گذاری.

از وقوع زنجیره های زلزله در مناطق مختلف) به چشم می خورد. روند معکوسی که در غرب و ژاپن شاهد آن هستیم، برگشت سال خوردگان به درون شهرها (با افزایش طول عمر) و تجربه عشق به زندگی در فضاهای شهری (urban living lover) است که در ایران به چشم نمی خورد. بین این دو روند، روند اول محتمل تر است. بنابراین انبوه سازان و توسعه گران شهری می توانند در ساخت مجموعه های مناسب برای سال خوردگان در پیرامون شهرهای اصلی فرصت های جدیدی را جست و جو کنند. این موضوع در مورد جوانان و افراد در سن کار، کمتر صادق است، چرا که اشتغال در مناطق پیرامونی به دشواری یافت می شود.

توسعه سبک متنوعی از فضاهای جدید اقامتی برای سال خوردگان - فضاهای سلامتی که نیاز اصلی آنان است - بی شک بازار عمده ای را برای سازندگان شکل می دهد؛ مجموعه ای با امکاناتی چون درمانگاه کوچک و پزشک مستقر، تجهیزات داخل اتاق، فضای عمومی ملاقات، غذاخوری مشترک و فضای ورزشی. با استفاده از عقد صلح عمری ملک می توان این واحدها را به قیمت پایین به سال خوردگان واگذار کرد. بدین ترتیب، آنان تا پایان عمر مالک ملک خواهند بود و بعد از آن، ملک به شرکت فروشنده برمی گردد و در تملک آن قرار می گیرد.

به ویژه در شهرهای بزرگ، ساخت از زمین خام یا تخریب و نوسازی کامل جای خود را به بازسازی (renovation) خواهد داد. این روند بسیار مهمی است که سرمایه گذاران، سازندگان و بانک ها می باید برای آن آماده شوند. بناهای شش طبقه و بالاتر تهران دیگر به سرعت بناهای کوتاه تر قبلی تخریب نخواهند شد. بخشی از تدبیر و ابتکار بانک مسکن تعریف تسهیلات جدیدی است که به جای تسهیلات خرید، ساخت و تعمیر پرداخت شود و هدف آن بازسازی بناهای با تراکم بالا باشد. سازندگان نیز می باید ابتکارات جدید را در ارتقای کیفیت این بناها به کار ببندند و بتوانند با قیمت های پایین، امر بازسازی را انجام دهند.

به دلیل محدودیت منابع بانکی، «پیش فروش» کماکان یکی از مهم ترین ابزارهای تأمین مالی در بخش مسکن است. ابتکار بانک مسکن و سایر بانک ها برای افتتاح حساب امانی (escrow account) به تقویت «پیش فروش» کمک می کند. سازندگانی که از این ابزار استفاده می کنند توجه کنند که چون درصدی از پول را دریافت می کنند، و تعهد می کنند که صد درصد هزینه را انجام دهند، در معرض ریسک تورم هستند. این ریسک در گذشته آن قدر بزرگ بوده است که انبوه سازان و توسعه گران چندی را به ورشکستگی بکشاند. از این رو، باید این ریسک را کاهش داد. «پیش فروش» بسیار خوب است، اگر ریسک تومی کنترل شود. اگر مبلغ پیش دریافت بسیار کوچک باشد، ریسک بالاتر می رود. در حال حاضر بلبشویی در حوزه پیش فروش در جریان است، و قانون نوشته شده قبلی در دست اصلاح است. با فرض اصلاح قانون پیش فروش، و با توجه به ریسک مورد اشاره، هنوز استفاده از این روش تأمین مالی قابل توصیه است. برای کاهش ریسک باید هر آنچه به ارزش و وابسته است و با ارزش بالا و پایین می شود (مثل فولاد) در اولویت های خرید سازنده قرار گیرد. پیش فروش کننده از محل وجوه دریافتی اول اقلامی را بخرد که در معرض ریسک نوسان بیشتری هستند.

بافت فرسوده اکنون در اولویت برنامه های دولت و شهرداری ها قرار گرفته است. اقتصادی شدن طرح های بافت فرسوده به سادگی گذشته ممکن نیست. مسئله آزادسازی ریسک های خود را دارد. ضمن تشویق سرمایه گذاران به سرمایه گذاری در این بافت ها، باید به این ریسک های توجه نباشند.

هر چند که تلاش مجلس و دولت آن است که حوزه تشخیص (discretion) مأموران دستگاه های عمومی کمتر شود، و قیمت خدمات موضوع چانه زنی نباشد تا سلامت اداری تقویت شود، اما هنوز امکان چانه زنی در شهرداری ها بالاست. از این رو، سازندگان می باید قادر باشند که توافقات مناسبی با شهرداری ها انجام دهند تا هزینه های ساخت کاهش یابد. این توافقات لزوماً محدود به پرداخت وجوه نیست، بلکه در حوزه طراحی و تعریف کاربری و مختصات پروژه نیز باید شهرداری ها را قانع کرد تا توافقاتی انجام دهند که ضمن رعایت موازین شهرسازی، به بودجه ساخت پروژه کمک کند.

بنابراین خانه ۴۰ متری سهل تر از خانه ۵۰ متری و خانه ۵۰ متری آسان تر از خانه ۷۰ متری به فروش می رسد. بنابراین، برای کاهش ریسک سرمایه گذاری توصیه می شود وسیعاً به کوچک سازی روی آوریم. روند ساخت و ساز به سمت کوچک سازی است، چه در سرمایه گذاری، چه در فروش، چه در مشارکت، چه در معاملات واسطه ای، چه در اعطای وام. همه و همه گرایش به سمت کوچک سازی خواهند داشت.

ریسک تصحیح عمده قیمت (major price correction risk) دیگر در میان نیست. در چنین شرایطی احتیاط بیش از حد لزوماً ضرورت ندارد. وقتی پیش بینی شرایط soft landing یا فرود نرم در بخش مسکن را داریم، و فکر نمی کنیم شرایط فرود در بازار مسکن سخت (hard landing) باشد، و سقوط ناگهانی یا کاهش ناگهانی ارتفاع (a sudden drop in altitude) را در افق مشاهده نمی کنیم، آن گاه احتیاط بیش از حد می تواند کمی اشتباه باشد. ما قوی سیاه (black swan) در بازار مسکن نداریم، یعنی انتظار بروز شرایط حاد و استثنایی در بازار نداریم. در واقع، در این شرایط، شاید زمین تنها استثنا باشد که در مواردی هنوز بسیار گران است. ولی در سایر حوزه ها با چنین شرایطی مواجه نیستیم.

متأسفانه طی ۱۰ سال اخیر نرخ اجاره نشینی بالا رفته و مالکیت مسکن تضعیف شده است؛ یعنی از شرایط خرید و فروش (buy - sell) وارد شرایط buy - hold - sell شده ایم؛ پس از شرایط خرید و فروش، وارد شرایط خرید، نگهداری و فروش شده ایم. در چنین شرایطی کاسبی اجاره رونق می گیرد. از این رو در بازار سرمایه باید شاهد شکل گیری نهادهایی باشیم که به خرید، فروش و اجاره مربوط است. یکی از این نهادها REITs یا صندوق های مستغلات است. طی سال های آینده شاهد عملیات بیشتر لیزینگ ها هم در بخش مسکن خواهیم بود و اجاره های بلندمدت به ویژه در مورد واحدهای تجاری بسیار معمول خواهد شد.

کماکان شهرداری ها پول لازم دارند و اوراق بهادار بیشتری منتشر خواهند کرد. البته لازم است شهرداری ها ابتدا به تسویه اوراق بهادار قبلی اقدام کنند و به تقویت موقعیت خود در بانک ها بپردازند. در مراحل بعدی، برای توسعه کار با شهرداری ها، لازم است آنها راه حل های تأمین مالی سالم تری پیدا کنند. به علاوه، در کاسبی و کسب و کار با شهرداری ها، شاهد شرایط سالم تری در انجام معاملات خواهیم بود.

قیمت زمین کماکان حباب خالی می کند. یعنی افزایش قیمت کمتر از نرخ تورم (افزایش قیمت > نرخ تورم) خواهد بود. بنابراین، کسانی که زمین دارند و به امید بالارفتن قیمت، زمین خود را نمی فروشند، به قیمت های ثابت زیان می کنند. طبعاً آب نقش عمده ای در قیمت زمین و به ویژه در توسعه مناطق جنوب خواهد داشت. در قیمت معاملات خانه های دوم (ویلاقی)، ذخایر آب منطقه نقش عمده خواهد داشت.

نرخ تبدیل به احسن متأسفانه بسیار پایین است و طبقه متوسط پس انداز های نازلی دارد. معنی این بحث آن است که واحدهای بزرگ تر باز هم کمتر تولید خواهد شد. دو دهه ناعدالتی در درآمدها و توقف رشد دستمزدها باعث شده طبقه متوسط ضعیف تر شود. پس امیدی نیست که دهک های درآمدی ضعیف و متوسط بتوانند واحدهای بزرگ و گران تری بخرند. اینها هم به معنای بازار بزرگ تر برای واحدهای کوچک مسکونی است.

تکنولوژی نقش قابل ملاحظه ای در آینده این صنعت خواهد داشت. شیوع استارت آپ ها در این حوزه در واگذاری، در واسطگی، در مهندسی و در مصالح ساختمانی و نهایتاً ساخت بسیار گسترده خواهد بود. استفاده از نرم افزار BIM در کنار روندهای جدید تکنولوژیک در روش های ساخت به معنای قیمت های ساخت کمتر و پایین تر است. بنابراین کیفیت (quality)، چابکی (agility) و انعطاف (flexibility) بیشتری در ساخت و سازها مشاهده خواهد شد، بدون اینکه قیمت ها بالا رود. روند بلندمدت تورم قیمتی افسار گسیخته و رفتن به سمت قیمت های بسیار بالاتر ساخت نیست.

روند خروج از شهرها به سمت حومه (از مرکز به پیرامون) در ایران هنوز شتاب نگرفته است. اما با حساسیت بیشتر مردم نسبت به محیط زیست و تعقیب محیط اجتماعی آرام تر (low-stress social environment)، این حرکت سرعت خواهد گرفت. حرکت های اولیه در تشویق مردم به خروج از شهرهای بزرگ (به ویژه بعد

راه‌گشایی با الگوی آمایش سرزمین

نقدی بر توسعه فرصت‌های شغلی در مناطق روستایی و عشایری

برخی از افراد از فرصت‌های توسعه‌ای کشاورزی می‌گویند و باید برای دادن پاسخ علمی به این فرصت‌ها به برخی سوالات پاسخ داد. فرصت‌های اشتغال‌زایی در حوزه کشاورزی چگونه است؟ چه معیارهای برای انتخاب فعالیت وجود دارد و مکانیزم و مدیریت کنترل، نظارت و ارزیابی چیست؟ اینها پرسش‌هایی است که باید کارشناس حوزه کشاورزی به آنها پاسخ دهد.

فصل

کردن طرح سرمایه‌گذاری خود اقدام می‌کند. بر حسب نوع فعالیت زمان بهره‌برداری طرح‌های سرمایه‌گذاری متفاوت است و اگر در خلال دوره زمان شروع اجرای طرح تا پایان دوره اتمام طرح و رسیدن به بهره‌برداری اتفاقی نیفتد طرح سرمایه‌گذاری به مرحله تولید می‌رسد. حال کارفرما که فرآیند تولید را رهبری و هدایت می‌کند بر اساس برنامه تولید و پیش‌بینی آن که به چه میزان و اندازه و کیفیت تولید کند و به بازار عرضه کند، میزان نیروی کار مورد نیاز با ویژگی‌های تخصصی و مهارتی خود را اعلام می‌کند. تازه اینجا شروع تقاضا برای نیروی کار است. اگر دقتی در این فرآیند از زمان سرمایه‌گذاری تا زمان تقاضا برای نیروی کار صورت گیرد عوامل گوناگونی از بازارهای دیگر اقتصادی در این فرآیند سهم و نقش دارند که بر اساس ساختار اقتصادی هر کشور نقش و سهم برخی عوامل بیشتر و برخی کمتر است. بازار پول و سرمایه (تأمین مالی سرمایه ثابت و در گردش)، تولید، بازار کالا، بازار خارجی (صادرات و واردات)، سیاست‌های دولت (اعم از مالی و پولی و تجاری و توسعه‌ای)، بازار ارز، بورس، تکنولوژی و فناوری، فضای ریسک و خطر، فضای کسب و کار و بسیاری عوامل دیگر در تقاضای نیروی کار مؤثر هستند. این امکان وجود دارد که نقش عوامل بر شمرده‌شده بر حسب فعالیت‌های اقتصادی (کشاورزی، صنعت و خدمات) و میزان تاثیرگذاری آن متفاوت باشد.

در بخش کشاورزی علاوه بر این، عوامل دیگری همچون منابع پایه تولید، اقلیم و جغرافیا، و تغییرات آب و هوایی نیز بر تقاضا برای نیروی کار مؤثر است. حال اگر قرار است اشتغال‌زایی صورت گیرد لاجرم نگرش سیستمی و توجه به همه عوامل مؤثر بر تقاضا و عرضه نیروی کار ضروری است و نمی‌توان با توجه به گستردگی و پیچیدگی عوامل مختلف تأثیرگذار بر اشتغال، تنها یک ابزار سیاستی انتخاب کرد و فقط یک راهکار را تجربه کرد. نگاه تک‌ابزاری به ایجاد شغل (همانند اعطای وام) بدون توجه به ابعاد دیگر اشتغال پایدار، تحرکی در بازار کار به وجود نخواهد آورد. از سوی دیگر بدون شناخت قابلیت‌ها و توانمندی‌های توسعه اشتغال بر حسب هر بخش اقتصادی و هر فعالیتی و در هر منطقه امکان برنامه‌ریزی و مدیریت بهینه و پایدار اشتغال به وجود نخواهد آمد. یکی از ابزارهای کارآمد برای این موضوع آمایش سرزمین است. اینکه مشخص شود چه مناطقی و چه توانمندی‌هایی برای توسعه اشتغال بالقوه یا بالفعل وجود دارد تا بتوان برنامه‌ریزی صحیح کرد و با نگرشی جامع به موضوع نگرست. برای توسعه فرصت‌های شغلی در بخش کشاورزی و کسب و کارهای مرتبط با آن، آمایش سرزمین نقطه آغازین است که بدانیم چه منابع

میزان و اندازه اشتغال در بازاری به نام بازار کار شکل می‌گیرد. بازار کار همانند بازار کالا از خریداران و فروشندگانی تشکیل شده که تقاضا و عرضه برای نیروی کار را شکل می‌دهند. در این بازار تقاضا برای نیروی کار از سوی کارفرمایان (بخش خصوصی، دولتی و تعاونی) صورت می‌گیرد که با توجه به سطح دستمزد و نیاز آنان به نیروی کار برای تولید کالا و خدمات، میزان تقاضای کار شکل می‌گیرد. از طرف دیگر عرضه نیروی کار از سمت افراد جویای کار که حاضر به کار در سطح دستمزدهای فعلی هستند تعیین می‌شود. جویندگان کار بر حسب نیازهای اعلام‌شده کارفرمایان به نیروی کار (تخصص و مهارت مورد نیاز، ساعات کاری، حقوق و مزایای پرداختی و از این قبیل) شغل مورد نظر خود را انتخاب می‌کنند. برآیند فعل و انفعالات عرضه و تقاضای نیروی کار میزان اشتغال را تعیین می‌کند. یعنی افرادی از جویندگان کار با کارفرمایان به توافق می‌رسند و مشغول به کار می‌شوند. این فرآیند نشان می‌دهد که میزان اشتغال برآیند عرضه و تقاضای نیروی کار است. گفته می‌شود تقاضا برای نیروی کار تقاضای مشتقه است بدین مفهوم که از بازارهای دیگر اقتصادی نشئت می‌گیرد. هنگامی تقاضا برای نیروی کار شکل می‌گیرد که در آغاز سرمایه‌گذار تمایل پیدا کند در فعالیتی اقتصادی سرمایه‌گذاری کند یعنی با وجود همه ریسک‌های اقتصادی و غیراقتصادی، فردی فعالیتی را برای سرمایه‌گذاری انتخاب می‌کند.

مرحله بعد تأمین مالی این طرح سرمایه‌گذاری است که در صورت فراهم شدن بستر مناسب برای تأمین مالی، سرمایه‌گذار برای اجرایی



فاطمه پاسیان

کارشناس حوزه کشاورزی

چرا باید خواند:

فرصت‌های شغلی در

بخش کشاورزی تحت

تأثیر عوامل متعددی

است؛ اگر می‌خواهید

این عوامل را

پشناسید، خواندن این

مقاله به شما پیشنهاد

می‌شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ برآیند فعل و انفعالات عرضه و تقاضای نیروی کار **میزان اشتغال** را تعیین می‌کند. یعنی افرادی از **جویندگان کار** با کارفرمایان به توافق می‌رسند و مشغول به کار می‌شوند.
- ▶ هنگامی تقاضا برای نیروی کار شکل می‌گیرد که در آغاز سرمایه‌گذار تمایل پیدا کند در فعالیتی اقتصادی سرمایه‌گذاری کند یعنی با وجود همه **ریسک‌های اقتصادی و غیراقتصادی**، فردی فعالیتی را برای سرمایه‌گذاری انتخاب می‌کند.
- ▶ در بخش کشاورزی عواملی همچون منابع پایه تولید، اقلیم و جغرافیا، و تغییرات آب و هوایی نیز بر **تقاضا برای نیروی کار** مؤثر است.
- ▶ در راهبرد توسعه اشتغال در بخش کشاورزی شایسته است که **کسب و کارهای مرتبط با بخش کشاورزی** در رویکرد زنجیره ارزش و عرضه هر فعالیت دیده شود و در محاسبات فرصت‌های **توسعه اشتغال برنامه‌ریزی شده** و تحقق‌یافته، بخش کشاورزی به همراه کسب و کارهای مرتبط با آن دیده شود.

عواملی مانند نامساعدی محیط کسب و کار، موانع موجود در تعامل با بازارهای جهانی، مشکلات ارتباطات بانکی با نظام مالی بین‌المللی، بالا بودن ریسک اعتباری کشور و سهم اندک سرمایه‌گذاری خارجی، سهم بالای بنگاه‌داری و مالکیت دولتی و بخش عمومی و ضعف بنگاه‌داری خصوصی تنگنا و محدودکننده رشد اقتصادی در اقتصاد ایران محسوب می‌شوند.

رشد اقتصادی در تنگنا

چرا رشد پایدار اقتصادی برای اقتصاد ایران ضرورت دارد؟

دست‌یابی به رشد اقتصادی پایدار برای اقتصاد ایران ضرورت دارد. اقتصاد ایران برای رفع مشکل بیکاری، تامین رفاه خانوار و حفظ جایگاه خود در منطقه و جهان به رشد اقتصادی بالا نیاز دارد. در این مقاله سعی شده چرایی این الزام و تنگنای پیش پای این هدف بررسی شود.



حمید آذرمند

تحلیل‌گر اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره
الزام رشد اقتصادی
بالا و چالش‌های
پیش روی این الزام
بدانید، خواندن این
مقاله به شما پیشنهاد
می‌شود.

دست‌یابی به رشد اقتصادی بالا و پایدار از ابعاد مختلف برای اقتصاد ایران ضرورت دارد. اقتصاد ایران برای ایجاد اشتغال، افزایش رفاه خانوار و همچنین حفظ جایگاه خود در منطقه و جهان به رشد اقتصادی بالا نیاز دارد. با وجود این، برخی عوامل و تنگناها، موجب تضعیف و محدودیت رشد اقتصادی بودند و همچنان هستند. در این یادداشت مروری بر تنگناها و موانع رشد اقتصادی در ایران می‌شود.

تورم مزمن

اقتصاد ایران طی چهار دهه گذشته با تورم مزمن مواجه بوده است. میانگین نرخ تورم در این چهار دهه بیش از ۲۰ درصد بوده است. تورم مزمن در اقتصاد، به عنوان یکی از موانع جدی رشد اقتصادی پایدار نقش ایفا کرده است. تورم مزمن در ایران، ریشه‌ها و زمینه‌های مختلفی دارد. از جمله مهم‌ترین ریشه‌های تورم ساختاری و مزمن در اقتصاد ایران، فقدان یک قاعده مالی مناسب برای مدیریت درآمدهای نفتی و همچنین سیاست‌های نادرست تأمین مالی دولت است که منجر به انتقال چالش‌ها و مشکلات بودجه‌ای دولت به متغیرهای کلان پولی و افزایش تورم شده است. از سوی دیگر مشکلات ساختاری نظام بانکی و عدم استقلال کافی بانک مرکزی در حل آن چالش‌ها، مانع دیگری برای کاهش پایدار تورم بوده است. تورم مزمن موجب بی‌ثباتی اقتصاد کلان و کاهش سرمایه‌گذاری در اقتصاد می‌شود. در شرایط تورم مزمن، انگیزه سوداگری در بازار دارایی‌ها افزایش می‌یابد و سرمایه‌ها از چرخه فعالیت‌های مولد خارج می‌شوند. تورم مزمن، موجب کاهش اثربخشی سیاست‌های اقتصادی دولت می‌شود و امکان برنامه‌ریزی‌های بلندمدت را از دولت و بنگاه سلب می‌کند. نظریه‌های اقتصادی و تجربه‌های مختلف جهانی نشان می‌دهند که یکی از الزامات مهم

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ با توجه به حساسیت جامعه به قیمت‌های بازار انرژی، دولت‌ها با پرداخت یارانه به حامل‌های انرژی سعی در کاهش قیمت حامل‌های انرژی داشته‌اند.
- ▶ بازارهای مالی در ایران با ناکارایی مواجه است و این مسئله یکی دیگر از تنگنای رشد اقتصادی است. وجود مشکلات ساختاری در نظام بانکی کشور منجر به انجماد دارایی بانک‌ها و کاهش توان تسهیلات‌دهی سیستم بانکی شده است.
- ▶ با کاهش توان مداخله بانک مرکزی در بازار ارز، جهش نرخ ارز اتفاق افتاده و تعادل جدید برقرار شده است. این مسئله نیز تبعاتی چون کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری، ایجاد نااطمینانی در بازارها و بی‌ثباتی اقتصاد کلان را به دنبال داشته است.
- ▶ برخی مداخله‌های دولت در قیمت‌گذاری‌ها و برخی سیاست‌های حمایتی دولتی موجب ناکارایی در تخصیص منابع اقتصاد شده است.

پایه‌ای داریم، اقلیم و جغرافیای متفاوت چه تنوع شغلی‌ای را ایجاد می‌کند، چه زیرساخت‌های فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی‌ای نیازمند است و چه داریم. همه اینها به همراه سیاست‌های مناسب دولت می‌تواند توسعه اشتغال برای کشاورزی (تا حد ظرفیت اشتغال‌زایی) را به همراه داشته باشد. به نظر نگارنده سؤال مهم این است که بپرسیم آیا اشتغال‌زایی و توسعه اشتغال بخش کشاورزی و کسب و کارهای آن با توجه به نگرش آمایش سرزمینی در کشور دنبال می‌شود؟ مهم‌تر از آن استراتژی توسعه اشتغال در بخش کشاورزی و کسب و کارهای آن چیست؟ چشم‌انداز آینده آن چیست؟ انتظار ما از توسعه شغل و اشتغال‌زایی از بخش کشاورزی و کسب و کارهای آن از کجا تا کجاست؟ بخش کشاورزی متولی چیست؟ پرچم کدام هدف توسعه بر دوش بهره‌برداران بخش کشاورزی است؟ تولید، امنیت غذایی، حفظ منابع، توسعه جنگل، اشتغال‌زایی، ارزآوری و هزاران هدف مطلوب و آرمانی که آرزوی هر جامعه‌ای است بر دوش جامعه بخش کشاورزی گذاشته شده و می‌شود که همواره از کمترین حمایت‌ها بهره‌مند بوده‌اند. اگر قرار است در بخش روستایی و عشایری ایجاد شغل و فرصت شغلی بکنیم در بخش کشاورزی و کسب و کار کشاورزی، رویکرد ما چیست؟ آیا زنجیره ارزش فعالیت دیده شده است؟ این زنجیره باید به دنبال چه هدف یا اهدافی باشد؟ آیا این اهداف با هم در تضاد نیستند و تقویت‌کننده آن‌اند؟ حفظ منابع پایه و جنگل و مرتع چگونه در نظر گرفته می‌شود؟ در چه فعالیتی امکان‌سنجی اقتصادی، اجتماعی، فنی و محیط زیستی انجام شده است؟ معیارهای انتخاب فعالیت چیست؟ مکانیزم و مدیریت کنترل، نظارت و ارزیابی چیست؟ نقش نهادهای مردم‌نهاد چیست؟ حکمرانی خوب کجاست و چگونه ایجاد می‌شود؟ آیا یک روستایی به تنهایی می‌تواند فرآیند امکان‌سنجی تا اجرایی کردن فعالیت مورد نظر و زنجیره‌ای کردن فعالیت خود را با دیگر حلقه‌های فعالیت فراهم آورد؟ آیا خلأهای قانونی و اجرایی دیده شده است؟ الگوی توسعه فرصت‌های شغلی در مناطق روستایی چیست؟ و سؤالات دیگری که ممکن است به ذهن هر خواننده‌ای بیاید و دنبال پاسخی برای آن باشد. به نظر می‌رسد قبل از تسهیلات اشتغال‌زایی باید به برخی سؤالات و ابهامات پاسخ داد تا ترسیم مراحل و گام‌های بعدی با عقلانیت و درایت باشد. شاید هم برای برخی سؤالات پاسخی باشد که هنوز در اختیار افکار عمومی قرار نگرفته باشد.

نکته دیگر در بحث توسعه فرصت‌های شغلی در بخش کشاورزی، توجه به اشتغال فعالیت‌های بخش کشاورزی و کسب و کارهای مرتبط با آن همانند حمل و نقل، صنایع فرآوری و تکمیلی، تجارت، فروشندگان و خدمات وابسته است. آمار و اطلاعات منتشر شده از اشتغال بخش کشاورزی نشان می‌دهد که سهم بخش کشاورزی از اشتغال کشور از ۲۹ درصد در سال ۱۳۶۵، به ۲۴٫۵ درصد در سال ۱۳۷۰، ۲۳ درصد در سال ۱۳۷۵، ۱۸٫۶ درصد در سال ۱۳۸۵، ۱۸٫۶ درصد در سال ۱۳۹۰ و ۱۸ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است (مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۵). این اطلاعات آماری تنها تصویری از اشتغال فعالیت‌های بخش کشاورزی را نشان می‌دهد که در راهبرد توسعه اشتغال در بخش کشاورزی شایسته است که کسب و کارهای مرتبط با بخش کشاورزی در رویکرد زنجیره ارزش و عرضه هر فعالیت دیده شود و در محاسبات فرصت‌های توسعه اشتغال برنامه‌ریزی شده و تحقق یافته، بخش کشاورزی به همراه کسب و کارهای مرتبط با آن دیده شود. ■

رشد اقتصادی پایدار، ثبات اقتصاد کلان و کنترل تورم است.

ناکارایی بازارهای مالی

بازارهای مالی در ایران با ناکارایی مواجه است و این مسئله یکی دیگر از تنگنای رشد اقتصادی است. وجود مشکلات ساختاری در نظام بانکی کشور منجر به انجماد دارایی بانکها و کاهش توان تسهیلات دهی سیستم بانکی شده است. بانکهای کشور با چالشهایی مانند سهم بالای تسهیلات غیر جاری و مطالبات معوق از بخش غیر دولتی، بدهیهای انباشته بخش دولتی به بانکها، کمبود سرمایه، انواع ریسکهای عملیاتی و اعتباری، مدیریت ناکارآمد منابع و مصارف، مشکلات مربوط به ترکیب و کیفیت داراییها و نیز سهم بالای مستغلات در دارایی بانکها مواجه هستند و در نتیجه آن، توان تسهیلات دهی و کارایی بانکها کاهش یافته است. علاوه بر آن، در بازارهای مالی کشور، بسیاری از ابزارهای مالی مورد نیاز برای تأمین مالی بنگاهها به حد کافی و مناسب وجود ندارد. در نهایت می توان گفت ناکارایی بازارهای مالی یکی دیگر از تنگنای رشد اقتصادی را شکل داده است.

ضعف زیرساختها

طی ده سال گذشته، تحت تأثیر عوامل مختلف از جمله بی ثباتی اقتصاد کلان، تحریمهای بین المللی، افزایش ریسک سرمایه گذاری و کم توجهی به توسعه زیرساختهای اساسی، روند تشکیل سرمایه در اقتصاد ایران ناپایدار و نزولی بوده است. از سال ۱۳۸۸ به بعد روند نزولی تشکیل سرمایه ثابت در اقتصاد ایران آغاز شده است و همچنان تداوم یافته است. نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت در سال ۱۳۹۱ بدترین وضعیت را داشته است. بر اساس آمارها، در سال ۱۳۹۴ رشد تشکیل سرمایه برابر با منفی ۱۲ درصد و در سال ۱۳۹۵ برابر با منفی ۳۰٫۷ درصد و در نیمه نخست ۱۳۹۶ برابر با مثبت ۰٫۱ درصد بوده است. طی سالهای گذشته، با کاهش پس انداز ملی، کاهش پرداختهای عمرانی دولت و در فقدان جریان ورود سرمایه خارجی، حجم تشکیل سرمایه ثابت در اقتصاد ایران کاهش یافته است. کاهش سرمایه گذاری طی دهه گذشته در عمل به صورت ضعف زیرساختهای حمل و نقل و ارتباطات و انرژی، فرسودگی ماشین آلات صنعتی در بنگاهها و افزایش فاصله فناوری با رقبای خارجی نمایان شده است. چالش سرمایه گذاری یکی از مهم ترین موانع رشد اقتصادی به حساب می آید.

ناکارایی در تخصیص منابع

در اقتصاد ایران در برخی حوزهها، ناکارایی در تخصیص منابع در ابعاد گسترده وجود دارد. ناکارایی در تخصیص منابع یکی دیگر از عوامل محدود کننده رشد اقتصادی است. یکی از حوزههایی که موجب شکل گیری ناکارایی در ابعاد کلان در اقتصاد شده است، بخش مسکن و مستغلات است. در اقتصاد ایران، عواملی مانند تورم مزمن و محدودیت بازار سرمایه در جذب پس انداز خانوار و نیز سیاستهای نادرست شهرداریها در فروش تراکم، موجب افزایش بازده بخش مسکن و مازاد سرمایه گذاری در این بخش شده است. عوامل مذکور، بازار مسکن و مستغلات را به عرصه سوداگری و سرمایه گذاریهای مازاد تبدیل کرده و موجب انباشت داراییها در بخش مسکن شهری شده است. طی دو دهه گذشته، بخش عمدهای از پس انداز خانوار، دارایی شرکتها و بانکها به مستغلات اختصاص یافته و بخش عمدهای از تسهیلات دریافتی از بانکها به جای سرمایه گذاری در فعالیتهای اقتصادی به سوی سرمایه گذاری در مستغلات سوق یافته است. این پدیده موجب خروج سرمایهها از بخشهای مولد اقتصاد و انباشته شدن آن در بخش مسکن شهری شده است. نتیجه این مسئله، کاهش منابع مالی و کاهش انگیزه برای سرمایه گذاری در بخشهای مولد اقتصاد و در نهایت کاهش رشد اقتصادی کشور بوده است. علاوه بر آن،

برخی مداخله های دولت در قیمت گذاریها و برخی سیاستهای حمایتی دولتی نیز موجب ناکارایی در تخصیص منابع اقتصاد شده است. به عنوان مثال، برخی سیاستهای حمایتی دولت از برخی بخشهای کم بازده اقتصاد، موجب خروج منابع مالی از بخشهای پربازده به سوی بخشهای کم بازده تر اقتصاد شده است. انواع دخالتهای دولت در توزیع تسهیلات بانکی و الزام بانکها به اعطای تسهیلات تکلیفی نیز موجب ناکارایی در تخصیص منابع است. عامل دیگری که کارایی تخصیص منابع را در اقتصاد کاهش داده است، سهم بالای بخش عمومی در بنگاهداری است که عملاً مالکیت و مدیریت تعداد زیادی از بنگاههای بزرگ اقتصادی را در اختیار یک بخش با کارایی کمتر، در مقایسه با بخش خصوصی، قرار داده است.

سیاستهای ارزی

سیاستهای ارزی در مقاطع مختلف موجب تأثیر گذاری منفی بر رشد اقتصادی بوده است. در برخی مقاطع با سرکوب نرخ ارز و تثبیت نرخ ارز اسمی توسط سیاستگذار، عملاً قدرت رقابت پذیری بنگاههای داخلی کاهش یافته است که نتیجه آن، کاهش صادرات و در نهایت کاهش رشد اقتصادی بوده است. در مقابل در برخی مقاطع دیگر، با کاهش توان مداخله بانک مرکزی در بازار ارز، جهش نرخ ارز اتفاق افتاده و تعادل جدید برقرار شده است. این مسئله نیز تبعاتی مانند ترویج سفته بازی و کاهش انگیزه سرمایه گذاری، ایجاد ناطمینانی در بازارها و بی ثباتی اقتصاد کلان را به دنبال داشته است. تکرار مستمر این چرخه معیوب، منجر به کاهش رشد اقتصادی شده است. در مجموع می توان گفت سیاستهای ارزی کشور و تکرار اشتباهات گذشته، به شکلهای مختلف اثری منفی بر رشد اقتصادی کشور داشته است.

سیاستهای بازار انرژی

سیاست گذاری در بازار انرژی، چه در حوزه بنگاه و چه در حوزه خانوار، همواره با حساسیتهای زیادی همراه بوده است. در ادوار مختلف، با توجه به حساسیت جامعه به قیمتهای بازار انرژی، دولتها با پرداخت یارانه به حاملهای انرژی سعی در کاهش قیمت حاملهای انرژی داشته اند. از سوی دیگر، سیاستگذار اغلب برای حمایت از بنگاههای اقتصادی (به ویژه صنعتی و کشاورزی) و با هدف جبران هزینههای ناشی از ضعف زیرساختها و محیط کسب و کار نامناسب، اقدام به فروش حاملهای انرژی به بنگاهها با بهایی پایین تر از قیمت تمام شده کرده است. این سیاست، در اغلب دولتها به شکلهای مختلف تکرار شده است. از جمله تبعات این سیاست، هدر رفتن منابع مالی دولت و فشار بر بودجه عمومی و کاهش توان سرمایه گذاری دولت در زیرساختهای اقتصادی بوده است. عوارض دیگر این سیاست، تشویق بنگاهها و خانوار به مصرف بیشتر و کاهش انگیزه برای سرمایه گذاری در انرژیهای تجدید پذیر و فناوریهای جدید با کارایی انرژی بالاتر، بوده است. در مجموع سیاستهای بازار انرژی، همواره در جهت اتلاف منابع زیرزمینی و اتلاف منابع بودجهای و کاهش منابع مورد نیاز برای سرمایه گذاریهای جدید و کاهش انگیزه برای ارتقای کارایی در اقتصاد بوده است.

سایر عوامل تأثیر گذار

علاوه بر آنچه گفته شد، عوامل دیگری مانند نامساعدی محیط کسب و کار، موانع موجود در تعامل با بازارهای جهانی، مشکلات ارتباطات بانکی با نظام مالی بین المللی، بالا بودن ریسک اعتباری کشور و سهم اندک سرمایه گذاری خارجی، سهم بالای بنگاهداری و مالکیت دولتی و بخش عمومی و ضعف بنگاهداری خصوصی نیز تنگنا و محدود کننده رشد اقتصادی در اقتصاد ایران محسوب می شوند. ■

تورم مزمن موجب بی ثباتی اقتصاد کلان و کاهش سرمایه گذاری در اقتصاد می شود. در شرایط تورم مزمن، انگیزه سوداگری در بازار داراییها افزایش می یابد و سرمایه ها از چرخه فعالیت های مولد خارج می شوند. تورم مزمن، موجب کاهش اثربخشی سیاست های اقتصادی دولت می شود و امکان برنامه ریزی های بلند مدت را از دولت و بنگاه سلب می کند

کدام یک: توسعه‌نیافتگی یا توسعه‌ناپذیری؟

توسعه‌نیافتگی؛ ناتوانی فکری و روحی جامعه

ما توسعه یافته‌ایم یا توسعه‌نیافته؟ جزو کدام دسته قرار می‌گیریم؟ مشخصات هر گروه چیست و چه خصوصیاتی بر ما حاکم است؟ با این بهانه این مقاله نوشته شده است تا درباره راه توسعه بگوید. راهی دشوار که بنای قدم گذاشتن در آن بر تحول روحی و فکری و تحولات انسانی آن جامعه است.

توسعه



احمد آل‌اسین

پژوهشگر ارشد حوزه آب

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

توسعه‌نیافتگی و دلایل

توسعه‌نیافتگی ایران

بدانید، به شما خواندن

این مقاله پیشنهاد

می‌شود.

تا هشتاد و چهار سال پیش، توسعه مفهوم امروز را نداشت و ابزاری برای سنجش آن در دسترس نبود. سیاستمداران جهان به علت نبود آمار و اطلاعات لازم هیچ آگاهی و کنترلی بر توسعه‌نیافتگی یا توسعه‌نیافتگی کشور هایشان نداشتند. همین سردرگمی سبب هرج‌ومرج اقتصادی و تصمیم‌گیری‌های بی‌پایه‌ای شد که در نهایت به رکود اقتصادی دهه ۱۹۳۰ منجر شد. تا اینکه در سال ۱۹۳۴ و در اوج رکود اقتصادی آمریکا که به اروپا و آسیا هم سرایت کرد، از طرف پروفیسور سایمون کوزنتس^۱ لزوم محاسبه سالانه درآمد ملی^۲ و تعیین «شاخص تولید ناخالص داخلی»^۳ و شیوه محاسبه آماری آن به کنگره آمریکا پیشنهاد شد. نتایج تکان‌دهنده و درخشان کاربرد شاخص تولید ناخالص ملی به سرعت به سایر کشورهای جهان سرایت کرد و تا امروز، همچنان از شاخص‌های قوی، کارآمد و بنیادین اقتصادی شناخته می‌شود.

نکته بسیار مهم و جالب گزارش کوزنتس که پس از نزدیک شصت سال، در دهه‌های اخیر به آن توجه شده، عبارت کوتاه و پرمعنایی است که در مقدمه گزارش درج شده بود و نشان‌دهنده قدرت پیش‌بینی و آینده‌نگری کوزنتس بوده است: «سعادت‌مندی و کامیابی یک ملت به‌دشواری از اندازه‌گیری‌های درآمد ملی قابل استنتاج است.»

منظور کوزنتس این بوده که رشد تولید ناخالص ملی و افزایش قدرت مالی کشور، لزوماً به معنی سعادت‌مندی و کامیابی مردم کشور نیست. تا سال‌های اخیر کمتر به مفهوم اخطار هوشمندانه کوزنتس توجه شده و همواره به مقایسه آمار سالانه تولید ناخالص، قدرت اقتصادی، پیشرفت و توسعه‌نیافتگی کشورها مورد داوری قرار گرفته است. تولید ناخالص ملی یا تولید ناخالص داخلی نشان‌دهنده چگونگی توزیع ثروت بین لایه‌های جامعه نیست و چه‌بسا که با تعمیق شکاف غنی و فقیر سبب از دست دادن پایداری و سلامت اقتصاد کشور هم بشود.

اگر مردم کشوری با تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه بالا، با فقر، بیماری، بیکاری، نابرابری، بی‌عدالتی و فقدان حقوق شهروندی دست‌به‌گریبان باشند، نمی‌توان آن کشور را توسعه یافته شمرد. کما اینکه هم‌اکنون کشورهایی با درآمد سرانه بالا با نابرابری‌های ژرف اجتماعی روبه‌رو هستند، درحالی که در برخی کشورهای با درآمد سرانه پایین نابرابری کمتر دیده می‌شود. این موضوع مرهون درایت، تدبیر و عقلانیت مدیریت ثروت ملی در کشورهای دسته دوم است. از این‌روی، از اواخر قرن بیستم بود که رفته‌رفته انسان، محور توسعه و توسعه انسانی کانون توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی شناخته شد. زیرا لازمه گوهر انسانی و کرامت انسان، بهبود و ارتقای «تیک‌بودی»^۴ و کیفیت زندگی است. از این‌روی اهمیت شکوفایی استعدادها و پرورش ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها،

سبب شد تا انسان در کانون توسعه قرار گیرد و توسعه، «انسان‌محور» تعبیر شود. از این‌روی در سال‌های اخیر تنها شاخص‌های اقتصادی ملاک توسعه و رفاه مردم شناخته نمی‌شود و کارشناسان، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان، توسعه‌نیافتگی یا توسعه‌نیافتگی را با استفاده از بیش از یکصد شاخص گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی، زیستی، حقوق انسانی و نظایر آنها که از سوی مؤسسات معتبر جهانی هر سال اعلام می‌شود، می‌سنجند. برای نمونه در جدول زیر رتبه و وضعیت ایران در ۱۰ شاخص انتخابی سال ۲۰۱۷ در میان کشورهای منتخب نشان داده شده است.

شاخص	رتبه	تعداد کشورها
شکاف جنسیتی	۱۴۰	۱۴۴
فضای کسب‌وکار	۱۲۴	۱۹۰
درک فساد	۱۳۱	۱۷۶
نیکبختی	۱۰۸	۱۵۵
پیشرفت اجتماعی	۸۸	۱۲۸
توسعه انسانی	۶۹	۱۸۸
مشارکت اقتصادی	۱۴۰	۱۴۴
دسترسی به آموزش	۱۰۰	۱۴۴
توانمندسازی سیاسی	۱۳۶	۱۴۴
سلامت	۱۳۵	۱۴۴

به‌طوری که در جدول دیده می‌شود، در تمامی موارد ایران در انتهای جداول رتبه‌بندی جای گرفته و نشان از توسعه‌نیافتگی یا به سخن درست‌تر نشان از «توسعه‌ناپذیری» مدیریت کشور دارد. مجموعه شاخص‌های جهانی، وضعیت سلامتی، بیماری، پایداری و ناپایداری هر کشور را نشان می‌دهد.^۵

ایران بر طبق آمار بانک جهانی با ۴۱۹ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی در بین ۱۹۸ کشور جهان رتبه ۲۵ را احراز کرده، که این درآمد یا تولید با ضریب جینی ۳۷/۴ سازگاری ندارد و حکایت از سوءمدیریت توزیع درآمد و تولید ثروت در کشور می‌کند. یکی از مهم‌ترین آثار سوء تورم، بدتر شدن الگوی توزیع درآمد در جامعه و افزایش شکاف طبقاتی به نفع گروه‌های پردرآمد است. تورم بالای سال‌های اخیر ایران تأثیر نامطلوبی بر توزیع درآمد داشته است.

صرف‌نظر از اینکه مؤلفه نهایی بیش از یکصد شاخص حامل پیام توسعه‌نیافتگی ایران در شرایط کنونی است، چند سالی است نشانه‌های مستند و بسیار ملموس میدانی در عرصه جامعه و کشور از توسعه‌نیافتگی یا توسعه‌ناپذیری در انبوه کتاب‌ها و مقالات تخصصی، روشنفکری، دانشگاهی و در همایش‌ها، سخنرانی‌ها، میزگردها و مصاحبه‌های

کارشناسان و خبرگان کشور، حتی در اظهارات مقامات بالای نظام و در بین لایه‌های جامعه درباره ابربحران‌های دیرپای کشور آمده که اکثراً به موارد زیر اشارات نگران‌کننده داشته‌اند:

کم‌آبی و بحران مدیریت آب
ناپایداری زیست‌محیطی، ریزگردها، آلودگی آب و هوا، و زوال تنوع گونه‌های جانوری و گیاهی، و جنگل‌تراشی
بحران صنعت‌زدایی
روند افزایش جمعیت فارغ از اصول توسعه پایدار، آمایش سرزمین و منابع موردنیاز
تخلیه منابع نفت و گاز با غفلت از سرمایه‌گذاری‌های ملی از درآمدهای حاصل از آنها
برای رفاه نسل‌های بعد.
مهاجرت روستاییان به حاشیه شهرها (نزدیک به ۱۹ میلیون حاشیه‌نشین شهرها و کارتن‌خواب و ۲۰ میلیون زیر خط فقر)
آسیب‌های اجتماعی افسردگی، ناامیدی، بی‌تفاوتی و انواع بی‌اخلاقی‌ها و بزهکاری‌ها
در اقشار جامعه

اعتماد به مواد مخدر (۴ میلیون نفر)، ناپایداری خانواده‌ها و افزایش طلاق
بیکاری بیش از ۲۵ درصد از جوانان تحصیل کرده و افزایش سالانه ۵۰۰ هزار بیکار
دیگر به ارقام قبلی، و معضل کودکان کار و خیابانی
اقتصاد تمام‌عیار دولتی همراه با انحصار دولتی، فقدان الزامات و محیط مناسب
کسب‌وکار بخش خصوصی رقابتی و توانمند در عرصه اقتصاد،
ورود سالانه ۶۰ میلیارد دلار کالای قاچاق توسط صاحبان نفوذ
تورم اقتصادی شکننده به همراه معضلات پیچیده نظام بانکی با بیش از ۲۱۰ هزار
میلیارد تومان معوقات بانکی
تخلیه ذخایر صندوق‌های بازنشستگی، تأمین اجتماعی و فرهنگیان
شرایط نامناسب برای سرمایه‌گذاری خارجی و نبود اعتماد برای سرمایه‌گذاری داخلی
و خارجی

وام‌های هزاران میلیارد تومانی بدون پشتوانه
حقوق نجومی و واگذاری املاک و شرکت‌های دولتی
اختلاس‌های هزاران میلیارد تومانی
رشته، تبانی، رانت‌خواری
قانون‌گریزی مسئولان و مدیران کشور و پاسخ‌گو نبودن آنها به مردم
گسترش فقر، بیکاری و از همه مهم‌تر ناامیدی
و بسیاری موارد دیگر
مشکلات انباشته بالا که به شکل دیگری در جدول صد مسئله کشور در گزارش
آینده‌پژوهی آینده‌بان نهاد استراتژیک رئیس‌جمهور در سال ۱۳۹۶ آمده است،
نشان‌دهنده ژرفای توسعه‌نیافتگی است و جامعه را به سویی می‌برد که مهار این همه
مصیبت و بحران به‌یقین در ظرفیت و توان نظام، دولت و کارگزاران آن نیست. متأسفانه
همه این ابربحران‌ها به‌تنهایی نشانه واقعی و ریشه توسعه‌ناپذیری کشور نیست و دشواری
و مانع جای دیگری است.

توسعه‌نیافتگی در ۴ دهه گذشته به سبب نبود اعتبارات، کمبود کارشناس و متخصص
ایرانی و به جهت نبود منابع و تجهیزات نبوده، بلکه مدیریت نامنسجم، خودمحوری
مسئولان، انکار دانشگاهیان و خبرگان، و نادیده گرفتن شایسته‌سالاری همراه با بی‌رنگی
مسئولیت‌پذیری و آینده‌نگری عامل اصلی عدم پیدایش اندیشه سیاسی و اندیشه توسعه
در کشور بوده است.

در شرایط کنونی مدیریت کشور، ایران تا آستانه یا تا دروازه توسعه فاصله زیادی
دارد، زیرا در نبود اندیشه توسعه، بستر توسعه، ابزار توسعه و الزامات توسعه است که
توسعه‌پذیری غیرممکن شده است. هنوز مفهوم و معنای توسعه از محدوده کارشناسی و
نواندیشی فراتر نرفته و سازوکاری در کشور فراهم نیامده تا مفهوم و معنای توسعه و ثمرات
آن در دل مسئولان و سیاست‌گذاران بنشیند و دغدغه‌مند توسعه کشور باشند. حتی این
مفهوم هنوز اجتماعی نشده و از سوی دیگر تخصص‌ها و دانشگاهیان به‌جز عده کم‌شماری

نیز درک نشده‌اند. خروج فله‌ای دانش آموخته‌های دانشگاهی با مدرک کارشناسی ارشد و
دکتر و بدون آشنایی با حوزه توسعه، مصداق بارز این ادعاست. دانشگاه‌ها هنوز نتوانسته‌اند
جز صدور مدارک تحصیلی، انسان توسعه‌گرا، وظیفه‌شناس و مسئولیت‌پذیر، متفکر و
سنجشگر پرورش دهند. زیرا آموزش و پرورش ما سیاست‌گذاری برای چشم‌انداز مطلوب
آینده کشور ندارد. هنوز برای نهاد آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها معلوم نیست کشور به چه
انسان‌ها و تخصص‌ها و دانایی‌هایی نیاز دارد و معلوم نیست برای چه اهدافی دانشجو در
مقاطع کارشناسی و دکتر می‌پذیرند. زیرا ارتباط ارگانیک بین جامعه و دانشگاهیان از
یک سو و دولت و دانشگاهیان از دیگر سو برقرار نشده و انجام کار میدانی دانشگاهیان در
لایه‌ای اقشار جامعه جز به همت شخصی بعضی اساتید در کشور، نهادینه نشده است.

از سوی دیگر غلبه مدیریت فردمحور، سلیقه‌ای و شخصی‌نگر در دامن بوروکراسی
دست و پاگیر ناکارآمدی که دور از شفافیت و پاسخ‌گویی ۳۹ سال به اداره کشور پرداخته،
سبب شده تا اندیشه توسعه، ثمرات و مزایای آن در کشور اجتماعی و همگانی نشود. پنج
برنامه پنج‌ساله جمهوری اسلامی به علاوه سند آرمانی چشم‌انداز بیست‌ساله و بیش از
پنجاه فقره سیاست‌های کلان نظام، ناتمام بدون هیچ ارزیابی و پاسخ‌گویی به بایگانی
راکد سپرده شد. حاصل شیوه مدیریت دولت، جامعه انده‌گین، نابرابر، ناامید، دردمند
و حق‌باخته‌ای است که به‌طور طبیعی نمی‌تواند صاحب تفکر و اندیشه توسعه باشد.
در چنین جامعه‌ای جای تفکر علمی، واقع‌گرا، مستند و مستند خالی است و به‌تبع
آن فرهنگ سنجشگری، پرسشگری، کنجکاوی و شک‌پدیدار نمی‌شود. به دانشگاهیان،
سرمایه‌های ملی، خبرگان، نهادها و انجمن‌ها اعتنایی نمی‌شود و از آنها برای مشارکت
در فرایند توسعه کشور دعوت نمی‌شود. به سخن دیگر تملق، اطاعت، چاپلوسی و
چندچهرگی جای اندیشیدن، رشد عقلانیت و خردورزی نشسته است.

حقیقت تلخ و واقعیت دردآلود در کم‌رنگی عقلانیت و خرد جمعی در تفکر توسعه،
در بیان شیوای فیلسوف نامدار، استاد ممتاز دانشگاه، دکتر رضا داوری اردکانی، عضو
فرهنگستان علوم و عضو شورای انقلاب فرهنگی، فیلسوفی که به سان سی سال پیش
دیگر در نزاع با غرب و مدرنیته نیست آمده، که در زیر گزیده‌ای از مصاحبه ایشان در زمینه
توسعه‌نیافتگی نقل می‌شود:

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ **رشد تولید ناخالص ملی** و افزایش قدرت مالی کشور، لزوماً به معنی
سعادت‌مندی و کامیابی مردم کشور نیست. تا سال‌های اخیر کمتر به این
مفهوم توجه شده و همواره با مقایسه آمار سالانه تولید ناخالص، قدرت
اقتصادی، **پیشرفت و توسعه‌یافتگی** کشورها مورد داوری قرار گرفته است.
- ▲ **راه توسعه، راهی بسیار دشوار** و حتی دشوارتر از راهی است که اروپای
غربی پیموده است. گشایش این راه موقوف و مسبوق به آمادگی فکری و
روحی و اخلاقی برای **بنای نظم «توسعه»** است.
- ▲ **اهمیت شکوفایی استعدادها و پرورش ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها**، سبب شد
تا انسان در قانون توسعه قرار گیرد و **توسعه، «انسان‌محور»** تعبیر شود. در
سال‌های اخیر تنها شاخص‌های اقتصادی ملاک توسعه و **رفاه مردم** شناخته
نمی‌شود.
- ▲ **توسعه‌نیافتگی عین ناتوانی و ندانم‌کاری**، ناهماهنگی، آشوب، فساد
در کارها و دوری دست‌ها و زبان‌ها از هم است. جهان توسعه‌نیافته محیط
مناسبی برای افروختن آتش اختلاف‌ها، جنگ‌ها و خونریزی‌هاست.
- ▲ **توسعه‌نیافتگی معلق‌بودن در فضای تهی** است. توسعه‌نیافتگی یک وضع
غیر عادی و حتی منافی با اقتضای وجود انسان است؛ چراکه اقتضای وجود
انسان، بازمان بودن است، ولی جهان توسعه‌نیافته زمان ندارد، بلکه زمانش
همان زمان مکانیک و تقویم است. **توسعه‌نیافتگی، سستی بودن و به گذشته
تعلق داشتن نیست.**

اگر مردم کشوری با تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه بالا، با فقر، بیماری، بیکاری، نابرابری، بی‌عدالتی و فقدان حقوق شهروندی دست‌به‌گریبان باشند، نمی‌توان آن کشور را توسعه‌یافته شمرد. کما اینکه هم‌اکنون کشورهایی با درآمد سرانه بالا با نابرابری‌های ژرف اجتماعی روبه‌رو هستند، درحالی‌که در برخی کشورهای با درآمد سرانه پایین نابرابری کمتر دیده می‌شود.

توسعه‌یافتگی چیست؟

توسعه‌یافتگی یک حادثه مهم و عام تاریخی است. توسعه‌یافتگی "ناتوانی" از فهم جهان ساخته بشری و سستی در پیمودن راه "توسعه" در عین بستگی صوری و سطحی به آن است. توسعه‌یافتگی ناتوانی فکری، روحی و اخلاقی است. توسعه‌یافتگی، تشخیص ندادن لازم از غیر لازم، مهم از غیر مهم، امروزی از دیروزی، آسان از مشکل، سودمند از مضر و حتی زیبا از زشت است. توسعه‌یافتگی عین ناتوانی و ندانم کاری، ناهماهنگی، آشوب، فساد در کارها و دوری دست‌ها و زبان‌ها از هم است. جهان "توسعه‌یافته" محیط مناسبی برای فروختن آتش اختلاف‌ها، جنگ‌ها و خونریزی‌هاست. جهان توسعه‌یافته بسیار حرف می‌زند و شاید زحمت هم می‌کشد، اما کاری که باید، انجام نمی‌دهد. جهان توسعه‌یافته میانه‌اش با پرسش، طلب و تحقیق هم چندان خوب نیست. توسعه‌یافتگی حاصل و انعکاس جملوی است که بر خورداری‌های جهان متجدد آرا را در دل‌وجان آسیایی‌ها، آفریقایی‌ها و لاتینی‌ها گذاشته، بی‌اینکه در وجود آنها اراده به علم و تکنولوژی پدید آمده باشد. توسعه‌یافتگی تجدد علیل و ناتوان است.

جایگاه توسعه‌یافتگی در تاریخ را به یک اعتبار می‌توان به دو دوره "مدرن" و "پیش از مدرن" تقسیم کرد و جایی برای توسعه‌یافتگی منظور نشده است. توسعه‌یافتگی نه وضع زندگی در فضای آغاز دوران "مدرنیته" است و نه مرحله پایانی "تاریخ قدیم"، بلکه به‌سربردن در فضای تیرموت‌هی "نه این و نه آن" و "هم این و هم آن" است که گاهی از جهانی به هردو شباهت دارد. توسعه‌یافتگی مرحله‌ای میان دو تاریخ نیست، بلکه بی‌جایگاه بودن و بی‌تاریخ بودن است و این بی‌تاریخی است که مایه آشفتنی، سرگردانی، تنهایی و نومی‌دی و... می‌شود. توسعه‌یافتگی معلق‌بودن در فضای تهی است. توسعه‌یافتگی یک وضع غیرعادی و حتی منافی با اقتضای وجود انسان است؛ چراکه اقتضای وجود انسان، بازمان بودن است، ولی جهان توسعه‌یافته زمان ندارد، بلکه زمانش همان زمان مکانیک و تقویم است. توسعه‌یافتگی سنتی بودن و به گذشته تعلق داشتن نیست. شرط خروج از توسعه‌یافتگی تاریخ تابع میل و خواست کسی نیست، بلکه "اراده" به پیشرفت شرط دگرگون‌سازی است. وقتی مردمی با این اراده در راهی قرار گرفتند، با کار و همت و تدبیرشان باید آن را طی کنند. اگر اراده به خروج از توسعه‌یافتگی نباشد، بیشتر کوشش‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بی‌ثمر می‌ماند. راه توسعه، راهی بسیار دشوار و حتی دشوارتر از راهی است که اروپای غربی پیموده است. گشایش این راه موقوف و مسبوق به آمادگی فکری و روحی و اخلاقی برای بنای نظم توسعه است.

شگفتی در این است که چرا با حضور فخی‌م استاد در مهم‌ترین کانون‌های فرهنگی، سیاسی، علمی و آموزشی کشور، شناخت توسعه و ضرورت‌های آن ترویج و کارآمد نشده است. در هر حال اصلاح وضعیت نابسامان کشور و بهبود جامعه مستأصل روبه‌زوال از مسیر «اصلاح حاکمیت» و شهادت پذیرش تغییرات اساسی در ساختار مدیریت کشور می‌گذرد. راهی سخت، پردستانداز و ناهموار با انواع موانع: عقلانیت، خرد، تدبیر، خویشتن‌داری، مشارکت خیرگان همراه با صوری و متانت پیش‌نیاز این تغییر هستند.

توسعه‌پذیری نیاز به اندیشه و فهم توسعه، درک کرامت جامعه و چشم‌انداز جهانی، غلبه بر ناتوانی و بی‌فکری، سپس عزم و اراده برای توسعه یافتن دارد. زمانی که دولت و جامعه بپذیرند که کشور ثروتمند نیست، هنوز توسعه‌پذیر نشده و بستر توسعه هم گسترده نیست، می‌توان به عزم حاکمیت و اراده ملی برای کار و کوشش در راستای توسعه‌یافتگی دل بست.

فقدان اندیشه سیاسی، فرهنگ واقع‌گرایی، سنجشگری و پرسشگری در دولت و جامعه با توجه به نشانه‌های عقب‌ماندگی بالا، تنش جامعه را تشدید کرده است. نارضایتی عمیق و طولانی‌مدت از انباشت ابربحران‌های یادشده با تشدید نابرابری‌ها و افزایش فاصله بین طبقه «شراف تازه» و انبوه لایه‌های طبقه متوسطی که فرودست‌تر شده، رو به ازدیاد گذارده است. مردم به‌ویژه قشر کم‌درآمد و بی‌درآمد از آستانه خستگی عبور کرده، ذله شده و به آستانه ناآرامی نزدیک شده‌اند. اما واقعیت تلخ این است که رویارویی مؤثر و کارآمد با انواع ابربحران‌های ریشه‌دار یقیناً و بدون تردید از ساختار کنونی مدیریت سلیقه‌ای غیرسیستمیک کشور ساقط است. دولت تبدیل شده به دولت توسعه‌ناپذیر و برنامه‌ناپذیر. از این‌رو برای خروج از این تنگناها و برای اینکه کشور قابلیت اجرای برنامه‌های توسعه را پیدا کند و در مسیر توسعه فراگیر، موزون و همه‌جانبه در همه بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قرار

گیرد، به الزامات و تغییراتی در ساختار دولت نیاز است که به برخی از مهم‌ترین آنها به شرح زیر اشاره می‌شود:

جایگزینی فعالیت‌ها و سیاست‌های برون‌مرزی با تمرکز بر بحران‌های پیچیده، پرهزینه و زمان‌بر داخلی

بازسازی دیوان‌سالاری ناکارآمد، قانون‌گریز، بدون شفافیت و بدون پاسخ‌گویی از طریق اصلاحات ساختاری در نظام اداری و مدیریتی کشور؛ تبدیل ساختار ناکارآمد کنونی به مدیریت سیستمیک و الکترونیک شفاف و پاسخ‌گو، و تصمیم‌گیری سیستم به جای فرد

بازیابی اهداف آرمانی سند چشم‌انداز ۲۰ ساله که به فراموشی سپرده شده
اجرای شدن بیش از ۵۰ فقره سیاست‌های مصوب کلی نظام که به اجرا درنیامده‌اند

اصلاحات ژرف و شفاف در دادگستری و نظام قضایی کشور برای ایجاد اعتماد در مردم و امنیت سرمایه‌گذاران خارجی

مشارکت دانشگاهیان، نهادهای مدنی و بخش خصوصی در اداره امور کشور
بازنگری بنگاه‌های اقتصادی ویژه مانند آستان قدس، بنیاد مستضعفان، انحصار دولتی و نظایر

آنها به سان هر نهاد اقتصادی دیگر کشور
تقویت بخش خصوصی رقابتی با واگذاری خدمات تصدیگری دولت به این بخش همراه با کاهش اندازه دولت

حمایت از نهادهای مدنی و انجمن‌های صنفی و تخصص و تقویت سرمایه اجتماعی و دعوت آنها به کار خلاق جمعی

بازبینی مبانی نظری برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی (۱۳۸۴-۱۳۸۸) که مغفول انگاشته شده است

فراهم آوردن شرایط پیدایش سرمایه اجتماعی کارآمد و نهادهای مدنی تأثیرگذار
توجه و تکریم سرمایه‌های ملی و نمادین کشور

مبارزه جدی و علنی با پدیده قاچاق
مبارزه علنی و شفاف با اختلاس و بازگشت بیت‌المال به خزانه کشور

برنامه‌ریزی کاهش آسیب‌ها و شکاف‌های ژرف اجتماعی و اقتصادی
به‌طور کلی اقدام به فهرست صد مسئله کشور.

عزم و اراده حاکمیت برای تغییرات در بستری از شفافیت، صداقت و پاسخ‌گویی آزادمنشانه
می‌تواند سرآغاز بهبودبخشی وضعیت عمومی و ایجاد بارقه امید در مردم باشد. یکی از مهم‌ترین موانع توسعه‌یافتگی، عدم استمرار سیاست‌های کلان و عدم اجرای آنهاست که با تغییر هر

دولتی و با تغییر هر وزیری و تغییر هر مجلسی، اولویت‌های مصوب پیشین با اولویت‌های تازه جایگزین می‌شود. این وضعیت معلول فقدان اندیشه و سیاست‌گذاری درازمدت و جامع ملی

در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جهانی است. به سخن دیگر سیاست‌های متضاد در مدیریت بحران‌های عدید و پیچیده موجود، ناشی از اتخاذ سیاست‌های متضاد در مدیریت

شناور کشور است.

در رهگذر اصلاح بنیادین حاکمیت، باید دانست که جامعه از انبوه نوشتن، گفتن، میزگرد، پژوهش، همایش و بیانیه‌ها عبور کرده و بایگانی‌ها مملو از هزاران برگ استدلال و پیشنهادهایی

است که حتی یکبار توجه حاکمیت به آنها جلب نشده است. شاید چاره دیگر جمعیت نهادهای مدنی موجود، انجمن‌های صنفی و تخصص، جوامع و شخصیت‌های دانشگاهی و خبرگان باشد

که با تشکیل سلول‌های تفکر و رایزنی و تقویت سرمایه اجتماعی و عقلانیت جمعی به کمک حاکمیت بشتابند و باب گفت‌وگو و چانه‌زنی با مقامات را باز کند تا اندیشه توسعه و ترسیم

چشم‌انداز کشور و تبیین جایگاه معتبر جهانی برای ایران فراهم شود. ■

پی‌نوشت

1 - Simon Kuznets

2 - National Income

3 - Gross National Product

4 - Well Being

۵- کتاب «ایران و شاخص‌های جهانی توسعه» (۱۳۹۴)، احمد آل‌یاسین، ناشر: جامعه مهندسان مشاور ایران



امریکا، دوباره به فکر بمب هسته‌ای

رقابت با روسیه و خصومت با کره شمالی ترامپ را به فکر قمار انداخته است

مجلات انگلیسی‌زبان در اواخر ژانویه و اوایل فوریه باز هم آمریکا را در مرکز توجهات قرار داده‌اند که با کارهای عجیب‌وغریبی که ترامپ انجام می‌دهد و تغییر سیاست‌های استراتژیک این کشور، چندان تعجب‌برانگیز هم نیست. روی جلد بسیاری از شماره‌های مجلات خارجی در روزهای اولیه فوریه، مربوط به بحث ساختن بمب‌های کوچک در آمریکا برای رقابت با روسیه است. این اتفاق چیزی است که «قمار ترامپ» خوانده شده است.

ساعد یزدانجو

دبیر بخش کتاب ضمیمه

شعار ترامپ، برای تیترو نوشته است: «آمریکا را دوباره هسته‌ای کنیم». آمریکا به دلیل اینکه بتواند با روسیه رقابت کند و قدرت بازدارنده بمب‌های اتمی را احیا کند، تصمیم گرفته است بمب‌های هسته‌ای کوچک تولید کند که روسیه دیگر تصور نکند نمی‌خواهد از آنها استفاده کند. مجله تایم نگاه انتقادی به این مسئله دارد و آن را قمار جدید ترامپ خوانده است. گزارش دیگری در این شماره از تایم چاپ شده که بررسی می‌کند کارشناسان سابق شوروی در کارخانه‌های بمب‌سازی به ساخت بمب هسته‌ای در کره شمالی کمک کرده‌اند. در این مجله گزارش مبسوطی از المپیک زمستانی نیز منتشر شده است.

نیوزویک

۹ فوریه ۲۰۱۸

جنگ بر سر کالج در میان دانشجویان کنونی جدی است



نیوزویک در آخرین شماره خود در ۹ فوریه، تصویرسازی‌ای از یک کلاه فارغ‌التحصیلی دانشجویی که آتش گرفته چاپ کرده و تیترو زده است: «جنگ بر سر کالج». موضوع این گزارش شهریه‌ها و وام‌های دانشجویی و رقابت بر سر رفتن به دانشگاه‌های معتبر و باکیفیت است. در همین مورد در این شماره، گزارش بلندی هم منتشر شده است درباره اینکه قشر فعلی دانشجویان کیستند و درباره ترامپ چطور فکر می‌کنند. در نیوزویک این شماره به بهانه آکران فیلم «پست» به کارگردانی استیون اسپیلبرگ، گزارشی منتشر شده است درباره دروغ‌هایی که در دوران نیکسون و بعدتر درباره جنگ ویتنام به مردم و رسانه‌ها گفته شد.

فورچون

فوریه ۲۰۱۸

رقابت بر سر جذب استعدادها همه شرکت‌ها را درگیر کرده است



ماهنامه فورچون در شماره فوریه طرح جلد خاصی ندارد و با جملات و کلمات توانسته نوعی کار گرافیکی بکند. تیترو اصلی فورچون چنین است: «استخدام شده‌اید». گزارش اصلی این شماره مجله درباره این است که چطور شرکت‌ها برای جذب استعدادها حوزه کاری خود با یکدیگر رقابت می‌کنند و این رقابت‌ها گاهی به قدری جدی می‌شود که عملاً برای قاپیدن آدم‌ها نقشه می‌کشند. ■

اکنونمیست

۳ فوریه ۲۰۱۸

آیا داده‌های کلان فردی و اجتماعی ما می‌توانند به وضعیت سلامتی‌مان کمک کنند؟



آخرین شماره مجله اکنونمیست در ۳ فوریه، عکس صفحه اول خود را به شمار زیادی از قرض‌ها و کسپول‌ها اختصاص داده که به صورت صفر و یک چیده شده‌اند و تیترو زده است: «کنتر شما». موضوع این تیترو و جلد این است که چطور داده‌ها می‌توانند وضعیت سلامتی ما را بهبود بخشند. پوپولیسیم در اروپا و بی‌اعتبار شدن مدارک دانشگاهی از جمله گزارش‌های دیگر این شماره است. گزارشی درباره ترزا می، نخست‌وزیر بریتانیا، نیز در این شماره نوشته شده است که تیتروش چنین است: «ترزا می: زن مردمانی که هنوز ایستاده است».

بلومبرگ بیزینس‌ویک

۵ فوریه ۲۰۱۸

شرکت‌هایی که به صورت مجتمع عمل تجاری عظیم می‌کنند دیگر به‌خوبی از پس کارها برنمی‌آیند



شماره ۵ فوریه بлумبرگ بیزینس‌ویک عکس یک یخچال ساخته شرکت جنرال موتورز را در یک بیابان روی جلد گذاشته با این تیترو: «سراب جنرال موتورز». در این شماره گزارشی منتشر شده است درباره اینکه شرکت‌های چندکاره که به صورت مجتمع‌های عظیم تجاری درمی‌آیند، مثل همین شرکت جنرال موتورز، چطور دیگر نمی‌توانند به‌خوبی کار کنند و با مشکل مواجه می‌شوند. گزارش دیگری در این

شماره در همین باره چاپ شده که می‌گوید جنرال موتورز از یک شرکت الگوی آمریکایی به یک بی‌نظمی باورنکردنی تبدیل شده است. در این شماره، مطلبی نیز منتشر شده درباره زنی که دره سیلیکون را پیشرفت داده‌اند اما حالا این مکان که قلب فناوری جهان است تبدیل به جایی مردانه شده است.

نیویورکر

۲۹ ژانویه ۲۰۱۸

ژانویه: فصل سرماخوردگی، طوفان یخ و گرفتاری‌های دیگر



روی جلد شماره ۲۹ ژانویه نیویورکر طرحی خنده‌دار از کسی است که کنار خیابان در سرمای ژانویه ایستاده و ورق‌های تمام روزهای آن ماه او روی ساختمان خانه‌اش چسبانده شده است. هر کدام از روزها یک گرفتاری برای فرد مزبور دارد: چند روز سرماخوردگی، چند روز طوفان و سرما، و هزار گرفتاری دیگر. در این شماره یک گزارش هم نوشته شده است درباره روابط رازآلود جارد کوشنر، داماد ترامپ، با مقامات چینی.

تایم

۱۲ فوریه ۲۰۱۸

برای رقابت با روسیه، آمریکا دوباره هسته‌ای می‌شود



آخرین شماره مجله تایم در ۱۲ فوریه عکس یک قارچ حاصل از انفجار بمب اتمی را روی جلد گذاشته و با تقلید



روایت



«آینده‌نگر» نوسانات ارزی چند ماه اخیر را بررسی می‌کند

بازار ملتهب

حال و روز بازار ارز این روزها زیاد خوب نیست. البته کاسبان و دلالان بازار از این آب‌های گل‌آلود ماهی‌های زیادی صید کرده‌اند. اما جهش‌های بی‌حساب و کتاب در مدت‌زمان کوتاه موجب شده تا پیش‌بینی‌های بسیاری از کارشناسان هم اشتباه از آب درآید. البته بازار ایران گرگ باران دیده است و این نخستین بار نیست که چنین وضعیتی را تجربه می‌کند. اما گویا برای سیاست‌گذاران مواجهه با چنین شرایطی تعریف نشده یا اگر تعریف شده، تمایلی به اجرای آن نداشته‌اند.

جهش اشتباه

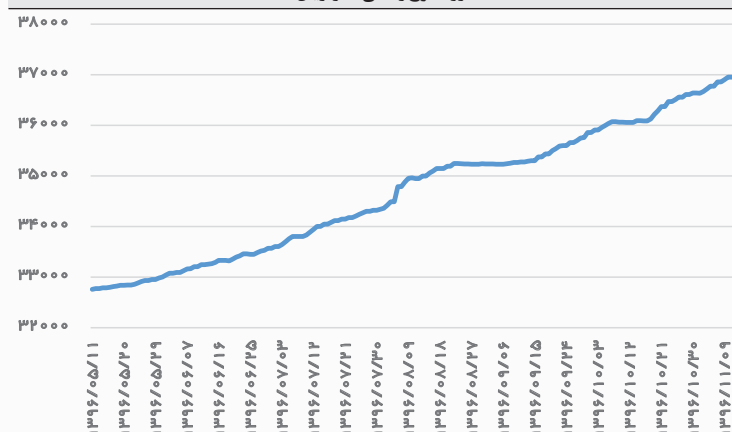
سیاست‌های ارزی در ایران نادرست است؟!

بمانجان ندیمی

دبیر بخش روایت

ایران از اواسط دهه ۸۰ به بعد هر از گاهی دچار جهش ارزی می‌شود. نوسانات ارزی در ایران دیگر برای برای جامعه غیرقابل پیش‌بینی نیست. این هم به دلیل شوک‌های ارزی متعددی است که در ادوار مختلف اتفاق افتاده و دولت‌ها نتوانسته‌اند نرخ ارز را با سیاست‌های درست مدیریت کنند. نوسانات نرخ ارز در سال جاری از اوایل پاییز آغاز شد. به گونه‌ای که ظرف ۴ ماه نرخ ارز حدود ۸۰۰ تومان رو به افزایش گذاشت (به نمودار مراجعه شود). اما این سوال مطرح می‌شود که چرا بازار ارز ایران چنین تلاطماتی را تجربه می‌کند؟ سرکوب نرخ ارز در دوره‌های مختلف را می‌توان یکی از علل جهش ارزی عنوان کرد. نگاه اشتباه سیاستمداران به نرخ ارز در دوره‌های مختلف مانع از افزایش آن بوده است. به گونه‌ای که ثبات ارزی همیشه به عنوان نقطه مثبت کارنامه دولت‌ها محسوب شده و دولتی موفق‌تر دانسته می‌شده

روند نرخ رسمی دلار (ریال)



روند بهای دلار از پاییز ۹۶ (تومان)



که افزایش کمتری را در نرخ ارز ایجاد کند. این در حالی است که بر اساس نظرات کارشناسی، افزایش نرخ ارز باید با توجه به مابه‌التفاوت تورم داخلی و میانگین جهانی باشد تا انرژی تورم داخل نرخ دلار متراکم نشود. به این معنی که افزایش تدریجی در نرخ ارز ایجاد شود. اما گویا اعمال این فرمول برای سیاست‌گذاران چندان رضایت‌بخش نیست. آنچه بدیهی به نظر می‌رسد این است که هرگاه تقاضا برای ارز در بازار بالا می‌رود و در مقابل، عرضه آن کاهش می‌یابد، قیمت‌ها نیز با جهش مواجه می‌شود. بررسی‌های نشان می‌دهد که میزان معاملات ارزی کشور و میزان تقاضا در سال جاری نسبت به سال گذشته افزایش داشته و نقل و انتقالات ارز از سال‌های گذشته بیشتر بوده است. البته تشنج‌های بین‌المللی مانند پیش‌بینی شدت گرفتن محدودیت‌ها هم بر بازار ارز بی‌تاثیر نیست.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که عوامل بنیادین این وضعیت (نوسانات ارزی) در گذشته شکل گرفته است. به طور کلی بر مبنای نظریات اقتصادی، عوامل بنیادین، روند بلندمدت نرخ‌های پول کشورها را تعیین می‌کند. اگر در کشوری نرخ رشد اقتصادی کم شود، نرخ تورم افزایش یابد، عرضه پول داخلی آن کشور به دلیل سیاست‌های انقباضی پولی افزایش یابد، کسری بودجه دولت زیاد شود یا کسری تجارت خارجی در آن افزایش یابد، در آن صورت ارزش پول آن کشور در مقابل سایر پول‌ها کاهش خواهد یافت (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی). با توجه به آنچه گفته شد آیا هنوز هم تصور می‌کنید شرایط لازم برای ارتقای ارزش پول ملی وجود دارد؟ اغلب متغیرهای نامبرده در جهت کاهش ارزش پول ملی پیش رفته است. روی دیگر نوسانات ارزی هم به کاهش درآمدهای نفتی دولت بازمی‌گردد که موجب کاهش عرضه ارز می‌شود.

کارشناسان بر این باورند که ریشه تحولات ارزی که هر چند سال رخ می‌دهد، سیاست‌های دولت و بانک مرکزی مبنی بر لنگر قراردادن نرخ اسمی ارز است؛ از تبعات چنین سیاستی این مسئله خواهد بود که به میزان تلاش دولت برای حفظ ارزش مشخص، کنترل کمتری بر متغیرهای پولی وجود خواهد داشت. این امر زمینه‌ساز تورم و کاهش نرخ ارز حقیقی خواهد شد که افزایش تدریجی تقاضا برای ارز خارجی را در پی دارد. ضمن اینکه رقابت‌پذیری قیمتی صنایع داخلی را نیز کاهش می‌دهد. در نتیجه بعد از چند سال تقاضا برای ارز بیش از توان کنترل بانک مرکزی و بازار ملتهب می‌شود. بر این اساس به نظر می‌رسد سیاست مناسب، حفظ ثبات نرخ حقیقی ارز است. در قانون برنامه پنجم توسعه نیز به این موضوع اشاره شده که نرخ ارز باید با توجه به حفظ دامنه رقابت‌پذیری در تجارت خارجی و با ملاحظه تورم داخلی و جهانی و همچنین شرایط اقتصاد کلان از جمله تعیین حد مطلوبی از ذخایر خارجی تعیین شود. بنابراین کارکرد دولت در این باره فقط کاهش ارزش پول ملی به اندازه تفاوت نرخ‌های تورم در داخل با تورم در خارج از کشور نیست؛ بلکه کارکرد اصلی دولت تنظیم سیاست‌های تجاری - پولی و مالی و هماهنگ ساختن آن جهت دستیابی به اهداف اقتصادی کشور است. در این چارچوب است که سیاست‌های دولت در حفظ ثبات نرخ ارز معنا پیدا می‌کند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی). آنچه مسلم است جهش نرخ ارز نمی‌تواند چشم‌انداز درستی را به فعالان اقتصادی ارائه دهد. بنابراین تعدیل نرخ ارز مهم‌ترین مسئله در این زمینه است. کاهش مداخلات دولت در بازار ارز نیز مورد تأکید بسیاری از کارشناسان است.

البته اقتصاد ایران از معضل دیگری به نام دوازدی بودن ارز نیز رنج می‌برد. معضلی که برخلاف وعده‌های رئیس کل بانک مرکزی مبنی بر تک‌نرخ شدن ارز، هنوز محقق نشده است و همچنان فاصله دو نرخ ارز (مبادله‌ای و آزاد) فاحش است و زمینه‌های ایجاد رانت و فساد را فراهم می‌آورد. ■

ارز مبادله‌ای تبعاتی دارد. یکی از مشکلات ارز مبادله‌ای وجود رانت در آن است. در ارز مبادله‌ای حداقل ۲۰ درصد رانت وجود دارد. به دلیل فساد که در دستگاه دولتی موجود است، چنانچه کسی آشنایی در سیستم داشته باشد، می‌تواند کار خود را پیش ببرد.

دلار باید ۵ هزار تومان باشد

متقاضیان ارز چه گروهی هستند؟



احمد حامی یزد

کارشناس امور بانکی

در تئوری

اقتصادی نرخ ارز
تاجایی قابلیت
افزایش دارد که کل
صادرات با واردات
برابر شود. زیرا اگر
این اتفاق نیفتد،
واردات با نرخ ارزان
ارز زیاد خواهد شد
و بازار صادرات نیز
از رونق می‌افتد؛
اما از سوی دیگر
هرچقدر ارز گران
شود به صادرات ما
کمک خواهد کرد

دولت تعیین می‌کند، آن را دریافت کند. اما وقتی ارز خریداری شود و بانک نتواند آن را انتقال دهد، خرید معنایی ندارد. از طرفی افزایش نرخ ارز، اثر تورمی نیز دارد. به همین دلیل دولت آهسته و پیوسته در این مسیر قدم برمی‌دارد و نمی‌گذارد ارز به صورت ناگهانی افزایش داشته باشد و به تدریج و سالانه حدود ۱۰ درصد اجازه افزایش نرخ ارز را می‌دهد.

البته ارز مبادله‌ای تبعاتی نیز دارد. یکی از مشکلات ارز مبادله‌ای وجود رانت در آن است. در ارز مبادله‌ای حداقل ۲۰ درصد رانت وجود دارد. به دلیل فساد که در دستگاه دولتی موجود است، چنانچه کسی آشنایی در سیستم داشته باشد، می‌تواند کار خود را پیش ببرد؛ اقتصاد ما عملاً رفاقتی است.

در حال حاضر قیمت ارز افزایش چشمگیری دارد و انتظار می‌رود که در یک تا دو ماه آینده، کاهش پیدا کند. البته با نزدیک شدن به ایام عید تقاضای ارز افزایش پیدا می‌کند، اما اگر آرامش در جامعه حاکم شود، ولو اینکه تقاضا افزایش پیدا کند، دولت آن قدر منابع ارزی دارد که ارز کافی به بازار عرضه کند و نیاز متقاضیان برآورده شود. دولت از نظر تامین ارز مورد نیاز مشکلی ندارد. اما در ناآرامی‌ها هیچ‌کس نمی‌داند نرخ منطقی ارز چقدر است. عده‌ای هم ارز می‌خرند تا ارزش پولشان را حفظ کنند و از ارز به عنوان کالای سرمایه‌ای استفاده کنند. در نهایت قطعاً ثبات ارز، تک‌نرخ شدن ارز و تغییرات کم و محدود آن به نفع اقتصاد، تولید و تجارت است. زیرا فعالان اقتصادی بهتر می‌توانند شرایط را پیش‌بینی کنند و بدانند چه زمانی چه مقدار ارز خریداری کنند و چه زمانی بفروشند. اگر این انتظار به وجود آید که ارز تغییرات چشمگیری خواهد داشت، سرمایه‌گذار دست نگه می‌دارد و فعالیت را متوقف می‌کند. در این شرایط سرمایه‌گذاری متوقف می‌شود، سودآوری تحت تأثیر قرار می‌گیرد و در نهایت سرمایه‌گذار ریسک می‌کند و نمی‌داند که پیش‌بینی درست است یا خیر. اگر نرخ ارز ثابت باشد یا حتی تک‌نرخ شود، پیش‌بینی بازار برای تجار و تولیدکنندگان آسان‌تر است. در این شرایط می‌توانند برنامه‌ریزی کنند و با حداقل سرمایه حداکثر کار را انجام دهند. اما در شرایط تغییر نرخ ارز فساد زیادی سراسر اقتصاد را آلوده و همه را درگیر می‌کند و در نهایت بحران‌های پی‌درپی اقتصاد را فلج می‌کند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ قطعاً ثبات ارز، تک‌نرخ شدن ارز و تغییرات کم و محدود آن به نفع اقتصاد، تولید و تجارت است.

▶ در شرایط تغییر نرخ ارز فساد زیادی سراسر اقتصاد را آلوده و همه را درگیر می‌کند.

▶ اگر آرامش در جامعه حاکم شود، ولو اینکه تقاضا برای ارز افزایش یابد، دولت آن قدر منابع ارزی دارد که به بازار عرضه کند.

▶ اقتصاد ما عملاً رفاقتی است.

▶ دولت برنامه‌ریزی و مدیریت ارز به صورت شناور را در دستور کار خود قرار داده است.

شاید بهتر باشد از گروهی که متقاضیان ارز هستند، شروع کنیم؛ یکی از متقاضیان عمده ارز، صادرکنندگان هستند که عمده صادرات ما امروزه، پتروشیمی است. صنایع دیگر بسیار کم صادر می‌شوند و سهم اندکی در صادرات دارند. دولت نیز برای صادر کردن نفت و گاز خود به ارز نیاز دارد و یکی دیگر از متقاضیان ارز محسوب می‌شود. البته سهم دولت بیشتر و تعیین‌کننده‌تر است. دولت می‌تواند با سیاست‌های خاص خود، قیمت ارز را بالا ببرد، پایین بیاورد یا ثابت نگه دارد. البته گاهی کنترل وضعیت ارز از دست دولت خارج می‌شود، ولی این وضعیت کوتاه‌مدت است و به تحولات هیجانی مانند ناآرامی‌هایی که چند هفته گذشته سپری کردیم، منجر خواهد شد. در شرایط ناآرام هرچقدر دولت ارز به بازار تزریق کند نمی‌تواند وضعیت را کنترل کند. البته دولت برنامه‌ریزی و مدیریت ارز به صورت شناور را در دستور کار خود قرار داده است و می‌خواهد ارز به صورت تدریجی افزایش پیدا کند. اما ارز تا کجا باید افزایش پیدا کند؟ در تئوری اقتصادی نرخ ارز تا جایی قابلیت افزایش دارد که کل صادرات با واردات برابر شود. زیرا اگر این اتفاق نیفتد، واردات با نرخ ارزان ارز زیاد خواهد شد و بازار صادرات نیز از رونق می‌افتد؛ اما از سوی دیگر هرچقدر ارز گران شود به صادرات ما کمک خواهد کرد. البته این در شرایطی است که موانع دیگر بر سر راه تجارت و صادرات نباشد. اما متأسفانه موانعی چون تحریم و بوروکراسی بانکی نظم بازار را به هم می‌زند و برنامه‌های دولت را دچار مشکل می‌کند.

اگر بخواهیم امروزه ارز را متعادل کنیم، به نحوی که صادرات غیرنفتی با واردات برابر باشد، نرخ آن باید به بیش از ۵ هزار تومان افزایش پیدا کند. اما چون دولت از عواقب آن یعنی تورم و نارضایتی عمومی هراس دارد، نمی‌گذارد ارز به سرعت افزایش پیدا کند و این شرایط را حفظ می‌کند. البته تا اندازه‌ای شرایط را حفظ می‌کند که به نقطه بحرانی نرسد. دولت آقای احمدی‌نژاد فشار چندساله‌ای برای پایین نگه داشتن قیمت ارز وارد کرد و به صورت ناگهانی واکنش نشان داد و ارز را به سه برابر قیمت اولیه رساند. دولت کنونی این اشتباه را تکرار نمی‌کند. فکر می‌کنم دولت سعی می‌کند ظرف دو تا سه سال ارز را به نرخ تعادلی برساند. از سوی دیگر باید مشکلات نقل و انتقال در عرصه بین‌المللی حل شود. تا زمانی که شرایط فعلی پابرجاست، دولت نمی‌تواند این کار را انجام دهد. از مشکلات پیش روی اقتصاد ایران محدودیت‌هایی است که آمریکا ایجاد کرده و مانع دریافت و پرداخت‌های ایران در عرصه بین‌المللی شده است. در این محدودیت‌های آمریکایی کشورهای دیگری نیز به آنها کمک می‌کنند، مانند چین که حساب تجار ایرانی را می‌بندد و وجوهای نفت را به صورت ارز آزاد تحویل نمی‌دهد. این کشور فشار می‌آورد تا به جای ارز کالای چینی خریداری شود.

به اعتقاد نگارنده دولت در چنین شرایطی پذیرای ریسک تک‌نرخ شدن ارز نیست. تا وقتی که تحریم‌ها برداشته نشده، این کار عاقلانه هم نیست. وقتی ارز تک‌نرخ می‌شود، یعنی خریدار ارز باید به قیمتی که

فرشاد فاطمی چالش‌های رقابت را در اقتصاد ایران تشریح می‌کند

رانتی به نام ارز دونرخی



رانتهای اقتصادی در ایران، ایجاد فضای رقابتی را با موانعی مواجه ساخته است. از این رو در گفت‌وگویی با فرشاد فاطمی، اقتصاددان، ضمن بررسی دست‌انداзهای رقابت، گریزی هم به تأثیرگذاری نرخ ارز بر رقابت‌پذیری زده‌ایم. او بر این باور است که اگر سود بنگاه‌ها در فضای غیررقابتی افزایش یابد، افزایش بهره‌وری و کارآیی اقتصادی در بنگاه‌ها، بی‌معنی می‌شود. چرا که هر بنگاه سعی می‌کند از طریق دست‌یابی به رانتهای موجود، برنده میدان شود. مسلماً یکی از اصول مهمی که می‌تواند جلوی رانتهای را در اقتصاد بگیرد، شفاف بودن فضای اقتصادی و فضای تصمیم‌گیری است. یکی از رانتهایی که در این فضا وجود دارد می‌تواند همین ارز دونرخی باشد. بنگاه‌های اقتصادی برای استفاده از ارز ارزان‌تر، تلاش می‌کنند و در جهت کسب منافعی خارج از سازوکارهای درونی بنگاه از طریق ارتقای کارایی برمی‌آیند. در ادامه مشروح گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با فرشاد فاطمی را می‌خوانید.

است. چندنرخ بودن ارز چه تأثیری در شرایط اقتصاد دارد؟ به نظر شما این شرایط می‌تواند رقابت را مختل کند یا خیر؟

مسلماً یکی از اصول مهمی که می‌تواند جلوی این گونه رانتهای را در اقتصاد بگیرد، شفاف بودن فضای اقتصادی و فضای تصمیم‌گیری است. یعنی وقتی سیاست‌گذار تصمیماتش را در فضای شفاف بگیرد، آن‌گاه تصمیمات به نفع گروهی که انحصار دارند یا دارای قدرت سیاسی هستند، متمایل نمی‌شود. از همین رو، شفافیت از این جنبه بسیار مهم است. در مورد نرخ ارز می‌توان گفت، زمانی که در کشور نرخ دستوری ارز وجود دارد و عملاً ارز می‌تواند در مکانیزمی غیر از مکانیزم بازار تخصیص پیدا کند، توجه بنگاه‌ها به استفاده از تفاوت نرخ که وجود دارد، معطوف می‌شود. یعنی وقتی به عنوان مثال تفاوت نرخ ارز را می‌توان در صنعت پتروشیمی شاهد بود، و به عنوان مثال ارزی که بنگاه‌ها با آن خوراک اولیه را دریافت می‌کنند با نرخ ارز مبادله‌ای حساب می‌شود و گروهی از این بنگاه‌ها می‌توانند محصولاتشان را با نرخ آزاد صادر کنند، این اختلاف نرخ، بنگاه‌های پتروشیمی را به تلاش در جهت کسب منافعی خارج از سازوکارهای درونی بنگاه از طریق ارتقای کارایی وامی‌دارد.

یعنی همان اتفاقی که در ابتدای صحبت اشاره کردید که بنگاه‌ها در چنین شرایطی به رانت متصل می‌شوند نه کارایی. در زمانی که ارز چندنرخ بوده شرایط چگونه بود؟

واقعیت این است که ما نرخ‌های متعددی برای ارز داشتیم و عملاً فرقی نمی‌کند که تعداد نرخ ارز چقدر باشد. وقتی نرخ دستوری و اداری وجود دارد، افراد انگیزه دارند که برای نرخ‌های دستوری مختلف تلاش کنند. در این راستا حرکت به سمت تکنرخی کردن ارز از موارد اصلی است که باعث می‌شود خدمات و کالاهایی که در اقتصاد کشور با تجارت بین‌الملل ارتباط دارند، چه از طریق صادرات و چه از طریق واردات، علایم مناسب‌تری دریافت کنند. یعنی سیگنال‌ها معتبر می‌شوند. زیرا در این شرایط توان رقابت بنگاه‌ها با بنگاه‌های کشورهای دیگر با شرایط مشخصی بررسی می‌شود. اما وقتی این علامت ثابت وجود ندارد، نمی‌توان برآورد کرد که چه اندازه رقابت‌پذیر بودن بنگاه‌های ایرانی حاصل توانایی شرکت‌هاست و چه اندازه مربوط به سیستم چندنرخ ارز. هنگامی که نرخ ارز، نرخ تعادلی بازار نباشد، عملاً خود بنگاه‌ها هم نمی‌توانند ارزیابی درستی از توانایی خود در برابر شرکت‌های خارجی داشته باشند و این موضوع موجب می‌شود آنها هم به اشتباه قضاوت

■ شاخص رقابت‌پذیری در اقتصاد ایران در وضعیت نابسامانی قرار دارد و این موضوع توسط افراد مختلف در حوزه‌های مختلف مطرح می‌شود. چرا بعد از سال‌ها نتوانستیم فضای رقابتی را در اقتصاد کشور ایجاد کنیم؟

در این زمینه چند اصل مهم وجود دارد که باید به آنها توجه کنیم. واقعیتی که در مورد اقتصاد وجود دارد، این است که هر چقدر فضای اقتصاد رقابتی‌تر باشد، احتمالاً بنگاه‌ها بهتر می‌توانند خود را با شرایط وفق دهند و رفاه مصرف‌کننده در این وضعیت افزایش می‌یابد. وقتی شرایط غیررقابتی بر اقتصاد حاکم است، بنگاه‌های اقتصادی تلاش می‌کنند به دنبال رانتهایی باشند که سود آنها را در فضای غیررقابتی افزایش می‌دهد و لزوماً به دنبال افزایش سود از طریق افزایش کارایی کارگاه نیستند. اگر در عمل شرایط اقتصادی رقابتی نباشد، تمرکز بنگاه‌ها بر این موضوع خواهد بود که منافع خود را در شرایط غیررقابتی از مکانیزم‌های دیگر افزایش دهند. اما در شرایط رقابتی، بنگاه‌ها روی افزایش بهره‌وری خود متمرکز می‌شوند و کارایی اقتصادی خود را افزایش می‌دهند. فکر می‌کنم این یک اصل مهم است که حتی در موضوعات دیگر مغفول می‌ماند و کمتر به آن توجه می‌شود.

■ به نظر شما تا چه اندازه شرایط در کشور فراهم است که اقتصاد ما به سمت اقتصاد

رقابتی پیش رود؟ سیاست‌های ما تا چه اندازه نیل به این هدف را هموار می‌کند؟

اصلی‌ترین سیاستی که باید دنبال کنیم، بهبود فضای کسب و کار است. همچنین بنگاه‌ها باید تجربه کنند که از رانت نمی‌توانند منفعتی برای خود کسب کنند. باید این موضوع برای بنگاه‌ها تبیین شود که رانتهای در اقتصاد وجود نخواهد داشت. بنگاه‌ها باید بدانند که تصمیمات جلسات دولتی هم شفاف است و هم اینکه آن تصمیمات نمی‌تواند خارج از رقابت با سایر بنگاه‌ها، سودی برای آنها به همراه داشته باشد. اما الان این گونه نیست. در حال حاضر بنگاه‌های مختلف می‌توانند تلاش کنند که جلوی ورود رقیب را، از طریق لابی کردن، بگیرند یا بتوانند قدرت بازاری برای خودشان فراهم کنند. حتی در سطح بین‌المللی ممکن است برخی از کشورها شرایط غیررقابتی برای بنگاه‌های خود فراهم کنند. یعنی موانع غیرتعرفه‌ای و تعرفه‌ای را در مقابل کشورهای رقیب از بین ببرند تا در آن شرایط رقابتی بتوانند عملکرد بهتری داشته باشند.

■ ضرورت وجود شفافیت در حال حاضر بسیار حس می‌شود. برخی اعتقاد دارند یکی از دلایل رقابت‌ناپذیری و عدم شفافیت در اقتصاد ایران، چندنرخ بودن قیمت ارز است. زمانی قیمت ارز حتی بیش از دو نرخ داشته و زمینه رانت فراوان بوده

هر چقدر فضای اقتصاد رقابتی تر باشد، احتمالاً بنگاه‌ها بهتر می‌توانند خود را با شرایط وفق دهند و رفاه مصرف‌کننده در این وضعیت افزایش می‌یابد. وقتی شرایط غیررقابتی بر اقتصاد حاکم است، بنگاه‌های اقتصادی تلاش می‌کنند به دنبال رانت‌هایی باشند که سود آنها را در فضای غیررقابتی افزایش می‌دهد و لزوماً به دنبال افزایش سود از طریق افزایش کارایی کارگاه نیستند.

ما قرار دارد، برمی‌گردد، که بخشی از این شرایط از قدرت تصمیم‌گیران ما خارج است. اما می‌تواند اقداماتی کند که تاثیر بخشی از این نوسانات بیرونی بر اقتصاد ما کمتر شود.

■ به مسایل سیاسی و بین‌المللی اشاره کردید. هرگونه نوسانی در فضای بین‌المللی ایجاد می‌شود، ابتدایی‌ترین تاثیر خود را بر نرخ ارز می‌گذارد و این بازار را متشنج می‌کند. از سویی اعتقاد بر این است که در این شرایط منفعت برخی از گروه‌ها نیز حاصل می‌شود. در این مورد نظر شما چیست؟

کسی که درآمد ارزی دارد و هزینه‌هایش به ریال است، از افزایش حتی مقطعی نرخ ارز منفعت خواهد برد. در این شکی نیست. اما نکته اساسی این است که نوسانات شدید نرخ ارز برنامه‌ریزی را برای صادرکننده هم سخت می‌کند. یک کسب و کار نیاز به برنامه‌ریزی بلندمدت دارد. برای برنامه‌ریزی بلندمدت باید عدم قطعیت‌های محیطی کاهش یابد. به نظر من مهم‌تر از نوسانات، مشخص نبودن سیاست ارزی است که می‌تواند کسب و کارها را دچار مشکل کند. بنگاه‌ها نمی‌دانند که قاعده مداخله بانک مرکزی در بازار ارز چیست، مشخص شدن آن قاعده مهم‌تر است.

■ این قاعده مداخله را چه کسی باید مشخص کند؟

سیاست‌گذار ارزی باید مشخص کند، یعنی بانک مرکزی. سیاست‌گذاری ارزی ما باید قاعده مشخصی داشته باشد. همچنین نیاز به سیاست ارتباطی مشخصی با مردم دارد. یعنی بگوید که اگر نرخ ارز را از این ابعاد نوسان خارج کند با این قاعده و ترتیب و تا این اندازه مداخله می‌کند. این در خیلی از کشورهای دنیا انجام می‌گیرد. سیاست‌گذاری ارزی مشخص می‌کند که قاعده مداخله بانک مرکزی در بازار ارز چیست. تمام حرف ما این است که سیاست‌گذاری ارزی باید با این قاعده انجام گیرد و وقتی مدتی با این روش انجام شد، مردم می‌دانند این قاعده قابل اتکا است و می‌توانند بر اساس آن برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشند. البته سیاست‌گذاری ارزی در تمام کشورها کار پیچیده‌ای است و در کشور ما که منابع نفتی هم داریم پیچیده‌تر خواهد بود. سیاست‌گذاری ارزی یکی از دشوارترین سیاست‌گذاری‌های اقتصادی برای اقتصادهای متکی به نفت است.

■ فکر می‌کنید ما تا به امروز در سیاست‌گذاری ارزی موفق بوده‌ایم یا خیر؟

ارزیابی این موضوع به دلیل نبود اطلاعات مشکل است. یعنی یکی از مشکلات این است که ما نمی‌دانیم قدرت بانک مرکزی در هر لحظه به منظور مداخله در بازار ارز چقدر است. چون این اطلاع را نداریم، ارزیابی بر اساس قدرت مداخله برای ما دشوار است. اما از لحاظ شفافیت تصمیم‌گیری می‌توانیم بگوییم موفق نبوده‌ایم. یعنی شفافیت تصمیم‌گیری‌های ارزی ما خیلی خوب نبوده است. اما در مورد مدیریت بازار به واسطه اینکه اطلاعات ندارم نمی‌توانم بگویم چقدر مناسب یا نامناسب بوده است. از طرفی امکانات سیاست‌گذار را هم نمی‌دانم که این موضوع را ارزیابی کنیم. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ اصلی‌ترین سیاستی که باید دنبال شود، **بهبود فضای کسب و کار** است.

▶ یکی از اصول مهمی که می‌تواند جلوی رانت‌ها را بگیرد، **شفاف بودن فضای اقتصادی** است.

▶ وقتی **نرخ دستوری و اداری** وجود دارد، افراد انگیزه دارند که برای

نرخ‌های دستوری مختلف تلاش کنند.

▶ بنگاه‌ها باید تجربه کنند که از **رانت نمی‌توانند منفعتی برای خود کسب کنند**.

▶ در **بنگاه‌هایی که دولت** تصدی آنها را بر عهده دارد، هنوز برخی از

بدرفتاری‌ها اتفاق می‌افتد.

▶ اگر **بناسنت اقتصاد بزرگ** شود، باید مطمئن باشیم که با اتکا بر توسعه

بخش خصوصی این اتفاق می‌افتد نه با **سرمایه‌گذاری دولت**.

▶ بخشی از **عدم پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد به دخالت‌های دولت** بازمی‌گردد.

▶ در **شرایط اقتصادی نابسامان** هر بنگاه فارغ از اینکه مالکیت آن دولتی

است یا خصوصی ضربه می‌خورد.

کنند. این در حالی است که بنگاه باید قدرت رقابتی‌اش را به درستی ارزیابی کند. در این خصوص نیز قاعدتاً نباید تفاوتی بین بنگاه‌های دولتی و خصوصی وجود داشته باشد. چراکه هر بنگاهی که یک کالا تولید می‌کند، باید رقابت‌پذیر باشد. اما شاید بهتر باشد به این موضوع بپردازیم که چرا هنوز بعد از گذشت سال‌ها که از خصوصی‌سازی صحبت می‌کنیم، بنگاه‌های دولتی همچنان فعال هستند و از رانت‌های نزدیک بودن به دولت برخوردارند. برخی از این بنگاه‌ها ممکن است به طور مستقیم زیر نظر دولت باشند یا در زیرمجموعه‌ای باشند که دولت آن را اداره می‌کند. وقتی در مورد عملکرد اقتصادی یک بنگاه صحبت می‌کنیم، فرقی نمی‌کند که دولتی باشد یا غیردولتی. اما این واقعیت است که در بنگاه‌هایی که دولت تصدی آنها را بر عهده دارد، هنوز برخی از بدرفتاری‌ها اتفاق می‌افتد و عملکرد بدی دارند.

■ در حال حاضر بیشترین مشکلی که بخش خصوصی دارد، وجود بنگاه‌های ناکارآمد شبه‌دولتی است. بخش خصوصی مدعی است که حضور چنین بنگاه‌هایی رقابت را برای آنان مشکل کرده است. آیا شبه‌دولتی‌ها واقعاً ناکارآمد هستند؟

واقعیت این است که گفتن اینکه همه آنها ناکارآمد هستند یا اگر در اختیار بخش خصوصی بودند، با شرایط بهتری اداره می‌شدند، سخت است و نیاز به اطلاعات دقیق و مطالعه دارد. نکته‌ای که وجود دارد این است که در فرآیند خصوصی‌سازی، تعداد بنگاه‌هایی که واقعاً به بخش خصوصی واگذار شد و الان با ساز و کار بخش خصوصی اداره می‌شود، محل سوال است و هنوز مطالعه دقیقی از این جنبه نداریم. بسیاری از این بنگاه‌ها همچنان در ساختارهایی اداره می‌شوند که شبه‌دولتی هستند و بعضاً نظارتی که اداره دولتی به عنوان وظیفه حاکمیتی بر آنها اعمال می‌کرد، انجام نمی‌شود و این محل اشکال است. البته ارائه نظر دقیق و درست در این مورد، مطالعه ارزیابی عملکرد این بنگاه‌ها در قبل و بعد از واگذاری را طلب می‌کند. اما نکته بدیهی که به نظر من در این موضوع مغفول می‌ماند این است که فضای کسب و کار باید برای توسعه و گسترش بخش خصوصی فراهم شود، فارغ از اینکه بنگاه‌های فعلی را چطور اداره می‌کنیم. یعنی اگر این شرایط فراهم شود و ما بخواهیم رشد قابل توجهی در اقتصاد داشته باشیم، مطمئن باشیم این رشد اقتصادی از طریق بنگاه‌های جدید رخ می‌دهد و خودبه‌خود بنگاه‌های دولتی و شبه‌دولتی در اصول و قاعده بازار با بنگاه‌های بخش خصوصی رقابت می‌کنند. پس در این شرایط نگرانی وجود نخواهد داشت. زیرا بنگاه‌های دولتی نیز مجبورند در یک فضای کسب و کار رقابتی با سایر بنگاه‌ها رقابت کنند. نگرانی اصلی زمانی است که بنگاه‌های موجود فارغ از اینکه دولتی‌اند یا شبه‌دولتی، می‌توانند شرایط را برای ورود سایر بنگاه‌ها سخت کنند. یا اگر سایر بنگاه‌ها وارد شدند، می‌توانند شرایط را به نفع خودشان تغییر دهند. این نگران‌کننده است. اگر ما جایی اتمام می‌کنیم برای این است که شرایط رقابتی را برای تمام بنگاه‌هایی که در اقتصاد هستند، ایجاد و موانع ورود را برای همه بنگاه‌ها رفع کنیم. اگر بناسنت اقتصاد بزرگ شود، باید مطمئن باشیم که با اتکا بر توسعه بخش خصوصی این اتفاق می‌افتد نه با سرمایه‌گذاری دولت.

■ نوسانات اقتصادی بنگاه‌های خصوصی را بیشتر تحت تاثیر قرار می‌دهد: درست است؟
دقیقاً، زیرا بنگاه‌های دولتی به دلیل نزدیکی به مراجع ذی‌ربط می‌توانند تمهیداتی ببندیشند که خود را در مقابل نوسانات تا حدی ایمن کنند. یا حتی اگر ضربه‌ای هم بخورند، از مکانیزم‌های دیگر می‌توانند جبران کنند.

■ پس اینکه بخش خصوصی در مورد نوسانات صحبت می‌کند و بخش دولتی تقریباً در این مورد سکوت کرده، به دلیل این آسیب‌پذیری آنهاست؟

دقیقاً، البته بنگاه‌های بخش دولتی که تصدی هم می‌کنند، از این نوسانات لطمه می‌بینند. یعنی لطمه دوجانبه است. شاید دلیل این اظهار نظر بخش خصوصی این است که بیشتر نگران کارایی بنگاه خود است. در حالی که مدیر بخش دولتی به شدت بخش خصوصی نیاز به پاسخ‌گویی به سهام‌دار ندارد. اما در شرایط اقتصادی نابسامان هر بنگاه فارغ از اینکه مالکیت آن دولتی است یا خصوصی ضربه می‌خورد.

■ به نظر شما چه عواملی باعث می‌شود که اقتصاد در ایران پیش‌بینی‌پذیر نباشد؟
بخشی از پیش‌بینی‌ناپذیری به دخالت‌های دولت بازمی‌گردد. وقتی دولت در جاهای زیادی مداخله کرد، خطای تصمیم‌گیری افزایش پیدا می‌کند. بخشی از آن به مداخله زیاد دولت بازمی‌گردد. البته بخشی هم به شرایط بین‌المللی و ریسک‌هایی که در مقابل

مداخله به جا

ارزهای چندنرخی از کی به وجود آمدند؟



پدرام سلطانی

نایب رئیس اتاق ایران

ما ارز را بادو مرغوبیت داریم. هنوز بانک مرکزی مامنتظر این است که روابط بانکی مان در حدی توسعه پیدا کند که برای عموم تقاضاهای ارزی بتوانیم ارز را از مسیر بانکی، تامین و دریافت کنیم. تا آن زمان سیاست تکنرخی کردن ارز محقق نخواهد شد

دو نرخی شدن ارز در کشور ما دو مقطع دارد. مقطع نخست از اوایل انقلاب تا سال ۸۱ در زمان دولت آقای خاتمی بود که در آن زمان با توجه به شرایط جنگ، کاهش درآمدهای نفتی ما و نیازهای اصلی کشور و نگاهها و رویکردهای دولت‌های وقت، برای اینکه در تامین نیازهای کشور اولویت‌بندی کنند، ارز چندنرخی شد. ارز دولتی به کالاها و موارد خاص دولتی تعلق می‌گرفت. ارزهای ویژه‌ای وجود داشت که بر اساس موافقت‌های اصولی به تامین ماشین‌آلات و مواد اولیه کارخانه‌جات اختصاص می‌یافت. ارز دیگری هم بود که متعلق به دانشجویان و همین‌طور اعزام بیماران به خارج از کشور بود و نهایتاً ارز آزاد که برای سایر مصارف غیرضروری استفاده می‌شد. بنابراین حتی زمانی بوده که بنا به اظهار آگاهان و دست‌اندرکاران، شش یا هفت نرخ ارز در کشور وجود داشت. این امر نشان می‌دهد که در آن زمان بیشتر نگاه‌ها معطوف به این بود که منابع ارزی را به این شیوه مدیریت کنند که به کالاها و خدمات ضروری ارزهای ارزان‌قیمت و متناسب با آن هرچه غیرضروری‌تر باشد ارز گران‌قیمت‌تر و در نهایت ارز آزاد تعلق گیرد.

در زمان ریاست جمهوری مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی یک بار برای تکنرخی کردن ارز تلاش شد. اما به دلایل آماده نبودن زیرساخت‌ها این کار موفق نشد و عملاً باعث ایجاد ترس و هراس در دولت وقت و حتی دولت‌های دیگر برای حرکت در مسیر تکنرخی کردن ارز شد. اما در زمان ریاست جمهوری خاتمی این اتفاق افتاد؛ زیرا پیش‌زمینه‌های آن آماده بود و اقتصاد به ثبات رسیده بود و از رشد نسبتاً خوبی برخوردار بود. حتی نرخ تورم نیز کنترل شده بود. روابط بانکی ما هم با دنیا برقرار بود. پس این کار انجام شد و موفقیت‌آمیز بود و عملاً در زمان خود و حتی در کل تاریخ اقتصاد ایران بعد از انقلاب یکی از اقدامات اساسی، چشمگیر و ماندگار است و موجب جمع شدن بساط بسیاری از رانت‌جویی‌ها و رانت‌خواری‌ها، تضييع حقوق و منابع عمومی و شفاف شدن اقتصاد کشور و افزایش شرایط و زمینه رقابت در اقتصاد کشور شد.

این موضوع ادامه داشت تا زمانی که تحریم‌های پی‌درپی علیه ایران وضع شد. متأسفانه دولت وقت یعنی دولت آقای احمدی‌نژاد نسبت به این تحریم‌ها بی‌تفاوت بود و عموماً آن را به مضحکه می‌گرفت و ادعا می‌کرد که این مسائل هیچ ارزشی ندارند؛ اما به تدریج فشار این تحریم‌ها بر اقتصاد ایران افزایش پیدا کرد. روابط ایران محدود و محدودتر و پس از آن عملاً قطع شد. تنها چند کشور خاص، به طور مشخص ترکیه، هند و چین، نفت ایران را خریداری می‌کردند، اما باید ارز حاصل از فروش نفت را نگه می‌داشتند و به نوعی این ارزها برای تامین کالاها استفاده می‌شد. آنها استفاده از این ارز را بابت تامین کالا از کشور خودشان مجاز می‌دانستند. این در شرایطی بود که روابط بانکی ما با بانک‌ها

محدود شد. این محدودیت روابط بانکی منجر به این شد که ارز از نظر مرغوبیت تفاوت پیدا کند. یک نوع ارز، ارز مرغوب جهان‌روا بود که می‌توانست به همه‌جای دنیا حواله شود. این ارز بیشتر به صادرات کالاها و غیرنفتی و بعضاً محصولات پتروشیمی مربوط بود و از طریق صرافی‌ها جابه‌جا می‌شد و به نوعی منشأ ارز که مربوط به خرید کالا از ایران بود با جابه‌جایی در صرافی‌ها گم می‌شد. این ارز امکان ارسال به همه نقاط دنیا را داشت. بنابراین به جهت آزادی دسترسی به آن توسط کشورها ارز مرغوب محسوب می‌شد. یک نوع ارز هم ارز نامرغوب بود که در سیستم بانکی ما قابل تخصیص و فقط به چند کشور ذکرشده قابل حواله بود. در این شرایط دلالتان ارزی و صرافان، ارز نامرغوب را با کارمزد بالا در این چند کشور تحویل می‌گرفتند و منشأ آن را به واسطه چرخش در بانک‌های محلی و بین‌المللی غیرقابل دسترسی و به کشورهای دیگر حواله می‌کردند. کارمزد این کار ۱۲ یا ۱۴ درصد افزایش پیدا می‌کرد. این ارز نامرغوب که قابلیت مصرف در کشورهای دیگر دنیا را نداشت، برای قابل مصرف شدن باید کارمزد کلانی دریافت می‌کرد، مطلوبیت کمتری پیدا می‌کرد و طبیعتاً نرخ پایین‌تری هم داشت. البته در این شرایط دولت وقت تلاش می‌کرد تورم دورقمی و روزافزونی را هم که در آن زمان ایجاد شده بود مدیریت کند. به همین جهت سعی کرد ارز کالاها را با نرخ دولتی تامین کند.

بعد از آنکه ادامه این سیاست دیگر مقدور نبود، دولت ارز مبادله‌ای دیگری را تعریف کرد. در آن زمان بازار، سهنرخی شد. چون ارز آزاد هم طبیعتاً همان زمان وجود داشت؛ رانت‌های عدیده، فسادهای فراوان و بیش‌اظهاری‌های فراوان در ورود کالای گمرکی برای خروج غیرقانونی ارز پیامدهای این سیاست‌گذاری بود. اما بعد با یک فاصله زمانی، در یک اقدام درست ارز مرجع حذف شد و ارز سهنرخی به دو نرخی تقلیل پیدا کرد. این شرایط به دولت یازدهم به ارث رسید. در ابتدای کار دولت یازدهم، مسئولان مختلف به ویژه رئیس بانک مرکزی، ابراز می‌کردند که ارز را به زودی تکنرخی خواهند کرد و تا به امروز این اتفاق نیفتاد. اینکه دولت یازدهم و حالا دولت دوازدهم تاکنون نتوانسته ارز را تکنرخی کند به این مسئله برمی‌گردد که انتظار بانک مرکزی این بود که ما با گروه ۵+۱ به توافق می‌رسیم و به سرعت روابط بانکی مان با دنیا برقرار و بازایی می‌شود و شرایط بانکی به شرایط قبل از تحریم برمی‌گردد. اما انتظار بانک مرکزی بیش از حد طولانی شد. زیرا امضا و اجرایی شدن برجام بیش از دو سال طول کشید. متولیان تصورشان از برقراری سریع روابط بانکی به دلایل مختلف درست نبود و هنوز هم روابط بانکی ما محدود به ارتباط با تعداد مشخصی از بانک‌های کوچک و متوسط است. از این رو آن میزان ارز جهان‌روا برای تعاملات ارزی به ایران تعلق نمی‌گیرد تا ارز را با یک قیمت در همه‌جای دنیا یا حداقل در اکثر

در هر مقطعی که در مورد نرخ ارز قضاوت می‌شود، اول باید به این سوال پاسخ داده شود که آیا اقتصاد ایران در وضعیت قوی قرار دارد و در مسیر تقویت است یا در وضعیت ضعیفی قرار دارد و در مسیر تضعیف است؟ اگر پاسخ این است که اقتصاد در مسیر قوی قرار دارد باید انتظار داشت که نرخ ارز پایین آید و اگر بالعکس، باید انتظار داشته باشیم نرخ ارز بالا رود.

بازارهای متعاملان بتوانیم تحویل بدهیم. بنابراین هنوز هم ما ارز را با دو مرغوبیت داریم. پس فکر می‌کنم هنوز بانک مرکزی ما منتظر این است که روابط بانکی‌مان در حدی توسعه پیدا کند که برای عموم تقاضاهای ارزی بتوانیم ارز را از مسیر بانکی، تامین و دریافت کنیم. تا آن زمان سیاست تک‌نرخی کردن ارز محقق نخواهد شد.

هنر بانک مرکزی در چنین شرایطی می‌تواند این باشد که نرخ ارز مبادله‌ای را تا حد امکان به ارز آزاد نزدیک کند. برخی اعتقاد دارند که باید ارز مبادله‌ای حذف شود ولی به اعتقاد نگارنده اینکه عنوان کنونی حذف شود، شدنی است؛ اما در نهایت حذف آن باعث می‌شود نرخ ارزی که بانک‌های ایرانی می‌توانند در جای جای دنیا تحویل دهند به نرخ ارز بازار آزاد نزدیک شود؛ ولی با آن یکسان نمی‌شود. زیرا ارز بازار آزاد در محیطی تحویل داده می‌شود که خارج از محیط صرف کردن ارز بانک‌های ایران است. فرض کنید در انگلستان یا امارات و جاهایی که روابط بانکی ما برقرار نشده یا محدود است، بانک‌های ما نمی‌توانند این ارز را تحویل دهند اما صرافان ما می‌توانند. بنابراین ارزی که صرف تحویل می‌دهد باز هم گران‌تر از ارزی است که بانک‌ها در آن کشورها تحویل می‌دهند. اما این شکاف بین ارز مرغوب و نامرغوب می‌تواند مدیریت شود و این فاصله کاهش یابد تا جایی که تفاوت آنها به معنا و مفهوم دونه‌ری شدن ارز نباشد. در عین حال باید برای ارزیابی و به دست آوردن قیمت واقعی ارز در بازار بر اساس مدل‌های اقتصادسنجی عمل شود. اما نتیجه استفاده از هر روشی که برای تعیین نرخ ارز به کار گرفته می‌شود، متفاوت از روش دیگر است. بنابراین این‌طور نیست که روش‌های اقتصادسنجی همگی یک نرخ ارز را تعیین کنند. آنچه در کشور ما اتفاق می‌افتد این است که نرخ ارز هم در بازار و هم با مداخله بانک مرکزی رقم می‌خورد. بنابراین اینکه میزان مداخله بانک مرکزی در بازار چقدر است و تا چه اندازه ارز به بازار تزریق کند، مهم است. البته بخشی از تعیین نرخ ارز نیز به تراز ارزی کشور برمی‌گردد. به عبارتی با افزایش صادرات و قیمت فروش نفت، تراز ارزی مثبت می‌شود و این مسئله می‌تواند اثر کاهنده بر نرخ ارز داشته باشد و اگر تراز منفی شود، اثر افزایش‌دهنده دارد. بنابراین نمی‌توان حکم واحدی داد که نرخ ارز چه نرخ باید باشد.

اما آنچه که مورد تاکید نگارنده است به این مسئله برمی‌گردد که در نظام ارزی موجود در کشور که نظام ارزی شناور مدیریت‌شده نام‌گذاری می‌شود، روشی که باید بانک مرکزی در پیش گیرد و به واسطه آن، هم توانایی مدیریت بازار را داشته باشد هم از عهده مدیریت ذخایر ارزی خود برآید، به گونه‌ای باید طراحی شود که در پایان یک سال مداخله این متولی ارزی کشور، موجب از بین رفتن ذخایر و افزایش ذخایر ناشی از مداخله - نه ناشی از درآمد- نشود. به زبان ساده اگر در مقطعی، بانک مرکزی به واسطه تقاضا، ارز را به بازار تزریق می‌کند در مقطعی هم باید ارز را از بازار جمع کند. طوری که جمع جبری آنها در پایان سال با اثر صفر مداخله ارزی بانک ارزی مساوی باشد؛ این روش درستی است. اما بانک مرکزی هیچ‌گاه این روش را پیش نگرفته و عموماً در مرحله تزریق در بازار مداخله کرده و هر بار که قیمت ارز بالا رفته، ارز را به بازار تزریق کرده ولی در هیچ مقطع زمانی ارز را به منظور ایجاد تحرک در بازار در وضعیتی که قرار است ارز پایین

بباید یا ثابت باشد، از بازار جمع‌آوری نکرده است. بنابراین در واقع بانک مرکزی تاکنون بازار ارز را مدیریت نکرده؛ بلکه اقداماتی که انجام داده، تنها دخالت به معنای جلوگیری از افزایش نرخ ارز بوده است. این عملکرد نیز اثرات خود را بر ذخایر بانک مرکزی گذاشته و حتی گاهی تا مراحل بحرانی نیز پیش رفته است. همچنین این موضوع اثر خود را بر شیوع قاچاق، واردات و کاهش رقابت‌پذیری صادرات کشور گذاشته است. زیرا در بسیاری مواقع قیمت ارز را به صورت غیرواقعی پایین نگه داشته است. اگر بانک مرکزی مکانیزم خود را تغییر دهد، نرخ ارز در بازار معلوم می‌شود و لازم نیست ما نیز بر سر نرخ ارز واقعی بحث کنیم. نرخ ارز واقعی باید نرخی باشد که بازار مطالبه و اقتصاد ایران اقتضا می‌کند. یکی از عوارض یک اقتصاد ضعیف، کاهش ارزش پول ملی است.

بنابراین در هر مقطعی که در مورد نرخ ارز قضاوت می‌شود، اول باید به این سوال پاسخ داده شود که آیا اقتصاد ایران در وضعیت قوی قرار دارد و در مسیر تقویت است یا در وضعیت ضعیفی قرار دارد و در مسیر تضعیف است؟ اگر پاسخ این است که اقتصاد در مسیر قوی قرار دارد باید انتظار داشته باشیم که نرخ ارز پایین آید و اگر بالعکس، باید انتظار داشته باشیم نرخ ارز بالا رود. نرخ ارز یک معلول بوده و انعکاسی از وضعیت اقتصادی کشور است. برخی اعتقاد دارند تغییرات نرخ ارز همواره به نفع یک گروه و به زیان گروه دیگر است. اما در همین مقطع اگر از هر دو گروه این سوال را پرسید که آیا وضعیت اقتصاد ایران در شرایط قوی یا رو به قدرت گرفتن است، پاسخ همگی منفی است. در این شرایط، بدیهی و طبیعی است که عارضه چنین اقتصادی بالا رفتن نرخ ارز باشد. اتفاقی که در خصوص نرخ ارز در این چند ماه افتاده، انعکاس درستی از اقتصاد ایران است و به اعتقاد نگارنده، بانک مرکزی نیز اقدام درستی انجام داده که وارد اقدام جدی در این باره نشده است. البته بخشی از دلایل افزایش نرخ ارز نیز به واسطه هیجاناتی است که به بازار وارد می‌شود. هیجان ناشی از ناآرامی‌های موجود در کشور یکی از عوامل بود. هیجان ناشی از رفتارهای نامعقول ترامپ نیز بر این بازار تاثیر گذار است. اتفاقاً اینجاست که بانک مرکزی باید ورود کند و اثر هیجانی بازار را کنترل کند. ولی در بقیه موارد که بازار در مسیر اقتصاد حرکت می‌کند و شرایط اقتضا می‌کند که نرخ ارز بالا رود یا پایین بیاید، بانک مرکزی نباید مداخله کند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **نرخ ارز یک معلول و انعکاسی از وضعیت اقتصادی کشور است.**
- ▶ **اتفاقی که در خصوص نرخ ارز در این چند ماه افتاده، انعکاس درستی از اقتصاد ایران است.**
- ▶ **بانک مرکزی اقدام درستی انجام داده که وارد اقدام جدی در این باره نشده است.**
- ▶ **هنوز بانک مرکزی ما منتظر این است که روابط بانکی‌مان در حدی توسعه پیدا کند که برای عموم تقاضاهای ارزی بتوانیم ارز را از مسیر بانکی، تامین و دریافت کنیم.**
- ▶ **شکاف بین ارز مرغوب و نامرغوب می‌تواند مدیریت شود و این فاصله کاهش یابد تا جایی که تفاوت آنها به معنا و مفهوم دونه‌ری شدن ارز نباشد.**
- ▶ **آنچه در کشور ما اتفاق می‌افتد این است که نرخ ارز هم در بازار و هم با مداخله بانک مرکزی رقم می‌خورد.**
- ▶ **اینکه میزان مداخله بانک مرکزی در بازار چقدر است و تا چه اندازه ارز به بازار تزریق کند، مهم است.**

در نظام ارزی
موجود در
کشور که نظام
ارزی شناور
مدیریت‌شده
نام‌گذاری می‌شود،
روشی که باید
بانک مرکزی در
پیش گیرد و به
واسطه آن، هم
توانایی مدیریت
بازار را داشته
باشد هم از عهده
مدیریت ذخایر
ارزی خود برآید،
به گونه‌ای باید
طراحی شود که
در پایان یک سال
مداخله این متولی
ارزی کشور،
موجب از بین رفتن
ذخایر و افزایش
ذخایر ناشی از
مداخله - نه ناشی
از درآمد- نشود

انحراف از برنامه

آمادگی تکنرخی شدن ارز را نداریم



حسین سلیمی

عضو هیئت نمایندگان اتاق
بازرگانی تهران

اصولا مواردی چون دست‌یابی به قیمت واقعی دلار در اقتصاد، زمانی که همه شاخص‌های اقتصادی در تعادل است و اقتصاد شرایط ملایم و متوازی را می‌گذرانند، قابل بحث و بررسی است. در زمان بحران اقتصادی، تحریم و نیازهای ارزی، نمی‌توان نرخ ثابتی برای دلار تعیین کرد. وقتی نیاز ارزی بالایی در کشور وجود دارد، عرضه و تقاضا قیمت را تعیین می‌کند و کسی نمی‌تواند نرخ درستی را برای ارز تعیین کند. بدیهی است در شرایطی که تقاضا زیاد و عرضه کم باشد، نرخ ارز نیز بالا می‌رود. همیشه در مواقع تحریم و پیش‌بینی شدت گرفتن محدودیت‌ها و موارد مشابه دیگر که به بحران اقتصادی منجر می‌شود، میزان تقاضای ارز به صورت ناگهانی افزایش پیدا می‌کند.

با بررسی میزان معاملات ارزی کشور در سال گذشته و مقایسه آن با سال جاری، درمی‌یابیم که میزان تقاضا افزایش داشته و نقل و انتقالات ارز از سال‌های گذشته بیشتر بوده است. البته پیش‌بینی می‌شد که نیاز ارزی کشور کمی افزایش داشته باشد. هر چند تلاش شد نرخ آن پایین نگه داشته شود، اما بازار ارز تلاطم داشت. در حال حاضر تورم هم نمی‌تواند نرخ ارز را تغییر دهد. این موضوع در شرایطی صدق می‌کند که اقتصاد متعادل و روان است. در این صورت تورم داخلی و خارجی نرخ ارز را متعادل می‌کند. از سویی عنوان می‌شود که افزایش نرخ ارز تأثیرات مثبتی بر صادرات خواهد داشت. در سال‌های گذشته ما شاهد افزایش نرخ ارز از هزار تومان به ۲ هزار و ۵۰۰ تومان آن هم ظرف مدت ۵ ماه بودیم، اما در این مقطع افزایشی در صادرات دیده نشد. بنابراین افزایش نرخ ارز زمانی می‌تواند در این بخش تجارت خارجی تأثیرگذار باشد که اقتصاد در شرایط بهینه‌ای قرار داشته باشد و متعادل شود. در این شرایط می‌توان نظریه پردازی کرد و نرخ ارز را به سمت نرخ مطلوب هدایت کرد.

امروزه با مسائلی مواجه هستیم که از سوی آمریکا برای ایران ایجاد شده است. خروج از برجام و تهدیدهایی که از طرف کشورهای همچون آمریکا اقتصاد ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تعادل را به هم می‌زند. بدیهی است که در حال حاضر نمی‌توان برای مسئله نرخ واقعی ارز و جایگاه اصلی آن تصمیم گرفت و نظر درستی ارائه داد. چند هفته گذشته شاهد افزایش بی‌رویه قیمت

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در حال حاضر نمی‌توان برای مسئله نرخ واقعی ارز و جایگاه اصلی آن تصمیم گرفت.
- ▶ بالا رفتن نرخ ارز به زبان برنامه‌ریزی‌های دولت است.
- ▶ نرخ ارز مستقیماً بر تورم کشور اثر دارد؛ زیرا قیمت کالای وارداتی ما افزایش خواهد داشت.
- ▶ زمانی که کشور با کمبود ارز مواجه است، نمی‌توان به تکنرخی کردن ارز فکر کرد.
- ▶ وقتی تقاضا بالا می‌رود و دولت نتواند نیاز ارزی را تأمین کند، نرخ ارز ثابت نخواهد داشت.

دلار ظرف چند روز بودیم و به تبع آن تورم نیز طی آن روزها تغییر کرد. این اتفاق به دلیل تحولات بین‌المللی، تحریم‌ها و مسائل حاشیه آن می‌افتد. در این شرایط بازار ایران احساس می‌کند برای ورود مواد در آینده به ارز بیشتری نیاز دارد. پس تقاضا برای ارز زیاد می‌شود. حال آنکه در سه‌الی چهار ماه اخیر ارز زیادی برای واردات نیاز نداشتیم. به اعتقاد نگارنده در حال حاضر کشور ما در مقطع زمانی‌ای قرار دارد که نمی‌توان گفت ارز باید در چه شرایطی باشد. از طرفی نرخ ارز مستقیماً بر تورم کشور اثر دارد. زیرا قیمت کالای وارداتی ما افزایش خواهد داشت. شکی در این نیست که افزایش کالای وارداتی، تورم را در پی خواهد داشت. بنابراین می‌بینیم که تورمی که به سمت ۸ درصد سوق داشت، با افزایش ۱۰ - ۱۵ درصدی نرخ دلار در فاصله زمانی ۳ یا ۴ ماه رشد پیدا می‌کند. علاوه بر این زمانی که اقتصاد در آرامش بوده، دولت وعده تکنرخی کردن ارز را داده است. اما در زمان اجرایی شدن آن، با پدیده‌ها و تحولات اقتصادی و لغو یا تشدید تحریم‌ها مواجه شده و تحقق این وعده را امکان‌پذیر نساخته است. زمانی که کشور با کمبود ارز مواجه است، نمی‌توان به تکنرخی کردن ارز فکر کرد. وقتی تقاضا بالا می‌رود و دولت نتواند نیاز ارزی را تأمین کند، نرخ ارز تغییر می‌کند و ثبات نخواهد داشت. اگر بتوانیم صادرات و واردات را با هم تراز کنیم یا صادرات از واردات سبقت بگیرد، بدون شک تعادل برقرار می‌شود و تکنرخی کردن ارز عملی است. اما وقتی نیاز واردات بر صادرات ما رجحان پیدا می‌کند، تقاضا برای نیاز ارزی بالا می‌رود و نرخ ارز تغییر می‌کند. اخیراً شاهد بودیم که وزارت صنعت، معدن و تجارت، صد قلم کالا و خدمات را از ارز مبادله‌ای حذف کرد. پیش از این تصمیم، نرخ ارز بازار و نرخ ارز اعلام شده ۴۰۰ تومان تفاوت داشت. اما پس از آن گروهی که از دریافت ارز مبادله‌ای محروم شده بودند، تقاضای خود را به بازار انتقال دادند و از آن سو ارز که در بازار با کمبود مواجه بود، نرخ آن افزایش پیدا کرد.

اما در مجموع ثبات در هر شاخص اقتصادی، باعث آرامش می‌شود. در ارز نیز این موضوع صادق است. اما اینکه چه نرخ‌ای داشته باشد و چطور تأمین شود به شرایط دولت بستگی دارد. باید دید آیا دولت امکان تأمین حجم زیادی ارز برای بازار را دارد یا خیر؟ در برخی محافل گفته می‌شود که دولت نیاز بالایی به ارز دارد و تمایل دارد ارز خود را با نرخ بالا عرضه کند تا کسری بودجه خود را تأمین کند. اگر این‌طور باشد دولت علاقه‌مند به بالا رفتن نرخ ارز خواهد بود. اما از سوی دیگر می‌بینیم که برای پایین آوردن نرخ تورم برنامه‌ریزی کرده و بانک مرکزی تورم تک‌رقمی و ثبات آن را در دستور کار خود قرار داده و بالا رفتن نرخ ارز به زیان این برنامه‌ریزی است. ثبات ارز نه‌تنها برای اقتصاد ایران آرامش ایجاد می‌کند، بلکه برای سایر کشورها نیز مفید است. بی‌ثباتی افراد را به تغییر و تحولات مشکوک می‌کند و آنها را به دودلی وامی‌دارد. ■

..... توسعه

صداهایی که شنیده نمی‌شود

سوداگران محیط زیست یا سوداگران مرگ؟

سری کوچک، بدنی نحیف و زار با چشمانی گریان، چهره‌ای تکیده و نزار که شاید آخرین دقایق خود را به انتظار نشسته باشد. انتظار برای نابودی که با نابودی‌اش جان‌های بسیاری به مرز نابودی روان خواهد شد. این قصه پرغصه محیط زیست در ایران است. رودخانه‌ها و تالاب‌های خشکیده، هوای آلوده، ریزگردهای آواره در هوا و مسئولاتی که هربار با شعار محیط زیست به مسند می‌رسند و ضد آن عمل می‌کنند. راستی چه در انتظار محیط زیست ایران است و چرا صدای ناله محیط زیست را سوداگران آن نمی‌شنوند؟ شاید آنها سوداگران مرگ باشند نه احیاگران طبیعت!



محیط زیست در حاشیه

سازمان حفاظت از محیط زیست نمایشی است

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

محیط زیست چه

ارتباطی با توسعه دارد؟

جایگاه آن در برنامه های

توسعه کجاست و

مشکل سازمان محیط

زیست چیست؟ پاسخ

این پرسش ها را در این

گزارش بخوانید

سیزدهم بهمن ماه همایش روز جهانی تالاب ها در رامسر برگزار شد؛ عیسی کلاتری رئیس سازمان حفاظت محیط زیست سخنران اصلی این مراسم بود. او در این نشست در میان فعالان محیط زیست گفت: «تمامی تالاب های ثبت شده ایران یا محو شده اند یا در حال نابودی هستند. تالاب های هامون، جازموریان، پریشان و بختگان مردند و شادگان، هورالعظیم، میانکاله و ارومیه نیمه جان هستند. حدود ۴۰ سال پیش یک تالاب و آن هم تالاب گاوخونی در معرض تهدید قرار داشت، اما امروز بیشتر تالاب های موجود در کشور در معرض تخریب قرار گرفته و نیمه جان شده اند.» این شرح وضعیت تالاب هایی است که کلاتری در این مراسم از آن می گوید. اما در همان نشست در مواجهه با سؤال مسعود مولانا، دبیر شبکه تشکلهای مردم نهاد محیط زیست و منابع طبیعی مازندران، که پرسید: «چرا بدون ارزیابی محیط زیستی با استقرار پتروشیمی در میانکاله و انتقال آب از کاسپین به سمنان موافقت کردید؟» با لحنی تمسخرآمیز پاسخ داد: «همین شماها هستید که اجازه اشتغال به مملکت را نمی دهید!» شاید کلاتری فراموش کرده بود که در طول سخنرانی خود از مرگ تالاب های ارزشمند کشور گفت، اما چرا سیاستمدارها و سیاست گذارهای ما در حوزه محیط زیست این گونه عمل می کنند؟ آیا آنها چهره نالان محیط زیست را می بینند و سکوت می کنند یا نمی بینند؟ شاید هم سابقه مدیریتی برخی از آنها در حوزه سازه های آبی، همچنان در سازمان محیط زیستی به یاری شان آمده باشد؛ مدیریتی که نتیجه آن، پیدایش بحران آب است نه حل بحران بیکاری.

سال ۱۳۱۶ بود که اولین بارقه های برنامه ریزی با توجه به پیشرفت عمرانی در کشور پدید آمد؛ همان زمان عصر اصلاحات میجی در ژاپن و عصر اصلاحات کمال آتاتورک در ترکیه شروع شده بود. همان زمان رضاشاه نیز مانند بسیاری دیگر از دیکتاتورها علاقه زیادی به طرح های عظیم عمرانی داشت. به همین دلیل در مورد اجرای طرح های عمرانی به اعضای دولت فشار زیادی وارد می آورد. معروف است در زمان عقد قرارداد کارخانه ذوب آهن کرج با شرکت آلمانی «دمگ-کروپ» (۱۳۱۶) او که طبق عادت هرساله برای تماشای مسابقات اسبدوانی به ترکمن صحرا رفته بود سرلشگر جهانبانی رئیس اداره صناعت را که جزو همراهان وی بود احضار کرد و گفت تا زمان بازگشت او از سفر ترکمن صحرا باید قرارداد نهایی شود. این فرمایش همایونی (!) چالش بزرگی برای دولت به وجود آورد به طوری که طرف ایرانی از ترس شاهنشاه بدون پیش بینی محل بودجه پروژه، دولت ایران را در برابر شرکت آلمانی ۲۳ میلیون مارک که در آن زمان پول هنگفتی بود متعهد کرد. البته این طرح به دلیل فقدان مطالعه دقیق و نقطه گذاری غلط محل احداث کارخانه هرگز به طور کامل به اجرا درنیامد. سیاست های روزمرگی، تصمیمات شتاب زده و فقدان یک استراتژی منسجم باعث شد که به زودی فکر برنامه ریزی در ایران نیز

شکل بگیرد. یکی از نخستین کسانی که در این مورد دست به اقدام عملی زد ابوالحسن ابتهاج، دولتمرد بنام سال های نخست حکومت پهلوی دوم بود. وی به مدت ۸ سال (۱۳۲۹-۱۳۲۱) ریاست بانک ملی ایران را که عملاً وظایف بانک مرکزی را انجام می داد برعهده داشت. او پس از آن نیز به عنوان نخستین رئیس سازمان برنامه ایران منصوب شد. تنها خوش شانسی رضاشاه و آن دوره از تاریخ ایران شاید این باشد که ابتهاج چون دیگران فکر نمی کرد و داشتن برنامه را ارج می نهاد و بدان می اندیشید: «امن معتقد بودم که کشوری مانند ایران، با امکانات مالی و نیروی انسانی محدود و احتیاجات نامحدود، باید دارای برنامه باشد. استدلال می کردم که مملکتی مانند ایران، با خصوصیاتی که به آن اشاره کردم، قادر نیست در ظرف مدت کوتاهی کلیه احتیاجات خود را تأمین کند و بنابراین باید دید مهم ترین و ضروری ترین کارهایی که می توان در مدتی معین با بودجهای معین انجام داد کدام هستند.» ابتهاج ایده خود را در مورد برنامه ریزی با حسین علاء رئیس وقت اداره کل تجارت در میان می گذارد (۱۳۱۵) و او نیز این مطلب را به رضاشاه انتقال می دهد. در عین ناباوری این دو، رضاشاه با این فکر موافقت می کند. در پی آن و به پیشنهاد اداره کل تجارت، «شورای اقتصاد» به وجود می آید. نخستین جلسه این شورا که ابوالحسن ابتهاج ریاست دبیرخانه آن را برعهده گرفت، برای تصویب اساسنامه آن در فروردین ۱۳۱۶ تشکیل می شود. در نتیجه فعالیت این هیئت و استخراج مشکلات و کمبودهای بر سر راه برنامه ریزی در کشور از سوی آن، دولت تصمیم گرفت تا برای پیشبرد امور مربوطه در مرداد ۱۳۲۵ هیئتی به نام «هیئت عالی برنامه» تشکیل دهد.

برنامه عمرانی اول در بهمن ۱۳۲۷ به تصویب مجلس رسید اما هرگز به طور کامل به اجرا درنیامد. شمار این برنامه ها در کشور تا سال ۱۳۵۶ به شش برنامه عمرانی رسید که با وقوع انقلاب، برنامه ششم عملیاتی نشد. اما تاریخ توجه به محیط زیست با تاریخ برنامه ریزی در ایران همگام نیست. توسعه در ایران با رشد اقتصادی و تولید ناخالص ملی گره خورده بود و استانداردهای محیط زیست و رعایت آن کمتر مورد توجه بود یا اصلاً مورد توجه نبود. جهان از سال ۱۹۷۲ هم زمان با کنفرانس استکهلم به محیط زیست توجه کرد و در سال ۱۹۹۲ در کنفرانس ریودوژانیرو بر نقش محیط زیست در برنامه های توسعه انگشت گذاشت و تأکید کرد که مهم ترین هدف آن جهت دادن به برنامه های توسعه در راستای اهداف توسعه پایدار و توجه به محیط زیست و حفاظت از منابع طبیعی است. با این همه اما تا امروز در ایران، برنامه ها راه خود را می روند و محیط زیست به راهی دیگر رفته است. در این میان آنچه فراموش شده است اصول حفاظت از محیط زیست است که پس از سال ها تلاش در برنامه های مختلف پیش و پس از انقلاب گنجانده شده، اما اجرایی نمی شود یا اجرای آن بدقواره بوده است. اما کارشناسان محیط زیست از مشکلات دیگری سخن می گویند. آنها می گویند محیط زیست در ایران نه با اراده و اعتقاد، که در رقابت با کشورهای توسعه یافته تأسیس شده است. برای همین هرگز در نظام مدیریتی، سازمان حفاظت محیط زیست جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است. برای همین آنچه در این سازمان مورد غفلت قرار گرفته است، اهداف توسعه ای محیط زیست است و آنچه همیشه در رأس قرار گرفته است ارجحیت نگاه تکنوکراتی و پوپولیستی بر اهداف محیط زیست بوده است؛ هنوز هم صدای محیط زیست شنیده نمی شود. ■

تاریخ توجه به محیط زیست با تاریخ برنامه ریزی در ایران همگام نیست. توسعه در ایران با رشد اقتصادی و تولید ناخالص ملی گره خورده بود و استانداردهای محیط زیست و رعایت آن کمتر مورد توجه بود یا اصلاً مورد توجه نبود

این سازمان تحت تأثیر ذهنیت مقامات ارشد سیاسی، اغلب هر زمان که پای محیط‌زیست ایستاده مؤاخذه شده است. به رؤسای سازمان حفاظت محیط‌زیست که توجه کنید، غیر از خانم ابتکار که ایشان هم تخصص آکادمیکش محیط‌زیست نیست، بقیه آدم‌های محیط‌زیستی نبوده‌اند و مهم‌تر آن‌که در سابقه‌شان توجه جدی به حفظ محیط‌زیست وجود ندارد.

[نگاه جامعه‌شناس]

بزرگ‌ترین رانت توزیع شده در کشور، رانت محیط‌زیست است

محمد فاضلی از مشکلات محیط زیست در ایران می‌گوید



از سیاستمداران که می‌گویند ناامید است؛ معتقد است که آنها دانش نظری و عملی کافی در مواجهه با مسائل محیط زیستی ندارند و نظام بروکراتیک را مانع بزرگ‌تری پیش پای تغییر محیط زیست می‌داند. اما محمد فاضلی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی به مردم و نهادهای مدنی دلخوش کرده است. او می‌گوید شاید این‌ها بتوانند موضوع محیط زیست را در فضای عمومی مطرح کنند و حساسیت‌ها را نسبت به آن برانگیزانند؛ اگرچه معتقد است هنوز در ابتدای راهیم و باید خیلی تلاش کرد.

رویکردهای ایدئولوژیک، فقدان بخش خصوصی، اقتصاد دولتی و مجموعه آن چیزی که اسمش را می‌شود ناکارآمدی حکمرانی گذاشت، به کشوری تبدیل شدیم که در آن سطح توسعه و فناوری و توانمند شدن با نیازهای جامعه و بالاخص نیاز به اشتغال سازگار نیست. نتیجه این وضعیت آن است که یک راهکار ایجاد شده و آن هم فشار بیشتر بر منابع است. شما در هر استان کشور - صرف‌نظر از ظرفیت‌های اکولوژیکش - که پا بگذارید اولین کاری که دولت‌ها و نماینده‌های مجلس و امام جمعه‌ها خواسته‌اند این است که چون زمین هست، آب تخصیص دهید که کشاورزی توسعه یابد. یعنی کشاورزی به عنوان سازوکار و ابزار حل کردن مسئله اشتغال بروز پیدا کرده است. پس یک بخشی از این تخریب محیط‌زیستی ناشی از این مسئله است.

نکته‌سوم این است که در چارچوب همین عنصر عقب‌ماندگی فناوری و دور بودن از صنعت جهان هم نهایتاً ما به نقطه‌ای رسیدیم که با صنایع و سطحی از فناوری کار می‌کنیم که این سطح از فناوری در جهان مخرب محیط‌زیست تلقی می‌شود. یعنی ما صنعت فولاد و صنعت خودروسازی‌مان و صنعت نفتی و صنایع شیمیایی‌مان عقب‌ماندگی گسترده‌ای از صنایع جهان دارند و هریک سهمی در خور در تخریب محیط‌زیست دارند.

نکته چهارم، الگوی توسعه و تعریف پروژه‌هاست. بسیاری از پروژه‌های مخرب محیط‌زیست بدون رعایت کمترین ملاحظات محیط‌زیستی، تحت فشارهای سیاسی و بدون ملاحظه کارآمدی اقتصادی اجرا شده‌اند. ضعف جامعه مدنی هم سبب شده که جامعه نتواند از حقوقش در زمینه محیط‌زیست دفاع کند. نتیجه نهایی همه اینها تخریب گسترده است.

■ شما گفتید در سطح نظری سیاست‌گذارهای ما به اهمیت محیط‌زیست نه از لحاظ دانش علمی و نه از لحاظ دانش عملی آشنایی ندارند، در حالی که سال‌هاست سازمان حفاظت از محیط‌زیست تشکیل شده و هم مسئله محیط‌زیستی وارد برنامه‌های توسعه‌ای ما شده است، اینکه الآن و بعد از این همه مدت صحبت از این موضوع کنیم که سیاست‌گذارهای ما دانش نظری ندارند به نظر توجیه عقلانی دارد؟

اگر شما اوج توانمندی‌های حفاظت از محیط‌زیست کشور را در سازمان حفاظت از محیط زیست در نظر بگیرید، خوب است بپرسیم چرا سازمان حفاظت محیط‌زیست سازمانی است

■ با توجه به اینکه محیط‌زیست یکی از چالش‌های اصلی کشور است، چقدر در سیاست‌گذاری‌های عملی به این چالش توجه می‌شود؟

قبل از اینکه به این سوال بپردازیم که چقدر به محیط‌زیست در سیاست‌گذاری‌های عملی و در اجرا توجه می‌شود، باید به این بپردازیم که چه زمینه و امکانی وجود دارد که به محیط‌زیست توجه شود. من سعی می‌کنم در دو، سه سطح تحلیل کنم. یک سطح، سطح نظری و ذهنیت‌ها و نگرش‌هایی است که مدیران و آدم‌های تاثیرگذار عرصه سیاست‌گذاری دارند. اکثریت آدم‌هایی که در سیاست‌گذاری جامعه ایران موثرند، دانش و دغدغه محیط زیستی و هیچ ارتباطی با رسانه‌ها و احزابی که محیط‌زیست برایشان مهم است ندارند و فهم آنها از محیط‌زیست بدوی است. جماعت سیاست‌گذاری که در سی، چهل سال اخیر با آنها مواجه بوده‌ایم محیط‌زیست نفهم هستند، یعنی دانششان از محیط‌زیست هیچ یا ناچیز است، و در سطح نگرش و باور، اعتقادی به محیط‌زیست و اهمیت آن ندارند. مکانیزم‌های محیط‌زیستی را هم نمی‌شناسند و عواقب تخریب آن را نمی‌دانستند و اکنون هم غالباً نمی‌شناسند. حساسیتی هم که الآن ایجاد شده به دلیل عواقب محیط‌زیستی اقدامات گذشته است، مثل خشکیدن رودخانه‌ها و سایر پیکره‌های آبی که باعث بیابان‌زایی و ریزگردها شده است. بنابراین در سطح نظری با کم‌فهمی از محیط‌زیست مواجه هستیم.

نکته دوم به ساختاری که آنها در آن تصمیم می‌گیرند مربوط است. این ساختار چند ویژگی دارد. مادر این کشور با وضعیتی مواجهیم که به دلایل مختلف نتوانستیم متناسب با افزایش جمعیت نیازهایش را برطرف کنیم. ما باید به اندازه افزایش جمعیت رشد فناوری و اشتغال صنعتی می‌داشتیم و ارزش‌افزوده‌ای ایجاد می‌کردیم که بتواند نیازهای این جمعیت را برآورده کند. به دلایل مختلف از جمله سیاست‌های غلط، تنش در سیاست خارجی،

چرا باید خواند:

چگونه می‌توان

دغدغه‌های محیط

زیستی را به عرصه

عمومی آورد؟ آیا

سیاست‌گذاران این

عرصه، دانش نظری و

عملی محیط‌زیستی

دارند یا نه؟ تحلیل

محمد فاضلی، تحلیل‌گر

جامعه‌شناسی را

بخوانید.

قیمت‌گذاری کنیم، خودش یک دانش است چون امروز وقتی می‌خواهیم میزان خسارت محیط‌زیستی را در یک پروژه لحاظ کنیم، دارایی‌های محیط‌زیستی کشور ارزش‌گذاری نشده، پس این دانش تولید نشده است بنابراین محاسبه خسارت محیط‌زیستی ناممکن شده است.

نکته دوم عمومی کردن این دانش است. ما به میزانی که بتوانیم دانش محیط‌زیست و حساسیت محیط‌زیستی را توسعه و در سطح عمومی جامعه گسترش دهیم، قادر به ایجاد فشار هنجاری هستیم یعنی جامعه را به عنوان وزنه متعادل‌کننده در مقابل منافع خاص قرار داده‌ایم. نکته سوم تولید شفافیت است. بسیاری از پروژه‌هایی که توجیه می‌شود و ضد محیط‌زیستی هستند همچنین بسیاری از سیاست‌هایی که تصویب می‌شوند و ضد محیط‌زیست‌اند، فقط در جایی که شفافیت وجود نداشته باشد امکان‌پذیر هستند. مثلاً در پروژه انتقال آب نه بخش اقتصادی آن مشخص است و نه خسارت‌های محیط‌زیستی آن شفاف می‌شود. وقتی شفاف نمی‌شود جامعه هم قادر نیست در مقابل این پدیده‌ها واکنش نشان دهد. مثلاً سال‌ها در این کشور بنزین پتروشیمی توزیع شده ولی هنوز نه ماهیت آن بنزین پتروشیمی مشخص است و نه معلوم است که در چه فرآیندی تصمیم‌گیری شد و نه مشخص است که آن بنزین پتروشیمی حاوی چه بود و چه پیامدهایی داشته است. چه به سر آن مردمی که بنزین را استنشاق کردند می‌آید. تا آن مسئله شفاف نشود ناممکن کردن توزیع دوباره پتروشیمی ممکن نخواهد شد؛ تا عواقب پروژه‌های انتقال آب، سدسازی، کشاورزی و راه‌سازی و همه سیاست‌ها شفاف نشود نمی‌توان جامعه را نسبت به این نوع سیاست‌ها آگاه کرد. شفاف‌سازی مکانیزمی است که حتماً باید در کنار تولید دانش دنبال شود.

ما نیاز به اصلاحات حقوقی هم داریم. در قوانین مربوط به محیط‌زیست رعایت استانداردها، آشکارسازی و شفاف کردن نتایج ارزیابی‌های محیط‌زیستی نیاز به اصلاحات حقوقی دارند. تقویت سازمان حفاظت از محیط‌زیست هم ضروری است یعنی از لحاظ بودجه و توان سازمانی باید تقویت شود. نمی‌شود کشوری بحران محیط‌زیستی داشته باشد و بودجه سازمان آن به ۳۰۰ میلیارد هم نرسد.

■ **یکی از شعارهای اصلی دولت یازدهم و دوازدهم توجه به محیط‌زیست بود که چالش محیط‌زیست را در عرصه عمومی و به عنوان چالش اساسی کشور مطرح کرد. چقدر دولت توانست به این چالش پاسخ دهد و چقدر در اجرای سیاست‌هایش موفق بوده است؟**

پاسخ دو وجه دارد که یک وجه آن این است که آیا دولت قصد داشته محیط‌زیست را جدی بگیرد. در مورد شخص رئیس‌جمهور می‌توان این حرف را تأیید کرد. بارها تأکید کرده و کميته احیای دریاچه ارومیه تشکیل داده و سیاست‌های سازه‌های گذشته را نقد کرده است. وزیر نیروی قبلی خیلی تلاش کرد سدهای زاید را حذف کند و سازه‌ها را تغییر دهد. خانم ابتکار در سازمان حفاظت از محیط‌زیست تلاش‌هایی برای گسترش عقلانیت محیط‌زیستی و جلب مشارکت‌های مدنی کرد. مرکز بررسی‌های استراتژیک خیلی تلاش کرد تا مسئله محیط‌زیست در دستور کار سیاست‌گذاری قرار گیرد و مسئله آب جدی دیده شود. گفت‌وگوهای راهبردی تشکیل شد. سازمان برنامه و تأکیده‌های رئیس‌جمهور محیط‌زیست را یکی از اولویت‌های برنامه‌شان قرار داد. اینها در سطح گفت‌وگامی و آگاهی‌رسانی اتفاق افتاده ولی این که چقدر موفق بودند جا به جا فرق می‌کند اما کلیتش این است که به دلیل همان عللی که در بخش اول صحبت‌هایم طرح کردم، یعنی علل ذهنی، ساختاری و نبود مکانیزم‌های بازار، موفقیت‌چندان نبوده. یعنی اگر نتیجه نهایی این باشد که بگوییم آیا آب‌خوان‌ها را متعادل کردیم، آیا توانسته‌ایم مدیریت تقاضا در نهادهای محیط‌زیستی داشته باشیم، آیا پیکره‌های آبی احیا شدند و وضع بهتری پیدا کردند، آیا توانستیم سیاست‌های توسعه نامتوازن مثل توسعه صنایع پرآب را برنامه‌ریزی کنیم، خب جواب این سوال‌ها نه است. اما پروژه‌های انتقال آب هنوز صورت نگرفته و به تعویق افتاده‌اند، البته از دستور کار خارج نشده‌اند. موفقیت‌های این دولت بیشتر در سطح گفت‌وگامی و افزایش آگاهی‌ها و حساس شدن و وارد کردن محیط‌زیست به سیاست‌گذاری‌هاست ولی آیا اینها موفق شدند و به دستاوردهای عملی رسیدند؟ ارزیابی دقیق و بسته به مورد لازم است.

■ **چرا با وجود تفاوت فرهنگ‌ها، سطح درک متفاوت و سطح مواجهه با تجربیات**

که با حدود ۳۰۰ میلیارد تومان بودجه یکی از کمترین بودجه‌های کشور را می‌گیرد که تازه این اعتبار مصوب آن است و معلوم نیست تخصیص آن چقدر بوده است. من بارها این را هم از کارشناسان سازمان حفاظت از محیط‌زیست و هم از سازمان‌هایی که با آنها کار می‌کنند شنیده‌ام که این سازمان حتی قادر نیست نیروهای متخصص باکیفیت خودش را نگه دارد، به دلیل آنکه نمی‌تواند حقوق مناسب بپردازد و آدم‌های متخصص محیط‌زیست جذب شرکت‌های خصوصی می‌شوند یا مثلاً جذب شرکت‌هایی می‌شوند که آنها هم کار محیط‌زیستی انجام می‌دهند و عملاً این سازمان برخلاف چیزی که تصور می‌شود یک سازمان کاملاً تکنوکراتیک، بوروکراتیک، فنی، حرفه‌ای، تخصصی و دارای ویژگی‌های مناسب سازمان حاکمیتی برای حفظ محیط‌زیست نیست.

دوم، این سازمان تحت تأثیر ذهنیت رؤسای جمهور و اعضای کابینه‌ها، اغلب هر زمان که پای محیط‌زیست ایستاده مواخذه شده است. شما به تاریخ رؤسای سازمان حفاظت از محیط‌زیست که توجه کنید، غیر از خانم ابتکار که ایشان هم از حوزه تخصصی محیط‌زیست نیامده بود و بعداً محیط‌زیستی شد، بقیه نه آدم‌های محیط‌زیستی هستند و نه در سابقه‌شان توجه جدی به حفظ محیط‌زیست وجود دارد. در اصل این سازمانی ضعیف نگه‌داشته شده است که مولد دانش محیط‌زیستی نیست و در واقع تصور ما از این سازمان با توانمندی‌هایش تطابق ندارد. من خودم ساختارگرا هستم اما به هر حال نگرش‌ها مهم هستند. گاهی یک دولت و مجموعه سیاسی محیط‌زیست را به محیط‌زیست تبدیل می‌کنند و خود سازمان هم قادر به برقراری پیوند با اقتصاد و توسعه نخواهد بود. تولید دانش آن کم بوده است و نگرش‌ها با تولید دانش تغییر می‌کنند. مثلاً ما در زمینه بحران آب در چهار سال گذشته دانش زیادی هم در سطح عمومی و هم در سطح تخصصی تولید کردیم و این دانش ایجادشده نگرش‌های جامعه را تغییر داده است. در عرصه محیط‌زیست همین مقدار دانش تولید نشده است.

■ **محیط‌زیست در این چند دهه چقدر توانسته است با مشخصه توسعه پایدار این نگرش را در بین مدیران و دولتی‌ها نهادینه کند؟**

مانباید خیلی از آن سازمان ضعیف نگه‌داشته شده انتظار داشته باشیم. مدیرانش هم اغلب مقصر نیستند، ساختار حکمرانی به چنین سازمانی اهمیت نمی‌دهد. سازمان به شدت تحت فشار سیاسی از طرف نماینده‌ها و دولتی‌هاست تا مانع توسعه‌ای که کل نظام سیاسی دنبال می‌کند، نشود. یعنی هر کجا سازمان محیط‌زیست روی یک مسئله واقعا ایستاده و مقاومت کرده با انواع حمله‌ها و همه‌ها مواجه شده است. این ساختار اجازه نمی‌دهد تا سازمان حفاظت از محیط‌زیست جایگاه مستقلی از منظر استقلال بوروکراتیک داشته باشد و بتواند مسئله محیط‌زیست خودش را دنبال کند و اغلب در واقع تابع ملاحظات سیاسی است.

■ **در واقع سازمان از دو طرف تحت فشار است: یکی از طرف سیاسیون و دیگری از طرف خود اقتصاد.**

بله، آن اقتصادی که یک طرفش دولتی است. آن اقتصادی که رانتی است. اگر شما به صنعت فولاد بروید مشاهده می‌کنید که صنعت فولاد با رانت‌های انرژی روپا است. اگر سیمان و پتروشیمی دارید همه اینها به نوعی رانت‌های محیط‌زیست هستند. به نظر من بزرگ‌ترین رانتی که در کشور توزیع شده، رانت نفت نیست، اگرچه نفت هم خودش جزو محیط‌زیست است؛ رانت تمام آن چیزهایی است که ما به آن می‌گوییم منابع محیط‌زیستی، مثل رانت زمین، جنگل، انرژی. شما وقتی برق را زیر قیمت می‌فروشید یعنی دارید اکسیژن، تغییر اقلیم، گازهای گلخانه‌ای و منابع آب و خاک را تخریب می‌کنید. بزرگ‌ترین رانتی که در کشور توزیع شده، رانت محیط‌زیست است.

■ **به نظر شما برای آنکه سیاست‌گذاری‌های حوزه محیط‌زیست به معنای واقعی در خدمت محیط‌زیست باشد، از چه سطحی به چه سطحی باید عبور کرد و پیش‌نیازهایی که لازم است چیست؟**

دو، سه سطح را در اینجا می‌شود تحلیل کرد. یک سطح، دانش است. ما باید بتوانیم از طریق مکانیزم‌های دانشگاه، سازمان حفاظت از محیط‌زیست و متخصص‌ها سطح دانش محیط‌زیستی کشور را بالا ببریم. شرکت‌های مشاوره محیط‌زیست باید بتوانند دانش تولید کنند و این دانش در اختیار نظام تصمیم‌گیری قرار گیرد. این دانش در صورت‌های مختلف باشد نه فقط دانش آکادمیک. اینکه ما دارایی‌های محیط‌زیستی کشور را ارزش‌گذاری و

برای مردم اشتغال مهم تر است. تجربه هم نشان می دهد که در یک شهرستان مردم بین کارخانه ای که آلودگی دارد و اشتغال هم دارد، اشتغال را انتخاب می کنند. مهم هنر سیاستمداران است که بتوانند زمینه ساز ایجاد اشتغالی باشند که همزمان مردم و محیط زیست تخریب نشوند.

نکته هایی که باید بدانید

▶ **نهادهای مدنی** خیلی مهم اند و تا همین مرحله کار که **آگاهی** ایجاد شده است، نهادهای مردمی نقش مهمی داشته اند. جایگاه نهادهای مدنی حتماً باید تقویت شود.

▶ **باید در نظام بوروکراتیک ما سه اصل تغییر کند: نظام تأمین مالی، نظام نیروی انسانی و قواعدی که بوروکراسی بر مبنای آن عمل می کند و گرنه به موانعی بر می خوریم.**

▶ **نهاد بوروکراتیک حداقل سه منبع مهم دارد. یک منبع نیروی انسانی آن است و منبع دیگر تأمین مالی آن است و منبع سوم قواعدی است که بر اساس آن عمل می کند.**

▶ **اکثریت آدم هایی که در سیاست گذاری جامعه ایران موثرند، دانش و دغدغه محیط زیستی ندارند و ارتباط وثیقی با رسانه ها و احزابی که محیط زیست برای شان مهم است ندارند و شناخت آنها از محیط زیست ناچیز است.**

بوده اما تصور این نیست که الان هم دقیقاً چنین باشد. شاید برای مردم اشتغال مهم تر است. تجربه هم نشان می دهد که در یک شهرستان مردم بین کارخانه ای که آلودگی دارد و اشتغال هم دارد، اشتغال را انتخاب می کنند. مهم هنر سیاستمداران است که بتوانند زمینه ساز ایجاد اشتغالی باشند که همزمان مردم و محیط زیست تخریب نشوند چون محیط زیست مسئله ای است که فقط می توان در کوتاه مدت به تعویق انداخت ولی اگر به آن بی توجه باشیم به تدریج خود محیط زیست یقه مان را می گیرد. مثلاً در مسئله آب بی توجه بودیم و الان پیامدهای متعدد آن را تحمل می کنیم.

■ **حلقه مفقوده برای حل این بحران های در هم تنیده محیط زیستی چیست؟**

یک حلقه وجود ندارد، چندتا حلقه هست. یک حلقه، حلقه دانش است یعنی باید دانش کافی وجود داشته باشد برای این که بدانیم اگر می خواهیم مسیرمان را تغییر دهیم به چه سمتی و با چه برنامه ای پیش رویم. نکته بعد گشایش هایی است در عرصه های دیگر که مستقیماً محیط زیستی نیستند؛ مثلاً حتماً عرصه سیاست خارجی به محیط زیست ربط دارد. اگر بخواهید صنعتی بشوید و با نهادهای طبیعی و آلودگی کمتری، اشتغال بیشتر تولید کنید، باید بتوانید سرمایه گذاری خارجی را جلب کنید که این به سیاست خارجی ربط دارد. حتی اگر سرمایه داخلی تان در داخل کار می کند و اطمینان برای سرمایه گذاری وجود داشته باشد، حتماً باید احساس امنیت کنید و تا وقتی احساس امنیت به سیاست خارجی شما ربط دارد، سرمایه داخلی هم کار نمی کند. ما باید اصلاحات حقوقی هم انجام دهیم. سرمایه گذاری بیشتر نیازمند به رسمیت شناختن حقوق مالکیت و مداخله با کیفیت دولت در اقتصاد است. ما اگر نتوانیم صنعتی شویم و این صنعتی شدن را با ویژگی های خاصی انجام دهیم، این وضعیت ادامه پیدا خواهد کرد.

■ **در نهایت برای هم گرایی و هم افزایی در این حوزه چه باید کرد؟**

نهادهای مدنی خیلی مهم اند و تا همین مرحله کار که آگاهی ایجاد شده است، نهادهای مردمی نقش مهمی داشته اند. جایگاه نهادهای مدنی حتماً باید تقویت شود. خودبه خود هم تقویت خواهد شد اما ما نیاز به اصلاحاتی داریم که جایگاه نهادهای مدنی به رسمیت شناخته شود. نهادهای مدنی به دو شکل کار می کنند: زمانی فقط قیل و قال می کنند که محیط زیست تخریب شد؛ زمانی هم دانش تولید می کنند، گزارش می دهند، با مردم صحبت می کنند و وارد رسانه می شوند و مستدل سخن می گویند. وجود کار گزارانی در دولت که به این عرصه ها اعتقاد دارند هم مهم است. نگرش سیاستمدارها و تصمیم گیرنده هایی که در جایگاه تصمیم گیری هستند اهمیت دارد. این هم یک مکانیزم است که باید تعداد آدم های بیشتری از این عرصه وارد دولت شوند. رسانه ها می توانند نقش فعالی ایجاد کنند. کم کم این اتفاق افتاده که مثلاً فیلم سازان و عکاسان محیط زیست و خبرنگاران پیدا شده اند. اینها به تدریج می توانند کمک کنند. در اصل باید نوعی هم گرایی اجتماعی و فشار اجتماعی با هم صورت گیرد تا بتوان در حوزه محیط زیست کاری کرد. ■

متعدد مردم، راحت تر می توانیم در مورد پذیرش آنها نسبت به یک نوع چالش صحبت کنیم اما وقتی از سیاست گذارها صحبت می کنیم آنها عقب تر از مردم می ایستند؟ چرا چنین اتفاقی به لحاظ تحلیلی، علمی و جامعه شناسی می افتد؟ در حالی که به نظر می رسد باید برعکس آن اتفاق بیفتد.

دو، سه دلیل دارد. یک دلیل این است که هر سیاستمداری غیر از آنچه که می فهمد با آنچه که پیش رویش دارد هم مواجه است. یعنی موانعی پیش رویش وجود دارد. مثلاً منافع حول شیوه های قبلی شکل گرفته است. خیلی از شرکت های پیمانکاری هستند که با همان شیوه قبلی می توانند درآمد داشته باشند. اشتغال های زیادی شکل گرفته که با مدل قبلی فشار بر منابع امکان تداوم حیات دارند و بعد یک سیاستمدار با تغییر سبک زندگی خودش مواجه نیست بلکه با اعمال تغییرات برای تغییر سبک و شیوه زندگی یک جامعه چندمیلیونی مواجه است و این به سادگی رخ نمی دهد. بنابراین سیاستمدارها کم کم با این مواجه می شوند که گویی نمی توان وضع موجود را تغییر داد و وقتی نمی توانند قهرمان تغییر باشند پس سعی می کنند حداقل قهرمان همان بازی ادامه وضع موجود باشند. مثل این است که سال ها سیاستمدارها فوتبال بازی کردند و الان وضعیتی ایجاد شده که باید والیبال بازی کنند. اگر فوتبال را ادامه دهند می توانند کاپیتان و قهرمان همان بازی فوتبال باشند چون بازی فوتبال را بلدند اما اگر بخواهند بازی والیبال را انجام دهند با چند مشکل مواجه اند. باید همه آنهایی را که در استادیوم جمع شده بودند تا فوتبال تماشا کنند متقاعد کنند که والیبال دوست داشته باشند. شبکه های ماهواره ای را هم باید متقاعد کنند که به جای پخش فوتبال، بازی والیبال پخش کنند. باید مهارت های والیبال یاد بگیرند. در فوتبال ۲۲ نفری بازی می کردند اما در والیبال کلاً ۱۲ نفر در زمین هستند. باید داور بازی والیبال پیدا کنند. تغییر از فوتبال به والیبال خیلی کار سختی است. ممکن است شما دیگر بازیگرهای سابق را نخواهید.

■ **شما راهی برای اصلاح نهاد بوروکراتیک دارید؟ چه کار باید کرد تا نهاد بوروکراتیک در خدمت سیاست های توسعه پایدار باشد؟**

نهاد بوروکراتیک حداقل سه منبع مهم دارد: یک منبع نیروی انسانی آن است، منبع دیگر تأمین مالی آن است و منبع سوم قواعدی است که بر اساس آن عمل می کند. شما باید بتوانید هر سه تا را تغییر دهید یعنی اگر نهاد بوروکراتیک حس کند درآمدش از ادامه دادن مسیر قبلی است، مسیر قبلی را می رود مگر اینکه قواعدی را که درآمد برایش تعریف می کند عوض کنید. زمانی هم شما باید آدم هایش را عوض کنید، بالاخره در یک تیم فوتبال که در زمین نتیجه نمی گیرد، مربی و بازیکن ها را عوض می کنند. نیروی انسانی نهادهای بوروکراتیک به تدریج باید تغییر کند، یعنی خیلی از نهادهای بوروکراتیک ما با این آدم ها همین مسیر را می روند. این آدم ها فقط همین مسیر را بلدند و با منافع - ذهنی، سیاسی، اداری و اقتصادی - در همین مسیر گره خورده اند. این سیستم دام مسیر طی شده را با خود دارد.

■ **یعنی در واقع جابه جایی نخبه ها باید صورت پذیرد؟**

حتماً. هر کسی که در نهاد بوروکراتیک قرار می گیرد دو، سه چیز با خودش می آورد. اول سابقه ذهنی، تربیت و ایده ها و منش و اخلاق و رویکردش را و بعد هم شبکه آدم هایش را با خودش می آورد. به خصوص در سیستم هایی مثل ما که استقلال بوروکراتیک هم وجود ندارد. بعضی جاها یک آدم که می آید فقط خودش است و هیچ کس را نمی تواند با خود بیاورد و خیلی قواعد سلسله مراتب و بوروکراتیک دست و پایش را بسته است. در مدل بوروکراسی ما که هر کسی می تواند با خودش شبکه اش را هم بیاورد، آدمی که از پنجاه سال پیش می آید احتمالاً شبکه اش هم از همان آدم های پنجاه سال پیش هستند. بنابراین این سه تا باید در نظام بوروکراتیک ما تغییر کند. هم نظام تأمین مالی، هم نظام نیروی انسانی و هم قواعدی که بوروکراسی بر مبنای آن عمل می کند، و گرنه به همان موانعی بر می خوریم که شما می گوید.

■ **برخی از مردم یا سیاست گذارها فکر می کنند که الان دغدغه محیط زیستی دغدغه اولویت دار مردم نیست چون مردم دغدغه معاش و اقتصاد و بیکاری را دارند. فکر می کنید چقدر این درست است و برای اینکه محیط زیست به یک دغدغه اصلی تبدیل شود، چه باید کرد؟**

دو، سه دهه قبل حتماً این گونه بوده که برای سیاست گذارها اشتغال دغدغه های اصلی تر

اقتصاد محیط زیست؛ راهی برای نجات

آب و محیط زیست در یک نظام اقتصادی - محیط زیستی



محمد ابراهیم رئیسی

تحلیل گر اقتصاد محیط زیست

چرا باید خواند:

زنگ خطر در حوزه محیط زیست ایران
نواخته شده است؛
عدهای راهکارهای
فرهنگی را تبلیغ می کنند
و عدهای به راهکارهای
عملیاتی و سریع
توجه دارند. اقتصاد
محیط زیست یکی از
راهکارهای عملیاتی و
غایب است. این مقاله و
تبیین این راهکار را برای
حفاظت از محیط زیست
پخوانید.

محیط زیست و منابع محیط زیستی

محیط زیست مجموعه‌ای از عوامل فیزیکی، شیمیایی و حیاتی (مانند آب و هوا، خاک و موجودات زنده) است که بر یک ارگانیسم یا یک جامعه اکولوژیک عمل و در نهایت شکل و بقای آن را تعیین می کند. به طور کلی محیط زیست شامل دو نوع منبع تجدیدپذیر^۱ و غیرقابل تجدید^۲ است. منابع طبیعی تجدیدپذیر منابع بیولوژیکی هستند که امکان تجدید دارند. جنگل ها، حیوانات و میکروارگانیسم ها مثال هایی از این گونه منابع به شمار می روند. از لحاظ نظری منابع تجدیدپذیر قابلیت ایجاد خدمات را به میزان نامحدود دارا هستند، اما امکان وارد شدن فشار بیش از حد به آنها وجود ندارد.

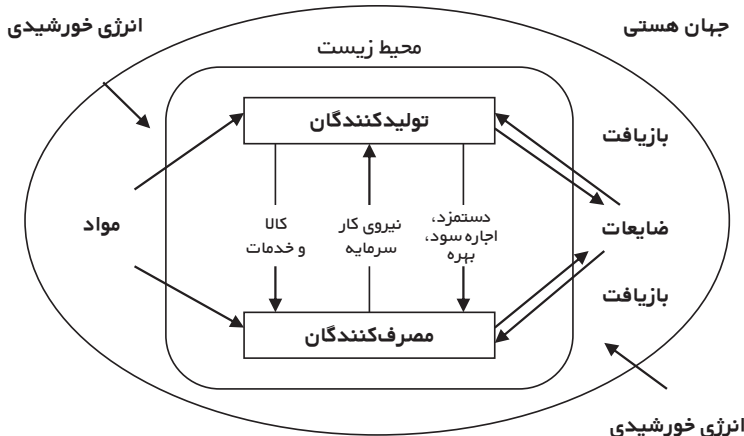
در یک تقسیم بندی کلی می توان منابع را به شکل زیر تقسیم کرد:
(الف) منابع پایان پذیر^۳ مانند زغال سنگ، نفت خام و بوکسیت. این منابع از نظر میزان عرضه محدودند.

(ب) منابع قابل بازیافت^۴ مانند اغلب فلزات از جمله قلع، مس، آلومینیوم و طلا
(ج) منابع تجدیدپذیر با جریان خدمات قابل تجدید مانند زمین، آب (دریا، رودخانه و آب های زیرزمینی).

محیط زیست و اقتصاد

امروزه نمی توان از محیط زیست صحبت کرد بدون آنکه به جنبه های اقتصادی آن اشاره کرد. یک نظام اقتصادی با استفاده از منابع محیط زیست تولیدات و خدماتی را توسط تولیدکنندگان عرضه و نیازهای مصرف کنندگان را فراهم می کند. بدین ترتیب نظام اقتصادی - زیست محیطی شکل می گیرد. تولیدکنندگان، مصرف کنندگان و بازارها اجزای اصلی یک نظام اقتصادی سنتی را شامل می شوند. بنگاه های تولیدی به وسیله نیروی کار و سرمایه های که توسط مصرف کنندگان عرضه می شود کالا و خدمت تولید می کنند. این کالاها و خدمات در بازار ارائه و توسط مصرف کنندگان خریداری می شود.

شکل یک: نظام اقتصادی - محیط زیستی



تولیدکنندگان در مقابل سرمایه و نیروی کاری که عرضه می کنند پاداشی به شکل سود، بهره، اجاره یا دستمزد دریافت می کنند. این مدل ساده با اضافه کردن بخش دولت به عنوان کنترل کننده گسترش می یابد. در یک نظام اقتصادی - زیست محیطی بین نظام اقتصادی و نظام زیست محیطی واکنش وجود دارد. ارتباط بین نظام محیط زیستی و نظام اقتصادی در شکل یک نشان داده شده است.

محیط زیست در این نظام سه نقش مهم را ایفا می کند:

(۱) تأمین مواد خام برای تولیدکنندگان و مصرف کنندگان

(۲) به عنوان یک مخزن برای ضایعات تولیدکنندگان و مصرف کنندگان

(۳) تأمین کننده تفریحات برای آحاد جامعه.

رشد اقتصادی و محیط زیست

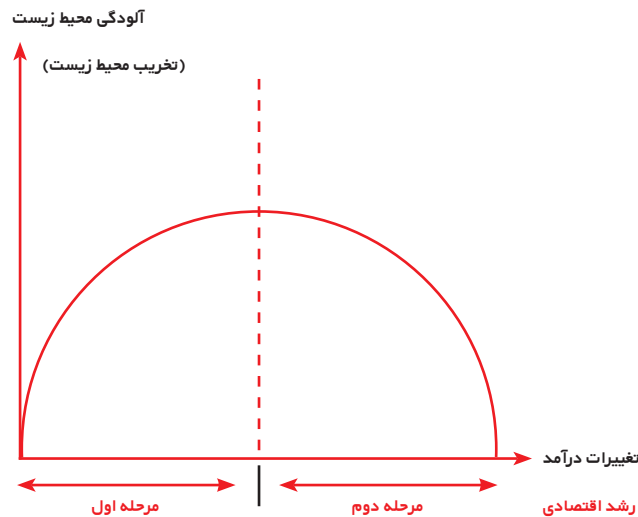
سه جریان عمده فکری در جهان در خصوص رابطه رشد اقتصادی و کیفیت محیط زیست وجود دارد. جریان اول رشد فعالیت های اقتصادی بشر را خطری برای محیط زیست عنوان می کند. طبق این نظریه هر چه در خلال فرایند توسعه اقتصادی افزایش سطح درآمد اتفاق می افتد در مقابل استخراج بیشتر منابع طبیعی و افزایش تخریب های زیست محیطی باعث کاهش رفاه بشر می شود. طرفداران جریان دوم اعتقاد دارند که مسیر بهبود کیفیت زیست محیطی به موازات رشد اقتصادی است و به منظور بهبود استانداردهای زیست محیطی باید در جریان رشد اقتصادی گام نهاد. چراکه اصولاً سطح بالاتری از درآمد، باعث افزایش تقاضا برای کالایی می شود که از سطح کمتری از مواد استفاده می کند و نیز اینکه افزایش درآمد باعث افزایش تقاضای کیفیت محیط زیست می شود و این به معنی پذیرش معیارها و ضوابط حفاظتی زیست محیطی است. اما جریان سوم جدیدی توسط کوزنتس بیان شد که به نوعی هردوی این نظریه ها را تأیید می کرد.

از دهه ۹۰ به بعد برخی از مطالعات تجربی نتایجی را ارائه داد که نشان از آن داشت که یک رابطه لاشکل معکوس بین رشد اقتصادی و تخریب محیط زیست وجود دارد که این رابطه به منحنی زیست محیطی کوزنتس منجر شد. این رابطه نام خود را از سیمون کوزنتس (برنده جایزه نوبل ۱۹۵۵) گرفته است که برای اولین بار به رابطه بین سطح درآمد و توزیع درآمد به شکل U معکوس پی برد.

نمودار نشان می دهد که در مرحله اول همگام با رشد اقتصادی کشورها، میزان آلودگی منتشر شده به ازای هر واحد تولید ناخالص ملی افزایش یافته است سپس در طول زمان به نقطه اوج خود رسیده و بعد از آن سرانه آلودگی کاهش می یابد. طی مطالعه ای که برای ۶۷ کشور در جهان انجام شده است منحنی زیست محیطی کوزنتس برای دو گروه کشورهای با درآمد بالا و کشورهای با درآمد متوسط و پایین رسم شده است. ایران نیز در این بررسی در گروه کشورهای با درآمد متوسط مورد توجه قرار گرفته است. براساس نتایج به دست آمده کشورهای با درآمد بالا در مرحله دوم این منحنی و کشورهای با درآمد متوسط در مرحله اول این منحنی قرار می گیرند. این بدان معنی است که در کشور ما همانند سایر کشورهای با درآمد متوسط و پایین، رشد اقتصادی با تخریب محیط زیست همراه است.

امروزه نمی توان از محیط زیست صحبت کرد بدون آنکه به جنبه های اقتصادی آن اشاره کرد. یک نظام اقتصادی با استفاده از منابع محیط زیست تولیدات و خدماتی را توسط تولیدکنندگان عرضه و نیازهای مصرف کنندگان را فراهم می کند. بدین ترتیب نظام اقتصادی-زیست محیطی شکل می گیرد.

نمودار یک: رابطه بین رشد اقتصادی و آلودگی محیط زیست



● روند کاهش کیفیت منابع آب در سال های اخیر تشدید یافته است و علاوه بر رشد جمعیت، گسترش شهرنشینی و افزایش پساب ها، خشک سالی های اخیر و کاهش روان آب ها تأثیر شدیدی بر کاهش کیفیت منابع آب داشته اند. سازمان حفاظت محیط زیست بیش از ۲۹ رودخانه آلوده را در کشور شناسایی کرده است. تغییرات کیفیت آب در طول این رودخانه های مهم به وضوح نشان دهنده اثرات تخلیه پساب های شهری و صنعتی و زهاب های کشاورزی به این رودخانه ها است.

● به طور متوسط هر روز بالغ بر ۵۰ هزار تن مواد زائد جامد در کشور تولید می شود. از این میزان، ۴۴ هزار تن در روز به صورت نامناسب و بدون رعایت کامل استانداردهای محیط زیستی دفع می شود. شیرابه این زباله ها (در حدود ۱۵۰۰ مترمکعب در روز) که حاوی انواع ترکیبات خطرناک شیمیایی و بیولوژیکی است زیان های جبران ناپذیری را به منابع آب و خاک و نهایتاً بر سلامت انسان و دام وارد می سازد. ضمناً سالانه معادل یک میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه نفت در فعالیتهای نفتی کشورهای حوزه خلیج فارس و دریای عمان از طریق کشتی ها و شبکه های انتقال به دلیل عدم رعایت استانداردها، وارد دریا می شود. غلظت هیدروکربن های نفتی در آب های خلیج فارس سه برابر بیشتر

نکته هایی که باید بدانید

- ▲ تغییرات کیفیت آب در طول رودخانه های مهم به وضوح نشان دهنده اثرات تخلیه پساب های شهری و صنعتی و زهاب های کشاورزی به این رودخانه ها است.
- ▲ استفاده از پساب در احیای آبخوان ها می تواند مشکلات مهمی برای کیفیت خاک و منابع آب زیرزمینی در پی داشته باشد.
- ▲ باید منابع محیط زیستی را در دسته منابع کمیاب قرارداد و بدیهی است که در این شرایط باید محدودیت هایی را برای استفاده از آن وضع کرد.
- ▲ منابع محیط زیستی به عنوان پذیرنده آلودگی های ناشی از فعالیتهای تولیدی اقتصادی یا مصرفی جامعه دارای حد مشخصی از ظرفیت هستند که فشار بیش از آن می تواند موجب نابودی منابع زیست محیطی شود.

آب و محیط زیست در ایران

آب به عنوان یکی از منابع مهم محیط زیست نقش زیادی در حیات بشر و سایر موجودات زنده دارد. بزرگ ترین تمدن های جهان در کنار منابع آبی به وجود آمده اند و امروزه نقش آب در فرآیند توسعه بر هیچ کس پوشیده نیست. آب در مصارف مختلف شامل شرب، صنعت و کشاورزی تأمین مواد خام را برای تولیدکنندگان و مصرف کنندگان به عهده داشته و در عین حال پساب ناشی از این مصارف به منابع آب سطحی و زیرزمینی وارد می شود. چشم اندازهای آبی نیز از تفریحگاه های مهم جامعه هستند که خدمات تفریحگاهی خود را در اختیار جامعه قرار می دهند.

اما این منبع محیط زیستی در ایران در چه شرایطی است؟ آیا در نظام اقتصادی- محیط زیستی ایران استفاده از این منبع در حال تعادل است؟ ما در این قسمت براساس گزارش رسمی منتشرشده به بررسی وضعیت آب از نظر کمی و کیفی در سال های اخیر می پردازیم. این امر می تواند سبب شود با شناسایی بهتر مسائل برای بهبود وضعیت در جست و جوی راه هایی باشیم. در بررسی شرایط کمی آب در کشور طی سال های اخیر مشاهده می شود که:

● میزان بارش، کاهش یافته است به طوری که در ۹ ساله اخیر این مقدار با ۱۴ درصد کاهش نسبت به میانگین بلندمدت (۲۴۲ میلی متر) به ۲۰۷ میلی متر رسیده است.

● میزان آب تجدیدشونده در اثر کاهش بارش، افزایش تبخیر و تغییر الگوی بارش (شدت- مدت- فراوانی و نیز تغییر نوع بارش ها و پدیده تغییر اقلیم) از متوسط درآمدت ۱۳۰ میلیارد مترمکعب در سال، با کاهش ۱۴ میلیارد مترمکعب به ۱۱۶ میلیارد مترمکعب در سال رسیده است.

مصرف سالانه آب کشور حدود ۱۰۰ میلیارد مترمکعب است که ۴۰ درصد آن از منابع آب سطحی و ۶۰ درصد از منابع آب زیرزمینی تأمین می شود. بزرگ ترین مصرف کننده آب در کشور، بخش کشاورزی است که ۹۰ درصد آب مصرفی را به خود اختصاص می دهد، بعد از این مصرف کننده بزرگ ۸ درصد آب کشور در بخش شرب و ۲ درصد در بخش صنعت به مصرف می رسد. سیاست های کشور در راستای افزایش تولیدات بخش کشاورزی سبب شده است تا به منظور دسترسی به این هدف سطح زیر کشت محصولات آبی افزایش یابد. این افزایش سطح زیر کشت و سوءمدیریت منابع آب از جمله عوامل رشد مصرف آب در چند دهه اخیر بوده و علی رغم سهم زیاد مصرف آب در بخش کشاورزی، بازدهی اقتصادی و بهره وری از عوامل و منابع تولید بسیار پایین است.

این سیاست بحران دیگری را نیز به همراه داشته است. حفر چاه های مجاز و غیرمجاز و برداشتهای بی رویه موجب افت تراز و کاهش کیفیت آب زیرزمینی، نشست زمین در تعدادی از دشت ها و پایین آمدن محسوس آبدهی چاه ها شده و تعدادی از آبخوان های کشور را در معرض نابودی قرار داده است. کاهش چشمگیر منابع آب به ویژه تراز آب زیرزمینی بیش از آنکه متأثر از خشک سالی و تغییر اقلیم باشد، منشأ انسانی و مدیریتی دارد. اگرچه بی شک کاهش میزان روان آب های سطحی می تواند سبب شود در دوره خشک سالی میزان برداشتهای افزایش یابد، اما قیمت های پایین حامل های انرژی و مجاز سازی چاه های غیرمجاز و سیاست های بی فرجام مدیریتی وزارت نیرو، بیش از خشک سالی ها در این بحران مؤثرند.

اما کیفیت آب نیز در سال های اخیر تحت تأثیر فشارهای جمعیتی، افزایش تولیدات محصولات کشاورزی و صنعتی و تولید پساب های آلوده به شدت تحت تأثیر قرار گرفته است. براساس گزارش اندیشکده آب، محیط زیست، امنیت غذایی و منابع طبیعی وابسته به مرکز الگوی اسلامی، ایرانی، پیشرفت این چالش ها عبارتند از:

انواع حامل‌های انرژی سبب شده است تا هزینه‌های استحصال آب از منابع زیرزمینی به‌طور واقعی مشخص نشود. بدیهی است که در چنین شرایطی هرگونه سیاست‌گذاری برای آب زیرزمینی در داخل وزارت نیرو به نتایج موردنظر خود نخواهد رسید.

در عین حال ورود انواع آلودگی‌ها به محیط‌زیست سبب می‌شود آثار منفی را برای کسانی ایجاد کند که اصولاً در منابع یا رفاه ناشی از ایجاد این آلودگی توسط تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نقشی نداشته‌اند. این آثار را آثار خارجی می‌نامند. این اثر وقتی منفی می‌شود که شخص متأثر و متحمل زیان در مطلوبیت شود و این زیان جبران نشود. آلودگی آب از اثرات خارجی منفی است که هزینه‌های خارجی را برای جامعه موجب می‌شود. در حال حاضر زهاب اراضی کشاورزی که حاوی مقادیری از کود و سم است وارد منابع آب سطحی و زیرزمینی و سبب می‌شود تا این منابع آلوده شوند. در عین حال فاضلاب‌های انسانی و صنعتی نیز از دیگر منابع آلوده‌کننده هستند که باید به آنها توجه شود. عدم محاسبه خسارت‌های ناشی از این موارد و سایر مواردی که در خصوص وضعیت کیفی منابع آب در ایران بیان شد سبب خواهد شد این هزینه‌ها در محاسبات اقتصادی مربوط به استفاده‌های تولیدی یا مصرفی آب در ایران وارد نشود. بدون محاسبه این هزینه‌ها و آگاهی داشتن در مورد مقدار آنها سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مناسبی برای منابع زیست‌محیطی ممکن نخواهد بود. در صورت ارزش‌گذاری اقتصادی آثار آلودگی استفاده از ابزارهای اقتصادی نظیر دریافت بهای آلودگی، یارانه‌ها و مشوق‌ها و پرداخت بابت خدمات زیست‌محیطی ممکن خواهد شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا رابطه منابع محیط زیستی با اقتصاد در قالب یک نظام اقتصادی - محیط زیستی نشان داده شود و در عین حال وضعیت کمی و کیفی آب به‌عنوان یک منبع مهم محیط زیستی در این ارتباط موردبررسی قرار گرفت. امروزه دیگر باید منابع محیط زیستی را در دسته منابع کمیاب قرار داد و بدیهی است که در این شرایط باید محدودیت‌هایی را برای استفاده از آن وضع کرد. در عین حال منابع محیط زیستی به‌عنوان پذیرنده آلودگی‌های ناشی از فعالیت‌های تولیدی اقتصادی یا مصرفی جامعه دارای حد مشخصی از ظرفیت هستند که فشار بیش از آن می‌تواند موجب نابودی منابع زیست‌محیطی شود. علم اقتصاد و شاخه‌های آن نظیر اقتصاد محیط‌زیست می‌تواند به ایجاد این محدودیت‌ها کمک کند. ابزارهای اقتصادی می‌تواند مکمل ابزارهای نهادی، مقررات، فنی و انواع دیگر ابزارهای به‌کاررفته در بخش آب و محیط‌زیست باشد. ابزارهای اقتصادی در کنار ابزارهای موجود نظیر ابزارهای تغییر اجتماعی، ابزارهای تنظیمی و ابزارهای ارزیابی می‌تواند به موفقیت سیاست‌ها کمک کند. مطالعاتی که ابزارهای مدیریتی را ارائه می‌کنند اشاره به این نکته دارند که ابزارهای اقتصادی ممکن است مزیت‌هایی نسبت به سایر ابزارها، مانند فراهم آوردن مشوق برای تغییر رفتار، درآمدزایی برای کمک به تأمین مالی اصلاحات ضروری، تعیین اولویت مصرف‌کنندگان و دستیابی به اهداف کلی یکپارچه‌نگری با حداقل هزینه برای جامعه داشته باشند. بی‌شک ابزارهای اقتصادی در ترکیب با راهکارهای پشتیبانی‌کننده دیگر، بهترین عملکرد را خواهند داشت. ■

پی‌نوشت

1. Renewable Resources
2. Non-renewable Resources
3. Exhaustible Resources
4. Recyclable Resources

از دریای شمال و دو برابر بیشتر از دریای کارائیب است.

● آنالیزهای شیمیایی بر روی رسوبات خلیج فارس حاکی از آن است که غلظت عناصر سنگین و آلاینده در این پهنه آبی حدود ۱/۵ برابر استاندارد است. همچنین شکل‌گیری سولفیدهای آهن و منگنز نشان‌دهنده کاهش اکسیژن محلول در این پهنه آبی است. متأسفانه عدم تصفیه مطلوب فاضلاب‌های شهری، صنعتی و گسترش نامناسب سیستم فاضلاب در کنار عدم مدیریت صحیح، از عوامل مؤثر در افزایش آلودگی در این حوضه است.

● ارزیابی وضعیت شوری آبخوان‌های کشور نشان می‌دهد که هدایت الکتریکی بیش از ۵۰ درصد مساحت آبخوان‌های کشور بیش از ۲۰۰۰ میکروزیمنس بر سانتی‌متر است؛ با توجه به اینکه بیش از ۵۵ درصد آب مصرفی کشور از منابع آب زیرزمینی تأمین می‌شود.

● بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده در مطالعات جامع آب کشور، حجم پساب‌های شهری، روستایی و صنعت و معدن در سال ۱۴۲۰ به ترتیب برابر با ۱۶۱۵، ۱۴۸۲ و ۲۲۹۸ میلیون مترمکعب خواهد بود. این موضوع نشان‌دهنده افزایش قابل توجه حجم پساب‌ها در مقایسه با آب‌های قابل استفاده با کیفیت مناسب است.

● بر اساس برنامه‌های موجود، در سال‌های آتی استفاده از پساب‌ها در بخش کشاورزی رشد زیادی خواهد داشت. با توجه به فرایندهای تصفیه موجود، پساب‌های تولیدی دارای میکروآلاینده‌هایی مانند تخم انگل، هورمون و آنتی‌بیوتیک‌ها هستند و استفاده از آنها در تولید محصولات خوراکی می‌تواند مشکلات بهداشتی و محیط زیستی پیش‌بینی‌نشده‌ای در پی داشته باشد. حتی استفاده از پساب در احیای آبخوان‌ها نیز می‌تواند مشکلات مهمی برای کیفیت خاک و منابع آب زیرزمینی در پی داشته باشد. بنابراین لازم است استفاده از پساب در بخش کشاورزی با احتیاط و دقت بیشتری صورت گیرد و طرح‌های پژوهشی بیشتری در زمینه اثرات محیط زیستی استفاده از پساب در بخش‌های مختلف تعریف و اجرا شوند.

نقش اقتصاد در مدیریت منابع زیست‌محیطی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد محیط‌زیست در یک نظام اقتصادی محیط‌زیستی تأمین‌کننده مواد خام برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و تأمین‌کننده تفریحات برای احاد جامعه است و در عین حال به‌عنوان یک مخزن برای ضایعات تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نقش آفرینی می‌کند. اما در این خصوص دو نکته حایز اهمیت است. اول اینکه ظرفیت محیط‌زیست برای جذب ضایعات محدود است. اگر میزان ضایعات از میزان قابلیت جذب محیط‌زیست بیشتر باشد، توانایی محیط‌زیست در تأمین سه نقش پیش‌گفته با مخاطره مواجه می‌شود. دوم اینکه لازم است ارزش محیط‌زیست در قالب نظام اقتصادی مورد ارزیابی قرار گیرد. این امر سبب می‌شود تا هزینه‌های ایجادشده برای جامعه مشخص و جهت‌گیری سیاست‌های کلان کشور برای حفظ منافع جامعه براساس آن مشخص و منابع مالی آن متناسب تأمین شود. علم اقتصاد محیط‌زیست می‌کوشد با به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی در بهینه‌سازی استفاده از منابع طبیعی در جهت دستیابی به توسعه پایدار مؤثر باشد. با توجه به مصرف بیش‌ازحد منابع محیط زیستی این منابع را باید کمیاب به حساب آورد و این کمیابی سبب می‌شود که در چارچوب علم اقتصاد بتوان آنها را ارزش‌گذاری کرد. به‌عنوان مثال وجود یک نظام قیمت‌گذاری درست برای آب با توجه به ارزش اقتصادی آن در مصارف گوناگون، هزینه تمام‌شده و با در نظر گرفتن قدرت پرداخت جامعه می‌تواند در مدیریت مصرف آب مؤثر باشد. اما در خصوص آب زیرزمینی جدا از مسئله قیمت‌گذاری، باید به‌طور خاص پاسخ مسئله را خارج از بخش آب جست‌وجو کرد. آنجا که یارانه‌های قابل توجه روی

سه جریان عمده
فکری در جهان در
خصوص رابطه رشد
اقتصادی و کیفیت
محیط‌زیست وجود
دارد. جریان اول
رشد فعالیت‌های
اقتصادی بشر
را خطری برای
محیط‌زیست عنوان
می‌کند. این نظریه
عقیده دارد هر چه در
خلال فرایند توسعه
اقتصادی افزایش
سطح درآمد اتفاق
می‌افتد در مقابل
استخراج بیشتر
منابع طبیعی و
افزایش تخریب‌های
زیست‌محیطی باعث
کاهش رفاه بشر
می‌شود

با توسعه روزافزون طی سال‌های متمادی، تهران با افزایش جمعیت و پدیده کم‌آبی روبه‌رو شد و دیگر نه قنوت شهری که آب خود را از زلال آب‌های البرز جنوبی و دیواره توچال تأمین می‌کردند و نه تنبوشه و راه‌آب و آب‌انبارها و به عبارتی مدیریت دموکراتیک و محلی آب، هیچ‌کدام پاسخ‌گوی نیازهای جدید آبی شهر نبودند.

تهران در گذر زمان؛ گذر از منظر طبیعی به شهری

امروز آب‌گذرها و قنوت شهر چه روزگاری می‌گذرانند؟

شادناز عزیزی

فعال محیط زیست

چرا باید خواند:

وقتی از محیط زیست

گفته می‌شود شاید یکی

از جوه مورد بررسی،

مطالعه و مقایسه

وضعیت شهرها و

طبیعت شهری قبل از

ظهور مظاهر مدرنیته

و بعد از آن باشد. در

این مقاله وضعیت

آب‌راه‌های شهر تهران

بررسی شده است. آن را

بخوانید.

تهران، قریه دیروز و کلان‌شهر امروز، تاریخ پرفراز و نشیبی از تغییر و تحولات آب‌گذرها و قنوت را پشت سر گذاشته است. در قدیمی‌ترین نقشه شهر تهران، به عنوان نخستین نقشه مصوب تهران در سال ۱۲۰۵ مش و در زمان فتحعلی‌شاه قاجار، شواهدی مبنی بر حضور رودخانه درون شهر وجود ندارد و تنها یک شاخه (رودخانه پس‌قلعه شمیران) وارد ارگ شاه می‌شود. بقیه رودخانه‌ها از طریق خندقی در اطراف باروی شهر (که در زمان ناصرالدین‌شاه به دور شهر تهران کشیده شده و به حصار ناصری معروف است)، به سمت دشت ورامین به عنوان آخرین مقصد خود گسیل داده می‌شده‌اند.

در دوره سلطنت قاجارها، از ۱۲۱۴ مش (دوره محمدشاه، سومین شاه قاجار) تا دوره سلطنت پهلوی، بسیاری از زمین‌های منطقه شمیران به سفارت‌ها و فرنگی‌های مقیم در شهر فروخته شد؛ آنچه آغازی بود بر پراکنش شهری در اطراف رودخانه‌های دریند، سعدآباد، اوین- در که و دیگر رودخانه‌های شمیران، از سال ۱۳۲۰ (معمدی، محسن،

«جغرافیای تاریخی شهر تهران»، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۹۱). در روند این تغییر و تحولات کالبدی، هم‌راستا با سیاست‌های جهانی‌سازی و ایجاد کاربری‌های محرک توسعه در مقیاس شهری، منطقه‌ای و کشوری از گذشته تاکنون، تهران، زمین‌های کشاورزی و چراگاه‌های تبدیل به دانشگاه شهید بهشتی، نمایشگاه بین‌المللی، مجموعه انقلاب، هتل استقلال، شهرک سنول، شهرک فجر، و شهرک تلویزیون شد و پس از آن هم که بزرگراه چمران و یادگار امام و پدیده پارک وی به وجود آمد؛ به خصوص در دو دهه بعد از انقلاب، به یکباره شاهد توسعه ساخت و ساز شدیم و به مرور زمان تصویر امروز خیابان‌ها (شامل معابر پوشیده از آسفالت با حداکثر فضا برای حرکت وسایط نقلیه و استفاده حداقلی برای فضاهای همگانی) و بافت فشرده شهری پدیدار شد. با توسعه روزافزون طی سال‌های متمادی، تهران با افزایش جمعیت و پدیده کم‌آبی روبه‌رو شد و دیگر نه قنوت شهری که آب خود را از زلال آب‌های البرز جنوبی و دیواره توچال تأمین می‌کردند و نه تنبوشه و راه‌آب و آب‌انبارها و به عبارتی مدیریت دموکراتیک و محلی آب، هیچ‌کدام پاسخ‌گوی نیازهای جدید آبی شهر نبودند. چنان که گسیل آب رودخانه‌های اطراف تهران به سمت شهر و ایجاد سدها آغاز شد. در آبان ۱۳۳۴، پروژه لوله‌کشی آب شهر تهران مورد بهره‌برداری قرار گرفت که تحولی عظیم در ایجاد منابع آب پاکیزه در شهر تهران بود (اسماعیل عباسی، «آبنامه تهران»، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۷)؛ اما این پدیده باعث وقوع تحولات زنجیره‌ای در شهر شد که به مرور استخوان‌بندی جدید تهران را رقم زد. قنوت و آب‌گذرهای شهری جای خود را به لوله‌های فلزی و پلیمری در زیر زمین داد.

در مصاحبه‌ای با کارگروه محله‌گرایی و محیط زیست مؤسسه رخداده تازه (۱۳۹۵) دکتر سید مهدی اعرابی (دبیر شورایاری محله اوین) در شرح سابقه مدیریت آب در شهر اشاره کرد: علاوه بر تعیین زمان‌های تقسیم آب و مدیریت حقابه‌ها برای باغات در مذاکره با محله‌های همسایه، لایروبی نه‌رها، مسیل‌ها و قنوت نیز بر عهده میراب بود؛ اما سنت میراب پس از شهرشدگی اوین، به دست نابودی سپرده شد چرا که دیگر نفی شخصی برای محله در میان نبود و صرفاً باغاتی که از ساخت و ساز شهری جان سالم به در بردند تنها خواهان حقابه‌های خود برای آبیاری درختانشان هستند؛ و شبکه نهر ۷۰۰ ساله‌ای که مسیر تاریخی درختان چنار اوین را مشایعت می‌کند نیز بر اثر تغییر و تحولات در این منطقه پر از رسوبات و گل و لای شده است و هیچ نظارتی برای

استفاده درست از آنها وجود ندارد. در آن بازدید، آخرین میراب محله اوین را هم ملاقات کردم و عکسی گرفتم غافل از اینکه آخرین عکس زندگی او می‌شود.

امروز تنها مظاهر باقی‌مانده از تاریخ آب در شهر تهران، رودخانه‌ها و مسیل‌های منشعب‌شده از ۷ رود- دره شمال تهران است که طی این سالیان گسترش شهر، تبدیل به کانال‌های زه‌کشی آب‌های سطحی و کنترل سیلاب شده‌اند. این آب‌گذرهای شهری شده، علی‌رغم وجود متولیان مختلف آب در شهر از شهرداری و معاونت فنی و عمرانی، حوزه معاونت معماری و شهرسازی و سازمان‌ها و واحدهای زیر مجموعه آنها، وزارت نیرو و سازمان‌ها و اداره‌جات تابع و اخیراً وزارت راه و شهرسازی و شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهر تهران، هنوز بالاتکلیف مانده‌اند. در این میان البته سازمان محیط زیست گویا هنوز علاقه‌ای به ورود کارشناسانه به این موضوع ندارد و قرار است فعلاً فکری به حال هوای آلوده تهران کند؛ با تمام این پلشتی‌ها و زشتی‌ها که بر جان و سیمای شهر ما نشسته است، اگرچه پراکنش شهری و تغییرات کاربری اراضی و فشار آنها بر وضعیت اکولوژیکی حاصل از سیاست‌های نابخردانه مهر سیلاب و توسعه انتقال آب، هزینه‌های اکولوژیکی، اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای را بر شهر تحمیل کرده و سطح آسیب‌پذیری را افزایش داده است، در عین حال، امروز در شهر تهران، شاهد پدیده‌ای نوظهور هستیم و آن «رودخانه‌های شهری» است. ساخت چشم‌انداز جدید آخرین طرح جامع شهر تهران (۱۳۸۴)، بر پایه شبکه سبز رودرها و تعریف انواع طرح‌های موضعی و موضوعی در ذیل آن و پروژه‌های مرتبط نیز یکی از نتایج پذیرش حضور این عوارض جدید شهری است. این موجودیت جدید، دیگر رودخانه‌ای طبیعی نیست و با توجه به حجم ساخت و سازها و توسعه شهری، بازگرداندن آن به حالت پایهای و طبیعی منطقی به نظر نمی‌آید، اما می‌توان طبیعتی ثانویه برای آن تعریف کرد. این طبیعت ثانویه حاصل تعامل روزانه شهروند با این عنصر طبیعی شهری شده در فضای زیست‌شهری است که ارزشی جدید ناشی از تعلق خاطر و در نتیجه، تولید انگیزه در حفظ کیفیت آن ایجاد می‌کند. ایجاد چنین منظره‌هایی فرهنگی (cultural landscape) در شهر قاعدتاً با توجه به ساختار صلب و ناکارآمد حوزه‌های کارفرماهای شهری و به تبع آن ساختار کارفرمامحور حال حاضر مهندسين مشاور، فرایندی فرسایشی است اما ما متخصصان و دغدغه‌مندان مسئله آب در شهر و اکولوژی شهری قطع به یقین می‌توانیم در دو حیطه اصلی نقش آفرینی کنیم:

۱- کمک به بهبود کیفیت طرح‌ها و پروژه‌های تعریف‌شده در حوزه سازمان‌های متولی آب در

شهر با به‌کارگیری توانایی‌های دانشی و تخصصی در اقدامات پایهای زیر:

- تهیه سند راهنمای طبقه‌بندی تیپولوژی رودخانه‌های شهری در تهران و ایران
- تعریف عملیاتی حریم اکولوژیک رودخانه شهری و ارائه ضوابط و مقررات دقیق و اجرایی آن در بررسی تطبیقی با دو حریم کیفی و کمی وزارت نیرو
- تدوین دستورالعمل عملیاتی و بومی‌شده تکنیک‌های مهندسی بیولوژیک حفاظت کرانه غیرسازهای

● تدوین دستورالعمل برداشت و تحلیل وضعیت اکولوژی رودخانه شهری

● تدوین شیوه‌نامه پایش مردمی کیفیت رودخانه و قنوت شهری

۲- بهره‌گیری از قدرت‌های حمایتگری و تسهیل‌گری، در شکل‌گیری ساختارهای عملکردی مشارکت مردمی با توجه به مفاهیم حکمروایی چندسطحی با هدف تشکیل کانون‌های مدیریت محلی رودخانه‌ها و قنوت در شهر.

بنابراین در حوزه شهری تهران، ما با گشتار منظر طبیعی به سوی منظر شهری روبه‌رو هستیم که این نوع گشتار به ما ظرفیتی می‌دهد به عنوان نقطه آغازین درک نوینی از رودخانه در بستر شهر که تاکنون تجربه نشده است؛ نقطه آغاز نوینی که حاصل شرایط غیرقابل دفاع اکولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی نظام حال حاضر شهری است! (عزیزی، شادناز، «هشتی تهران» نشر پنگاه،

۱۳۹۶) ■

مرور یک تجربه

نقدی بر فعالیت‌های داوطلبانه نمادین در طبیعت



هادی کاشانی

جمعیت داوطلبان سبز

چرا باید خواند:

شاید بخواهید بدغدغه

یک فعال NGO را بدانید:

پنکه او درباره محیط

زیست چه می‌اندیشد

و به دنبال چیست؟ این

تجربه را با همدیگر

مرور کنیم.

سکانس اول: برف می‌بارد؛ چشم‌ها خوشحال‌اند، شب به نیمه نرسیده شهر به هم می‌ریزد. ماه‌هاست به عنوان داوطلب و فعال محیط زیست چشم بر آسمان داریم تا بارش‌های زمستانه دله‌ره روزگاران خشک و بی‌آب را مرهمی نهد. از سر شب برف شدت گرفته و نویدبخش است. سناریوی دانه‌ریزی برای پرندگان در اولین جمعه پیش رو کلید می‌خورد. به قدر کفایت در این زمینه تجربه داریم. کافی است سوت بزنی تا تعدادی داوطلب از سر و کولت بالا بروند، الباقی مرور کارشناسی فرآیند است، تهیه دانه و پیش‌بینی مکان مناسب و نحوه اصولی کار با جاشنی‌گام‌های استوار که در برف یارت باشند.

سکانس دوم: در اتاق پرویز بختیاری؛ نشانی‌اش این روزها آسان است: باغ پرندگان. در وهله اول ما را از چنین کاری برحذر می‌دارد، نگران است و نگرانی‌اش بی‌مورد نیست؛ مرور تجربه تلخ دانه‌ریزی طرفداران محیط زیست در حاشیه جنگل‌های شمال که منجر به خروج ناامن قرقاول‌ها از مناطق بکرتر زیستگاهشان و افزایش چشمگیر شکار و به‌دام‌فتادگی‌شان شده بود. فلسفه کار کاملاً روشن است: دانه‌ریزی در شهر آری، در مناطق حفاظت‌شده و بکر طبیعی ممنوع! نباید در کار طبیعت

حتی‌المقدور اخلال ایجاد کرد.

سکانس سوم: متقاعد می‌شود، متقاعد می‌شویم؛ برایش توضیح می‌دهم که چند سالی است دستی در کار داریم و جوانب امر را سنجیده‌ایم، جلسه توجیهی آموزشی و مرور فرآیند با دکتر کهرم داشته‌ایم، به زیستگاه‌ها و مناطق حفاظت‌شده نمی‌رویم، همین چهار گوشه شهر پایت را که به اندازه یک وجب از نقشه شهر بیرون می‌گذاری زیستگاه‌های عجیب و البته فقیری هست از حیوانات و البته پرندگانی که تلاش می‌کنند تا بقایای نسل‌های در حال انقراض خویش را در تطابق‌پذیری با غول زیستگاه انسان ساخت (شهر) از مرگ نجات دهند. و روزهای برفی خطر را برایشان دوچندان می‌سازد چراکه نه در دل زیستگاه‌اند و نه چنان اهلی پارک‌های شهر و دیوار خانه‌ها می‌پذیرد، به شروطی که می‌پذیریم بی‌هیچ شرطی!

سکانس چهارم: مغازه پرندفروشی خاکسفید تهرانپارس؛ این روزها بعضی صنوف را در هر جای شهر گیر نمی‌آوری؛ پرندبازهای شهر البته خوب به نشانی‌ها اشراف دارند، ده کیلو گندم، کیلویی چند؟ ۱۵۰۰ تومان، چه ارزان! بکنش بیست کیلو، قرمه‌اش گران‌تر از بقیه. ۲۳۰۰ تومان، ظاهراً چربی‌ساز است در این فصل به ویژه در بدن پرندگان. ۵ کیلو، ارزن ۵ کیلو، ذرت خردشده ۵ کیلو، امیدوارم تراریخته نباشد! دست آخر ظروف فلزی دانه‌ها به تعداد لازم، هر ظرف ۵۰۰۰ تومان، به همراهی فروشنده اجناس تا داخل خودرو حمل و بار زده می‌شود. آیا یاری سبز داوطلبان هزنه‌ها را تا اینجا مستهلک خواهد کرد؟

سکانس پنجم: استرس غالب می‌شود؛ سه روزی است پوستر برنامه در فضای مجازی دست به دست گشته است. همه لایک می‌کنند. بعضی‌ها هم غش و ریسه! تعداد تماس‌های جدی اندک است. دست‌به‌کار می‌شوم و به پایه‌تأییدها زنگ می‌زنم، نکند ندیده باشند! کسی قول می‌دهد که می‌آید، دیگری پوزش می‌خواهد که نمی‌آید. تهیه بسته‌های کاه و حملشان هم داستانی است. تمایز رنگ بستر دانه‌پاشی با بستر سفید برف لازم است. به همت دوستان و البته به همت عالی فراهم می‌شود، ظاهراً تعدادی برای دانه‌ریزی در منطقه بوبین‌زهر، همگام و همسو با ما داوطلب شده‌اند. می‌بایست دانش و اطلاعات تکثیر شود و انتقال یابد. اینجا فضای مجازی واقعاً کارساز است. به طرف‌العینی همه چیز تکثیر و منتقل می‌شود. حال درست و غلطش با خداست!

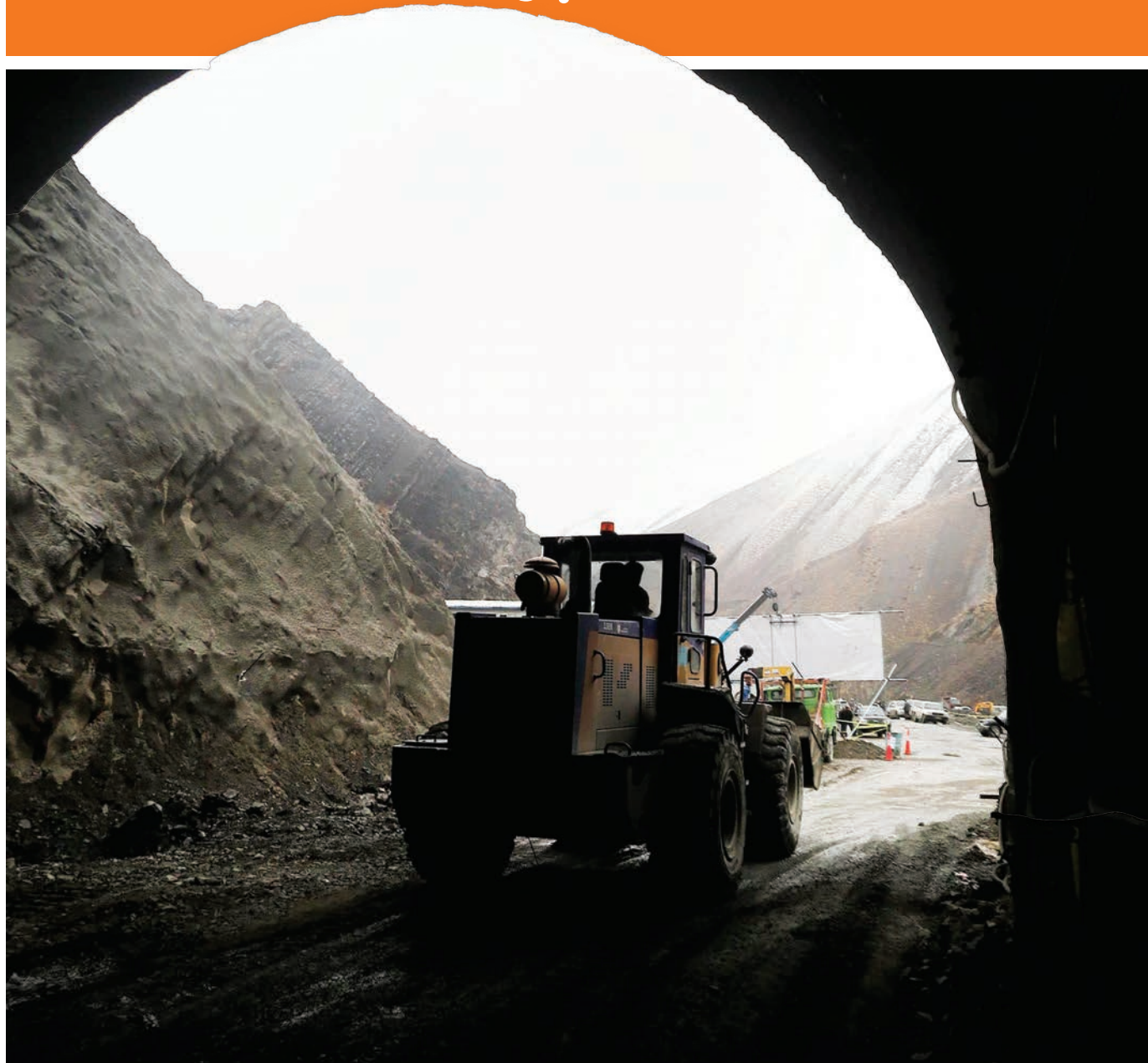
سکانس ششم: هشت صبح جمعه میعادگاه عزیزمت؛ حتی نمی‌دانم اصلاً کسی می‌آید یا خیر! تا پاسی از شب جماعت پی‌درپی کنسل می‌کنند و سپس تعداد دیگری نوید آمدن می‌دهند. صبح هم که چشم‌های پف‌کرده حاصل از بی‌خوابی را باز می‌کنم، گوشی حامل پیام‌های متناقض بیشتری است. اندک‌اندک جمع یاران می‌رسند... تعدادی را با زنگ گوشی از خواب بیدار می‌کنم؛ تعدادی می‌گویند خود تا عرصه می‌آیند، چه بر سر انسجام سازمانی ما آمده است! صندلی عقب ماشین پر از شیرینی و نارنگی است. آیا تا ظهر خورده می‌شود یا خودم باید همه‌شان را یک‌تنه با حسرت و آه میل کنم؟

سکانس هفتم: جان می‌گیرم، جان می‌گیریم، فعالیت‌های داوطلبانه هنوز زنده است؛ تا مقصد حداقل شش خودرو به ما پیوسته‌اند و پیرمردی که قبل از حرکت دبه‌های دانه‌اش را به دست ما می‌رساند و پوزش می‌خواهد که کفش‌هایش مناسب نیست. در جمع به ۱۷ نفر رسیده‌ایم و از همه پرانرژی‌تر دو کودک که بیشترین شوق را به همگی تزریق می‌کنند در چشم بر هم زدن دانه‌ها و کاه‌ها حمل می‌شوند، زمین می‌خوریم و گلی می‌شویم و دانه‌ها در امتداد مسیر دره در نقاط مناسب پخش می‌شوند. به ظهر نرسیده از یک پیاده‌روی نیمه‌سنگین دوساعته بازگشته‌ایم، سرخوش بودن...

سکانس هشتم: بیانیه برنامه دانه‌ریزی جمعیت داوطلبان سبز؛ با دستی کلاه به سینه فشرده‌ایم؛ با دست دیگر ارزن به مشت گرفته‌ایم؛ پیاده به آستان آمده‌ایم، ما برای زیارت آمده‌ایم، درودش می‌دهیم، ندایمان می‌دهد، از آستانه می‌گذریم، او را می‌بینیم که در میانه حیاط صندلی گذاشته و زیر آفتاب چهارفصل نشسته است. او مادر ماست و ما همسایه شانه به شانه - اما بسیار دورافتاده - مادر خویسیم، مادر هر روز آنجا، زیر آفتاب چهارفصل، روی صندلی می‌نشیند، بهارها، عشقه‌ها به دور میچ پایش پیچ می‌خورند، پرستوها زیر طاق ابروهای گشاده‌اش لانه می‌سازند و جیغ و داد می‌کنند و در آشفته‌گی برهم‌پاشته موهایش، افاقی‌ها شاخه به شاخه گل می‌دهند. تابستان که می‌شود، در دشت‌های هموار پیشانی‌اش یوزهای بالغ از این سر تا به آن سر می‌دوند، و در برکه چشمانش، نهنگ‌های جوان کوچ بزرگ را آغاز می‌کنند، که تا تابستان سال دیگر محیط مردمک را یک دور کامل بزنند و در جنگل مژه‌هایش، شب که می‌شود، زنجره‌ها رشته‌های آوازشان را هزارهزار در هم می‌تنند، پاییزها، گل‌سنگ‌های روئیده روی ناخن‌هایش رنگ می‌گیرند، باران می‌بارد، در گودی کف دستش آب جمع می‌شود، مارال‌ها کنارش می‌نشینند، می‌نوشند، آرام می‌گیرند و زمستان که بیاید، سنجاب‌ها میان چین دامنش به خواب می‌روند، مارها بی‌حوصله زیر یقه پیراهنش چمباتمه می‌زنند و سارها و گنجشک‌ها و دم‌جنابک‌های سرگردان، در میان شیارهای سرانگشتانش به دنبال دانه‌های ارزن می‌گردند و او خود آنجا میان آن سرما نشسته و روای گرم بهاری تازه را در فکر خود می‌نوشد، زمستان است، ما برای دیدار آمده‌ایم، سلامش می‌دهیم، لبخند می‌زند، دست می‌گشاید، سرانگشتان را بر سرانگشتش می‌کشیم، چند سار و چند گنجشک و چند دم‌جنابک از میان شیارهای سرانگشتانش می‌پرند، چند دانه ارزن در شیری از بی‌شمار شیارهای سرانگشتش می‌اندازیم، پرندها برمی‌گردند؛ امروز ما نه چیزی از عشقه‌های لگدکوب‌شده می‌گوییم و نه چیزی از نهنگ‌های در آب مرده و نه از رگه‌گر زخم‌دشنه‌ها بر صورتش، از کم و بیش روزگار امروز فقط دیدار تازه می‌کنیم و آن سارها و گنجشک‌ها و دم‌جنابک‌هایی را که پرانده بودیم به سرانگشتانش برمی‌گردانیم، بهمین ۹۶.

سکانس یابانی: فعالیت‌های داوطلبانه به کجا می‌رود؛ نگرانم، این بار نه نگران پرندها و حیات وحش، بلکه نگران انقراض فعالیت‌های داوطلبانه! چه بر سر ما آمده است؟ کار فضای مجازی است یا عقوبت نسلی که به آنها نیاموختیم؟ زمانی با یک به اصطلاح سوت زدن صدها داوطلب مهیا بود، امروزه هر چه دامنه اطلاع‌رسانی گسترده‌تر شده کمتر می‌یابیم! یا که شاید از شدت اثر مخرب‌های زیست‌محیطی مغز و سایر ارگان‌ها سر شده‌اند یا هر روی چالش و بحران‌های زیست‌محیطی به طرزی هولناک از دایره واکنش‌های تأثیرگذار ما پیشی گرفته‌اند. ■

..... راهبرد



پروژه‌های عمرانی در ایران جدی گرفته نمی‌شود؟!

گوشت قربانی

بودجه‌های عمرانی هر سال مانند گوشت قربانی صرف کسری بودجه دولت در بخش‌های مختلف می‌شود. حال آنکه تعداد طرح‌های نیمه‌تمام که چندین سال است رسوب کرده، کم نیست. اما به نظر می‌رسد دولت برنامه درست و مدونی برای اتمام این طرح‌ها ندارد و آنچه می‌گوید و در بودجه تخصیص می‌دهد، فقط وعده است و روی کاغذ می‌آید. با بررسی بودجه‌های محقق‌شده برای طرح‌های عمرانی حتماً به این موضوع پی خواهید برد. آنچه در بودجه عمرانی سال آینده آورده شده، از این موضوع حکایت دارد که قرار است بخشی از طرح‌های عمرانی به بخش خصوصی واگذار شود. گفته می‌شود تدابیری نیز برای تخصیص اعتبار در این باره اندیشیده شده است. اما اطلاعات این پروژه‌ها هنوز در دست نیست.

اپیدمی رسوب طرح‌های عمرانی

«آینده‌نگر» بودجه تخصیص یافته سال آینده به بخش عمرانی را بررسی کرد

بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد

در مورد طرح‌هایی که قرار است توسط دولت به بخش خصوصی واگذار شود، هنوز اطلاعاتی از سوی دولت منتشر نشده است. البته فعالان اقتصادی به تحقق تبصره ۱۹ لایحه بودجه سال ۹۷ امیدوارند که به موجب آن ۱۰ درصد از ورودی صندوق توسعه ملی در سال آینده به عنوان اعتبار طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای منتخب لحاظ می‌شود

طرح‌های بی حساب و کتاب عمرانی که در سال‌های گذشته تعریف شده، مانند یک اپیدمی است که هنوز هم گریبان گیر اقتصاد کشور است. دولت‌ها پس از انقلاب پروژه‌هایی را برای استان‌ها و شهرهای مختلف تعریف می‌کردند که به اعتقاد کارشناسان چند ایراد اساسی داشت: نخست اینکه این پروژه‌ها زیاده‌تر از ظرفیت کشور بود. به این معنی که نیاز به این تعداد پروژه عمرانی در ایران احساس نمی‌شد. اما به دلیل سیاست‌های نادرست و مردم‌پسند به خصوص در دولت نهم و دهم، کلنگ‌زنی‌های بی‌اساسی صورت گرفت و دولت وقت و دولت‌های بعد هم از پس تکمیل این پروژه‌ها برنیامدند. در نتیجه توده‌ای از پروژه‌های نیمه‌تمام عمرانی در کشور به وجود آمد. دوم اینکه این پروژه‌ها با در نظر گرفتن توان مالی دولت تعریف نشد. دولت‌ها هیچ‌گاه نتوانستند منابع مورد نیاز را برای تکمیل این پروژه‌ها تهیه کنند. در نتیجه تامین مالی پروژه‌ها نیز خود معضلی دیگر بود. سومین مسئله هم به بودجه‌هایی برمی‌گردد که هر ساله به طرح‌های عمرانی تخصیص می‌دهند. اما این بودجه‌ها هیچ‌گاه به طور کامل به این پروژه‌ها تخصیص نیافته و اغلب دولت‌ها وقتی با کسری بودجه مواجه می‌شوند، از بودجه تخصیص یافته به طرح‌های عمرانی، آن کسری را جبران می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت بودجه‌های عمرانی همیشه روی کاغذ افزایش یافته و هیچ‌گاه محقق نشده است.

در گزارشی که از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در مورد بودجه عمرانی سال ۹۷ منتشر شد، آمده است: یکی از اصلی‌ترین کانال‌های سرمایه‌گذاری دولت در ایجاد ظرفیت‌های جدید تولیدی و خدماتی در کشور، طرح تملک دارایی‌های سرمایه‌ای است. در میان انبوه مشکلاتی که طرح‌های عمرانی با آن روبه‌رو است، کمبود اعتبار یکی از مشکلات عمده عنوان می‌شود. بر این اساس، در ۲۱ سال گذشته حدود ۶۷ درصد از اعتبارات عمرانی محقق شده است؛ این در حالی است که درصد تحقق اعتبارات هزینه‌ای به طور متوسط ۹۷،۳ درصد بوده است. همچنین نسبت عملکرد اعتبارات عمرانی به هزینه‌ای در دوره ۱۳۹۶-۱۳۷۶ روند نزولی داشته و از ۴۵ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۱۹ درصد در سال ۱۳۹۶ رسیده است.

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که واگذاری پروژه‌های نیمه‌تمام به بخش خصوصی می‌تواند بخش عمده‌ای از مشکلات به‌وجودآمده در خصوص طرح‌های عمرانی را برطرف کند. هرچند دولت همواره بر این واگذاری‌ها تاکید می‌کرد اما هیچ‌گاه این وعده محقق نشد. ولی بر اساس بودجه عمرانی سال ۹۷ قرار است بخشی از این پروژه‌ها به بخش خصوصی واگذار شود. این پروژه‌ها «طرح‌های قابل اجرا با مشارکت بخش خصوصی» عنوان دارد که ساز و کاری هم برای جلب مشارکت بخش خصوصی برای اجرای طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای در نظر گرفته شده است. بر این اساس، از منابع ورودی سال ۹۷ صندوق توسعه ملی حدود

۶ هزار میلیارد ریال اعتبار در قالب سپرده‌گذاری در بانک‌های عامل و به صورت اهرمی، برای اجرای طرح‌های عمرانی در سال آینده در نظر گرفته شده است. اما کارشناسان می‌گویند در مورد طرح‌هایی که قرار است توسط دولت به بخش خصوصی واگذار شود، هنوز اطلاعاتی از سوی دولت منتشر نشده است. البته فعالان اقتصادی به تحقق تبصره ۱۹ لایحه بودجه سال ۹۷ امیدوارند که به موجب آن ۱۰ درصد از ورودی صندوق توسعه ملی در سال آینده به عنوان اعتبار طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای منتخب لحاظ می‌شود. بررسی‌های لایحه بودجه ۹۷ در خصوص طرح‌های عمرانی نشان می‌دهد اعتبارات طرح تملک دارایی‌های سرمایه‌ای در این بودجه، برابر با ۶۰۴ هزار میلیارد ریال است که نسبت به قانون بودجه سال ۱۳۹۶، ۱۵ درصد کاهش و نسبت به عملکرد قانون بودجه سال ۹۶ حدود ۳۴ درصد رشد داشته است. این امر نشان می‌دهد که همواره بی‌توجهی به بودجه‌های تحقق یافته در این لایحه وجود دارد. از سویی در سال ۹۶ قرار بود تعداد ۲۹۹ طرح اعتباری معادل ۱۸،۱۵۰ میلیارد ریال به اتمام برسد که از این تعداد ۴۶ طرح با اعتبار ۹۱۶ میلیارد ریال به اتمام رسید و ۵۳ طرح با اعتباری بالغ بر ۹،۸۱۹ میلیارد ریال برای سال ۹۷ و اعتباری برابر ۶۵،۲۹۲ میلیارد ریال برای سال‌های آتی به لایحه بودجه ۹۷ منتقل شده‌اند.

آنچه کارشناسان و فعالان اقتصادی به آن اذعان دارند حاکی از آن است که طرح‌های نیمه‌تمام عمرانی در دولت دوازدهم هم به اتمام نخواهد رسید. رسوب این طرح‌ها در سال‌های طولانی رخ داده و در سه یا چهار سال تکمیل نخواهد شد. حتی در خصوص بدهی‌های دولت به پیمانکاران بخش خصوصی نیز این موضوع عنوان می‌شود. این بدهی‌ها هم مانند طرح‌های عمرانی قدمتی چندساله دارد. البته دولت روحانی سعی داشته تا در طول سال‌های گذشته مکانیزم‌های مختلفی را برای پرداخت این بدهی‌ها تدوین کند. آنچه اخیراً از سوی رئیس اتاق تهران مطرح شده حاکی از آن است که پرداخت ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از کل بدهی‌های دولت به بخش خصوصی در قسمت‌های مختلف، از بودجه کل کشور در سال آینده به صحن علنی مجلس رفته است. او عنوان کرده که ۵۰ هزار میلیارد تومان از این بدهی به بنگاه‌های صنعتی، تولیدی، دارویی و پیمانکاران بخش خصوصی پرداخت خواهد شد. همچنین اختصاص این اعتبار از طریق پرداخت بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و پرداخت بانک مرکزی به دولت انجام می‌شود. به این ترتیب با پرداخت این بدهی امکان ایجاد فرصت‌های جدید شغلی در کشور فراهم خواهد شد. وزیر اقتصاد نیز خبر داده بود که دولت قصد دارد بخشی از بدهی خود را به بخش خصوصی از طریق بدهی بخش خصوصی به بانک‌ها تهاثر کند. این موضوع موجب شده تا فعالان اقتصادی چشم امید به سال آینده بدوزند و در انتظار بمانند. ■

چند هزار پروژه اعلام شده از سوی دولت، همگی توجیه اقتصادی دارد. پس بخش خصوصی انگیزه ورود به این پروژه‌ها را خواهد داشت. دولت هم در قانون بودجه ۹۷ منظور کرده که بخش خصوصی مجاز است از طریق تسهیلات بانکی و جذب سرمایه از بازار سرمایه برای اتمام این پروژه‌ها هزینه کند و مجوزهای لازم برای این موضوع نیز صادر شده است. بنابراین بخش خصوصی انگیزه دیگری هم دارد که می‌تواند در تامین منابع برای این پروژه‌ها، در چارچوب قانون از منابع و تسهیلاتی که پیش‌بینی شده، استفاده کند.

وزیر اسبق مسکن تاریخیچه انباشت پروژه‌های نیمه‌تمام را تشریح می‌کند

کلنگ‌زنی‌های بی‌اساس



علی عبدالعلی‌زاده، وزیر اسبق مسکن، در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» وضعیت پروژه‌های عمرانی نیمه‌تمام را تشریح کرده است. به گفته او، پروژه‌های نیمه‌تمام حاصل کلنگ‌زنی‌های بی‌اساسی است که از ابتدای انقلاب آغاز شد. البته بیشترین طرح‌هایی که امروز به صورت نیمه‌تمام است، حاصل سفرهای استانی رئیس‌جمهور دولت نهم و دهم است که بدون ارزیابی‌های کافی، کلنگ این تعداد پروژه را به زمین کوبیده است. او معتقد است که این پروژه‌ها در دولت دوازدهم پایان نمی‌پذیرد، چراکه این پروژه‌ها برای ۱۰ سال طراحی شده بودند آن هم در صورتی که منابع کافی برای انجام آن وجود داشته باشد. اما در حال حاضر منابع موجود در کشور ظرفیت انجام این پروژه‌ها را ندارد. از سوی دیگر قرار است ۱۴ هزار پروژه در راستای کاهش تصدیگری دولت به بخش خصوصی واگذار شود که برای این موضوع هم تدابیری اندیشیده شده که این پروژه‌ها برای بخش خصوصی جذاب باشد. در ادامه مشروح گفت‌وگو با او را می‌خوانید.

■ به نظر شما وضعیت پروژه‌های عمرانی نیمه‌تمام در سال آینده، با توجه به شرایطی که امروز وجود دارد و بودجه‌ای که به این پروژه‌ها اختصاص داده شده، چطور خواهد بود؟

بر اساس تصمیماتی که گرفته شده، برای اتمام پروژه‌های نیمه‌تمام قرار نیست از بودجه دولتی استفاده شود و سیاست دولت این است که تکمیل این پروژه‌ها را به بخش خصوصی واگذار کند. دولت نه منابع این کار را دارد و نه بودجه‌ای برای اتمام آنها در اختیارش است. تاکنون هم نام حدود ۱۴ هزار پروژه به بودجه سال ۹۷ پیوست شده که دولت مجاز نیست برای آنها هزینه کند و باید به بخش خصوصی واگذار شود. سایر پروژه‌های نیمه‌تمام عمرانی نیز در سال‌های بعد به بخش خصوصی واگذار می‌شوند.

■ چطور به این جمع‌بندی رسیده‌اند که دولت نباید در این پروژه‌ها هزینه کند؟

این موضوع به همان کاهش تصدیگری دولت برمی‌گردد. در واقع دولت می‌خواهد با این کار خود را چابک‌تر کند.

■ به نظر شما بر اساس این تصمیم، بخش خصوصی از این پروژه‌ها استقبال می‌کند؟ آیا این پروژه‌ها برای آنها به لحاظ اقتصادی جذابیت دارد؟ نخست اینکه این چند هزار پروژه اعلام شده از سوی دولت، همگی توجیه اقتصادی دارد. پس بخش خصوصی انگیزه ورود به این پروژه‌ها را خواهد داشت. دوم اینکه دولت هم در قانون بودجه ۹۷ منظور کرده

که بخش خصوصی مجاز است از طریق تسهیلات بانکی و جذب سرمایه از بازار سرمایه برای اتمام این پروژه‌ها هزینه کند و مجوزهای لازم برای این موضوع نیز صادر شده است. بنابراین بخش خصوصی انگیزه دیگری هم دارد؛ که می‌تواند در تامین منابع برای این پروژه‌ها، در چارچوب قانون از منابع و تسهیلاتی که پیش‌بینی شده، استفاده کند و پروژه‌ها را به اتمام برساند. به اعتقاد من با این کار، پروژه‌ها مورد استقبال بخش خصوصی قرار می‌گیرد.

■ پس دولت این پروژه‌ها را برای بخش خصوصی جذاب کرده است؟ بله، این جذابیت نیز به واسطه همین ساز و کارهای تسهیلاتی برای این پروژه‌ها ایجاد شده است.

■ با توجه به آنچه در فضای اقتصادی کشور شاهد هستید، فکر می‌کنید با این شرایط، پروژه‌های عمرانی نیمه‌کاره در این دولت به پایان می‌رسد؟ قطعاً خیر؛ این پروژه‌ها خوراک دولت برای ده سال بوده، آن هم در شرایطی که دولت منابع کافی برای انجام آنها را داشته باشد. باید ۵۰۰ هزار میلیارد تومان برای این پروژه‌ها هزینه شود. در حال حاضر کشور ظرفیت این را ندارد که این بودجه را در سه سال برای پروژه‌های عمرانی صرف کند. این هزینه بسیار سنگینی است و با توجه به اینکه دولت می‌خواهد این را به بخش خصوصی واگذار کند و باید انگیزه لازم ایجاد شود،

در خوش‌بینانه‌ترین حالت ۶ سال زمان می‌برد تا این اتفاق بیفتد و پروژه‌ها به سرانجام برسد

■ پروژه‌های عمرانی از چه زمانی نیمه‌تمام ماندند؟ از سال‌های اول انقلاب که ما هر روز کلنگ پروژه‌های جدید را به زمین می‌زدیم، اساس این پروژه‌های نیمه‌تمام را گذاشتیم. مخصوصاً در دولت آقای احمدی‌نژاد پروژه‌های زیادی بی‌حساب و کتاب شروع و در نتیجه امکان تکمیل این پروژه‌ها از دولت گرفته شد و به شرایطی رسیدیم که دولت امروز مجبور به واگذاری آنها شده است.

■ چرا دولت وقت به فکر واگذاری این پروژه‌ها به بخش خصوصی نیفتاد؟

آن زمان دولت به چه چیز فکر می‌کرد که به واگذاری پروژه‌ها فکر کند! دولت آقای احمدی‌نژاد اصلاً بخش خصوصی را قبول نداشت.

■ یعنی بخش خصوصی در آن زمان کمرنگ بود و تمام پروژه‌ها را دولت باید انجام می‌داد؟ بله، همین‌طور است.

■ آیا این پروژه‌ها با توجه به بودجه دولت طراحی نشده بودند که امروز شاهد این حجم از پروژه‌های ناتمام هستیم؟ بودجه‌ای که به این پروژه‌ها اختصاص داده شده بود چه سرنواشی داشت؟

بخشی از این بودجه صرف هزینه‌های جاری شد، اما در کل، بودجه‌ای هم که تخصیص می‌دادند کم بود. در آن زمان دولت چندین برابر ظرفیت اعتباری خود پروژه تعریف کرد. در سفرهای استانی و تصویب

لیست‌های بلندبالا از طرح‌های عمرانی، فکری برای تامین اعتبار آنها نشده بود. در واقع به نوعی برای جلب رضایت مردم و دیگران این پروژه‌ها را طراحی کرده بودند. فکر می‌کردند که خدا کمک می‌کند و این پروژه‌ها تکمیل می‌شود.

■ درواقع کلنگ‌زنی بی‌اساس داشتند؟

بله، شک نکنید که اینها همه بدون پایه فکری بود.

■ این پروژه‌ها بیشتر در چه بخشی بود؟

۷۰ هزار پروژه نیمه‌تمام از دولت قبل باقی مانده که حدود ۶ هزار پروژه ملی و بقیه استانی است.

■ بدهی دولت به بخش خصوصی نیز یکی دیگر از چالش‌هایی است که در حال حاضر با آن مواجه هستیم. به نظر شما این بدهی‌ها تا پایان دولت دوازدهم تسویه می‌شود؟

بنده اطلاعی از مبلغ بدهی دولت به پیمانکاران ندارم. ولی می‌دانم که دولت به پیمانکاران خود بدهی دارد. اما اینکه آیا منابع پرداخت آن را دارد یا نه، باید بگویم که در دو سال گذشته نتوانسته آنها را پرداخت کند. من هم نمی‌دانم که چه تمهیداتی را برای این کار قرار است فراهم کند. به هر حال مشکل به نظر می‌رسد که نخواهد همه این بدهی‌ها را بپردازد ولی قطعاً تلاش می‌کند که بخشی از این بدهی را پرداخت کند. ■

قربانیان بودجه

سوالها در مورد پروژههای عمرانی بی پاسخ می ماند



شهرام حلاج

کارشناس مرکز پژوهش های مجلس

نکته ای که هر ساله با آن مواجه هستیم این است که مبلغی که به عنوان بودجه روی کاغذ نوشته شده، اساساً محقق نمی شود. ما هر سال مبلغی را تصویب می کنیم و عدد دیگری محقق می شود. این موضوع مشکل ایجاد می کند. همچنین، شیوه ای که ما با اعتبارات موجود برخورد می کنیم، مشکل ساز است. بودجه عمرانی مانند ظرفی است که شما می خواهید آن را پر کنید. این ظرف دارای روزهایی است که این روزه ها روش های نادرست اجرا، انتخاب پروژه، قرارداد و عوامل پروژه است. به عبارتی موارد گفته شده، روزه های بودجه عمرانی است. هر چند اعتبار لازم در این خصوص تامین نشده، اما همیشه تصور می شود که اگر بودجه را بیشتر کنیم، ظرف بودجه پر می شود. این در حالی است که این عملکرد باعث بزرگ تر شدن روزه ها می شود. بنابراین در وهله اول باید ساز و کارهای خود را اصلاح کنیم و جلوی هدر رفت بودجه را بگیریم و بعد بتوانیم با افزایش منابع مسئله را حل کنیم. ولی ما تنها به افزایش منابع فکر می کنیم که این افزایش نیز صوری و تنها روی کاغذ است و واقعیت ندارد. ما در این شرایط نمی توانیم به بهبود وضعیت امیدوار باشیم. اصلاح این ساز و کارها قسمت سخت مسئله است که معمولاً به آن نمی پردازیم. در واقع شیوه های کار، انعقاد قرارداد، ارزیابی و... همان ساز و کارهایی است که باید اصلاح شود. تصور بر این است که با نوشتن روی کاغذ، کارها انجام می شود. در صورتی که این طور نیست. ما بخشی که باید اصلاح ساز و کارها انجام شود، به برنامه بلندمدت، پیگیری و نظارت نیاز داریم. ولی ما این کارها را انجام نمی دهیم و هر ساله برنامه هایی را روی کاغذ می نویسیم و آرزو می کنیم که انجام شود؛ ولی انجام نمی شود. اگر بررسی کنیم که برنامه استراتژیک سازمان برنامه و بودجه کشور برای اصلاح طرح های عمرانی در یک دوره ده ساله چیست، می بینیم هیچ برنامه ای وجود ندارد. در بودجه سال قبل عددی نوشته شده که بر اساس مفهومی به نام تورم، در بودجه سال بعد بیشتر می شود و اعلام می کنند که بودجه عمرانی را افزایش دادیم. در پایان سال تنها درصدی از این بودجه محقق می شود. یعنی این اعداد بر اساس بودجه محقق شده نوشته نمی شود و تنها روند بودجه ای را که در سال های قبل نوشته شده ادامه می دهند.

البته امسال برای اولین بار می بینیم که دولت بودجه عمرانی را افزایش نداده است. گاهی آن قدر وضعیت بحرانی است که خود دولت شاک می شود. امسال به همین دلیل بودجه را افزایش ندادند. در مرکز پژوهش های مجلس بودجه ای که هر سال محقق می شود، بررسی شده است اما متأسفانه استفاده ای از آن نمی شود و همچنان بر همان روش های گذشته اصرار داریم. اگر هم ساز و کارهای جدی توسط گروهی مطرح شود، گروه دیگری آن را نقد و به سمت هم گوجه فرنگی های سیاسی

نکته هایی که باید بدانید

- اولین چیزی که بخش خصوصی برای اطلاع از توجیه اقتصادی باید در دست داشته باشد، طرح های توجیهی این پروژه ها است.
- ما هر سال مبلغی را تصویب می کنیم و عدد دیگری محقق می شود.
- امسال برای اولین بار دولت بودجه عمرانی را افزایش نداده است.
- توجیه اقتصادی پروژه های قابل واگذاری، برای دولت نیز مشخص نیست.
- افرادی که این چند هزار پروژه را برای واگذاری به بخش خصوصی معرفی کردند، باید در مورد توجیه اقتصادی آنها صحبت کنند.

پرت می کنند. اینها باعث می شود که ما به نتایج خوبی نرسیم. این به این معنا نیست که من که می گویم باید روش درست را استفاده کنیم، نافته جدا بافته هستم و به درستی عمل می کنم. گاهی هم آنچه که می گوئیم، در حد ادعا است. بنابراین باید با صبر و حوصله با هم صحبت کنیم و به جلو برویم و ببینیم که کجا می توانیم دیدگاه های خود را به هم نزدیک کنیم، که این نیازمند گذر زمان و صبر است. باید ببینیم چه کسی حرف حساب می زند و کدام راه بهتر است تا همان را انتخاب کنیم و با صبر و شکیبایی آن را پیش بگیریم. گاهی در هیاهوهای منفعتی حرف درست را نمی شنویم و از اینجا به بعد از حوزه فنی و اجرایی به حوزه اقتصاد سیاسی وارد می شویم که پایه مسائل و مشکلات همین است. کتابی که دولت در کنار بودجه سال ۹۷ ارائه داده و نام آن پروژه های در دست واگذاری به بخش خصوصی ذکر شده، نشان می دهد که دولت عزم خود را برای واگذاری جزم کرده است. اما اینکه این پروژه ها چطور مطالعه شدند و چگونه به این فهرست رسیدند، محل چالش و پرسش اساسی است. از این دست، چندین فهرست تنظیم شده است و یک فهرست هم به بودجه سال ۹۷ پیوست شد. پیش از این نیز در سایت سازمان برنامه و بودجه و سازمان های دیگر فهرست های دیگری قرار داده شده بود. سوال اینجا است که چرا این فهرست ها با هم مغایر است؟ این پروژه ها بر اساس چه مطالعاتی منتشر شده اند؟ چرا بخش خصوصی باید اینها را انتخاب کند؟ چرا نباید سایر پروژه ها را انتخاب کند؟ چه کسی این طرح ها را برای بخش خصوصی انتخاب کرده است؟

اینها مواردی است که باید به آنها پاسخ داده شود. ولی وقتی سوال می کنیم، به جای پیدا کردن راه حل، گاهی کنش های تندی می بینیم. اما منطق انتخاب این پروژه ها مهم تر از نام و تعداد آنها است. ما که با این مسائل سر و کار داریم، با محدودیت های زیادی به این اطلاعات می توانیم دست پیدا کنیم و نمی دانیم این پروژه ها چطور انتخاب می شوند.

افرادی که این چند هزار پروژه را برای واگذاری به بخش خصوصی معرفی کردند، باید در مورد توجیه اقتصادی آنها صحبت کنند. اگر توجیه داشته باشد، یعنی هزینه های خود را تامین می کند. این ادبیاتی است که باید روی آن تفاهم داشته باشیم. در ظاهر هر طرح عمرانی کلیدی می خورد که توجیه فنی، اقتصادی و زیست محیطی داشته باشد. پس بر اساس فرضی که روی کاغذ نوشته شده، این طرح های عمرانی توجیه اقتصادی دارند.

اولین چیزی که بخش خصوصی برای اطلاع از توجیه اقتصادی باید در دست داشته باشد، طرح های توجیهی این پروژه ها است. کسی که می خواهد در این پروژه ها سرمایه گذاری کند، حق استفاده از این اطلاعات را دارد. ولی سرمایه گذار گزارشی را دریافت نمی کند. سال گذشته نمایندگان مجلس این موضوع را مطرح کردند که اگر دولت می خواهد پروژه ها را واگذار کند، باید گزارش توجیهی این پروژه ها را روی سایت قرار دهد. قرار بر این شد که تا پایان سال گزارش ۱۰۰ پروژه روی سایت قرار داده شود. اما سال به پایان رسید و گزارشی روی سایت قرار داده نشد.

به نظر می رسد که هنوز توجیه اقتصادی این پروژه ها برای دولت نیز مشخص نیست. گاهی برنامه هایی مدنظر داریم. به عنوان مثال می خواهیم طرح های عمرانی را واگذار کنیم، آموزش و پرورش را اصلاح کنیم و کارهایی از این دست، اما آیا آرزوهای خودمان و دیگران را نقل می کنیم یا برنامه قابل قبولی برای این کار تعیین کرده ایم و قرار است این کارها اتفاق بیفتد؟ وقتی صحبت از برنامه می شود باید اول پرسیم که این برنامه کجاست و چطور می خواهد با سیستم اجرایی کشور هماهنگ شود؟ چه کسانی می خواهند این کار را انجام دهند؟ وقتی این سوال ها مطرح می شود، به جای اینکه همدلی ببینیم و در مورد آنها فکر کنیم، عده ای فریاد می زنند که چرا چوب لای چرخ دولت می گذارید و اخلاص می کنید. اینجا است که می فهمیم قرار نیست تحولی اتفاق بیفتد و همان سوال اول مطرح می شود که آیا تحولی در روش های ما اتفاق افتاده یا تنها داریم منابع نفتی را مصرف می کنیم؟ به اعتقاد نگارنده هنوز تغییر جدی در رویکردها در این زمینه مشاهده نمی شود و با توجه به درآمدها و شرایطی که وجود دارد، بودجه ای که برای طرح های عمرانی پیش بینی شده، محقق نخواهد شد. درآمدها و هزینه ها در بودجه با یکدیگر تراز نیست؛ می بینیم که این درآمدها کفاف هزینه ها را نمی دهد. وقتی هم که می خواهند هزینه ها را کاهش دهند، معمولاً پروژه های عمرانی را حذف می کنند. بخشی به این دلیل است که هزینه های هنگفتی در بخش هایی صرف می شود که نمی توانیم جلوی آنها را بگیریم. پس درآمدها از گنجانمی می کنیم. متخصصان بودجه باید در این امر ورود کنند، زیرا حرف های جدی برای گفتن دارند. برای اصلاح نظام بودجه می توان سرخ هایی را پیشنهاد داد، اما اجزای این پازل به هم وابسته است. درآمد و هزینه ما با هم بالانس نیست و دچار کسری های جدی هستیم. این کسری را هم نمی خواهیم ببینیم و به همین دلیل اعداد را روی کاغذ تغییر می دهیم تا آن را پنهان کنیم. ■

بخش خصوصی سال‌های زیادی عادت کرده که دولت از فروش نفت پول به دست آورد و کارفرما شود تا مردم به عنوان پیمانکار، پول بگیرند و کار کنند. دولت نیز به کارفرما بودن عادت کرده است. این عادت، یک مانع است. برای رفع این اشکال، تشکیل گروه‌های واگذاری را تصویب کرده‌اند که وظیفه شناسایی طرح‌ها با کمک دستگاه‌های اجرایی و انجام آنها را به عهده دارند.

انتقال تاریخی

پروژه‌های عمرانی به بخش خصوصی واگذار می‌شود؟!



محمد رضا انصاری

نایب‌رئیس اتاق ایران

به عنوان پیمانکار، پول بگیرند و کار کنند. دولت نیز به کارفرما بودن عادت کرده است. این عادت، یک مانع است. برای رفع این اشکال، تشکیل گروه‌های واگذاری را تصویب کرده‌اند که وظیفه شناسایی طرح‌ها با کمک دستگاه‌های اجرایی و انجام آنها را به عهده دارند. امید می‌رود که پروژه‌های نیمه‌تمام در باقی‌مانده سال‌های دولت دوازدهم به اتمام برسند.

البته این در شرایطی محقق می‌شود که در این باره خوب عمل شود. در طرح‌هایی که قرار است به بخش خصوصی واگذار شود، به جای اینکه دولت برای طرح‌های عمرانی هزینه کند، آنها را به توان بخش خصوصی یعنی مردم منتقل می‌کند تا از نقدینگی بالای ۱۳۰۰ هزار میلیارد تومانی که در اختیار مردم است، استفاده کند. اما در بهترین حالت بخش کوچکی را که حدود ۱۰ درصد آن می‌شود می‌تواند به سمت طرح‌های عمرانی هدایت کند. ما باید قبول کنیم که بخش خصوصی وارد این عرصه شود و این اتفاق بیفتد، زیرا دولت ناچار به انجام این کار است و بودجه‌ای برای اجرای طرح‌های عمرانی ندارد. در دولت کسانی هستند که می‌خواهند این اتفاق بیفتد. اما آیا بدنه دولت آمادگی این تغییر را دارد یا خیر. این سوال مهم و تأثیرگذاری است.

بخش خصوصی طبیعتاً از این موضوع سود چندجانبه‌ای می‌برد. هم اشتغال فعالی ایجاد می‌شود که به نظر نگارنده در دور اول، ظرف یک سال، حدود ۷۰۰ هزار اشتغال جدید ایجاد می‌کند. از طرفی درآمد زیادی برای بخش خصوصی به همراه خواهد داشت. اما این تحولی است که بخش خصوصی به آن عادت ندارد. برای اینکه این تحول اتفاق بیفتد باید تمهیداتی اندیشید که جذابیت ابتدایی ایجاد شود. اگر بخش خصوصی را برای تأمین مالی کمک کنیم، جذابیت طرح‌های عمرانی بیشتر می‌شود و ریسک و خطر انجام آن را می‌پذیرد. بخش خصوصی پروژه را اجرا می‌کند و این روش انجام طرح‌های عمرانی پذیرفته می‌شود. از طرفی نیازی نیست دولت از نقدینگی جامعه استفاده کند و این طرح‌ها را اجرا کند.

در حال حاضر بیشترین پروژه‌های نیمه‌تمام در بخش‌های راه و شهرسازی، نفت، ورزش و بهداشت است اما تقریباً همه وزارت‌خانه‌ها طرح‌های نیمه‌تمام زیادی دارند. که جمع آنها رقم بزرگی است و چیزی حدود نیمی از نقدینگی کل کشور، ارزش طرح‌های نیمه‌تمام بر زمین مانده است.

البته وزارت‌خانه‌ها تمایلی به واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام خود به بخش خصوصی ندارند. به همین دلیل طرح واگذاری پروژه‌ها به بخش خصوصی با دشواری‌هایی روبه‌رو است. حتی وزارت‌خانه‌ها، طرح‌های نیمه‌تمام خود را اعلام نمی‌کنند. اما قرار بر این است که سازمان برنامه و بودجه و گروه‌های واگذاری، اطلاعات طرح‌های نیمه‌تمام را جمع‌آوری کنند و تقریباً اجباری ایجاد کنند که این انتقال صورت گیرد و بخش خصوصی این پروژه‌ها را دریافت کند. ■

دولت یازدهم و دوازدهم با حجم بالایی از پروژه‌های نیمه‌تمام مواجه شد. این پروژه‌ها از ۱۲ سال پیش به وجود آمده و در سیستم دولتی رسوب کرده است. علت نیمه‌تمام ماندن آنها نیز نبود و کمبود بودجه دولت‌های وقت بوده و با وجود فروش بالای نفت و قیمت مناسب ارز، همیشه در اجرای پروژه‌ها تأخیر داشته‌ایم و با کمبود بودجه مواجه بوده‌ایم. همچنین مطرح شدن پروژه‌هایی بیش از توان دولت‌ها یکی دیگر از آسیب‌هایی است که منجر به رسوب کردن طرح‌های عمرانی در سال‌های گذشته شده است. البته بعد از انقلاب اسلامی همیشه با این مسئله مواجه بوده‌ایم. اما در این شرایط در سال‌های اخیر بودجه‌ای نیز برای طرح‌های عمرانی تخصیص داده نشده که پروژه‌های جدید تعریف شود. بخش‌های عمرانی نیز طرح جدیدی ارائه نمی‌دهند و پروژه‌های عمرانی را محدود کرده‌اند.

اما آنچه نباید فراموش شود این است که آنچه در این سال‌ها در بخش پروژه‌های عمرانی رسوب کرده، کم نیست و بعضی از آنها حدود ۱۲ سال سابقه اجرا دارد. ولی عدم دقت در برنامه‌ها و ناتوانی به لحاظ مدیریت و تأمین مالی منجر به این شرایط شده و طرح‌ها بیش از ظرفیت ملی تعریف شده است. پروژه‌های عمرانی اسیر کمبود بودجه برای طرح تملک دارایی‌ها است. در سال‌های اخیر نیز بودجه‌ای برای این کار نداشتند. در خصوص این پروژه‌ها صحبت از ۲۰ تا ۳۰ هزار میلیارد تومان بوده که بسیار کمتر از نیاز کشور برای اجرای طرح‌های عمرانی است. به همین دلیل مطابق قانونی که در شورای اقتصاد تصویب شد، قرار بر این شد که برای تکمیل طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام، از منابع بخش خصوصی استفاده شود. حال آنکه تمهیداتی در قانون و دستورالعمل مصوب شورای اقتصاد اندیشیده شده است که بخشی نیز در قانون بودجه ۹۶ آمد ولی از ظرفیت آن استفاده نشد. این موضوع در قانون بودجه ۹۷ هم مطرح شده که امیدوارم مجلس آن را تصویب کند تا بتوانند برای تکمیل طرح‌های عمرانی از منابع بخش خصوصی استفاده کنند و طرح‌های نیمه‌تمام به سرانجام برسند. بنابراین تصمیم واگذاری پروژه‌های نیمه‌تمام به بخش خصوصی گرفته شده اما هنوز ساز و کارهای تأمین مالی آن فراهم نشده و تاکنون پروژه‌های عمرانی بسیار کمی به بخش خصوصی واگذار شده است. این در حالی است که ساز و کار تأمین مالی این تصمیم نیز مهم است و طرح‌هایی هم برای ارائه تأمین مالی آن ارائه شده است. بخشی از مصوبه شورای اقتصاد که در مردادماه سال جاری تصویب شد، به این موضوع اختصاص یافت. بخشی از طرح‌های تأمین مالی نیز در قانون بودجه ۹۷ آمده است که امیدواریم بتوانند این کار را در سال آینده انجام دهند. طرح‌های عمرانی که بر زمین مانده و به عنوان طرح‌های نیمه‌تمام مطرح شده، ارزش تقریبی ۵۰۰ هزار میلیارد تومانی دارد. این ارزش حجم بزرگی است که حدود ۳ میلیون اشتغال در کشور تأمین می‌کند. ولی حدود یک‌چهارم آن قابلیت اجرا دارد و به شرطی که این طرح‌ها عملی شود، حدود ۷۰۰ هزار نفر را می‌تواند شاغل کند.

البته بودجه عمرانی سال آینده نسبت به سال‌های گذشته کاهش چشمگیری داشته است. اما قرار نیست که طرح‌های عمرانی با بودجه دولتی محقق شود. تصمیم بر این است که از منابع نقدینگی در اختیار بخش خصوصی، این طرح‌ها انجام شود. انتقال پروژه‌های نیمه‌تمام به بخش خصوصی یک انتقال تاریخی است. با این روش بخش خصوصی مالکیت و اجرای طرح‌های عمرانی را به عهده می‌گیرد. این پروژه‌ها ممکن است سودآور باشد؛ ولی مانع اساسی پیش روی واگذاری آنها به بخش خصوصی وجود دارد که بیشتر، ذهنی است. بخش خصوصی سال‌های زیادی عادت کرده که دولت از فروش نفت پول به دست آورد و کارفرما شود تا مردم

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ آنچه در این سال‌ها در بخش پروژه‌های عمرانی رسوب کرده، حدود ۱۲

سال سابقه اجرا دارد.

▲ وزارت‌خانه‌ها تمایلی به واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام خود به بخش خصوصی ندارند.

▲ انتقال پروژه‌های نیمه‌تمام به بخش خصوصی یک انتقال تاریخی است.

▲ تصمیم واگذاری پروژه‌های نیمه‌تمام به بخش خصوصی گرفته شده اما هنوز ساز و کارهای تأمین مالی آن فراهم نشده است.

موتور محرک طرح‌های عمرانی

به تسویه بدهی‌ها در دولت دوازدهم خوش‌بین هستیم



محمد امیرزاده

رئیس کمیسیون خدمات فنی و مهندسی اتاق ایران

بودجه عمرانی زمانی می‌تواند برای طرح‌های نیمه‌تمام صرف شود که طرح خصوصی نباشد. اگر دولت می‌خواهد پروژه‌ای را تکمیل کند و به سازمان‌های مربوطه بدهد، می‌تواند برای آن بودجه عمرانی تعریف کند

حسن روحانی، دولت یازدهم را در حالی تحویل گرفت که حجم زیادی از پروژه‌های آغاز شده در دولت دهم نیمه‌تمام باقی مانده بود و دولت بدهی زیادی به پیمانکاران داشت. با وجود این شرایط آنچه که در لایحه بودجه سال ۹۷ برجسته بود، تخصیص اولویت کمتر بودجه‌های عمرانی نسبت به سال‌های گذشته بود. متأسفانه همواره دولت‌ها در وهله نخست نیازهای به‌روز خود یعنی حقوق‌ها و حق بازنشستگی‌ها را پوشش می‌دهند و پروژه‌های عمرانی را در اولویت‌های بعدی قرار می‌دهند تا اگر از بودجه، چیزی باقی ماند، به آنها اختصاص دهند. حتی یارانه‌ای که از حوزه صنعت و مبادی دیگر مانند حذف یارانه انرژی به دولت بازمی‌گردد، به دلیل بزرگی دولت برای رفع مشکلات و هزینه‌های آن صرف می‌شود. اما در خصوص تخصیص بودجه به طرح‌های عمرانی، درست است که ظاهراً سهم بودجه عمرانی کم دیده شده، اما نکته مثبتی که در این بین وجود دارد، تقویت صندوق توسعه ملی است که اگر بتواند مدیریت منابع مالی را به درستی انجام دهد، روال خوبی خواهد داشت. اگر جنبه اقتصادی طرح‌ها در اولویت قرار بگیرد، یعنی پروژه‌های عمرانی که تعریف می‌شود، توجیه اقتصادی داشته باشد و هزینه‌ای که برای هر پروژه صرف می‌شود، برای تعریف پروژه‌های دیگر به صندوق بازگردد، می‌تواند روند خوبی را رقم بزند. با این شرایط پروژه‌های زیرساختی مانند آزادراه‌ها، بزرگراه‌ها و بنادر نیز باید جواب‌گوی سرمایه‌گذاری باشند. این شرایط می‌تواند موتور محرک خوبی برای اقتصاد باشد و این بودجه می‌تواند اشتغال مورد نیاز بخش عمران را بهبود دهد و تولید را پشتیبانی کند. از طرفی می‌تواند نیازهای این حوزه را از بازارهای داخلی تهیه کند و کمک بزرگی به اقتصاد خواهد کرد. تنها با استناد به کاهش بودجه عمرانی نمی‌توان عملکرد دولت را زیر سوال برد. اصل، مدیریت در کشور است و مدیر خوب می‌تواند در این شرایط نیز تحول ایجاد کند. تنها تخصیص بودجه زیاد باعث رونق در حوزه عمران یا سایر حوزه‌ها نمی‌شود.

وقتی با کمبود یک گزاره مدیریتی مانند کمبود بودجه هراسناک می‌شویم و آینده سیاهی برای یک حوزه می‌بینیم، نقص در مدیریت را نشان می‌دهد.

در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد که اصلاح نظام مدیریت کشور یک ضرورت است. در حال حاضر کسب جایگاه‌های مدیریتی تنها با شگردهای

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ نکته مثبتی که در بودجه وجود دارد، تقویت صندوق توسعه ملی است.
- ▶ تنها با استناد به کاهش بودجه عمرانی نمی‌توان عملکرد دولت را زیر سوال برد.
- ▶ تنها تخصیص بودجه زیاد باعث رونق در حوزه عمران یا سایر حوزه‌ها نمی‌شود.
- ▶ در حال حاضر کسب جایگاه‌های مدیریتی تنها با شگردهای خاص و سفارش اشخاص برای اشتغال کرسی‌ها ممکن است.
- ▶ پروژه‌های عمرانی نیمه‌کاره در دولت دوازدهم به پایان نمی‌رسد.
- ▶ اگر بودجه دست مدیر توانمند نباشد می‌تواند به هدر رود و نابود شود.

خاص و سفارش اشخاص برای اشتغال کرسی‌ها است و با این روش کار پیش نمی‌رود. ما از شایسته‌سالاری دور شده‌ایم و جابه‌جایی‌ها براساس رفاقت و آشنایی با اشخاص صورت می‌گیرد. اگر به بهبود این شرایط می‌اندیشیم باید شایسته‌سالاری را در رأس اصلاحات خود قرار دهیم. گاهی دولت تصمیمات بنیادی برای اصلاح امور اخذ می‌کند و با کارشناسی و فشار از طرف افراد ذی‌نفع مسکوت می‌ماند. به عنوان مثال در بحث عدم به‌کارگیری بازنشستگان در پست‌های مدیریتی، درست است که دولت تصمیم گرفت اقدام درستی انجام دهد، اما هیچ حرکتی نکرد و توجیهاتی برای این کار ارائه داد که قابل قبول نبود؛ در حال حاضر افرادی که بازنشسته می‌شوند، با وجود دریافت حقوق بازنشستگی، دوباره در همان سازمان دعوت به کار می‌شوند و منابع مالی زیادی به کشور تحمیل می‌شود. اما همین فشارها و کارشناسی‌ها دولت را وادار به عقب‌نشینی کرده است. در چنین شرایطی سیستم هنوز جایی برای مراجعه و رفع مشکلات پیدا نکرده است. دولت مشکلات را در شورای گفت‌وگو اعلام می‌کند. اما برای اجرایی شدن آن بخش بزرگی از بدنه خودش مقاومت می‌کند و نمی‌گذارد کار پیش رود. به اعتقاد نگارنده پروژه‌های عمرانی نیمه‌کاره در دولت دوازدهم به پایان نمی‌رسد، اما حرکت‌های خوبی شروع شده و مسئولان آگاه، توانمند و علاقه‌مندی انتخاب شده‌اند. اگر نیمی از این اقدامات نیز پیش رود، بخش عمده‌ای از اشتغال کشور را پیش می‌برد.

از طرفی بودجه عمرانی زمانی می‌تواند برای طرح‌های نیمه‌تمام صرف شود که طرح خصوصی نباشد. اگر دولت می‌خواهد پروژه‌ای را تکمیل کند و به سازمان‌های مربوطه بدهد، می‌تواند برای آن بودجه عمرانی تعریف کند. در غیر این صورت برای تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام می‌تواند اعتباراتی تهیه کند و کسی که طرح را تحویل می‌گیرد (بخش خصوصی)، در این شرایط به دولت بدهکار می‌شود و اگر دولت نیاز دارد از حق بهره‌برداری بلندمدت استفاده می‌کند؛ اما در غیر این صورت بخش خصوصی می‌تواند از آن پروژه بهره‌برداری کند تا سرمایه بلااستفاده و ایستار تبدیل به سرمایه بازده و متحرک سازد. پس افزایش یا کاهش بودجه عمرانی را نمی‌توان شاخصی برای ارزیابی عملکرد عمرانی دولت در سال آینده در نظر گرفت.

دولت روحانی تسهیلات خوبی در سال‌های فعالیت خود دریافت کرده است. با تدبیری که در این دوره اندیشیده شد، پیمانکاران طلبکار از دولت، بدهی خود را به بانک می‌برند. این بدهی از طرف بانک با بانک مرکزی تهاتر می‌شود و این اقدام بزرگی است که هم آرامش را به محیط عمرانی کشور تزریق می‌کند و هم یک تحرک جدید در این بخش به وجود می‌آورد. دولت باید خوب فکر کند تا مجلس هم به خوبی حمایت کند. آقای روحانی دولتی را تحویل گرفت که هم در طرح‌های عمرانی بدهکار بود و هم بیمارستان‌ها، داروخانه‌ها، موسسات و کارخانه‌ها به طریقی از دولت طلبکار بودند و این دولت به رغم محدودیت‌های مالی توانست با اوراق مشارکت و اوراق خزانه‌ای بدهی‌ها را به خوبی پوشش دهد و کاری کند که این بالاترین‌های به پایان برسد. من خوش‌بین هستم که دولت دوازدهم با اقدامات درستی که انجام می‌دهد، بتواند تمام بدهی‌های باقی‌مانده از دولت قبل را تسویه کند. ■

..... آینده ما



حمله به امنیت غذایی

صنعت مرغداری در ایران چه جایگاهی دارد؟

ایران در تولید مرغ و تخم‌مرغ جزو ده کشور برتر جهان قرار دارد. صنعت مرغداری با تولید سالانه بیش از ۳ میلیون تن مرغ و تخم‌مرغ وظیفه امنیت غذایی در این بخش را بر عهده دارد. صنعتی که دهه‌های گذشته رشد قابل توجهی را تجربه کرده و توانسته تولیدات خود را تقریباً متناسب با قیمت‌های جهانی عرضه کند. در سال‌های اخیر صادرات مرغ و تخم‌مرغ نیز عملیاتی شد اما طی ماه‌های گذشته ویروس آنفلوآنزا به جان این صنعت بزرگ افتاد به گونه‌ای که تامین نیازهای داخل نیز با چالش مواجه شد. از آبان ۱۳۹۵ بیش از ۱۸ و نیم میلیون مرغ تخم‌گذار و ۱،۲ میلیون مرغ مادر معدوم شدند و عملیات کنترل این بیماری همچنان ادامه دارد.

زنده بمان

پاسخ به ۸ سوال در مورد صنعت مرغ و تخم‌مرغ که این روزها گرفتار آنفلوانزا شده است

محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

چرا باید خواند:

صنعت مرغداری

در ایران با ۶۳ سال

سابقه و تجربه رشد

۷۰ درصدی تولید

طی ۴ دهه اخیر، با

سخت‌ترین حمله

ویروس آنفلوانزا

مواجه شده است، از

طرفی این صنعت باید

امنیت غذایی را تامین

کند و از سوی دیگر با

این بیماری بجنگد.

قابل توجهی در کشور مواجه شده است. این صنعت تقریباً کشور را از واردات مرغ و تخم‌مرغ بی‌نیاز کرده و حتی صادرات این محصولات نیز طی سال‌های اخیر تجربه شده است. در ماه‌های اخیر اما این صنعت بزرگ با چالشی بزرگ به نام آنفلوانزا مواجه شده که موجب شد محصولات این صنایع به ویژه در بخش تخم‌مرغ با کمبود همراه شود و واردات را ناگزیر کند.

بیماری آنفلوانزای پرندگان موجب مرگ بخش مهمی از مرغ‌های مادر به ویژه در بخش تخم‌گذار شد و تولید تخم‌مرغ کشور را با چالشی جدی مواجه کرد. این بیماری همچنان در کشور ریشه‌کن نشده و قرار است تا چندین سال آینده سیاست‌های کنترل این بیماری در میان پرندگان اجرا شود.

۱

صنعت مرغداری در ایران چه جایگاهی دارد؟

صنعت مرغداری در ایران حدود ۶۳ سال سابقه دارد و در دهه‌های اخیر رشد قابل توجهی در این بخش رقم خورده است. در سال‌های پس از انقلاب این صنعت تغییرات مهمی را تجربه کرد و با رشد ۷۰۰ درصدی همراه شد. پرورش مرغ به شکل صنعتی در ایران از سال ۱۳۳۳ با وارد کردن جوجه‌مرغ‌های یک‌روزه یا تخم‌مرغ‌های نطفه‌دار از نژادهای اصلاح‌شده خارجی آغاز شد و توسعه آن در این مدت به حدی بود که توانسته است بخش قابل توجهی از پروتئین حیوانی کشور را فراهم کند.

با تبدیل شدن گوشت مرغ به پرمصرف‌ترین گوشت در میان خانواده‌های ایرانی، این صنعت در ایران رشد تصاعدی را تجربه کرد تا خودکفایی در این بخش حاصل شده باشد. در صنعت تخم‌مرغ نیز اتفاق رخ داد و همپای صنعت مرغ گوشتی، رشد صنعت مرغ تخم‌گذار نیز پیش رفت.

در شرایط فعلی که با توجه به شیوع بیماری آنفلوانزای پرندگان، تولید مرغ و تخم‌مرغ کشور به طور کنترل‌شده پیش می‌رود، سالانه حدود ۲٫۲ میلیون تن مرغ آماده طبخ و حدود ۹۰۰ هزار تن تخم‌مرغ در کشور تولید می‌شود.

سرانه مصرف گوشت مرغ در ایران دوبرابر سرانه مصرف جهانی است. براساس آمارهای رسمی، مصرف سرانه گوشت مرغ در دنیا به طور میانگین حدود ۱۱٫۵ کیلوگرم است، در حالی که سرانه مصرف گوشت مرغ در ایران برای هر نفر ۲۵ کیلوگرم برآورد می‌شود. صنعت مرغداری گوشتی کشور با ۱۱ هزار میلیارد تومان گردش مالی جایگاه ویژه‌ای در اقتصاد پیدا کرده است. سالانه ۱۴ میلیارد تومان از سوی مردم برای خرید مرغ گوشتی هزینه می‌شود. صنعت مرغداری صدها واحد جوجه‌کشی، تولید دام، خدمات کشتارگاهی و صدها شرکت خدماتی، بهداشتی و دام‌پزشکی را فعال کرده است.

به طور کلی تولیدات در بخش دام و طیور کشور در سال ۹۵ به ۱۳٫۷ میلیون تن رسید که بیش از ۳ میلیون تن آن مربوط به مرغ و تخم‌مرغ است. آمارهای مربوط به صنعت مرغداری کشور نشان می‌دهد که در حال حاضر در بخش مرغ گوشتی ۳۹۳ میلیون قطعه ظرفیت ساخته شده وجود دارد اما ظرفیت در حال بهره‌برداری در این بخش ۳۰۰ میلیون قطعه برآورد می‌شود. در بخش مرغ مادر گوشتی ظرفیتی به اندازه ۲۵ میلیون قطعه ساخته شده است که ۱۴ میلیون آن در حال بهره‌برداری است. همچنین در بخش مرغ

در میان بخش‌های اقتصادی، کشاورزی وفادارترین بخش به شاخص رشد اقتصادی شناخته می‌شود. در سال‌های گذشته از دهه ۱۳۹۰ که رکود حرف اول را در اقتصاد ایران زده است و در اغلب ۶ سال گذشته نرخ رشد اقتصادی در محدوده صفر یا کمتر از آن نوسان کرده است، نرخ رشد تولید کشاورزی مثبت و پایدار بوده است. طی ۶ سال گذشته این بخش رشد ۴ تا ۶ درصدی را در تولیدات ادامه داده است تا از متعادل‌ترین بخش‌های اقتصادی کشور باشد. این روند موجب شده است تا سهم بخش کشاورزی در رشد اقتصادی و اشتغال تقریباً پایدار بماند. این ثبات در شرایطی اتفاق افتاده است که بخش کشاورزی به عنوان پرمصرف‌ترین بخش اقتصادی در زمینه مصرف آب با چالش‌های جدی در زمینه تامین آب مواجه بوده است.

در میان بخش‌های مختلف کشاورزی، صنایع تبدیلی و تکمیلی برای تقویت زنجیره تولید مورد توجه قرار گرفته است. در سال‌های اخیر بسیاری از صنایع کشاورزی نیز به واسطه بهبود وضعیت تولیدات کشاورزی و برنامه‌ریزی در صنایع وابسته آنها، موفق به خروج از رکود شده‌اند. صنایع غذایی به عنوان تامین‌کننده نیازهای غذایی کشور نیز بیش از گذشته مورد حمایت قرار گرفته که نشانه‌های آن در صنعت قند و شکر، روغن نباتی و مرغداری نمایان شده است. سیاست خودکفایی در محصولات کشاورزی به خصوص در برخی کالاهای استراتژیک نظیر گندم، شکر، روغن، مرغ و تخم‌مرغ دنبال می‌شود اما با وجود این، هنوز محصولات کشاورزی سهم بالایی از واردات دارند. حدود ۱۵ درصد از ارزش واردات کشور مربوط به ۱۰ قلم کالای کشاورزی است. بخش کشاورزی در صادرات غیرنفتی سهمی حدود ۱۳ درصد دارد. در میان بخش‌های کشاورزی، صنعت مرغ و تخم‌مرغ طی سال‌های گذشته با پیشرفت

میزان تولیدات محصولات کشاورزی طی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵

نوع محصول	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	متوسط نرخ رشد درصد
محصولات زراعی	۵/۶۵	۶۸	۷۴	۷۷	۷/۸۲	۲/۵
محصولات باغی	۹/۱۴	۹/۱۵	۵/۱۶	۴/۱۹	۵/۲۰	۴/۷
دام و طیور	۵/۱۱	۹/۱۱	۶/۱۲	۱۳	۷/۱۳	۷/۳
شیلات و آبزیان	۷۴/۰	۸۸/۰	۹۵/۰	۹۸/۰	۱	۳/۸
کل تولید	۶/۹۲	۷/۹۶	۱۰۴	۱۱۰	۹/۱۱۷	۴/۵

رشد صادرات محصولات کشاورزی - میلیون دلار

سال	ارزش کل صادرات کشاورزی و صنایع غذایی	ارزش صادرات محصولات غذایی	ارزش صادرات محصولات کشاورزی
۱۳۹۱	۶۱۰۹	۱۸۶۸	۴۲۴۱
۱۳۹۲	۵۲۹۰	۱۹۰۴	۳۳۸۶
۱۳۹۳	۶۸۷۱	۲۲۴۸	۴۶۲۳
۱۳۹۴	۵۹۴۲	۱۹۵۴	۳۹۸۸
۱۳۹۵	۶۲۸۶	۲۳۶۴	۳۹۲۲

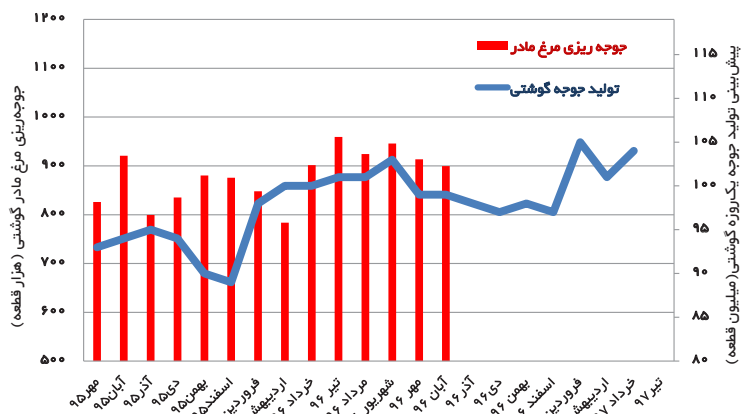
آمارهای مربوط به صنعت مرغداری کشور نشان می‌دهد که در حال حاضر در بخش مرغ گوشتی ۳۹۳ میلیون قطعه ظرفیت ساخته شده وجود دارد اما ظرفیت در حال بهره برداری در این بخش ۳۰۰ میلیون قطعه برآورد می‌شود. در بخش مرغ مادر گوشتی ظرفیتی به اندازه ۲۵ میلیون قطعه ساخته شده است که ۱۴ میلیون آن در حال بهره‌برداری است.

جایگاه کشاورزی در برنامه ششم اهداف کمی تولیدات دام و طیور			
عنوان	واحد	سال ۱۴۰۰	
افزایش تولید گوشت طیور	هزار تن	۲۴۹۷	
افزایش تولید گوشت قرمز	هزار تن	۸۹۹	
افزایش تولید تخم‌مرغ (صنعتی و بومی)	هزار تن	۱۱۰۳	
افزایش تولید شیر	میلیون تن	۱۱۸۹۰	
صید در آب‌های شمال	تن	۴۲۰۰۰	صید و صیادی
صید در آب‌های جنوب	تن	۶۵۸۰۰۰	
آبزی پروری (با تأکید بر پرورش ماهی در قفس در آب‌های آزاد)	تن	۸۱۱۰۰۰	آبزی پروری
رهاسازی بچه ماهی و میگو جهت بازسازی ذخایر	میلیون قطعه	۵۰۰	

بررسی تراز تجاری محصولات کشاورزی در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۱ (واردات، صادرات و تراز تجاری)					
سال	وزن (هزار تن)		ارزش (میلیون دلار)		تراز تجاری
	واردات	صادرات	واردات	صادرات	
۱۳۹۱	۲۲۰۲۴	۴۴۶۳	۱۴۲۲۳	۶۱۰۹	-۸۱۱۴
۱۳۹۲	۱۸۳۹۵	۴۱۲۴	۱۳۳۹۷	۵۲۹۰	-۸۱۰۷
۱۳۹۳	۲۳۴۱۳	۵۷۷۸	۱۲۵۰۵	۶۸۷۱	-۵۶۳۴
۱۳۹۴	۱۸۷۳۷	۵۱۰۵	۹۲۱۱	۵۹۴۲	-۳۲۶۹
۱۳۹۵	۱۷۶۷۶	۶۱۱۵	۹۰۴۷	۶۲۸۶	-۲۷۶۱

واحد به فعالیت تولید تخم نطفه‌دار نژاد گوشتی، ۱۸ واحد به فعالیت تولید تخم نطفه‌دار نژاد تخم‌گذار و ۲۳ واحد نیز به فعالیت تولید تخم نطفه‌دار نژاد بومی اشتغال دارند. همچنین استان‌های مازندران، آذربایجان غربی و گیلان بیشترین تعداد واحد را در کشور به خود اختصاص داده‌اند. طبق گزارش مرکز آمار ایران، مؤسسات پرورش مرغ مادر در سال ۱۳۹۴، تعداد ۱۳۷۴ میلیون عدد تخم نطفه‌دار مرغ گوشتی، ۵۹ میلیون عدد تخم نطفه‌دار مرغ تخم‌گذار و ۱۲ میلیون عدد تخم نطفه‌دار مرغ

پیش‌بینی تولید جوجه یک‌روزه گوشتی و میزان جوجه‌ریزی گله‌های مرغ مادر در سال ۱۳۹۷ الی ۱۳۹۵



ظرفیت صنعت مرغداری - قطعه		
بخش	ظرفیت در حال بهره‌برداری	ظرفیت ساخته شده
مرغ اجداد گوشتی	۴۲۰,۰۰۰	۵۸۱,۰۰۰
مرغ مادر گوشتی	۱۴,۰۰۰,۰۰۰	۲۵,۰۰۰,۰۰۰
مرغ گوشتی	۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۹۳,۰۰۰,۰۰۰
مرغ اجداد تخم‌گذار	۱۲,۰۰۰	۱۲,۰۰۰
مرغ مادر تخم‌گذار	۸۰۰,۰۰۰	۱,۲۰۰,۰۰۰
مرغ تخم‌گذار	۷۴,۰۰۰,۰۰۰	۸۵,۰۰۰,۰۰۰

اجداد گوشتی ظرفیت ۵۸۱ هزار قطعه ساخته شده که از ۴۲۰ هزار قطعه آن بهره‌برداری می‌شود. ماهانه معادل ۱۶۵ تا ۱۷۵ هزار تن مرغ گوشتی در کشور تولید می‌شود. پیش‌بینی شده است که این صنعت در خرداد سال آینده به تولید ۱۷۹ هزار تن برسد.

۲ جایگاه صنعت تخم‌مرغ در ایران کجاست؟

تخم‌مرغ که در سبد کالاهای اساسی کشور جای می‌گیرد، طی ماه‌های اخیر جایگاهی ثابت میان اخبار روز پیدا کرده است. افزایش قیمت این کالا از شانه‌ای ۱۲ هزار تومان به حدود ۲۰ هزار تومان موجب شد تا توجه مردم و رسانه‌ها به آن جلب شود. ریشه گرانی این کالا در کمبود آن و دلیل کمبود عرضه نیز کاهش تولید به واسطه شیوع آنفلوآنزای پرندگان در صنعت مرغ و تخم‌مرغ کشور است. در صنعت مرغ تخم‌گذار به اندازه ۸۵ میلیون قطعه ظرفیت ساخته شده که ۷۴ میلیون قطعه از آن مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. در بخش مرغ مادر تخم‌گذار ظرفیت ۱,۲ میلیون قطعه نصب شده است که ۸۰۰ هزار قطعه از آن مورد بهره‌برداری قرار دارد. در بخش مرغ اجداد نیز ظرفیت ۱۲ هزار قطعه در کشور ساخته شده است که همه آن مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. مجموع سرمایه‌گذاری ثابت در صنعت مرغ و تخم‌مرغ ۴۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است و ارزش تولیدات این صنعت نیز ۲۰ هزار میلیارد تومان ارزیابی می‌شود.

آمارهای کمیسیون کشاورزی اتاق ایران نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۴، ۳۱ میلیون و ۳۱۹ هزار قطعه مرغ تخم‌گذار جوجه‌ریزی شده است در سال ۱۳۹۵ جوجه‌ریزی مرغ تخم‌گذار به ۳۴ میلیون و ۸۶ هزار قطعه افزایش یافته و در ۹ ماهه سال ۱۳۹۶ تعداد ۳۰ میلیون و ۳۸۶ هزار و ۴۴۹ قطعه جوجه‌ریزی برای مرغ تخم‌گذار صورت گرفته است. در این شرایط پیش‌بینی شده است که در سال ۱۳۹۶ میزان تولید مرغ تخم‌گذار به ۹۳۸ هزار و ۱۱۵ تن برسد و در سال ۱۳۹۷ نیز تولید مرغ تخم‌گذار به ۹۴۲ هزار و ۲۵۰ تن بالغ شود. از سوی دیگر پیش‌بینی شده است که در سال جاری ۹۵۰ هزار تن تخم‌مرغ در کشور تولید شود.

۳ واحدهای پرورش مرغ مادر چه وضعیتی دارند؟

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۹۵، تعداد ۶۰۳ مؤسسه پرورش مرغ مادر در کشور وجود داشته است که از این تعداد ۴۶۶ واحد فعال و ۱۳۷ واحد غیرفعال است. همچنین از کل تعداد مؤسسات موجود، ۵۶۲

۴

ویروس آنفلوانزا چیست؟

بیماری آنفلوانزای پرندگان که ویروسی واگیردار و کشنده برای پرندگان است، اغلب از طریق پرندگان مهاجر وارد می‌شود و در مرغداری‌های صنعتی کوچک روستایی گسترش پیدا می‌کند. پرندگان محلی و تالاب‌ها نیز می‌توانند محلی برای انتقال این ویروس باشند. سوابق اپیدمی آنفلوانزای فوق حد پرندگان در ایران نشان می‌دهد این ششمین سالی است که صنعت مرغ و تخم‌مرغ کشور با این بیماری درگیر شده است. اولین بار در سال ۱۳۷۷ آنفلوانزا در تیپ غیر حاد H9N2 وارد ایران شد. ۷ سال بعد یعنی در سال ۱۳۸۴ اما آنفلوانزا در تیپ فوق حاد H5N1 به ایران آمد. پس از آن ۴ سال بعد در سال ۱۳۸۹ این ویروس تحت تیپ فوق حاد H5N1 در ایران اپیدمی شد اما این بار نیز عمر این بیماری در ایران به همان سال ختم شد. ۵ سال بعد در سال ۱۳۹۴ بار دیگر این بیماری تحت تیپ فوق حاد H5N1 به ایران آمد و این بار در کشور ماندگار شد. ریشه‌کن نشدن این بیماری در سال ۹۴ موجب شد که در سال ۱۳۹۵ نیز آنفلوانزا تحت تیپ فوق حاد H5N8 در ایران نمایان شود که وضعیت قرمز را برای صنعت مرغداری ایجاد کرد. در سال ۱۳۹۶ نیز به عنوان سومین سال پیاپی، این بیماری در همان تیپ H5N8 خود را نشان داد و کار را در وضعیت قرمز دشوارتر ساخت.

۵

آنفلوانزا در دو سال اخیر چه خسارت‌هایی به صنعت مرغداری وارد کرد؟

برآوردهای کارشناسی نشان می‌دهد که از آبان ۱۳۹۵ تا پایان همان سال ۳۹۷ کانون آنفلوانزا در کشور شناسایی شده است که ۱۵۶ کانون در بخش‌های صنعتی، ۲۲۷ کانون در بخش‌های روستایی و ۱۴ کانون وحشی را شامل می‌شود. پس از دو سال درگیری با این ویروس در اردیبهشت سال ۱۳۹۶ به سازمان بهداشت جهانی دام OIE اعلام می‌شود که پایان همه‌گیری در کشور اتفاق افتاده است در حالی که هنوز درگیری‌ها در مناطق روستایی و بومی وجود داشت. از شهریور سال ۱۳۹۶ بار دیگر موج جدید بیماری از یک واحد مرغ مادر در مازندران شروع شد و طی ۳ ماه و نیم تعداد ۱۸ میلیون و ۵۰۰ هزار مرغ تخم‌گذار و ۹۳۰ هزار مرغ مادر معدوم شدند. بررسی‌های کمیسیون کشاورزی اتاق ایران نشان می‌دهد که در مجموع از آبان ۱۳۹۵ تا پایان ۹ ماهه سال ۱۳۹۶ معادل ۳۰ میلیون مرغ تخم‌گذار و ۲,۱ میلیون مرغ مادر معدوم شده‌اند. بنابراین برآورد می‌شود با وجود سرمایه‌گذاری‌های لازم

بومی تولید کرده‌اند. همچنین در این مؤسسات طی سال یادشده، مقدار ۱۵ هزار تن تخم‌مرغ خوراکی، ۳ هزار تن ضایعات، ۲۲ هزار تن مرغ و خروس حذفی و ۱۳۵ هزار تن کود تولید شده است. ارزش کل تولیدات نیز بالغ بر یک هزار و ۳۴۵ میلیارد تومان است که از این مبلغ یک هزار و ۱۴۹ میلیارد تومان مربوط به ارزش تخم‌مرغ نطفه‌دار نژاد گوشتی، ۵۵,۸ میلیارد تومان مربوط به ارزش تخم‌مرغ نطفه‌دار نژاد تخم‌گذار، ۷,۷ میلیارد تومان مربوط به ارزش تخم‌مرغ نطفه‌دار نژاد بومی و مابقی مربوط به سایر تولیدات این مؤسسات است.

بر اساس مطالعه‌ای که مرکز آمار ایران انجام داده است، در سال ۱۳۹۴ مقدار ۶۲۰ هزار تن خوراک مرغ در مؤسسات پرورش مرغ مادر مصرف شده است. ارزش کل خوراک مرغ مصرف‌شده مؤسسات پرورش مرغ مادر طی این سال، بالغ بر ۷۸۴ میلیارد تومان است که از این مبلغ ۳۱,۴ میلیارد تومان مربوط به سایر انواع خوراک مرغ مصرفی است.

تعداد کارکنان شاغل مؤسسات در پرورش مرغ مادر در سال ۱۳۹۴، معادل ۱۰ هزار و ۵۱۸ نفر بوده است که از این تعداد ۱۰ هزار و ۲۰۴ نفر شاغلان با مزد و حقوق و ۳۱۴ نفر را شاغلان بدون مزد و حقوق تشکیل می‌دهد. همچنین بین شاغلان با مزد و حقوق ۹۷۲۷ نفر کارکن مرد و ۴۷۷ نفر کارکن زن و از مجموعه شاغلان بدون مزد و حقوق ۲۹۸ نفر کارکن مرد و ۱۶ نفر کارکن زن بوده‌اند. میزان مزد و حقوق و سایر پرداختی‌های کارکنان با مزد و حقوق در مرغداری‌های مذکور نیز طی این سال ۱۵۹ میلیارد تومان برآورد شده است.

بررسی مرکز آمار ایران از تعداد، مساحت و ظرفیت سالن‌های صنعت مرغداری در سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که مؤسسات پرورش مرغ مادر کشور در سال ۱۳۹۵ مجموعاً دارای ۴۸۳۸ سالن پرورش با مساحت ۴ میلیون متر مربع و ظرفیت ۲۵ میلیون قطعه مرغ و خروس بوده‌اند. از این تعداد ۴۵۵۲ سالن به مساحت ۳,۷ میلیون متر مربع و ظرفیت ۲۳ میلیون قطعه مرغ و خروس به سیستم دانخوری اتوماتیک مجهز هستند.

با توجه به آمارهای موجود، در ابتدای سال ۱۳۹۴ در مؤسسات پرورش مرغ مادر، تعداد ۹ میلیون قطعه مرغ و یک میلیون قطعه خروس نگهداری شده است. همچنین طی این سال تعداد ۸ میلیون قطعه جوجه‌مرغ یک‌روزه و یک میلیون قطعه جوجه‌خروس یک‌روزه به ارزش ۱۴۱ میلیارد تومان به منظور پرورش در سالن‌ها ریخته شده است. موجودی آخر سال ۱۳۹۴ مؤسسات مرغ مادر در مورد تعداد مرغ و خروس و جوجه یک‌روزه نیز بیش از ۹ میلیون قطعه مرغ و جوجه‌مرغ و ۱ میلیون قطعه خروس و جوجه‌خروس بوده است.

۳۰

میلیون

مرغ تخم‌گذار از
آبان ۹۵ تا آذر ۹۶
به دلیل آنفلوانزا
معدوم شدند

۱.۲

میلیون

مرغ مادر از آبان
۹۵ تا آذر ۹۶ به
دلیل آنفلوانزا
معدوم شدند

۱۵۰۰

میلیارد تومان

برآورد خسارت
وارد شده به صنعت
مرغداری در سال
۱۳۹۶ به دلیل شیوع
آنفلوانزا

میزان واردات جوجه اجداد مرغ تخم‌گذار از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۵ (قطعه)

عنوان	سال	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵
جمعیت کشور (میلیون نفر)		۶۷,۳	۶۸,۳	۶۹,۴	۷۰,۵	۷۱,۵	۷۲,۶	۷۳,۶	۷۴,۷	۷۵	۷۶	۷۷	۷۷,۸	۷۸	۸۰
اجداد مرغ تخم‌گذار (قطعه)		۵۲۰۰	۵۲۰۰	۵۲۰۰	۵۲۰۰	۵۲۰۰	-	۹۶۶۸	۵۳۸۰	۹۷۹۱	۹۳۶۰	۱۰۱۶۰	۶۰۰۰	۱۰۴۵۰	۶۰۰۰

آمار جوجه ریزی داخلی و واردات جوجه یک‌روزه مادر تخم‌گذار سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۵

عنوان	سال	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵
جمعیت کشور (میلیون نفر)		۷۱,۵	۷۲,۶	۷۳,۶	۷۴,۷	۷۵	۷۶	۷۷	۷۷,۸	۷۸	۸۰
جوجه ریزی مادر (قطعه)		۱۶۰۱۵۰	۲۲۳۲۱۹	۲۰۳۹۹۹	۴۵۳۶۷۹	۳۴۶۶۶۶	۳۷۹۱۸۹	۴۹۰۵۷۲	۴۴۶۶۰۶	۵۱۴۸۳۸	۶۷۸۰۰۰
واردات جوجه یک‌روزه مادر (قطعه)		۴۱۶۰۰	۱۵۱۳۱۷	۱۴۱۷۰۰	۱۲۲۰۳۸	۱۵۷۶۲۰	۱۳۱۱۱۶	۱۱۷۹۵۸	۸۵۸۷۸	۱۸۰۴۵۱	۱۱۷۲۹۴

از آبان ۱۳۹۵ تا پایان همان سال ۳۹۷ کانون آنفلوانزا در کشور شناسایی شده است که ۱۵۶ کانون در بخش های صنعتی، ۲۲۷ کانون در بخش های روستایی و ۱۴ کانون وحشی را شامل می شود. پس از دو سال درگیری با این ویروس در اردیبهشت سال ۱۳۹۶ به سازمان بهداشت جهانی دام (OIE) اعلام می شود که پایان همه گیری در کشور اتفاق افتاده است در حالی که هنوز درگیری ها در مناطق روستایی و بومی وجود داشت.

برنامه ها، فعالیت ها و اعتبارات جهاد کشاورزی در سال ۱۳۹۷ بر اساس بودجه سال ۱۳۹۷			
ردیف	عنوان برنامه	اعتبارات هزینه ای (میلیون ریال)	سهم از کل (درصد)
۱	برنامه تنظیم و توسعه روابط با کشورهای بین المللی	۹,۲۳۷	۰,۳
۲	برنامه ارتقای ضریب مکانیزاسیون کشاورزی	۱۱۶,۱۶۰	۳,۳
۳	برنامه افزایش محصولات باغی	۳۳۸,۳۸۰	۹,۷
۴	برنامه افزایش محصولات دام و طیور	۳۶۴,۰۴۵	۱۰,۴
۵	برنامه افزایش محصولات زراعی	۹۴۶,۵۸۰	۲۷,۱
۶	برنامه بهبود بهره وری آب در عرصه کشاورزی	۳۰۳,۰۰۰	۸,۷
۷	برنامه بهبود فراوری و کاهش ضایعات محصولات کشاورزی	۸۸,۲۲۰	۲,۵
۸	برنامه تنظیم بازار داخلی محصولات کشاورزی	۱۲,۳۲۰	۰,۴
۹	برنامه حمایت از شبکه پیام رسانی ترویجی و شبکه ملی تلویزیون کشاورزی	۱۹,۷۸۰	۰,۶
۱۰	برنامه تهیه آمار و اطلاعات بخش کشاورزی	۸۰,۹۳۰	۲,۳
۱۱	برنامه پوشش بیمه کشاورزی	۴۰۱,۵۰۰	۱۱,۵
۱۲	برنامه حمایت از فعالیت های تولیدی و توانمندسازی تولیدکنندگان بخش کشاورزی	۷۵۰,۰۰۰	۲۱,۵
۱۳	برنامه پژوهش های کاربردی	۳,۵۰۰	۰,۱
۱۴	برنامه ارائه خدمات اجتماعی، فرهنگی و ورزشی به ایثارگران	۵۹,۹۵۰	۱,۷
	جمع	۳,۴۹۳,۶۰۲	۱۰۰,۰

۱۵۰ هزار تن تخم مرغ در سال ۹۶ به دلیل آنفلوانزا از تولید بازماند

۱۰۰ میلیون جوجه یکروزه گوشتی و تخم گذار در سال ۹۶ به دلیل آنفلوانزا از تولید بازماند

۱۳۹۷ منابع کافی برای مبارزه و جبران خسارت تولیدکنندگان آسیب دیده از همه گیری آنفلوانزا تخصیص داده شود. کمیسیون کشاورزی اتاق ایران پیشنهاد داده است که سازمان محیط زیست از صدور پروانه شکل پرندگان مهاجر در مناطق آلوده خودداری کند و همکاری لازم را با سازمان دام پزشکی در پایش تالاب ها و طیور بومی غیر اهلی انجام دهد. همچنین پیشنهاد شده است که نیروهای انسانی و ماشین آلات مورد نیاز توسط سازمان پدافند غیر عامل و نیروهای نظامی تامین شود. فعالان بخش خصوصی در صنعت مرغداری معتقدند که سازمان دام پزشکی باید روش های مناسب را برای فراوری کود مرغی و ضایعات کشتارگاهی در راستای از بین بردن عوامل بیماری زا و جابه جایی بین استانی با رعایت اصول قرنطینه اعلام کند.

از سوی دیگر فارغی معتقد است که وزارت کشور، شورای عالی استان ها و شهرداری ها و همچنین امور اراضی باید نحوه تغییر کاربری اراضی در واحدهای مجاور شهرها را بررسی و با استفاده از نظر مهندسين مشاور، برای اصلاح ساختار مرغداری ها و انتقال واحدها به محل های مناسب جدید بدون اخذ عوارض اقدام کنند. همچنین آموزش در تمام سطوح به عنوان مهم ترین عامل در کنترل بیماری آنفلوانزا معرفی شده است.

۸ صنعت مرغداری چه سابقه ای در کشور دارد؟

نخستین قدم در مورد توسعه مرغداری و دام پروری جدید در سال ۱۳۰۹ شمسی با تأسیس بنگاه دام پروری کشور برداشته شد. در سال ۱۳۱۴ موسسه دام پروری حیدرآباد در کرج تشکیل شد و با دام های بومی و اصیل خارجی فعالیت خود را آغاز کرد. در سال ۱۳۱۶ تعدادی

برای تولید، خسارت های سنگینی به صنعت مرغ و تخم مرغ وارد آمده است. عدم تولید ۱۵۰ هزار تن تخم مرغ در سال ۱۳۹۶ و عدم تولید ۱۰۰ میلیون جوجه یکروزه گوشتی و تخم گذار در این سال به عنوان خسارت های بخش تولید برآورد می شود و ارزیابی خسارت ریلی نشان می دهد که خسارت وارده به صنعت مرغداری کشور در سال ۱۳۹۶ بالغ بر ۱۵۰۰ میلیارد تومان باشد. متخصصان معتقدند که مقابله با این بحران همچنان با ادامه حذف کانون و معدوم سازی با پروتکل های دقیق و کامل مقابله با آنفلوانزا، امکان پذیر است همچنین باید همزمان واکسیناسیون انجام شود.

۶ چه اقداماتی بعد از شیوع آنفلوانزا صورت گرفته است؟

وزارت جهاد کشاورزی و سازمان دام پزشکی کشور طی دو سال اخیر همراه با مرغداران و فعالان بخش خصوصی در این صنعت بزرگ، اقداماتی را برای مقابله با ویروس آنفلوانزا انجام داده اند و امیدوار به کنترل آن هستند تا شاید در سال ۹۷ بتوان پایان همه گیری را به طور واقعی به سازمان بهداشت جهانی دام اعلام کرد. طی یک سال گذشته برای مقابله با این بیماری از سوی دولت اعتباراتی در نظر گرفته شده و کمیته هایی مسئول پیگیری آن شده اند. تاکنون مجموعاً ۱۵۰ میلیارد تومان به سازمان دام پزشکی و صندوق بیمه کشاورزی به صورت نقد و اوراق خزانه پرداخت شده است. همچنین معدوم سازی کانون های آلوده صورت گرفته است و در چند مورد با تغییر در مدیران اجرایی تلاش شده جدیت بیشتری به کار برده شود. طی ماه های گذشته که بازار تخم مرغ در کشور با کمبود عرضه و افزایش قیمت مواجه شد، دولت مجبور شد مجوز واردات این کالا را صادر کند، بنابراین واردات این کالای اساسی برای کنترل بازار به عنوان اقدامی در پی شیوع آنفلوانزا انجام شده است. از سوی دیگر فعالان بخش خصوصی در اتاق های بازرگانی به سازمان دام پزشکی کشور پیشنهاد کرده اند که واکسیناسیون گله های اجداد، مادر و تخم گذار انجام شود اما معتقدند تصمیم راجع به واکسیناسیون با توجه به مخاطراتی که در انجام آن وجود دارد باید با مطالعه بیشتر و تعیین پروتکل های اجرایی مشخص و قبول مسئولیت های ناشی از اجرای آن اتخاذ شود.

۷ دولت و بخش خصوصی با چه اقداماتی می توانند با آنفلوانزا مقابله کنند؟

غلامعلی فارغی رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق ایران معتقد است که راهکارهای مقابله با این بیماری باید با جدیت بیشتری از سوی دولت عملیاتی شود. به گفته فارغی باید ستاد ملی مبارزه با آنفلوانزا با حضور رئیس جمهور، مقامات اول هر نهاد و تشکل های مرتبط به طور مرتب تشکیل شود. همچنین باید بودجه مورد نیاز برای مقابله با بیماری حداقل ۵۰۰ میلیارد تومان به طور نقد تامین شود. همچنین تدوین و اعلام استراتژی مقابله با بیماری با حضور متخصصان بیماری های طیور و تشکل ها، توسط سازمان دام پزشکی به عنوان اقدامی ضروری در این زمینه پیشنهاد شده است. فعالان بخش خصوصی در صنعت مرغداری معتقدند که باید برخورد بدون اغماض با متخلفان در مسیر مبارزه با بیماری اعم از دولتی یا خصوصی در دستور کار باشد. همچنین پیشنهاد شده است که برنامه و اقدام برای اصلاح ساختار صنعت مرغداری به خصوص مرغداری تخم گذار و آیین نامه حقوقی برای برخورد با واحدهای غیرمجاز تدوین شود. کمیسیون کشاورزی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی پیشنهاد داده است که در بودجه سال

۱۵۰

میلیارد تومان

خسارت به طور
نقد و اوراق خزانه
بابت آنفولانزا به
صنعت مرغداری
پرداخت شد

۵۰۰

میلیارد تومان

بر آورد نیاز صنعت
مرغداری برای
مقابله با آنفولانزا

۳۹۷

کانون

آنفولانزا در
کشور شناسایی
شده است

جایگاه کشاورزی در برنامه ششم اهداف کمی محصولات باغی

عنوان	واحد	سال ۱۴۰۰
تولید محصولات باغبانی	میلیون تن	۲۱,۹
احداث گلخانه‌های جدید	هکتار	۴۶۰۰

دام اصیل از خارج وارد ایران شده و به موسسه‌های دام‌پروری دولتی منتقل و نگهداری شد. در شروع کار به علت نبود متخصصان داخلی، از متخصص خارجی به‌ویژه فرانسوی‌ها استفاده شد، ولی به مرور با بازگشت دانشجویان اعزامی کشور، متخصصان ایرانی به کار گرفته شدند. در سال ۱۳۳۳ سازمان دام‌پروری کشور تعداد ۶۰ هزار جوجه از نژادهای اصیل خارجی مانند «تیوهمشایر»، «رادیلندر» و «پلیموت راک» وارد ایران کرد. این جوجه‌ها بعدها توسط وزارت کشاورزی بین روستاییان اطراف شهرها پخش شد. هم‌زمان با این عمل در اثر بروز بیماری نیوکاسل که برای نخستین بار در ایران ظاهر شده بود، تلفات سنگینی به جوجه‌ها و همچنین گله‌های بومی وارد شد و این امر، لطمه شدیدی به مرغداری بومی ایران و همچنین استقبال کشاورزان از نژادهای اصیل خارجی وارد کرد.

در سال ۱۳۳۴ کارشناسان موسسه رازی موفق به ساختن واکسن موثر علیه نیوکاسل شدند. در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ جوجه‌های یک‌روزه که اغلب از نژاد تخمی بودند، توسط بخش خصوصی و دولتی وارد ایران شدند. در سال ۱۳۳۹ با تأسیس موسسه جوجه‌کشی نارمک متعلق به وزارت کشاورزی، صنعت مرغداری نوپای ایران با ماشین‌های جوجه‌کشی بزرگ و همچنین تشکیلات تجارتي تولید جوجه یک‌روزه به مقیاس وسیع آشنا شد، موسسه نارمک در تیر ۱۳۴۰ با ظرفیت ۲ میلیون و ۲۹۶ هزار و ۱۶۰ تخم‌مرغ مورد بهره‌برداری قرار گرفت و در سال ۱۳۴۸ ظرفیت آن به ۱۱ میلیون تخم‌مرغ رسید. این امر موجب تشویق و راهنمایی بخش خصوصی شد و به مرور، تشکیلات عظیم جوجه‌کشی و تولید جوجه یک‌روزه در اطراف شهرهای بزرگ به وجود آمد. از سال ۱۳۴۲ وزارت کشاورزی و همچنین بخش خصوصی به جای ورود تخم‌مرغ جوجه‌کشی که اغلب مستلزم پرداخت مبالغ زیادی ارز و اشکالات دیگر بود، شروع به تهیه گله‌های مخصوص تهیه تخم‌مرغ جوجه‌کشی یا به اصطلاح «گله‌های مرغ مادر» کرد. این گله‌ها از نژادهای اصیل و خالص خارجی خریداری و در ایران پرورش داده شد و از آنها تخم‌مرغ جوجه‌کشی تهیه می‌شد.

در سال ۱۳۴۶ صنعت تولید غذای دام در ایران پا گرفت و کارخانه غذای طیور توسط وزارت کشاورزی در سعیدآباد کرج تأسیس شد و هم‌زمان با آن، کارخانه‌های بزرگ نظیر پارس، پرویمی، دانه‌داران و... در

جایگاه کشاورزی در برنامه ششم اهداف کمی تولیدات زراعی

سال ۱۴۰۰ (هزار تن)	هدف کمی
۱۴۵۰۰	گندم
۳۵۸۸	جو
۳۱۵۰	شلوک
۳۰۰۰	ذرت دانه‌ای
۱۱۱۵۴	ذرت علوفه‌ای
۱۰۲۰۰	چغندر قند
۷۶۳	حبوبات
۳۲۷	وش
۹۳۴	کلزا
۳۳۱	سویا
۱۸۹	سایر دانه‌های روغنی
۷۵۰۰	نیشکر
۵۵۹۶	سیب‌زمینی
۱۳۲۷۵	محصولات علوفه‌ای

رشته تولید صنعتی غذای دام و طیور به فعالیت پرداختند. در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ مجتمع‌های بزرگ مرغداری توسط بخش دولتی و خصوصی تأسیس شدند و شروع به فعالیت و بهره‌برداری کردند. در سال ۱۳۵۶ برای نخستین بار اجداد تخمی توسط شرکت مرغک وارد ایران شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت و به این ترتیب قسمتی از گله‌های مرغ مادر تخمی در ایران تولید و گامی دیگر در جهت خودکفایی برداشته شد.

در سال ۱۳۶۱ تشکیلات تولید مرغ اجداد (لاین) گوشتی توسط وزارت کشاورزی در بابل کنار مازندران شروع به فعالیت کرد. این طرح در سال ۱۳۷۰ به بهره‌برداری رسید و کشور را از نظر تولید گله‌های مرغ اجداد و مرغ مادر گوشتی خودکفا کرد.

در سال ۱۳۶۲ مجتمع پرورش مرغ اجداد گوشتی در موسسه زیاران وابسته به وزارت کشاورزی در نزدیک قزوین به‌وجود آمد و به صورت رضایت‌بخشی به فعالیت پرداخت و در سال ۱۳۷۰ تشکیلات دیگری به منظور پرورش مرغ اجداد گوشتی در تبریز به‌وجود آمد و در سال ۱۳۷۱ به بخش خصوصی نیز اجازه فعالیت در زمینه پرورش اجداد گوشتی داده شد. به طور کلی می‌توان گفت که در سال‌های پس از انقلاب این صنعت تغییرات مهمی را تجربه کرد و با رشد ۷۰۰ درصدی همراه شد. ■

مقایسه ضرایب خود اتکایی محصولات اساسی کشاورزی در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۱ - درصد

سال	گندم	برنج	جو	ذرت	شکر	روغن	کنجاله	پنبه
۱۳۹۱	۴/۵۷	۲/۵۴	۳/۶۳	۷/۲۴	۸/۴۹	۲۶/۶	۴/۱۲	۴/۸۰
۱۳۹۲	۴/۷۰	۹/۴۴	۲/۸۱	۵/۳۱	۴/۴۰	۷/۶	۱۱	۷۶
۱۳۹۳	۹/۵۸	۸/۵۵	۸/۶۱	۲/۲۱	۱/۶۳	۸/۶	۹/۹	۶/۷۸
۱۳۹۴	۸/۷۷	۲/۶۷	۱/۶۳	۹/۱۵	۷/۷۶	۳/۳	۷/۷	۸/۷۸
۱۳۹۵	۳/۱۰۸	۱/۷۷	۳/۷۴	۴/۱۴	۷/۷۰	۱/۶	۳/۸	۹/۵۱

یکی از دلایل اصلی شیوع بیماری در میان جمعیت مرغ تخم‌گذار کشور را می‌توان در تراکم بیشتر این گونه نسبت به مرغ گوشتی در واحدهای مرغداری جست‌وجو کرد، به طوری که طراحی طبقاتی فضای داخلی محل نگهداری مرغ‌های تخم‌گذار در مرغداری‌ها به گونه‌ای است که تعداد بسیار بیشتری ماکیان در این فضاها جای داده می‌شوند.

ویروس در جان صنعت استراتژیک

بیماری آنفلوآنزا در میان واحدهای مرغ تخم‌گذار شیوع بیشتری نسبت به واحدهای مرغ گوشتی داشته است



کاوهر زرگران

رئیس کمیسیون کشاورزی
اتاق تهران

یکی از معضلاتی که بخش کشاورزی و دام‌پروری امروز در کشور با آن دست به گریبان است، شیوع بیماری فوق حاد پرندگان در میان مرغداری‌های سطح کشور است که از آبان‌ماه سال گذشته در کشور رواج یافته و تاکنون خسارات فراوانی را متوجه فعالان حوزه مرغداری کشور کرده است.

شدت شیوع و خسارات این بیماری در سال ۹۵ در مقایسه با سال جاری کمتر بوده است و کانون‌های محدودتری نیز در کشور با این بیماری درگیر بوده‌اند، به طوری که از مهرماه سال جاری تاکنون بیماری توانسته ۷۹۳ کانون پرورش مرغ در کشور را آلوده کند و تلفاتی بالغ بر ۲۳ میلیون قطعه را بر صنعت مرغداری کشور وارد سازد که اکثریت آنها (حدود ۲۸ درصد) از میان جمعیت مرغ تخم‌گذار و پولت و حدود ۱۱ درصد مرغ مادر گوشتی و تخم‌گذار بوده‌اند.

گفتنی است که بیماری آنفلوآنزای حاد پرندگان مختص به مرزهای کشور ما نبوده و ۶۶ کشور دیگر جهان نیز در بازه زمانی سال ۲۰۱۶ و ابتدای ۲۰۱۷ با این بیماری دست و پنجه نرم کرده‌اند، به طوری که تعداد ۲۸ کشور اروپایی نیز در میان این کشورها بوده و اکثر کانون‌های درگیر در آنها در میان پرندگان وحشی و بومی بروز کرده است، در حالی که عمده کانون‌های درگیر در کشور ما در میان واحدهای صنعتی و غالباً تخم‌گذار بوده است. حال سوال اینجاست که چه علت یا عواملی سبب شیوع آنفلوآنزای فوق حاد پرندگان در میان واحدهای صنعتی تخم‌گذار ما بوده است و چه راهکارهایی برای جلوگیری از شیوع چنین بیماری‌های واگیرداری در دوره‌های آتی و تکرار چنین تجربیات تلخی در کشور وجود دارد؟

اصولاً صنعت مرغداری در دو بخش مرغ تخم‌گذار و مرغ گوشتی، به علت تفاوت در نوع پرورش و زیست آنها، قابل تقسیم و بررسی است؛ و همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد بیماری آنفلوآنزا در میان واحدهای مرغ تخم‌گذار شیوع بیشتری یافته و واحدهای مرغ گوشتی به طور نسبی از شرایط بهتری برخوردار هستند. یکی از دلایل اصلی شیوع بیماری در میان جمعیت مرغ تخم‌گذار کشور را می‌توان در تراکم بیشتر این گونه نسبت به مرغ گوشتی در واحدهای مرغداری جست‌وجو کرد، به طوری که طراحی طبقاتی فضای داخلی محل نگهداری مرغ‌های تخم‌گذار در مرغداری‌ها به گونه‌ای است که تعداد بسیار بیشتری ماکیان در این فضاها جای داده می‌شوند که این مسئله سبب افزایش احتمال ابتلا به ویروس در این فضاها می‌شود. از سوی دیگر، فضولات مرغ تخم‌گذار می‌بایست به طور روزانه از فضای سالن‌های مرغداری جمع‌آوری شود و به بیرون از مزرعه انتقال پیدا کند؛ همین مسئله سبب تردد بیشتر ماشین‌آلات به داخل فضای مزارع به منظور خارج کردن فضولات یا تامین نهاده و خروج تخم‌مرغ‌های تولیدی از مرغداری‌ها می‌شود و احتمال انتقال بیماری به داخل و خارج واحدهای مرغ تخم‌گذار را تا حد بسیار زیادی افزایش می‌دهد. این درحالی است که در واحدهای مرغ گوشتی عملیات تامین نهاده‌های دان مرغ در ابتدای دوره صورت گرفته و می‌توان گفت تقریباً تا پایان دوره رشد ماکیان، تردد قابل توجهی وجود ندارد؛ تا زمانی که پرندگان به کشتارگاه انتقال می‌یابند و این مسئله احتمال درگیری و ابتلای حیوانات به بیماری‌های واگیرداری چون آنفلوآنزا را تا حد زیادی کاهش می‌دهد.

دیگر ضعفی که در زمان بروز بیماری‌های واگیردار پرندگان، شیوع آنها را تا حد زیادی افزایش می‌دهد، جانمایی واحدهای مرغداری است؛ به طوری که عمده این واحدها در برخی از استان‌های محدود کشور متمرکز شده‌اند. به عنوان نمونه یکی از معضلاتی که سبب شیوع بیماری آنفلوآنزا در استان‌های پرتراکمی چون قزوین می‌شود، تردد ماشین‌آلات جمع‌آوری فضولات حیوانی در میان این مرغداری‌هاست. در این راستا، یکی از راهکارهایی که می‌تواند از جانب دولت‌ها به منظور جلوگیری از شیوع بیماری‌های واگیردار پرندگان مورد توجه قرار گیرد، ایجاد کارخانه‌جات کمپوست برای جمع‌آوری فضولات حیوانی است؛ این کارخانه‌جات پس از ایزوله کردن فضولات، آنها را به صورت کود به مزارع ارسال می‌کنند که این اقدام می‌تواند تا حد زیادی از شیوع بیماری‌های دام، طیور و پرندگان جلوگیری کند. فقدان چنین کارخانه‌جاتی در کشور موجب سربایت بیماری‌های واگیرداری چون آنفلوآنزای فوق حاد پرندگان به نقاط مختلف کشور و در مدت کوتاهی شرایط را برای آلودگی مرغداری‌های سراسر کشور به ویروس فراهم خواهد کرد. از این رو در استان‌هایی با تراکم واحدهای مرغداری بالا چون قزوین، که روزانه در حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ تن فضولات حیوانی تولید می‌شود، لزوم ایجاد خط تولید مکانیزه و مدرن این کارخانه‌جات که قابلیت خشک کردن، بیماری‌زدایی و باکتری‌زدایی این فضولات را به صورت روزانه داشته باشد، به شدت احساس می‌شود.

نکته دیگری که در زمان بروز بیماری‌های واگیرداری چون آنفلوآنزای فوق حاد پرندگان به منظور جلوگیری از شیوع آن می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، معدوم‌سازی همه ماکیان‌ها تا شعاع ۳ کیلومتری در زمان شناسایی کانون ویروس است. اما به علت فقدان بودجه کافی و عدم اطمینان مزرعه‌دار از دریافت خسارت، مزارعی که هنوز به ویروس آلوده نشده‌اند ولی احتمال آلودگی در آنها وجود دارد، در زمان آلودگی به ویروس، آن را بسیار دیر اعلام می‌کنند، که این مسئله خود یکی از عوامل مهم انتشار بیماری محسوب می‌شود. همچنین بخش‌هایی که در مجاورت کانون‌های آلودگی قرار دارند، در مقابل معدوم‌سازی مقاومت می‌کنند و نیروهای انتظامی و قضایی نیز برخورد موثر و قاطعی با این شرایط از خود نشان نمی‌دهند و در نهایت شرایط به گونه‌ای پیش می‌رود که ویروس آنفلوآنزا از هر طرف در کشور گسترش پیدا می‌کند. راهکار اصلی حل این بحران، همان‌طور که در بسیاری دیگر از کشورهای جهان نیز دنبال می‌شود، اطمینان مزرعه‌دار از جبران کلیه خسارات‌ها در زمان اعلام آلودگی به بیماری است؛ به همین علت اگر در شرایط پرداخت خسارت مرغدار تغییراتی ایجاد شود، مزرعه‌دار برای حمایت از صنعت مرغداری به محض مشاهده ویروس مراجع ذی‌ربط را سریعاً از آلودگی واحد خود مطلع خواهد کرد که این اقدام تا حد بسیار زیادی از شیوع بیشتر بیماری جلوگیری خواهد کرد. از سوی دیگر، با توجه به اینکه این بیماری عمده‌تاً از طریق پرندگان مهاجر آلوده به کشور وارد شده است، فقدان بودجه کافی امکان عکس‌العمل موثر را در زمان آگاهی از اولین نشانه‌های آلودگی در این پرندگان، از سازمان دام‌پزشکی سلب کرده است. از این رو، با توجه به نقش مهم سازمان دام‌پزشکی در کنترل بیماری‌های مشترک با بهداشت عمومی، صدور مجوزهای لازم جهت دسترسی این سازمان به اعتبارات بخش بهداشت عمومی برای مقابله با چنین بحران‌های گسترده‌ای، در جلوگیری از شیوع بیماری‌ها بسیار موثر خواهد بود.

با وجود این، با توجه به ابعاد گسترش چنین بیماری‌هایی در کشور مقصر دانستن صرفاً یک یا دو وزارتخانه متولی در این مورد جایز نیست و مقابله با شیوع آنفلوآنزا و عبور از این بحران با کمترین هزینه ممکن، عزمی ملی و همکاری‌ای فراوزارت‌خانه‌ای طلب می‌کند. ■



[آینده برجام به روایت بیزینس مانیتر]

حال خوش اقتصاد ایران بعد از برجام

از سال جاری به تدریج اثرات مثبت برداشته شدن تحریم‌ها روی اقتصاد مشاهده می‌شود

افراد جویای کار باشند ولی بدون شک بار بزرگی از دوش اقتصاد کشور برداشته خواهد شد و برای شماری از مردم فرصت شغلی ایجاد خواهد کرد.

حال این سوال وجود دارد که آیا مشکلات اقتصادی ایران به طور کامل برطرف می‌شود یا همچنان چالش‌هایی در مسیر رشد اقتصادی وجود خواهد داشت؟

باید در نظر داشت با وجود تغییرات مثبتی که در اقتصاد ایران ایجاد خواهد شد، هنوز در سال ۲۰۱۸ چالش‌هایی در اقتصاد وجود دارد که دلیل اصلی وجود این چالش‌ها تحریم‌های بانکی آمریکا و محدودیت عرضه اعتبارات از طریق نظام بانکی بین‌المللی به ایران است. این محدودیت‌ها در یک سال اخیر به دلیل سنگ‌اندازی‌های ترامپ در جریان اجرای توافق هسته‌ای و ایجاد فضای بی‌ثباتی در عرصه بین‌الملل هنوز به طور کامل برداشته نشده است. اگرچه بانک‌های زیادی در اروپا به‌خصوص کشور ایتالیا همکاری با ایران را از سر گرفته‌اند و این همکاری‌ها به تدریج می‌تواند به اقتصاد ایران کمک کند و رشد را برای کشور به ارمغان بیاورد.

از دیگر موانعی که برای آغاز دوره رونق در اقتصاد ایران نام برده می‌شود، رشد کند بخش تولید نفت و گاز در ایران است که به دلیل

بیش از دو سال از اجرایی شدن توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱ گذشته است و اولین نشانه‌های مثبت اقتصادی که حاصل از برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی است، در اقتصاد کشور از سال ۲۰۱۸ مشاهده خواهد شد. این نشانه‌ها بعد از ورود سرمایه‌های خارجی، ایجاد فرصت‌های شغلی تازه، فعالیت کارخانه‌های صنعتی و تولیدی اروپایی در ایران و در نهایت بیشتر شدن نرخ رشد اقتصادی مشاهده می‌شود که خبر خوبی برای افراد فعال در اقتصاد ایران است.

انتظار می‌رود از فصل دوم سال ۲۰۱۸ ارزش تولید ناخالص داخلی در ایران افزایش یابد و درون‌ریز سرمایه‌های خارجی به کشور بیشتر شود. دلیل این مسئله هم گرم‌تر شدن رابطه اقتصادی ایران با کشورهای آسیایی و روسیه است. کشورهایی که بر طبق توافق‌نامه‌های اولیه سرمایه‌گذاری زیادی در بخش‌های مختلف زیرساختی کشور انجام خواهند داد. این سرمایه‌گذاری‌ها که باعث توسعه اقتصاد ایران می‌شود، فرصت‌های شغلی زیادی در کشور ایجاد خواهد کرد و یکی از معضلات مهم اقتصادی این کشور یعنی بیکاری را تا اندازه زیادی برطرف خواهد کرد. البته انتظار نمی‌رود شمار فرصت‌های شغلی تازه‌ای که ایجاد می‌شود متناسب با تعداد

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع: بیزینس مانیتر

چرا باید خواند:

یکی از مسائلی که

پارها مطرح شده است،

این است که ایران از

منافع برجام کمتر

از حد انتظار بهره گرفته

است. بیزینس مانیتر

پیر این باور است که از

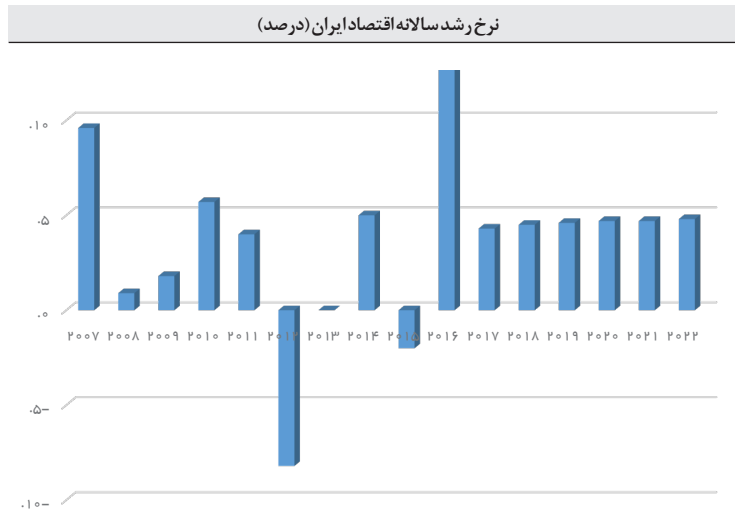
سال جاری مردم ایران

می‌توانند اثرات مثبت

برجام را در زندگی خود

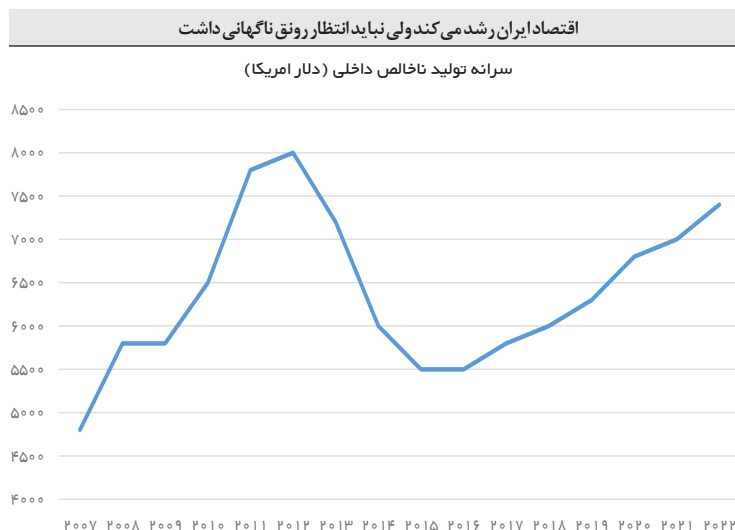
حس کنند.

دهها توافق نامه اقتصادی و تجاری بین ایران و کشورهای دیگر طی دو سالی که از اجرایی شدن برجام می گذرد امضا شده است و دهها مذاکره هم در جریان است که می تواند نویدبخش امضای توافق نامه های آتی شود.



حال سوال این است که نرخ رشد اقتصادی ایران در سال جاری چقدر خواهد بود و آیا این روند رشد تا انتهای دهه جاری میلادی ادامه خواهد داشت؟

ما انتظار داریم در سال ۲۰۱۸ اقتصاد ایران با سرعت ۴.۳ درصد رشد کند و از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۲ متوسط نرخ رشد اقتصادی این کشور به ۴.۴ درصد در هر سال برسد. این نرخ رشد برای اقتصاد ایران، نرخ قابل قبول و خوبی است و می تواند بستر ساز اصلاحات تدریجی و زیرساختی اقتصاد شود. باید در نظر داشت در سال ۲۰۱۷ اقتصاد ایران با نرخ ۳.۸ درصد رشد کرده بود. اما تداوم این رشد اقتصادی تا انتهای دهه جاری به سرعت ورود سرمایه های خارجی و تداوم این روند بستگی خواهد داشت. نکته مهمی که باید مد نظر قرار بگیرد این است که اقتصاد



ضعف تکنولوژی و البته کمبود سرمایه خارجی ایجاد شده است. از طرف دیگر قیمت نفت هم در بازار چندان بالا نیست و به همین دلیل درآمد حاصل از فروش نفت به اندازه های نیست که ایران بتواند منابع مورد نیاز برای توسعه زیر ساختی را تامین کند.

بهبود تدریجی اقتصاد ایران از فصل آتی سال ۲۰۱۸

انتظار می رود از فصل دوم سال ۲۰۱۸ نرخ رشد اقتصادی ایران به تدریج افزایش یابد و اقتصاد ایران بتواند از اثرات مثبت توافق هسته ای برخوردار شود. البته این روند توسعه اقتصادی تدریجی و کند خواهد بود ولی همین رشد تدریجی برای کشوری که سال ها درگیر رکود بود خبر خوبی است.

در این فصل ها یک مانع اصلی و بزرگ برای رشد اقتصادی کمبود سرمایه گذاری در بخش تولید نفت و گاز طبیعی است. بخش هایی که سهم زیادی در اقتصاد ایران دارند و سهم زیادی از بودجه دولت و درآمد صادراتی را تامین می کنند. کمبود سرمایه گذاری خارجی در بخش نفت و گاز طبیعی، و عدم ورود تکنولوژی های جدید در جریان سال های تحریم اقتصادی باعث شده است تا توان رشد تولید ایران محدود شود. هم اکنون ایران توانسته است تولید خود را به سطحی که پیش از تحریم های اقتصادی بود برساند ولی برای بیشتر کردن حجم تولید نیازمند تکنولوژی و سرمایه های خارجی است.

پیش بینی ها حاکی از آن است که پایبندی و تعهد کشورهای اروپایی و چین و روسیه به توافق هسته ای باعث شود تا بازیگران اقتصادی خارجی نقش فعال تری در اقتصاد ایران ایفا کنند و سرمایه های بیشتری از این کشورها وارد ایران شود. این سرمایه ها از طرف اروپا و روسیه و چین تامین خواهد شد و بستر ساز رشد اقتصادی در کشور می شود. برخی بر این باورند که سهم اعظم سرمایه وارد بخش تولید خودرو خواهد شد ولی در صورتی که ایران بتواند در بخش توسعه تولید نفت و گاز سرمایه جذب کند، پتانسیل اقتصادش را برای رشد بیشتر خواهد کرد. رشد سرمایه گذاری در سال جاری با وجود اینکه کمتر از برآوردهایی خواهد بود که در زمان اجرای توافق هسته ای انجام شده بود، ولی باز هم می تواند سهم بزرگی از چالش های اقتصادی کشور را برطرف کند و به موتوری برای رشد اقتصادی کشور تبدیل شود.

اما باید در نظر داشت که حتی اگر سرمایه ها وارد بازار ایران شود و نرخ رشد اقتصادی کشور هم بیشتر شود، باز هم قدرت خرید و هزینه های مصرفی بخش خصوصی رشد قابل ملاحظه ای نخواهد کرد.

ضعف دیگر اقتصادی در ایران، ضعفی که حتی اگر نرخ رشد اقتصادی کشور هم بیشتر شود همچنان باقی می ماند، کمبود هزینه های مصرفی خصوصی به خصوص خانوارها است. موانع توسعه اقتصادی و مشکلات مالی مردم و انتظارات در مورد شرایط اقتصادی در کشور باعث می شود که حتی تا پایان سال جاری هم شاهد افزایش محسوس هزینه های مصرفی نباشیم. از طرف دیگر رشد تورم در این کشور هم معضل دیگری است که اقتصاد را دچار مشکل کرده است. معضلی که در سال های اخیر تا اندازه زیادی کنترل شده است ولی هنوز بیش از ۱۰ درصد است و برای مردمی که سال ها درگیر رکود و بحران اقتصادی بودند، به منزله افزایش فشار بر هزینه ها محسوب می شود.

انتظار می‌رود از فصل دوم سال ۲۰۱۸ ارزش تولید ناخالص داخلی در ایران افزایش یابد و درون‌ریز سرمایه‌های خارجی به کشور بیشتر شود. دلیل این مسئله هم گرم‌تر شدن رابطه اقتصادی ایران با کشورهای آسیایی و روسیه است

۷۵۰۰

دلار
سرنانه تولید ناخالص داخلی ایران تا سال ۲۰۲۲

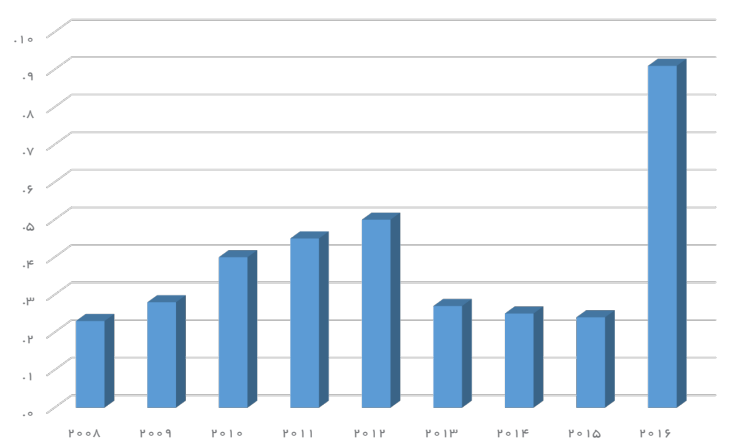
ایران در ماه‌های آتی به صورت تدریجی رشد خواهد کرد، ولی ما شاهد رونق و شکوفایی در اقتصاد ایران نخواهیم بود زیرا هنوز پتانسیل شکوفایی اقتصادی در کشور وجود ندارد. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۲ سرنانه تولید ناخالص داخلی در ایران رشد کند و به حدود ۷۵۰۰ دلار برسد. این در حالی است که در سال ۲۰۱۶ سرنانه تولید ناخالص داخلی حدود ۵۰۰ دلار بود. در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳، یعنی سال‌هایی که قیمت نفت در دنیا با سرعت بالایی در حال افزایش بود، سرنانه تولید ناخالص داخلی در این کشور در مرز ۸ هزار دلار قرار داشت. رشد سرنانه تولید ناخالص داخلی در ایران نشان‌دهنده افزایش ارزش تولید ناخالص داخلی در کشور است و ضرورتاً به بهبود شرایط اقتصادی عامه مردم منجر نمی‌شود ولی می‌توان انتظار داشت در نتیجه ایجاد فرصت‌های شغلی تازه و افزایش منابع مالی در اختیار دولت، امکان تسریع روند بازسازی اقتصادی در کشور فراهم شود و مردم به تدریج بتوانند در فضای بازتر مالی و اقتصادی زندگی راحت‌تری داشته باشند.

سرمایه‌گذاری خارجی در ایران رشد می‌کند

انتظار می‌رود در سال جاری شاهد افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در ایران باشیم. برآوردها نشان می‌دهد علی‌رغم جنجال‌های رسانه‌ای که ترامپ در مورد توافق هسته‌ای ایران ایجاد می‌کند، هم آمریکا و هم دیگر کشورهای دنیا به این توافق پایبند باقی خواهند بود و پایبندی به این توافق به معنای باز شدن درهای ایران به روی اقتصاد و سرمایه‌های دنیا است.

عملکرد دولت دونالد ترامپ در یک سال اخیر باعث شد تا عدم اطمینان در مورد تداوم توافق هسته‌ای در دنیا ایجاد شود و بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی در مورد سودآوری سرمایه‌گذاری در ایران تردید داشته باشند. به همین دلیل ایران نتوانست منافعی را که انتظار داشت از توافق هسته‌ای به دست آورد. ولی مشاهده جدید کشورهای اروپایی و چین و روسیه در مورد توافق هسته‌ای با ایران باعث شد تا این فضای مملو از تردید از بین برود و حتی بسیاری از شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران روسی و چینی بدون توجه به دیدگاه‌ها

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران (میلیارد دلار)



و تصمیمات دولت ترامپ مذاکرات اولیه را برای سرمایه‌گذاری در ایران آغاز کنند.

به همین دلیل سال ۲۰۱۸ را می‌توان سالی دانست که سرمایه‌های غیر آمریکایی وارد بخش‌های مختلف اقتصاد ایران می‌شود و اقتصاد کشور می‌تواند از منافع برجام برخوردار شود. مطالعات نشان داده است که دونالد ترامپ نه تنها در میان مردم خود محبوبیت پایینی دارد، بلکه در میان سیاستمداران دنیا هم طرفداران زیادی ندارد و به همین دلیل نمی‌تواند دنیا را در مخالفت با توافق هسته‌ای با خود همراه کند. او نه تنها در مورد توافق هسته‌ای ایران، بلکه در مورد بخش زیادی از پیمان‌های بین‌المللی معترض بوده است. او در مورد پایبندی به تمامی توافقات و پیمان‌های تجاری و اقتصادی و سیاسی با دیگر کشورها تردید دارد و حتی بارها تاکید کرد به تعهداتی که دولت قبل داده است پایبند نیست. با وجود اینکه تاکنون ترامپ از پیمان‌های کمی خارج شده است ولی همین سخنان مطرح‌شده توسط وی باعث شده است تا وجهه سیاسی آمریکا تخریب شود و دیگر جایگاه ابرقدرت سیاسی را نداشته باشد.

البته بدون شک سنگ‌اندازی‌های دولت ترامپ می‌تواند برخی از سرمایه‌گذاران خارجی را از حضور در بازار ایران منصرف کند و به همین دلیل است که نباید انتظار داشت سرمایه‌های واردشده به ایران به اندازه انتظاری باشد که دولت در سال‌های گذشته اعلام کرده بود. ولی این سیاست‌ها نخواهد توانست ایران را به انزوای اقتصادی بکشاند.

دولت ایران در برنامه ششم توسعه که برای سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲ تنظیم شده است، نیاز دارد تا سالانه ۵۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کند. این سرمایه برای تحقق رشد اقتصادی ۸ درصدی در کشور ضروری است. دلیل اینکه انتظار داریم کمتر از ۵۰ میلیارد دلار در سال سرمایه وارد ایران شود، عدم لغو تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا است که تبادلات دلاری با ایران را سخت می‌کند و کارایی نظام مالی و اقتصادی ایران را به حداقل می‌رساند. از طرفی بانک‌های بزرگ بین‌المللی را از تعامل با اقتصاد ایران منع می‌کند یا هزینه تعامل این بانک‌ها با اقتصاد ایران را افزایش می‌دهد. از طرف دیگر ایران هنوز عضو سازمان تجارت جهانی نیست و نتوانسته است ساختار بانک‌های داخلی را مطابق با استانداردهای بین‌المللی بانکی کند. همین مشکلات بانکی می‌تواند سرعت اتصال ایران به نظام بانکی را کندتر از انتظار بکند.

در سال ۲۰۱۶ و بعد از امضای توافق هسته‌ای، ایران توانست بالغ بر ۹ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کند که نسبت به سال ۲۰۱۵ رشد ۳۰۰ درصدی داشت. در سال ۲۰۱۵ ایران کمتر از ۲.۴ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کرده بود. انتظار می‌رود در خوش‌بینانه‌ترین حالت در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲ ایران سالانه ۱۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کند که یک‌پنجم میزانی است که برای رشد اقتصادی ۸ درصدی نیاز خواهد داشت.

ایران در سال ۲۰۰۸، ۲.۱ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کرد و ورود سرمایه‌های خارجی به ایران رشد کرد تا اینکه در سال ۲۰۱۲ به مرز ۵ میلیارد دلار رسید. از آن سال تاکنون ما شاهد افت ورود سرمایه‌های خارجی به ایران بودیم تا اینکه این روند در سال ۲۰۱۶ و بعد از امضای توافق هسته‌ای تغییر کرد.

رشد سرانه تولید ناخالص داخلی در ایران نشان‌دهنده افزایش ارزش تولید ناخالص داخلی در کشور است و ضرورتاً به بهبود شرایط اقتصادی عامه مردم منجر نمی‌شود ولی می‌توان انتظار داشت در نتیجه ایجاد فرصت‌های شغلی تازه و افزایش منابع مالی در اختیار دولت، امکان تسریع روند بازسازی اقتصادی در کشور فراهم شود و مردم به تدریج بتوانند در فضای بازرگانی و اقتصادی زندگی راحت‌تری داشته باشند.

سطح مصرف رشد نخواهد کرد

در شرایطی که به دلیل عدم افزایش قابل توجه قیمت نفت، ناتوانی ایران در بیشتر کردن تولید و صادرات نفت نسبت به سطح کنونی بدون جذب سرمایه‌های کلان خارجی و برخورداری از حجم بالایی تکنولوژی‌های روز دنیا، درآمد دولت ایران رشد قابل ملاحظه‌ای نخواهد کرد، ما انتظار داریم دولت در هزینه‌های مصرفی خود هم صرفه‌جویی کند و مجبور به اجرای طرح‌های ریاضت اقتصادی در کشور شود. تداوم اجرای طرح‌های هدفمندی یارانه‌های حوزه انرژی و افزایش قیمت حامل‌های انرژی باعث می‌شود تا مصرف خصوصی هم امکان رشد نداشته باشد زیرا توانایی مالی فعالان در این بخش بسیار کم است. رشد تورم و مضل نرخ بهره بانکی و تغییرات مداوم آن معضلی جدی برای مصرف‌کنندگان خصوصی یعنی خانوارها و صاحبان کسب و کارها محسوب می‌شود.

بنابراین با وجود اینکه اقتصاد ایران در سال جاری و سال‌های پیش رو رشد خواهد کرد و بر شمار فرصت‌های شغلی اضافه می‌شود ولی مردم و مصرف‌کنندگان خصوصی به اندازه‌ای منابع مالی در اختیار نخواهند داشت که هزینه‌های مصرفی را افزایش دهند و دولت هم برای کاهش کسری بودجه مجبور به کاهش هزینه‌های مصرفی خواهد بود.

از آنجا که بخش اعظم سرمایه‌ها در حوزه انرژی جذب می‌شود و اشتغال‌زایی در این بخش به اندازه دیگر بخش‌های اقتصادی نیست، ما انتظار داریم همچنان نرخ بالای بیکاری یک معضل اقتصادی ایران تا انتهای دهه جاری میلادی باقی بماند. طبق برآورد مرکز مطالعات بیزینس مانیتر، در سال ۲۰۱۸ نرخ بیکاری در ایران بالغ بر ۱۲ درصد خواهد بود و در خوش‌بینانه‌ترین حالت تا انتهای دهه جاری در مرز ۱۰.۵ درصد قرار می‌گیرد.

توافق‌نامه‌های امضاشده از زمان اجرایی شدن برجام

دهها توافق‌نامه اقتصادی و تجاری بین ایران و کشورهای دیگر طی دو سالی که از اجرایی شدن برجام می‌گذرد، امضا شده است و دهها مذاکره هم در جریان است که می‌تواند نویدبخش امضای توافق‌نامه‌های آتی شود.

یکی از مهم‌ترین توافقات، توافق امضاشده بین ایران و شرکت توتال فرانسه برای توسعه حوزه گازی پارس جنوبی است. این توافق اولین توافق ایران در زمینه انرژی بعد از اجرای برجام بود و توتال بزرگ‌ترین شرکت بین‌المللی انرژی بود که همکاری خود را با ایران از سر گرفت. امضای این توافق‌نامه و قرارداد نهایی برای ایران اهمیت زیادی داشت زیرا هم رابطه اقتصادی ایران و فرانسه را مستحکم کرد و هم یکی از شرکت‌های مطرح نفتی دنیا را در یک پروژه صنعتی با خود همراه کرد.

اما توافق توتال تنها توافق‌نامه در حوزه نفت و انرژی نبود. ایران توافق‌نامه‌ای برای مطالعه و امکان‌سنجی در حوزه نفتی چنگوله با شرکت DNO نروژ امضا کرد و برای توسعه حوزه‌های نفت و گاز طبیعی یادآوران و آزادگان جنوبی توافق‌نامه‌هایی با شرکت هلندی/بریتانیایی شل امضا شد.

چندین تفاهم‌نامه برای توسعه حوزه‌های نفتی و گازی دیگر با دو کشور روسیه، نروژ، اتریش و آلمان امضا شده است. تفاهم‌نامه‌ها برای ساخت پالایشگاهی در بندر جاسک بین ایران

و شرکت دوو متعلق به کره جنوبی امضا شد و تفاهم‌نامه توسعه خط لوله و ساخت پالایشگاه و توسعه چندین حوزه نفت و گاز با شرکت سایپم متعلق به کشور ایتالیا امضا شد.

توافق‌نامه‌های امضاشده در زمینه خرید انواع هواپیماهای مسافری از دیگر تحولاتی بود که بعد از برجام اتفاق افتاد و صنعت خودرو هم بخش دیگری بود که از برجام نفع بالایی برد.

تنها توافق‌نامه بانکی امضاشده بین ایران و یک کشور دیگر، توافق تأمین مالی مشترک است که بین ایران و اوبربانک اتریش امضا شد و قرارداد تأمین اعتبار از ایتالیا به ایران هم به عنوان قرارداد تأمین مالی بعد از برجام معرفی شد.

در پایان باید گفت که اگر ایران بتواند کسب منافع اقتصادی از توافق هسته‌ای را از سال جاری آغاز کند تا سال ۲۰۲۲ خواهد توانست بحران‌های مالی را پشت سر بگذارد و با سرعت بالاتری رشد کند. از آن سال می‌توان شاهد رونق در اقتصاد ایران، افزایش هزینه‌های مصرفی دولت و مردم، آغاز روند توسعه زیرساخت‌های صنعتی و ارتقای استانداردهای زندگی مردم در کشور بود. ■

سال ۲۰۱۸ را
می‌توان سالی
دانست که
سرمایه‌های غیر
امریکایی وارد
بخش‌های مختلف
اقتصاد ایران
می‌شود و اقتصاد
کشور می‌تواند
از منافع برجام
برخوردار شود

مذاکرات و تفاهم‌نامه و توافقات نامیه‌های بعد از برجام

بخش	توافق	شریک
نفت و گاز	توسعه نفت و گاز پارس جنوبی	توتال (فرانسه)
نفت و گاز	امکان‌سنجی حوزه نفتی چنگوله	DNO (نروژ)
نفت و گاز	توسعه حوزه نفت و گاز یادآوران و آزادگان جنوبی	شل (بریتانیا و هلند)
نفت و گاز	امکان‌سنجی روی حوزه‌های نفت و گاز غرب ایران	زاروبرزنف (روسیه)
نفت و گاز	مدرن کردن تجهیزات صنعت نفت	اکر سولوشن (نروژ)
نفت و گاز	توسعه پروژه‌های نفت و گاز زاگرس/ فارس	OMV (اتریش)
نفت و گاز	سرمایه‌گذاری در نفت و گاز	وینترشال (آلمان)
پتروشیمی	ساخت پالایشگاه بندر جاسک	دوو (کره جنوبی)
پتروشیمی و خط لوله	توسعه خط لوله و ساخت پالایشگاه نفت، توسعه حوزه گازی توس	Saipem (ایتالیا)
پتروشیمی	توسعه حوزه نفتی	لاک اوپل (روسیه)
هوابی	خرید ۲۰ هواپیما برای ایران ایر	ATR (اروپا)
هوابی	خرید ۳۰ هواپیما برای خط هوایی آسمان	بوئینگ (آمریکا)
هوابی	خرید ۸۰ هواپیما برای ایران ایر	بوئینگ (آمریکا)
هوابی	خرید ۲۸ هواپیما برای خط هوایی زاگرس	ایرباس (اروپا)
هوابی	خرید ۴۵ هواپیما برای ایران ایر تور	ایرباس (اروپا)
ریلی - برقی سازی	ساخت خط ریلی پرسرعت	FdS (ایتالیا)
ریلی	ساخت خطوط تازه مترو	آلستوم (فرانسه)
ریلی	ارتقای شبکه خطوط ریلی	زیمنس (آلمان)
خودرو	ساخت خودرو با شریک محلی	پژو (فرانسه)
خودرو	ساخت خودرو با شریک محلی	رنو (فرانسه)
خودرو	صادرات خودرو	کامیون‌های مرسدس بنز (آلمان)
خودرو	تولید خودرو با شریک محلی	فولکس واگن (آلمان)
بانکی	تأمین مالی مشترک	اوبربانک (اتریش)

[آینده برجام]

توافقات هسته‌ای ایران و کشورهای صنعتی باقی می‌ماند

ارزیابی بیزینس مانیتور از سیاست‌های ترامپ در زمینه برجام

راه وجود نخواهد داشت.

■ **امریکا نمی‌خواهد از توافق خارج شود**

بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که سنگ‌اندازی‌های دولت ترامپ در مسیر توافق هسته‌ای و تهدیدهای پی‌درپی او با هدف پر کردن آستانه تحمل ایران و خارج شدن این کشور از توافق هسته‌ای است. آنها به مطالب عنوان‌شده توسط ترامپ در جریان رقابت‌های انتخاباتی اشاره می‌کنند و می‌گویند او از زمان رقابت‌های ریاست جمهوری بارها اعلام کرد که از این توافق خارج می‌شود و کارایی آن را زیر سؤال برد. ولی زمانی که وارد کاخ سفید شد با این واقعیت روبه‌رو شد که خروج امریکا از توافق به معنای زیر سوال بردن اعتبار دولت این کشور است. به این معنا که توافقات بین‌المللی با امریکا معتبر نیست زیرا دولت‌های بعدی می‌توانند به سادگی توافق قبلی را زیر پا بگذارند. به همین دلیل شروع به افزایش سختگیری، ایجاد فضای تردید و بی‌ثباتی در مورد آینده توافق، افزایش فشار اقتصادی و سیاسی بر ایران و ایجاد جو تنش علیه ایران در رسانه‌های امریکا کرد. فضایی که سبب شد تا ایران از توافق خارج شود و بار این مسئولیت به دوش ایران باشد. ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد که ایران این بازی را به خوبی تشخیص داده و با ترامپ در این مسیر همراه نشده است. ترامپ اخیراً اعلام کرده است که کنگره با پیشنهاد دادن اصلاحاتی برای توافق هسته‌ای، می‌تواند به بقای آن کمک کند. مسئله‌ای که کنگره در دوره گذشته هم زیر بار آن نرفت. ارزیابی ما این است که کنگره امریکا هم تمایلی به برهم خوردن این توافق ندارد و به همین دلیل در مسیری حرکت نمی‌کند که این توافق را بر هم بزند. بنابراین تا انتهای سال جاری امریکا به تعلیق تحریم‌ها ادامه خواهد داد.

■ **روسیه و چین با امریکا همراه نیستند**

نکته مهم دیگر این است که حتی اگر امریکا به بهانه‌های غیرهسته‌ای، اقدام به وضع تحریم‌های تازه‌ای علیه ایران کند، باز هم تأثیرگذاری این تحریم‌ها به اندازه تحریم‌های قبلی نخواهد بود. زیرا کشورهای دیگر از جمله روسیه و چین با امریکا همراه نخواهند شد و حتی سایت اوپل پرایس به نقل از شرکت‌های چینی خریدار نفت از ایران نوشته است که چین رسماً اعلام کرد حتی در صورت وضع محدودیت‌های تازه علیه ایران به خرید نفت از این کشور ادامه می‌دهد. از طرف دیگر، ایران در سال‌های اخیر استراتژی افزایش همکاری اقتصادی با کشورهای آسیایی را در پیش گرفته است تا دیگر تحت تأثیر سیاست‌های کشورهای غربی قرار نگیرد. باید در نظر داشت اروپایی‌ها هم طی یک سال اخیر بارها بر ضرورت تداوم برجام و عدم همکاری با ترامپ در مسیر برهم زدن بزرگ‌ترین دستاورد سیاسی دنیا در عرصه بین‌الملل تأکید کرده‌اند و تاکنون زیر بار فشارهای دولت ترامپ علیه این توافق نرفته‌اند. به همین دلیل می‌توان در مورد بقای توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۸ با اطمینان بیشتری صحبت کرد ولی باید در نظر داشت که امریکا همچنان به سنگ‌اندازی و ایجاد فضای ناامن در تجارت دنیا ادامه خواهد داد. مسئله‌ای که می‌تواند منافع ایران از این توافق را کاهش دهد. ■

بسیار وجود اینکه دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا بارها در مورد برهم زدن توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱ صحبت کرده است ولی شواهد نشان می‌دهد که این توافق پابرجا خواهد ماند. ما انتظار داریم تا انتهای سال ۲۰۱۸ میلادی دولت امریکا از این توافق خارج نشود زیرا سیاست‌گذاران و قانون‌مداران این کشور بارها از دولت ترامپ خواسته‌اند تا به توافق پایبند باقی بماند. آنها پایبندی به توافق را به نفع جامعه جهانی می‌دانند و بر این باور هستند که با پایبندی به توافق است که می‌توان به نظارت بر عملکرد هسته‌ای ایران ادامه داد. از طرف دیگر تأکید می‌کنند برای اینکه ایران هم به ادامه این روند پایبند بماند باید از منافع اقتصادی ناشی از برجام بهره‌مند شود. توسعه همکاری‌های اقتصادی و صنعتی کشورهای غربی با ایران، اتصال بانک‌های ایران به نظام بانکی بین‌المللی و زمینه‌سازی برای بهبود اوضاع اقتصادی کشور همه از مسائلی است که می‌تواند ایران را برای ادامه دادن این راه مصمم کند.

■ **اروپا خواستار تداوم اجرای برجام است**

از طرف دیگر اروپایی‌ها هم تمایل دارند که این توافق ادامه پیدا کند. آنها سال‌ها زمان و هزینه کلانی را که برای رسیدن به توافق نهایی صرف شده است دلیل خوبی برای پایبندی به این توافق می‌دانند و بر این باور هستند که در دنیایی که تنش‌های سیاسی بین کشورها کمتر است، احتمال توسعه و رونق اقتصادی بالاتر است. اما خطراتی هم این توافق را تهدید می‌کند که تمامی آنها از جانب دولت امریکا است. خطرانی از قبیل وضع تحریم‌های تازه به بهانه هسته‌ای یا غیرهسته‌ای علیه ایران، افزایش فشارهای اقتصادی امریکا روی این کشور آسیایی و نفت‌خیز و ایجاد فضای تردید در مورد بقا و کارایی توافق هسته‌ای که می‌تواند منافع اقتصادی این توافق را برای ایران هرچه کمتر کند. تمامی این تلاش‌ها می‌تواند سبب شود ایران یا امریکا از این توافق خارج شوند. اگرچه شواهد نشان می‌دهد ایران در این سال‌ها بسیار درایت‌مندانه عمل کرده است و تمایلی برای برهم زدن این توافق ندارد ولی اگر با گذشت زمان شاهد این باشد که امضای توافق هسته‌ای باعث از بین رفتن تحریم‌ها و باز شدن فضای اقتصادی و مالی در ایران نشده است، دیگر دلیلی برای ادامه

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع بیزینس مانیتور

چرا باید خواند:

اینده توافقات هسته‌ای

یکی از مهم‌ترین

مسائل برای اقتصاد

ایران است و بیزینس

مانیتور هم یکی از

مهم‌ترین مراکزی است

که می‌تواند اطلاعات

صحیحی در این زمینه

را نه دهد.

۳۰۰۰

درصد

نرخ رشد جذب
سرمایه‌های
خارجی بعد از
اجرای برجام

مسیر برجام

ایران و کشورهای ۵+۱ بعد از بالغ بر یک دهه مذاکره در ژانویه سال ۲۰۱۵ موفق به امضای توافق هسته‌ای شدند. توافقی که در ازای برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی ایران و اتصال شبکه بانکی کشور به شبکه بانکی جهانی و مزایای دیگر، فعالیت هسته‌ای ایران را برای چندین سال محدود کرد و سطح نظارت آژانس بین‌المللی انرژی را از مراکز هسته‌ای کشور افزایش داد. یک سال بعد از امضای توافق یعنی در ژانویه سال ۲۰۱۶، توافق رسماً اجرا شد. تحریم نفتی ایران برداشته شد و سرمایه‌گذاری خارجی در کشور رشد کرد ولی به دلیل نزدیکی به انتخابات ریاست جمهوری در امریکا و روی کار آمدن ترامپ، نرخ رشد سرمایه‌گذاری خارجی در ایران کمتر از انتظار بود. اما ایران توانست میزان صادرات نفت خود را به سطحی که پیش از تحریم‌ها بود بازگرداند.

در میان ۷۴ کشور در حال توسعه، ایران جایگاه ۲۷ را به خود اختصاص داده است. شاخص رشد و توسعه جامع در کشور برابر با ۴۰۸ است که نسبت به پنج سال قبل ۰.۹۲ درصد کاهش یافته است.

[آینده برجام]

ایران بیست و هفتمین کشور در شاخص رشد و توسعه جامع است

طبق گزارش سال ۲۰۱۸ مجمع جهانی اقتصاد و در میان کشورهای در حال توسعه

منبع: مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:

رشد و توسعه پایدار

نشان می دهد که

اثرات رشد اقتصادی

در کشور تا چه اندازه

روی زندگی مردم

نمود پیدا کرده است.

مطالعه این گزارش

می تواند تصویری از این

عملکرد را نشان دهد.

مشاهده شده است یا خیر. در صورتی که مردم جامعه‌ای اثرات مثبت رشد اقتصادی را در زندگی روزمره حس نکنند، نمی‌توان این رشد را عاملی موثر در اقتصاد و زمینه‌ساز افزایش رفاه و رضایت دانست.

فاکتورهای سازنده شاخص چگونه محاسبه می‌شود؟

اول، سرانه تولید ناخالص داخلی: سرانه GDP بر مبنای قیمت ثابت سال ۲۰۱۰ و با توجه به آمارهای سال ۲۰۱۶ تهیه شده است و روند رشد سرانه تولید ناخالص داخلی هم متوسط نرخ رشد این آمار طی ۵ سال اخیر را مورد بررسی قرار می‌دهد.

دوم، بهره‌وری نیروی کار: میزان تولید به ازای هر واحد نیروی کار به عنوان نهاده را اندازه‌گیری می‌کند. این رقم به صورت ارزش تولید ناخالص داخلی تقسیم بر تعداد افراد شاغل در کشور محاسبه می‌شود.

سوم، امید به زندگی سالم: متوسط سال‌هایی که انتظار می‌رود یک فرد زندگی سالمی داشته باشد. البته ناراحتی‌های جزئی و کوچک در این محاسبه وارد نمی‌شود. روند تغییر شاخص امید به زندگی سالم به متوسط طول عمر انتظاری افراد در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ اشاره دارد.

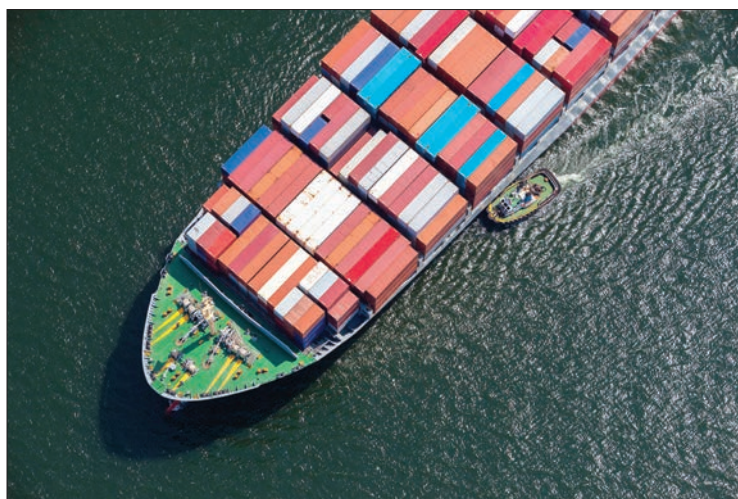
چهارم، اشتغال: نسبت نیروهای شاغل به کل جمعیت یک کشور را در بر می‌گیرد. در محاسبه تعداد جمعیت افراد بالاتر از ۱۵ سال در نظر گرفته می‌شود. افرادی که در سن اشتغال قرار دارند. روند تغییر

مجمع جهانی اقتصاد گزارشی با عنوان رشد و توسعه جامع اقتصادی ارائه کرده است و در این گزارش به بررسی ۱۲ فاکتور مهم اقتصادی که باعث می‌شود تا تاثیر رشد اقتصادی روی زندگی افراد مشاهده شود پرداخته است. طبق این گزارش در سال‌های اخیر با وجود مشاهده افزایش نرخ رشد اقتصادی دنیا، استاندارد زندگی مردم رشد قابل ملاحظه‌ای نکرده است و حتی در بسیاری از کشورها ما شاهد افزایش نابرابری اقتصادی و بیشتر شدن فاصله طبقاتی بودیم. به همین دلیل است که گفته می‌شود امروزه، نابرابری اقتصادی یک معضل بزرگ و جدی در جهان است و برای مقابله با این معضل باید تلاش کرد.

مجمع جهانی اقتصاد در گزارش رشد و توسعه اقتصادی جامع که در ابتدای سال ۲۰۱۸ منتشر کرده است، نوشت: رشد اقتصادی به منظور افزایش رفاه اقتصادی در دنیا یک امر ضروری است ولی کافی نیست. برای اینکه مردم بتوانند از سطح رفاه بالاتر و استاندارد بالاتری از زندگی برخوردار باشند، باید فاکتورهای دیگری هم در اقتصاد وجود داشته باشد. فاکتورهایی که تاثیر رشد اقتصادی کشور را روی زندگی مردم افزایش دهد و این اثر مثبت را در هزینه‌ها و درآمدهای آنها به نمایش بگذارد.

حال در مرحله اول و قبل از اینکه رده‌بندی کشورها را بر مبنای این شاخص بیان کنیم، باید بگوییم که شاخص رشد و توسعه جامع چگونه محاسبه می‌شود و در چه گستره‌ای قرار می‌گیرد. برای تهیه شاخص رشد و توسعه پایدار سه دسته از عوامل مد نظر قرار دارند. اول عوامل سازنده رشد و توسعه که شامل سرانه تولید ناخالص داخلی در یک کشور، میزان بهره‌وری نیروی کار، سطح اشتغال و نرخ بیکاری و در نهایت امید به زندگی سالم در کشور است. این چهار فاکتور در مجموع شاخص رشد و توسعه را ایجاد می‌کنند.

در مرحله بعد شاخصی باید تهیه شود که نشان‌دهنده سطح برابری اقتصادی در کشور یا میزان دسترسی افراد، گروه‌ها و طبقات مختلف اقتصادی به رشد اقتصادی و مزایای آن باشد. در این بخش هم چهار مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرند که عبارت‌اند از متوسط درآمد خانوار، ضریب جینی درآمدی خانوارها در کشور، ضریب جینی ثروت خانوارها و نرخ فقر در کشور. در بخش سوم عوامل سازنده شاخص برابری بین نسلی و پایداری اقتصادی مد نظر قرار می‌گیرد که شامل چهار زیربخش پس‌انداز خالص، نرخ وابستگی اقتصادی، بدهی دولتی بر مبنای سهم بدهی نسبت به تولید ناخالص داخلی و در نهایت شدت تولید کربن نسبت به تولید ناخالص داخلی کشور می‌شود. در واقع این فاکتورها نشان می‌دهد که آیا نشانه‌های رشد اقتصادی در کشور در درآمد مردم و کاهش نرخ فقر یا افزایش اشتغال



معیارهای متفاوتی استفاده می‌شود. در میان کشورهای صنعتی نرخ فقر برابر است با سهم جمعیتی که کمتر از نصف متوسط درآمد کشور درآمد دارند و برای کشورهای در حال توسعه نرخ فقر به سهم جمعیتی اطلاق می‌شود که متوسط درآمد روزانه آنها کمتر از ۳.۲۰ دلار است. روند تغییر نرخ فقر در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ هم در بخش روند لحاظ می‌شود.

هفتم، ضریب جینی ثروت: این ضریب تفاوت در توزیع ثروت را نشان می‌دهد. ضرایب بالاتر نشان‌دهنده نابرابری بیشتر در توزیع ثروت است. ضریب یک نمایش‌دهنده حداکثر نابرابری است و ضریب صفر حداکثر برابری در توزیع ثروت را نشان می‌دهد. روند تغییرات این شاخص به بررسی آن در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ هم پرداخته است.

هشتم، متوسط درآمد خانوار: متوسط درآمد خانوارها در سال ۲۰۱۶ را نشان می‌دهد. برای مطالعه روند تغییرات متوسط درآمد هم شاخص از سال ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۱۶ محاسبه می‌شود.

نهم، پس‌انداز خالص ملی: تصویری از نحوه استفاده از منابع طبیعی در یک اکوسیستم را نشان می‌دهد. این شاخص را می‌توان از طریق جمع پس‌انداز خالص ملی با هزینه‌های آموزش و کسر کردن میزان مصرف و عوامل ایجادکننده تخلیه منابع طبیعی و انرژی در هر کشور محاسبه کرد.

دهم، شدت مصرف کربن به تولید ناخالص داخلی: شدت مصرف کربن معیاری است که نشان می‌دهد برای ایجاد هر واحد از تولید ناخالص داخلی در یک کشور چه میزان کربن منتشر می‌شود.

یازدهم، سطح بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی: این شاخص هم برای سال ۲۰۱۶ در نظر گرفته شده است و تمامی تعهدات مالی و سودهایی که باید بازپرداخت شود در این بخش لحاظ می‌شود. روند تغییر بدهی به میزان تغییر سهم بدهی به تولید ناخالص داخلی در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ می‌پردازد.

دوازدهم، نرخ وابستگی اقتصادی «به معنای سهم افراد کمتر از ۱۵ سال یا بیش از ۶۴ سال به کل جمعیت در سن کار در کشور است»: در این مطالعه نسبت افراد وابسته به هر ۱۰۰ نفر از افراد در سن اشتغال و در فاصله سنی ۱۵ تا ۶۴ سال در نظر گرفته شده است. برای بررسی روند تغییر این شاخص، شاخص مذکور از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ در نظر گرفته می‌شود.

شاخص تهیه‌شده عددی بین ۱ تا ۷ است به این معنا که بهترین کشور از نظر شاخص رشد و توسعه جامع شاخص هفت را به خود اختصاص می‌دهد. ولی بررسی‌های انجام‌شده روی ۱۰۳ کشور در حال توسعه و توسعه‌یافته نشان می‌دهد که هیچ‌یک از کشورها نتوانسته‌اند شاخص ۷ را به دست آورند. مجمع جهانی اقتصاد به منظور مقایسه بهتر اقتصادهای دنیا، کشورها را به دو دسته کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای صنعتی تقسیم کرده است. ۷۴ کشور در رده کشورهای در حال توسعه قرار گرفته‌اند و با هم مقایسه شده‌اند و ۲۹ کشور هم در رده کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته با هم مقایسه شده‌اند.

بالاترین شاخص در جهان متعلق به کدام کشور است؟

طبق این گزارش بالاترین شاخص رشد و توسعه جامع اقتصادی به کشور نروژ اختصاص دارد. این کشور دارای عملکرد اقتصادی بسیار خوبی است و شرایط زندگی مردم در این کشور کاملاً تحت تأثیر

اجزای شاخص رشد و توسعه جامع ایران		
فاکتورها	شاخص در سال ۲۰۱۸	عملکرد در مقایسه با دیگر کشورها
سرانه تولید ناخالص داخلی (دلار)	۵۷۵۸	۶۰ تا ۸۰ درصد
بهره‌وری نیروی کار (دلار)	۵۵۸۱۴	۲۰ درصد بالا
امید به زندگی سالم (سال)	۶۶.۵	۶۰ تا ۸۰ درصد
اشتغال (درصد)	۳۹.۷	۲۰ درصد پایین
ضریب جینی درآمد خالص	۳۹.۷	۴۰ تا ۶۰ درصد
نرخ فقر (درصد)	۳۸.۸	۲۰ درصد بالا
ضریب جینی ثروت	۲.۵	۶۰ تا ۸۰ درصد
متوسط درآمد خانوارها (دلار)	۶۷.۳	۲۰ درصد بالا
روند پس‌انداز ملی (درصد)	-	-
شدت انتشار کربن (درصد تولید ناخالص داخلی)	۳۱۳.۴	۲۰ درصد پایین
بدهی دولتی (درصد تولید ناخالص داخلی)	۳۵	۶۰ تا ۸۰ درصد
نسبت وابستگی اقتصادی (درصد)	۴۰.۶	۲۰ درصد بالا

اشتغال هم تغییرات نرخ اشتغال در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ را مد نظر قرار می‌دهد.

پنجم، ضریب جینی درآمد خالص: این معیار به اندازه‌گیری توزیع خالص درآمد بعد از کسر مالیات بین افراد و خانوارها می‌پردازد. ضریب جینی صفر نشان‌دهنده برابری کامل در توزیع درآمد است و شاخص ۱۰۰ حداکثر نابرابری را نشان می‌دهد. روند تغییر ضریب جینی هم تغییرات این شاخص را در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ نشان می‌دهد.

ششم، نرخ فقر: در تعریف نرخ فقر در کشورهای مختلف،

اجزای شاخص رشد و توسعه جامع ایران		
فاکتورها	شاخص در سال ۲۰۱۸	عملکرد در مقایسه با دیگر کشورها
روند نرخ رشد سرانه تولید ناخالص داخلی (درصد)	۱.۶ -	۲۰ درصد پایین
روند نرخ رشد بهره‌وری نیروی کار (درصد)	۰.۲ -	۲۰ درصد پایین
روند امید به زندگی سالم (سال)	۲.۵	بین ۶۰ تا ۸۰ درصد
روند اشتغال (درصد)	۱.۴	۲۰ درصد بالا
روند ضریب جینی درآمد خالص	۲.۵ -	۲۰ درصد پایین
روند نرخ فقر (درصد)	۲.۵	۲۰ تا ۴۰ درصد
روند ضریب جینی ثروت	۰.۵	۲۰ درصد پایین
روند تغییر متوسط درآمد خانوارها (دلار)	۰.۴ -	۲۰ درصد پایین
روند پس‌انداز ملی (درصد)	-	-
شدت انتشار کربن (درصد تولید ناخالص داخلی)	۳۳.۵	۲۰ درصد پایین
روند بدهی دولتی (درصد)	۲۳.۲	۲۰ درصد پایین
روند نسبت وابستگی اقتصادی (درصد)	۱.۲	بین ۲۰ تا ۴۰ درصد

در میان ۷۴ کشور در حال توسعه‌ای که در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفته‌اند، شش کشور اروپایی در صدر هستند. کشورهای لیتوانی، مجارستان، لتونی، لهستان، کرواسی و رومانی در میان ده کشور اول این فهرست قرار دارند. عملکرد این کشورها در بخش رشد و توسعه اقتصادی بسیار خوب بوده است و بعد از پیوستن به اتحادیه اروپا توانستند جامعیت اثرگذاری این رشد اقتصادی روی مردم را افزایش دهند.

کشورهای منتخب از نظر شاخص رشد و توسعه جامع			
رتبه	نام کشور	شاخص	تغییر طی ۵ سال
۱۶	ترکیه	۴.۲۶	۲.۴۸
۱۹	روسیه	۴.۲۰	۰.۴۸
۲۶	چین	۴.۰۹	۲.۹۴
۲۷	ایران	۴.۰۸	- ۰.۹۲
۲۸	آلبانی	۴.۰۶	۲.۵۹
۳۶	اندونزی	۳.۹۵	۲.۵۷
۴۷	پاکستان	۳.۵۵	۷.۵۶
۵۴	تاجیکستان	۳.۳۰	۶.۵۷
۶۲	هند	۳.۰۹	۲.۲۹
۶۸	چاد	۲.۹۷	- ۲.۷۳
۷۳	لسوتو	۲.۶۳	- ۱.۷۳
۷۴	موزامبیک	۲.۴۷	- ۱۲.۳۸

افزایش دهند. به این معنا که استاندارد زندگی مردم در این کشورها در سال‌های اخیر با سرعت بالایی رشد کرده است و این مسئله باعث ارتقای جایگاه کشورهای مذکور در شاخص رشد و توسعه جامع شده است. کشورهای امریکای لاتین سه کشور از مجموع ده کشور اول در میان کشورهای در حال توسعه را به خود اختصاص داده‌اند. در این رده‌بندی پاناما جایگاه شش، اروگوئه جایگاه هشت و شیلی جایگاه نه را دارد.

برترین کشورهای در حال توسعه از نظر شاخص رشد و توسعه جامع در سال ۲۰۱۸			
رتبه	نام کشور	شاخص	تغییر طی ۵ سال
۱	لیتوانی	۴.۸۶	۴.۹۰
۲	مجارستان	۴.۷۴	۸.۱۰
۳	آذربایجان	۴.۶۹	- ۲۰.۷
۴	لتونی	۴.۶۷	۸.۶۰
۵	لهستان	۴.۶۱	۳.۳۹
۶	پاناما	۴.۵۴	۴.۸۰
۷	کرواسی	۴.۴۸	۲.۶۹
۸	اروگوئه	۴.۴۶	۱.۶۵
۹	شیلی	۴.۴۴	۱.۷۶
۱۰	رومانی	۴.۴۳	۴.۲۱
۱۱	بلغارستان	۴.۴۱	۲.۱
۱۲	کاستاریکا	۴.۳۲	- ۰.۱۷
۱۳	مالزی	۴.۳۰	۲.۴۰
۱۴	پرو	۴.۲۹	- ۱.۴۰
۱۵	قزاقستان	۴.۲۶	۰.۳۵

رشد مثبت اقتصادی در کشور و موفقیت‌های مالی دولت قرار دارد. نکته جالب این گزارش در این است که کشورهای کوچک اروپایی بهترین عملکرد اقتصادی را داشتند. شاخص رشد و توسعه جامع سال ۲۰۱۸ در ایسلند برابر با ۶.۰۷ است و این کشور جایگاه دوم فهرست را به خود اختصاص داده است و کشورهای لوکزامبورگ و سوئیس و دانمارک در این رده‌بندی جایگاه سوم تا پنجم را دارند. در میان ده کشور اول این فهرست، تمامی کشورها در اروپا واقع شده‌اند و تنها استرالیا که نهمین کشور این فهرست است، غیراروپایی محسوب می‌شود. سیستم تامین اجتماعی همگانی در این کشورها در کنار نرخ پایین بیکاری و نرخ بالای خدمات‌رسانی شهری باعث شده است تا مردم ساکن در قاره سبز از مزایای رشد اقتصادی در این کشورها منتفع شوند.

در میان کشورهای گروه هفت، آلمان در بالاترین جایگاه یعنی جایگاه دوازدهم این فهرست قرار گرفته است. کانادا دومین کشور این گروه از نظر بزرگی شاخص رشد و توسعه جامع است که با داشتن شاخص ۵.۰۶ جایگاه هفدهم فهرست کشورهای صنعتی را به خود اختصاص داده است. فرانسه در جایگاه ۱۸، بریتانیا در جایگاه ۲۱، امریکا در جایگاه ۲۳، ژاپن در جایگاه ۲۴ و ایتالیا در جایگاه ۲۷ این فهرست قرار گرفته است.

البته باید در نظر داشت که رده‌بندی کشورها بر مبنای هریک از سه بخش مهمی که در شکل‌گیری شاخص شرکت داشتند متفاوت از رده‌بندی کلی آنها است. مثلاً امریکا بر مبنای شاخص رشد و توسعه جامع جایگاه ۲۳ فهرست را به خود اختصاص داده است ولی از نظر شاخص رشد و توسعه اقتصادی در میان ۲۹ کشور صنعتی جایگاه ۱۰ را دارد ولی از نظر برابری اقتصادی بین نسلی و پایداری اقتصادی جایگاه ۲۶ را به خود اختصاص داده است و از نظر برابری اقتصادی یا تاثیرگذاری کلی رشد روی زندگی مردم جایگاه ۲۹ را دارد.

مجمع جهانی اقتصاد نوشت: اغلب کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته در بخش اول که شاخص‌های رشد و توسعه است عملکرد خوبی دارند ولی در بخشی که باید شمول تمامی مردم در فرآیند رشد را بررسی کند عملکرد ضعیفی دارند. این نشان می‌دهد که رشد اقتصادی بالا در این کشورها موجب بهبود اوضاع اقتصادی و شرایط زندگی تمامی مردم نشده است بلکه تنها یک گروه و طبقه خاص از این رشد بهره‌مند شده‌اند. در این شرایط پتانسیل ایجاد ناآرامی‌های اقتصادی و اجتماعی و بحران‌های انسانی در کشورهای مختلف افزایش می‌یابد. در واقع کشورهایی که نتوانستند رشدی ایجاد کنند که زمینه‌ساز بهبود شرایط اقتصادی تمامی مردم شود ممکن است در آینده‌ای نه‌چندان دور با بحران‌های مالی و اقتصادی مواجه شوند. بحران‌هایی ناشی از نرخ بالای بیکاری و قدرت خرید پایین مردم و غیره.

بالاترین شاخص در میان کشورهای در حال توسعه متعلق به چه کشوری است؟

در میان ۷۴ کشور در حال توسعه‌ای که در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفته‌اند، شش کشور اروپایی در صدر هستند. کشورهای لیتوانی، مجارستان، لتونی، لهستان، کرواسی و رومانی در میان ده کشور اول این فهرست قرار دارند. عملکرد این کشورها در بخش رشد و توسعه اقتصادی بسیار خوب بوده است و بعد از پیوستن به اتحادیه اروپا توانستند تا جامعیت اثرگذاری این رشد اقتصادی روی مردم را

شاخص تهیه شده
رشد و توسعه
عددی بین ۱ تا ۷
است به این معنا که
بهترین کشور از
نظر شاخص رشد
و توسعه جامع
شاخص هفت را
به خود اختصاص
می دهد. ولی
بررسی های
انجام شده روی
۱۰۳ کشور در
حال توسعه و
توسعه یافته
نشان می دهد
که هیچ یک
از کشورها
نتوانسته اند
شاخص ۷ را به
دست آورند

در میان کشورهای BRICS وضعیت مشابهی مشاهده نمی شود. مثلاً روسیه جایگاه نوزدهم این فهرست را دارد در حالی که کشورهای چین و برزیل به ترتیب جایگاه ۲۶ و ۳۷ این فهرست را دارند و هند و آفریقای جنوبی به ترتیب شصت و دومین و شصت و نهمین کشور این فهرست اند. جایگاه های متفاوت این کشورها نشان می دهد آنها نتوانسته اند روند مشابه و یکسانی در رشد و توسعه اقتصادی به دست آورند و حتی اگر نرخ بالای رشد اقتصادی را به دست آورده باشند، نتوانسته اند این رشد را در زندگی مردم جاری کنند و تاثیر آن را در افزایش استانداردهای زندگی مردم مشاهده کنند.

به عنوان مثال کشور چین در این گروه عملکرد بسیار خوبی در رشد اقتصادی دارد. این کشور طی پنج سال اخیر به طور متوسط با نرخ ۶.۸ درصد رشد کرده است و نرخ رشد بهرهوری نیروی کار در این کشور هم برابر با ۶.۷ درصد بود که آمارهای بسیار خوبی است ولی مردم عادی نتوانسته اند تحت تاثیر این رشد اقتصادی قرار بگیرند و ارتقای استاندارد زندگی را شاهد باشند. در واقع هنوز قدرت خرید مردم در این کشور چندان رشد نکرده است و ضریب جیبی از نابرابری درآمد و ثروت در کشور گزارش می دهد.

در میان دیگر کشورهای در حال توسعه باید به ترکیه و اندونزی اشاره کرد که به ترتیب جایگاه ۱۶ و ۳۶ این فهرست را به خود اختصاص داده اند.

ایران در کجای این فهرست است؟

در میان ۷۴ کشور در حال توسعه، ایران جایگاه ۲۷ را به خود اختصاص داده است. شاخص رشد و توسعه جامع در این کشور برابر با ۴۰.۸ است که نسبت به پنج سال قبل ۰.۹۲ درصد کاهش یافته است. طبق این گزارش عملکرد ایران در شاخص رشد و توسعه

جامع طی پنج سال اخیر مطلوب بوده است. ایران در سال ۲۰۱۲ در میان ۷۴ کشور مورد مطالعه جایگاه ۵۰ داشت. در این سال جایگاه ایران از نظر سرانه تولید ناخالص داخلی در میان کشورهای در حال توسعه، جایگاه آخر بود ولی در گزارش سال ۲۰۱۸ ایران از نظر سرانه تولید ناخالص داخلی در میان کشورهای در حال توسعه جایگاه ۲۸ را داشته است. رشد اقتصادی ایران بعد از اجرای توافق هسته ای کمک بزرگی به موفقیت ایران در این زمینه کرد. ایران در میان کشورهای قرار دارد که سرانه تولید ناخالص داخلی آنها در سال های اخیر رشد کرده است. از طرف دیگر در رده کشورهای قرار گرفته است که شمولیت رشد اقتصادی اش یعنی تلاش برای توزیع بهتر درآمدها و ثروت های کشور را در دستور کار قرار داده است و در این زمینه با سرعت بسیار کم در حال پیشرفت است. از دیگر کشورهای این دسته می توان به چین و نپال و آلبانی و پاراگوئه اشاره کرد. اما کشورهای لیتوانی و مجارستان و لتونی و آذربایجان در رده کشورهای قرار دارند که با سرعت زیادی در این زمینه پیشرفت می کنند.

در شاخص سال ۲۰۱۸ متوسط سرانه رشد تولید ناخالص داخلی ایران برابر با منفی ۱.۶ درصد، نرخ رشد بهرهوری نیروی کار برابر با منفی ۰.۲ درصد، روند رشد امید به زندگی سالم در کشور ۲.۵ سال و در نهایت نرخ اشتغال برابر با ۱.۴ درصد بوده است. این چهار عامل تشکیل دهنده شاخص رشد و توسعه بودند که در کنار شاخص های دیگر مورد بررسی و مورد مطالعه، شاخص رشد و توسعه جامع را ایجاد کرده بودند.

طبق این گزارش در پنج سال اخیر روند ضریب جینی برای درآمد خالص ۲.۵ درصد کاهش یافته است. در حالی که نرخ فقر ۲.۵ درصد افزایش یافت و روند ضریب جینی ثروت ۰.۵ درصد رشد کرد. متوسط درآمد مردم ایران طی این پنج سال ۰.۴ درصد کاهش یافته است. این چهار فاکتور هم سازنده شاخص برابری و شمولیت مردم در رشد اقتصادی کشور بودند. در بخش سوم که برابری بین نسلی و پایداری است روند پس انداز خالص تعدیل شده، شدت تولید کربن به تولید ناخالص داخلی، روند بدهی دولتی و در نهایت روند نسبت وابستگی اقتصادی ایران مورد ارزیابی قرار گرفته که برای فاکتور اول اطلاعاتی موجود نیست ولی شدت تولید کربن در ایران برابر با ۳۳.۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است، روند بدهی دولتی در ایران برابر با ۲۳.۲ درصد تولید ناخالص داخلی و روند نسبت وابستگی برابر با ۱.۲ درصد اعلام شده است. ایران از نظر سرانه تولید ناخالص داخلی، نرخ رشد بهرهوری نیروی کار، نرخ فقر، متوسط درآمد خانوارها، شدت انتشار کربن و در نهایت بدهی دولتی در میان کشورهای قرار دارد که وضعیت بسیار بدی دارند.

ایران از نظر بزرگی شاخص رشد و توسعه جامع وضعیتی شبیه کشور چین و آلبانی دارد. در انتهای فهرست کشورهای در حال توسعه موزامبیک و لسوتو قرار دارند که شاخص رشد و توسعه جامع این دو کشور به ترتیب برابر با ۲.۴۷ و ۱.۶۳ اعلام شده است. شاخص رشد و توسعه جامع این دو کشور نسبت به پنج سال قبل به ترتیب ۱۲.۳۸ درصد و ۱.۷۳ درصد تنزل داشته است. بالاترین نرخ رشد شاخص در ۵ سال مورد بررسی به کشور مقدونیه اختصاص دارد. نرخ رشد این شاخص در ۵ سال اخیر در مقدونیه برابر با ۹.۲۴ درصد بوده است و موزامبیک هم رکورددار بالاترین نرخ کاهش شاخص در ۵ سال اخیر بود. ■

برترین کشورها از نظر شاخص رشد و توسعه جامع در سال ۲۰۱۸			
رتبه	نام کشور	شاخص	تغییر طی ۵ سال
۱	نروژ	۶۰.۸	-۰.۷۷
۲	ایسلند	۶۰.۷	۱۲.۵۸
۳	لوکزامبورگ	۶۰.۷	۰.۱۵
۴	سوئیس	۶۰.۵	۱.۹۲
۵	دانمارک	۵۸.۱	۴.۷۶
۶	سوئد	۵۷.۶	۰.۴۸
۷	هلند	۵۶.۱	۰.۴۳
۸	ایرلند	۵۴.۴	۹.۲۸
۹	استرالیا	۵۳.۶	۰.۴۶
۱۰	اتریش	۵۳.۵	-۰.۱۷
۱۱	فنلاند	۵۳.۳	-۲.۹۲
۱۲	آلمان	۵۲.۷	۱.۷۲
۱۳	نیوزیلند	۵۲.۵	۱.۰۴
۱۴	بلژیک	۵۱.۴	۰.۲۴
۱۵	چک	۵۰.۹	۲.۶۸

..... نگاه



نسخه خصوصی سازی چرا جواب نداد؟

یک خطای درمانی

تلاش بیست و چند ساله برای خصوصی سازی واحدهای دولتی به جای خوبی نرسید. امروز اما سخن از موج نوی خصوصی سازی و لاغر کردن خصولتی ها به میان آمده است. راستی چرا صنایعی مثل هپکو قربانی خصوصی سازی شدند؟ شستا با شرکت هایش چه می کند؟

غبار زمان بر چهره خصوصی سازی

آسیب شناسی گذشته به کمک خواهد آمد؟

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:

واگذاری بنگاه های

دولتی به بخش

خصوصی چرا به

نتیجه ای که باید

نرسید؟ بخوانید تا

بدانید.

دو سال پیش از این تاریخ هم، عباس آخوندی وزیر تکنوکرات دولت یازدهم از ناقص الخلقه به دنیا آمدن خصوصی سازی در ایران گفته بود و اینکه آمار ۱۰ سال اخیر از خصوصی سازی نشان می دهد که بخش عمومی غیردولتی ۳۶ درصد سهم از خصوصی سازی دارد و ۲۵ درصد از شرکت ها با آرایش جدید به دولت بازگشته است. به گفته وزیر راه ۱۹،۴ درصد به سهام عدالت تخصیص داده شده است، بخش خاکستری اقتصاد سهم ۱۳ درصدی دارد و سهم بخش خصوصی هم تنها ۴،۶ درصد است. البته آخوندی خصوصی سازی را تنها موجود ناقص الخلقه اقتصاد ایران ندانسته بود؛ او خصوصی سازی را حراج سرمایه ملی خوانده و در گفت و گو دیگری آن را شبیه به جوک دانسته بود. دیگر وزیر منتقد دولت اول روحانی به فرایند خصوصی سازی علی طیب نیا وزیر اقتصاد بود که می گفت خصوصی سازی در قالب تهاثر افتضاحی است که او ترجیح می دهد در تاریخ به نامش ثبت نشود. به گفته طیب نیا واگذاری سهام ۶۰ شرکت به سهام عدالت بی صاحب کردن آنهاست. به گفته وزیر اقتصاد سابق تنها ۲ تا ۳ درصد واگذاری ها تا سال ۹۲ به بخش خصوصی واقعی انجام شده است. خصوصی سازی در ایران تا اندازه ای منتقد دارد که نقل قول کردن از آنها تمامی نخواهد یافت.

یکی از هدف های ما در دولت دوازدهم این است که بنگاه های اقتصادی به مردم واگذار شود و فکر می کنم که غیر از دولت، بقیه آنهایی که بخش های عمومی و غیردولتی هستند، یا نیروهای مسلح، آنها هم باید واگذار کنند. در این زمینه در این دولت با مقام معظم رهبری هم صحبت کردم و ایشان کاملاً موافق اند که همه اینها به مردم واگذار شود. بنابراین این باعث رونق اقتصادی می شود و در اقتصاد تحول ایجاد می کند.» این بخشی از سخنان رئیس دولت دوازدهم در آخرین ماه پاییز سال جاری با مردم است. مردمی که به موجب قانون و طی فرایندی به نام خصوصی سازی باید صاحبان غیردولتی بنگاه های صنعتی و اقتصادی شناخته می شدند اما بیشتر تبدیل به نظاره گرانی خاموش شدند. یک سال پیش در پاییز علی اکبر ناطق نوری، رئیس سابق دفتر بازرسی رهبری، در جمع فعالان اقتصادی در اتاق تهران حاضر شد و از این گفت که خصوصی سازی آن چیزی که انتظار می رفت از آب در نیامده است. ناطق نوری از شیر بی یال و دم خصوصی سازی گفت که باعث شده بود بخش هایی از اقتصاد به صندوق های بازنشستگی، سازمان تامین اجتماعی، ستاد اجرایی فرمان امام (ره) یا بنیاد مستضعفان واگذار شود و دیوان محاسبات نتواند مثل یک شرکت دولتی بر کار این واحدها نظارت کند.

نمونه ای از واگذاری های حاشیه ساز-۱

خصوصی سازی یک بانک دولتی

سخت بود یا وقت نبود؟

عرضه اولیه یا پیش گذاشته و ۲۰۰ میلیون برگه سهم یعنی ۶۳ درصد از سهام عرضه شده را خریداری کرده است و اما در ادامه داستان عرضه سهام بانک ملت در سوم اسفندماه معاون بانک و بیمه وزارت اقتصاد از فروش ۲۲۴ میلیون سهم بانک ملت تنها در ۲۸ دقیقه خبر داد. به گفته این مقام مسئول همه ۶۵۵ میلیون سهم بانک ملت در اولین عرضه به این دلیل به فروش نرفت که وقت کم بود و پس از گذشت ۴۵ دقیقه و فروش ۳۴۰ میلیون سهم، امکان خرید باقی سهام وجود نداشت. یک سال بعد از فروش سخت بانک ملت، مدیرعامل این بانک در گفت و گویی با باشگاه خبری توانا از افزایش سرمایه این بانک خبر داد و اینکه شاخص های کمی و کیفی در بانک ملت پس از خصوصی شدن بهبود یافته است. علی دیواندری اعلام کرده که سود سهام پیش بینی شده بانک در سال ۸۷ محقق شده و در اولین سال خصوصی سازی ۱۹ درصد تعدیل مثبت هم انجام شده است. بانک ملت که در سال خصوصی سازی اش ۱۳ هزار و ۱۰۰ میلیارد ریال سرمایه داشت، در سال ۹۲ به ۳۳ هزار و ۱۰۰ میلیارد ریال رسید. اکنون شرکت های سرمایه گذاری استانی سهام عدالت با ۳۰ درصد، سازمان تامین اجتماعی ۹،۹۹ درصد، شرکت سرمایه گذاری صبا تامین ۶،۴۹ درصد، صندوق تامین آتیه کارکنان بانک ملت ۴،۵۹ درصد، سازمان خصوصی سازی-وکالتی ۳،۹۶ درصد، شرکت گروه ملی ملت ۳،۶۴ درصد، شرکت پخش سراسری ایران سهامی خاص ۲،۱۵ درصد، شرکت تعاونی معین آتیه خواهان ۱،۷۳ درصد، شرکت بین المللی عمران رضوی ۱،۷۳ درصد، شرکت شیرین عسل ۱،۴۶ درصد، شرکت سرمایه گذاری صندوق بازنشستگی نفت ۱،۲۸ درصد و شرکت سرمایه گذاری ملی ایران ۱،۱۱ درصد از سهام بانک ملت را در سال ۹۲ در اختیار داشتند.

خصوصی سازی بانک ملت با عرضه سهام این بانک در بهمن ماه سال ۸۷ در بازار سرمایه کلید خورد. قرار بر این بود که ۴۰ درصد از بانک ملت به سهام عدالت، ۲۰ درصد به دولت، ۵ درصد آن به کارکنان بانک و ۵ درصد هم در بورس عرضه شود. مدیرعامل وقت سازمان خصوصی سازی کرد زنگنه اعلام کرد که در سال ۸۶ مطالبات دستگاه های مختلف و طلب صندوق های بازنشستگی، تامین اجتماعی، صندوق های بازنشستگی لشکری و کشوری، نیروهای مسلح و جواز صادراتی بازرگانان از دولت به ۲ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان رسیده و دولت تصمیم دارد برای بازپرداخت طلب تامین اجتماعی ۲۰ درصد از سهام بانک ملت را به تامین اجتماعی واگذار کند. در جریان عرضه سهام اما ماجرا قدری پیچیده شد. مدیر بازار بورس در زمان عرضه سهام بانک ملت از این خبر داد که ۳۴۰ میلیون سهم بانک ملت به ارزش هر سهم ۱۰۵ تومان معامله شده اما با توجه به معامله حدود ۵۰ درصد از حجم کل عرضه اولیه، قطعیت این معامله محرز نشده است. در لحظات پایانی عرضه سهام بانک ملت در بازار سرمایه، یک نهاد عمومی دولتی یا شبه دولتی هر برگ سهم بانک ملت را که قیمتش به ۴۰ تومان رسیده بود، ۱۰۵ تومان خریداری کرد و به اولین روز عرضه سهام اولین بانک دولتی در حال خصوصی شدن پایان داد.

۶۵۵ میلیون سهم بانک ملت در آخرین روز بهمن ماه در حالی عرضه شد که تنها ۳۴۰ میلیون تومان آن به قیمت هر سهم ۱۰۵ تومان به فروش رسیده بود. همه این ارقام گویای عدم استقبال خریداران از سهام بانک ملت بود. نکته دیگر اینکه آن روزها در بازار این شایعه پیچیده بود که گویا شرکت پس انداز بانک ملت پس از عدم استقبال خریداران برای نجات

در سال ۸۶ مطالبات دستگاه‌های مختلف و طلب صندوق‌های بازنشستگی، تامین اجتماعی، صندوق‌های بازنشستگی لشکری و کشوری، نیروهای مسلح و جوایز صادراتی بازرگانان از دولت به ۲ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان رسیده و دولت تصمیم دارد برای بازپرداخت طلب تامین اجتماعی ۲۰ درصد از سهام بانک ملت را به تامین اجتماعی واگذار کند.

راهی که قانون پیمود

واگذاری بنگاه‌های دولتی به ویژه صنایع بزرگی که بیشتر در دهه ۴۰ خورشیدی جان گرفته و در جریان انقلاب اسلامی مصادره شده و به دست دولت رسیده بود، در دولت هاشمی رفسنجانی مطرح شد. براساس سیاست تعدیل اقتصادی دولت می‌بایست بارش را سبک‌تر می‌کرد. با وجود تمام تاکیدات بر واگذاری واحدهای اقتصادی دولت اما داستان جنجالی خصوصی‌سازی از اوایل دهه ۸۰ و با شروع دولت نهم آغاز شد. یعنی زمانی که پای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی به میان آمد. موضوع بازرنگری و بازخوانی سیاست‌های اصل ۴۴ سال ۱۳۷۶ توسط مقام معظم رهبری به مجمع سپرده شده بود اما به دلیل اختلاف نظر‌ها در مورد اداره اقتصاد این بازرنگری تا سال ۸۴ مسکوت ماند. پس از این سال و با تلاش‌های صورت گرفته در بدنه اقتصادی دولت و مجلس وقت سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در فضای عمومی کشور مطرح و خصوصی‌سازی انبوه آغاز شد. فرایندی که به تولد بخش خصولتی در اقتصاد ایران انجامید. رقابت این بخش با بخش خصوصی واقعی تنها مشکل خصوصی‌سازی‌های اخیر نبود. یکی از بزرگ‌ترین مضامین خصوصی‌سازی انجام شده در ۲۰ سال اخیر واگذاری شرکت‌های دولتی در قالب رد دیون به نهادهایی بود که برای اداره آن تخصص نداشتند و به دلیل بی‌انگیزگی ناشی از نبود فضای رقابتی تلاشی برای توسعه واحدهای واگذار شده نمی‌کردند. نهادهای عمومی که دنبال سود بیشتر بودند در مجامع شرکت‌ها با افزایش سرمایه مخالفت می‌کردند. به دلیل مدیریت غیرمتخصص و نامطلوب امکان تامین منابع برای نوسازی واحدهای واگذار شده از نظر تکنولوژیکی وجود نداشت و همین مسئله هم به عقب‌ماندگی این صنایع دامن می‌زد. امروز مجموعه شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی تبدیل به هلدینگ عظیم در اقتصاد

کشور شده است که در هشت زمینه صنعتی و اقتصادی فعالیت می‌کند. بیش از ۲۰۰ شرکت بزرگ به طور مستقیم توسط شستا اداره می‌شود. این شرکت‌ها به طور عمده در تهاثر بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی واگذار شده و بیشتر آنها، فرسوده و زیان‌ده بوده‌اند. غیر از این برخی واگذاری‌ها به عقب‌گرد صنایع منجر شد که یک نمونه پتروشیمی ایران بود. پتروشیمی پیش از خصوصی‌سازی رتبه دوم دنیا را داشت اما خصوصی‌سازی باعث شد این جایگاه جهانی را از دست بدهد چراکه با این واگذاری زنجیره خوراک و تولید در این صنعت از هم گسست. همه این نتایج زیان‌بار در خصوصی‌سازی نشان می‌دهد که شاید اصلاح ساختار شرکت‌های دولتی باید در اولویت قرار می‌گرفت تا هم بخش خصولتی شکل نگیرد و هم صنایع در جریان خصوصی‌سازی به نهادهای غیرمتخصص واگذار نشود. دولت یازدهم در مقابل خصوصی‌سازی با شیوه رد دیون ایستاد و اکنون با گذشت پنج ماه از شروع دولت دوازدهم، تاکید رئیس‌جمهور بر واگذاری بنگاه‌های اقتصادی در دست دولت و نیروهای مسلح آغاز فرایند تازه‌ای در خصوصی‌سازی را نشان می‌دهد. پس از اعلام این مسئله در گفت‌وگوئی رئیس‌جمهور با مردم در هفتم آذرماه، امیر سرتیپ امیر حاتمی وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح از پیگیری واگذاری بنگاه‌های اقتصادی در ارتش و سپاه خبر داده است. به گفته امیر حاتمی میزان موفقیت نیروهای مسلح در واگذاری بنگاه‌هایشان به شرایط بازار و امکان واگذاری‌ها منوط است اما ستاد کل نیروهای مسلح تمام تلاشش را در این زمینه به کار خواهد بست و بخشی که وزارت دفاع باید از آن خارج شود، مربوط به بازار سرمایه است و در این زمینه نیازی به استفاده از ظرفیت سازمان خصوصی‌سازی نیست. وزیر دفاع اسامی شرکت‌ها و بنگاه‌های در حال واگذاری این وزارت‌خانه را اعلام نکرده است

۶.۵

برابر

افزایش تعداد
کارکنان مخابرات
پس از واگذاری

۸

میلیارد دلار
نرخ واگذاری
مخابرات

نمونه‌ای از واگذاری‌های حاشیه‌ساز-۲

درس‌های تاریخی‌ترین خصوصی‌سازی

مبهم، اشتباه، غیر دقیق

اندیشه‌ای در نحوه کنترل انحصارات دارد یا خیر، بلکه فقط یک انحصار طبیعی ایجاد شد.» محمود واعظی دیگر منتقد واگذاری سهام مخابرات بود که حتی از بازگرداندن سهام این شرکت سخن گفت. وزیر ارتباطات دولت یازدهم اعلام کرد که مخابرات پس از خصوصی‌سازی هیچ سرمایه‌گذاری جدیدی انجام نداده است و همچنان فربه مانده و به شیوه دولتی اداره می‌شود. شمار کارکنان پیمانی مخابرات پس از خصوصی‌سازی ۶۵ برابر شده است و سهام‌داران شرکت بارها تلاش کرده‌اند با افزایش تعرفه مکالمات هزینه اداره گران شرکت مخابرات را از جیب مشترکان تامین کنند. این در حالی است که شرکت مخابرات در سال خصوصی‌سازی تنها ۳۲ هزار کارمند داشته است. زارعیان، سخنگوی شرکت مخابرات در گفت‌وگو با رسانه‌ها در سال ۹۴ از این خبر داد که تعداد کارمندان مخابرات کشور به ۶۰ هزار نفر رسیده است و این شرکت در سال بیش از یک هزار میلیارد تومان برای پرداخت حقوق هزینه می‌کند. گزارش مالی هیئت شرکت مخابرات به سازمان بورس هم نشان می‌دهد که شمار کارکنان پیمانی این شرکت در پایان سال ۲۰۹۲، ۷۹۷ نفر بوده که در ابتدای سال ۹۳ به ۱۸ هزار و ۳۲۹ نفر رسیده است. این انتقادها به وضعیت شرکت مخابرات در حالی انجام می‌شد که سهام‌دار عمده این شرکت هم نتوانست به تعهداتش در قبال سازمان خصوصی‌سازی عمل کند. گلایه سازمان خصوصی‌سازی تا جایی پیش رفت که این سازمان برای فسخ قرارداد واگذاری یک کمیته ویژه تشکیل داد هرچند در نهایت از فسخ این قرارداد منصرف شد. اکنون مخابرات به دولت ۱۸ میلیارد تومان بدهی دارد در حالی که وزیر جوان ارتباطات دولت دوازدهم هم این معامله تاریخی را غیر دقیق توصیف کرده است.

خصوصی‌سازی مخابرات با حرف و حدیث‌های فراوانی همراه شد. اولین عرضه سهام شرکت مخابرات ایران در مهرماه سال ۸۷ رخ داد. قرار شد که ۵ درصد از سهام شرکت در تالار شیشه‌ای عرضه شود. هرچند متقاضیان سهام در مدت زمان کوتاهی سهام این شرکت را خریداری کردند اما برخلاف ادعاهای مسئولان در دولت نهم خبری از سرمایه‌گذاران خارجی نبود و دو ماه بعد هم نماد این شرکت در بورس متوقف شد. اما همه اینها در واگذاری تاریخی شرکت مخابرات ایران حاشیه‌ای کم‌اهمیت به نظر می‌رسد. در مردادماه سال ۸۷ و زمانی که نماد بازگشایی شده و قرار بود بلوک ۵۰ درصدی مخابرات در بورس عرضه شود، در رقابتی نابرابر کنسرسیوم توسعه اعتماد مبین که متعلق به نهادهای عمومی در کشور است، دیگر رقبا از بخش خصوصی واقعی را کنار زد و در پرداختی استثنایی به ارزش ۸ میلیارد دلار آمریکا، سهام مخابرات را از آن خود کرد. بزرگ‌ترین معامله تاریخ بورس ایران البته به مذاق بسیاری تلخ آمد. از جمله این افراد علی مطهری نماینده مجلس بود که گفت: «این نحوه واگذاری به معنای واقعی خصوصی‌سازی نیست.» از سوی دیگر ابهام در واگذاری مخابرات محاسبه سرمایه‌گذاران را برهم زد تا جایی که پس از دو سال و شش ماه از ورود این شرکت به بورس، بازدهی مورد انتظار سهام‌داران محقق نشد. جنجال‌های مربوط به واگذاری مخابرات پس از روی کار آمدن دولت یازدهم هم ادامه پیدا کرد. یکی دیگر از منتقدان جدی به این واگذاری عباس آخوندی وزیر راه و شهرسازی دولت اول روحانی بود. او در گفت‌وگویی با هفته‌نامه تجارت فردا خصوصی‌سازی مخابرات را اشتباه دولت گذشته خواند و گفت: «ما مخابرات را عرضه کردیم بدون اینکه به ابعاد آن توجه داشته باشیم. بدون اینکه مطمئن شویم خریدار جدید می‌تواند بهتر از مالک قبلی یعنی دولت عمل کند یا

اگر منظور شما از فعالیت‌های اقتصادی، اینهاست، باید بگوییم این کارها می‌تواند براساس نیاز دولت ادامه پیدا کند یا ادامه پیدا نکند. هر چیزی که دولت اعلام نیاز بکند، ادامه پیدا می‌کند.» حالا سوال بزرگ این است که آیا خصوصی‌سازی واحدهای اقتصادی در اختیار نیروهای مسلح، نهادهای عمومی دولت همان موج نویی است که اقتصاد ایران در زمینه خصوصی‌سازی به آن نیاز دارد؟ پاسخ این سوال را می‌توان نه فقط از گذشت زمان بلکه در آسیب‌شناسی واگذاری‌های گذشته نیز یافت. ■

اما از این خبر داد که این سیاست، کل نیروهای مسلح یعنی ارتش و سپاه را هم شامل می‌شود. امیر حاتمی در این باره گفت: «براساس قانون اساسی، سپاه و ارتش برای کمک به دولت کارهایی انجام می‌دهند که گاهی این کارها، کار اقتصادی تلقی می‌شود، مانند کاری که قرارگاه سازندگی انجام می‌دهد، اما این کارها از جنس دیگری است و عموماً از جنس کارهای پیمانی است که قسمت‌های سازندگی نیروهای مسلح برای کمک به بخش‌های مختلف به عهده می‌گیرند و انجام می‌دهند.

چند تجربه از واگذاری‌ها		
شرکت	سال واگذاری	
صنایع ملی مس ایران	بهمن ۸۵	شرکت ملی صنایع مس ایران اولین شرکتی است که براساس اصل ۴۴ قانون اساسی واگذار شد. سهام این شرکت در ۱۹ مهر ۸۵ در بورس پذیرش و عرضه عمومی آن در ۱۵ بهمن ۸۵ انجام شد. بیش از ۷ درصد از سهام شرکت با قیمت ۳ هزار و ۷۰۴ ریال به فروش رسید. در ادامه در ۲۳ اسفند ۸۵ حدود ۳۷ درصد از سهام شرکت به سهام عدالت اختصاص یافت و در سال ۸۶ هم حدود ۴/۵ درصد از سهام شرکت به کارکنان آن تحت عنوان سهام ترجیحی اختصاص داده شد. براساس گزارش‌ها در سال ۹۱ بیش از ۸۰ درصد سهام شرکت متعلق به بخش خصوصی است.
آلومینیوم ایران	خرداد ۸۶	واگذاری آلومینیوم ایران با حاشیه همراه بود. ۴۰ درصد از سهام این واحد صنعتی بزرگ به موسسه مهر اقتصاد ایران متعلق به بنیاد تعاون بسیج واگذار شد درحالی‌که به دلیل ازدیاد نیروی انسانی به مرز زیان‌دهی رسیده بود. در برهه‌ای پس از واگذاری، زیان این کارخانه به ۴۵۰ میلیارد تومان یعنی دو برابر سرمایه آن رسید. اخیراً هم واگذاری واحدهای تولید آلومینیوم المهدی و هرمزال از سوی نمایندگان مجلس مورد تردید قرار گرفته بود.
مدیریت پروژه‌های نیروگاهی ایران	شهریور ۸۶	شرکت مینا به آستان قدس رضوی واگذار شده بود اما در سال ۹۵ دوباره به دولت بازگردانده شد. دولت در اسفندماه همان سال این شرکت را در تهاتر بدهی‌هایش به سازمان خصوصی‌سازی واگذار کرد.
کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران	اردیبهشت ۸۷	این شرکت برای تهاتر بدهی‌های دولت با سازمان تامین اجتماعی و صندوق بازنشستگی‌های واگذار شد. براساس مصوبه هیئت وزیران ۵۱ درصد از سهام کشتی‌رانی به این سازمان‌ها سپرده شده است. تقریباً پنج سال بعد رئیس سازمان خصوصی‌سازی این شرکت را فاقد اهلیت مالی برای خرید سهام دیگر شرکت‌ها شناخت. اظهارات رئیس سازمان خصوصی‌سازی با واکنش این شرکت مواجه شد.

نمونه‌ای از واگذاری‌های حاشیه‌ساز-۳

واگذاری فولاد خوزستان

بار سنگین فولاد

میل‌گرد به ۴۵۰ تومان سقوط کرد. جابریان هم به‌عنوان خریدار ناگهان به این نتیجه رسید که با این قیمت و کاهش حاشیه سود سهم را به شدت گران خریده است. بنابراین به دنبال بهانه برای فسخ معامله بود، به همین دلیل بحث مدیریتی را پیش کشیدند. بلوک ۵۰ درصدی فولاد خوزستان در اسفندماه سال ۹۱ و به ارزش ۳۴۴ هزار میلیارد تومان به فروش رسید. خریدار کسی نبود جز یک شرکت وابسته به صندوق بازنشستگی نفت.

در سال ۸۹، ۳۰ درصد از سهام فولاد خوزستان، ۳۰،۲ درصد از سهام فولاد مبارکه و ۳۹،۵ درصد از فولاد آلیاژی ایران به سهام عدالت اختصاص یافت. غیر از این ۶ شرکت دیگر از شرکت‌های فولادی مشمول سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی شناخته شده بودند و اما واگذار نشدند. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از خریداران عمده سهام سازندگان فولاد نشان می‌دهد که کمتر فعال بخش خصوصی به دلایل مختلف تمایل به سرمایه‌گذاری در این زمینه و خرید سهام این شرکت‌ها داشته است. سازمان گسترش و نوسازی صنایع، شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی، صندوق‌های حمایتی سازمان تامین اجتماعی و هلدینگ‌های سرمایه‌گذاری مرتبط با بانک‌های دولتی و نهادهای عمومی مهم‌ترین خریداران سهام شرکت‌های فولادی بوده‌اند.

هرچند بخشی از سهام شرکت‌های بزرگ فولادی طی سال‌های اخیر واگذار شده اما همچنان مدیریت بخش دولتی در این شرکت‌ها حاکم است و وزارت صنایع و معادن درباره مسائل مختلف در این واحدها تصمیم می‌گیرد. نکته دیگر اینکه غیر از طرح توزیع سهام عدالت بخشی از سهام شرکت‌های فولادی بابت رد دیون دولت به بخش‌های عمومی از جمله تامین اجتماعی واگذار شده است که می‌توان آن را به نوعی خصوصی‌سازی انحرافی نامید.

فرایند خصوصی‌سازی صنعت فولاد را هم بی‌نصیب نگذاشته است هرچند در مورد بعضی از واحدهای صنعتی شرایط آن گونه که باید پیش نرفته است. سهام سه شرکت فولاد خوزستان، فولاد مبارکه و فولاد آلیاژی ایران به طرح توزیع سهام عدالت اختصاص یافته است؛ هرچند عرضه سهام آنها در بورس هم برای خود ماجرای دارد. شاید شنیده‌شده ترین ماجرا در واگذاری‌های مربوط به صنایع فولاد، داستان عرضه سهام فولاد خوزستان است که برای اولین بار یک شخصیت حقیقی توانست در موعد عرضه سهام در رقابت با شرکت‌هایی مثل شستا و صندوق بازنشستگی کشوری پیروز شود. البته خرید سهام فولاد خوزستان برای محمد جابریان خوش‌یمن نبود چراکه چسبندگی دولت به این واحد اقتصادی مانع حضور او در هیئت مدیره و کارخانه می‌شد. خریدار فولاد خوزستان دست روی دست گذاشت و به دادگاه شکایت کرد. در نهایت دادگاه به نفع او رأی داد و ۱۷۲ میلیارد تومان پیش‌پرداختی هم بازگردانده شد. با این وجود جابریان از خرید سهام فولاد خوزستان صرف‌نظر کرد. مهدی عقدايي، معاون سابق سازمان خصوصی‌سازی بعدها درباره مشکلات مربوط به فروش فولاد خوزستان گفت: زمانی که سهام فولاد خوزستان روی میز فروش قرار گرفت قیمت فولاد در اوج قرار داشت و ارزش میل‌گرد به ۱۸۰۰ تومان هم رسیده بود. آقای جابریان هم بخش قابل ملاحظه‌ای از واردات فولاد را در اختیار داشت و تصمیم گرفته بود در بخش تولید فولاد هم نقش پررنگی داشته باشد. به همین علت هم وارد مذاکره با سازمان خصوصی‌سازی شد. به این ترتیب با هماهنگی شرکت بورس فروش بلوک سهام فولاد خوزستان آگهی شد تا خریداران وارد رقابت شوند. در روز رقابت هم قیمت پایه ۶۰۰ تومان بود ولی با داغ شدن رقابت به بیش از ۱۴۰۰ تومان رسید و فروش رفت. اما کمتر از یک ماه بعد موضوع بحران فولاد در بازار آمریکا رخ داد و قیمت

شرکت‌های همکار هپکو از جمله برندهای اروپایی و ژاپنی به دلیل تشدید فشارهای بانکی قادر به همکاری با هپکو نبودند. هپکو قرارداد واردات نداشته بلکه با شرکای خارجی قرارداد تولید مشترک، لیسانس و انتقال تکنولوژی ساخت به کشور بسته بود.

دومینوی مشکلات هپکو

مهم‌ترین تولیدکننده ماشین‌آلات عمرانی چگونه به زمین افتاد؟



لطف‌الله سعیدی

مدیرعامل هپکو از سال ۸۸ تا ۹۵

چرا باید خواند:
مهم‌ترین تولیدکننده
ماشین‌آلات عمرانی
و مجری پروژه‌های
صنعتی یک سال
سخت را پشت سر
گذاشته است، چرا
هپکو یک دهه بعد از
خصوصی‌سازی اش با
مشکل رو به رو شد؟

در سال ۸۴ تا ۹۱
ثابت نگه داشتن
نرخ ارز با افزایش
نرخ سود بانکی تا
سقف ۳۰ درصد
همراه شد و
هم‌زمان رقبای
هپکو در بازار
جهانی در چین و
اروپا به اعتبارات
بانکی با نرخ زیر ۵
درصد دسترسی
داشتند

شروع تحریم‌های بانکی از نیمه دوم سال ۸۹ فعالیت‌های بین‌المللی و همکاری‌های هپکو را دچار مشکل فرایند کرد. شرکت‌های همکار هپکو از جمله برندهای اروپایی و ژاپنی به دلیل تشدید فشارهای بانکی قادر به ادامه همکاری با هپکو نبودند. هپکو ماشین‌آلات وارد نمی‌کرد بلکه برای انتقال تکنولوژی ساخت به داخل کشور قراردادهایی را با طرف خارجی بسته بود. اما از سال ۸۹ با فشار تبلیغاتی و سیاسی موسسه امریکایی (UANI) (united against nuclear iran) و تهدید به تحریم شرکت‌های خارجی در صورت همکاری با هپکو شرایط تغییر کرد و برندهای خارجی همکاری با هپکو را قطع کردند. در همان سال ها، به طور مشخص در سال ۹۱ با افزایش نزدیک به سه‌برابری قیمت ارز روبه‌رو شدیم و این در حالی بود که هپکو باید ارز مورد نیازش را از بازار آزاد تهیه می‌کرد تا بتواند با اتکا به سیستم صرافی از اروپا خرید کند و اگر هم می‌خواست از چین و کره جنوبی خرید کند باید از سیستم بانکی ارز دریافت می‌کرد. در شرایط افزایش نرخ ارز، سیستم بانکی ۱۰۰ درصد قیمت ارز را از هپکو درخواست می‌کرد و هپکو ناچار بود ۲۵ درصد مازاد بر ۱۰۰ درصد پول مورد نیاز برای خرید ارز را هم به سیستم بانکی تودیع کند تا این اطمینان ایجاد شود که ارز خریداری شده برای واردات کالا به ایران استفاده می‌شود.

پیش از این تاریخ یعنی در سال‌های ۸۵ تا ۸۷ روش خرید هپکو به گونه‌ای دیگر بود. هپکو پیش از این در قرارداد مشترک با برندهای معتبر جهانی از ظرفیت‌های سیستم بانکی از جمله گشایش اسناد

هپکو یکی از واحدهای صنعتی مهم در کشور است که در زمینه تولید ماشین‌آلات عمرانی و اجرای پروژه‌های صنعتی فعالیت می‌کند. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی هپکو توسط مرحوم محمود رضایی با توجه به فعالیت این خانواده در بخش معدن با رویکرد مونتاژ ماشین‌آلات معدنی ایجاد شد. با اجرای طرح توسعه هپکو پس از پیروزی انقلاب اسلامی این شرکت ظرفیت ساخت ماشین‌آلات را هم پیدا کرد و امروز می‌توان گفت که هپکو بهترین و بزرگ‌ترین ظرفیت ساخت و مونتاژ ماشین‌آلات سنگین و اجرای پروژه‌های صنعتی را در ایران داراست. هپکو همچنین در سال‌های متمادی با برندهای معتبر جهانی همکاری کرده است. از جمله این برندها شرکت لیبر، شرکت ولوو و همچنین در ده سال آخر شرکت کوماتسوی ژاپن بود که با هپکو در زمینه تولید مشترک لوادر و بلدوزر سنگین همکاری کرد و محصول این همکاری مشترک در سطح وسیعی به معادن در ایران تحویل داده شده است.

اهداف مورد نظر از خصوصی‌سازی هپکو بنا به دلایل مختلف تحقق نیافت. هپکو تا زمانی که تحت پوشش دولت بود، از حمایت‌های لازم تعرفه‌ای در پشتیبانی بازار محصولات صنعتی برخوردار می‌شد. دولت پیش از واگذاری هپکو و خصوصی‌سازی آن تعرفه واردات را بالا نگه می‌داشت و از سوی دیگر با ایجاد تسهیلات برای خریداران و البته محدودیت‌هایی آنها را به تامین ماشین‌آلات مورد نیاز از هپکو سوق می‌داد. سوابق نشان می‌دهد که پیش از خصوصی‌سازی مشتریان پس از واریز پیش پرداخت و بستن قرارداد در نوبت خرید انواع ماشین‌آلات قرار می‌گرفتند و از راه‌های مختلف تلاش می‌کردند عوامل فروش هپکو را به جلو انداختن نوبت تحویل ماشین‌ها ترغیب کنند. این اقدام سهم و نقش مهمی در تامین سرمایه در گردش تولید در هپکو داشت اما پس از واگذاری هپکو به بخش خصوصی چند اقدام دولت لطمه سنگینی به بازار هپکو وارد کرد. اقدام اول تغییر تعرفه واردات ماشین‌آلات راه‌سازی به نفع واردات بود. پیامد این اقدام این بود که دولت به ماشین‌آلات کم‌کیفیت و البته ارزان قیمت چینی اجازه داد تا به راحتی در بازار ایران عرضه شوند و در سومین اقدام، دولت واردات ماشین‌آلات دست‌دوم به کشور را مجاز کرد. این دلایل بازار فروش هپکو را به شدت تحت تاثیر قرار داد. نکته مهم دیگر در مورد تهدید بازار هپکو پایین نگه داشتن قیمت ارز بود. در سال‌های ۸۵ تا ۹۲ نرخ ارز در ایران با مداخله دولت پایین نگه داشته شد. از سال ۸۴ تا ۹۰ تغییرات قیمت ارز در یک دوره شش‌ساله حدوداً ۳۵ درصد بوده است اما تورم در این دوره بیش از ۱۰۰ درصد رسید. پایین نگه داشتن قیمت ارز با وجود افزایش نرخ تورم به این معناست که به راحتی بازار داخل را به طرف خارجی واگذار کرده‌اید. در این شرایط نه فقط واردات ماشین‌آلات بلکه واردات هر کالای دیگری مقرون به صرفه‌تر از تولید آن در داخل به ویژه با تنگناها و مشکلات خاص فعالیت اقتصادی در کشور است. به این ترتیب سیاست‌گذاران بازار پولی و مسئولان بانکی کشور با ثابت نگه داشتن نرخ ارز بازار را دودستی تقدیم شرکت‌های خارجی کردند و به هپکو صدمه زدند. هپکو از سال ۹۱ با تشدید تحریم‌ها تحت فشار بیشتری قرار گرفت.

آمار و ارقامی درباره هپکو	
سال تاسیس	۱۳۵۳
سال شروع همکاری با برندهای معتبر جهانی	۱۳۵۴
سال آغاز تولید در کنار مونتاژ	۱۳۶۳
ظرفیت اولیه تولید ماشین‌آلات	۳۰۰۰
سال واگذاری	۱۳۸۴
سال شروع اعتراضات کارگری هپکو	۱۳۹۶
میزان بدهی هپکو	۷۸۰ میلیارد تومان

- ▶ هپکو با همت محمود رضایی از فعالان معدنی پیش از انقلاب و برای مونتاژ ماشین‌آلات عمرانی ایجاد شد.
- ▶ کارگران هپکو در سال جاری به دلیل عدم پرداخت دستمزدها نشان دست به اعتراض زدند. تعداد کارگران معترض به ۹۰۰ نفر می‌رسید.
- ▶ با گذشت چند ماه از اعتراضات کارگری در هپکو رسانه‌ها از تشکیل کنسر سیومی معدنی برای خرید این بنگاه صنعتی خبر دادند.
- ▶ وزیر کار در بازدید از هپکو، از تامین منابع برای بازسازی خطوط تولید هپکو خبر داد.

سوابق نشان
می‌دهد که ۱۵ سال
پیش مشتریان
پس از پرداخت و
بستن قرارداد در
نوبت خرید یک
دستگاه لودر، غلتک
یا بیل مکانیکی
قرار می‌گرفتند و
از راه‌های مختلف
تلاش می‌کردند
عوامل فروش هیپکو
را به جلو انداختن
نوبت تحویل
ماشین‌ها ترغیب
کنند؛ اما پس از
واگذاری هیپکو به
بخش خصوصی
چند اقدام دولت
لطمه‌سنگینی به
بازار هیپکو وارد کرد

۲۶۰

میلیارد تومان
میزان فروش هیپکو
در سال ۸۶

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ مسائلی مثل مانده بدهی هیپکو به سیستم بانکی به دلیل اعمال سیاست‌های نادرست پولی و مالی و بازرگانی توسط دولت به این شرکت تحمیل شده است.
- ▶ سیاست عمومی دولت در مورد اشتغال این است که تا جای ممکن مانع تعدیل نیرو شود.
- ▶ مدیران وقت هیپکو که براساس دستاورد سال ۸۶ برای دو سال آینده برنامه‌ریزی کرده بودند، به کمتر از نصف هدف تعیین شده رسیدند.
- ▶ هیپکو بهترین و بزرگ‌ترین ظرفیت ساخت و مونتاژ ماشین‌آلات سنگین و فلزکاری را در ایران داراست. هیپکو همچنین در سال‌های متمادی با پرندهای معتبر جهانی همکاری کرده است.

اعتباری یوزانس استفاده و با پرداخت ۱۰ درصد، اقدام به گشایش ال‌سی می‌کرد. زمانی که کالا وارد گمرک می‌شد، ۱۰ درصد دیگر را پرداخت می‌کردیم و ۸۰ درصد از مبلغ کالای خریداری‌شده پس از ساخت ماشین در کارخانه و فروش آن به خریداران، به سیستم بانکی بازگردانده می‌شد. در آن زمان با پرداخت ۱۰ درصد از مبلغ کالا ال‌سی باز می‌کردیم و پس از آن باید ۱۳۵ درصد پرداخت می‌کردیم در حالی که دلار هم از یک هزار تومان به ۳ هزار تومان رسیده بود و نیاز هیپکو به نقدینگی، ۳۰ برابر بیشتر شده بود. پیامد دیگر ۳۰ برابر شدن نیاز به نقدینگی افزایش قیمت و کاهش تقاضای ماشین‌آلات در بازار بود و کاهش شدید بودجه عمرانی دولت در آغاز دهه ۹۰ خورشیدی هم به شدت به تقاضای ماشین‌آلات در بازار صدمه زد. هیپکو ماشین‌آلات را برای پیمانکاران طرح‌های عمرانی دولت تولید می‌کرد اما با کاهش بودجه عمرانی و عدم تخصیص اعتبارات مصوب به طرح‌ها چه کسی باید از هیپکو ماشین می‌خرد؟ پیمانکاری که دولت به آن بدهکار بود؟ این هم در کنار دیگر عوامل از جمله کوتاهی‌های مدیریتی در هیپکو، هیپکوی پس از خصوصی‌سازی را دچار تنگناها و مشکلات زیادی کرد. واقعیت فوق‌الذکر بیانگر این است که بنگاه‌های صنعتی بدون برخورداری از خدمات سیستم بانکی در سطح بین‌المللی امکان خرید، تولید و ارائه خدمات را نخواهند داشت و واقعیتی که در سال‌های اخیر و پیش از اجرای برجام با آن رو به رو بودیم، محرومیت کامل در استفاده از خدمات سیستم بانکی بود. اعتبارات عمرانی دولت در سال‌های ۸۶ و ۸۷ خوب بود و درصد بالایی از اعتبارات به طرح‌های عمرانی اختصاص پیدا می‌کرد. از آخرین سال دهه ۸۰ اعتبارات عمرانی به شدت کاهش یافت و در سال‌های ۹۰ و ۹۱ وضعیت بحرانی شد. مدیران وقت هیپکو براساس آنچه در سال‌های ۸۵ و ۸۶ تجربه کرده بودند، برای سال ۸۷ و ۸۸ برنامه‌ریزی کردند. هیپکو در سال ۸۶ یعنی یک سال پس از خصوصی شدن، بالاترین رکورد را در تولید و فروش ماشین‌آلات در تاریخ فعالیتش ثبت کرد. میزان فروش سال ۸۶ بیش از ۲۶۰ میلیارد تومان بود و مدیران وقت هیپکو برای ۴۰۰ میلیارد تومان تولید و فروش ماشین‌آلات در سال ۸۷ برنامه‌ریزی کردند. براساس این برنامه‌ریزی اعتبارات بانکی گشایش یافت و در خریدهای کلان قطعات سی‌کی‌دی وارد کشور شد. در همین زمان بانک مرکزی اعلام کرد که برای مهار تورم تصمیم گرفته عرضه پول و نقدینگی را محدود کند. اصطلاح سه‌قفله کردن بانک مرکزی در همان زمان از سوی مدیریت بانک مرکزی مطرح شد و این تصمیم به کاهش اعتبارات طرح‌های عمرانی دولت انجامید. مدیران وقت هیپکو که براساس دستاورد سال ۸۶ برای دو سال آینده برنامه‌ریزی کرده بودند، به کمتر از نصف هدف تعیین شده دست یافتند که آن هم

از طریق فروش نسبه و مدت‌دار محقق شد. بر این اساس هیپکو نتوانست در زمان سررسید ال‌سی‌ها پرداخت لازم به بانک‌ها را انجام دهد و مانده بدهی‌هایش به سیستم بانکی افزایش پیدا کرد. مجموعه این عوامل به هیپکو لطمه سنگینی وارد کرد، عواملی که با بازنگری در مورد آنها می‌توان هیپکو را احیا و زمینه حفظ اشتغال و تداوم فعالیت آن را فراهم کرد.

افزایش ۳۰ برابری نیاز به نقدینگی، افزایش قیمت ارز، کاهش تقاضای بازار و تحریم شرکای خارجی دست به دست هم داد و هیپکو را به شرایط فعلی رساند. این در حالی بود که دولت باید نسبت به خصوصی‌سازی یک واحد زیرساختی و بااهمیت مثل هیپکو که نقش حیاتی در طرح‌های عمرانی با تأمین ماشین‌آلات ایفا می‌کرد، توجه بیشتری می‌داشت نه اینکه با ایجاد محدودیت‌های مختلف به چالش‌های هیپکو در زمانی که به بخش خصوصی واگذار شده اضافه کند.

سیاست عمومی دولت در مورد اشتغال این است که تا جای ممکن مانع تعدیل نیرو شود. این سیاست هنگام واگذاری شرکت‌ها به بخش خصوصی به عنوان یک شرط مطرح است و هزینه سنگینی روی دست شرکت‌های خصوصی شده می‌گذارد. هیپکو هم با این شرط خصوصی شده که تعدیل نیرویی انجام نشود و این موضوع هم از محدودیت‌های پیش روی بنگاه‌هایی است که به بخش خصوصی واگذار می‌شوند.

اکنون که هیپکو در آستانه واگذاری مجدد قرار گرفته بد نیست به این سؤال پاسخ دهیم که باید برای احیای هیپکو چه کرد؟ بنگاه‌های اقتصادی و تولیدکنندگان صنعتی بدون حمایت‌های عمومی دولت‌ها نمی‌توانند در بازار کنونی رقابت کنند به خصوص که چینی‌ها در بازار داخلی حضور دارند. امروز کسانی که از چین ماشین‌آلات راه‌سازی به ایران صادر می‌کنند ۱۷ درصد جایزه صادراتی می‌گیرند و علاوه بر این مقیاس تولید بزرگ‌تری را هم در بازار چین در اختیار دارند. بنابراین هیپکو و دیگر واحدهای صنعتی بزرگ ایرانی باید در بازار جهانی و در برابر واردات مورد حمایت پایدار قرار بگیرند. یکی از این حمایت‌ها، حمایت‌های مربوط به بازار و تعرفه‌هاست و اینکه شرکت‌های خارجی در برابر سهمی که از بازار ایران می‌گیرند، تکنولوژی را به طرف ایرانی منتقل کنند.

حمایت دیگر مربوط به ثبات نرخ ارز است. در سال ۸۴ تا ۹۱ ثابت نگه داشتن نرخ ارز با افزایش نرخ سود بانکی تا سقف ۳۰ درصد همراه شد و هم‌زمان رقبای هیپکو در بازار جهانی در چین و اروپا به اعتبارات بانکی با نرخ زیر ۵ درصد دسترسی داشتند. ابزارها و اهرم‌هایی که در سیستم بانکی تعبیه کردیم و نرخ سودی که برای تسهیلات بانکی در ایران در نظر گرفته شده، در عمل دست بخش تولید را می‌بندد و بازار را به شرکای خارجی واگذار می‌کند. برای حمایت از تولید داخل چه در مورد هیپکو و چه دیگر صنایع بزرگ به اصلاح مسائلی مثل تعرفه‌ها و نرخ ارز نیاز داریم. نکته دیگر اینکه باید برای احیای هیپکو در تخصیص ظرفیت‌های بازار راهکارهای مناسبی پیدا کنیم. خوشبختانه دولت در سال ۹۳ به بعد در زمینه حمایت از داخل تصمیم‌های خوبی گرفته و باید بر فرایند اجرای این تصمیم‌ها نظارت کند. مسئله آخر در نظر گرفتن مسائلی مثل مانده بدهی هیپکو به سیستم بانکی است که به دلیل اعمال سیاست‌های نادرست پولی و مالی و بازرگانی توسط دولت به این شرکت تحمیل شده است. اکنون دولت باید برای رفع جرایم مضاعف اعمال شده و بخشودگی‌های بانکی هیپکو مداخله کند و با رفع چالش‌های مالی هیپکو فرصت حضور دوباره این شرکت در زمینه تولید ماشین‌آلات معدنی و راه‌سازی فراهم شود. ■

به طور طبیعی مدیران بالادستی در شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی انتظار سود بیشتر را دارند. این انتظار ایجاب می‌کند که مدیران ساختارهای مالی و سازمانی را اصلاح کنند و البته چنین اصلاحی به مدیران متخصص و شایسته نیاز دارد.

طلبکار همیشگی و بدهکار بدقلق

دولت شرکت‌های زیان‌ده را به تامین اجتماعی واگذار کرده است



مرتضی لطفی

مدیرعامل شستا

چرا باید خواند:

شستا برای مدیریت

شرکت‌های دولتی شکل

گرفته است که با رد دیون

خصوصی شده‌اند. اکنون

وضع شستا چگونه

است؟ مدیر عامل شستا

ز برنامه‌های آینده برای

بهبود وضعیت شرکت‌ها

می‌گوید.

اگر دولت در پرداخت بدهی‌هایش واگذاری واحدهای سودده را در اولویت قرار دهد، داستان متفاوت خواهد بود. تهاوت بنگاه‌های سودده دو پیامد مثبت دارد. اول اینکه دولت تصدیگری‌اش را در صنعت کم می‌کند و چابک می‌شود و دیگر اینکه اداره خصوصی این واحدها به ارزش آفرینی در صنایع می‌انجامد.

در مورد واحدهای واگذاری‌شده به شستا اصل سودده بودن در نظر گرفته نشده است. زمانی که مالکیت واحدهای واگذار شده منتقل می‌شود، شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی این اختیار قانونی را دارد که خط تولید را به طور کامل تغییر دهد و استانداردسازی کند. نکته اما این است که سازمان تامین اجتماعی به دلیل تعهداتش در پرداخت خدمات بیمه‌ای و حقوق بازنشستگان در سنوات طولانی دچار کسری منابع لازم برای نوسازی واحدهای اقتصادی است. تعداد این واحدها قابل توجه است و از سوی دیگر امکان تامین منابع ارزان قیمت برای نوسازی ماشین‌آلات و بهینه‌سازی فرایند تولید برای این سازمان در سال‌های گذشته وجود نداشته است.

اکنون اما شستا تلاش کرده واحدهای اقتصادی را که در عرصه بین‌المللی امکان رقابت با شرکت‌های دیگر را داشته‌اند، احیا کند. پتروشیمی‌ها یک نمونه از تلاش‌های شستا در این زمینه است یا پروژه ستاره خلیج فارس که به منظور تولید میعانات گازی و بنزین با ظرفیت صادرات ایجاد شده است.

واگذاری بنگاه‌های اقتصادی در اختیار دولت به بخش خصوصی از نگاه فعالان اقتصادی و حامیان تولید و صنعت یک امر پسندیده است. به طور عمده بیشتر حامیان تولید معتقدند که بخش حاکمیتی باید بنگاه‌های اقتصادی و تولیدی را به فعالان بخش خصوصی بسپارد. فرایند خصوصی‌سازی به منظور تحقق این هدف در ایران آغاز شده و همچنان ادامه دارد. یک نکته مرتبط با خصوصی‌سازی در ایران بدهی دولت‌ها به بخش خصوصی و نهادهای عمومی است. دولت‌ها طی سال‌ها به منظور پرداخت بدهی‌شان به پیمانکاران و نهادهای در شیوه رد دیون اقدام به واگذاری بنگاه‌های اقتصادی به طلبکاران کرده‌اند، شیوه‌ای که همچنان در جریان است.

مطالبه سازمان تامین اجتماعی از دولت سنگین است. این مطالبه قابل توجه به واسطه سهم بیمه‌ای است که دولت به پرداخت نقدی آن متعهد شده. از دهه ۷۰ توافقی بین تامین اجتماعی و دولت شکل گرفت که به موجب آن، دولت می‌تواند به جای پرداخت نقدی بدهی، واحدهای اقتصادی‌اش را به تامین اجتماعی واگذار کند. پس از این توافق بنگاه‌های صنعتی اعم از تولیدی و حمل و نقل به تامین اجتماعی واگذار شد. امروز شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی که سال ۶۵ ایجاد شده مدیریت مجموعه واحدهای واگذار شده به تامین اجتماعی را برعهده گرفته است و از ذخایر ریالی سنواتی و بین نسلی کارگران در این واحدهای تولیدی سرمایه‌گذاری کرده و ارزش افزوده ایجاد می‌کند. ۳۵ تا ۴۰ درصد واحدهای تولیدی در اختیار شستا، بنگاه‌هایی است که رد دین شده است اما سوال مهم این است که با چه شرایطی؟

شرکت‌های دولتی از نظر استانداردهای مربوط به ساختار سازمانی و منابع انسانی با واحدهای بخش خصوصی متفاوت است. دغدغه اشتغال برای شرکت‌های دولتی باعث شده این شرکت‌ها دو یا سه برابر نیروی انسانی مورد نیاز را استخدام کنند. کمبود منابع و سوءمدیریت‌ها به فقدان‌های تکنولوژیکی و عقب‌ماندگی فنی این واحدها منجر شده است و بهره‌وری به ویژه در زمینه مصرف انرژی و استانداردهای تولید در شرکت‌های دولتی جایگاهی ندارد.

بدهی دولت به تامین اجتماعی رقمی معادل ۱۳۰ تا ۱۴۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است و ۶۰ هزار میلیارد تومان از آن مورد حساسی قرار گرفته است. با توجه به تعهد بیمه‌ای دولت این بدهی سالانه افزایش پیدا می‌کند. دولت علاوه بر پرداخت هزینه‌های جاری بیمه‌ای ناچار است تعهداتی را هم که مصوبات مجلس در پرداخت بیمه اقشار و صنوف مختلف ایجاد می‌کند بپذیرد. با توجه به بدهی فزاینده دولت به تامین اجتماعی دریافت مطالبات این سازمان از دولت در قالب رد دیون و تهاوت اجتناب‌ناپذیر است. رد دین از منظر خروج بنگاه‌های اقتصادی از دایره تصدیگری دولت خوب است اما ارزش آفرینی در این بنگاه‌ها که بیش از ۶۰ درصد آنها با ماشین‌آلات کهنه کار می‌کنند و به دلیل مصرف بالای انرژی و فرسودگی صنعتی دچار مشکلات زیست‌محیطی‌اند، مورد تردید قرار می‌گیرد.

آمار و ارقام درباره شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی	
سال تاسیس	۱۳۶۵
سرمایه اولیه شستا	۲ میلیارد تومان
سال توافق برای دریافت بدهی با رد دیون	دهه ۷۰
تعداد کل شرکت‌های شستا به گفته رضا نوروززاده مدیرعامل سابق	۴۰۰
تعداد شرکت‌های رد دیون	۶۰
تعداد شرکت‌های شستا به گفته مرتضی لطفی، مدیرعامل کنونی	۲۷۵
گردش مالی شستا	۳۰ هزار میلیارد تومان
ارزش دارایی‌ها و گردش مالی شستا در سال ۹۶	۸۰ هزار میلیارد تومان
سوددهی شستا در سال ۹۴	یک هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان
سهم شستا در بورس براساس آمار سال ۹۳	۱۰ درصد
<p>▲ سود سال ۹۶ شستا در مقایسه با سال ۹۲، ۵۰ درصد کاهش یافت.</p> <p>▲ مدیرعامل سابق شستا علت کاهش سود شستا را واگذاری کارخانه‌های زیان‌ده دولت به تامین اجتماعی اعلام کرده است.</p> <p>▲ شستا از ابتدای سال گذشته ۹ هلدینگ را در اختیار داشت و برنامه دارد تا از بنگاه‌داری فاصله بگیرد.</p> <p>▲ شستا تا سال ۹۳ در مدیریت ۱۵۰ شرکت به طور مستقیم دخالت می‌کرد و سهم این شرکت در سهام بقیه شرکت‌ها زیر ۵۰ درصد بود.</p>	

کشورمان بومی شده است. هدف شستا این است که با خروج از بخش بزرگی از شرکت‌های در اختیار و واگذاری آنها به بخش خصوصی در صنایع بزرگ سرمایه‌گذاری کند و در این راه از سرمایه‌گذاری و مشارکت طرف‌های خارجی هم استفاده خواهد کرد.

شستا زیرمجموعه سازمان تامین اجتماعی و وزارت کار است. دو سازمانی که به منظور تثبیت فرصت‌های شغلی و توسعه اشتغال فعالیت می‌کند. دولت واحدهای اقتصادی‌اش را با شرط عدم تعدیل نیروی انسانی به دیگر بخش‌ها می‌سپارد. در مورد شرکت‌هایی که به تامین اجتماعی واگذار شده، این قید پررنگ‌تر است. اصل در شرکت‌های زیرمجموعه شستا در جذب نیروی بیشتر است. امنیت شغلی کارگران و شغلان در واحدهای صنعتی در شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی در اولویت قرار گرفته در نتیجه تعدیل نیرو به منظور سوددهی بیشتر در برنامه‌های شرکت‌های زیرمجموعه شستا جایی ندارد اما دیگر سیاست‌های دولتی فعالیت شرکت‌های شستا را تحت تاثیر قرار داده است. بعضی ممنوعیت‌های زیست‌محیطی به تعطیلی واحدهای صنعتی شستا منجر شده است مثل ممنوعیت تولید محصولات آزرستی. در بخشی از واحدها تلاش کردیم خط تولید را تغییر دهیم و از محصولات آزرستی به نان آزرستی رسیدیم و قرار است در یکی از واحدهای تبریز بتون سبک تولید کنیم. این تغییرات انجام شده هرچند در مواردی نه شرکت‌های شستا و نه شرکت‌های بخش خصوصی فرصت تغییر خطوط تولید را پیدا نکرده و تعطیل شده‌اند.

در زمینه واگذاری واحدهای کوچک به بخش خصوصی یکی از شروط اصلی را امنیت شغلی کارکنان قرار خواهیم داد. وزارت کار در اقدامی فراتر از این، مشوق‌هایی را برای خریداران در نظر می‌گیرد که امنیت شغلی کارگران را تضمین کنند. بانک رفاه متعلق به سازمان تامین اجتماعی است و می‌تواند سرمایه در گردش مورد نیاز این واحدها را با نرخ ارزان‌تر تامین کند. غیر از این در واگذاری واحدهای شستا برنامه‌های توسعه‌ای سرمایه‌گذاران اعتبارسنجی خواهد شد تا واحدها در شرایط مناسب واگذار شود.

به طور طبیعی مدیران بالادستی در شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی انتظار سود بیشتر را دارند. این انتظار ایجاب می‌کند که مدیران ساختارهای مالی و سازمانی را اصلاح کنند و البته چنین اصلاحی به مدیران متخصص و شایسته نیاز دارد. به همین دلیل غیر از دوره تحریم که برخی واحدها در زمینه تامین منابع یا مواد اولیه‌شان دچار مشکل شده بودند، شرکت‌های شستا از منابع انسانی کارآمد بهره برده و در بعضی موارد موفق بوده‌اند. با ابلاغ وزیر کار کمیته جامعی برای انتخاب مدیران شرکت‌های در اختیار این وزارتخانه شکل گرفته که متناسب با ظرفیت و شرایط عمومی شرکت و سوابق و تخصص افراد، دست به انتخاب می‌زند. روال تعیین مدیران براساس این آیین‌نامه به خوبی در جریان است تا واحدهای تهراتی به دست افراد متخصص سپرده شود. در این زمینه برنامه‌های آموزشی در قرارداد با سازمان مدیریت صنعتی نیز به اجرا درمی‌آید تا با صدور گواهی‌نامه ارزیابی مدیران به درستی انجام شود. در یک دوره در ارزیابی ۱۰۰ نفر از مدیران، ۶۰ مدیر از نظر کارآفرینی و دیگر توانایی‌ها امتیاز کافی را کسب کرده‌اند. فرایند انتخاب مدیر در شرکت‌هایی مثل هما و هواپیمایی آسمان که البته نه در اختیار شستا بلکه در اختیار صندوق بازنشستگی کشوری است هم به همین روال انجام می‌شود. ■

شستا با هدف ساماندهی واحدهای در اختیارش در تلاش است تا دایره فعالیت‌هایش را منسجم کند. در برنامه راهبردی مدون شستا این‌طور هدف‌گذاری شده که این سازمان در پنج سال آینده صرفاً در پنج صنعت نفت، گاز، دارو، بانک، بیمه و آی‌تی علاوه بر صنایع و معادن فلزی و غیرفلزی باقی بماند و در زمینه آی‌سی‌تی در اپراتوری فعالیت کند. امروز شستا هشت هلدینگ را اداره می‌کند که این تعداد به پنج هلدینگ کاهش پیدا خواهد کرد. فرایند اجرایی شدن این هدف آغاز شده است. اکنون با ادغام هلدینگ انرژی در نفت و گاز به بهینه‌سازی و افزایش ظرفیت‌های تولید رسیده‌ایم و تلاش دیگر ما این است که بیشتر در زمینه صنایع پیشران که سهم قابل توجهی در بازار دارند سرمایه‌گذاری کنیم. منابع لازم برای این سرمایه‌گذاری‌ها از طریق خروج شستا از واحدهای کوچک به دست می‌آید. بنابراین باید از رقابت با بخش خصوصی خارج شویم و با توجه به ظرفیت و نوع فعالیت، بعضی واحدهای اقتصادی را به اشخاص حقیقی و سرمایه‌گذاران واگذار کنیم.

در مرحله اول تحقق این هدف ۱۳۵ واحد را شناسایی کردیم که بیشتر در زمینه پتروشیمی، صنعت ساختمان، دارو و دیگر صنایع فعالیت می‌کنند و در سه نوبت در جراید عمومی مزایده این واحدها اعلام شده است. مذاکره برای واگذاری ۱۰ شرکت به بخش خصوصی را آغاز کرده‌ایم و امیدواریم تا پایان بهمن‌ماه این واگذاری‌ها انجام شود.

پس از لغو تحریم‌ها و تصویب برجام فضا برای ورود به عرصه بین‌المللی برای شرکت‌های صنعتی و تولیدی زیرمجموعه شستا فراهم شده است. برنامه شستا این است که با واحدها و صنایع مشابه بین‌المللی در بازار خارجی رقابت کند. مسئله ادغام واحدهای صنعتی و صنعتی به همین منظور دنبال شده است. برای مثال واحدهای پتروشیمی و نفتی را ادغام می‌کنیم تا به تولید با کیفیت بالا و رقابتی برای صادرات برسیم. خروج شستا از ۱۳۰ شرکت به تامین منابعی می‌انجامد که برای توسعه سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی به آن نیاز داریم.

کشورهای هم‌جوار ایران یعنی بازار ۴۰۰ میلیونی، نیاز جدی به محصولات صناعی دارند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ از دهه ۷۰ توافقی بین **تامین اجتماعی** و دولت شکل گرفت که به موجب آن، دولت می‌تواند به جای **پرداخت نقدی** بدهی، واحدهای اقتصادی‌اش را به تامین اجتماعی واگذار کند.
- ▲ با توجه به **بدهی فزاینده دولت** به تامین اجتماعی در یافت مطالبات این سازمان از دولت در قالب **رد دیون و تهاتر** اجتناب‌ناپذیر است.
- ▲ بعضی **ممنوعیت‌های زیست‌محیطی** به تعطیلی واحدهای صنعتی شستا منجر شده است، مثل ممنوعیت تولید محصولات آزرستی.
- ▲ در مورد واحدهای واگذار شده به شستا **اصل سودده بودن** در نظر گرفته نشده است.
- ▲ این‌طور هدف‌گذاری شده که شستا در پنج سال آینده صرفاً در **پنج صنعت نفت، گاز، دارو، بانک، بیمه و آی‌تی** علاوه بر صنایع و معادن فلزی و غیرفلزی باقی بماند و در زمینه آی‌سی‌تی در اپراتوری فعالیت کند.
- ▲ هدف شستا این است که با **خروج از بخش بزرگی از شرکت‌های در اختیار** و واگذاری آنها به **بخش خصوصی** در صنایع بزرگ سرمایه‌گذاری کند.
- ▲ در زمینه **واگذاری واحدهای کوچک به بخش خصوصی** یکی از شروط اصلی، امنیت شغلی کارکنان است.

خروج شستا از
۱۳۰ شرکت به
تامین منابعی
می‌انجامد که
برای توسعه
سرمایه‌گذاری‌های
بین‌المللی به آن نیاز
داریم

۱۴۰

هزار میلیارد
تومان
بدهی دولت به
تامین اجتماعی

..... شهر

آزادی با طعم بی پولی

مکانیکی شلوغ است؛ اوسر حمان سرش را داخل کاپوت ماشین کرده و آچار را به جان موتور انداخته. دستانش سیاه و روغنی شده و آچار توی مشتش لیز می خورد. لحظه ای سرش را از کاپوت بیرون می آورد تا لنگ را بردارد؛ کنار برف پاک کن، روی شیشه جلوی ماشین افتاده. اوسر حمان همان طور که روغن لای انگشتانش را پاک می کند و سر مشتری غر می زند که چرا تا الان ماشین را به مکانیکی نیاورده بود، نگاهی بی اعتنا به خیابان می اندازد اما ناگهان مردی ساک به دست را وسط پیاده رو می بیند. مرد لاغر اندام است و لباس هایش داد می زند همین چند ثانیه پیش از زندان روبه رویی آزاد شده. معلوم نیست جرمش قتل بوده یا آدم ربایی یا... اما خواسته اش معلوم است؛ مثل همه زندانیانی که هر ماه آزاد می شوند و اولین بار سراغ کسبه نزدیک زندان می آیند. به اوسر حمان نزدیک می شود و می گوید....





گزارش «آینده نگر» از خرید و فروش پلاسما

پلاسما چند؟

دقیقه پیش، پلاسماي خود را فروخته است. می گوید: «ما کار خیر انجام می دهیم. حالا مبلغی هم به ما می دهند. زیاد نیست. حدود ۳۰-۴۰ هزار تومن اما به هر حال بخشی از هزینه های زندگی ام را تامین می کند»

پول تشویقی برای فروش پلاسما

مدتی است خرید و فروش پلاسما منبع درآمد بخشی از اقشار جامعه شده است، خصوصا خانواده هایی که از نظر مالی شرایط چندان مناسبی ندارند. این در حالی است که به گفته مسئولان وزارت بهداشت، خرید و فروش پلاسما به این شکل قانونی نیست و چندین بار برای جمع آوری مراکز مرتبط با آن اخطارهایی داده شده است. سوسن یکی دیگر از اهداکنندگان پلاسماست. او هم از طریق تلگرام با مراکز مرتبط با این کار آشنا شده است. می گوید: «این کار داوطلبانه است اما می توان از کنار آن بخشی از هزینه ها را تامین کرد. هم کار خیر است، هم از نظر مالی منبع درآمد. البته به ما می گویند مبلغ برای ایاب و ذهاب است اما این حرف بیشتر برای کلاس کارشان است و در اصل در ازای خرید پلاسما این پول را به ما می دهند. همین اتفاق باعث شده افراد زیادی به این مراکز مراجعه کنند.» او می گوید: «هر بار ۴۰ تا ۵۰ هزار تومن می دهند و از جلسه دوازدهم به بعد هم تشویقی ۱۰۰ هزار تومن پرداخت می کنند. در سال هم فقط ۲۴ جلسه می توان شرکت کرد. من هفته ای یک بار اهدا می کنم. پس از شش ماه به ما اعلام کردند باید شش ماه آینده را استراحت کنیم.»

از تعهد اصلی خود دور شده اند

مدیرعامل سازمان انتقال خون کشور با بیان اینکه مراکز جمع آوری پلاسما از تعهد اصلی خود دور شده اند، گفت: «از سال ۸۱ مجوز هفت مرکز جمع آوری پلاسما به بخش خصوصی داده شد. این مراکز باید در زمینه ایجاد صنعت پلاسما فعالیت می کردند اما حالا از تعهد خود دور شده اند.» علی اکبر پورفتح الله افزود: «فعالیت این مراکز منوط به توسعه صنعت پلاسما بود اما اکنون به دلیل عدم نظارت کافی از سوی وزارت بهداشت، سازمان غذا و دارو، و سازمان انتقال خون، به تعهد اصلی خود عمل نمی کنند و فعالیتشان به جمع آوری پلاسما محدود شده است.» وی با بیان اینکه امکان فعالیت اقتصادی برای این مراکز فراهم شده است، تاکید کرد: «در فعالیت آنها انحراف اتفاق افتاده است. به جای اینکه در مناطق مناسب شهری احداث شوند در حاشیه شهر تشکیل شده اند و دارای سیستم اطلاعاتی مرتبط با یکدیگر هم نیستند. همین مسئله باعث شده افراد به دلیل مسائل مالی به شکل مکرر برای اهدای پلاسما به مراکز مختلف مراجعه کنند.»

مدیرعامل سازمان انتقال خون درباره مبلغی که به اهداکنندگان پرداخت می شود نیز گفت: «حق پرداخت برای دریافت پلاسما در حد

- این کار برای بدنم عوارضی نداره؟
- نه، قرار نیست از شما خون گرفته بشه. ما با دستگاه، پلاسما رو از خون شما جدا می کنیم.
- پولی هم بابت این کار بهم می دین؟
- حدود ۳۰ تا ۴۰ هزار تومن.
- کجا باید بیام؟

- اول باید آزمایش بدین. باهاتون تماس می گیریم.
رئیس کارخانه که اعلام ورشکستگی کرد، سعید بیکار شد. او و همسرش زهرا در خانهای اجاره ای در جنوب تهران زندگی می کردند اما دیگر از پس تامین هزینه هایشان بر نمی آمدند. دیگر خبری از حقوق یک میلیون و دویست هزار تومانی سعید نبود و باید روی درآمد زهرا از محل نظافت خانه های مردم حساب می کردند. یک شب، زهرا تلفن همراهش را برداشت و مشغول چک کردن تلگرامش شد. همان موقع پیامی برایش آمد. در آن نوشته بود: «هدای پلاسماي خون در مرکز...» زهرا با شماره موجود در پیام تماس گرفت و متوجه شد هر بار که برای اهدای پلاسماي خوشن اقدام کند، مبلغی در اختیارش قرار می گیرد. او ماجرا را به سعید گفت و هر دو منتظر تماس مرکز شدند. یک هفته بعد این اتفاق افتاد:

- شما باید بباین اینجا! ازتون آزمایش می گیریم تا معلوم بشه بدنتون توانایی اهدای پلاسما رو داره یا نه.
- جواب آزمایش رو کی می دین؟
- هفت روز دیگه.

یک هفته بعد، با زهرا تماس گرفتند. او و همسرش توانایی اهدای پلاسما را داشتند. با هم به مرکز رفتند و برای اولین بار این کار را انجام دادند. او می گوید: «انجا افراد زیادی برای اهدا آمده بودند. بیشترشان جوان بودند، مثلا دانشجوها. خودم یک دختر ۲۰ ساله را دیدم که برای اهدا آمده بود. وقتی کار تمام شد، ۳۰ هزار تومن به من و سعید دادند. همین مبلغ هم برای ما کمک خرجی است. هم کار خیر کردیم و هم مبلغی به دست آوردیم. البته کم است اما از هیچی بهتر است.» هر فرد، برحسب توانایی بدنیش می تواند هر هفته یک تا دو بار پلاسما اهدا کند. زهرا می گوید: «من و سعید هفته ای دو بار برای اهدا می رویم که تقریبا ماهی ۵۰۰ هزار تومن می شود. اینجا جمعه ها خیلی شلوغ است. برایمان پرونده هم تشکیل داده اند. چند مرکز خاص بیشتر این کار را انجام نمی دهند. بعد از اهدا، باید آب و پروتئین مصرف کنیم تا دوباره این میزان پلاسما برگردد. تا به حال هم مشکل خاصی برایمان پیش نیامده. هر بار خودشان زنگ می زنند تا برای اهدا برویم. بعضی ها فکر می کنند اینجا خون می گیرند در حالی که این طور نیست. خون از طریق لوله های دستگاه دوباره به بدن برمی گردد.»

بیرون مرکز اهدای پلاسما، فردی در حال کشیدن کارت در عابر بانک است. صاحب پول، دختری ۲۰ ساله است که همین چند

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:

همه ما آگهی های مربوط به فروش کلیه را روی دیوار بیمارستان ها دیده ایم اما آیا تا به حال شنیده اید برخی افراد پلاسماي خون خود را هم بفروشند؟ کاری که با وجود درآمد نه چندان بالا به بخشی از منبع درآمد اقشار ضعیف جامعه تبدیل شده است.

فعالیت مراکز دریافت پلاسما منوط به توسعه صنعت پلاسما بود اما اکنون به دلیل عدم نظارت کافی از سوی وزارت بهداشت، سازمان غذا و دارو، و سازمان انتقال خون، به تعهد اصلی خود عمل نمی کنند و فعالیتشان به جمع آوری پلاسما محدود شده است



من و سعید هفته‌ای دو بار برای اهدای پلاسما می‌رویم که تقریباً ماهی ۵۰۰ هزار تومان می‌شود. اینجا جمعه‌ها خیلی شلوغ است. بعد از اهدا، باید آب و پروتئین مصرف کنیم تا دوباره این میزان پلاسما برگردد.



بهداشت به این مراکز خصوصی مجوز نمی‌دهد و تلاش‌هایی برای سرمایه‌گذاری در زمینه اهدای پلاسما در سازمان انتقال خون و مراکز جامع در حال انجام است.

سخن‌گوی سازمان انتقال خون درباره ارزش پلاسما نیز گفت: «از پلاسمای اهدایی برای تولید داروهای مشتق از پلاسما استفاده می‌شود. ارزش واقعی پلاسما بسیار بالاست و مبالغی حدود ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان که برای هر بار اهدای آن داده می‌شود فقط می‌تواند هزینه ناهار یا ایاب و ذهاب فرد را تأمین کند.» دزفولی تأکید کرد: «اگر اهدای پلاسما طبق استانداردهای لازم انجام شود برای فرد ضرر نخواهد داشت. البته این کار باید از کانال سازمان انتقال خون انجام شود و بقیه مراکز مجاز به انجام این کار نیستند و غیرقانونی است.»

اهدای پلاسما از نظر پزشکی

پزشک فوق‌تخصص بیماری‌های خون درباره شرایط پزشکی اهدای پلاسما گفت: «اهدای پلاسما هفته‌ای یک بار مشکلی برای فرد ایجاد نمی‌کند اما باید از لحاظ تغذیه‌ای و تأمین آب بدن اقدامات لازم انجام شود.» محسن رضوی با بیان اینکه اهدای پلاسما اقدامی استاندارد است و طبق آن مایع خون را از گلبول‌های قرمز جدا می‌کنند، افزود: «در پلاسما هورمون، پروتئین، آلبومین، آب و... وجود دارد و در صورتی که فرد به شکل مداوم برای اهدای آن اقدام کند، نیازمند استفاده از دارو است. البته قبل از اهدای پلاسما، فرد مورد معاینه پزشکی قرار می‌گیرد و اگر شرایط لازم را نداشته باشد، پلاسمایش دریافت نمی‌شود.» وی همچنین درباره اهدای بیش از میزان استاندارد پلاسما، هشدار داد: «انجام این کار، عواقب جبران‌ناپذیری برای افراد ایجاد می‌کند و گاهی این عوارض سال‌ها برای فرد مشکل‌ساز می‌شود.»

هزینه ایاب و ذهاب است. چندی پیش وزیر بهداشت در دستورالعملی، دستور توقف توسعه این مراکز را داد. بنابراین بیش از یک سال است مجوز جدیدی در این زمینه صادر نشده است و این مراکز باید به تعهد خود مبنی بر ورود به صنعت پلاسما عمل کنند. در غیر این صورت باید خسارت ناشی از انحراف از وظیفه اصلی‌شان را بپردازند.»

پورفتح‌الله در عین حال درباره نحوه نظارت وزارت بهداشت و سازمان انتقال خون بر مراکز جمع‌آوری پلاسما نیز تأکید کرد: «تعداد دفعات اهدای پلاسما از یک فرد ۱۲ لیتر پلاسماست که می‌تواند تا ۲۴ نوبت باشد. ما اجازه نمی‌دهیم بیش از این صورت بگیرد و به دنبال آن هستیم تا این شرکت‌ها دارای امکانات نرم‌افزاری باشند. قطعاً با استانداردهایی که تدوین شده، تجارت و خرید و فروش پلاسما اتفاق نمی‌افتد. کنترل و آزمایش‌ها دقیقاً شبیه آنچه برای اهدای خون وجود دارد در مورد پلاسما هم انجام می‌شود و کمیت‌های متشکل از سازمان غذا و دارو، و سازمان انتقال خون بر این مراکز نظارت می‌کنند.»

ممنوع است

خرید و فروش پلاسما در سازمان انتقال خون ممنوع است؛ سخن‌گوی این سازمان با بیان این موضوع گفت: «شرایط اهدای پلاسما مانند اهدای خون است اما به طور کلی اهدای پلاسما زمان طولانی‌تری را به خود اختصاص می‌دهد و فرد می‌تواند سالانه ۲۴ بار برای این کار اقدام کند.» حسین دزفولی افزود: «به هیچ عنوان در سازمان انتقال خون چنین مسئله‌ای صورت نمی‌گیرد ولی برخی از مراکز خصوصی برای جمع‌آوری پلاسما، مبالغی به مراجعه‌کننده‌ها پرداخت می‌کنند. البته این میزان بسیار ناچیز است و تقریباً هزینه رفت و آمد آنها را تأمین می‌کند.» به گفته او، در حال حاضر وزارت

اهدای پلاسما
هفته‌ای یک بار
مشکلی برای فرد
ایجاد نمی‌کند
اما باید از لحاظ
تغذیه‌ای و تأمین
آب بدن اقدامات
لازم انجام شود.
البته اهدای
بیش از میزان
استاندارد، عواقب
جبران‌ناپذیری
برای افراد ایجاد
می‌کند

گزارش «آینده‌نگر» از زندگی کسبه اطراف زندان رجایی‌شهر کرج نخستین درخواست پس از آزادی

چرا باید خواند:

وقتی مغازه‌ات درست

روبه‌روی زندان باشد

پارانشه تاکسی

همان اطراف باشی،

مشتری‌ها و مسافران

حتما زندانی‌های تازه

آزادشده هم خواهند

بود. نخستین خواسته

این افراد پس از آزادی

از کسبه و راننده‌ها

چیست؟

«هر چهارشنبه صبح، وقتی هنوز آسمان تاریک است، اینجا غوغا می‌شود؛ چندین زن و مرد با حالتی سراسیمه خود را به پای دیوارهای کرم‌رنگ و مرتفع محوطه می‌رسانند و زبان‌شان را به التماس می‌چرخانند: جوونی کرد، شما ببخشین... بزرگواری کنین، همه چیز به حادثه بود... هر چقدر بخواین می‌دیم فقط نگذارین امروز، آخرین روزش باشه...» دورتادور محوطه، سیم‌خاردار کشیده و سرباز گذاشته‌اند. دیوارها به حدی بلند است که نردبان هم از صعود به آن مایوس می‌شود. آدم‌های پشت این دیوارها باید مدت‌ها، حتی تا زمانی که مرگ‌شان فرا برسد، منتظر بمانند؛ اینجا زندان رجایی‌شهر کرج است که متهمان جرایم خشن از جمله قتل، آدم‌ربایی و تجاوز در آن نگهداری می‌شوند. این افراد پس از آزادی، نخستین بار با کسبه اطراف زندان و راننده تاکسی‌ها روبه‌رو می‌شوند. درخواست بیشترشان در مسائل مالی خلاصه می‌شود.

زندانی در مرکز شهر

زندان رجایی‌شهر سال‌ها پیش با هفت اندرگاه و درزمینی وسیع در کرج تأسیس شد. آن زمان اطراف این زندان، خانه و مغازه آن‌چنانی وجود نداشت اما حالا با توسعه خیابان اصلی و ساخت و ساز بیشتر، عملاً زندان در شهر قرار گرفته و اطراف آن از خانه و مغازه و حتی مدرسه پر شده است. هر ماه، تعدادی از زندانیان با پایان دوران محکومیت‌شان یا گرفتن مرخصی، از در آهنی زندان بیرون می‌آیند و زندگی این سوی دیوارهای بلند را شروع می‌کنند. نخستین برخورد آنها با کسبه اطراف زندان و راننده تاکسی‌هاست.

چهارشنبه‌ها غوغاست

یک دهه روزنامه‌فروشی درست روبه‌روی زندان است. دود سفید سیگار، راه خود را از دریچه شیشه‌ای و کوچک دهکده پیدا می‌کند و بیرون می‌آید. سعید، روی صندلی چرمی نشسته. سیگار را از دهانش می‌گیرد و بیرون را نگاه می‌کند؛ بارش برف از چند روز پیش متوقف شده اما هنوز شاخ و برگ کاج‌ها، سفید مانده. چرخ خودروها، آب و دوده و برف خیابان را با هم قاطی می‌کند و به کناره‌ها سر می‌دهد. دختری، پاهای خود را می‌دزد و از روی آب می‌پرد. پسری جوان صورتش را کاملاً در شال و کلاه پوشانده. صدای مغلوب شدن برف‌ها زیر کفش‌هایش می‌آید. عصبانی است و پشت تلفن داد می‌زند: «مگه نگفتم همون جا بمون می‌آم دنبالت؟» برف یخ زده و مردم با احتیاط روی آن قدم برمی‌دارند.

سعید، چشم از خیابان می‌گیرد، دود سیگار را به هوا می‌فرستد و می‌گوید: «اینجا چهارشنبه‌ها صبح، هنوز آفتاب نرزه، غوغا می‌شه.» حرف که می‌زند، دندان‌های سفیدش بیرون می‌ریزد. دوباره پکی به سیگار می‌زند و کلمات را از میان دود، بیرون می‌ریزد: «خانواده قاتلا و مقتولا برای اجرا (قصاص) میان. گریه و زاری می‌کنن، فریاد

می‌زنن، حتی فحش می‌دن! من شباً تو دهکده می‌خوابم، تا حالا چند بار با صدای جیغ و دادشون بیدار شدم. میان همون‌جا، پشت در آهنی می‌ایستن و منتظر می‌مونن شاید خبر خوبی به‌شون بدن. بعضی‌ها رضایت می‌گیرن، بعضی‌ها هم نه.» دیدن خورشید روز بعد برای اعدای‌ها، بستگی به رضایت اولیای دم پای چوبه دار دارد.

خطر تیراندازی

انگشت اشاره سعید، هنوز زندان را نشانه گرفته. یک در آهنی نقره‌ای بزرگ، سفت و سخت بین دیوار مرتفع کرم‌رنگ جاکش کرده. زندان بزرگ است و دست‌کم ۲۰۰ متر طول دارد. سیم‌خاردارها بالای در و دیوار آن را کاملاً پوشانده‌اند. دوربین‌های مداربسته، همه‌چیز را ضبط می‌کنند. دو در کوچک آهنی دیگر هم وجود دارند. مثل در بازداشتگاه. یک پنجره آهنی دارند که برای صحبت کردن، کنار می‌رود. یک برجک نگهبانی، کنار در اصلی است. دو درخت کاج، بلندتر از دیوارها، به این سو سرک کشیده‌اند. ساعت ۱۶ شده و زمان تعویض پست سربازها فرارسیده است. سرباز با اورکت سرمه‌ای از پله‌ها بالا می‌رود و وارد برجک نگهبانی می‌شود. از پشت پنجره برجک، فقط سرش دیده می‌شود. از آن بیرون می‌آید و روی دیوار می‌ایستد. اسلحه کلاش را روی دوشش انداخته؛ لوله تفنگ به سمت پایین است. روی دیوار یکی از برجک‌ها نوشته شده: خطر تیراندازی. اما سرباز، بیشتر از همه چیز از سرما می‌ترسد؛ کل صورتش را با کلاه پشمی پوشانده و فقط چشمانش معلوم است. دست‌اتش را هم به امانت در جیبش گذاشته. نفس‌هایش مثل مه در آسمان رد می‌اندازد. ارتفاع دیوار پنج، شش متر است. از آن بالا به دو سرباز دیگر که در اتاقک نگهبانی بیرون زندان نشسته‌اند، نگاه می‌کند. برف، زمین را پوشانده و رد پوتین سربازها، راه‌های باریکی ساخته است. خودروی پژو از دور نزدیک می‌شود؛ سرباز بیرونی می‌دود تا راه را باز کند.

هر ماه تعدادی از زندانیان رجایی‌شهر آزاد می‌شوند یا به مرخصی می‌روند. خانواده برخی از آنها در اطراف زندان خانه اجاره کرده‌اند و با اطلاع از آزادی زندانی به استقبال او می‌آیند. داستان تعدادی دیگر اما فرق می‌کند. سعید می‌گوید: «هر ماه دو، سه تا زندانی آزادشده می‌بینم. جرمشون سنگینه، مثلاً یا قتل بوده که رضایت گرفتن یا سرقت‌های خشن. اونا بیشتر از من سیگار می‌خرن. البته بعضی‌هاشون پول کرایه هم ندارند.» برف، لم داده روی سقف دهکده. یک تویوتا توقف می‌کند. راننده اش پیاده می‌شود، سرش را تا آنجا که بتواند سمت دریچه دهکده خم می‌کند و می‌پرسد: «آقا سیگار... داری؟»

بعضی‌ها پول کرایه تاکسی ندارند

در چندقدمی دهکده، دو مغازه مکانیکی وجود دارد. احمدآقا، کاپوت

هر ماه دو، سه تا زندانی آزادشده می‌بینم. جرمشون سنگینه، مثلاً یا قتل بوده که رضایت گرفتن یا سرقت‌های خشن. اونا بیشتر از من سیگار می‌خرن. البته بعضی‌هاشون پول کرایه هم ندارند

یک در آهنی نقره‌ای بزرگ، سفت و سخت بین دیوار مرتفع کرم‌رنگ جاجوش کرده. زندان بزرگ است و دست کم ۲۰۰ متر طول دارد. سیم خاردارها بالای در و دیوار را کاملاً پوشانده‌اند. دوربین‌های مدار بسته، همه‌چیز را ضبط می‌کنند.



زندانی‌های تازه آزادشده می‌آن اینجا از ما ۱۰-۲۰ (هزار) تومن می‌گیرن که پول کرایه تاکسی‌شون جور بشه و بتونن برن خونه‌هاشون. بعضی‌ها هم ازمون تلفن می‌گیرن که به خانواده‌هاشون زنگ بزنین بیان دنبالشون. بعضی‌ها هم پول مواد می‌خوان

اومده بود اینجا واسه اصلاح. می‌گفت به خاطر ۳۰ گرم شیشه افتاده بوده زندان. پول داشت. از مخواست موهاشو مرتب کنم. بعدش دیگه اینجا ندیدمش. ما اینجا عادت کردیم، از زندانی‌ها نمی‌ترسیم. چند قدم آن طرف‌تر، یک نانوائی سنتی به راه است. تنور خاموش است. نانوا، روپوش سفید پوشیده و دمپایی خاکستری به پا دارد. تسبیح می‌زند و می‌گوید: «۴۰ روز پیش، هوا خیلی سرد بود. یه زندانی ۵۰ ساله اومد تو، نشست کنار دیوار. گفت نون داری؟ پول ندارم. منم یه نون سنگک بهش دادم. یه ساک همراهش بود. گفت اینجا بمونه برم برگردم؛ اجازه ندادم.»

سلمان کلاه سفید سرش کرده و چشمانش از حلقه بیرون زده است. سفیدی آرد در جان دستانتش نفوذ کرده. گونه‌هایش استخوانی است. تنور از پخت ایستاده. مشتری می‌آید: «قا خشخاشی داری؟» نانوا پلاستیک روی پیش‌خان را برمی‌دارد. زیرش ده‌ها نان خفته. مشتری در تازه بودن آنها شک می‌کند: «دوباره کی پخت می‌کنی؟» گرد آرد، چهره ساعت دیواری را گرفته. رحیم به آن نگاه می‌کند: «یه ربع به پنج...» مشتری می‌رود و سلمان می‌گوید: «یه بار یه کارمند زندان تعریف می‌کرد یکی از زندانی‌ها به خاطر طوطی رفیقش رو کشته. بهش قصاص دادن، دیگه نمی‌دونم اعدام شد یا نه...»

زندگی، آن سوی دیوارهای بلند

هوا سوز دارد. یک دستگاه پژو، روی جاده برفی به در اصلی زندان نزدیک می‌شود. داخلش چند نفر نشسته‌اند. سرباز کیوسک بیرون، راننده را می‌شناسد. اجازه عبور می‌دهد. ماشین، درست کنار در اصلی می‌ایستد. اول یک مامور از آن پیاده می‌شود و بعد دو زندانی با لباس راه‌راه آبی. دست‌هایشان را با دست‌بند به هم بسته‌اند. لاغرند و موهایشان کوتاه است. سرباز روی برجک از بالا به آنها نگاه می‌کند. یکی از زندانیان از سرما، آستیش را روی مچ دستانتش می‌کشد. دیگری، موهایش را صاف می‌کند. ناگهان در آهنی کنار می‌رود و دو زندانی به آن سوی دیوارها برده می‌شوند. سرباز روی برجک، کلافه است. دستانتش را در جیب‌هایش می‌گذارد، رویش را از شهر برمی‌گرداند و وارد برجک می‌شود. ■

پراید را بالا زده و سرش را داخل آن فرو برده است. دستانتش سیاه قیر است و لای ناخن‌هایش سیاه‌تر. صورتش دیده نمی‌شود. می‌گوید: «زندان درست روبه‌روی ماست. هر ماه دو، سه نفر از زندانی‌های تازه آزادشده می‌آن اینجا از ما ۲۰، ۱۰ (هزار) تومن می‌گیرن که پول کرایه تاکسی‌شون جور بشه و بتونن برن خونه‌هاشون. می‌گن کرایه نداریم. بعضی‌ها هم ازمون تلفن می‌گیرن که به خانواده‌هاشون زنگ بزنین بیان دنبالشون.»

صدای بلند کریم از داخل مغازه، حرف احمدآقا را می‌دزد. پژو روغن‌سوزی دارد و کریم رفته زیر موتور. صورتش سیاه شده. لباس آبی به تن دارد. دستان روغنی‌اش را با لنگ روغنی‌تر پاک می‌کند و می‌گوید: «چند وقت پیش یه نفر اومده بود، لباس گرم نداشت. بهش لباس دادیم. بعد هم یه مقدار پول گرفت و رفت. من هفت ساله اینجا مکانیکی می‌کنم، تا حالا مشکلی مثل سرفت و درگیری یا از این جور چیزها با زندانی‌ای آزادشده نداشتیم اما بالاخره زندان نزدیک محل کارمونه. ما آزاری از زندانی ندیدیم اما وقتی خانواده‌هاشونو می‌بینم، خصوصاً اعدامی‌ها، افسرده می‌شم. از بس گریه و زاری می‌کنن.» کنار دست مکانیکی، درست روبه‌روی زندان، یک مدرسه ابتدایی ساخته‌اند. عکس دانش‌آموزان برتر را روی بنر زده و به دیوار مدرسه چسبانده‌اند. کریم نگاهش را به آن می‌دوزد و می‌گوید: «آره مدرسه‌اس. بچه‌های ابتدایی و پیش‌دبستانی اینجا درس می‌خونن. روبه‌روی زندانه.»

برای مواد پول می‌خواهند

هر روز هفته به غیر از پنج‌شنبه‌ها و جمعه‌ها، زندانیان را دست‌بند و پابند می‌زنند و سوار مینی بوس می‌کنند. مقصد آنها، دادگاه کیفری استان تهران در خیابان پانزده خرداد است و هدف، دفاع از خود در برابر کیفرخواست‌های سنگین قتل عمد، آدم‌ربایی و سرقت مسلحانه و... بعد از صدور حکم، شرایط زندانیان متفاوت می‌شود و آنها می‌توانند به مرخصی و آزادی فکر کنند. آنها که بیرون می‌آیند برای رفتن به خانه سوار تاکسی می‌شوند. هوشنگ، چند سال است در این منطقه رانندگی می‌کند. می‌گوید: «تا حالا خیلی از این جور زندانی‌ها رو سوار کردم. بیشترشون کرایه دارن اما بعضی‌ها هم می‌گن ما رو درست ببر تا خونه، اونجا خانواده‌مون پولتو می‌دن. تا حالا به مشکلی برخوردیم. ترسی هم ندارم.»

کسبه‌ای که دویست متر پایین‌تر از زندان مغازه دارند هم با زندانی‌ها برخورد داشته‌اند. داود، صاحب آبمیوه‌فروشی سر خیابان است. جلوی مغازه‌اش دو جعبه پر از انار گذاشته. شاگردش کیسه زباله به دست دارد. تا در شیشه‌ای مغازه را باز می‌کند، گرما از سرما شکست می‌خورد. دختری جوان کنار داود نشسته. هر دو خودشان را به سمت بخاری برقی خم می‌کنند و داود می‌گوید: «بیشتر اونایی که اینجا می‌آن یا خمارن یا پول ندارن. می‌گن یه مقدار پول بده کرایه نداریم یا بده بریم مواد بزنیم و خودمونو بسازیم. من به‌شون پول نمی‌دم. یه بار یکی اومده بود می‌گفت خونه‌ام شهر یاره و... خیلی ناراحت بود. اگه بخوان، به‌شون آبمیوه می‌دیم؛ طبیعی.»

نان سنگک برای زندانی آزادشده

روبه‌روی آبمیوه‌فروشی یک آرایشگاه است. سه پسر جوان داخل آن نشسته‌اند. با زندان و جرم شوخی می‌کنند و می‌خندند. ساسان می‌گوید: «از رجایی شهر نه اما یه ماه پیش یه نفر از زندان قزل حصار

۴۰ روز پیش، هوا خیلی سرد بود. یه زندانی ۵۰ ساله اومد تو، نشست کنار دیوار. گفت نون داری؟ پول ندارم. منم یه نون سنگک بهش دادم. بعضی‌هاشون به بعضی‌هاشون لباس گرم هم می‌دیم

به گفته سخنگوی شرکت ملی نفتکش ایران سانچی در سال ۲۰۰۸ توسط کره جنوبی ساخته شد و تجهیزات آن فراتر از استانداردهای بین‌المللی بود. این نفتکش از لحاظ تجهیزات راداری مشکلی نداشت و تمام مسائل ایمنی را رعایت کرده بود. ۷۰ درصد بیمه کشتی را شرکت لویدرز نروژ بر عهده داشت و ۳۰ درصد آن نیز از سوی دو شرکت بیمه داخلی انجام شده بود.

پرواز در غربت

جدال هشت‌روزه سانچی با آتش و دود

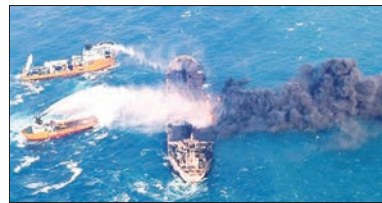
انفجار سانچی به قدری مهیب بود که خدمه کشتی‌های عبوری در فاصله چندین مایلی نیز از شنیدن صدای آن به خود لرزیدند. شعله‌های آتش تا هزار متر ارتفاع داشت و گازهای سمی تمام عرشه را در دود غلیظ و سیاه فرو برده بود. امدادگران چینی پس از چند ساعت خود را به محل حادثه در ۱۵۸ مایلی سواحل شرقی چین رساندند اما شدت آتش سوزی اجازه نزدیک شدن به آنها نداد. بیشترین نگرانی از سرنوشت نامعلوم ۳۰ ایرانی و دو بنگلادشی نفتکش بود. سرانجام طی هشت روز عملیات اطفای حریق، تنها جسد سه نفر از سرنشینان ایرانی به دست آمد و بقیه پیکرها همراه نفتکش در عمق ۱۱۰ متری دریا غرق شد. با گذشت بیش از یک ماه از حادثه، هنوز تلاش‌ها برای پیدا کردن اثری از پیکر سایر سرنشینان، کشف علت حادثه و جلوگیری از نشت میعانات گازی به دریا ادامه دارد.

تجسس چین وارد نفتکش شدند و دو پیکر دیگر از سرنشینان و جعبه سیاه را پیدا کردند اما وجود گازهای سمی و کمبود اکسیژن به آنها اجازه نداد بیشتر از ۲۰ دقیقه روی عرشه بمانند.



روز هشتم / غرق شدن کشتی و اعلام مرگ همه سرنشینان؛ قرار بود ۱۲ تانکر نیروی دریایی ایران وارد نفتکش سانچی شوند و جست‌وجو برای نجات سرنشینان را آغاز کنند، اما ناگهان انفجاری مهیب رخ داد و حرارت عرشه را به ۹۰۰ درجه سانتی‌گراد رساند. دقایقی بعد نفتکش در میانه دود و آتش در عمق ۱۱۰ متری دریا آرام گرفت و جان باختن همه سرنشینان اعلام شد. ■

کنند. رسانه‌ها تصاویر اندوهناک آنها را که با امید به زنده بودن عزیزانشان همراه بود، منتشر کردند و حرف‌هایشان را به گوش مردم رساندند.



روز چهارم / اختلاف نظر در عملیات اطفای حریق؛ نیروهای چینی معتقد بودند همه سرنشینان نفتکش در همان لحظه اول انفجار جان خود را از دست داده‌اند. آنها تمرکز را بر اطفای حریق و جلوگیری از تلفات بیشتر گذاشته بودند اما مسئولان ایرانی بر ادامه عملیات در شب و افزایش کشتی‌های آتش‌خوار اصرار داشتند.



روز پنجم و ششم / انفجار مجدد در سانچی؛ ادامه عملیات اصلی اطفای با چهار کشتی آتشخوار باعث شد حرارت حریق کاهش پیدا کند. ۲۰ کشتی متعلق به چین، ایران، ژاپن و کره در محل حضور داشتند. در حالی که انتظار می‌رفت نفتکش به زودی خاموش شود، انفجاری دیگر رخ داد و وزمزه‌ها درباره فوت همه سرنشینان قوت گرفت.



روز هفتم / ورود کوتاه به عرشه و کشف دو پیکر دیگر همراه جعبه سیاه؛ با رسیدن حرارت نفتکش به ۸۹ درجه، نیروهای



روز اول / انفجار در تاریکی شب؛ ۱۶ دی ۹۶، ساعت ۸ شب به وقت محلی، نفتکش سانچی در ۱۵۸ مایلی سواحل شرقی چین با یک فروند قله‌بر چینی برخورد کرد و در همان ابتدا منفجر شد. شعله‌های آتش تا ارتفاع هزار متری بالا رفت و دود سیاه و غلیظ، عرشه ۲۷۴ متری سانچی را در بر گرفت. سرنوشت ۳۰ ایرانی و دو بنگلادشی در هاله‌ای از ابهام فرو رفته بود. نیروهای امدادی چینی به محل اعزام شدند.



روز دوم / کشف نخستین پیکر؛ پیکر یکی از دریانوردان ایرانی در سه مایلی نفتکش پیدا شد. شدت انفجار، وجود گازهای سمی و بالا بودن بالاتر مخصوص نجات، برای چینی‌ها محرز کرده بود که هیچ کدام از خدمه زنده نمانده‌اند اما مسئولان ایرانی اعلام کردند شاید سرنشینان موفق به استفاده از قایق‌ها یا فرار به موتورخانه در عمق ۱۴ متری شده باشند.



روز سوم / درخواست خانواده خدمه از مسئولان؛ خانواده خدمه سانچی از همان روز نخست حادثه به شرکت ملی نفتکش ایران رفتند تا از منابع موفق، اخبار حادثه را دنبال

ویژه‌ها

- اعلام یک روز عزای عمومی پس از غرق شدن سانچی
- شهید خدمت محسوب شدن جان‌باخته‌ها
- شناسایی هویت پیکر کشف‌شده سبه ایرانی
- آغاز رمزگشایی از جعبه سیاه (سه ماه زمان می‌برد)
- ارسال ربات زیردریایی به محل غرق شدن نفتکش
- آغاز عملیات تخمین میزان آلودگی زیست‌محیطی

اتفاق عجیب در سفارت چین؛ سفارت چین، چند روز پس از غرق شدن سانچی در نشست خبری از عملکرد خود در عملیات اطفای دفاع کرد. در حاشیه این نشست، پاکت‌هایی حاوی تراول ۵۰ هزار تومانی به خبرنگاران داده شد که اعتراض آنها و پس دادن پاکت‌ها را در پی داشت.

شایعه‌ها

- انفجار نفتکش بر اثر اصابت موشک امریکا
- غیرمجاز بودن محموله سانچی و حرکت به سمت کره شمالی
- ارسال سیگنال از نفتکش به ساحل پس از انفجار.

..... ایران زمین

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

گیلان، توانا در عرصه کشاورزی و گردشگری

یکی از قدیمی‌ترین اتاق‌های بازرگانی ایران در رشت قرار دارد

غیره، آب و هوای معتدل و طبیعت زیبا و نیز دسترسی دریایی به بنادر آستاراخان و لاکان روسیه. استان گیلان از نظر تولیدی نیز یکی از قطب‌های صنعتی کشور، به‌ویژه در صنایع تبدیلی کشاورزی و دریایی و صنایع دارویی و سلولزی و نساجی به شمار می‌رود، از مواد اولیه برای توسعه صنایع تبدیلی برخوردار است و دارای شهرک‌های صنعتی در نقاط مختلف و نیروی کار تحصیل کرده و آماده‌به‌خدمت است. طی دهه‌های گذشته، از نظر زیرساختی نیز استان گیلان دارای امکاناتی است که می‌تواند تولید و اشتغال چشمگیری را در خود جای دهد. وجود چهار نیروگاه برق لوشان و رشت و نیروگاه آبی منجیل و نیروگاه بادی منجیل و شبکه‌های وسیع توزیع و انتقال برق، مخازن ذخیره سوخت تا ۲۰۰ میلیون لیتر، نفت سفید، بنزین و نفت گاز برای سوخت‌رسانی به گیلان، اردبیل و غرب مازندران، شبکه‌های وسیع حمل‌ونقل جاده‌ای، فرودگاه بین‌المللی رشت و بندر انزلی و آستارا، بازارچه مرزی مشترک با کشور آذربایجان و دانشگاه‌ها و مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای و موسسات تحقیقاتی صنعتی و کشاورزی از جمله این زیرساخت‌های آماده استفاده هستند.

کشاورزی زیر فشار

گیلان در زمینه تولید چای، زیتون، فندق و بادام زمینی مقام اول و به لحاظ تولید برنج مقام دوم را در ایران داراست اخیراً باغات کیوی به خصوص در شرق گیلان رواج ویژه‌ای داشته و این محصول نیز یکی از تولیدات این استان است. محصول اصلی کشاورزی تاکنون برنج بوده است. تقریباً همه زمین‌های قابل آبیاری شالیزارند. برنج‌کاری

گیلان یکی از استان‌های با سابقه و فرهنگ و دارای صنایع قدیمی کشور است. این استان هم دارای مزیت‌های جغرافیایی اقتصادی است و هم مزیت‌هایی تولیدی و زیرساختی دارد که آن را به یکی از مکان‌های عمده کسب و تجارت تبدیل کرده است. برای همین است که شهر رشت، از جمله شهرهایی است که اتاق تجارت در آن تاسیس شد. گیلان با جمعیت ۲٫۵ میلیون نفری با ۱۴ هزار و ۷۰۰ کیلومتر مربع وسعت سومین استان پرترکم کشور و هشتمین استان پرجمعیت کشور محسوب می‌شود. این استان با ۵۱ شهر و ۱۶ شهرستان و ۴۳ بخش و ۹ دهستان و ۲ هزار و ۷۰۰ آبادی از طریق دریا با تمامی کشورهای حوزه دریای خزر هم‌مرز است. طبق آمارهای مرکز آمار ایران، تولید ناخالص داخلی گیلان ۲٫۶ درصد از کل تولید ناخالص کشور است؛ عمده‌ترین محورهای اقتصادی استان گیلان شامل ۵۶ درصد بخش خدمات، ۱۸٫۲ درصد کشاورزی، ۱۳٫۱ درصد بخش ساختمان، ۱۲٫۳ درصد حوزه صنعت و ۰٫۶ درصد مالیات بر درآمد است. فقط اگر جغرافیای استان گیلان مد نظر باشد، این استان باید جزو مهم‌ترین استان‌های کشور از نظر فعالیت‌های صنعتی، کشاورزی و تجاری قرار بگیرد. مزیت‌های جغرافیایی استان گیلان شامل مواردی هستند از جمله هم‌جواری با کشورهای آسیای میانه و قفقاز از طریق خاکی و آبی، برخورداری از منابع طبیعی و جنگل‌های انبوه و اقلیم مستعد و خاک حاصلخیز کشاورزی و تالاب منحصربه‌فرد انزلی و سواحل زیبای دریایی، جاری بودن رودخانه‌های دائمی و پرآب سفیدرود، پل‌رود، کرگانرود، سفارود و

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ایران‌زمین



۲.۵

میلیون نفر
جمعیت استان
گیلان

۱۳۰۴

شمسی
سال تاسیس اتاق
تجارت رشت

۱۸

درصد
هدررفت برنج در
فرایند فراوری

در همه مناطق وجود دارد ولی در دلتای سفیدرود بین لشت نشا و رشت و طالش دولا ب شالیزار تقریباً تنها کشت موجود است. ۵۲ درصد اراضی کشاورزی گیلان به کشت برنج اختصاص دارد. تا سال ۱۳۶۱ شمسی گیلان بزرگ‌ترین تولیدکننده برنج ایران بود و ۴۰ تا ۵۰ درصد تولید ملی این محصول را در اختیار داشت اما در این سال استان هم‌جوار مازندران از آن پیشی گرفت. ۶۰ درصد تولید استان در ناحیه دلتای سفیدرود انجام می‌شود ولی در جلگه‌های حاشیه‌ای غربی و شرقی تولید برنج با محصولات متنوع دیگری ترکیب شده است. استان گیلان ۲۳۸ هزار هکتار اراضی شالیکاری دارد که سالانه یک میلیون و ۱۶۰ تن شلتوک از آن استحصال می‌شود و از این میزان، حدود ۷۵۰ تن برنج سفید باکیفیت به دست می‌آید. با این حال، قدیمی بودن تجهیزات شالی کوبی بسیاری از محصولات را در مسیر فراوری از بین می‌برد؛ ۱۷ تا ۲۴ درصد برنج تولیدی در مسیر فراوری شکسته و تبدیل به ضایعات و ۴ درصد کلا از مسیر مصرف خارج می‌شود.

کشت توت برای تغذیه کرم ابریشم که زمانی از برنج مهم‌تر بود، قدیمی‌ترین فعالیت کشاورزی این استان بوده است. امروزه گیلان اصلی‌ترین منطقه تولید ابریشم در ایران است. چای امروز از مهم‌ترین محصولات زراعی استان و لاهیجان منطقه اصلی آن است. تنباکو در فومنات و مرکز تالش و درختان میوه در دو حاشیه ساحلی این استان کشت می‌شوند و میوه‌هایی چون گیلان و آلو در شمال تالش و میوه‌های مرکبات در شرق گیلان تولید می‌شوند. دامداری برای ساکنان تالش منبع درآمد اصلی است. همچنین منطقه رودبار و منجیل به دلیل اقلیم مدیترانه‌ای‌اش نظام کشاورزی بی‌همتایی در ایران دارد که منشأ اصلی درآمد در آن زیتون و گندم و دامداری و شالیزارهای کنار سفیدرود در بخش رستم‌آباد است. شیلات و صنایع وابسته، یکی دیگر از حوزه‌های فعالیت در استان گیلان است و علاوه بر آبی‌پروری در مزارع پرورش ماهی، صید ماهیان استخوانی و غضروفی (ماهیان خاویاری) از دریای خزر نیز بخشی از این فعالیت محسوب می‌شود. گیلان حدوداً نصف خاویار و استروژن ایران را تولید می‌کند. دهها تعاونی صیادی در این استان وجود دارد.

نگاهی به آمار تولیدات کشاورزی در استان گیلان، نشان می‌دهد که این استان از موقعیت ممتازی در حوزه کشاورزی بهره‌مند است؛ استان گیلان در بخش تولید کیوی با تولید ۱۳۲ هزار تن محصول رتبه دوم را در

کشور دارد و در پرورش مرغ مادر گوشتی با ۷ میلیون قطعه هم رتبه دوم را در کشور دارد که در این زمینه حداقل میزان آنتی بیوتیک برای مرغ‌های گیلان استفاده می‌شود به همین دلیل سالم‌ترین مرغ‌ها در گیلان تولید می‌شود. این استان در بخش زیتون رتبه ۳ کشوری، گوشت مرغ با ۱۷۰ هزار تن رتبه ۵ کشور، عسل رتبه ۶ کشور و در بخش شیر و گوشت رتبه ۱۲ کشور را دارد. اما مثل همه جای ایران، مشکلات واسطه‌ها و کمبود صنایع فراوری در کشاورزی استان گیلان نیز وجود دارد. در استان گیلان محصولات استراتژیک و مزیت‌دار مانند برنج، زیتون و فندق وجود دارند که باید کشاورزی تجاری در این زمینه‌ها تقویت شود. در کشاورزی تجاری از طریق هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی برای کاهش فاصله قیمت از مزرعه تا سفره، با بهبود وضعیت زیرساخت‌ها، کوتاه کردن دست سودجویان و دلان از بازار محصولاتی نظیر زیتون، فندق و بادام زمینی، کارآمدسازی سیستم تعاونی مصرف و توزیع تولیدات کشاورزی، کاهش هزینه‌های مبادله از طریق کاهش فاصله تولیدکنندگان تا بازار فروش و کاهش فقر در جوامع روستایی، می‌توان وضعیت کشاورزی در استان گیلان را متحول کرد و ارتقا داد.

بیکاری از جمله مشکلات بزرگ استان گیلان است که بخش کشاورزی می‌تواند آن را واحدی تبدیل کند؛ ۲۸ درصد اشتغال مستقیم گیلان متعلق به بخش کشاورزی است در حالی که کمتر از ۷ درصد بودجه استان به کشاورزی اختصاص دارد.

صنایع وابسته به منابع طبیعی

صنایع در گیلان از قدمت زیادی برخوردار است که از پرورش کرم ابریشم در عهد باستان آغاز شده و با کشت برنج، چای، توتون، صید و عمل‌آوری انواع ماهی، تولید و صدور خاویار ادامه دارد. این صنایع بیشتر صنایع فراوری و مکمل کشاورزی به شمار می‌روند. کارخانه‌های برنج‌کوبی در همه جلگه، کارخانه‌های چای در لاهیجان، لنگرود و فومنات، کارخانه‌های روغن پیرامون رودبار، کارخانه‌های فراوری ماهی و خاویار در انزلی، و کارخانه‌های ابریشم، تنباکو و لبنیات در رشت پراکنده‌اند. صنایع مهم این استان از نظر تأمین مواد اولیه وابسته به کشاورزی و جنگل هستند چون این ناحیه دارای کشاورزی پررونق و جنگل‌های وسیع و انبوه است. صنایع مهم این استان شامل صنایع غذایی، ریسندگی و بافندگی و چوب و کاغذ است. به دلیل فراوانی جنگل‌ها در استان گیلان صنایع چوب و کاغذ چوکا در تالش از صنایع مهم گیلان و حتی کشور است. همچنین صنایع دستی نظیر سبدهایی، حصیریایی و تولید وسایل و اشیای چوبی از دیگر منابع اقتصادی و کسب درآمد استان به شمار می‌رود.

یکی از مهم‌ترین صنایع استان گیلان صنایع سلولزی هستند؛ صنایع چوب اسالم و چوکا دارای ۱۳ هزار متر مربع تأسیسات زیرساختی و تجهیز ماشین‌آلات هستند و استان گیلان را به قطب صنایع سلولزی در ایران تبدیل کرده‌اند. شرکت صنایع چوب اسالم هم‌اکنون با ظرفیت محدود تولید ۹۰ مترمکعب در روز در زمینه نئوپان، صنایع میلمان و تخت‌خواب فعالیت می‌کند.

دو هزار و ۶۰۰ واحد صنعتی در گیلان فعال‌اند که عمدتاً کوچک و متوسط هستند. این تعداد زمینه اشتغال‌زایی ۸۷ هزار نفر بیمه‌شده را به طور مستقیم فراهم کرده است. سال گذشته بیش از ۵۳۰ میلیارد تومان تسهیلات رونق به بنگاه‌های تولیدی پرداخت شد اما همچنان حتی به گفته خود مقامات مسئول صنعت و معدن در استان، بیشترین و مهم‌ترین عامل که حجم وسیعی از واحدهای نیمه‌فعال و مشکل‌دار استان با آن روبه‌رو هستند، کمبود منابع مالی و نقدینگی است.



۸۰ هتل، ۲۲ هتل آپارتمان، ۷۳ مجتمع گردشگری و اقامتی، ۴۶ مهمان پذیر، ۸۸۰ خانه مسافر و ۲۲۱ واحد پذیرایی در استان گیلان دارای مجوز و زیر نظر میراث فرهنگی مشغول فعالیت هستند که این تعداد مراکز اقامتی باتوجه به حجم گردشگر کافی نیست.

گردشگری در دسرزا

امروز شاید کمتر ایرانی یا شاید هم کمتر گردشگر خارجی را بتوان سراغ گرفت که نام برخی از جاذبه‌های طبیعی و گردشگری گیلان چون شهر تاریخی و باستانی ماسوله، تپه‌ها و جام مارلیک، تالاب بین‌المللی بندر انزلی یا قلعه رودخان را نشنیده باشد. جاذبه‌های گردشگری این استان به قدری زیاد است که تقریباً جایی نیست که برای یک مسافر خالی از لطف و جذابیت باشد. شالیزارهای برنج، خانه‌های روستایی با سقف‌های پوشیده از شالی، بازارهای هفتگی، لباس‌های محلی، دریا و سواحل آن، باغ‌های چای و زیتون، ابنیه تاریخی و موزه و آثار باستانی خبر از ایجاد انگیزه برای بازدید گردشگران از این استان می‌دهد.

استان گیلان علاوه بر آثار تاریخی، دارای ۵۶۵ هزار هکتار جنگل و ۲۲۴ هزار هکتار مرع طبیعی است که مانند کمربندی سبز از سواحل چابکسر شروع می‌شود و تا سواحل آستارا امتداد دارد. تالاب‌هایی مانند تالاب خطیب گوران و کهنه گوراب فومن، مرداب بندر کیشهر، مرداب استیل آستارا، تالاب بین‌المللی انزلی، توقفگاه و پناهگاه هزاران پرند زبیا و رنگارنگ دریایی و قوهای سپید، تالاب زیبای امیرکلایه لاهیجان با انواع پرندگان دریایی، آبشار پره سره هشتپر، تالاب زیبای زریبار با پوشش گیاهی مردابی زیستگاه پرندگان مهاجر املش، تالاب سیاه درویشان و نرگستان صومعه‌سرا هر سال میزبان مسافران بسیاری از سراسر کشور هستند.

شورای شهر رشت مرکز استان گیلان را به عنوان مقصد گردشگری کشور در افق سال ۲۰۲۰ در نظر گرفته است. با این حال، مشکلات گردشگری در استان گیلان کم نیستند؛ یکی از مشکلات این است که هتل‌داری در گیلان به دلیل وجود ویلاها و خانه‌های اجاره‌ای بسیار در این استان، چندان رونقی ندارد. مسئله دیگر این است که بافت مرکزی شهر رشت به دلیل اینکه جزو اماکن گردشگری قرار گرفته و پیاده‌راه‌ها در آن ساخته شده، رونق سابق را از نظر مسافرگیری در هتل‌های مرکزی شهر ندارد. ۸۰ هتل، ۲۲ هتل آپارتمان، ۷۳ مجتمع گردشگری و اقامتی، ۴۶ مهمان پذیر، ۸۸۰ خانه مسافر و ۲۲۱ واحد پذیرایی در استان گیلان دارای مجوز و زیر نظر میراث فرهنگی مشغول فعالیت هستند که این تعداد مراکز اقامتی باتوجه به حجم گردشگر کافی نیست.

اما گردشگری استان گیلان، مشکلاتی را نیز به وجود آورده که مهم‌ترین آنها، صدمه خوردن زمین‌ها و منابع طبیعی این استان است. به دلیل اینکه اجاره ویلا در استان گیلان رونق زیادی دارد، بسیاری از زمین‌های کشاورزی به تدریج تبدیل به ویلا شده است و ویلاسازی در محدوده جنگل‌ها و رودخانه‌ها از جمله معضلات این استان و نیز استان مازندران در شمال کشور به شمار می‌رود. مشکل دیگری که گردشگری گیلان به آن دامن زده، زیاده‌های فراوانی است که توسط گردشگران در منابع طبیعی و جنگل‌های این استان تولید و در همان‌جا پراکنده می‌شود.

مسئله مهم در زمینه گردشگری استان گیلان، نبود اعتبار کافی از بودجه دولتی است. کل بودجه میراث فرهنگی و گردشگری استان گیلان در سال گذشته ۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان بوده است که به گفته مقامات مسئول اصلاً کفاف مرمت یا سرمایه‌گذاری چندانی را در این زمینه نمی‌دهد. توسعه گردشگری استان گیلان نیازمند سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است و سیاست‌گذاران در این زمینه باید شرایط سرمایه‌گذاری خصوصی را در گردشگری استان فراهم کنند. در این زمینه استان مازندران توانسته بهتر از گیلان عمل کند و گردشگری خود را بیشتر رونق دهد.

تجارت خارجی و کریدور شماره ۹

رشت و استان گیلان در مسیر کریدور شماره ۹ تجارت بین‌المللی قرار دارد و این مزیت جغرافیایی باعث شده است از اهمیت راهبری زیادی در تجارت کشور برخوردار باشد. پس از جنگ جهانی دوم، با روند توسعه و رویکردهای اقتصادی در سراسر جهان و نیاز به ابزار و زیربنای لازم برای تکمیل سیستم حمل‌ونقل و نشست‌های بین‌المللی به‌خصوص در سازمان ملل متحد، سه کریدور طراحی شد که به نام‌های شمالی، جنوبی و مرکزی نام‌گذاری و معرفی شد. با توجه به بالا بودن هزینه حمل در مسیر کریدور شمالی، در سال ۱۹۹۳ کریدور ترانسیسکام معرفی شد که این مسیر با گذر از دریای سیاه و دریای خزر، مسیر حمل‌محمولات از طریق اروپا به آسیای میانه بود.

در سال ۱۹۹۳ وزرای حمل‌ونقل اروپا در هلستینکی در اجلاس کمیسیون اروپا، علاوه بر کریدورهای شرقی، غربی به‌خصوص ترانسیسکام و مسیرهای داخلی آن در اروپا، کریدور دیگری را به نام «شمال-جنوب» مطرح کردند. این کریدور موسوم به کریدور شماره ۹، ارتباط ترانزیتی کشورهای شمال اروپا، اسکاندیناوی و روسیه را از طریق ایران به کشورهای حوزه اقیانوس هند، خلیج فارس و جنوب شرق آسیا برقرار می‌کند. این کریدور می‌تواند ارتباط تجاری کالا را برای ترانزیت بین کشورهای اروپایی و شمال اروپا و منطقه اسکاندیناوی و روسیه از طریق بندر آمستردام، هامبورگ، کپنهاگ، استکهلم و هلستینکی در اروپا به سن‌پترزبورگ و مسکو در روسیه متصل کند و از طریق بندر روسی به بندر جنوبی دریای خزر و تا بندر جنوبی ایران امتداد یابد. ادامه این مسیر از بندر جنوبی ایران به کشورهای حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند تا جنوب شرق آسیا امتداد دارد. بخش وسیعی از کشورهای آسیایی و اروپایی می‌توانند از طریق کریدور شمال-جنوب کالاهای تجاری را مبادله کنند. این مبادله با سرعتی بیش از دو برابر مسیر کانال سوئز خواهد بود. اخیراً نظرسنجی و تحقیقات نشانگر این است که زمان ترانزیت مسیر اخیر به یک‌سوم مسیر کانال سوئز نیز کاهش یافته است.

ایجاد و تقویت حمل‌ونقل بین‌المللی با مشارکت ایران، روسیه و هند تأکیدی بر این واقعیت تاریخی است که شرق و غرب در نگاه متقابل به یکدیگر، هرگز نخواهد توانست منافع مالی و بین‌المللی را به تنهایی محقق کنند. زمان و مسافت کوتاه و ارزان پیوند تاریخی ملل آسیا و اروپا را مستحکم خواهد کرد.

اقتصاد دریامحور

گیلان دارای دو بندر مهم انزلی و آستارا است اما تاکنون از این ظرفیت خود به‌طور حداکثری استفاده نکرده است. این استان ظرفیت این را دارد که اقتصاد خود را بر مبنای تجارت دریایی شکوفا کند. گیلان از چابکسر در شرق تا آستارا در غرب استان، با ۹ شهرستان ساحلی، حدود ۲۸۰ کیلومتر نوار ساحلی دارد. استانداری فعلی گیلان در تلاش است که اقتصاد دریامحور را در این استان ارتقا دهد و برای همین، استاندار گیلان در یکی از سخنرانی‌های خود در خردادماه امسال، اعلام کرد: «همه تلاش کنند در بحث اقتصاد دریامحور در جهت توسعه گیلان اقدامات لازم صورت گیرد. از این پس برنامه‌ریزی شود تا هر سه ماه یک بار، گزارش کاملی از روند توسعه صنعت دریامحور داشته باشیم تا با تمرکز بیشتر از فرصت‌ها بهره ببریم. منطقه آزاد انزلی توانمندی‌های زیادی در زمینه‌های اقتصادی و تجاری دارد. دانشگاه گیلان در یک برهه از زمان، مرکزی برای کشاورزی بود اما باید بر روی توانمندی‌های دیگر خود و منطقه همچون دریا تکیه کند. بخشی‌نگری به مسائل مختلف یک آسیب جدی برای استان است و لازم است در جهت تحقق اهداف توسعه دریامحور، نگاه بخشی از سازمان بندر و دریانوردی حذف شود.»

۲۶۰۰

واحد
واحد صنعتی فعال
در گیلان

۲۸۰

کیلومتر
نوار ساحلی در
استان گیلان

۸۰

هتل
تعداد هتل‌های
استان گیلان

۹

شهرستان
تعداد
شهرستان‌های
ساحلی در گیلان

سابقه اتاق رشت

استان گیلان به دلیل مجاورت با بازار پرجمعیت و قابل نفوذ کشورهای مشترک المنافع آسیای مرکزی و همچنین طرح کریدور شماره ۹ که اقتصاد کشورهای حوزه آسیای میانه را به سایر کشورهای جهان پیوند می دهد، وجود منطقه آزاد انزلی، راه اندازی راه آهن قزوین، رشت، انزلی، بزرگراه قزوین- رشت و وجود ذخایر عظیم نفت در بستر دریای خزر، در برخورداری از معادن و شرایط مساعد کشاورزی در استان مذکور در آینده شاهد تحولات چشمگیری خواهد بود. بدیهی است اتاق بازرگانی به عنوان نماینده بخش خصوصی می تواند نقش بسزایی در توسعه فعالیت های اقتصادی این استان در عرصه های مختلف بازرگانی و تولیدی داشته باشد. ناگفته نماند استان گیلان در گذشته نه چندان دور صاحب عنوان دروازه اروپا بود و با ورود به عرصه های جدید اقتصادی حوزه دریای خزر، آسیای میانه و قفقاز و حتی اروپا، می تواند نقش اساسی در اقتصاد منطقه ایفا کند و سکوی بسیار مناسبی برای جهش صادراتی غیر نفتی کشور تلقی می شود. همین موارد زمینه های شده است که تشکل های بازرگانی رشت خیلی زود شروع به شکوفایی کنند.

مطابق دستور فلاح و تجارت و فواید عامه وقت و بنا به پیشنهاد تجار رشت و به موجب مواد ۱ و ۲ نظام نامه اتاق های تجارت مصوبه هیات وزیران وقت، در سال ۱۳۰۴ اتاق تجارت رشت با ۱۶ نفر عضو تشکیل شد. حوزه عملیاتی اتاق، استان گیلان بود و اولین جلسه آن به ریاست حاج علی آقای گیلانی در تجارتخانه اش تشکیل شد. براساس همین نظام نامه،

در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۰۸ اتاق تجارت رشت هم زمان با اتاق های تبریز، مراغه، مهد، قزوین و ساری تشکیل و رسمیت یافت. اولین جلسه اتاق تجارت در نهم مردادماه ۱۳۰۸ در منزل آقای احمد سیگارودی و با حضور (افشار) حکمران گیلان تشکیل شد. در آن زمان، مسائل اتاق در روزنامه های به نام روزنامه «عصر جدید» از انتشارات اتاق تهران منتشر می شد.

دو سال بعد، تمامی اتاق های تجارت منحل شد تا اینکه مجلس شورای وقت، قانون تاسیس اتاق های بازرگانی را تصویب کرد و در سال ۱۳۱۰ انتخابات اتاق رشت با حضور حکمران وقت گیلان (افشار) در محل فرمانداری رشت تشکیل شد. در آن زمان، دو اتاق یکی به نام بازرگانی و دیگری به نام اتاق صنایع و معادن وجود داشت که در سال ۱۳۴۹ این دو اتاق با هم ادغام شد و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن نام گذاری شد. بنابراین اتاق بازرگانی و صنایع و معادن رشت ایجاد شد و به کار خود ادامه داد.

فعالیت اتاق تا پیروزی انقلاب اسلامی ابتدا با انتخابات هر دو سال یک بار و بعد هر چهار سال یک بار انجام می گرفت و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به استناد تلگراف اتاق مرکزی ایران، از طرف استانداری گیلان سه نفر به عنوان سرپرست اتاق رشت و به نام هیئت رئیسه موقت انتخاب شدند و اداره امور اتاق را به عهده گرفتند که این روال تا سال ۱۳۶۲ ادامه داشت. در این سال اولین انتخابات اتاق رشت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی انجام گرفت که طی آن چهار نفر عضو انتخابی و چهار نفر انتصابی به عنوان هیئت نمایندگان برگزیده شدند. از آن پس نیز به طور منظم انتخابات هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی گیلان برگزار شده است. ■

۷۵۰

تن

تولید پرنج سفید
با کیفیت در استان
گیلان

۲.۶

درصد

سهم گیلان از تولید
ناخالص داخلی

اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، معادن و کشاورزی گیلان

علیرضا صنعت کار
(منشی)حجت نقاش زادگان رشتی
(خزانه دار)جعفر ناصر پژوهش
(نایب رئیس دوم)شجاع الدین بدری
(نایب رئیس اول)هادی تیزهوش تابان
(رئیس)

هادی داداش زاده



محمد علی شجاع پور



قاسم رضانیان



محمد جواد برازجانی



ایرج محبوبی



طاهر زمرندیا



مهران فکری



علیرضا آقازاده

سید عبدالغفار نجفی
شوشتی

بهمن لطیفی

۵۶۵

هزار هکتار

وسعت جنگل های
گیلان

۲۲۴

هزار هکتار

وسعت مراتع
استان گیلان

.....کارخانه.....

[آینده‌نگر در هر شماره اقدام به گزارش نویسی توصیفی از کارخانه‌های صنعتی بخش خصوصی می‌کند. این روش در بسیاری از ماهنامه‌های اقتصادی معتبر جهانی مرسوم است.]



گزارشی از کارخانه میهن دنیای لبنیات

هستند (در آن سال‌ها کارخانه تولید بستنی در کشور بسیار محدود بود) حالا بزرگ و دیگر تبدیل به چندین کارخانه شده است و حتی شهری برای تولید انواع محصولات لبنی راه‌اندازی کرده و مشتریانش را هم تنوعی بسیار بخشیده. گروهی صنعتی که سال ۱۳۵۳ شکل گرفته است ولی ۱۵ سال اول کارش را در دوران پراست‌های پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی پشت سر گذاشته است و در اصل از اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ گام‌های اصلی تولید را با مساعد شدن شرایط اقتصادی و ایجاد ثبات در کشور برداشته است و هر روز اوج بیشتری نسبت به روز قبل گرفته است.

برای رسیدن به اولین هسته شکل‌گیری گروه صنعتی میهن که همچنان دفتر مرکزی آن و قلب مدیریتی‌اش محسوب می‌شود، باید از پایتخت کمی فاصله گرفت و به سمت اسلامشهر حرکت کرد و میدان نماز را پشت سر گذاشت و در نهایت در کیلومتر ۲۲ جاده تهران - ساوه به تابلوی کارخانه رسید. نخستین کارخانه این مجموعه صنعتی که تشکیل شده از چندین سوله و خط تولید محصولات لبنی (بستنی، شیر پاستوریزه و...) که در طول بیش از ۴ دهه فعالیت حالا دورتادورش با خانه‌های مسکونی پوشیده شده و هر روز همسایگان این کارخانه از پنجره‌هایشان می‌توانند پویایی تولید و جنب و جوش کارگران را تماشا کنند. کارخانه میهن یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های صنعتی حاشیه شهر تهران و به خصوص اسلامشهر است که بسیاری از جوانان جویای کار منطقه با توجه به ثبات و توسعه مجموعه علاقه‌مند هستند در آن مشغول به فعالیت شوند و اتفاقاً این گروه صنعتی در طول سال‌های گذشته نقش مهمی در کاهش بیکاری در این منطقه و اطراف آن داشته است، تا جایی که مدیرعامل میهن می‌گوید هم‌اکنون حدود ۱۴ هزار نفر در این مجموعه کار می‌کنند که حدود ۴ هزار نفر از آنها در بخش تولید و خطوط کارخانه مشغول هستند و ۱۰ هزار

اگر دهه شصتی باشید یا به قول خودشان از «سل سوخته» حتماً این تبلیغ را از کودکی و بعد از پخش آهنگ آگهی بازرگانی به خاطر دارید که در آن تصویر یک گاو ماده و گوساله‌اش روی چمن‌های سبزرنگ نقش می‌بست و بعد یک

کامیون وارد صحنه می‌شد و با شیلنگ‌هایی شیر گاو را می‌دوشید و گوساله از مادرش می‌پرید این دیگه چیه؟ شیر مال خودمه! لحظاتی بعد چرخ بستنی‌فروش نمایش داده می‌شد که فریاد می‌زد: بستنی دارم، بستنی... و گوساله که این صدا را می‌شنید در حالی که خوردن شیر مادر را قطع می‌کرد به سمت چرخ می‌رفت و فروشنده با این پرسش که بستنی می‌خواهی؟ یک بستنی به او می‌داد. همین لحظه گاو ماده از فرزندش با فریاد می‌خواست که پیش او برگردد: بیا، کجا رفتی؟ و گوساله در اوج این تبلیغ به مادرش می‌گفت: «مامان بستنی خوشمزه‌تره!» جمله‌ای که آن روزها به یک تکیه‌کلام تبدیل شد و حتی همین حالا هم گاهی با وجود گذشت سالیان سال، می‌توان آن را دوباره شنید.

بستنی میهن از همان روزها بود که کم‌کم جای ویژه‌ای برای خود در بین مشتریانش باز کرد. بچه‌ها و بزرگسالانی که تا قبل از آن بیشتر بستنی‌های موشکی، قیفی و حداکثر عروسکی پاک و انواع بستنی‌های سنتی اکبرمشتی را می‌خوردند حالا با مدل‌های تازه‌ای از بستنی و با برندی جدید روبه‌رو شده بودند: بستنی مگنوم، بستنی سالار، بستنی موزی و... محصولاتی که انقلابی برای بستنی‌دوستان بود. بستنی میهن از آن روزها بود که تلاش کرد تا جایی برای خود در دل یخچال‌ها و مشتریانش باز کند. کارخانه‌ای که با بزرگ شدن مشتریانش که خیلی از آنها کودکان دهه ۶۰

ولی خیلی

دبیر بخش کارخانه



شیرهای خریداری شده از گاوداری‌ها پیش از اینکه در خطوط تولید استفاده شوند، ابتدا با دستگاه‌های پیشرفته آزمایش می‌شوند

مختلفی است که باید روی سلامت شیرها صورت گیرد. در نخستین مرحله از تولید چند نمونه از شیرهای مختلف خریداری شده وارد آزمایشگاه می‌شوند تا آزمایش‌های لازم روی سلامت آنها با دستگاه‌های دقیق و پیشرفته‌ای که در کارخانه وجود دارد، صورت گیرد و پس از این کارهاست که مجوز ورود هر محموله شیر به خطوط مختلف تولید داده می‌شود که بخش مهمی از آن هم با توجه به تولید بالای بستنی در کارخانه میهن وارد این خطوط می‌شود. اگر با ورود به بخش تولید بستنی احساس می‌کنید که وارد یخچال شده‌اید با نزدیک شدن به دستگاه و خط تولید بستنی درست حس باز شدن در فریزر خانه را خواهید داشت که اتفاقاً از نظر تصویر هم فضایی مشابه را تداعی می‌کند؛ وقتی در فریزر خانه را باز می‌کنید بخار سردی شبیه مه به سمت شما حرکت می‌کند که تصویری جالب دارد. چیزی که شبیه آن را درست در کنار دستگاه بستنی‌ساز می‌بینید. خط سفیدرنگی که با توجه به بزرگی دستگاه و شدت سرما تا یک و نیم متری دستگاه هم قد کشیده است و حتی می‌توانید وارد آن شوید. کاری که اگر انجام دهید حس کودکان‌ای پیدا خواهید کرد. کودکی که از میان مه سفید سردی می‌گذرد و بعد نگران روبه‌روی چشمانش بستنی‌هایی ردیف می‌شوند که در شکلات غوطه‌ور شده‌اند و حالا شکلات از آنها می‌چکد و در حال سرد شدن هستند.

از شیر تا روکش رنگ و لعاب‌دار

شیرها بعد از ترکیب شدن با مواد مخصوص شیرین‌کننده، پایدارکننده و مواد مغذی و ترکیبات شیمیایی لازم دیگر و البته با توجه به فرمول و نوع که ممکن است مغذار باشد و... وارد دستگاه بستنی‌سازی می‌شود که کار اصلی آن سرد کردن و انجماد بستنی‌هاست؛ مایع بستنی داخل قالب‌ها ریخته و خنک می‌شود و در این مرحله چوب بستنی هم در انتهای آنها جای می‌گیرد. بعد از این نوبت به روکش‌های خوشمزه بستنی است تا اضافه شوند. در این مرحله بستنی‌هایی که از قالب بیرون آمده و شکل گرفته‌اند ردیف می‌شوند تا وارد بخشی از دستگاه شوند که شبیه حوضچه و سطل بزرگ فلزی است و بسته به نوع بستنی و روکش آن مواد داخلی اش متفاوت است. اگر



در سال‌های گذشته برای توسعه فعالیت‌های گروه صنعتی میهن دو مجموعه «شهرلبنیات» و «پاندا میهن» هم ساخته شده است



در مجموعه میهن روزانه بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ تن شیر از بهترین دامداری‌های کشور خریداری می‌شود

نفر هم در بخش‌های دیگر به خصوص توزیع حضور دارند تا دسترنج کار شبانه‌روزی نیروها را با یک شبکه مویرگی به دست مشتریان خود در سراسر ایران برسانند.

بستنی‌ش خوشمزه‌تره

برای اینکه حس کنید و از نزدیک ببینید پشت پرده تولید بستنی‌های چوبی چه اتفاقاتی در حال رخ دادن است باید حیات کارخانه اصلی میهن را پشت سر بگذارید و وارد خط شوید. البته قبل از ورود به بخش تولید در این مجموعه صنعتی و برای حفظ نکات بهداشتی یک کار اساسی هست که باید انجام دهید و این موضوع هیچ استثنایی هم ندارد و آن پوشیدن لباس‌های یکدست سفید و کفش‌های کشی، گذاشتن کلاه کشی و شستن دست‌ها با مایع ضدعفونی‌کننده است؛ باید روی گیت مکانیکی خاصی بایستید، دست‌هایتان را برای ضدعفونی شدن وارد محفظه‌ای خاص کنید و پس از طی این مراحل، چراغ سبز و باز شدن اهرم پیش رویتان به معنی مجوز ورود شما به خط تولید است. سوله‌ای که بیشتر شبیه یک یخچال بزرگ خنک است و دمای آن به راحتی حدود ۲۰ تا ۲۵ درجه با بیرون تفاوت دارد. با کنار رفتن در بزرگ ورودی برای یک لحظه احساس می‌کنید که سرمای ناگهانی به بدنتان نفوذ کرده است و لرزشی در تنتان جریان پیدا می‌کند تا اینکه پس از چند دقیقه حرکت شرایط کم‌کم عادی می‌شود. اینجا تنها یکی از خطوط پرشمار تولید بستنی در این مجموعه صنعتی است که روزانه هزاران عدد بستنی تولید می‌کند و این تعداد آن قدر بالا است که واحد شمارش به تن تبدیل شده است. مثلاً مدیر یکی از خطوط تولید بستنی در مجموعه میهن می‌گوید که تنها در مجموعه آنها (که یکی از واحدهای تولید بستنی در میهن است) روزانه به صورت میانگین ۱۵۰ تن بستنی تولید می‌شود.

اما همه محصولات این کارخانه به یک چیز وابسته‌اند که آن شیر است؛ روزانه ده‌ها تن شیر از تعداد زیادی از گاوداری‌های کشور به کارخانه میهن حمل می‌شود و بعد از آن است که کار تازه در خطوط مختلف تولید کلید می‌خورد. البته پیش از تولید هر محصولی اولین کار، تست‌های بهداشتی



از سال ۱۳۷۶ شروع تولید شیر استریل در کنار بستنی در کارخانه میهن کلید خورد

بستنی از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۷۶ تنها محصولی بود که در مجموعه صنعتی میهن تولید می‌شد تا اینکه مدیران این مجموعه برای توسعه کار به فکر راه‌اندازی خطوط جدید و تولید محصولات متنوع دیگر افتادند که نخستین آن تولید شیر استریل بود؛ محصولی که حالا حدود ۲۰ سال است در این مجموعه صنعتی تولید می‌شود.



کارخانه میهن از سال ۱۳۵۳ کار خود را با تولید بستنی شروع کرد و همچنان بستنی مهم‌ترین محصول این مجموعه صنعتی است



طبق آمار سایت کارخانه میهن این مجموعه ۶۵ درصد سهم بازار را در تولید بستنی در اختیار دارد

متنوع دیگر افتادند که نخستین آن شیر استریل بود. محصولی که حالا حدود ۲۰ سال است در این مجموعه صنعتی تولید می‌شود. یکی از مدیران مجموعه می‌گوید: «شروع تولید ما با بستنی بود و بعد در سال ۱۳۷۶ خط تولید شیر استریل اضافه شد که ما دومین کارخانه بودیم که در این راه گام برداشتیم. ما با تولید انواع شیرها از نظر میزان چربی و طعم‌دار بودن شروع کردیم که به نوعی نقطه‌عطفی بود در تولید فرآورده‌های لبنی با ماندگاری بالا». برای دیدن خط تولید شیرهای استریلیزه کافی است در نخستین کارخانه میهن از سالن تولید بستنی خارج شوید و وارد سالن دیگری شوید که با چند خط مجزا، مخصوص تولید انواع شیر با ماندگاری بالا و پنیر است. سالتی پر از دستگاه‌های پیشرفته و مدرن که قسمت بزرگی از فضا را پوشانده است و کار بخش مهمی از آنها استریل کردن شیر است. در این سالن‌ها شیرها بعد از استریلیزه شدن یا در پاکت‌های مخصوص (در اندازه‌های مختلف یک لیتری و ۲۵۰ سی‌سی) ریخته می‌شوند یا اینکه برای تبدیل شدن به پنیر به خط تولید دیگری هدایت می‌شوند.

البته مسئولان کارخانه میهن تنها به تولید شیر استریلیزه و پنیر در کنار انواع بستنی اکتفا نکرده‌اند و برای افزایش ظرفیت تولید و تنوع بخشیدن به انواع محصولات لبنی و حتی غیرلبنی‌شان (آب‌میوه) در سال‌های گذشته دوباره دست به توسعه کار زده‌اند و با توجه به اینکه در کارخانه قدیمی دیگر فضای خالی وجود نداشت و فضاهای اطراف هم کاملاً مسکونی شدند، در منطقه‌ای جدید طرح‌های توسعه را در دو مجموعه کلید زده‌اند: یکی کارخانه پاندامیهن و دیگری شهر لبنیات که واقعا هم شهری است برای خود با سوله‌های متعدد بسیار بزرگ که هر کدام شبیه یک استادیوم سرپوشیده بزرگ است. برای رسیدن به این دو مجموعه مجزا که در نزدیکی هم قرار گرفته‌اند باید جاده تهران- ساوه را ادامه دهید و با رسیدن به واوان، مسیرتان را به سمت تهران و فرودگاه امام عوض کنید و بعد از حدود ۱۵ دقیقه به تابلوی کارخانه پاندا برسید. همچنین اگر وارد خیابان روبه‌روی پاندامیهن شوید و تا انتها آن را ادامه دهید به مجموعه صنعتی شهر لبنیات می‌رسید. شهرکی صنعتی تشکیل شده از تعداد زیادی سوله که هر کدام آنها چندین و چند برابر بخش‌های

تولید بستنی سالار باشد، شما با مایع سرخ و خوش‌رنگی از ترکیب عصاره میوه‌ها روبه‌رو خواهید بود و اگر تولید بستنی مگنوم و انواع بستنی‌های شکلاتی در دستور باشد، معجونی از شکلات را می‌بینید که بستنی‌ها لحظه‌ای در آنها شناور می‌شوند تا روکش هم‌رویشان نقش ببندد. موادی که اضافه آنها برای لحظاتی روی خط تولید از بستنی‌هایی که حالا رنگ و لعاب گرفته‌اند، چکه می‌کند. بعد از تثبیت و خنک شدن دوباره بستنی‌ها در نهایت داخل بسته‌بندی ویژه خود می‌روند و راهی سردخانه و پس از آن مغازه‌ها و فروشگاه‌ها می‌شوند.

خط تولیدی به یادگار

در گوشه‌ای از کارخانه میهن خط تولیدی قدیمی وجود دارد که تنها باقی‌مانده از اولین نسل خطوط تولید بستنی در این کارخانه است. خط تولیدی که برعکس دستگاه‌های جدید که مستطیل شکل هستند، گرد است و چوب‌بستنی‌ها به خوبی روی دایره بزرگ آن که نقش قالب را دارد، دیده می‌شوند که در ردیف‌هایی از دستگاه فلزی بیرون زده‌اند و نمایی جالب را به وجود آورده‌اند. چوب‌بستنی‌هایی که در یک لحظه با هم از قالب بیرون می‌آیند و بستنی‌ها روی دستگاه نمایان می‌شوند. این خط تولید به گفته مسئولان کارخانه بیش از ۴ دهه است که در این مجموعه کار می‌کند و با توجه به قدمت و کار مداومش به نمادی از استقامت و ریشه این مجموعه تبدیل شده است. این دستگاه بستنی‌سازی وقتی با خطوط تولید جدید مقایسه می‌شود اصلاً حرفی برای گفتن ندارد ولی حس و حال آن توجه هر بازدیدکننده‌ای را در کارخانه جلب می‌کند و حتی تصویرش در ذهن بازدیدکنندگان نقش می‌بندد.

از بستنی تا انواع محصولات لبنی

بستنی از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۷۶ تنها محصولی بود که در مجموعه صنعتی میهن تولید می‌شد تا اینکه مدیران این مجموعه برای توسعه کار به فکر راه‌اندازی خطوط جدید و تولید محصولات



با راه‌اندازی مجموعه شهر لبنیات، مدیران میهن تولید انواع محصولات جدید مانند ماست‌ها، دوغ‌ها، کره و... را شروع کردند



۱۴ هزار نفر در مجموعه صنعتی میهن مشغول به کار هستند

اگر با ورود به بخش تولید بستنی احساس می‌کنید که وارد یخچال شده‌اید، با نزدیک شدن به دستگاه و خط تولید بستنی درست حس باز شدن در فریزر خانه را خواهید داشت که اتفاقاً از نظر تصویر هم فضایی مشابه را تداعی می‌کند.



ایوب پایداری بنیانگذار کارخانه میهن و مدیران دیگر این مجموعه به دنبال پایه‌گذاری بزرگ‌ترین کارخانه تولید محصولات لبنی در کشور هستند

دنبال پایه‌گذاری مجموعه‌ای هستیم که بزرگ‌ترین تولیدکننده محصولات لبنی با بیشترین تنوع در کشور باشد.» نکته‌ای که این مدیر مجموعه به آن اشاره می‌کند با بازدید از زیرساخت‌های شهر لبنیات و تجهیزات به‌روزی که تاکنون در این مجموعه نصب شده‌اند، به خوبی مشخص است. حتی یکی از مدیران می‌گوید ما به دنبال آن هستیم که روی فرهنگ‌سازی مصرف شیر هم در کشور کار کنیم و اقداماتی انجام دهیم که مصرف شیر و انواع محصولات لبنی در کشور افزایش پیدا کند. این مدیر با نشان دادن دیواره شیشه‌ای بالای سالن مرتفع تولید می‌گوید: «یکی از برنامه‌های اصلی ما در کنار تولید محصولات باکیفیت و استاندارد با تنوع طعم برای هر ذائقه‌ای، فرهنگ‌سازی برای افزایش مصرف شیر و انواع لبنیات در ایران است. ما در این زمینه ضعف‌های زیاد و فاصله بسیاری با بیشتر کشورهای توسعه‌یافته داریم و باید این الگو را تغییر داد. اتفاقی که تاکنون دولت در آن اصلاً موفق عمل نکرده است و ما به عنوان یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان محصولات لبنی باید به دنبال فرهنگ‌سازی برای افزایش مصرف در کشور هم باشیم. برای همین هم در طبقه بالای مجموعه راهرویی با دیواره‌های شیشه‌ای رو به خطوط مختلف درست کرده‌ایم تا از گروه‌های متنوع مردمی به خصوص کودکان و دانش‌آموزان برای بازدید از مجموعه دعوت کنیم و از اهمیت مصرف محصولات لبنی برایشان بگوییم. اقدامی که می‌تواند به مرور زمان باعث افزایش مصرف لبنیات در کشور شود.»

البته در طرح توسعه تولیدات مجموعه میهن همه توجه‌ها تنها به تولید محصولات جدید و جذب مشتریان بیشتر نبوده است، بلکه حفظ موقعیت بازار و افزایش سهم بازار در تولید بستنی و تنوع دادن به این محصول که باید آن را محصول شماره یک میهن دانست هم برای مدیران این مجموعه مهم بوده است. طبق آمار ارائه‌شده در سایت گروه صنعتی میهن، این مجموعه به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده بستنی در کشور ۶۵ درصد سهم بازار را در اختیار دارد و حالا مدیران به دنبال افزایش این سهم و افزایش صادرات هستند. برای همین هم هست که در نزدیکی شهر لبنیات مجموعه صنعتی دیگری با چندین سوله و خطوط تولید متنوع برای تولید بستنی، با نام پاندا راهاندازی و افتتاح شده است. مجموعه‌ای که انواع بستنی‌های جدید مانند بستنی سوهان و گز و خامه‌ای میهن در آن تولید می‌شوند و سالن درندشت آن بیش از هر چیزی گویای تولید و جنب و جوش بالا در این مجموعه است. اما برای اینکه تصویری واقعی از حجم تولید مجموعه صنعتی میهن پیدا کنید در آخرین مرحله از بازدید بهتر است سری به مجموعه انبارهای میهن بزنید، محلی که خود یک شهرک بزرگ از سوله‌های آجری است که داخل آنها یخچال‌های ویژه‌ای جای گرفته است برای نگهداری انواع محصولات تا قبل از توزیع در سراسر کشور. مجموعه انبارهایی که حتی دور زدن با ماشین هم ۱۰ دقیقه در آن طول می‌کشد.

حالا با گذشت بیش از دو دهه از تولید و پخش آگهی بازگانی گاو ماده و گوساله‌اش که همه آن را با نام «هامان بستنی خوشمزه‌تره» می‌شناسند، به نظر می‌رسد وقت آن رسیده است که مدیران مجموعه میهن به دنبال ساخت مجدد این آگهی بازرگانی با توجه به تحولات روز مجموعه خود و سلیقه مردم و مشتریانانش باشند. تبلیغی که حالا شاید آن گوساله که دیگر برای خودش گاو شده به فروشگاه می‌رود و انواع محصولات کارخانه را در سبدش می‌گذارد و در حالی که به بستنی گاز می‌زند بار دیگر می‌گوید: «هنوز بستنی خوشمزه‌تره!»



برای مدیران گروه صنعتی میهن حالا با گذشت ۴۵ سال از شروع کار این مجموعه کامل کردن حلقه زنجیره تولید محصولات لبنی مهم‌ترین هدف‌گذاری است.

مختلف کارخانه قدیمی میهن هستند. کارخانه‌ای با تجهیزات و ماشین‌آلات مدرن جهان که البته هنوز کارگران زیادی در آن مشغول به کار نیستند چون هم تمام بخش‌ها و فازهای افتتاح نشده و هم از خطوط تولیدی به‌روزی در آن استفاده شده است که بخش زیادی از آنها اتوماتیک هستند و نیاز چندانی به کارگر ندارند.

شهر لبنیات همان‌طور که از اسمش پیدا است، در واقع مجموعه‌ای صنعتی است که ایوب پایداری، بنیان‌گذار گروه صنعتی میهن و دیگر مدیران این مجموعه برای تکمیل کردن حلقه تنوع تولید محصولات لبنی این مجموعه راهاندازی کردند. با بهره‌برداری کامل از این مجموعه که بزرگ‌ترین واحد لبنی در کشور خواهد بود، میهن در تولید بسیاری از محصولات لبنی که پیش از این به دلیل نبود فضا و تجهیزات به آنها ورود نکرده بود، وارد خواهد شد. مثلاً با راهاندازی بخش‌های کنونی در شهر لبنیات، کارخانه میهن تولید محصولاتی مانند ماست با تنوع بسیار بالا از نظر مزه و طعم و میزان چربی، پنیرهای گوناگون، دوغ‌های بسیار متنوع، کره و... را شروع کرده است که پیش از این اصلاً آنها را تولید نمی‌کرد.

یکی از مدیران مجموعه درباره اینکه ایده راهاندازی این مجموعه چگونه شکل گرفته است، می‌گوید: «ایده اولیه مجموعه از طرح‌های مختلفی که در سراسر جهان به خصوص فرانسه راهاندازی شده‌اند گرفته شده، ولی اجرا تماماً از سوی خودمان در ایران انجام شده است. ما به

از فروشندگی بستنی با چرخ‌دستی تا بنیان‌گذاری کارخانه

سرمایه‌دار دست‌فروش

بنیان‌گذار گروه صنعتی میهن، ایوب پایداری، کار را از نوجوانی شروع کرد؛ او فروشنده دوره‌گردی بود که بستنی می‌فروخت ولی وقتی بزرگ شد به فکر راهاندازی کارخانه‌ای برای تولید بستنی افتاد و همین موضوع در سال ۱۳۵۳ کلید اصلی شروع کار گروه صنعتی میهن شد. ایوب پایداری خود ماجرای شروع به کار و دیدگاه‌هایش در کار را این‌گونه تعریف کرده است: «از ۱۵ سالگی با مهاجرت برای کار به تهران آمدم و با دست‌فروشی بستنی شروع کردم. سال ۱۳۵۳ کار صنعتی را با راهاندازی یک واحد کوچک تولید بستنی کلید زدم و به امید خدا تا امروز در طول این سال‌ها کار را بزرگ و بزرگ‌تر کرده‌ام. امروز حدود ۱۴ هزار نفر در گروه میهن فعال هستند و به لطف خدا در آینده نزدیک، جمعیت فعال در این مجموعه افزایش خواهد داشت. رمز موفقیت ما صبر و صبر و صبر است و به امید خدا بوده و هیچ چیز خاصی نبوده که بگویم ما کار خاصی کردیم، بلکه خدا کمک کرده و در کنار آن خستگی‌ناپذیری و دقایق خانواده همیشه همراه و سرلوحه زندگی‌ام بوده است.» ایوب پایداری دی‌ماه امسال به عنوان یکی از کارآفرینان برتر کشور از سوی اتاق تهران انتخاب شد و نشان و تندیس امین‌الضرب را دریافت کرد.

تشکل‌ها

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد.]

راه‌حل: ایرانی، چای ایرانی بنوش

قاچاق کمر صنعت تولید مهم‌ترین نوشیدنی ایران بعد از آب را شکسته است

مناسبی برای پرورش این محصول بود نهال آن را در منطقه تکثیر داد. سید عبدالله میرحسینی مقدم، مشاور فنی سازمان و صندوق چای کشور، در مقاله مفصلی که درباره تاریخچه صنعت چای در ایران نوشته، گفته است که چای فرآوری شده چنان مطبوع و خوش طعم بود که در میان جوامع شهری و روستایی آن دوره برای خود برندی شده بود و برای ترویج مصرف، نیازی به تبلیغ نداشت. با امنیتی مالی و رفاهی که مردم با تکیه به شغل چایکاری کسب کرده بودند وضعیت معیشتی مناسبی در منطقه همه‌گیر شد تا اینکه در شهریور سال ۱۳۲۰ با شروع جنگ جهانی دوم، برداشت محصول به حداقل رسید و باغات چای رها شد. سرانجام با روی کار آمدن دکتر مصدق برخی از کشاورزان و چایکاران از او در این باره کمک و حمایت خواستند. او بعد از شنیدن گلایه‌های مردم از تاجران واردکننده چای و برخی دیگر از عوامل دخیل در قدرت که سعی در نابودی این محصول داشتند دعوت کرد تا در مهمانی خانه او شرکت کنند و از محصول چای چایکاران شمالی کشور برای پذیرایی مهمانان استفاده کرد. مصدق دستور داد که باید از چای ایرانی حمایت شود و به جای اینکه سرمایه را به دست خارجی‌ها بپارند، بیشتر حامی کشاورزان داخلی باشند و به تولید ملی خود بها دهند تا چای در داخل توسعه یابد.

تا سال ۱۳۳۷ دولت با نام شرکت چای وزارت دارایی و شرکت چای سازمان برنامه نوعی

شعار «ایرانی، چای ایرانی بنوش» یکی از جملات کلیدی صنعت چای کشور است که به گفته کارشناسان و فعالان این حوزه، می‌تواند در صورت عملی شدن، صنعت دیرینه چای ایران را نجات دهد. وقتی که نام صنعت چای به گوش می‌رسد، زمین‌های سبز شمال ایران به یاد می‌آید اما باید گفت، این روزها به جای اینکه چای یادآور سرزمین‌های شمالی باشد، اسکله‌های وارداتی در جنوب را به خاطر می‌آورد که میزبان چای از هندوستان هستند. در حال حاضر، تنها یک‌ششم چای مصرفی در ایران تولید داخل است و مابقی آن از خارج وارد می‌شود که بخش اعظم آن نیز قاچاق است.

ساعد یزدانجو

دبیر بخش تشکل‌ها

اولین مزارع چای

نخستین منطقه‌ای که چای ایرانی در آن کشت شد زمینی در محله چای خانسر لاهیجان بود. این اتفاق در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی و به وسیله مرحوم کاشف‌السلطنه (پدر چای ایران) به وقوع پیوست. بعدها شخصی به نام بصیرالتجار به دلیل مشغله‌های کاشف‌السلطنه در پایتخت در سال‌های مشروطه، باغ چای او را در لاهیجان نگهداری کرد و با توجه به اینکه لاهیجان محل



حدود ۱۴۸ هزار تن چای خشک تولید شد که در انبارها ماند. در این مدت سازمان چای منحل شده بود اما در سال ۸۸ دوباره این سازمان احیا شد تا خرید تضمینی را انجام دهد. از آن سال تاکنون نیز به چایکاران وام‌هایی داده شده که تحولاتی در این عرصه رخ داده است.

نیاز به واردات

نیاز به چای در کشور، طبق آنچه فعالان این حوزه می‌گویند، بسیار بیشتر از توان تولید داخلی است و همین مسئله نیاز به واردات را ضروری ساخته است. بنابه گزارش دفتر برنامه و بودجه معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی وزارت جهاد کشاورزی، در حال حاضر حدود ۲۶ هزار هکتار باغ چای در دو استان گیلان و مازندران قرار دارد که از این مقدار حدود ۲۱ هزار هکتار مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. حدود ۵۵ هزار خانوار چایکار به‌طور مستقیم در باغات چای مشغول به کارند و ۱۰۰ درصد درآمد و معیشتشان از محصول چای است. در کل، برای ۱۰۰ هزار خانوار در بیش از ۱۵۱ کارخانه چای‌سازی متناسب با ظرفیت تولیدشان بین ۳۰ تا ۶۰ نفر شغل فصلی و دائم ایجاد کرده‌اند و اگر هر خانوار را ۵ نفر در نظر بگیریم، به‌طور متوسط ۵۰۰ هزار نفر مستقیم و غیر مستقیم در صنعت چای اشتغال دارند و این تعداد به جز تعداد شاغلانی است که در بخش بازرگانی (صنایع بسته‌بندی و فروش) اشتغال دارند. مصرف سرانه چای کشور چیزی در حدود ۱۰۰ هزار تن است و چنانچه مصرف هر فرد بین ۱,۳ تا ۱,۴ کیلوگرم چای باشد در حدود ۱۱۰ هزار تن سالانه چای در کشور مصرف می‌شود. با این حال، رئیس هیئت‌مدیره اتحادیه تولیدکنندگان، بازرگانان و صنایع بسته‌بندی چای کشور، می‌گوید که بنا به گزارش سازمان خواربار و کشاورزی جهانی، مصرف چای سرانه ایران ۱,۷ کیلوگرم است و مصرف آن در کشور را ۱۲۶ هزار تن می‌داند. اگر ارزش اقتصادی این محصول را از قرار هر کیلوگرم چای ۵ دلار در نظر بگیریم ۵۵۰ میلیون دلار است و کالایی است که الزاما و حتما باید در سبد مصرفی خانوار باشد و جایگزین هم ندارد و اگر جایگزین داشته باشد یک جایگزین خاص مانند قهوه است. به‌طور متوسط در باغات چای دارای شبکه آبیاری بین ۱ تا ۳ نفر و در باغات دیم هم میانگین ۱,۵ نفر اشتغال دایم دارند.

مباشرت در کار چای داشت و در این سال سازمان چای در وزارت گمرکات انحصارات آن زمان تاسیس شد. تا قبل از انقلاب دولت تعدادی از کارخانه‌جات بخش دولتی و خصوصی را (به صورت اجاره) در اختیار داشت و چای کیفی مرغوب را به قیمت مناسب خریداری می‌کرد و چای غیرقابل قبول این کارخانه‌جات را کارخانه‌های خصوصی به قیمت پایین‌تر می‌خریدند. دولت قبل از انقلاب چای داخلی را به صورت خالص یا اختلاط با چای خارجی، بدون واسطه یا از طریق تجار به بازار داخلی عرضه می‌کرد.

انحصار دولتی پس از انقلاب

بعد از انقلاب به علت شرایط خاص، تولید و توزیع چای در انحصار کامل دولت قرار گرفت. سازمان چای تا سال ۱۳۷۰ در اختیار وزارت بازرگانی بود و با سیاست اختلاط چای خارجی و داخلی، هیچ‌گونه مشکلی در تولید و عرضه چای وجود نداشت. از سال ۱۳۷۰ با شعار سیاست خودکفایی در بخش چای، سازمان چای از وزارت بازرگانی منتزع و به وزارت کشاورزی وقت ملحق شد. سیاست‌های این وزارتخانه منجر به ارتقای کمی چای بدون توجه به کیفیت آن و تغییر ذائقه مصرف‌کنندگان شد. همچنین عدم افزایش بهای برگ سبز نسبت به سایر محصولات کشاورزی و افزایش تورم، سبب روی آوردن کشاورزان به تولید کمی برای کاهش جبران درآمد و در نتیجه افت شدیدتر کیفیت چای داخلی شد.

با شروع اجرای طرح اصلاح ساختار تشکیلاتی چای کشور در اوایل سال ۱۳۷۹، موفقیت نسبی در افزایش کیفیت برگ سبز و چای خشک تولیدی حاصل شد ولی در ادامه همان سال با شکست مواجه شد که چایکاران را بدهکار، قاچاق را بیشتر و انباشت چای خشک کارخانه‌ها در انبار را زیادت‌تر کرد. دولت در سال ۱۳۸۳ برای جلوگیری از بحران‌های سیاسی و به بهانه احیا و بهسازی باغات چای شمال، پرداخت کمک بلاعوض به چایکاران را به مدت پنج سال تصویب کرد که باز هم با شکست مواجه شد و در نهایت، مجلس در اواخر اسفند سال ۱۳۸۳ دولت را مکلف به خرید تضمینی برگ سبز و چای خشک کرد.

طی ۵ سال خرید تضمینی توسط سازمان تعاون روستایی (۸۸-۸۴)

معضل قاچاق
چای، یکی از
چالش‌های
بزرگ این صنعت
در کشور است.
قاچاق چای در
حدود نیمی از
چای خارجی
بازار ایران را شامل
می‌شود که به
تولیدکنندگان
داخلی و
واردکنندگان
رسمی ضربه‌های
جبران‌ناپذیری
وارد کرده است

رئیس هیئت‌مدیره اتحادیه تولیدکنندگان، بازرگانان و صنایع بسته‌بندی چای کشور:

چاره‌های جز واردات چای وجود ندارد

خصوصی تولید و صد درصد آن ۱۰۰ هزار تن واردات نیز به وسیله بخش خصوصی بسته‌بندی و توزیع می‌شود. اعضای اتحادیه واردکنندگان، تولیدکنندگان، بازرگانان و صنایع بسته‌بندی حدود ۲۰ درصد تولید داخلی را انجام می‌دهند و سهم ۹۵ درصدی در بسته‌بندی و توزیع را انجام می‌دهند.

■ همه ۱۰۰ هزار تنی که وارد کشور می‌شود به صورت قانونی وارد می‌شود یا اینکه در مورد چای نیز مشکل قاچاق وجود دارد؟

از حدود ۱۰۰ تا ۱۱۰ هزار تن چای واردشده به کشور، حدود ۵۰ تا ۵۵ هزار تن از چای که وارد کشور می‌شود قانونی است اما حدود ۶۰ هزار تن آن به صورت قاچاق وارد می‌شود که رقم بسیار بالایی است. قاچاقچی عملاً رقیب کسانی است که به صورت قانونی چای را در کشور توزیع می‌کنند.

■ گفته می‌شود که واردات چای به تولید داخلی کشور صدمه می‌زند و بهتر است که واردات محدود شود تا تولیدکنندگان داخلی بتوانند فعالیت خود را انجام دهند. آیا شما با این نظر موافق هستید؟

واردات ما از لحاظ قانونی حدود ۵۵ تا ۵۶ هزار تن است. کسری آن به صورت قاچاق به

گاهی گفته می‌شود که واردات بی‌رویه چای به ایران باعث شده است که تولید این محصول در کشور صدمه ببیند اما رئیس هیئت‌مدیره اتحادیه تولیدکنندگان، بازرگانان و صنایع بسته‌بندی چای کشور با توجه به آمار و ارقام تولید داخلی و نیاز مردم به چای، معتقد است که نمی‌توان با کاهش یا قطع واردات به تولید داخلی کمک کرد.

■ وضعیت صنعت چای در ایران چگونه است؟ بخش خصوصی در این میان چه جایگاهی دارد؟

در مزارع چای شمال کشور بین ۱۵ تا ۲۰ هزار تن سالانه چای تولید می‌شود. ما در کشور بین ۲۸ تا ۳۲ هزار هکتار در شمال زمین زیر کشت چای داریم. این مقدار زمین منطقاً باید بین همان ۱۵ تا ۲۰ هزار تن چای خشک بدهد. مصرف سرانه چای ما طبق آمار فائو ۱,۷ کیلوگرم است که در مجموع می‌شود ۱۳۶ هزار تن. البته مسئولان دولتی می‌زانی کمتر از این مصرف سرانه را که در حدود ۱,۵ کیلوگرم است قبول دارند. ما با همان سرانه نیز باید در حدود ۱۲۰ هزار تن مصرف داشته باشیم. اگر به حساب آوریم که ۲۰ هزار تن تولید داخلی داریم، کسری تولید را باید از خارج چای وارد کنیم. صد درصد ۲۰ هزار تن تولید داخلی به وسیله بخش

در حال حاضر حدود ۲۶ هزار هکتار باغ چای در دو استان گیلان و مازندران قرار دارد که از این مقدار حدود ۲۱ هزار هکتار مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. حدود ۵۵ هزار خانوار چایکار به‌طور مستقیم در باغات چای مشغول به کارند و ۱۰۰ درصد درآمد و معیشتشان از محصول چای است.

هیئت‌رئیس اتحادیه تولیدکنندگان بازرگانان و صنایع بسته‌بندی چای کشور



اکبر رحیمی
نایب‌رئیس هیئت‌مدیره



حمیدرضا موثقی
رئیس هیئت‌مدیره



محمدرضا مقدسی
عضو هیئت‌مدیره



عباس شیخ‌الاسلام
عضو علی‌البدل



علی حاجی‌اسماعیلی
عضو علی‌البدل



شهریار دریانی
عضو هیئت‌مدیره



مجید آل‌علی
عضو هیئت‌مدیره
و خزانه‌دار

ایران رسماً افتتاح شد و به ثبت رسید. هدف از تشکیل اتحادیه ساماندهی امر صادرات، واردات، تولید، صنایع بسته‌بندی و توزیع چای و حفظ توازن و نظم و فراهم کردن امکان بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌گذاری و تولید و همچنین استفاده و انتقال تجربیات علمی و عملی دست‌اندرکاران و نیز احراز همفکری‌های لازم و به‌هنگام کردن آن برای نیل به اهداف قانونی توسعه و تحولات بنیادی در این‌گونه موارد و بررسی و تنظیم بازار و دفاع از منافع مشروع اشخاص حقیقی و حقوقی عضو اتحادیه به استناد بند ۵ ماده ۵ قانون اتاق بازرگانی و صنایع، معادن و کشاورزی ایران بوده است. ■

در حال حاضر ایران از نظر تولید و سطح زیر کشت چای در رتبه پانزدهم و از نظر مصرف در رده دوازدهم جهان قرار دارد. چای یک محصول پرمصرف در ایران است که اگر تولید نشود به‌ناچار باید آن را وارد کرد و در حال حاضر، میزان ۱۰۰ هزار تن چای خشک در سال وارد کشور می‌شود. فعالان تولید چای داخلی بارها اعلام کرده‌اند که مخالف صادرات چای نیستند و استقبال هم می‌کنند اما موضوع این است که آنها مخالف صادرات چای ضعیف و بی‌کیفیت ایرانی هستند زیرا این چای ضعیف ضمن لطمه زدن به اعتبار چای ایران با قیمتی بین یک تا دو دلار صادر و مجدداً با قیمتی بیش از ۴ دلار به اسم چای خارجی وارد کشور می‌شود. علاوه بر این، تولیدکننده‌ای که چای کیفی و درجه‌یک صادر می‌کند وقتی مشتریان خارجی چای بی‌کیفیت ایرانی را کمتر از دو دلار می‌خرد، دیگر حاضر نیست برای چای باکیفیت بهای اصلی را بپردازد. از این رو، به اعتبار و جایگاه چای ایران در بازارهای جهانی آسیب می‌خورد.

معضل قاچاق

معضل قاچاق چای، یکی از چالش‌های بزرگ این صنعت در کشور است. قاچاق چای در حدود نیمی از چای خارجی بازار ایران را شامل می‌شود که به تولیدکنندگان داخلی و واردکنندگان رسمی ضربه‌های جبران‌ناپذیری وارد کرده است. در آبان‌ماه امسال، محمودولی روزبهان، رئیس سازمان چای کشور، اعلام کرد که سالانه حدود ۷۵ تا ۸۰ هزار تن نیاز به واردات چای در کشور وجود دارد که از این میزان حدود ۵۵ تن چای به صورت قانونی و ۳۰ تا ۳۵ هزار تن به صورت غیرقانونی یا قاچاق وارد کشور می‌شود. اما رئیس هیئت‌مدیره اتحادیه تولیدکنندگان، بازرگانان و صنایع بسته‌بندی چای کشور، نیاز به چای خارجی را بالاتر و در حدود ۱۰۰ هزار تن اعلام می‌کند که از این میزان، حدود ۴۵ هزار تن چای خارجی مصرفی ایران را قاچاق می‌داند.

یک تشکل ۴۲ساله

اتحادیه تولیدکنندگان، بازرگانان و صنایع بسته‌بندی چای کشور در سال ۱۳۵۴ تحت شماره ۱۰۶۲ در اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی

۵ هزار و ۷۰۰ تومان حقوق و عوارض گمرکی بدهم اما قاچاقچی این رقم را نمی‌دهد. مشکل دوم ما که به مشکل اول مربوط می‌شود، تعرفه سنگین واردات است. دولت ۳۰ درصد تعرفه و حقوق و عوارض گمرکی و مالیات بر ارزش افزوده برای تولیدکنندگان وضع کرده است. بنابراین این رقم برای تولیدکننده سنگین است، ضمن اینکه باز هم قاچاقچی این ۳۰ درصد را پرداخت نمی‌کند. مشکل بعد مالیات و ارزش افزوده است. در قانون برنامه توسعه ششم چای از مالیات بر ارزش افزوده معاف است اما این مالیات گرفته می‌شود که البته پیگیری‌هایی انجام شده برای اینکه معافیت برای این محصول لحاظ شود. معضل بعدی نیز این است که تولیدکننده در حوزه چای با یک کسب‌وکار تک‌محصولی سروکار دارد، به این معنی که چای ماده اولیه این صنعت به شمار می‌رود اما بقیه محصولات مربوط به بسته‌بندی مثل کاغذ و همه اقلام مورد نیاز بسته‌بندی همه خارجی و وارداتی است. بنابراین تولیدکننده بخش چای کاملاً وابسته به مخارج و ارز است. اما از آن سو، چای یک کالای استراتژیک است که بعد از آب، پرمصرف‌ترین نوشیدنی برای عامه مردم به شمار می‌رود بنابراین برای این کالای استراتژیک باید از مبادله‌ای پرداخت شود. ولی مسئله اینجاست که چند هفته است که ارز مبادله‌ای را از ما گرفته‌اند و دولت دیگر به تولیدکننده چای ارز مبادله‌ای پرداخت نمی‌کند. بنابراین وقتی که ارز مبادله‌ای به تولیدکننده تخصیص داده نشود، قیمت هر کیلو چای بین ۴ هزار تومان تا ۵ هزار و ۵۰۰ تومان گران می‌شود. اگر چای گران‌تر عرضه شود، توان خرید مصرف‌کننده پایین می‌آید و دوباره رکود در صنعت چای بیشتر می‌شود.

داخل وارد می‌شود. اما مجموع این رقم به همان اندازه مصرف داخلی است و کسی نمی‌رود چای بیشتر بیاورد که بعد هم از او نخرند. مسئله اینجاست که شما در یک بطری یک لیتری نمی‌توانید به اندازه دو لیتر آب بریزید. به همین ترتیب، باید گفت که ۳۲ هزار هکتار سطح زیر کشت چای در شمال کشور از نظر علمی جواب‌گوی فقط ۱۵ تا ۲۰ هزار تن تولید است. اگر گفته شود که در این مقدار زمین چای بیشتری تولید می‌شود حرفی علمی زده نشده یا اینکه چای کیفی تولید نشده و علف‌هرز و ساقه و غیره وارد چای شده است. اما این چای‌ها طرفداری نخواهد داشت و روانه انبارها می‌شود. بنابراین در وضعیت فعلی و برای افزایش تولید داخلی، باید زمین زیر کشت را گسترش داد که امکان‌پذیر نیست چون باید زمین را برای صنعتی گسترش دهید که سودده و مقرون‌به‌صرفه نیست. چای برای کشاورز شمال کشور مقرون‌به‌صرفه نیست چون ارزان تمام می‌شود بنابراین به جای چای، کیوی یا محصول ارزشمندتر دیگری می‌کارد یا زمین را تبدیل به ویلا می‌کند. پس ما تولید را با افزایش زمین نمی‌توانیم بالا ببریم و چاره‌ای جز واردات نداریم.

عمده مشکلاتی که شمادر صنایع تولیدی و توزیع مربوط به چای با آنها مواجه هستید چه مسائلی است؟

اولین مشکل ما قاچاق است. من تولیدکننده داخلی آمدم سرمایه‌میلاردی را در اینجا صرف کرده‌ام و چند صد یا چند هزار نفر را استخدام کرده‌ام اما از آن سو قاچاقچی راحت‌تر و ارزان‌تر می‌تواند کالای مشابه کالای من را عرضه کند. چون من باید به گمرک کیلویی بالغ بر

زمین گیر شدن صنعت لوازم بهداشتی

ایران اولین کشور منطقه در ایجاد صنعت شوینده بود

شوینده و آرایشی در ایران کیفیت زیادی داشته باشد و در سطح جهانی و منطقه‌ای به خوبی قابل رقابت با دیگر محصولات باشد. در حال حاضر در کشور حدود ۲۷۰ کارخانه فعال در حوزه صنایع شوینده، آرایشی و بهداشتی مشغول به کارند که ۱۰۰ هزار شغل مستقیم و غیرمستقیم ایجاد کرده‌اند. انجمن صنایع شوینده، بهداشتی و آرایشی نیز تشکیلات وسیعی است که حدود ۲۰۰ عضو دارد و اعضای آن متولی تقریباً ۵۰ هزار شغل مستقیم هستند. در سال ۱۳۵۷ تعداد شرکت‌های فعال در حوزه شوینده و بهداشتی تنها ۲۰ شرکت بود.

توان صادراتی

صنایع شوینده، بهداشتی و آرایشی نیز مانند بسیاری از صنایع دیگر کشور با مشکلات نقدینگی و سرمایه‌گذاری مواجه هستند. در واقع، سه مشکل نقدینگی، نبود ثبات در تصمیم‌گیری‌ها و قاچاق بیشترین فشار را به این صنایع وارد آورده است. با این‌همه، صادرات مواد شوینده از ایران وضعیت مطلوبی را داراست؛ طبق آمار سال گذشته، طبق آمار وزارت صنعت، معدن و تجارت پودر شوینده بیشترین سهم صادراتی را به خود اختصاص داده است به نحوی که از میان ۱۷۷ هزار تن محصولات بهداشتی صادر شده بیش از ۱۴۰ هزار تن مربوط به پودرهای شوینده و ۳۷ هزار تن به سایر محصولات تعلق داشته است. همچنین بزرگ‌ترین بازارهای هدف جهت صادرات این تولیدات نیز عراق با ۸۰ هزار تن و به ارزش ۵۴ میلیون دلار، افغانستان ۲۵ هزار تن و به ارزش ۱۷ میلیون دلار، پاکستان ۱۳ هزار تن و به ارزش ۹ میلیون دلار، ترکمنستان ۱۱ هزار تن و به ارزش ۹ میلیون دلار و تاجیکستان نیز ۱۰ هزار تن و به ارزش ۵ میلیون دلار بوده است. یکی از بزرگ‌ترین راهکارهایی که به توسعه صادرات در این زمینه کمک زیادی می‌کند، بازنگری و تسهیل در قوانین مربوط به صادرات این گونه محصولات به کشورهای دیگر است. فعال شدن ظرفیت‌های خالی در صنعت مواد شوینده یکی از راه‌های توسعه صادرات این محصولات است. فعالان این صنعت می‌گویند که اگر سازمان توسعه تجارت بتواند مانند سایر کشورها با کشورهای همسایه و منطقه قراردادهای تعرفه‌های ترجیحی امضا کند به دلیل ایجاد رقابت در قیمت، صادرات توسعه خواهد یافت. برای مثال، در حال حاضر ترکیه با بسیاری از کشورها تعرفه ترجیحی دارد که براساس آن برای ورود برخی از کالاها تا ۵۰ درصد تخفیف گرفته می‌شود در حالی که ایران کالایی را که بتواند با ترکیه رقابت کند، در این تعرفه ذکر نکرده است. از طرف دیگر همین کشور با ایجاد جایزه‌های صادراتی برای صادرکنندگان انگیزه‌های لازم برای حضور آنان در بخش صادرات را بیش از پیش فراهم کرده است.

نگرانی فعالان صنعت از قاچاق

حجم بازار در سال ۹۵ در بخش آرایشی ۷ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان بوده است که در سال ۹۶ با توجه به نرخ رشد، به عددی نزدیک به ۸ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان می‌رسد. ۳۰ درصد این بازار



درست صد سال پیش اولین دستگاه تولید صابون صنعتی به صورت دست دوم از کشور آلمان وارد کشور شد و عملاً صنعت بهداشتی در ایران کلید خورد. البته سال‌ها پیش از آن در ایران صابون تولید می‌شد اما نه به صورت صنعتی. با ورود این دستگاه، ایران اولین کشور منطقه بود که صنعت شوینده را آغاز کرد. از سال ۵۷، ایران علاوه بر صنایع تولیدی به ساخت مواد اولیه نیز اقدام کرد و امروزه بسیاری از مواد اولیه تولیدی در صنعت شوینده، آرایشی و بهداشتی به کشورهای گوناگون صادر می‌شود. بر اساس گزارش‌ها و مصاحبه‌هایی که از کارشناسان و فعالان حوزه صنعت بهداشتی، آرایشی در فصلنامه انجمن صنایع شوینده و بهداشتی و آرایشی منتشر شده، این صنعت در ایران حالت بومی دارد و متخصصان بسیاری در این صنعت تربیت شده و مشغول کارند. بسیاری از این متخصصان که در ایران تحصیل کرده‌اند و آموزش دیده‌اند هم‌اینک در کمپانی‌های بزرگ آمریکایی، فرانسوی و ایتالیایی به‌عنوان مدیران ارشد به فعالیت اشتغال دارند.

از نظر تکنولوژی، چه در زمینه مواد اولیه و چه در زمینه محصول نهایی، بسیاری از ماشین‌آلات این صنعت در داخل کشور و به دست متخصصان ایرانی با کیفیت عالی تولید می‌شود. صنعت بومی شوینده در ایران دارای پوشش کامل است و تمامی محصولات این صنعت که بالغ بر ۵۰۰ نوع محصول شوینده، آرایشی و بهداشتی است در داخل کشور تولید می‌شود و می‌توان گفت که حتی یک قلم کالا در این حوزه نیست که امکان تولید داخلی آن وجود نداشته باشد. از نظر کیفیت نیز تولیدات ایران با بهترین محصولات دنیا رقابت می‌کند. به دلیل سخت‌گیری‌های لازم در وزارت بهداشت در نظارت بر تولیدات این محصولات، استانداردهای بالا باعث شده است که محصولات صنایع

صادرات فقط یک قلم شامپو در سال ۹۵ به بیش از ۳۵ کشور جهان از جمله آمریکا و هلند و سایر کشورهای اروپایی، آمریکایی، آسیایی و آفریقایی، نشانه سطح کیفی قابل قبول محصولات بهداشتی است

خیلی کمتر است.

این صنعت با توجه به نداشتن پیچیدگی زیاد در روش های فرآیندی و تولیدی، قابلیت تولید تمام انواع نیازهای داخلی را دارد. حجم بازار مصرف این محصولات در سال ۹۶ نزدیک به ۱۹ هزار میلیارد تومان بوده است که بدون احتساب پودرها و شوینده ها، این حجم حدود ۹ هزار میلیارد تومان تخمین زده می شود. جالب آن است که با وجود ظرفیت ۴ برابری تولید و خالی بودن ظرفیت بسیاری از کارخانه جات، تنها ۳۰ درصد از مصرف داخلی به وسیله شرکت های داخلی تأمین و حدود ۱۰ درصد نیز از راه واردات رسمی تأمین می شود و بیش از ۶۰ درصد نیاز مصرفی، معادل ۶۶ هزار میلیارد تومان از حجم بازار را کالاهای واردات قاچاق تشکیل می دهد. واردات قاچاق علاوه بر پرداخت نکردن سود و حقوق و عوارض گمرکی و مالیات ارزش افزوده و مالیات عملکرد، سلامت عامه مردم را به خطر می اندازد و به دلیل صادر نشدن فاکتور رسمی، گزینه مناسبی برای خرید از سوی مراکز خرید است چراکه مراکز خرید نیز به تبع آن، مالیاتی پرداخت نمی کنند و بنابراین اولویتشان خرید کالاهای وارداتی قاچاق است.

انتظار فعالان صنعت شوینده و بهداشتی از مدیریت کلان کشور، سیاست گزاران و مدیران وزارتخانه های مرتبط و مؤسسه استاندارد در این برهه زمانی، اولویت بخشیدن به ساماندهی واردات رسمی کالاهای مورد نیاز و مبارزه جدی با قاچاق است. انجمن صنایع شوینده، آرایشی و بهداشتی ایران راه کارهایی را نیز برای مبارزه با قاچاق پیشنهاد داده است که شامل این مواردند: ساماندهی انبارهای نگهداری محصولات وارداتی، انحصار توزیع محصولات وارداتی توسط شرکت های پخش رسمی دارو، الزام به چاپ (نه برچسب) حداقل یک وجه از تمامی بسته بندی ها و جعبه های محصولات به زبان فارسی از مبدا شرکت های وارداتی (این الزام در اکثر قریب به اتفاق کشورهای دنیا اعمال می شود و حتی کشورهای همسایه ایران نیز شرکت ها را ملزم به این امر می کنند،

را تولیدکنندگان داخلی پوشش می دهند، در حالی که صنایع در صنعت بهداشتی با ۵۵ درصد ظرفیت و در صنعت شوینده با ۲۵ درصد ظرفیت خود و تنها در یک شیفتر کار می کنند. در واقع، صنایع آرایشی و شوینده بسیار بیشتر از نیاز داخلی ظرفیت تولید دارند و از سوی دیگر، بین ۵۰ تا ۷۰ درصد باقی مانده نیاز از طریق اجناس قاچاق تولید می شود. قاچاق در بخش آرایشی به قدری زیاد است که گاهی گفته شده است بین ۲۰ تا ۲۵ درصد کل کالاهای قاچاق ایران مربوط به اقلام صنف بهداشتی و آرایشی است.

بعد از انتخابات ریاست جمهوری در سال جاری و انتخاب دوباره حسن روحانی به ریاست جمهوری، انجمن صنایع شوینده، آرایشی و بهداشتی در نامه ای به رئیس جمهور، مسائل عمده مورد توجه فعالان این بخش از صنعت را برای مدیر و سیاست گذار ارشد کشور فهرست کرد. مرور دوباره این نامه که در ادامه می آید، گویای مشکلات اصلی ای است که صنعت شوینده و بهداشتی ایران با آن مواجه است. در میان تمام مشکلات، توجه به ضرورت برخورد با قاچاق اهمیت بسیاری داشته است.

صنعت شوینده و بهداشتی و آرایشی کشور با ظرفیت تولید بیش از چهار برابر (به طور متوسط) نیاز کشور دارای پتانسیل کم نظیری از بعد کمیت تولید است. درباره کیفیت محصولات این صنایع، باید گفت که با توجه به دقت نظر ویژه سازمان غذا و دارو در صدور مجوزهای ساخت و تولید، نظارت دایم دانشگاه های علوم پزشکی سراسر کشور و نمونه برداری های ادواری و انجام آزمون های متعدد در آزمایشگاه های مستقل، محلی از تردید برای مصرف کنندگان باقی نمی ماند. در یکی از آخرین موارد، صادرات فقط یک قلم شامپو در سال ۹۵ به بیش از ۳۵ کشور جهان از جمله آمریکا و هلند و سایر کشورهای اروپایی، آمریکایی، آسیایی و آفریقایی، نشانه سطح کیفی قابل قبول چنین محصولاتی است. اما مسئله اینجا است که این نظارت ها بر محصولات وارداتی

بیش از ۷۰ درصد
از مصرف داخلی
محصولات
آرایشی توسط
واردات اعم از
رسمی و قاچاق
تأمین می شود

انجمنی به قدمت دو دهه

هستیم و در بخش محصولات بهداشتی نیز سهم عمده بازار متعلق به تولیدکنندگان داخلی است. وضعیت تولید و مصرف محصولات آرایشی بهداشتی اما متفاوت است و بیش از ۷۰ درصد از مصرف داخلی محصولات آرایشی توسط واردات اعم از رسمی و قاچاق تأمین می شود. علل اصلی این وضعیت محدودیت های فراوانی است که در زمینه تبلیغات و اطلاع رسانی و همچنین اعطای تسهیلات برای این قبیل محصولات وجود دارد، که امکان سرمایه گذاری های بزرگ برای واحدهای تحقیق و توسعه را کاهش می دهد. مدیریت علمی واردات و حمایت از صنایع داخلی بر مبنای اقتصاد مقاومتی و همچنین توجه به اهمیت بازار بزرگ محصولات آرایشی و بهداشتی و رفع موانع فرا روی توسعه آنها می تواند به ارتقای کمی و کیفی صنعت شوینده، بهداشتی و آرایشی ایران و اقتصاد کشور بینجامد.

انجمن صنایع شوینده، بهداشتی و آرایشی ایران از آغاز به کار خود در سال ۱۳۷۶ همواره کوشیده است تا زبان گویای دست اندرکاران صنعت و پل رابط بین تولیدکنندگان و مسئولان دولتی باشد و در این زمینه موفقیت های ارزنده ای به دست آورده است. هیئت مدیره انجمن در آینده نیز با طرح مسائل و مشکلات تولیدکنندگان و ارائه راه حل های کارشناسی برای توسعه هرچه بیشتر صنعت آرایشی، بهداشتی ایران خواهد کوشید.

بیش از ۹۰ سال از تأسیس اولین واحد تولیدکننده محصولات شوینده، بهداشتی به شیوه صنعتی در کشور عزیزمان ایران می گذرد. صنعت شوینده، بهداشتی در این دوره نسبتاً طولانی، نشیب و فرازهایی را پشت سر گذاشته است. زمانی عمده مصرف محصولات شوینده، بهداشتی

مردم کشورهای همسایه از کارخانه جات تولیدی ایران تأمین می شد، به تدریجی که تا مدت ها، برندهای تولیدشده در ایران نام عمومی برای این قبیل محصولات در زبان ساکنان آن کشورها بود. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و ملی شدن صنایع و به دنبال آن وقوع جنگ تحمیلی و محاصره اقتصادی، تولید این رشته صنعتی مانند دیگر رشته ها چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی افت فاحش یافت و تولیدات کارگاهی و بعضاً واردات محصولات بی کیفیت از معدود کشورهای دوست، جانشین کاهش تولید شد.

با پایان جنگ تحمیلی و آغاز نوسازی صنایع ایران واحدهای تولیدکننده محصولات شوینده، بهداشتی با روندی آهسته در جهت توسعه قرار گرفتند. به تدریجی که امروزه در بخش تولید محصولات شوینده خودکفا و از واردات بی نیاز

بختیار علم بیگی

رئیس هیئت مدیره انجمن
صنایع شوینده، آرایشی و
بهداشتی ایران

نظارت و ساماندهی فروشگاه‌های آرایشی از سوی وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و نیز اعلام رسمی به واحدهای صنفی توزیع (داروخانه‌ها، فروشگاه‌ها و غیره) مبنی بر اینکه در صورت مشاهده کالای قاچاق یا تقلبی پروانه صنفی آن واحد فوراً ابطال خواهد شد.

محصولات تقلبی

بازار مواد شوینده و بهداشتی ایران به دلیل قاچاق گسترده‌ای که در این حوزه وجود دارد، پر از محصولات تقلبی است که فعالان این صنعت را نگران کرده است. اعضای انجمن صنایع شوینده، آرایشی و بهداشتی ایران در اردیبهشت‌ماه امسال در دیداری که با مسئولان دولتی وزارت بهداشت، وزارت صنعت و اتاق بازرگانی تهران داشتند، این دغدغه خود را به گوش مسئولان رساندند. گفته‌هایی که در این دیدار مطرح شد، نشان‌دهنده سطح حضور محصولات تقلبی بهداشتی و آرایشی در ایران است که منجر به اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌هایی برای جلوگیری از واردات این محصولات نیز شده است. در این دیدار رسول دیناروند، رئیس وقت سازمان غذا و دارو، می‌گفت: «متأسفانه قسمت اعظم قاچاق کالا و بیشترین تقلب در حوزه صنعت آرایشی و بهداشتی اتفاق می‌افتد و بخش قابل توجهی از بازار در اختیار قاچاق و فرآورده‌های تقلبی این حوزه است. گاهی بازرسان ما که کالاهای مختلف را از بازار جمع می‌کنند، می‌بینند از یک قلم کالا هفت نوع قاچاق و تقلب وجود دارد و اینها هیچ کدام کپی دیگری نیست، و همه هم متأسفانه بازار دارد. اگرچه مسئولیت سازمان غذا و دارو جز در حوزه دارو نظارت بر ایمنی و کیفیت و سلامت کالاست، و مسئولیت تنظیم بازار با وزارت صنعت، معدن و تجارت است اما ما برای رونق تولید داخل اقدامات مهمی انجام داده‌ایم که از آن جمله کاهش واردات مشابه تولید داخل و کاهش قیمت وارداتی است. یعنی تا توانستیم قیمت‌های اقلام وارداتی را شکسته‌ایم. این سازمان بعضی کالاها را که در کشور به اندازه کافی و با تنوع مورد نیاز تولید دارد برای واردات ثبت نمی‌کند و ثبت جدید برای واردات انجام نمی‌شود که خمیر دندان و شامپو از

جمله این کالاهاست. همچنین ما برخی از کشورها را خط قرمز قرار داده‌ایم تا واردات از آنها صورت نگیرد اگرچه در برخی کشورها هنوز به صفر نرسیده است. این کشورها تولیدشان صرفاً برای ورود به بازار ایران است و گزینه توجیه و معنایی ندارد. پیشنهاد ما برای مقابله با قاچاق و تقلب در صنعت شوینده، آرایشی و بهداشتی این است که توزیع فرآورده‌های این صنعت شبیه توزیع دارو در یک مکانیزم بسته و کنترل شده انجام شود. کار بعدی که گمان می‌کنم باید حتماً در این حوزه انجام شود سرمایه‌گذاری مشترک با برندهای معتبر جهانی است زیرا برندهایی وجود دارد که تقاضای ویژه برای آنها هست و نمی‌توان لزوم حضور آنها را در بازار انکار کرد و دلیلی ندارد این برندها فقط به صورت قاچاق و واردات به بازار ایران بیایند و یکی از مسیرهای حذف قاچاق همین است.»

مهدی صادقی نیرکی، مدیرکل دفتر صنایع غذایی، دارویی و بهداشتی وزارت صنعت، نیز در این دیدار به فهرستی از ۸۰۰ قلم کالا اشاره کرده که به‌وفور و با کیفیت مناسب و رقابتی در کشور تولید می‌شوند و واقعاً نیازی به واردات آنها نیست و در میان آنها اقلام آرایشی و بهداشتی فراوانی نیز وجود دارد. او گفت: «برای حذف این اقلام باید راه‌کاری واقعی با توجه به تجربیات جهانی اندیشید. آن چیزی که از زیرساخت‌های تولیدی صیانت می‌کند، یک نظام مترقی استاندارد است که در آن دیوار تعرفه‌ای نیست و محدودیت ثبت سفارش وجود ندارد. از اقدامات دیگری که انجام شده، بحث نظام شناسه کالا و کد رهگیری است که امروز به‌عنوان یک تجربه عالی مطرح می‌شود. همچنین ما باید از نمایندگی‌هایی که حضور رسمی دارند حمایت کنیم. در حوزه توزیع باید بخش‌ها را سامان بدهیم. ما یک نظام صنفی مناسب در حوزه آرایشی بهداشتی در سطح خرده‌فروشی مبتنی بر دانش روز نیاز داریم. امروز مشکل این صنعت کالاهای وارداتی از مراجع رسمی نیست، بلکه کالاهای تقلبی است که به‌وفور در بازار وجود دارد و این تنها با یک نظام تشکیلی و یک تشکل حرفه‌ای قابلیت رصد و کنترل دارد.»

حجم بازار در سال ۹۵ در بخش آرایشی ۷ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان بوده است که در سال ۹۶ با توجه به نرخ رشد‌ها، به عددی نزدیک به ۸ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان می‌رسد. ۳۰ درصد این بازار را تولیدکنندگان داخلی پوشش می‌دهند، در حالی که صنایع در صنعت بهداشتی با ۵۵ درصد ظرفیت و در صنعت شوینده با ۲۵ درصد ظرفیت خود و تنها یک شیفیت کار می‌کنند

هیئت‌رئیس انجمن صنایع شوینده، آرایشی و بهداشتی ایران



علیرضا کیانی‌آذربایجانی
عضو هیئت‌مدیره



ابوالفضل مسگرزاده
فرانسه‌دار



جمشید فروزش
دبیر



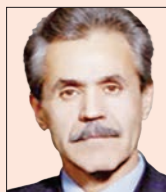
محمد نیل‌فروشان
نایب‌رئیس هیئت‌مدیره



بختیار علم‌بیگی
رئیس هیئت‌مدیره



محمد احساسی‌نمین
قائم‌مقام دبیر و مدیر اجرایی



علی‌اکبر شعاری
بازرس



محمد مرادی
بازرس



محمدباقر فاضلیان
عضو هیئت‌مدیره



سید عبدالرضا مظفری
عضو هیئت‌مدیره

..... کارآفرین



از تولید پارچه فاستونی
تا واردات بی‌امو

نگاهی به فراز و فرود زندگی محمد هراتی
از کارخانه‌داری تا نمایندگی مجلس



چند دهه تولید

سوسیس و کالباس در ایران

از میکائیلیان در خیابان قوام تا آندره در خیابان ولی عصر

سال ۱۳۳۸ کارخانه مدرنی را در شمس آباد تهران راه اندازی کردند که به نوعی یکی از نخستین خطوط تولید فرآورده های گوشتی در کشور محسوب می شود که باعث رشد تولید چند برابر محصولات این شرکت در ایران شد. علاوه بر این مدیران شرکت میکائیلیان در سال ۱۳۸۷ هم بار دیگر به فکر توسعه واحد صنعتی خود و به روز کردن تکنولوژی ها افتادند که حاصل آن شکل گیری کارخانه جدیدی در شهرک صنعتی عباس آباد شد.

این روزها این شرکت با بیش از ۸ دهه فعالیت و با ایجاد بیش از ۱۲۰ نفر اشتغال مستقیم، قدیمی ترین نام باقی مانده در صنعت فرآورده های گوشتی ایران است و نخستین تولیدکننده بسیاری از محصولات فرآورده های گوشتی رایج کنونی که ما همه آنها را سوسیس و کالباس می خوانیم. نکته ای که باعث شده مدیران این شرکت بارها مورد تقدیر قرار بگیرند تا جایی که در آذرماه ۱۳۹۲ این شرکت به عنوان یکی از ۵۰ قهرمان صنعت ایران انتخاب شد و مدیرعامل آن از معاون اول رئیس جمهور، اسحاق جهانگیری لوح تقدیر دریافت کرد.

غوکاسیان، مدیرعامل شرکت میکائیلیان سه سال پیش در گفت و گویی با روزنامه دنیای اقتصاد درباره تاثیر گذاری این شرکت بر شرکت های فرآورده های غذایی و تربیت مدیران در این صنعت، گفت: «بسیاری از مدیران باسابقه فعلی در صنعت فرآورده های گوشتی، مدیران فروش و حتی مدیران عامل سایر شرکت های صنایع غذایی و نه فقط فرآورده های گوشتی، سابقه کارآموزی در شرکت میکائیلیان دارند و میکائیلیان به عنوان مرکزی برای آموزش شیوه های درست و استاندارد تولید فرآورده های گوشتی شناخته می شود. امیدواریم سبک و شیوه صحیح تولید فرآورده های گوشتی بار دیگر در ایران احیا شود. چند کارخانه معتبر دیگر نیز، اقدامات خوبی در این زمینه انجام داده اند. طی سال های اخیر کیفیت و سلامت تولیدات گوشتی ایران توسط کارخانه های مطرح رشد چشمگیری داشته است.»

او گفته است: «تولید در ایران کاری طاقت فرسا و کم سود است. قوانین یک طرفه و ناعادلانه کار، موازی کاری های سازمان های دولتی، نظارت های اشتباه و عدم هماهنگی و کندی دستگاه های دولتی در تامین برخی از مواد اولیه مورد نیاز کارخانه ها باعث افزایش قیمت ها و دلسرد شدن تولیدکنندگان می شود که به گمان من تمام این مشکلات، ریشه در داخل و عوامل خودتحریمی دارند.»

مدیرعامل شرکت میکائیلیان معتقد است تولیدکنندگان باید عاشق تولیدات خود باشند و به سود بلندمدت و برندسازی فکر کنند. «به نظر من دولت باید مجوز صادرات را ابتدا فقط به کارخانه های خوشنام بدهد. همچنین باید مقررات سختی برای کیفیت و کنترل کالاهای صادراتی وضع کند تا فقط محصولات ممتاز قابل صدور باشند تا کالای ایرانی در بازارهای منطقه و جهان به عنوان کالای باکیفیت شناخته شود. با اجرای این روش می توان برای کشور ارزش و برند ایجاد کرد. کالای باکیفیت ایرانی اعتبار و نماینده ایران در سایر کشورهای جهان است و باید این شایستگی را داشته باشد.» غوکاسیان که به همکاری چند برند برای تشکیل یک برند بزرگ تر در کشور اعتقاد دارد، می گوید: «در ایران کارخانه جات معتبر و توانمند داخلی قطعا می توانند با همکاری یکدیگر سبد کالایی خود را گسترش

اگر اهل خوردن ساندویچ ها و انواع غذاهایی باشید که با سوسیس، کالباس و انواع ژامبون ها درست می شوند، حتما نام چند برند را بیش از دیگران شنیده اید که در بین آنها حتما «میکائیلیان» و «آندره» جای دارند و از همه مشهورتر هستند؛ شرکت های تولید فرآورده های گوشتی که چند دهه است انواع کالباس ها و سوسیس ها را تولید می کنند و در دو چیز با هم مشترک اند؛ هردو موسساتشان از ارامنه هستند و نیز کارشان را از مغازه هایی کوچک کلید زده اند.

۱۳۱۰ و میکائیلیان

سابقه شرکت فرآورده های گوشتی و کنسرو میکائیلیان به عنوان یکی از بنیان گذاران صنعت فرآورده های گوشتی در ایران به سال ۱۳۱۰ شمسی بازمی گردد، زمانی که خانواده میکائیلیان که در شهر خارکف اوکراین به کار تولید انواع فرآورده های گوشتی اشتغال داشتند در اوایل قرن جدید به ایران مهاجرت کردند و تصمیم گرفتند کار خانوادگی شان را در ایران هم ادامه دهند. آنها اولین کارگاه و فروشگاه تولید سوسیس و کالباس خانوادگی شان را که نامش را «میکائیلیان» گذاشته بودند در خیابان قوام السلطنه (میرزا کوچک خان فعلی) راه اندازی و خیلی زود مشتریان زیادی پیدا کردند؛ البته رمز اصلی موفقیت آنها در نوآوری و تنوع محصولاتی بود که تولید می کردند و در تهران آن روز کمتر مشتری ای مزه هایشان را تجربه کرده بودند و همین نکته باعث شد خیلی زود آوازه محصولات میکائیلیان در شهر بیچد و مغازه شان به یکی از اصلی ترین فروشگاه های فرآورده های گوشتی در پایتخت تبدیل شود. اتفاقی که همچنان با گذشت ۸۶ سال حفظ شده و فروشگاه میکائیلیان در خیابان میرزا کوچک خان مشتریان بسیار خودش را دارد. اما در کنار تولید محصولات گوشتی (انواع سوسیس ها، کالباس ها و گوشت های فرآوری شده) که در ابتدای راه اندازی فروشگاه میکائیلیان بیشتر دست ساز تولید می شدند، به مرور زمان و با توجه به گسترش مصرف انواع ساندویچ ها در ایران این خانواده به فکر راه اندازی کارگاه صنعتی برای توسعه کار افتادند و در



در کنار میکائیلیان، یکی از قدیمی ترین شرکت های تولید کننده فرآورده های گوشتی که همچنان با وجود گذشت چند دهه به فعالیت خود ادامه می دهد شرکت آندره است. شرکتی که توسط یکی از خانواده های مهم ارمنی و مهاجر همچون میکائیلیان به نام آهارونیان راه اندازی شد. آنها در ابتدا یک مغازه فروش مواد غذایی و فرآورده های گوشتی (سوسیس و کالباس) در خیابان ولی عصر (چهارراه امیراکرم) به نام آندره افتتاح کردند.

تحفه شرق

در ایران سابقه تهیه و تولید سوسیس و کالباس به ژامبون به اوایل قرن حاضر و ورود مهاجران روس و ارمنه پس از انقلاب کمونیستی شوروی (۱۹۱۷) و در زمان جنگ جهانی اول بازمی گردد. ورود این مهاجران که هم تولید کننده این فرآورده ها بودند و هم آن را مصرف می کردند، فرصت مناسبی بود برای اینکه این محصول در کشورمان کم کم جا بیفتد. از اولین کسانی که در ایران آن روزها اقدام به تولید انواع سوسیس و کالباس کرد یک فرد روس به نام لیشنیسکی و یک فرد ارمنی به نام آرزومانیان بود. همچنین در همین دوره یک مهاجر روس دیگر به نام افونسو در بندرانزلی سوسیس و کالباس تولید می کرد. در آن سال ها (۱۳۰۹، ۱۳۱۰) لیشنیسکی و آرزومان آوانسیان (از اهالی سلماس) که در خیابان منوچهری تهران مغازه ای داشت با استفاده از دستگاهی که از روسیه آورده بود روزانه ۴۰ تا ۵۰ کیلوگرم سوسیس و کالباس تولید می کرد. آن زمان سوسیس و کالباس درجه یک کیلویی ۲۰ ریال بود. شهرت کالباس، سوسیس و ژامبون ایران بدان حد رسید که در زمان جنگ دوم جهانی، پس از اشغال ایران، انگلیسی ها رسماً و طی نامه ای درخواست موافقت با صدور چند تن کالباس و سوسیس ایران به خارج برای رفع نیاز سربازان انگلیسی در افریقا و خاور نزدیک کردند.



فرآورده های گوشتی در تمام دنیا مصرف زیادی دارند و جزو غذاهای کامل محسوب می شوند و حتی برای سنین رشد توصیه می شوند؛ در حالی که در ایران ما هر روز با انواع تبلیغات منفی و ضد این محصولات روبه رو هستیم.» قنبریانس همچنین با بیان رشد صادرات محصولات بعد از توافق هسته ای می گوید: «شرکت ها و تولید کنندگان محصولات مختلف از جمله فرآورده های گوشتی استاندارد با استفاده از فرصت ایجاد شده به بهترین شکل و البته حمایت های دولت در تسهیل کسب و کار می توانند صادرات محصولاتشان را گسترش دهند و ارتباط خوبی با مشتریان در کشورهای دیگر هم برقرار کنند.» در حال حاضر کارخانه تولید فرآورده های گوشتی آندره در زمینی به مساحت ۲۲ هزار متر مربع و با استفاده از ماشین آلات مدرن بعد از گذشت چند دهه از شکل گیری این برند، به فعالیت خود ادامه می دهد. برندی که با ورود به هر ساندویچی در ایران می توان نام آن را روی دیوار و در منو به خوبی دید. ■



دهند و هر کدام سهم خود را در تشکیل یک برند بزرگ جدید داشته باشند.»

۱۳۱۶ و آندره

در کنار میکائیلیان، یکی از قدیمی ترین شرکت های تولید کننده فرآورده های گوشتی که همچنان با وجود گذشت چند دهه به فعالیت خود ادامه می دهد شرکت آندره است. شرکتی که توسط یکی از خانواده های مهم ارمنی و مهاجر همچون میکائیلیان به نام آهارونیان (که از خانواده های مشهور و کارآفرین ارمنی در ایران محسوب می شوند) راه اندازی شد. آنها در ابتدا یک مغازه فروش مواد غذایی و فرآورده های گوشتی (سوسیس و کالباس) در خیابان ولی عصر (چهارراه امیراکرم) به نام آندره افتتاح کردند و با ارائه انواع غذاهای آماده و انواع ساندویچ ها قدم مهمی در شکل گیری رستوران های امروزی یا همان فست فودها در ایران و تهران برداشتند. در واقع مغازه آندره که به دست آندریاس آهارونیان در سال ۱۳۱۶ تأسیس شد یکی از نخستین ساندویچی های تهران بود که متأسفانه دیگر اثری از آن باقی نمانده است.

آندریاس آهارونیان اهل سلماس بود اما به دلیل مشکلات جنگ جهانی و تهاجم عثمانی به آذربایجان، خانواده اش برای مدتی به روسیه مهاجرت کردند. او چند سال پس از انقلاب بلشویکی در ۳۰ سالگی (سال ۱۳۰۸) به دلیل اینکه تبعه ایران بود، خانواده اش را به سلماس منتقل کرد. او تنها زبان ارمنی و روسی می دانست و پیش از راه اندازی ساندویچی آندره، در شرکت پرسیز نفت روسیه در تنکابن به عنوان حسابدار، دور از خانواده به کار پرداخت. سپس به اندیمشک رفت تا در یک شرکت اروپایی تأسیس راه آهن مشغول شود اما در نهایت این کارها را رها کرد و در خیابان ولی عصر تهران مغازه فروش مواد غذایی و ساندویچ راه انداخت؛ غذافروشی ای که به دلیل فروش انواع ساندویچ ها که در آن زمان غذایی جدید در تهران بود، خیلی زود مشتریان بسیاری پیدا کرد.

با توجه به استقبال مردم، اغذیه فروشی آندره تصمیم گرفت تا جهت تأمین مواد اولیه مغازه مخصوصاً سوسیس و کالباس، کارگاه خانگی راه اندازی کند. چندین سال بعد، در سال ۱۳۶۹ با روند رو به رشد شهرنشینی و افزایش جمعیت و زیاد شدن مصرف ساندویچ، موسسان آندره بر آن شدند تا یک کارخانه مدرن تولید سوسیس و کالباس با نام تجاری شرکت فرآورده های گوشتی آندره در کمالشهر کرج تأسیس کنند، و یک سال بعد در سال ۱۳۷۰ نشان استاندارد را در تولید فرآورده های گوشتی دریافت کردند.

به گفته هنریک قنبریانس، مدیرعامل آندره که بیش از ۱۸ سال است مدیریت این شرکت را برعهده دارد، تنوع تولید بیش از ۶۰ نوع محصول (با انواع گوشت قرمز، مرغ و بوقلمون) و کیفیت باعث جذب مشتریان از سوی این شرکت شده است تا جایی که آنها علاوه بر تأمین بازار داخل هرساله بخشی از محصول خود را به دوی، عراق (بیشتر بخش کردنشین) و حتی ارمنستان صادر می کنند. او در ویدئویی که روی سایت آپارات قرار گرفته با اشاره به اهمیت تحقیق و توسعه در شرکت آندره و تمرکز همیشه روی کیفیت و استاندارد محصولات از تبلیغات گسترده منفی روی فرآورده های گوشتی در ایران، گلایه و شکایت می کند و می گوید: «بزرگ ترین مشکلی که صنایع فرآورده های گوشتی با آن روبه رو است، فضا سازی ها و تبلیغات منفی رسانه ای است که باعث گمراهی مصرف کنندگان می شود.

آپارات

محمدجواد شکوری مقدم از راز و رمز موفقیت آپارات می گوید

قصه یوتیوب ایرانی

دوستانش به فکر راهاندازی چیزی شبیه اورکات ولی به فارسی در ایران بیفتند. شبکه‌ای اجتماعی که «کلوب» نام‌گذاری شد و خیلی زود هم جای خود را در فضای وب فارسی پیدا کرد. «آن زمان یعنی سال ۸۴ سرویس‌های فارسی پیچیده وجود نداشت. یک پرشین بلاگ بود و یک کلوب که ما راهاندازی کردیم و خوب در آن شرایط استقبال خیلی خوبی هم از آن شد تا جایی که ۳ سال بعد به فکر گسترش کار افتادیم و همین شد که میهن بلاگ را شکل دادیم و شرکت صبا ایده شکل گرفت. آن زمان دوتا از دوستان من که میهن بلاگ را داشتند به من پیشنهاد همکاری دادند و ما هم کار را کلید زدیم و تغییراتی در میهن بلاگ ایجاد کردیم که خدا را شکر موفق هم بود و همچنان هم جزو سایت‌های پربازدید در کشور است.»

اما سرمایه اولیه برای شروع کار شرکت صبا ایده و راهاندازی و توسعه سایت‌هایی شبیه کلوب و میهن بلاگ چقدر بوده است و محمدجواد شکوری مقدم و همراهانش چگونه این سرمایه را تأمین کرده‌اند؟ سوالی که در پاسخ به آن شکوری مقدم در برنامه استارت‌آپ ویکند تهران گفت: «ما کارمان را از یک اتاق کوچک در شرکت ایران سیستم شروع کردیم و من یک پراید داشتم که فروختم و با برادرم با یک ماشین می‌رفتم و می‌آمدم. تقریباً در ۸،۷ ماه اول هم توانستیم یک حداقل تبلیغاتی را جذب کنیم و کار را استارت بزنیم. تمام افرادی هم که به ما پیوستند به کار اعتقاد خیلی زیادی داشتند و توقع زیادی هم نداشتند و همین‌ها بود که دست به دست هم داد تا کار ما سر و شکل بگیرد. می‌دانید من اصلاً به جذب سرمایه‌گذاری از سوی استارت‌آپ‌ها در ابتدای کار اعتقادی ندارم و هر بار هم که فردی که می‌خواهد یک استارت‌آپی را راهاندازی کند و ایده‌ای دارد درباره سرمایه‌گذار از من سوال می‌کند، پیشنهاد می‌کنم که به فکر جذب سرمایه‌گذار حداقل در ابتدای کار نباشد و بعد از اینکه هر چیزی داشت فروخت و حداقل کمی کار را پیش برد و سر و شکل داد به دنبال سرمایه‌گذار بگردد. خیلی وقت‌ها سرمایه‌گذارها در ابتدای کار مسیر یک ایده را به دلیل کسب درآمد، تغییر می‌دهند و کار آن چنان که باید و شاید پیش نمی‌رود. زیر گردش را نشان می‌دهد به نظرم هر وقت کار به اینجا رسید باید یک استارت‌آپ جوان به فکر جذب سرمایه‌گذار باشد و آن زمان هم خیلی سریع تصمیم نگیرد؛ باید با سرمایه‌گذارهای مختلفی وارد دیالوگ شوند، جلسات مختلفی برگزار کنند، حتی شام بروند بیرون تا در نهایت روحیه فرد را ببینند و متوجه شود که حس خوبی نسبت به او دارد و بعد وارد کار مشترک شوند. اگر به این نکته توجه نشود خیلی زود با مشکل مواجه می‌شوند و کار زمین خواهد خورد. نباید تنها به این فکر کرد که سرمایه‌گذار چقدر پول و منابع دارد بلکه باید دید چقدر از نظر حسی می‌توان با او ارتباط گرفت و کار کرد.»

آپارات چگونه شکل گرفت؟

حدود ۳ سال بعد از راهاندازی و جافتادن سایت میهن بلاگ حالا تیم محمدجواد شکوری مقدم و صبا ایده به تکاپو افتاده بودند تا کاری جدید ارائه کنند. در این بین ایده اصلی اضافه کردن سرویس ویدئو به سایت کلوب بود، نکته‌ای که با درخواست مخاطبان شبکه اجتماعی کلوب تیم صبا ایده به فکر آن رسیده بود و البته بعد از اجرای نهایی با توجه به وسعت کار تصمیم گرفته شد به صورت مستقل و تحت عنوان «آپارات» وارد میدان شود و به نوعی خلأ بازارگذاری و دالود تصویر را در کشور پر کند و به نوعی یک یوتیوب فارسی باشد. «آپارات تاکنون موفق‌ترین کار شرکتان بوده است اما ما همیشه دوست داریم کار بعدی که انجام می‌دهیم موفق‌تر باشد. ولی اگر سوال این است که چرا آپارات موفق بوده، چون انتخاب

شما در روز برای تماشای انواع ویدئوها و کلیپ‌های طنز، ورزشی و... چقدر به سایت آپارات مراجعه می‌کنید؟ اصلاً می‌توانید تصور کنید که روزانه بیش از ۱۰ میلیون ویدئو در این سایت دیده می‌شود و کاربران فعال این سایت که حالا برای خود به یک رسانه بزرگ همچون تلویزیون تبدیل شده است ۲۹ میلیون نفر هستند یعنی بیش از ۴۰ درصد جمعیت ایران؟ اما سوال مهم‌تر این است که بنیان‌گذار یا بنیان‌گذاران این سایت که به نوعی باید آن را یوتیوب ایران دانست، چه فرد یا افرادی هستند و چگونه به فکر راهاندازی این سایت افتادند و ایده‌شان را اجرایی کردند؟ محمدجواد شکوری مقدم، دانشجوی برق - قدرت در دانشگاه امیر کبیر بود که پس از هفت، هشت ترم به دلیل عدم علاقه به رشته تحصیلی‌اش از ادامه حضور در دانشگاه انصراف داد و به دنبال کاری رفت که دوست داشت و از دوره نوجوانی به نوعی جذب آن شده بود؛ برنامه‌نویسی. او در ابتدای جوانی یعنی ۱۹ سالگی و هم‌زمان با حضور در دانشگاه ازدواج کرد و مسئولیت خانواده را برعهده گرفت ولی این موضوع هم باعث نشد به چیزی که دوست داشت پشت پا بزند و به امید پیشرفت در آینده، تحصیل در دانشگاه امیر کبیر را ادامه دهد، او تصمیم گرفت تا جوان است به دنبال مسیر درست در زندگی‌اش برود و جذب کاری شود که تصور می‌کرد در آن می‌تواند به موفقیت برسد و ایمان داشت که آن حرفه راه آینده‌اش خواهد بود.

خودش در یکی از استارت‌آپ ویکندهایی که در تهران برگزار شده درباره سال‌های شروع کارش گفته: «حدود ۱۳ سال پیش (سال ۱۳۸۳ - ۱۳۸۴) بود که من در شرکت ایران سیستم که نزدیکی فامیلی با آن دارم کار برنامه‌نویسی می‌کردم و به این نتیجه رسیدم که فضای آنلاین، فضای قدرتمندی است برای اینکه ایده‌هایم را در آن به ثمر برسانم؛ این بود که از دانشگاه انصراف دادم و تمرکز را گذاشتم روی ایده‌هایی که وجود داشت. البته در شروع کار خیلی از آنها به دیوار خورد ولی خسته نشدم و تازه یادم گرفتم که برای شروع کار و به نتیجه رسیدن آن اول باید تیم‌سازی همه‌جانبه‌ای داشته باشیم و بعد روی یک ایده خوب کار کنیم و در نهایت به دنبال اجرای آن باشیم. بعد از شکست‌های اول ما تیم خوبی را تشکیل دادیم و همین باعث شد که در مسیر درست قرار بگیریم.»

محمدجواد شکوری مقدم که از ۱۶، ۱۷ سالگی کار برنامه‌نویسی را شروع کرده بود، آن زمان به همراه دوستان و برادرش که یک تیم ساخته بودند به فکر راهاندازی یک شبکه اجتماعی در ایران افتادند. آن زمان در سال ۱۳۸۳، ۱۳۸۴ تازه اورکات به ایران رسیده و مخاطبان زیادی هم جذب کرده بود و همین اتفاق هم بود که باعث شد شکوری مقدم و

حدود ۱۳ سال
پیش (سال
۱۳۸۳-۱۳۸۴)
بود که من در
شرکت ایران
سیستم که
نزدیکی فامیلی با
صاحب آن دارم
کار برنامه‌نویسی
می‌کردم و به این
نتیجه رسیدم که
فضای آنلاین،
فضای قدرتمندی
است

۲۹

میلیون کاربر
فعال ماهانه در
آپارات وجود دارند

اعتقاد داریم مهم‌ترین دلیل پیشرفت کار ما داشتن یک تیم است و همیشه گفته‌ام که من به نمایندگی از طرف یک گروه خوب صحبت می‌کنم. آپارات و میهن بلاگ و... توسط یک شخص درست نشده‌اند بلکه یک گروهی وجود دارند که در کنار هم کار را پیش می‌برند. ما از همان ابتدا هم روی تیم تاکید داشته‌ایم و از زمانی توانستیم ایده‌هایمان را به نتیجه برسانیم که کار تیمی شکل گرفت.



.....

اوایل کار تصور می‌کردیم که اگر یک سیستم خوب طراحی کنیم و یک ایده مناسب داشته باشیم کار تمام است و با مخاطب روبه‌رو می‌شویم، البته که با مخاطب روبه‌رو می‌شوید ولی مخاطبان پایدار نخواهند بود و شما اثرگذاری لازم را نخواهید داشت

.....

۱۰.۵

میلیون
ویدئو به طور
روزانه در آپارات
تماشا شده است

.....

بالا و رشد چشمگیری این سایت از نظر تعداد مخاطب است. نکته‌ای که باعث شده آپارات حالا بعد از گوگل بیشترین بازدید را در بین کاربران ایرانی داشته باشد، براساس آمارهای رسمی که از سوی سایت آپارات منتشر شده تا مرداد سال گذشته روزانه ۱۰ میلیون ویدئو در این سایت تماشا شده که به گفته مسئولان این سایت معادل ۱۱۹ سال تماشای ویدئو توسط یک نفر است. آپارات در سال تاسیس ۶۰ هزار بازدید در روز داشت که این تعداد سه سال بعد به ۲.۲ میلیون و ۵ سال بعد به ۷.۵ میلیون و سال گذشته به ۱۰ میلیون بازدید رسید. طبق آمارهای سال گذشته، سالانه ۷.۶ میلیارد بازدید از صفحه آپارات صورت می‌گیرد. همچنین این سرویس ویدئویی ۲۹ میلیون کاربر فعال ماهانه دارد که معادل ۶۷.۴ درصد کل جمعیت کشور است. علاوه بر اینها طبق آمارهای ارائه‌شده پربازدیدترین موضوعات در این سایت کلیپ‌های طنز است و بعد از آن ویدئوهای خبری جای گرفته‌اند. همچنین موضوعات مربوط به حوادث، موسیقی، ورزش، کارتون، هنر، علم و تکنولوژی و بانوان به ترتیب در رتبه‌های بعدی بازدید قرار دارند. از نظر کاربر نیز بیشترین کاربران آپارات را افرادی در رده سنی ۲۵ تا ۳۴ سال با حدود ۴۴ درصد مخاطبان این سرویس تشکیل می‌دهند و بعد از این افراد جوانان بین ۱۸ تا ۲۴ سال با حدود ۲۳ درصد بیشترین مخاطبان آپارات هستند.

اما برای جذب این مخاطبان شکوری مقدم چه اقداماتی انجام داده؟ آیا این مخاطبان تنها به دلیل اینکه یوتیوب در ایران فیلتر است به آپارات مراجعه می‌کنند؟ شکوری مقدم در برنامه استارت‌آپ ویکند تهران در پاسخ به این سؤالات گفت: «اوایل کار ما تصور می‌کردیم که اگر یک سیستم خوب طراحی کنیم و یک ایده مناسب داشته باشیم کار تمام است و با مخاطب روبه‌رو می‌شویم، البته که با مخاطب روبه‌رو می‌شوید ولی مخاطبان پایدار نخواهند بود و شما اثرگذاری لازم را نخواهید داشت، حتی قدرت چانه‌زنی کافی را هم نخواهید داشت. من همیشه وقتی فوتبال‌های خارجی در سطح لیگ‌های برتر جهان را می‌دیدم با خودم می‌گفتم چرا فیس‌بوک همیشه در گوشه زمین‌های فوتبال در بازی‌های مهم تبلیغ می‌کند؛ تا به راز آن رسیدم که برندسازی است. هیچ‌کس وقتی در استادیوم نشسته یا از تلویزیون فوتبال را تماشا می‌کند، فیس‌بوک را چک نمی‌کند اما با این نوع تبلیغ و مانند آن فیس‌بوک برند خود را در ذهن همه جا انداخته است. یکی از تغییراتی که در ذهن تیم ما در این سال‌ها اتفاق افتاده است، مارکتینگ است. ما قبلاً به این موضوع توجه لازم را نداشتیم اما حالا در کنار بحث‌های فنی به این موضوع هم توجه ویژه‌ای داریم و اگر مخاطبان ما افزایش یافته‌اند و میلیونی شده‌اند به دلیل برندسازی است.»

درست یک ایده را داشتیم. آن زمان با خلأ جایی برای تماشای ویدئو روبه‌رو بودیم و یوتیوب هم فیلتر بود، به جز این همه بسترها هم برای تیم مهیا شده بود و ما در کارهای قبلی خیلی چیزها را یاد گرفته بودیم و از آن آموخته‌ها استفاده کردیم.»

البته در کنار همه این دلایل برای رشد و شکوفایی، شکوری مقدم راز اصلی پشت پرده شرکت صبا ایده را در «کار تیمی» می‌داند و نظرات جالبی در این باره دارد: «اعتقاد داریم مهم‌ترین دلیل پیشرفت کار ما داشتن یک تیم است و همیشه گفته‌ام که من به نمایندگی از طرف یک گروه خوب صحبت می‌کنم. آپارات و میهن بلاگ و... توسط یک شخص درست نشده‌اند بلکه یک گروهی وجود دارند که در کنار هم کار را پیش می‌برند. ما از همان ابتدا هم روی تیم تاکید داشته‌ایم و از زمانی توانستیم ایده‌هایمان را به نتیجه برسانیم که کار تیمی شکل گرفت. در شرکت صبا ایده یک تیم بی‌قرار و عملیاتی وجود دارد که دائم به فکر کار جدید است و به هر پروژه مثل یک هنر فکر نمی‌کند بلکه به دنبال تکامل است. وقتی جلسه‌ای داریم من به بچه‌های می‌گویم وقتی برادران رایت داخل هواپیمایی که ساخته بودند نشستند باد عینکشان را برد اما ما حالا در اتاق نشستیم و قهوه می‌خوریم؛ پس تکامل مهم است. البته ما برای نگه داشتن این تیم تلاش‌های بسیاری هم کرده‌ایم و شاید در تمام این سال‌ها فقط ۱۰ نفر از ما جدا شده‌اند. ما در شرکت‌مان کارهای غیرشغلی جدی با هم انجام می‌دهیم و یک خانواده هستیم. مثلاً هر سال دو تا سه روز همه با هم شمال می‌رویم و هیچ کاری انجام نمی‌دهیم و دوستی‌هایمان را عمیق‌تر می‌کنیم و اگر اصطکاک‌های هم باشد، آنجا حل می‌شود. علاوه بر این، آدم‌های جدیدی هم که به ما اضافه شده‌اند، دوستی‌ها و روابط ما را درک می‌کنند. ما در مجموعه برای جذب نیروی جدید وقت زیادی می‌گذاریم و هر کسی را به راحتی وارد این تیم نمی‌کنیم. تا کسی هماهنگ نباشد به گروه اضافه نخواهد شد؛ مصاحبه‌های مختلفی انجام می‌دهیم که معمولاً در آخرین صحبت‌ها خود حضور داریم و شاید تا سه ساعت هم ادامه داشته باشد. برای من مهم است که یک فرد چقدر می‌تواند با دیگران هماهنگ شود و به فرهنگ گروه ما می‌خورد یا نه. بعد از این است که تازه به این فکر می‌کنیم که از نظر فنی چقدر قوی است یا اینکه بحث مالی چگونه است. اگر از نظر حسی لحظه‌ای فکر کنیم که همخوانی ندارد، حتماً با او قراردادی امضا نمی‌کنیم.»

شکوری مقدم در ادامه می‌گوید: «پیشنهاد من به افرادی که می‌خواهند با هم کار بکنند یا کسانی که ایده‌ای برای شروع کار دارند این است که یک تیم تشکیل دهند و اول با هم رفیق باشند. اگر دوستی شکل گرفت کار را کلید بزنند و ساختار برای کار شکل بدهند؛ مثلاً الان در شرکت ما که بیش از ۶۰ نفر در آن کار می‌کنند، همه اعضا روی همه پروژه‌ها کار می‌کنند و این شکلی نیست که چند نفر روی میهن بلاگ کار کنند، چند نفر دیگر روی آپارات و... بلکه همه در همه کارها سهیم هستند، زیرا اگر غیر از این باشد وقتی یک پروژه‌ای گل می‌کند در یک مجموعه همه دوست دارند در آن حضور داشته باشند و اگر غیر از این باشد به مرور زمان نارضایتی در داخل گروه ایجاد می‌شود. از طرفی وقتی همه در کارها حضور دارند شما از افراد مختلف برای پیشبرد کار بهره‌می‌گیرید.»

آپارات چقدر مخاطب دارد؟

سایت‌های اینترنتی به ندرت آمارهای بازدید خود را منتشر می‌کنند اما مردادماه سال گذشته و بعد از حدود ۷ سال از شروع کار مسئولان سایت آپارات آمارهایی از مخاطبان خود ارائه دادند. آمارهایی که نشان‌دهنده اقبال

از تولید پارچه فاستونی تا واردات بی‌امو

نگاهی به فراز و فرود زندگی محمد هراتی از کارخانه‌داری تا نمایندگی مجلس

درخشان مشغول کار شد و بعد از مدتی ریاست هیئت مدیره این کارخانه را به عهده گرفت و در ضمن به فعالیت‌های تجاری و اقتصادی در کنار کارهای صنعتی روی آورد.

هراتی، نماینده دوره ۱۵ و ۱۶ مجلس شورای ملی

او همچنین دستی در سیاست داشت و مانند برخی از فعالان تجاری و صنعتی هم‌دوره‌اش به حضور در مجلس شورای ملی وقت علاقه نشان داد و با کاندیداتوری دو دوره به عنوان نماینده مردم یزد به مجلس راه یافت. البته حضور هراتی و افرادی مانند او در آن سال‌ها با حاشیه‌هایی همراه می‌شد و بیشتر نیروهای ملی و گروه‌های مخالفت سلطنت انتخاب افرادی مانند هراتی را نتیجه دستکاری در انتخابات و رأی فرمایشی می‌دانستند که با نفوذ حکومت و به کمک پول این سرمایه‌داران اتفاق افتاده است. گرایش محافظه‌کارانه هراتی در مجلس، همسویی با طرفداران سلطنت و نگاه مثبت به کشورهای غربی در تعارض با سیاست‌های ملی بود و همین موضوع هم نگرش منفی نسبت به او را بیشتر می‌کرد. بسیاری از فعالان سیاسی معتقد بودند که محمد هراتی با نفوذ قوام به مجلس راه یافته است؛ موضوعی که حتی در روزنامه «صدای مردم» که حزب مردم آن را منتشر می‌کرد، منعکس شد. این روزنامه به دلیل مخالفت با قوام در ۱۶ دی ۱۳۲۵ توقیف شد. در روزنامه حزب مردم نوشته شد: «این را تاریخ ایران نمی‌تواند تحمل کند که ارسنجانی، هراتی، باتمانقلیچ و شهاب خسروانی و این نوع اشخاص که به زور زر و سیم و سرنیزه سر از صندوق انتخابات در آورند، به جای مدرس، موتمن‌الملک و... بنشینند، برای بنده و شما قانون بنویسند و بر پانزده میلیون نفر حکومت کنند. اینها اگر به مجلس رفتند و اعتبارنامه‌شان تصویب شد، باید فاتحه مشروطیت و قانون اساسی را خواند.» با همه اینها محمد هراتی نماینده دوره‌های ۱۵ و ۱۶ (سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰) مجلس بود. او سال ۱۳۲۶ در دوره پانزدهم با کسب ۲۷۲۷۳ رأی از مجموع ۳۰۶۶۸ رأی و در سال ۱۳۲۸، دوره شانزدهم مجلس، با کسب ۲۰۳۶۴ رأی از ۲۷۳۳۳ رأی یزد به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. همچنین با کسب ۲۰۳۶ رأی به عنوان نماینده یزد در مجلس موسسان دوم حضور یافت. او از ۳۴ تا ۳۸ سالگی نمایندگی مجلس را در کنار کارهای اقتصادی و صنعتی برعهده داشت. سال‌های حساسی که هم‌زمان با ترور رزم‌آرا و نخست‌وزیری دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت بود.

کارخانه‌ای مجهز و با سرمایه‌گذاری بالا

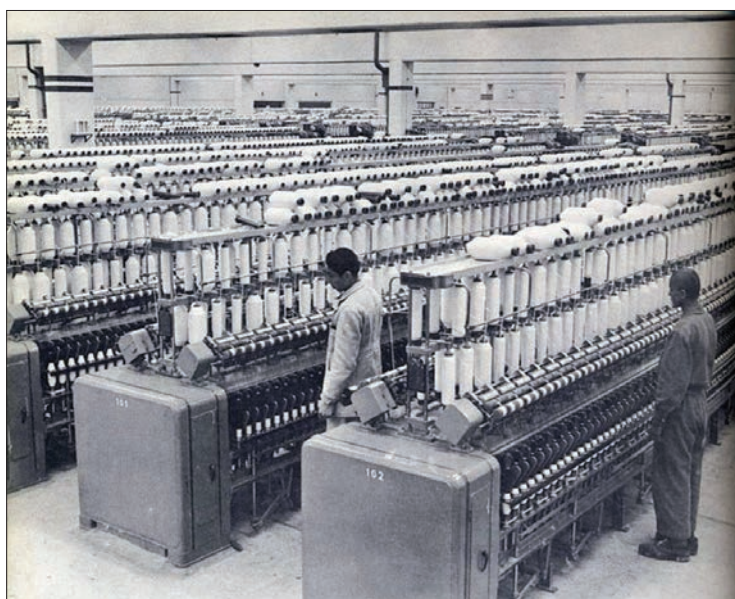
حضور در کارزار سیاست باعث نشد که محمد هراتی از کسب و کار خانوادگی و اداره مجموعه‌های صنعتی و اقتصادی عقب بیفتد؛ او در واقع با وجود علاقه مقطعی به فضای سیاست، خود را یک فعال اقتصادی می‌دانست و در نهایت همین موضوع هم بود که باعث شد سیاست و نمایندگی مجلس را کنار بگذارد و به کسب و کار صنعتی و تجاری خانوادگی‌اش بپردازد. محمد هراتی به دنبال این بود که کارخانه نساجی درخشان را که پدرش با شریک‌های خود در دهه ۲۰ راه‌اندازی کرده بودند به

یزد را به دلیل کارخانه‌های متعدد بافندگی، تولید نخ، انواع پارچه و... باید شهر صنعت نساجی در کشور دانست. از دهه‌های قبل بسیاری از کارخانه‌های مرتبط با این صنعت در این شهر شکل گرفتند و بسیاری از کارآفرینان مهم یزدی در این صنعت فعالیت داشته و دارند که از آن جمله باید به خانواده هراتی اشاره کرد. پدر و پسری که در دوره پهلوی نقش مهمی در اقتصاد این شهر کویری و حتی کشور داشتند و کارخانه مهم نساجی درخشان را راه‌اندازی کردند. حسینعلی هراتی (فرزند ابوالقاسم) و پسرش محمد، نقش مهمی در توسعه فعالیت‌های اقتصادی یزد داشتند.

حسینعلی هراتی از بازرگانان معروف و خوشنام بود که در اراضی جنت‌آباد یزد کارخانه نخ‌ریسی تاسیس کرد. همچنین کارخانه پشم‌ریسی و پارچه‌بافی درخشان با مشارکت برادران ایدون بهرام زرتشتی و حسینعلی هراتی و با سرمایه ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال در سال ۱۳۱۴ شروع به کار کرد. این کارخانه در جوار کارخانه نخ‌ریسی (پنبه‌ریسی) هراتی بود. البته کارخانه درخشان اگرچه توسط پدر (حسینعلی) راه‌اندازی شد ولی این فرزندش بود که کار را توسعه داد و کارخانه نساجی درخشان را به یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های صنعتی در دوره خود تبدیل کرد.

محمد هراتی پسر بزرگ حسینعلی تا پایان دوره متوسطه در یزد تحصیل کرد. او نقش موثری در تسادوم فعالیت‌های اقتصادی پدر و واردات ماشین‌های کشاورزی داشت. او در سال ۱۲۹۲ در یزد به دنیا آمد. محمد هراتی بعد از تحصیل، در کارخانه ریسندگی و بافندگی

کارخانه درخشان
در تمام سال‌های
دهه‌های ۲۰ تا ۵۰
مجموعه صنعتی
رو به رشدی بود
که محمد هراتی
در این توسعه
نقشی اساسی
بازی می‌کرد



سرمایه شرکت درخشان در دهه ۵۰ به ۱۳۵ میلیون ریال رسیده بود و سالانه انواع پارچه پشمی (فاستونی و گاواردین) به اندازه ۴۵۰ هزار مترمربع، انواع پارچه نخی ۸۰ هزار متر، ۸ هزار و ۴۰۰ طاقه پتو و ۶۵ هزار بقیچه ریسمان تولید می کرد. مساحت کارخانه درخشان یزد ۴۵ هزار متر مربع و زیربنای آن ۱۵ هزار متر مربع بود.

او می گوید: «این هراتی بود که راه من را به سوی موفقیت های بعدی (راه اندازی مجموعه صنعتی مهرام و تبدیل شدن به یک صنعتگر و کارخانه دار و کارآفرین) هموار کرد. من صداقت و درستکاری در معامله را از هراتی و لاجوردی در بازار آموختم»

از فروش عمده پارچه تا واردات ماشین آلات کشاورزی

در آن سال ها کیفیت و قیمت تولیدات کارخانه جات هراتی به نوعی بود که بسیاری از سازمان ها و ارگان های دولتی و نظامی کشور از جمله شهرداری کل کشور هر ساله پارچه مورد نیاز یونیفورم کارکنان و ماموران خود را از کارخانه درخشان یزد خریداری می کردند، اتفاقی که سالانه سود بسیار زیادی برای محمد هراتی داشت و همیشه تولید در این کارخانه را رو به رونق نگه می داشت تا جایی که یک سال وقتی شهرداری قصد خرید از کارخانه درخشان را نداشت هراتی هر کاری کرد تا بار دیگر شهرداری را راضی کند که خرید عمده خود را از کارخانه او انجام دهد و البته موفق هم شد. علاوه بر اینها در همین سال ها (دهه ۳۰ و ۴۰) محمد هراتی در کنار کار صنعتی به مدرن سازی کشاورزی در ایران هم علاقه نشان داد و شرکتی برای واردات ماشین های فلاحی (کشاورزی) تأسیس کرد؛ واحدی که اقدام به وارد کردن تراکتور و کمباین از شرکت آستین انگلیس می کرد. محمد هراتی به ماشین هم علاقه بسیاری داشت و همین موضوع باعث شد تا او نخستین کسی باشد که نمایندگی واردات خودروی سواری بی ام و آلمان را در ایران تأسیس کند، و دفتر نمایندگی را در تهران، خیابان شریعتی راه اندازی کرد.

البته سرنوشت و سرانجام زندگی محمد هراتی همچون صناعی که راه اندازی کرد، روشن نبود زیرا با وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷ و به دلیل نزدیکی هراتی به دولت و حاکمیت و همچنین حضور او در مجلس به عنوان نماینده مجلس (در دو دوره) گروهی از انقلابیون به منزل او وارد شدند و محمد هراتی را دستگیر و پس از مدت کوتاهی اعدام کردند. جنازه هراتی در تهران دفن شده است. همچنین اموال او مصادره شد و واحدهای صنعتی اش پس از چند دهه کار مستمر و شبانه روزی تعطیل شدند. ■

مجموعه صنعتی مدرنی تبدیل کند و به همین دلیل دائم از ماشین آلات مدرن در خطوط تولید استفاده می کرد و از کارشناسان خارجی در آن مجموعه بهره می برد. در دوره بازسازی و مدرن سازی مجموعه ماشین های کارخانه ریسندگی درخشان به کمک کارشناسان فنی خارجی و همراهی استاد غلام صنعتی نصب شدند. بهای خرید ماشین آلات نساجی، حمل و نصب آنها در این دوره ۳ میلیون ۴۰۰ هزار ریال و سرمایه شرکت ۴ میلیون ۴۰۰ هزار ریال بود. در مراحل مختلف سرمایه شرکت به ۱۰ میلیون ریال افزایش یافت.

البته در کتاب «سرگذشت کنشگران اقتصادی ایران» درباره زمان ابتدایی راه اندازی این مجموعه در سال ۱۳۱۴ از سوی پدر محمد هراتی (حسینعلی هراتی) و شرکایش، نوشته شده: «کارخانه درخشان در بدو تأسیس ۱۱۴۰ دوک باریک ریس ابریشم، ۴۵۸ دوک کلفت ریس، ۱۵ دستگاه بافندگی تکمیل کاری و ۱۰۰ دستگاه بافندگی موتوری دستی داشت. مدیریت کارخانه در هنگام تأسیس با خدامراد شریک زرتشتی حسینعلی هراتی (پدر محمد هراتی) بود. در آن دوره برادران خدامراد نیز شریک در کارخانه بودند. کارخانه ظرفیت تهیه ۷۲ تن نخ ابریشم از شماره ۸ تا ۴۰ و بافتن ۸۰ هزار متر پارچه ابریشم را داشت. درخشان، اولین کارخانه ای بود که کرک بافی را در ایران شروع کرد و نخ دولاتاب تولید می کرد. سال ۱۳۱۴ در کارخانه درخشان یزد ۲۵۰ نفر کار می کردند که دو سال بعد به ۳۰۰ نفر رسیدند. کارخانه ریسندگی و بافندگی هراتی در سال ۱۳۱۴ تأسیس شد. بهای ماشین آلات، حمل و نصب آنها ۲ میلیون و ۲۱ هزار و ۳۷۱ ریال و سرمایه اولیه شرکت ۲ میلیون و ۹۱۴ هزار و ۴۹۶ ریال بود. این کارخانه، ۳۲۴۰ دوک پنبه ریزی آلمانی داشت که بعدها ۵۰۰ دوک دیگر و ۵۲ دستگاه بافندگی خریداری و اضافه شد. دستگاه های کارخانه در سال ۱۳۱۶ عبارت بودند از: دو دستگاه مخصوص تصفیه و حلاجی پنبه، نه دستگاه ریسندگی و... محصول کارخانه، نخ پنبه خام و تابیده از شماره ۲۰ تا ۴۲ بود.»

کارخانه درخشان در تمام سال های دهه های ۲۰ تا ۵۰ مجموعه صنعتی رو به رشدی بود که محمد هراتی در این توسعه نقشی اساسی بازی می کرد. اعضای هیئت مدیره کارخانه در اوایل دهه ۵۰ اعضای خانواده هراتی، مهدی طاهری، رستم خدامراد، فریدون ایدون و هدایت آیت اللهی بودند و مدیریت عامل کارخانه برعهده امیر هراتی فرزند بزرگ محمد هراتی بود. در این دوره کارخانه یک متخصص خارجی، دو متخصص داخلی و ۶۸۰ کارگر داشت. سرمایه شرکت در دهه ۵۰ به ۱۳۵ میلیون ریال رسیده بود و سالانه انواع پارچه پشمی (فاستونی و گاواردین) به اندازه ۴۵۰ هزار مترمربع، انواع پارچه نخی ۸۰ هزار متر، ۸ هزار و ۴۰۰ طاقه پتو و ۶۵ هزار بقیچه ریسمان تولید می کرد. مساحت کارخانه درخشان یزد ۴۵ هزار متر مربع و زیربنای آن ۱۵ هزار متر مربع بود.

شاهرخ ظهیری (موسس شرکت مهرام) که از سال ۱۳۳۷ و برای مدتی با حقوق با ماهیانه ۲۵۰ تومان صبح ها در فروشگاه مرکزی کارخانه درخشان پیش محمد هراتی کار می کرد، از او به عنوان یک کارآفرین باهوش یاد می کند. او در کتاب «سرگذشت پیشگامان رشد» درباره اولین روزهای کاری اش در فروشگاه درخشان گفته: «هراتی از کارآفرینان خلاق و صنعتگران روزگار خودش بود. در ابتدای کار در فروشگاه به من چارپایه ای دادند تا در گوشه ای از مغازه بنشینم و روند کار را تماشا کنم. بعد از مدتی و دیدن ایرادهای کار به لیست فروش در این مجموعه نظم و ترتیب دادم. آن سال ها یادم می آید که محمد هراتی دائم بین تهران و یزد در سفر بود.» ظهیری همچنین می گوید که هراتی کمک می کرد تا افرادی که در مجموعه او کار می کردند و با استعداد بودند رشد کنند.

ساخت کتابخانه و بیمارستان

در کنار صنعت و کارهای واردات و تجارت، هراتی در امور خیریه هم دست داشت و از هر فرصتی برای رشد اجتماعی و فرهنگی کشور به خصوص منطقه یزد، استفاده می کرد. از جمله اقدامات او در این زمینه می توان به احداث کتابخانه وزیری اشاره کرد. وزیری کتابخانه ای بود که در سال ۱۳۳۴ با اهدای دوهزار جلد کتاب های شخصی شروع به کار کرد اما طی ۱۰ سال فاقد یک محل مناسب به عنوان کتابخانه بود تا اینکه شخص وزیری (موسس این کتابخانه) معلمان مدرسه تعلیمات اسلامی را جمع کرد و به منزل محمد هراتی برد و گفت آنان هر کدام ۳۶ دانش آموز دارند ولی جایی که ما الان به عنوان کتابخانه داریم به اندازه یک مقبره کوچک است و خیلی از دانش آموزان و افراد دیگر نمی توانند از آن استفاده کنند؛ بچه ها وقتی مطالعه کنند درست فکر می کنند و به درد مملکت می خورند. بعد از این صحبت ها هراتی با درخواست وزیری برای حل این مشکل و با تأسیس ساختمان مناسب برای کتابخانه موافقت کرد، اتفاقی که زمینه گسترش و توسعه کتابخوانی را در طی چهار دهه بعد در شهر یزد فراهم کرد. تأسیس ساختمان کتابخانه وزیری در یزد یکی از اقدام های خیریه و فرهنگی مهم محمد هراتی در آغاز دهه ۴۰ بود. هراتی با اختصاص ۱۵۰ هزار تومان ساخت این مجموعه را که همچنان به صورت گسترده مورد استفاده قرار می گیرد، در ضلع جنوبی مسجد جامع شروع کرد و در اول فروردین ۱۳۴۵ کتابخانه افتتاح شد. همچنین او از موسسان اصلی بیمارستان امیرالمومنین (در باغ ملی یزد) است، مجموعه ای درمانی که برای استفاده کارگران ساخته شد.

از عرش به فرش و برعکس

تجربه شکست و موفقیت یاسومیتسو شینگتا

زهر چوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

یاسومیتسو شینگتا
مؤسس و مدیر
شرکت خرده‌فروشی
هیکاری تیسوشین
است که تلفن همراه،
محصولات مربوط به
اتوماسیون اداری و
بسته‌های بیمه عرضه
می‌کند. این شرکت
ژاپنی ۲ هزار شعبه در
این کشور دارد و در
سال ۲۰۱۷ درآمدی
بالغ بر ۴ میلیارد دلار
داشت. شینگتا با ۴.۸۸
میلیارد دلار در رده
۴۰۸ فهرست بلومبرگ
ایستاده است.



داستان شینگتا

یاسومیتسو شینگتا سال ۱۹۶۵ در توکیو به دنیا آمد. یکی از آن میلیاردرهایی که اطلاعات چندانی در مورد فاصله زمانی تولدش تا ورود به دانشگاه از او در دست نیست. تنها نکته‌ای که همه‌جا در مورد او تکرار می‌شود این است که در آغاز جوانی وارد دانشگاه نیهون در پایتخت ژاپن شد اما پس از سه ماه از تحصیل انصراف داد.

شینگتا در سال ۱۹۸۸ شرکت هیکاری تیسوشین را تأسیس کرد، شرکتی که خدمات مخابراتی و خدمات تلفن‌های راه دور ارائه می‌داد. شرکت این قدرت را پیدا کرده بود که کم‌کم قوانین انحصاری را که توسط شرکت تلگراف و تلفن نیپون (مالک انحصاری دولتی پیشین در این حوزه) وضع شده بود بشکند. هیکاری تیسوشین به عنوان

توزیع‌کننده برای شرکت‌های جدید ارتباطات دور که پس از آن میان رفتن حق انحصار در حال ظهور و توسعه سریع بودند وارد کار شد و بعدتر هم توانست مجموعه‌ای از فروشگاه‌هایی با نام هیت شاپ راه بیندازد که حق فروش تلفن‌های جدید شرکت‌های تازه‌وارد را داشتند. سال ۲۰۰۰ همان سال طلایی در تاریخ زندگی شینگتا، تعداد فروشگاه‌های هیت شاپ به ۲ هزار و ۲۰۰ رسید. شینگتا از پولی که از راه سود حاصل از بازار خرده‌فروشی تلفن همراه به دست آورده بود برای سرمایه‌گذاری در شرکت‌های دیگر استفاده کرد و آینده شرکتش را به اینترنت گره زد. او تا سال ۲۰۰۰ در ۷۰ شرکت و حوزه کاری مرتبط با اینترنت سرمایه‌گذاری کرد، از ژاپن گرفته تا چین و آمریکا. سافت بانک یکی از این موارد سرمایه‌گذاری بود، یک شرکت مخابرات ژاپنی، که در زمینه ارائه خدمات خطوط تلفن ثابت، شبکه تلفن همراه، خدمات اینترنت و پهن‌بند، بازیابی و تجارت الکترونیک، همچنین در حوزه رسانه‌های گروهی فعالیت می‌کند.

شینگتا با زنجیره‌ای از موفقیت‌های چشمگیر موفق شده بود رکورد جوان‌ترین مدیرعامل شرکت‌های عمومی را از آن خود کند. این لقب در سال ۱۹۹۶ و هم‌زمان با ورود شرکت هیکاری تیسوشین به او تعلق گرفته بود اما قرار نبود که این زنجیره موفقیت مثل قبل بی‌نقص بماند. درست در همان سالی که او به عرش رسیده بود ناگهان خودش



شرکت هیکاری تیسوشین برای اولین بار
سهامش را در بازار بورس عرضه کرد.

شینگتا در شهر توکیو متولد شد.

۱۹۹۹

۱۹۹۶

۱۹۸۸

۱۹۶۵

تعداد فروشگاه‌های موبایل فروشی هیکاری تیسوشین به
۱۸۰۰ مغازه در ژاپن رسید.

شینگتا شرکت هیکاری تیسوشین را تأسیس کرد.

شیگتا پس از سال‌ها توانست دوباره برخیزد و به همان نقطه‌ای برسد که در زمان حباب اینترنتی رسیده بود، البته این بار موفقیت او و شرکتش بر اساس واقعیت‌های بازار پیش رفت. سال ۲۰۱۷ نشریه بلومبرگ اعلام کرد که بازار بورس دوباره با شیگتا مهربان شده است: «سهام شرکت هیکاری رشدی ۲۴ درصدی را نسبت به وضعیت این شرکت در سال ۲۰۰۰ نشان می‌دهد.»



را بر فرش دنیای تجارت دید. در فوریه سال ۲۰۰۰ سهام هیکاری تیسوشین که به رکورد ۲۴۱ هزار پین (۲ هزار و ۲۸۰ دلار) رسیده بود ناگهان ۹۰ درصد از ارزشش را از دست داد و در عرض سه ماه به قیمت ۲۱ هزار و ۸۰۰ پین معامله شد.

حباب اینترنتی

برای کسب‌وکارهایی که در اواخر دهه ۹۰ میلادی رونق گرفته بودند و سعی داشتند همپای تغییرات زمانه پیش روند، اینترنت یکی از همان نقاط عطفی بود که بسیاری از کسب‌وکارها و استارت‌آپ‌ها خودشان را به ریسمانش آویختند. تارپخچه‌اوج و فرودها و شکست‌های تاریخی دنیای تجارت نشان می‌دهد که این ریمان آن قدرها هم که نشان می‌داد محکم نبوده. از آن دوران حالا با نام حباب دات‌کام یاد می‌کنند. یک حباب اقتصادی که در فاصله میان سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ ایجاد شده بود. در این بازه زمانی بازارهای بورس کشورهای صنعتی شاهد رشد سریع ارزش مالی‌شان بودند، بخش اعظم این رشد مدیون گسترش فعالیت در حوزه اینترنت بود. شرکت‌ها دریافته بودند که اگر با پسوند دات‌کام وارد بازار بورس شوند، بهای سهام آنها افزایش پیدا می‌کند. در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ این حباب ترکید. برخی از شرکت‌های بزرگ (عمدتاً در حوزه ارتباطات و اینترنت) تعطیل شدند و شرکت‌هایی هم مانند شرکت شیگتا بودند که ناگهان از اوج بازار بورس به زمین کشیده شدند. این تغییر ناگهانی موقعیت شیگتا آن قدر خبرساز بود که سر از نشریات بسیاری درآورد. سال ۲۰۰۰ روزنامه گاردین، چاپ انگلیس در گزارشی که در مورد این مدیرعامل ژاپنی به چاپ رساند نوشت: «در نشست سالانه سهام‌داران، مدیرعامل ۳۶ ساله هیکاری تیسوشین مقابل سرمایه‌گذارانی عصبانی قرار گرفت که بی‌وقفه او را متهم می‌کردند و به او لقب‌های مختلفی دادند، از فریبکار و بی‌کفایت گرفته تا بی‌انضباط و بی‌تجربه... یکی از سرمایه‌گذاران با گلایه به او گفت: «در عرض کمتر از نصف سال از بهشت به جهنم سقوط کردید، چرا؟» شیگتا در این نشست تقصیر را متوجه اقتصاد جهانی و بی‌اعتمادی ناگهانی بازار به سرمایه‌گذاری در شرکت‌های فعال در حوزه اینترنت دانست.»

در همان جلسه معروف بود که شیگتا به یکی از نمادهای دوره حباب اینترنتی تبدیل شد، نحوه برخورد سهام‌داران با او چنان وحشتناک بود که گزارش این جلسه سر از نشریات بسیاری درآورد، نشریاتی که اعلام می‌کردند کار پسر محبوب ژاپن تمام شده است. چهره معروف دنیای تجارت در ژاپن پس از ضربه سهمگینی که دریافت کرده بود آماده مبارزه شد. شرکت هیکاری تیسوشین یک دوره فشرده و بسیار دشوار بازسازی را آغاز کرد. شیگتا پس از سال‌ها توانست دوباره برخیزد و به همان نقطه‌ای برسد که در زمان حباب اینترنتی رسیده بود، البته این بار موفقیت او و شرکتش بر اساس واقعیت‌های بازار پیش رفت. سال ۲۰۱۷ نشریه

در فوریه سال ۲۰۰۰ سهام شرکت او با قیمت ۲ هزار و ۳۰۰ دلار معامله شد که ۷۲۰ برابر قبل بود و شیگتا بر روی کاغذ ثروتی معادل ۴۲ میلیارد دلار داشت اما بخت او در حال افول بود. تنها در عرض چند ماه او ۴۰ میلیارد دلار از آنچه را که بر روی کاغذ داشت و بخشی از ثروت بالقوه او محسوب می‌شد از دست داد و این افول همچنان ادامه پیدا کرد.

بلومبرگ اعلام کرد که بازار بورس دوباره با شیگتا مهربان شده است: «سهام شرکت هیکاری رشدی ۲۴ درصدی را نسبت به وضعیت این شرکت در سال ۲۰۰۰ نشان می‌دهد.» در گزارش این نشریه ذکر شده است که شرکت هیکاری تیسوشین همچنان بر محور فروش محصولات و بازاریابی فعالیتی عمده دارد، مدلی که در کشور ژاپن و با مدل تجارت آنها همخوانی دارد. یکی از مدیران این شرکت به بلومبرگ گفته است که شرکت بیش از هر چیز بر روی بازاریابان و فروشندگان خود تمرکز دارد: «در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که همه یک گوشی تلفن همراه دارند. اگر قرار است مشتریان را مجاب کنید که یک گوشی دیگر بخرند باید اصل کار را بر روی فروشندگان و بازاریابانی بگذارید که می‌دانند چگونه آنها را قانع به خریدن کنند.»

نشریه بلومبرگ اعلام کرد که شیگتا دوباره تبدیل به چهره‌ای محبوب در بازار بورس شده است

۲۰۱۷

۲۰۰۱

تعداد کارمندان شرکت هیکاری تیسوشین به ۱۰ هزار نفر در سراسر ژاپن رسید.

شیگتا برنامه اصلاح و بازسازی ساختاری شرکت هیکاری را اعلام کرد.

۲۰۰۰

سبک هندی

لاکشمی میتال، بزرگ‌ترین نام صنعت فولاد در جهان

درس می‌خواند. در دوره دانشگاه نمرات بسیار خوبی در درس‌های حسابداری و ریاضیات آورد اما به جای اینکه پس از فارغ‌التحصیلی در سال ۱۹۷۰ با کمک امتیازات خوب درسی تن به کار کارمندی دهد، به کسب‌وکار خانوادگی‌شان پیوست، به شرکت ایسپات. ۶ سال بعد، پس از اینکه به اندازه لازم تجربه کار در حوزه فولاد را به دست آورده بود او هم کارخانه فولاد خودش را راه‌اندازی کرد، کسب‌وکار او از همان ابتدا خارج از مرزهای هند پا گرفت، در اندونزی، میتال یک دهه اول را صرف این کرد که با راه و رسم به بهره‌وری رساندن کار آشنا شود. در همان مدت توانست به تولید ۲۶ هزار تن فولاد و سود سالانه یک میلیون دلار برسد.

راه‌حل: قزاقستان

میتال خیلی زود پی برد که برای تبدیل شدن به یکی از چهره‌های اصلی در صنعت فولاد باید کسب‌وکارش را در مقیاس جهانی گسترش دهد. برای رسیدن به همین هدف بود که دست به خرید شرکت‌هایی در کانادا و آلمان زد اما همچنان با تصویر مطبوعش فاصله داشت و برای همین در گام بعدی به سراغ بازار قزاقستان رفت. چرا قزاقستان؟ این کشور که تا کمی پیش از آن از جمله جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی بود، پس از فروپاشی شوروی در وضعیت اقتصادی بسیار درهم‌ریخته‌ای قرار داشت، کل سیستم اقتصادی کشور در آستانه ورشکستگی بود. میتال در همین وضعیت به سراغ قزاقستان رفت و شرکت ملی صنایع فولاد کارمت را با رقم ۴۰۰ میلیون دلار از آن خود کرد. از طرف دیگر قزاقستان با چین هم‌مرز بود، کشوری که در آستانه شکوفایی اقتصادی‌اش به بازار بسیار مناسبی برای فروش فولاد تبدیل شده بود. میتال که با گسترش کار در آلمان و کانادا (یعنی در دو قاره جهان) نتوانسته بود به هدفش برای جهانی شدن دست پیدا کند با همین خرید به آنچه می‌خواست رسید. این خرید استراتژیک سبب شد که او وارد لیگ جهانی تولیدکنندگان فولاد شود. پس از آن رفته‌رفته میتال تبدیل به همان میتال معروف شد مالک شرکتی فعال در ۱۴ کشور دنیا.

پس از خرید شرکت صنایع فولاد قزاقستان بود که او فهمید برای عملی کردن نقشه‌هایی که برای گسترش کار دارد نیاز به یک تیم اجرایی و مدیریتی قوی دارد. او جمعی از مدیران توانمند هندی را وارد کار کرد، تولیدات را به دو برابر رساند و بازارش را در شرق آسیا

در آیین هندو لاکشمی نام الهه ثروت است. می‌گویند هر جا که سلطنت و ثروت و شهرت در میان باشد حتماً ردپایی از برکات این الهه هم هست. شمایل این الهه به شکل زنی به تصویر درآمده است که گل نیلوفر به دست دارد و بر روی یک نیلوفر بزرگ ایستاده است. در جهان تجارت اما لاکشمی به هیبت یک مرد هندی ۶۷ ساله است که صنعت فولاد را در اختیار دارد. لاکشمی میتال سال ۱۹۵۰ در شهر کوچکی در ایالت راجستان به دنیا آمد، بزرگ‌ترین فرزند از میان ۵ فرزند خانواده بود که والدینش به امید سعادت و ثروت نام الهه لاکشمی را بر او گذاشتند. ۶ ساله بود که همراه خانواده‌اش به کلکته مهاجرت کرد و در آن شهر بود که پدرش توانست به عنوان کارمند یک شرکت کوچک انگلیسی فولاد مشغول به کار شود. پس از مدتی پدر میتال کسب و کار خودش را به راه انداخت که البته با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد. پدرش شبانه‌روز کار می‌کرد و لاکشمی

او کیست؟

لاکشمی میتال مدیر و بزرگ‌ترین سهام‌دار شرکت آرسلور میتال است، بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد در جهان. این شرکت مستقر در لوکزامبورگ در سال ۲۰۱۶ درآمدی بالغ بر ۵۶٫۸ میلیارد دلار داشت. میتال متولد هند، با ۲۱٫۵ میلیارد دلار در رتبه ۴۳ فهرست بلومبرگ ایستاده است.



لاکشمی میتال در ایالت راجستان در هند به دنیا آمد.

۱۹۵۰

از کالج سنت خاویر در شهر کلکته فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۶۹

شرکت ایسپات که توسط میتال تأسیس شده بود در عرضه سهام ۷۷۶ میلیون دلار به دست آورد.

۱۹۹۷

در آیین هندو لاکشمی نام الهه ثروت است. می‌گویند هر جا که سلطنت و ثروت و شهرت در میان باشد حتما ردپایی از برکات این الهه هم در آنجا حضور دارد. شمایل این الهه به شکل زنی به تصویر درآمده است که گل نیلوفر به دست دارد و بر روی یک نیلوفر بزرگ ایستاده است. در جهان تجارت اما لاکشمی به هیبت یک مرد هندی ۶۷ ساله است که صنعت فولاد را در اختیار دارد.

سال ۲۰۰۶ و در ۵۸ سالگی او وارد یک نبرد تمام‌عیار شد. میتال برای به دست آوردن شرکت آرسلور استیل که از ادغام شرکت‌هایی از اسپانیا، فرانسه، لوکزامبورگ و بلژیک پدید آمده بود با تمامی رقبای اروپایی به نبرد پرداخت و همه را از میدان به در کرد.



میتال خوب، میتال بد

در المپیک تابستانی سال ۲۰۰۰ کشور هند تنها یک مدال برنز و در المپیک ۲۰۰۴ یک مدال نقره از آن خود کرد. میتال پس از آن یک بنیاد قهرمانی تأسیس کرد تا با ۹ میلیون دلار از ۱۹ ورزشکار این کشور که امید به قهرمانی آنها می‌رفت حمایت کند. در المپیک سال ۲۰۰۸ از محل این بودجه مبلغ درخورد توجهی به آییناو بیندرا اهدا شد که توانست اولین مدال طلای هند در مسابقات انفرادی را در رشته تیراندازی به دست آورد.

میتال که ساکن لندن است در سال ۱۵۲۰۰۸ میلیون پوند به یکی از بیمارستان‌های این شهر کمک کرد که در تاریخ این بیمارستان بی‌سابقه بود.

کارکنان میتال بارها او را به بهره‌کشی از نیروی کار و برده‌داری متهم کرده‌اند، اتهاماتی که پس از چندین حادثه منجر به فوت در میان کارگران معدن متعلق به شرکت به او وارد شد. سال ۲۰۰۴، معدنچی در جریان انفجار یکی از معدن‌های او در قزاقستان جان خود را از دست دادند.

سال ۱۹۹۸ میتال کارخانه فولاد ایرلند را در شهر کورک با مبلغ یک میلیون پوند خرید. سه سال بعد این کارخانه تعطیل شد و ۴۰۰ نفر بیکار شدند. آلودگی‌های محیط زیستی ایجادشده توسط این کارخانه همواره مورد نقد قرار داشت. دولت تلاش کرد تا به شکایت از میتال غرامت پاکستانی خلیج کورک را از میتال بگیرد اما این شکایت بی‌نتیجه ماند.

به شدت تقویت کرد. در همین مابین رونق گرفتن صنعت فولاد به قزاقستان هم کمک کرد که از ورطه گرفتاری شدید مالی نجات پیدا کند. در همان سال‌ها او این دریافت را هم داشت که صنایع بین‌المللی فولاد که در خدمت بازارهای محلی بود بی‌اندازه نیازمند تحکیم وضعیت است. زمانی که او دست به خرید در قزاقستان زد بسیاری از شرکت‌های فولاد در اختیار دولت‌ها بودند و خلایقیت جایگاه خاصی در آنها نداشت. آن شرکت‌هایی هم که به بخش خصوصی واگذار شده بودند بیش از هر چیز با میزان بالای بدهی‌ها و قیمت رو به کاهش محصولاتشان دست و پنجه نرم می‌کردند.

سال ۲۰۰۴ لاکشمی میتال از ادغام دو شرکت عمومی و خصوصی خودش یعنی شرکت آل‌ان‌بی و ایسپات، شرکت میتال استیل را تأسیس کرد. شرکت جدید تبدیل به بزرگترین تولیدکننده فولاد جهان شد که بیش از ۴۲ میلیون تن فولاد تولید می‌کرد و درآمدی بالاتر از ۲۲ میلیون دلار را در همان سال ۲۰۰۴ به نام خودش ثبت کرد. یک سال بعد بود که نشریه فوربز نام او را به عنوان سومین ثروتمند جهان اعلام کرد.

نبرد هند و اروپا

سال ۲۰۰۶ و در ۵۸ سالگی او وارد یک نبرد تمام‌عیار شد. میتال برای به دست آوردن شرکت آرسلور استیل که از ادغام شرکت‌هایی از اسپانیا، فرانسه، لوکزامبورگ و بلژیک پدید آمده بود با تمامی رقبای اروپایی به نبرد پرداخت و همه را از میدان به در کرد. تمامی سهام‌داران این شرکت اروپایی برآشفته بودند، میتال با قدرت وارد جریان معامله شده بود. رئیس شرکت آرسلور که پیش از آن گفته بود نمی‌شود یک شرکت هندی را که با «پول میمون‌ها» وارد معامله شده در این بازی شرکت داد بعدتر مجبور شد تمام کلماتش را پس بگیرد. پس از مدت‌ها تلاش، سرانجام سهام‌داران این شرکت با فروش آن به میتال موافقت کردند. این واگذاری چنان جنجال‌برانگیز بود که سیاستمدارانی مانند ژاک شیراک، رئیس‌جمهور وقت فرانسه هم با آن مخالفت کرده بودند. پس از واگذاری نام این شرکت که حالا بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شرکت تولید فولاد در دنیا شده بود به آرسلور میتال تغییر پیدا کرد تا موفقیت این مرد هندی کامل شود. سلطه این شرکت تازه بر بازار فولاد خیلی زود به نفع کلیت صنعت فولاد تمام شد، میتال و امپراتوری تحت امرش تنظیم بازار را به گونه‌ای بر عهده گرفتند که قیمت فولاد با رشدی شدید از ۲۴۰ دلار در تن (سال ۲۰۰۴) به هزار دلار امروز رسید. این شرکت همچنین اولین شرکتی بود که به رکورد تولید ۱۰۰ میلیون تن فولاد در سال دست یافت.

امروز آرسلور میتال بیش از ۳۰۰ هزار کارمند دارد و در ۶۰ کشور دنیا فعالیت می‌کند. نشریه بریتانیکا در توصیف فلسفه کاری میتال نوشته است: «فلسفه کسب‌وکار میتال بر ایجاد ثبات در صنعتی تأکید داشت که به مرور زمان تبدیل به یک صنعت ضعیف و پاره‌پاره شده

پس از ادغام دو شرکت عمومی و خصوصی خودش شرکت میتال استیل را تأسیس کرد.



از معدن تا دریا

دنیس واشنگتن، ثروتمندترین مرد مونتانا

مشغول مهاجرت بود. خانواده واشنگتن در پی یافتن کار تمامی خطوط ساحلی شمال غربی اقیانوس آرام را طی کرد. پیدا کردن کار مانند رفتن به میدان نبرد بود. پدر دنیس سرانجام توانست در این نبرد پیروز شود و به عنوان باربر بارانداز در شهری کوچک به نام بریمرتون مشغول به کار شود. درست در زمانی که همه چیز به نظر اندکی رو به آرامش می‌رفت نوبت به بیماری دنیس رسید.

دنیس هشت ساله به فلج اطفال مبتلا شد. زمان ابتلای او به این بیماری خطرناک و واگیردار، هنوز موج واکسیناسیون جهانی علیه فلج اطفال آغاز نشده بود. هنوز ۱۳ سال مانده بود تا روند پیشگیری از این بیماری که هزاران کودک آمریکایی را درگیر کرده بود آغاز شود. اولین راهکار برای جلوگیری از گسترش بیماری در سالی که دنیس به آن مبتلا شد، قرنطینه بیماران بود، شهری که خانواده واشنگتن در آن ساکن بودند به صورت کلی در این قرنطینه قرار داشت. بزرگ‌ترین اقبال دنیس این بود که خاله‌اش تسلیم این قرنطینه نشد، خواهرزاده‌اش را پنهانی به خارج از شهر قاچاق کرد و به بیمارستانی در سیاتل رساند، آنجا بود که دنیس به عنوان یکی از اولین دریافت‌کنندگان داروی فلج اطفال در آمریکا تحت درمان قرار گرفت. روند درمان و بهبود یک سال طول کشید، دنیس در ۹ سالگی به خانهای بازگشت که شرایطش تغییر کرده بود، پدر و مادرش مراحل جدایی را طی می‌کردند و او مجبور شد در سال‌های بعد پیش اقوام و آشنایان زندگی کند. او سه بار جا عوض کرد تا سرانجام به صورت ثابت پیش مادر بزرگش در شهر میسولا در ایالت مونتانا مستقر شد. بعدها او از مادر بزرگش با عنوان تاثیرگذارترین شخصیت زندگی‌اش در دوره جوانی یاد کرد.

آغاز کسب‌وکار

تمام فراز و نشیب‌های زندگی دنیس در دوره کودکی سبب شد تا او خیلی زود تبدیل به یک نوجوان خودکفا شود. او از ۱۴ سالگی برای تامین هزینه‌های زندگی روی پای خودش ایستاد؛ روزنامه فروخت، مکانیکی کرد، کفش واکس زد تا از همان سن در چرخه تجارت قرار بگیرد. همه این خرده‌کاری‌ها در آن سن سبب شد که تا ۲۶ سالگی به سمت مدیریت در یک شرکت ساخت‌وساز برسد. سال ۱۹۶۴ دنیس سی‌ساله تصمیم گرفت کسب‌وکار مستقل خودش را راه بیندازد. با کمک وام و تجربه‌ای که در ساخت‌وساز به دست آورده بود مشغول شد. از اولین کارهایی که توانست بر عهده بگیرد ساخت یک

«برای کشف یک چیز ارزشمند باید تا عمق زیاد حفر و کندوکاو کنید». این را دنیس واشنگتن می‌گوید، معدن دار ۸۲ ساله‌ای که البته منظورش از حفر و اکتشاف، ربطی به معدن مس او ندارد، منظور او پیدا کردن شرکت‌های جدیدی است که قرار است آنها را در اختیار بگیرد. این امید به زندگی و کسب و کاری که او حالا دارد، در زمان کودکی‌اش شبیه به یک معجزه به نظر می‌رسید، زمانی حتی معلوم نبود از بیماری فلج اطفال جان سالم به در می‌برد یا نه. دنیس در سال ۱۹۳۴ در اسپوکیان ایالت واشنگتن به دنیا آمد، در سال‌های رکورد بزرگ اقتصادی آمریکا. این شاید اولین خاطره‌اش از واژه اقتصاد و کسب‌وکار باشد. اولین سال‌های کودکی‌اش را به همراه خانواده‌اش



او کیست؟

دنیس واشنگتن مالک مجموعه شرکت‌های صنعتی واشنگتن است، سهام‌داران معدن مس، تصفیه ضایعات، بنادر و خطوط راه‌آهن. این مجموعه واقع در مونتانا، آمریکا تنها در همان ایالت بیش از ۱۴۰۰ کیلومتر خط آهن دارد. واشنگتن با ۴.۸۲ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۴۱۵ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

اولین شرکت خودش را تأسیس کرد. یک شرکت ساخت‌وساز که اولین پروژه مهمش تأسیس جاده برای سازمان جنگلداری آمریکا بود.

دنیس واشنگتن در اسپوکیان در ایالت واشنگتن به دنیا آمد.

۱۹۷۶

۱۹۶۴

۱۹۴۲

۱۹۳۴

شرکت فروش ماشین‌آلات سنگین مدرن ماشینری را خرید.

دنیس در ۸ سالگی به فلج اطفال مبتلا شد و بعد از انتقال به بیمارستان سیاتل و طی دوره درمان نجات پیدا کرد.



بعد از ساخت و ساز و آغاز کار در حوزه معدن، او وارد چندین کسب و کار دیگر شد از جمله فروش وسایل و ماشین آلات سنگین و راه آهن. خط آهن مونتانا ریل که در تملک اوست بیش از ۱۴۰۰ کیلومتر کشیده شده است و از این طریق نفت از داکوتای شمالی به ساحل غربی امریکا حمل می شود.

عشق قایق

دنيس واشنگتن تمامی سال‌های اول زندگی‌اش به عنوان یک تاجر و کارآفرین را در حوزه ساخت و ساز گذراند. اما حالا ثروتمندترین مرد ایالت مونتانا و یکی از صاحبان کسب و کار در امریکا را بیش از هر چیز با عشقش به قایق‌ها می‌شناسند. نشریه فوربز مجاری پیوند او و قایق‌رانی را این‌گونه روایت می‌کند:

«او اولین بار در سال ۱۹۷۹ بود که پا به درون یک قایق تفریحی گذاشت. ۴۵ ساله بود و به عنوان یک تاجر موفق در حوزه صنعت شناخته می‌شد، در همان ایام به دوستی که مبتلا به سرطان بود کمک کرد و در ازای این محبت، دوستش او را دعوت کرد تا روزی را همراه او در قایق تفریحی‌اش سر کند. همان یک روز کافی بود تا به دام بیفتد: «عاشق صیادی شدم که حرکت قایق بر آب ایجاد می‌کرد، عاشق آن همه آرامش شدم.» ماجرای او و قایق‌ها از همان جا شروع شد، کمی بعد او اولین قایقش را به قیمت ۱۵۰ هزار دلار خرید. اولین قایق هم برای او اندکی جنبه تجارت داشت، او قایق را تعمیر کرد و سه سال بعد آن را فروخت اما همین خرید باعث شد پای او به داستان خرید و فروش قایق‌های بزرگ و کشتی‌های شخصی باز شود. امروز او مالک چهار کشتی تفریحی کوچک است، یکی از این کشتی‌ها در سال ۱۹۳۰ ساخته شده و ۶۰ سال با پرچم بریتانیا در آب‌ها سفر می‌کرده است. این قایق بزرگ که سنت ایوالت نام دارد در جریان جنگ جهانی دوم به عنوان محافظ ناوگان دریایی انگلستان را همراهی می‌کرد. واشنگتن هزینه و زمان زیادی را صرف این کرد تا این کشتی قدیمی را بازسازی و دوباره آماده دریانوردی کند.»

وقت گذاشتن روی قایق‌ها را می‌توان نمادی از نحوه کسب و کار او دانست. موضوعی علاقه‌اش را به خود جلب می‌کند، این موضوع در ذهن او تبدیل به یک پروژه می‌شود و این پروژه تا رسیدن به حد کمال ادامه پیدا می‌کند. همان‌گونه که او سال‌ها قبل معدن نیمه‌جان مس را زنده کرد و آن را به استخراج محصول و سوددهی رساند، حالا هم در ۸۲ سالگی همچنان همان رویه را دنبال می‌کند. قایق بازمانده از جنگ جهانی دوم ناگهان تبدیل می‌شود به یکی از کشتی‌های شخصی پهلوفرته از ساحل که ظاهر و وضعیتش فریاد می‌زند که باز هم یکی از پروژه‌های آقای واشنگتن به نتیجه رسیده است.

کسب و کار دنيس واشنگتن تا سال ۲۰۰۷ حول محور ساخت و ساز می‌چرخید. او پس از سال‌ها کار در این حوزه شرکت ساخت و سازش را به قیمت ۲/۶ میلیارد دلار فروخت. در سال‌های اخیر او غالب سهام شرکت سیسپان را خرید، یک شرکت تجاری در حوزه حمل و نقل دریایی

پارکینگ در بلندی‌های پارک ملی گلاسیرو ساخت جاده برای سازمان جنگل داری امریکا بود. ۵ سال بعد او تبدیل به بزرگ‌ترین پیمانکار ساخت و ساز در ایالت مونتانا شد.

سال ۱۹۸۵ او به جایگاهی رسیده بود که توانست معدن کنتینانتال در شهر بوت را بخرد، معدنی که مدت‌ها بلااستفاده افتاده بود و واشنگتن استخراج مس از این معدن نیمه‌جان را دوباره آغاز کرد. بعد از ساخت و ساز و آغاز کار در حوزه معدن، او وارد چندین کسب و کار دیگر شد از جمله فروش وسایل و ماشین آلات سنگین و راه آهن. خط آهن مونتانا ریل که در تملک اوست بیش از ۱۴۰۰ کیلومتر کشیده شده است و از این طریق نفت از داکوتای شمالی به ساحل غربی امریکا حمل می‌شود.

کسب و کار دنيس واشنگتن تا سال ۲۰۰۷ حول محور ساخت و ساز می‌چرخید. او پس از سال‌ها کار در این حوزه شرکت ساخت و سازش را به قیمت ۲/۶ میلیارد دلار فروخت. در سال‌های اخیر او غالب سهام شرکت سیسپان را خرید، یک شرکت تجاری در حوزه حمل و نقل دریایی. او همچنین تحت همین نام چندین موسسه و شرکت را اداره می‌کند که در زمینه کشتی‌سازی، بنادر، کشتی‌های تفریحی و قایق‌سازی فعالیت دارند. فعالیت‌های شرکت‌های او زیر عنوان نام سیسپان عمدتاً در شهرهای ونکوور و بریتیش کلمبیا متمرکز هستند. فیلیس همسر دنيس سال‌ها معلم ابتدایی بود و حالا به عنوان رئیس بنیاد دنيس و فیلیس واشنگتن فعالیت دارد. عمده تمرکز این بنیاد بر بحث توسعه و بهبود وضعیت آموزش است. کوین و کایل دو فرزند واشنگتن هستند که در کسب و کار خانوادگی مشغول به کارند. کوین واشنگتن مدیریت کسب و کار خانوادگی را بر عهده دارد و در کنار آن به دنبال موقعیت‌های جدید برای سرمایه‌گذاری است. او فارغ‌التحصیل دانشگاه سان‌دیگو در رشته‌های کسب و کار و ارتباطات است و به

صورت خاص در حوزه مالی تخصص دارد. کایل عضو هیئت مدیره چندین شرکت از مجموعه کسب و کارهای واشنگتن است و در حال حاضر به عنوان مدیر اجرایی شرکت دریایی سیسپان مشغول به فعالیت است. او بر روی تعیین استراتژی کلی و توسعه میزان مشتریان کلان شرکت تمرکز دارد. این خانواده در کنار کسب و کارش همواره به عنوان حامی آموزش شناخته شده است. اعضای خانواده واشنگتن به صورت مداوم از طرفی در توسعه آموزش ابتدایی و کودکان فعالیت دارند و از طرف دیگر نقش‌های مشاوره‌ای و حمایتی در دانشگاه ایفا می‌کنند. ■

شرکت سیسپان توانست امتیاز ساخت کشتی‌های غیر جنگی در کانادا را به دست آورد.

۲۰۱۱

۲۰۰۵

شرکت سیسپان سهامش را در بازار بورس عرضه کرد.

خرید شرکت کانادایی قایق بادبانی آغاز حضور او در بازار حمل و نقل دریایی بود.

۱۹۹۲

کوک‌های نفتی

چارلز و دیوید کوک، دومین خانواده ثروتمند امریکا

خصوصی در امریکا به شمار می‌رود. سال ۱۹۶۱ این شرکت ارزشی معادل ۲۱ میلیون دلار داشت. این یعنی در این ۵۶ سال سود انباشتی شرکت ۷۴۶ هزار درصد بوده است.

هر چهار پسر کوک در نتیجه این رشد شگفت‌انگیز کسب‌وکار خانوادگی‌شان توانستند در فهرست میلیاردرها جای بگیرند. دو برادر یعنی چارلز و دیوید در حال حاضر تنها اعضای این خانواده هستند که همچنان نقشی فعال در شرکت کوک دارند.

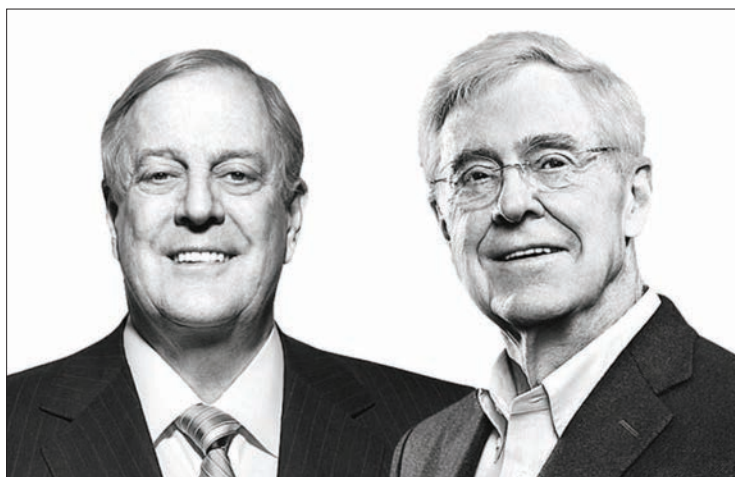
سرآغاز ثروت

سال ۱۹۶۷ فرد کوک، موسس شرکت خانوادگی و مبدع شیوه جدید پالایش که خانواده را به سوی تجارت در مقیاس بزرگ هدایت کرد، درگذشت. پس از مرگ ناگهانی پدر، چارلز نقش مدیرعامل شرکتی را که با نام راک آیلند اوایل شناخته می‌شد بر عهده گرفت. در آن زمان چارلز ۳۲ ساله بود و حدود ۵ سال سابقه کار در شرکت را داشت. فرد کوک پیش از مرگ از ناراحتی قلبی رنج می‌برد و به همین خاطر کم‌کم پسرش چارلز را آماده می‌کرد که اگر اتفاقی برای او افتاد بتواند کار شرکت را در دست بگیرد.

با وجود اینکه فرزندان کوک در خانواده‌ای متمول به دنیا آمده بودند، در محیطی بزرگ شدند که به آنها یاد می‌داد که باید کار کردن را جدی بگیرند. چارلز کوک به یاد می‌آورد که پدرش همیشه می‌گفت دلش نمی‌خواهد پسرانش تبدیل به «یک مشت تبیل بیکاره» شوند. برای همین بود که کوک از پسرانش می‌خواست در زمان‌های فراغتی که در کنار تحصیل داشتند برای کار کردن و پول درآوردن استفاده کنند. کار به چه معنا؟ دوشیدن شیر گاوها، برداشت یونجه، چمن‌زنی و چاله کندن و هر کار دیگری که ممکن بود به فکرش برسد. با وجود این ثروت برادران کوک همچنان مدیون همان راهی است که پدرشان آغاز کرده بود، قبل از مرگش آنها فرزندان مالک شرکتی بودند که ۲۱ میلیون دلار ارزش داشت و درآمد سالانه‌اش به ۲۵۰ میلیون دلار می‌رسید.

تبدیل کوک به هلدینگ میلیارد دلاری

به محض اینکه چارلز کوک بر مسند ریاست شرکت خانوادگی قرار گرفت، نام راک آیلند اوایل را به یاد پدرش به صنایع کوک تغییر داد. او کار توسعه شرکت را در پیش گرفت و دست به یک سری خرید استراتژیک شرکت‌های حوزه نفت و پالایش زد. تاریخچه شرکت



برادران کوک در فهرست‌های بسیاری قرار دارند، فهرست ثروتمندترین ساکنان نیویورک، ثروتمندترین خانواده‌های امریکا و... صنایع کوک نام خانوادگی آنها را تبدیل به یکی از سرشناس‌ترین نام‌ها در دنیا کرده است. ثروت آنها در کجا ریشه دارد و چگونه بال و پر گرفت؟ این داستانی است که سایت اینوست پدیا در مقاله‌ای به آن پرداخته است و می‌توانید ترجمه آن را در این قسمت بخوانید.

یک شیمی‌دان آمریکایی و فارغ‌التحصیل دانشگاه ام‌آی‌تی به نام فرد کوک در ۲۷ سالگی (سال ۱۹۲۷) توانست یک فرآیند جدید و کارآمدتر برای تبدیل نفت خام به بنزین ارائه دهد. تقریباً یک دهه پس از این دستاورد، کوک از این فرآیند پیشرفته استفاده کرد تا کسب‌وکار خودش را در حوزه پالایش نفت به راه بیاندازد. شرکتی که او تاسیس کرد ابتدا با نام شرکت پالایش وود ریور اوایل شناخته می‌شد، بعدتر تبدیل به شرکت پالایش راک آیلند اوایل و سرانجام نوبت به نامی رسید که حالا در جهان شناخته شده است: صنایع کوک.

از همان زمانی که شرکت نام «صنایع کوک» را به خود گرفت، دامنه فعالیت‌هایش را به فراتر از حوزه پالایش نفت توسعه داد و وارد عرصه صناعی مانند کشاورزی و تولید کالاهای مصرفی شد. امروز صنایع کوک به درآمد سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار رسیده است و دومین شرکت بزرگ

آنها کیستند؟

چارلز و دیوید کوک
ثروتشان را مدیون
شرکت صنایع کوک
هستند، دومین شرکت
سهامی خاص در
امریکا که در حوزه
پالایش نفت، خط لوله،
خزانه‌داری، کاغذ و
خمیر کاغذ و بازار کالا
(بورس محصولات
کشاورزی) فعالیت
دارد. چارلز با ۴۹.۳
میلیارد دلار در رده
۱۶ و برادرش دیوید
با همان حدود ثروت
در رتبه ۱۷ فهرست
بلومبرگ قرار دارند.

فرد کوک، شیمی‌دان جوان توانست یک فرآیند متفاوت برای پالایش بنزین ارائه کند.

دیوید کوک در شهر ویجیتا به دنیا آمد. در همان سال پدرش شرکت پالایش وود ریور اوایل را تاسیس کرد.

۱۹۶۳

۱۹۴۰

۱۹۳۵

۱۹۲۷

چارلز به عنوان رئیس بخش مهندسی صنایع کوک مشغول به کار شد.

چارلز کوک در شهر ویجیتا در ایالت کانزاس امریکا به دنیا آمد.

از همان زمانی که شرکت نام «صنایع کوک» را به خود گرفت، دامنه فعالیت‌هایش را به فراتر از حوزه پالایش نفت توسعه داد و وارد عرصه صنایعی مانند کشاورزی و تولید کالاهای مصرفی شد. امروز صنایع کوک به درآمد سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار رسیده است و دومین شرکت بزرگ خصوصی در آمریکا به شمار می‌رود.

چارلز و دیوید
کوک گاهی با
لقب «به تخت
نشانندگان حزب
جمهوری خواه»
هم شناخته
می‌شوند و از
اینجاست که
نقش آنها در
حوزه سیاست
مشخص می‌شود.
این دو برادر در
سال‌های گذشته
میلیون‌ها دلار
صرف کمپین‌های
تبلیغاتی
نامزدهای این
حزب کرده‌اند

تاریخچه شرکت کوک نشان
می‌دهد که در طول همه این
سال‌ها، شرکت ۹۰ درصد از
درآمدش را صرف سرمایه‌گذاری
مجدد برای توسعه صنایع کوک
کرده است



در زمان انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا بارها گزارش شد که برادران کوک و شبکه حامیان مالی که آنها گرد آورده بودند حاضر به خرج ۸۸۹ میلیون دلار برای پیروزی دونالد ترامپ بوده‌اند. دیوید کوک در مورد جهت‌گیری‌هایشان در سیاست طی مصاحبه‌ای گفت: «پدرم به شدت می‌ترسید که دولت‌مان بیشتر و بیشتر تبدیل به دولتی سوسیالیست و سلطه‌گر شود بنابراین از همان زمانی که مانوچوان بودیم تا همین حالا این نگرانی همواره با ما بوده است.»

مجموع ثروت ۹۶ میلیارد دلاری، برادران کوک را تبدیل به دومین خانواده ثروتمند آمریکا کرده است. بخش عمده ثروت آنها در همان شرکت صنایع کوک سرمایه‌گذاری شده است. چارلز و دیوید کوک با در دست داشتن ۴۲ درصد از سهام این شرکت، بزرگ‌ترین سهام‌داران صنایع کوک محسوب می‌شوند.

در این میان نام دو پسر دیگر کوک، موسس این شرکت بیشتر در سایه قرار دارد. فردریک و ویلیام کوک دهه‌ها است که در شرکت پدری‌شان نقشی نداشته‌اند. این دو نفر سهامشان را در ازای ۸۰۰ میلیون دلار به چارلز و دیوید واگذار کرده‌اند. فردریک ساکن موناکو است و بیشتر به عنوان مجموعه‌دار آثار هنری شناخته می‌شود و ویلیام به عنوان مدیرعامل شرکت انرژی اوکسبا مشغول به کار است، شرکتی که او پس از فروختن سهمش از کسب‌وکار خانوادگی، تاسیس کرد و تا نوامبر سال ۲۰۱۷ به عنوان صد و هفتاد و ششمین شرکت بزرگ خصوصی آمریکا رده‌بندی شده بود و درآمدی بالغ بر ۲۶ میلیارد دلار در سال داشت. این دو برادر با اینکه سال‌ها است با واگذاری سهمشان از نام صنایع کوک فاصله گرفته‌اند، در دهه ۸۰ و با شکوفایی شرکت خانوادگی علیه دو برادر دیگر خود اقدامه دعوا کردند و خواستار بازنگری در قیمت سهمی شدند که واگذار کرده بودند. این پرونده در نهایت به نفع چارلز و دیوید منتهی شد. ■

کوک نشان می‌دهد که در طول همه این سال‌ها، شرکت ۹۰ درصد از درآمدش را صرف سرمایه‌گذاری مجدد برای توسعه صنایع کوک کرده است.

دیوید کوک، برادر کوچک‌تر چارلز سال ۱۹۷۰ به عنوان مدیر خدمات فنی به شرکت خانوادگی‌شان پیوست و خیلی زود توانست سلسله مراتب را طی کند و هشت سال بعد به عنوان رئیس بخش مهندسی شرکت کوک مشغول به کار شود.

در دهه ۹۰ میلادی صنایع کوک آغاز به سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی خارج از حوزه نفت و گاز کرد. سال ۱۹۹۵ شرکت از محل بودجه ریسک‌پذیری، ۱۵۰ میلیون دلار را به سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها اختصاص داد. حالا فهرستی خلاصه از صنایع اصلی وجود دارد که در طول سال‌های گذشته کوک در آنها سرمایه‌گذاری کرده است و شامل حوزه‌های مختلف می‌شود: نفت، مواد شیمیایی، گاوآردی، خدمات مالی و تجاری، کود، معماری، کاغذ، حمل‌ونقل و توزیع. یکی از برجسته‌ترین خریدهای این شرکت در حوزه خرج از نفت و گاز مربوط می‌شود به خرید ۲۲۵ میلیارد دلاری شرکت جورجیا پاسفیک در سال ۲۰۰۵ که مجموعه شرکت‌های تولید کاغذ توالنت نورلند کوپیت‌لند، حوله کاغذی براون‌وی و لیوان‌های کاغذی دیکسی را به زیرمجموعه کوک افزود.

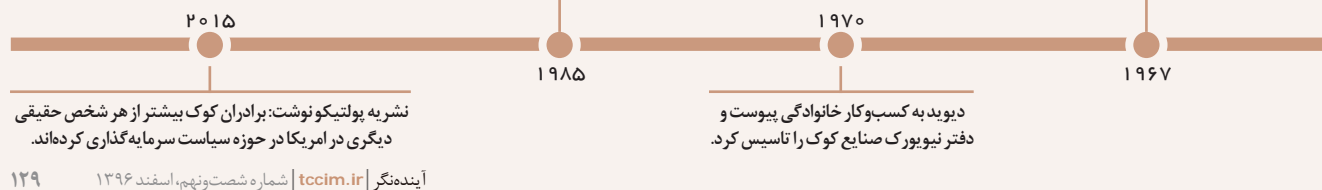
سال ۲۰۱۲ صنایع کوک مبلغ ۷٫۲ میلیارد دلار برای خرید شرکت مولکس هزینه کرد، یک سازنده جهانی قطعات الکترونیک. این شرکت به خاطر داشتن مشتری معروفی به نام اپل شهره است. این خرید به دلیل ارزش نجومی‌ای که برایش در نظر گرفته شد، حیرت همه را برانگیخت. مبلغی که صرف خرید این شرکت شده بود، ۳۰ برابر درآمد مولکس بود. شرکت کوک با شراکت شرکت گلدمن ساچس در سال ۲۰۱۴ گروه فلینت، تولیدکننده جوهر پرینت را به مبلغ ۳ میلیارد دلار خرید. در ماه نوامبر همان سال صنایع کوک ۴۴۵ میلیون دلار به بابت خرید اوپلینک کامیونیکیشن، تولیدکننده تجهیزات نوری هزینه کرد.

سال ۲۰۱۵ صنایع کوک ۱۰۰ میلیون دلار به صندوق سرمایه‌گذاری ایگلهیل کاپیتال کمک کرد، صندوقی که سرمایه آن برای کمک به کسب‌وکارهای خصوصی کوچک و متوسط و عمدتاً از طریق تامین بدهی‌های آنها تاسیس شد.

چارلز و دیوید کوک گاهی با لقب «به تخت نشانندگان حزب جمهوری خواه» هم شناخته می‌شوند و از اینجاست که نقش آنها در حوزه سیاست مشخص می‌شود. این دو برادر در سال‌های گذشته میلیون‌ها دلار صرف کمپین‌های تبلیغاتی نامزدهای این حزب کرده‌اند. بر اساس مقاله سال ۲۰۱۵ نشریه پولتیکو، برادران کوک بیشتر از هر شخص حقیقی دیگری در آمریکا در حوزه سیاست سرمایه‌گذاری کرده‌اند. در این مقاله همچنین اشاره شده است که گروه‌های حمایتگر سیاسی که برادران کوک تاسیس کرده‌اند حدود ۱۲۰۰ کارمند تمام‌وقت دارد که در ۱۰۷ دفتر در سطح آمریکا فعالیت دارند، این تعداد کارمند حدود سه برابر اعضای کمیته ملی حزب جمهوری خواه است.

چارلز پس از درگذشت پدرش، مدیریت شرکت را در دست گرفت و نام آن را به صنایع کوک تغییر داد.

ویلیام و فرد کوک علیه دو برادر دیگر خود در دادگاه اقدامه دعوا کردند.



شراکت میان این دو خانواده در سال ۱۹۵۹ آغاز شد زمانی که فرد کوک ۳۵ درصد از سهام شرکت گریت نورث اویل و یک شرکت پالایش واقع در مینسوتا را خرید. هاوارد مارشال یکی از موسسان این شرکت بود. یک دهه بعد مارشال سهام باقی‌مانده‌اش از این شرکت را در ازای بخشی از سهام شرکت صنایع کوک به این خانواده واگذار کرد.

میراث مارشال

ایلین مارشال چهارمین زن ثروتمند آمریکا



او کیست؟

ایلین مارشال،
چهارمین زن ثروتمند
آمریکا است، یکی از
مدیران و سهام‌داران
شرکت کوک. او بیوه
پیرس مارشال است و
ثروت خودش را از او
به ارث برده و حالا با
۱۷ میلیارد دلار ثروت
در رتبه ۷۷ فهرست
بلومبرگ ایستاده
است.

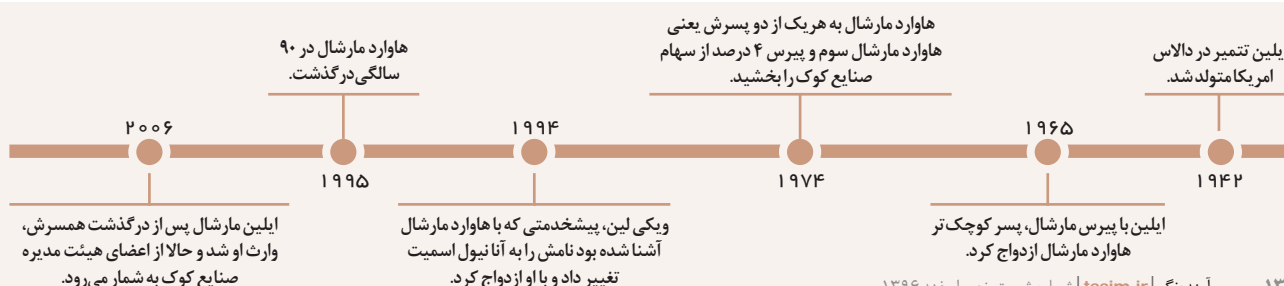


صنایع کوک نام بزرگی در صنعت آمریکا است، آن قدر بزرگ که به‌جز برادران کوک توانسته است نام ایلین مارشال، بیوه پیرس مارشال را هم در فهرست میلیاردرهای جهان بنشانند. ایلین مارشال چهارمین زن ثروتمند آمریکا است، یکی از مدیران و سهام‌داران عمده شرکت صنایع کوک که ۱۴٫۶ درصد از سهام و بیچیتا را از شوهرش به ارث برد، شرکتی که ثمره ۵ دهه شراکت میان خانواده مارشال و کوک است. پیرس مارشال جی. هاوارد مارشال دوم بود. شراکت میان این دو خانواده در سال ۱۹۵۹ آغاز شد زمانی که فرد کوک ۳۵ درصد از سهام شرکت گریت نورث اویل و یک شرکت پالایش واقع در مینسوتا را خرید. هاوارد مارشال یکی از موسسان این شرکت بود. یک دهه بعد مارشال سهام باقی‌مانده‌اش از این شرکت را در ازای بخشی از سهام شرکت صنایع کوک به این خانواده واگذار کرد.

سال ۱۹۷۴ هاوارد مارشال با هر یک از دو پسرش یعنی هاوارد مارشال سوم و پیرس ۴ درصد از سهام صنایع کوک را بخشید، با واگذاری این سهام این دو برادر قدرت شرکت در تصمیم‌گیری‌های هیئت مدیره را هم به دست آوردند. سال ۱۹۸۰ ویلیام و فردریک کوک تلاش کردند تا برادرشان چارلز را از سمت مدیریت عامل شرکت خانوادگی پایین بکشند، واقع‌های که از آن با نام کودتا در شرکت کوک هم یاد می‌شود. در آن زمان ارزش سهامی که مارشال در اختیار داشت ناگهان تبدیل به ارزشی بسیار حیاتی شد. دعوی میان برادران کوک سبب جبهه‌گیری سهام‌داران شده بود، ویلیام و فرد و هواداران‌شان ۴۸ درصد از سهام صنایع کوک را در اختیار داشتند و برای اینکه اکثریت را در رأی‌گیری در خصوص کنار گذاشتن چارلز از مدیریت شرکت به دست آورند محتاج رأی برادران مارشال بودند. هاوارد مارشال سوم در این دعوا طرف ویلیام و فرد را گرفت و پیرس در این میان قادر به تصمیم‌گیری نبود. در اینجا هاوارد مارشال بزرگ، پدر مارشال‌ها وارد عمل شد و سهم پسرش هاوارد جونیور را در ازای ۸ میلیون دلار خرید و اوضاع را به نفع چارلز کوک تحت کنترل خود درآورد. بعدتر او پسرش هاوارد را از ارث محروم کرد.

سال ۱۹۹۱ هاوارد مارشال با ویکی لین اسمیت آشنا شد، یک

مادر مجرد که به عنوان پیش‌خدمت در هیوستن مشغول به کار بود. آنها در سال ۱۹۹۴ ازدواج کردند. تا آن زمان ویکی لین نامش را به آن نیکول اسمیت تغییر داده بود و توانسته بود تبدیل به یک بازیگر و مدل بین‌المللی شود. چهار ماه قبل از اینکه هاوارد مارشال بزرگ از دنیا برود، همسرش آنرا علیه پسر او پیرس به دادگاه شکایت کرد و مدعی شد که او نمی‌گذارد پدرش وظیفه‌اش را در قبال زندگی زنانشویی جدیدش انجام دهد. این پرونده تبدیل به یک دعوی قضایی ۱۶ ساله شد اما آنرا اسمیت و نه پیرس آن قدر عمر نکردند که پایان این جدال به نفع یکی از طرفین اعلام شود. پیرس در سال ۲۰۰۶ بر اثر عفونت از دنیا رفت و آنرا اسمیت یک سال بعد در ۳۹ سالگی و به خاطر زیاده‌روی در مصرف مواد مخدر درگذشت. تمامی این جنگ و نبردها خاتمه یافت و در نبود پسر و همسر مارشال بزرگ به عنوان وارث، ایلین مارشال، همسرش پیرس به عنوان وارث سهام و اموال او معرفی شد. ایلین مارشال سال ۱۹۴۲ به دنیا آمد و در دالاس آمریکا بزرگ شد. او دو پسر به نام‌های پترسون و پیرس مارشال جونیور دارد و در حال حاضر یکی از ۹ عضو هیئت مدیره شرکت صنایع کوک به شمار می‌رود. ■



تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

اعجوبه‌ای که هیچ نمی‌دانست

روایت موفقیت فیل نایت، موسس شرکت نایک

زهر اچوپانکاره

دبیر بخش تجربه

رازهای تاسیس یک شرکت بر پایه دانش صفر! این مطلبی است که نشریه Inc. در مورد فیل نایت، موسس شرکت نایک به چاپ رسانده است. مطلبی که در آن توضیح داده شده نایت چگونه با مهارت محدود در مدیریت و بدون بودجه قابل توجه شرکتی را تاسیس کرد که حالا تبدیل به یکی از نام‌های برتر تولید کفش و لباس‌های ورزشی شده است. ترجمه این مطلب را در اینجا می‌خوانید.

چتربازی؟ بانجی جامپینگ؟ اگر به دنبال یک تجربه هیجان‌انگیز و در عین حال ترسناک هستید یک کار دیگر هم هست که می‌توانید امتحان کنید: شرکت خودتان را راه بیندازید. اگر که می‌خواهید از این هم فراتر بروید شرکت خودتان را راه بیندازید بدون اینکه اطلاعات کافی در زمینه تاسیس کسب‌وکار داشته باشید. برای این کار می‌توانید قدم به قدم راهی را که میلیاردر خود ساخته و کارآفرین معروف، بیل نایت رفته است تا یکی از موسسان شرکت نایک شود، دنبال کنید. کسی که در حال حاضر از مالکان شرکتی است که ارزشی معادل ۱۰۰ میلیارد دلار دارد. درآمد نایک حالا به حدود ۳۴ میلیارد دلار در سال می‌رسد، ۷۴ هزار کارمند دارد و یک برند معروف در سطح جهانی است.

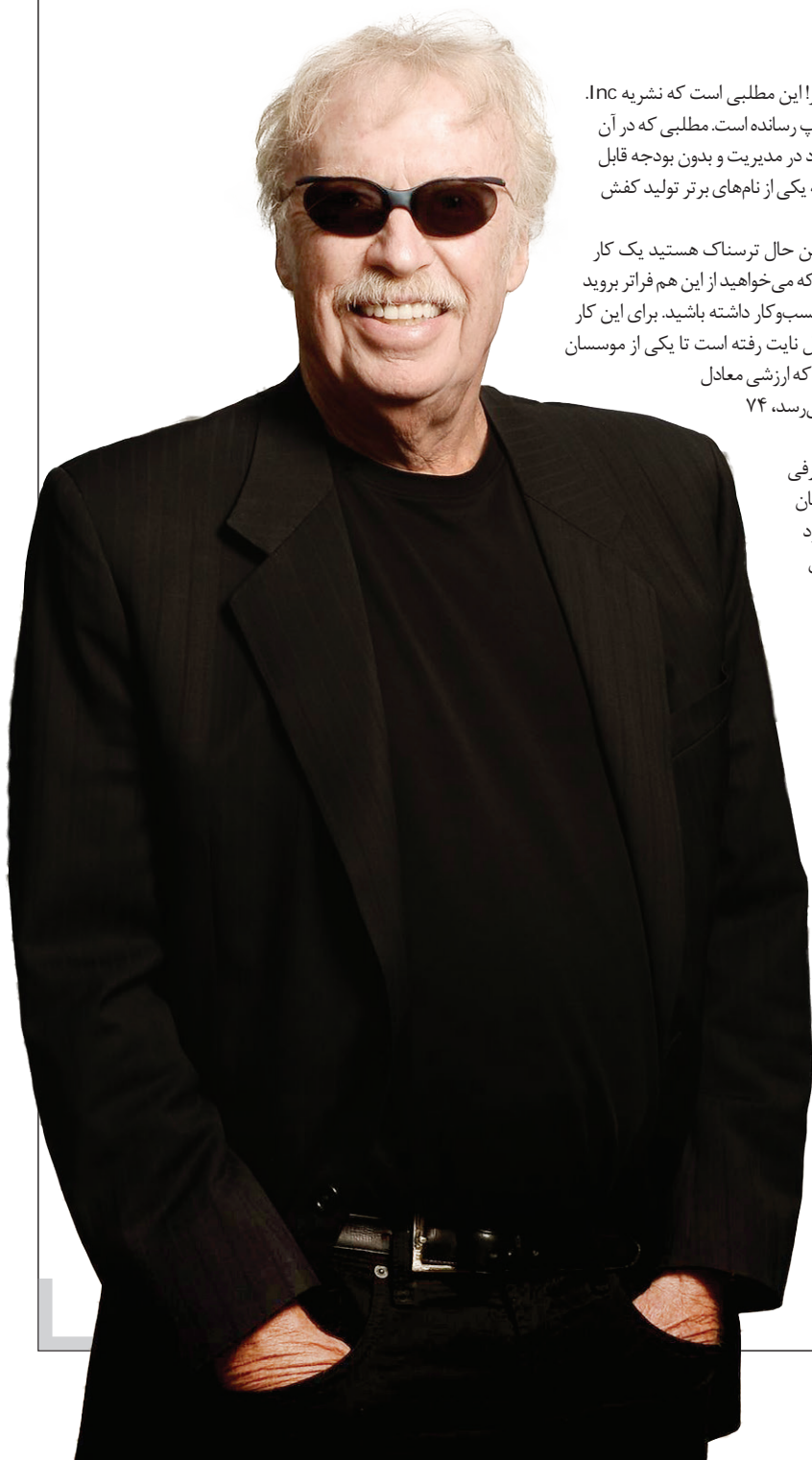
دیوید رابنستین، کارآفرین و سرمایه‌دار آمریکایی در مصاحبه‌ای که برای معرفی کتاب خاطرات فیل نایت با او انجام داد توضیح می‌دهد که در سال ۱۹۶۲ و زمان تاسیس شرکت، نایت تا چه اندازه تجربه داشته است: «تو هیچ چیزی در مورد طراحی کفش نمی‌دانستی، هیچ چیز در مورد مدیریت هم نمی‌دانستی و چندان پولی هم در بساط نداشتی.»

با وجود کمبود دانش و تجربه، نایت به برخی نکات کلیدی در آغاز تاسیس شرکت اشاره کرد، نکاتی که باعث رشد کار نایک شدند: «ما از فرصتی که رونق گرفتن دویدن پیدا کرده بود بهره بردیم، بعد این مرحله تبدیل شد به رواج قدم‌دو (راه رفتن سریع) و بعد تبدیل شد به رونق حفظ تناسب اندام و ما از همه این مراحل سود کردیم.» توانایی نایت و تیمش در ارزیابی، تشخیص و انطباق با نیازهای بازار کمک کرد تا کمبود آنها در تجربه‌های مدیریتی و تخصص در طراحی جبران شود.

وقتی از نایت پرسیده شد که به غیر از «نداشتن دانش» چه مهارت دیگری داشته است، این‌گونه جواب داد: «تنها یک مهارت: در ارزیابی آدم‌ها بسیار خوب بودم.» توانایی منحصر به فرد نایت در شناخت آدم‌ها و تعامل با آنها به او کمک کرد تا نه تنها با شرکای اولیه‌اش در نایک، همکاران و اعضای تیمش به تفاهم برسد بلکه این مهارتش او را به درک عمیق‌تری از مشتریانی رساند که قرار بود کفش‌های او را بخرند.

علاوه بر همه اینها نایت عشق و شوری فوق‌العاده نسبت به نایک داشت: «من عشق زیادی به کفش دارم، من یک دوندۀ بودم، دویدن برایم مهم بود و از همان زمان تا حالا این عشق به دویدن و کفش‌هایش در من ادامه دارد.» به راه انداختن کسب‌وکار خودتان ممکن است دلهره‌آور باشد به ویژه اگر احساس می‌کنید که تمام آنچه را که باید در اختیار ندارید. اما شاید همین که کار را شروع کنید یک برگ برنده باشد، فقط ایده‌ای را که دارید بردارید و همراهش شوید یا به قول فیل نایت:

انجامش دهید! (اشاره به شعار شرکت نایک: Just Do It) ■



سه شرکت، سه شکست

نام‌های بزرگی که نشانی از آنها باقی نماند

چیزی بود که کارخانه‌جات تولیدی روی فروش جزئی محصولاتشان قیمت گذاشته بودند. هشت سال بعد شرکت وارد بورس شد و تا آخر سال ۱۹۷۶ تعداد فروشگاه‌هایش به ۵۰ عدد رسید.

بعدتر شرکت امریکایی وال مارت به انگلستان وارد شد و بزرگ‌ترین فروشگاه‌های (خرده‌فروشی) زنجیره‌ای این کشور یعنی آسدا را خرید. وال مارت که بزرگ‌ترین خرده‌فروشی جهان در آن زمان بود خیلی زود اعلام کرد که برخی از کالاهایش را با ۶۰ درصد تخفیف ارائه می‌دهد. کومت ناچار شد که قیمت‌هایش را با تخفیف بیشتر از قبل ارائه دهد تا بتواند به پای قیمت‌های نازل وال مارت برسد.

یکی از دیگر مشکلاتی که بر سر راه کومت قرار گرفت ظهور یک شرکت با آوای اسمی مشابه بود که از همان ترکیب سفید و قرمز برای لوگوی خودش استفاده می‌کرد. خریداران این دو نام یعنی «کومت» و «کریز» را با هم اشتباه می‌گرفتند. به جز یک کمپین تبلیغاتی برای احیای نام شرکت که هزینه‌ای معادل ۲۰ میلیون پوند داشت، دیگر تلاش چشمگیری برای زنده کردن این برند نشد و کومت رفته‌رفته شروع به از دست دادن بازار کرد. حتی با وجود تجربه بازرشی که این شرکت در زمینه ارسال سفارش‌ها از طریق پست داشت، کومت نتوانست در رقابت آنلاین که از اوایل سال ۲۰۰۰ شروع شده بود خودش را به پای رقیبان برساند. آخرین ضربه را رکود اقتصادی سال ۲۰۰۷ به کومت وارد آورد. افزایش نرخ بیکاری، ثابت ماندن دستمزدها و بالا رفتن قیمت املاک سبب شد تا خریداران هم به حداکثر احتیاط در هزینه‌ها بپردازند. دیگر برای کومت امکان‌پذیر نبود که هم‌زمان با تعدیل نیرو و بستن شعبه‌ها، پیش‌مشتري‌ها حفظ ظاهر کند.

تأثیر منفی رشد سریع



شرکت کومیک که در سال ۱۹۸۲ تأسیس شده بود در دهه ۹۰ تبدیل شد به بزرگ‌ترین تأمین‌کننده کامپیوترهای شخصی. تمرکز شرکت بر این بود که پیشنهادهایش به مشتریان را از سایر رقبا متمایز کند یعنی تولید یک سیستم با گرافیک بهتر و عملکرد بالاتر و قابلیت اطمینان بیشتر و البته حفظ قیمت رقابتی.

کومیک مهندسان باتجربه و بازاریابان هوشمندی را استخدام کرد که باعث اعتبار جدی و پیش‌تزاری تکنولوژیک این شرکت شد، دو

دلایل بسیاری برای شکست خوردن کسب‌وکارها وجود دارد. شکست ممکن است ریشه در مدیریت بد داشته باشد یا خطاهای استراتژیک. گاهی هم شکست فقط به خاطر بدقولی است. اما اغلب مجموعه‌ای از همه این دلایل دست به دست هم می‌دهند. سایت انگلیسی «مدیران» که به موضوعات تخصصی در حوزه مدیریت و کسب‌وکار می‌پردازد در مطلبی به دلایل شکست سه شرکت پرداخته است که با وجود موفقیت‌های چشمگیر در سال‌های نخستین کار، در گذر زمان تسلیم شکست شدند. تمامی این شرکت‌ها در روزگار خود نام‌هایی آشنا در سطح بین‌المللی بوده‌اند اما بعید است که شما نام آنها را هم شنیده باشید. ترجمه این مطلب را در این بخش می‌خوانید.

یکی از مطالعات اخیر نشان داده است که بیش از ۵۰ درصد از شرکت‌ها به سن ۱۶ سالگی نمی‌رسند. بالاترین آمار شکست این شرکت‌های نوپا مربوط به چهارمین سال تأسیسشان می‌شود. گزارش گروه مشاوران بوستون در سال ۲۰۱۵ حاکی از این بود که از سال ۱۹۵۰ حدود ۳۵ هزار شرکت در امریکا به ثبت رسیده‌اند. این گزارش می‌گوید که امروز تقریباً یک‌دهم از تمامی شرکت‌های عمومی به صورت سالانه شکست می‌خورند و این یعنی تعداد کسب‌وکارهای ناموفق نسبت به سال ۱۹۶۵ چهار برابر شده است. با توجه به اینکه در پنج سال اول تأسیس خطر از هم پاشیدن شرکت‌ها بسیار زیاد است، تصمیم گرفتیم سه شرکتی را بررسی کنیم که پس از موفقیت‌های بسیار به مرحله شکست رسیدند و دلایل این شکست‌ها را بررسی کنیم.

ظهور و سقوط ستاره دنباله‌دار



گروه فروشگاه‌های زنجیره‌ای کومت (به معنای ستاره دنباله‌دار) در سال ۱۹۳۳ متولد شد. فروشگاه‌های باتری کومن، باتری‌های رادیوهای بی‌سیم مشتریان را شارژ می‌کردند. در اوایل دهه ۵۰ میلادی تقاضا برای رادیو بی‌سیم به سرعت رو به افزایش گذاشت و جورج هولینگبری نام مغازه‌هایش را به کومت رادیو رنتالز تغییر داد و نخستین فروشگاه خرده‌فروشی‌اش را به راه انداخت. تعداد این فروشگاه‌ها خیلی زود افزایش پیدا کرد. از سال ۶۴ کومت تبدیل به یک شرکت خرده‌فروشی همراه با تخفیف با فروش در سطح انگلستان شد. قیمت‌هایی که این شرکت پیشنهاد می‌داد ۴۵ درصد ارزان‌تر از آن



آمازون سال ۱۹۹۵
تأسیس شده و
دو سال بعد هم
شرکت بارنز و
نوبل وب‌سایتش
را برای رقابت
با آمازون به
راه انداخت. اما
بوردرز سرانجام
در سال ۹۸ بود که
از خواب غفلت
برخاست و اولین
حضور آنلاینش
را اعلام کرد ولی
در همین بین ده‌ها
میلیون دلار را از
دست داده بود

یکی از مطالعات اخیر نشان داده است که بیش از ۵۰ درصد از شرکت‌ها به سن ۱۶ سالگی نمی‌رسند. بالاترین آمار شکست این شرکت‌های نوپا مربوط به چهارمین سال تأسیسشان می‌شود.



پناهگاه شده بود که می‌توانستند بدون اینکه گم شوند در آنجا سر کنند. بوردرز روح داشت، روحی که حتی امروز هم در کتابفروشی‌ها نایاب است.

سال ۱۹۹۲ پس از ۲۰ سال موفق در کسب‌وکار کتابفروشی، این شرکت توسط کی‌مارت خریداری شد. این شرکت در آن زمان مالک مجموعه کتابفروشی‌های والدنبروکس هم بود که در مراکز خرید بخشی هم برای فروش کتاب داشت. این دو شرکت با این امید ادغام شدند که مدیریت بوردرز بتواند والدنبروکس را هم احیا کند. اما این اتفاق رخ نداد. بسیاری از مدیران ارشد بوردرز شرکت جدید را ترک کردند، کارمندان شرکت، از اهالی کتاب بودند نه کسانی که بتوانند در کنار عروسک و لباس‌های ارزان و جواهر و اسباب‌بازی، کتاب بفروشند. سه سال پس از این ادغام، کی‌مارت بخش مربوط به بوردرز را ملغا کرد.

اما پایان بوردرز تنها به این دلیل نبود. به نظر می‌رسد مدیریت این شرکت در دورهای که ورود به دنیای آنلاین در حال شکوفایی بود هوشیاری لازم را نداشت. آمازون سال ۱۹۹۵ تأسیس شده و دو سال بعد هم شرکت بارنز و نوبل وبسایتش را برای رقابت با آمازون به راه انداخت. اما بوردرز سرانجام در سال ۹۸ بود که از خواب غفلت برخاست و اولین حضور آنلاینش را اعلام کرد اما در همین بین ده‌ها میلیون دلار را از دست داده بود. اشتباه‌های دیگر این شرکت هم کم نبودند، به عنوان مثال زمانی که همه در حال روی آوردن به سیستم سفارش آنلاین کتاب بودند این شرکت تازه شروع به عرضه خدمات خود بر روی لوح‌های فشرده کرد.

فروش کتاب یک سری مشخصات منحصر به فرد دارد و شرکت‌ها باید توسط کسانی اداره شوند که درک عمیقی از این مشخصات دارند؛ آدم‌های اهل کتابی که در عین حال بدانند صنعت و بازار چه فرایندی دارد، مشتریان چه می‌خوانند و چگونه می‌توان آنها را راضی نگه داشت. ■

* یک حباب اقتصادی در خلال سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ بود که طی آن بازارهای بورس سهام کشورهای صنعتی دنیا شاهد رشد سریع ارزش مالی‌شان بودند که از رشد بخش اینترنت و شاخه‌های مرتبط با آن ناشی می‌شد. از مشخصه‌های این دوره تأسیس (که در بسیاری موارد به شکست اقتصادی انجامید) گروه جدیدی از شرکت‌های بر پایه اینترنت بود که به طور کلی به آنها شرکت دات-کام گفته می‌شد.

ویژگی که رقبایش نمی‌توانستند خود را به پای آن برسانند. در دومین سال از فعالیت، شرکت تبدیل به اولین استارت‌آپی شد که توانست با این سرعت به درآمد ۱۰۰ میلیون دلاری برسد. سال ۱۹۸۶ پس از ثبت رکورد فروش ۳۲۹ میلیون دلاری، کومپت تبدیل به جوان‌ترین شرکت تاریخ شد که توانست در لیست فورچون ۵۰۰ قرار گیرد. (فهرستی که هر ساله توسط نشریه فورچون منتشر می‌شود و شامل نام ۵۰۰ شرکت بزرگ امریکایی از لحاظ درآمدزایی است).

بیست سال پس از تأسیس کومپک، همه چیز به پایان رسید. در حالی که رونق و رکود دوره دات‌کام* در اواخر دهه ۹۰ تأثیری بزرگ بر روی بازار بورس گذاشته بود، دلیل شکست کومپک جایی خارج از شرایط بازار قرار داشت. این شرکت به خصوص از همان نقطه‌ای ضربه خورد که بسیاری از شرکت‌ها و به صورت مشخص استارت‌آپ‌ها را تحت تأثیر قرار داده بود. تحقیقات گروه مشاوره‌ای بوستون نشان می‌دهد که رابطه معناداری میان سرعت رشد درآمد و از میان رفتن کسب‌وکار وجود دارد؛ رشد سریع در بسیاری مواقع منتهی به زندگی کوتاه‌تر یک شرکت می‌شود در حالی که شرکت‌های با رشد متوسط با کمترین خبر شکست روبه‌رو هستند. کومپک می‌خواست تقریباً تمامی عرصه‌های صنعت کامپیوتر را از آن خود کند اما عملیات ادغام و خریدهایش به نظر حواس این شرکت را از کسب‌وکار بسیار موافقی که در حوزه فروش کامپیوتر داشت پرت کرد. افراط در رقابت و نرخ‌های رقیبان سبب شد که سود شرکت خیلی زود از میان برود. مدیران شرکت‌ها برای همگام‌سازی مجموعه خود با تغییرات بازار و تقاضا باید استراتژی‌های منظم‌تری داشته باشند. مدیران باید بر همان کاری که بهتر از هر حوزه دیگری انجام می‌دهند تمرکز کنند و بدون اینکه کارهای روزمره از دستشان دربرود، بتوانند خودشان را با شرایط جدید مطابقت دهند.

مرزهای بسته



بازنگری توانایی فوق‌العاده‌ای است، گذر زمان قضاوت در مورد رفتار شرکت‌ها را آسان‌تر می‌کند. گاهی هم خطاهای فاحش استراتژیک تنها به چشم کسانی می‌آید که بیرون از یک مجموعه ایستاده‌اند. بوردرز (به معنی مرزها)، شرکت بین‌المللی فروش کتاب در سال ۱۹۷۱ توسط لوییس و تام بوردرز، دو برادر فارغ‌التحصیل از دانشگاه میشیگان، تأسیس شد. آنها پس از اینکه در تشویق کتابفروشی‌ها برای ردیابی فروش و موجودی‌شان که امکان پیش‌بینی میزان تقاضا در هر گروه از مخاطبان را فراهم می‌کرد، شکست خوردند این شرکت را تأسیس کردند و در واقع آغازگران یک انقلاب در حوزه خرده‌فروشی کتاب شدند. بوردرز شرکتی بود که کارکنانش به کاری که می‌کردند تعهد داشتند. برای مشتریان فروشگاه آنها تبدیل به یک محل آزاد و

تحقیقات گروه مشاوره‌ای بوستون نشان می‌دهد که رابطه معناداری میان سرعت رشد درآمد و از میان رفتن کسب‌وکار وجود دارد؛ رشد سریع در بسیاری مواقع منتهی به زندگی کوتاه‌تر یک شرکت می‌شود در حالی که شرکت‌های بارشده متوسط با کمترین خبر شکست روبه‌رو هستند

بازگشت به شغل آبا و اجدادی

راهنمای موفقیت در کسب و کارهای خانوادگی

را در این بخش می‌خوانید. تحقیقات نشان می‌دهد که ۳۰ درصد از کسب و کارهای خانوادگی آن قدر دوام می‌آورند که به دست نسل دوم سپرده شوند و تنها ۱۲ درصد از آنها می‌توانند تا روی کار آمدن نسل سوم خودشان را سرپا نگه دارند. آمارهایی از این دست شما را به این فکر می‌اندازد که آن ۱۲ درصد چه تدابیری را به کار برده‌اند که بقیه از آن غافل بوده‌اند؟ چرا یک تجارت خانوادگی به تعطیلی کشیده می‌شود و یک تجارت خانوادگی دیگر با قدرت به پیش می‌رود؟ تصمیم‌گیری‌های بیندازیم به الگوهای تکرار شونده در خانواده‌هایی که کسب و کارشان را چندین نسل به صورت موفق ادامه داده بودند. آیا واقعا این موفقیت رمز و رازی دارد؟ پاسخ به این سوال مثبت است. آن کسب و کارهایی که توانستند به نسل سوم و چهارم و پنجم خانواده‌ها هم برسند از چهار نیروی محرک استفاده می‌کردند.

اتحاد خانوادگی

خانواده‌های متحد و یکپارچه بسیار راحت‌تر می‌توانند خودشان را با تغییرات تطبیق دهند و معمولاً منافع خانوادگی و تجاری را به منافع شخصی خود ترجیح می‌دهند. تجربه نشان می‌دهد که این قبیل از خانواده‌ها اتحاد را بر مبنای اولویت دادن به ارتباطات به دست می‌آورند. برای این کار باید چند نکته را مد نظر قرار داد:



یکی از رسم‌های زندگی خانوادگی همیشه این بود که شغل و پیشه هم مانند مال و اموال نسل به نسل منتقل شود. احتمال اینکه پسر کشاورز خودش هم کشاورز شود و پسر تاجر حجره پدرش را به ارث ببرد نزدیک‌ترین احتمالی بود که می‌شد رویش حساب کرد. شاید رواج یافتن تحصیلات دانشگاهی بود که این معادله قدیمی را به هم زد و شکل‌گیری زندگی مدرن. اینکه فرزندان یک کارگر سر از دانشگاه پزشکی درآوردند و فرزندان یک پزشک به سمت مهندسی بروند و... دیگر در دوره‌ای که تحصیلات دانشگاهی بر تجربه‌های خانوادگی غلبه کرده بود، موضوع عجیبی به شمار نمی‌رفت. اما قرار نیست که همیشه روال همین‌گونه طی شود، گاهی گذشته در قالبی جدید بازمی‌گردد. در دوره‌ای که کارآفرینی و استارت‌آپ و مشاغل خانگی بحث روز دنیای کسب و کار هستند، هرروز بیشتر از قبل می‌توان در مورد کسب و کارهای خانوادگی شنید. شرکت‌های بزرگ و کوچک فراوانی هستند که بر مبنای شراکت خانوادگی پا گرفته‌اند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. و البته این نوع از تجارت هم مانند هر کار دیگری که ریشه در خانواده دارد هم فرصت است و هم تهدید. چگونه می‌توان این مدل از کسب و کار را به سلامت از مراحل مختلف گذر داد؟ نشریه کارآفرین در مطلبی با عنوان «چهار نیرویی که کسب و کارهای خانوادگی را به پیش می‌رانند» به توصیف نحوه موفقیت تجارت‌های فامیلی پرداخته است. ترجمه این مطلب

سرمایه‌گذاری
بر روی نسل
بعدیک باید
است. متأسفانه
«سرمایه‌گذاری بر
روی نسل بعدی»
اغلب با «یافتن
مدیرعامل جدید»
اشتباه گرفته
می‌شود. این یکی
از تله‌هایی است
که بسیاری از
کسب و کارهای
خانوادگی
گرفتار
می‌شوند، از
آن دام‌هایی که
منجر به فشار
آوردن ضمنی یا
آشکار بر نسل
بعدی می‌شود تا
وارد کسب و کار
خانوادگی شوند



بهترین کار این است که رابطه کاری در قالبی کاملاً حرفه‌ای تعریف شود. هر قدر هم که روابط شما در حال حاضر محکم و نزدیک باشد نمی‌توانید فراموش کنید که هر شراکت کاری بالاخره به اختلاف نظرهایی ختم می‌شود. یکی از بایدهای کسب و کار تنظیم توافق‌نامه‌های مکتوب است

تحقیقات نشان می‌دهد که ۳۰ درصد از کسب‌وکارهای خانوادگی آن‌قدر دوام می‌آورند که به دست نسل دوم سپرده شوند و تنها ۱۲ درصد از آنها می‌توانند تا روی کار آمدن نسل سوم خودشان را سرپا نگه دارند. آمارهایی از این دست شما را به این فکر می‌اندازد که آن ۱۲ درصد چه تدابیری را به کار برده‌اند که بقیه از آن غافل بوده‌اند؟

موفقیت خانوادگی

موضوع کسب‌وکارهای خانوادگی بارها و از زوایای گوناگون توسط رسانه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. شبکه خبری CNBC هم در مطلبی به این موضوع پرداخته و به چند مورد اشاره کرده که برای رسیدن به موفقیت در این نوع از تجارت باید به آنها بها داد.

● همه ما دوست داریم که کارآفرینان موفق باشی و پول پارو کنیم یا شاید هم دنیا را تغییر دهیم. اما نباید یادمان برود که خانواده به کسب و کار اولویت دارد. غم‌انگیز است که برخی خانواده‌ها به دلایل مالی و تجاری از هم می‌پاشند. همیشه می‌توان یک کسب‌وکار دیگر راه انداخت یا پول بیشتری درآورد اما شما فقط همان یک خانواده را دارید که جایگزینی برای آن نیست. به یاد داشتن این نکته کمک می‌کند تا اختلافات محیط کار هم از آنچه هست بزرگ‌تر نشود و جلوی مشاجرات و دعوای اساسی گرفته شود.

● بهترین کار این است که رابطه کاری در قالبی کاملاً حرفه‌ای تعریف شود. هر قدر هم که روابط شما در حال حاضر محکم و نزدیک باشد نمی‌توانید فراموش کنید که هر شراکت کاری بالاخره به اختلاف نظرهایی ختم می‌شود. یکی از بایدهای کسب‌وکار تنظیم توافق‌نامه‌های مکتوب است، ممکن است امضای یک متن کتبی در روابط خانوادگی نشانی از بی‌اعتمادی به نظر برسد و برخی از کارآفرینان به همین دلیل از زیر آن شانه خالی می‌کنند اما در گذر زمان این توافق‌نامه کتبی تنها نشان از یک کسب‌وکار خوب و سالم دارد و می‌تواند منافع همه اعضا را حفظ کند. مطمئن باشید که تنظیم و امضا نکردن یک متن کتبی حتماً پشیمانی بیشتری به بار می‌آورد تا تنظیم و امضای آن. ● در مورد اهمیت ارتباطات در کسب‌وکارهای خانوادگی بسیار صحبت شده است. یکی از مصداق‌های ارتباطات سالم این است که همه شرکا توقع و انتظارات خودشان را به صورت واضح و آشکار با دیگران در میان بگذارند. در این مدل از کسب‌وکار، فرض کردن و برداشتهای شخصی در مورد نظر دیگران قاتل کار است. پیش از شروع تجارت خانوادگی باید نقش تمامی افراد به صورت مشخص تعیین شود و آنچه شرکا از کار انتظار دارند باید گفته و شنیده شود. مجموعه همه اینها را باید در قالب متنی مدون تنظیم کرد تا در مسیر کار از یادها نرود.

جانشین یعنی اینکه این نسل جدید مرتب تشویق می‌شوند تا از والدین خودشان تقلید کنند اما اطرافیانشان فکر نمی‌کنند که آنها به خاطر نام خانوادگی مشترک با نسل قبلی قرار است قابل اعتماد و اتکا باشند. کسب‌وکارهای خانوادگی که موفق شده‌اند برای چند نسل سرپا بمانند برای مقابله با نفرین جانشین، بر روی نسل بعدی خود سرمایه‌گذاری کرده‌اند:

● به فرزندانشان کمک می‌کنند که کارشان را بر اساس مهارت و اشتیاقی که دارند پیش ببرند، فارغ از اینکه این کار در چارچوب کسب‌وکار خانوادگی باشد یا در حوزه‌ای خارج از آن؛
● آنها را آماده می‌کنند که به مالکانی مسئولیت‌پذیر تبدیل شوند؛
● آن دسته از اعضای خانواده را که در کسب‌وکار خانوادگی نقش و وظیفه‌ای بر عهده دارند همیشه مسئول نحوه عملکردشان می‌دانند؛
● به نسل بعد چالش‌های موجود در حوزه مدیریت را می‌آموزند.
هرچند چالش‌های قابل توجهی به هنگام انتقال کسب‌وکار به نسل بعد وجود دارد اما اگر این انتقال موفقیت‌آمیز باشد، به همان اندازه هم نکته مثبت در این نوع از کسب‌وکار وجود دارد. گذشته از اهداف مالی، یک کسب‌وکار موفق که بتواند نسل‌ها در یک خانواده بماند سبب ایجاد روابط خانوادگی بسیار محکمی می‌شود، این موفقیت تأثیر بسیار خوبی بر روی شهر یا جامعه‌ای دارد که این کسب‌وکار در آنجا پا گرفته است و تبدیل به الگو و شهرتی می‌شود که نسل‌های مختلف خانواده می‌توانند به آن افتخار کنند. ■

- برگزاری منظم و همیشگی جلسات خانوادگی
- آموزش قواعد و چگونگی کسب‌وکار به اعضای خانواده
- تقویت مهارت‌های مربوط به حل اختلاف
- یادگیری مولفه‌های تشکیل‌دهنده ارتباطات خوب.

مسئله فقط پول نیست

خانواده‌های موفق باید به مجموعه‌ای از ارزش‌ها فراتر از مسائل و اهداف مالی متعهد باشند. این ارزش‌ها معمولاً در قالب مأموریت شرکت یا اهداف مد نظر شرکت بیان می‌شوند. به عنوان مثال یکی از این کسب‌وکارهای خانوادگی مأموریتش را خلق موقعیت‌های اقتصادی برای کارکنان و جامعه‌ای که در آن شکل گرفته بود بیان می‌کرد. تعریف کردن مجموعه ارزش‌ها به اعضای خانواده حس هدفمندی می‌دهد و این موقعیت را در اختیارشان می‌گذارد که به چیزی فراتر از خودشان متعهد شوند. خانواده‌هایی که از این نیروی محرکه استفاده می‌کنند این ویژگی‌ها را دارند:

- ارزش‌های اصلی را شناسایی می‌کنند؛
- این ارزش‌ها را تبدیل به برنامه‌ای عملی می‌کنند؛
- از این ارزش‌ها برای شکل دادن و تقویت فرهنگ کاری شرکت استفاده می‌کنند.

چشم‌انداز مشترک

بدون وجود یک نقشه روشن برای واگذاری، سپردن مشعل کار از یک نسل به دست نسل بعدی به این می‌ماند که یک جعبه پاندورا به دست شما داده‌اند که کار تصمیم‌گیری را سخت‌تر می‌کند. برنامه‌ریزی برای فرایند جانشینی بسیار پیچیده‌تر از این است که بخواهید تصمیم بگیرید چه کسی مدیرعامل بعدی شرکت خواهد بود. مدیریت تغییر، مالیات املاک و بازنشتی به شدت وابسته به این فرایند جانشینی هستند و جهت رویارویی با این چالش‌ها خانواده‌های موفق برخی از نکات را جدی می‌گیرند:
● هیئت مدیره‌ای کاملاً مستقل بنیان می‌گذارند که بتواند در تعیین مدیریت مسئولیت‌پذیر کمک کند؛
● در بازه‌های زمانی منظم، برنامه استراتژیک‌شان را برای شرکت به‌روز می‌کنند؛
● برنامه‌ریزی استراتژیک شرکت را هم‌راستا با ارزش‌ها و مأموریت تعریف‌شده‌شان می‌کنند.

آماده‌سازی نسل بعد

سرمایه‌گذاری بر روی نسل بعد یک باید است. متأسفانه «سرمایه‌گذاری بر روی نسل بعدی» اغلب با «یافتن مدیرعامل جدید» اشتباه گرفته می‌شود. این یکی از تله‌هایی است که بسیاری از کسب‌وکارهای خانوادگی گرفتارش می‌شوند، از آن دام‌هایی که منجر به فشار آوردن ضمنی یا آشکار بر نسل بعدی می‌شود تا وارد کسب‌وکار خانوادگی شوند. تجربه نشان می‌دهد آن سری از اعضای یک خانواده که تنها به خاطر جلب رضایت پدر و مادرشان وارد کسب‌وکار فامیلی می‌شوند، مدیرانی ناکارآمد با اعتمادبه‌نفس بسیار پایین از آب درمی‌آیند. زیر لوای مدیریت آنها کسب‌وکارها اغلب شکست می‌خورند. آنها تبدیل به طعمه برای چیزی می‌شوند که نام آن را «نفرین جانشین» گذاشته‌ایم. نفرین

نباید یادمان برود که خانواده به کسب و کار اولویت دارد. غم‌انگیز است که برخی خانواده‌ها به دلایل مالی و تجاری از هم می‌پاشند. همیشه می‌توان یک کسب‌وکار دیگر راه انداخت یا پول بیشتری درآورد اما شما فقط همان یک خانواده را دارید

وسواس موفقیت

۳ پیشنهاد میلیارد در معروف امریکایی به کارآفرینان

نباید انتظار داشته باشید که مشتریان بر روی شما سرمایه‌گذاری کنند. پولتان را در معرض ریسک قرار دهید و وارد بازار کنید. وسواس به خرج دهید و با همین ویژگی‌ها مطمئن باشید که از سایر کارآفرینان یک قدم جلوتر هستید. برای اینکه وسواس به پیشرفت را در خودتان زنده نگه دارید سه پیشنهاد برایتان دارم:

از خورشید سبقت بگیرید

سعی کنید میزان کاری که در یک روز انجام می‌دهید از تمامی رقبایان بیشتر باشد، یعنی زودتر از همه از خواب بیدار شوید. اگر من ساعت ۹ شب بخوابم و هفت ساعت خواب کافی داشته باشم یعنی می‌توانم ساعت ۴ صبح بیدار شوم. این یعنی سه تا چهار ساعت زودتر از همه رقبای دیگر کارم را شروع می‌کنم. اولین نفری در شرکتان باشید که سر کار حاضر می‌شود، اولین نفری در محله‌تان باشید که از خانه بیرون می‌زند. وقتی که رقبای شما تازه مشغول صرف اولین فنجان قهوه صبحانه‌شان هستند شما حاضر شده‌اید، ورزش کرده‌اید و دارید برنامه روزتان را می‌نویسید. اینکه در زمان کمتر کارهای بیشتری انجام دهید کمک می‌کند که اشتیاق و وسواس به موفقیت در شما زنده بماند.

هرگز معمولی نباشید

آدم‌هایی که کارهایشان را از روش عادی انجام می‌دهند اکثریت جامعه ما را تشکیل می‌دهند. آنها زندگی‌شان را صرف این می‌کنند که کارهای معمولی انجام دهند و در نهایت به حد متوسط جامعه برسند. آنها زندگی‌های معمولی دارند، ازدواج می‌کنند، شغلی برای خودشان دست و پا می‌کنند اما هرگز کاری را که برای یک موفقیت عظیم لازم است انجام نمی‌دهند. متوسط یعنی بسیار پایین‌تر از فوق‌العاده. اما ممکن نیست که با «کمتر از فوق‌العاده بودن» به موفقیت‌های بزرگ برسید. ایده‌های بزرگتان را از پستوها بیرون بکشید و به آنها عمل کنید حتی اگر این ایده‌ها پرخطر هستند.

هدف‌تان را پیدا کنید

برای فهمیدن هدف‌تان باید مدام آن را تغذیه کنید. باید مدام از خودتان پرسید: حالا چه کاری من را به هیجان می‌آورد؟ حاضر چه کاری انجام دهم بدون اینکه توقع پول داشته باشم؟ چه توانایی و استعدادی دارم که نادیده‌اش می‌گیرم؟ این سوالات ذهن‌تان را باز می‌کنند و راه‌های زیادی پیش پایتان قرار می‌دهند. این سوالات به شما انگیزه انجام کارهای بزرگ می‌دهند و کمک می‌کنند وسواسی که در خودتان زنده نگه داشته‌اید بتواند موقعیت‌های طلایی را به موقع تشخیص دهد. ■

گرنه کاردون از آن دسته میلیاردرهای خودساخته‌ای است که نه تنها به خاطر ثروتش بلکه به خاطر درس‌هایی که در زمینه ایجاد انگیزه به کارآفرینان و صاحبان کسب‌وکار می‌دهد او را می‌شناسند. این کارآفرین ۵۹ ساله حالا هم به عنوان مشاور در حوزه آموزش نحوه فروش شناخته می‌شود و هم به عنوان راهنمای کارآفرینی و نویسنده چندین کتاب در حوزه موفقیت در کسب‌وکار. کاردون در کارنامه خود سابقه کار در حوزه املاک و خودرو را دارد و با شرکت‌هایی مانند گوگل، فورد و ولز فارگو همکاری داشته است تا در زمینه اصلاح فرایند فروش و جلب مشتری به آنها مشاوره بدهد.

نشریه فورچون در مقاله‌ای به قلم او پیشنهادهایی را مطرح کرده است که به تاجران و مدیران کمک می‌کند تا راهی را که او برای رسیدن به موفقیت در پیش گرفته است بهتر بشناسند. ترجمه بخش‌هایی از این مطلب را که با عنوان «کلید تبدیل شدن به یک کارآفرین موفق» در این نشریه منتشر شده است در ادامه می‌خوانید.

سرمایه‌گذاری در یک کسب‌وکار تازه خطرناک است. زمان و انرژی و منابع و آبرویان همه در معرض خطر قرار می‌گیرند تا بتوانید پول بیشتری کسب کنید. اگر می‌خواهید پیله «متوسط بودن» را که جامعه به دورتان تنیده است بشکنید باید وسواس به خرج دهید. وسواس در زمینه گسترش کسب‌وکار برای رسیدن به موفقیت حیاتی است، وسواس در تعریف استراتژی، قیمت‌گذاری، زمان‌بندی، رقابت و انتخاب آدم‌ها. هر ذره از انرژی، پول و دیگر منابع‌تان را باید برای افزایش درآمد متمرکز کنید. برای این کار حتی لازم است پول بیشتری درآوردید یا قرض بگیرید تا بتوانید ۳۰ تا ۴۰ درصد از درآمدهای خود را صرف گسترش بیشتر کسب‌وکارتان کنید. منتظر نشستن برای بازگشت سود سرمایه‌گذاری تنها یک دروغ است که به خودتان می‌گویید تا پول بیشتری خرج نکنید. من حتی یک لحظه هم از پولی که برای تبلیغات، کمپین‌های تبلیغاتی و حضور در شبکه‌های اجتماعی خرج کردم پشیمان نیستم؛ کسب‌وکاران باید هر چه بیشتر دیده شود. امروزه پول درآوردن شهامت و جرئت می‌طلبد. اگر شما روی خودتان سرمایه‌گذاری نکنید



امروزه پول درآوردن شهامت و جرئت می‌طلبد. اگر شما روی خودتان سرمایه‌گذاری نکنید نباید انتظار داشته باشید که مشتریان بر روی شما سرمایه‌گذاری کنند. پولتان را در معرض ریسک قرار دهید و وارد بازار کنید. وسواس به خرج دهید و با همین ویژگی‌ها مطمئن باشید که از سایر کارآفرینان یک قدم جلوتر هستید.

..... آینده‌پژوهی

فروپاشی تمدن غرب؟

وقتی ریاضی‌دانان سقوط جوامع را پیش‌بینی می‌کنند



پیتر ترچین، پدر علم کلیوداینامیک، در تحقیقات خود متوجه شد در تمدن‌های باستانی مصر، چین و روسیه دو چرخه تکرار شونده وجود داشته که با دوره‌های سرنوشت‌ساز آشوب همراه بوده‌اند. اولین و جدی‌ترین چرخه اصولاً حدود دو یا سه قرن طول می‌کشد، اما جوامع یک چرخه کوتاه‌مدت تر ۵۰ ساله هم دارند. ترچین با بررسی تاریخ امریکا دوره‌های اوج ناآرامی در چرخه کوتاه‌تر را پیدا کرد که تقریباً هر پنجاه سال اتفاق افتاده‌اند: یعنی در ۱۸۷۰، ۱۹۲۰ و بالاخره ۱۹۷۰. مشکل اینجاست که طبق پیش‌بینی او پایان چرخه کوتاه بعدی حدود سال ۲۰۲۰ با پایان چرخه طولانی‌تر هم‌زمان شده و این زنگ خطر را به صدا در می‌آورد.

[آینده زراعت]

کشاورزی ۲،۰ با لشگری از ربات‌های هوش مصنوعی

در آینده شاهد حذف سم علف‌کش، احیای خاک زراعی و کاهش مصرف کربن خواهیم بود



آماندا لیتل

تحلیل‌گر حوزه تغییرات اقلیمی

ترجمه: ساعد یزدانجو

دبیر بخش کتاب ضمیمه

منبع: بلومبرگ بیزینس ویک

چرا باید خواند:

علوم رباتیک در حال

پیشرفت در همه

عرصه‌های کسب و کار

است و دانستن

اینکه چگونه می‌تواند

کشاورزی را متحول

کند برای فعالان

اقتصادی مفید خواهد

بود.

هوهی هیراود در یک مزرعه کاهو در کالیفرنیا است و تقریباً نزدیک است عقل از سرش ببرد. یک روز آرام و بدون ابر اکتبر سال ۲۰۱۴ است. دره سالیانس پیرامون او گسترده شده و ردیف‌های بی‌پایان خاک سیاه مزرعه جلوی چشم او است. هیراود آنجا آمده تا ماشین «پوتیتو» (در انگلیسی به معنی سیب‌زمینی) را امتحان کند؛ رباتی که شاید آن را در حوزه کشاورزی معادل مدل رایانه «پل وان» حوالی سال ۱۹۷۶ بدانید. این ماشین در حال تلاش برای جدا کردن جوانه‌های نازک کاهو از خاک است تا جوانه‌های کلفت‌تر جای کافی برای رشد داشته باشند. اگر تصور کنید که این کار با ربات‌هایی انجام می‌شود که با دست چنگک‌مانندشان کاهوهای ضعیف را می‌گیرند و بیرون می‌اندازند، باید گفت «پوتیتو» از آن نوع ربات‌ها نیست. این ماشین یک توزیع‌کننده فلزی عظیم است که روی یک تراکتور سوار می‌شود. این ربات از طریق دوربین‌ها «نگاه می‌کند» که جوانه‌ها چگونه رشد کرده‌اند و در عرض چند هزارم ثانیه گیاهان قوی را شناسایی می‌کند و به گیاهان نحیف‌تر کودی می‌پاشد که روی آن متمرکز می‌شود و آن را از بین می‌برد.

با بهتر است گفته شود از ماشین هیراود انتظار می‌رفت که این کارها را انجام بدهد ولی در آن موقع، وضعیت خوبی نداشت. ربات‌ها محیط‌های کنترل‌شده را دوست دارند و تجهیزات حساس و آسیب‌پذیر «پوتیتو» خوب به گرما، گردوخاک و لرزش‌های تراکتور واکنش نشان نمی‌داد. قطعات الکتریکی با اتصال کوتاه جریان برق مواجه می‌شدند، سرشیلنگ‌ها



اگر همه چیز به‌خوبی پیش برود، روش کشاورزی رباتیک با استفاده از هوش مصنوعی در آینده که حدود ۹ میلیارد ساکن زمین به مواد غذایی و کشاورزی نیاز خواهند داشت، می‌تواند به یک روش غالب کشاورزی در سرتاسر جهان تبدیل شود

خراب می‌شدند و گردوغبار لای پنکه‌های خنک‌کننده می‌رفت. تقریباً هر نیم ساعت در تمام طول روز، نمایشگرهای رایانه‌هایی که «پوتیتو» را هدایت می‌کردند، از کار می‌ایستادند و صفحه آبی مشخص می‌کرد که قطع شده‌اند.

درد و عذاب هیراود وقتی که خرابی‌ها بالا می‌گرفت عمیق‌تر می‌شد. گروه او طی چند ماه روی نسخه‌های بتای «پوتیتو» که هر کدام یکی از مواد اولیه سالاد نام داشتند کار کرده بودند. همه این ماشین‌ها نسل اول محصولی بودند که نام رسمی‌اش «لیتس‌بات» (در انگلیسی به معنی ربات کاهو) بود و هیراود در آن موقع و ظاهراً پیش از موعد شروع به اجاره دادن آنها به کشاورزان کرده بود.

هیراود باید ظرف دو روز در یک جلسه هیئت‌مدیره با سرمایه‌گذاران روبه‌رو می‌شد. آنها ۱۳ میلیون دلار در استارت‌آپ او سرمایه‌گذاری کرده بودند و می‌خواستند از او خبر درست کردن یک محصول قابل قبول را بشنوند. هیراود، مهندسی اصالتاً اهل پرو با چشمان عمیق و سبزی و طرز رفتار خشک و بی‌روح، استرس را تا عمق وجودش حس می‌کرد. آن اواخر، پوست صورتش جوش زده بود و بی‌خوابی و تپش قلب گرفته بود. «لیتس‌بات» حتی آن چیزی نبود که در اول کار به سرمایه‌گذارانش قول داده بود. او پیش‌بینی کرده بود بتواند یک وجین‌کننده رباتیک بسازد که وظایف خیلی پیچیده‌تری را به عهده بگیرد و به‌شدت میزان استفاده از علف‌کش‌ها را کاهش دهد. چنین ماشینی می‌بایست یک صنعت ۲۸ میلیارد دلاری را که تحت سلطه شرکت‌های محصولات کشاورزی شیمیایی از جمله «سینجنتا»، «بیر» و «داوودونت» و «مونسانتو» قرار داشت، از دور خارج می‌کرد و در عین حال، موجودات ذره‌بینی خاک را حفظ می‌کرد، گونه‌های بی‌شمار آبی و دوزیست را نجات می‌داد و خلوص آبراهه‌های کشاورزی را احیا می‌کرد. او نام این شرکت را «بلورور تکنالوژی» (در انگلیسی به معنی فناوری رود آبی) گذاشته بود که نشان‌دهنده اهدافی بود که در ذهنش می‌گذشت.

وقتی که هیراود نزد هیئت‌مدیره به شکست در امتحان ماشینش در مزرعه اعتراف کرد، آنها او را بیرون نکردند بلکه در عوض ترغیبش کردند مسیر خود را تغییر دهد و چیزهایی را که روی آنها کار می‌کرده روبه‌راه کند. طی سال بعد از آن، او و گروهش که شامل ۲۰ مهندس می‌شد، ۲۴ ساعته و در هفت روز هفته روی عیب‌یابی و بهبود سیستم ماشین‌ها کار کردند. آنها روی تخت‌های سفری در نزدیک‌ترین مکان‌ها به دفترشان در دره سیلیکون دور از زن و شوهر خود می‌خوابیدند. هواکش‌ها و پنکه‌ها را دوباره طراحی کردند، مواد را عوض کردند و فرمول‌های مواد شیمیایی را تغییر دادند. سرانجام نشانه‌های موفقیت ظاهر شد؛ تا اواخر سال ۲۰۱۵، آنها یک ماشین «لیتس‌بات» داشتند که می‌توانست کارهای اصلی را انجام دهد. قراردادهای خود را با کشاورزان مناطق سلیناس و یوما در ایالت آریزونا گسترش دادند. تا اواخر سال ۲۰۱۷، تقریباً یک پنجم تمام مزارع کاهو در سرتاسر آمریکا از «لیتس‌بات» استفاده می‌کردند.

سرانجام نشانه‌های موفقیت ظاهر شد؛ تا اواخر سال ۲۰۱۵، هیراود و گروهش یک ماشین «لیتس بات» داشتند که می‌توانست کارهای اصلی را انجام دهد. قراردادهای خود را با کشاورزان مناطق سلیناس و یوما در ایالت آریزونا گسترش دادند. تا اواخر سال ۲۰۱۷، تقریباً یک پنجم تمام مزارع کاهو در سرتاسر آمریکا از «لیتس بات» استفاده می‌کردند.

اگر مهندسان شرکت «بلو ریور» می‌خواستند بوته‌های ضعیف و علف‌های هرز را با استفاده از الکتریسیته یا مایعات داغ از بین ببرند، وقت و انرژی‌ای خیلی بیشتر از علف‌کش‌ها باید صرف می‌کردند و تازه تضمینی هم نبود که برق و حرارت بتواند به‌خوبی این کار را انجام دهد



وقتی که هیراود نزد هیئت‌مدیره به شکست در امتحان ماشینش در مزرعه اعتراف کرد، آنها او را بیرون نکردند بلکه در عوض ترغیبش کردند مسیر خود را تغییر دهد و چیزهایی را که روی آنها کار می‌کرده رویه‌راه کند. طی سال بعد از آن، او و گروهش که شامل ۲۰ مهندس می‌شد، ۲۴ ساعته و در هفت روز هفته روی عیب‌یابی و بهبود سیستم ماشین‌ها کار کردند

دکتری در ریاتیک بود، تکه‌زمینی را از عمویش گرفتند و شروع به کار کردند. هدف آنها خودکارسازی بسیاری از فعالیت‌های کشاورزی بود. آنها کلی روی عناصر سازنده خاک در مناطق مختلف جغرافیایی و مواد شیمیایی و ماشین‌های ریاتیک کار کردند. بعد از ماه‌ها تحقیق، با یک حقیقت ناراحت‌کننده مواجه شدند: راهی به جز علف‌کش‌ها وجود ندارد. اگر آنها می‌خواستند بوته‌های ضعیف و علف‌های هرز را با استفاده از الکتریسیته یا مایعات داغ از بین ببرند، وقت و انرژی خیلی بیشتر از علف‌کش‌ها باید صرف می‌کردند و تازه تضمینی هم نبود که برق و حرارت بتواند به‌خوبی این کار را انجام دهد. این کار می‌توانست بخش مرئی یک جوانه را از بین ببرد اما نمی‌توانست ریشه را نابود کند و وجین کردن بوته‌ها با استفاده از چنگک‌های مکانیکی هم اصلاً کاری بسیار زمان‌بر برای ربات‌ها بود.

این چالش باعث شد که آنها به راحل استفاده از مواد شیمیایی با دقت خیلی زیاد برسند؛ به این نحو که از مواد شیمیایی برای وجین کردن بوته‌های ضعیف استفاده کنند اما دقت آنها به قدری زیاد باشد که میزان مصرف مواد شیمیایی برای این کار خیلی پایین بیاید. همین فکر باعث شد که در نهایت استارت‌آپ آنها به موفقیت دست پیدا کند.

در حال حاضر، در زمین‌های وسیعی از ایالت آریزونا آمریکا می‌توان مزارعی را دید که از فناوری‌های پیشرفته‌تر شرکت «بلو ریور» استفاده می‌کنند. ماشین‌های آب‌پاش ساخته این شرکت در مزارع به کار گرفته شده‌اند و با استفاده از انواع دوربین‌ها و حسگرها، می‌توانند ربات‌ها را بالای سر بوته‌ها بفرستند و میزان لازم آب و مواد شیمیایی را روی آنها بپاشند و بوته‌های نحیف‌تر را نیز وجین کنند. فناوری هوش مصنوعی نیز باعث شده است که کارکرد این ماشین‌ها بسیار بهتر شود. اگر همه چیز به‌خوبی پیش برود، این روش کشاورزی در آینده که حدود ۹ میلیارد ساکن زمین به مواد غذایی و کشاورزی نیاز خواهند داشت، می‌تواند به یک روش غالب کشاورزی در سرتاسر جهان تبدیل شود. ■

کشاورزی ۲۰

هیراود و سرمایه‌گذارانش به موفقیت زیادی دست پیدا کرده‌اند اما خبرهای دیگری وجود دارد که آنها را بیشتر هیجان‌زده می‌کند. شرکت «نوبدیا» که سازنده میکروچیپ است، یک پلت‌فرم رایانه‌ای ارائه کرده که قدرت پردازش بسیار زیادی دارد. این وسیله برای مسیریابی خودروهای بدون راننده طراحی شده است اما به این معنی نیز است که یک ربات کشاورزی می‌تواند داده‌های خیلی بیشتری را با استفاده از دوربین‌های تلفن‌های همراه کسب کند. هیراود شاید قادر باشد بهتر از گذشته ربات‌های وجین‌کننده بسازد. اما او تا پیش از آن تصور نمی‌کرد گروهش بتواند شروع به ساخت ابزاری کند که رویای اولیه او را محقق کند. اما این رویا به حقیقت پیوست و در سپتامبر سال ۲۰۱۷ شرکت سازنده تراکتورهای سبز و زرد رنگ «دیر اند کو» شرکت «بلو ریور» را به قیمت ۳۰۵ میلیون دلار خرید و این قدیمی‌ترین برند ماشین‌آلات کشاورزی هیراود را نیز در هیئت‌مدیره خود خواهد داشت. این وضعیت نه تنها ایده‌آل‌ترین حالت برای هیراود است بلکه یک هدف سخاوتمندانه برای همه فعالان حوزه کشاورزی به شمار می‌رود چون این مسیر به ماشین‌هایی منتهی خواهد شد که نه فقط استفاده از محصولات شیمیایی کشاورزی را در سرتاسر جهان کاهش خواهد داد، بلکه به‌طور بنیادین روش کشت محصولات کشاورزی و مواد غذایی را هم متحول خواهد کرد.

دفتر مرکزی شرکت «بلو ریور» در منطقه سانی‌ویل در کالیفرنیا قرار دارد که یک ساختمان شیشه‌ای و فولادی است و شعار یاهومانند «به کشاورزی ۲۰ خوش آمدید» بر سردر آن قرار دارد. تعداد کارکنان این شرکت تنها ۲۲ نفر است که شامل هیراود و بنیان‌گذار دیگر شرکت به نام لی ردن است که هر تجربه‌ای را که باعث می‌شود چرخ زیر ناخن‌های انگشتان دست آدم جمع شود داشته است. بقیه کارکنان شرکت عمدتاً مهندسان نرم‌افزار و مکانیک هستند که مدرک‌های خود را از دانشگاه‌های هاروارد، استنفورد، آکسفورد و کل‌تک گرفته‌اند.

هیراود ۴۷ ساله در لیما بزرگ شده و فرزند عاشق ریاضیات یک مهندس الکترونیک و یک معلم مدرسه ابتدایی بوده است. کار او در اوقات فراغت در سن ۵ سالگی این بود که شماره‌ها را وارد دفتر تلفن کند و کارش در آخر هفته‌ها و بعدازظهرها این بود که همراه پدرش در شرکت «دیجیتا» که شرکتی در حوزه اتوماسیون کارخانه‌ها بود، باشد. در تابستان‌ها او به همراه پدر بزرگ و مادر بزرگش در مزرعه‌ای ۲۰۰ هکتاری که گوجه‌فرنگی و برنج در آن کاشت می‌شد در شمال لیما وقت می‌گذراند. او عاشق کارهای مختلف مزرعه، از راندن تراکتور تا برداشتن تخم‌مرغ‌ها از مرغ‌دانی‌ها و همچنین خوردن کیک‌ها و پای‌های خوشمزه مادر بزرگش بود. اما کارهای مزرعه سخت بود. او باید ساعت پنج و نیم صبح به همراه پسرعموها و پسرعمه‌هایش بلند می‌شد و ساعت ۶ توی مزرعه می‌بود. کار آنها وجین کردن بوته‌ها بود و هیراود دریافت که آن مزرعه عملاً یک کارخانه روباز است. او می‌گوید: «ما باید خم می‌شدیم و علف‌ها و بوته‌ها را وجین می‌کردیم و باز خم می‌شدیم و وجین می‌کردیم و مدام این کار را تکرار می‌کردیم. من حدوداً هفت سال داشتم اما در همان سن می‌فهمیدم که این کار تکراری کاری است که باید یک ماشین انجامش بدهد.»

چالش بزرگ

هیراود سرانجام به مدرسه و بعد به دانشگاه استنفورد رفت و بعد در شرکتی مشغول شد که کارش ساختن چیزهایی مثل حسگرهای دیجیتال برای محاسبه میزان رطوبت خاک بود. اما او می‌خواست که بنگاه خود را داشته باشد و در نهایت بار دنت که یک دانشجوی مقطع

[آینده بازار]

سه روندی که بازارهای ۲۰۱۸ را به حرکت درمی‌آورد

تحول دستمزدها و مخارج شرکت‌ها در سال جدید تغییرات زیادی در اقتصاد امریکا ایجاد خواهند کرد

نه به آن شکلی که در گذشته به طور سنتی دستمزدها بالا می‌رفت؛ بلکه مثلاً به صورتی که اخیراً فدرال رزرو درباره افزایش حقوق کارکنان به شکل تخفیف ۳ درصدی مالیات بر درآمد گفته بود. می‌بینیم که در اقتصاد امروزی که بسیاری چیزهایش تغییر کرده، در مورد افزایش دستمزد هم باید بازنگری شود.

روند دومی که در سال جدید شاهد آن خواهیم بود، تغییر مخارج شرکت‌ها است. با در نظر گرفتن بدهی‌های جدیدی که بخش عمومی اقتصاد از دوران بحران مالی به بعد ایجاد کرده و مهم‌تر از آن، با محدود شدن تقاضای مصرفی به دلیل کم بودن افزایش دستمزدها، بر عهده شرکت‌ها است که به اقتصاد رونق ببخشند.

بر اساس اعلام جمهوری خواهان، شرکت‌ها با اعمال معافیت‌های مالیاتی، قادر هستند که سرمایه‌های خود را از آن سوی آب‌ها به داخل امریکا بیاورند و در فعالیت‌های مولد سرمایه سرمایه‌گذاری کنند. در حالی که ما شاهد اعلام پادشاهی کم و استخدام‌های بیشتر در شرکت‌هایی مثل «ای تی اند تی» یا «فدکس» بوده‌ایم، پیش‌بینی می‌شود که بیشتر شرکت‌ها از پس‌اندازی که از محل معافیت مالیاتی نصیب آنها شده در ادغام یا خرید شرکت‌ها، تقسیم سود بین سهام‌داران و افزایش سهام خود استفاده کنند؛ درست مثل همان چیزی که در سال گذشته اتفاق افتاد.

روند آخر بازارها در سال جدیدی به حوزه فناوری بازمی‌گردد. روند اصلاح بازارها شروع شده، فدرال رزرو نیز این اصلاح را دنبال می‌کند و تخمین زده می‌شود که تا پایان سال میلادی جدید اصلاحات به نتیجه برسد. چه حوزه‌ای می‌تواند به این اصلاح بازار انرژی بدهد؟ بخش فناوری. صنعت فناوری نیروی پیشران عمده در بازارهای بورس جهان در سال گذشته بود و هنوز مدل اقتصادی این بخش با نظارت‌های کمی مواجه است اما به نظر می‌رسد که چیزی در این حوزه در حال تغییر است.

در چند فصل آینده مالی احتمالاً نظارت‌های بیشتری روی شرکت‌های حوزه فناوری اعمال شود؛ مثل نظارت‌هایی که اتحادیه اروپا بر عملکرد شرکت «گوگل» اعمال کرده است. این اتحادیه به «گوگل» گفته است که باید قوانین علیه رفتارهای ضد رقابتی را در نظر بگیرد و موارد ضد انحصار در هریک از کشورهای اتحادیه اروپا این شرکت را تحت نظر قرار داده‌اند. گذشته از همه اینها، در دنیای امروز، داده‌ها در نقش یک نفت جدید قرار گرفته‌اند و مهم‌ترین کالای عصر دیجیتال به شمار می‌روند. اینکه چه کسانی کنترل اطلاعات را در اختیار داشته باشند، برنده‌ها و بازنده‌ها را در سالی که پیش رو داریم مشخص می‌کند.

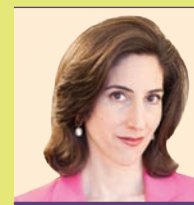
پیش‌بینی می‌شود که بیشتر شرکت‌ها از پس‌اندازی که از محل معافیت مالیاتی نصیب آنها شده در ادغام یا خرید شرکت‌ها، تقسیم سود بین سهام‌داران و افزایش سهام خود استفاده کنند؛ درست مثل همان چیزی که در سال گذشته اتفاق افتاد.

ستون یادداشت‌های اوایل سال روزنامه‌ها پر از پیش‌بینی هستند. هنوز همان‌طور که هر روزنامه‌نگاری (یا پیش‌بینی‌کننده‌ای در بازار) می‌داند، این پیش‌بینی‌ها یک کار خطرناک است. بنابراین به جای اینکه به شما بگوییم دقیقاً چه زمانی بازارها سقوط خواهند کرد یا اینکه انتخابات میان‌دوره‌ای چه بر سر بازارها خواهد آورد، به شما خواهیم گفت چه موضوعاتی مهم‌ترین موضوعات برای دنبال کردن در کسب‌وکار و اقتصاد در سال ۲۰۱۸ خواهند بود. بدون توجه به مسیری که آنها می‌روند، سه مسئله‌ای که در ادامه خواهند آمد بازارها را به حرکت و خواهند داشت.

اول و پیش از همه دستمزدها قرار دارند. آیا دستمزدها سرانجام به قدر کافی و به‌طور گسترده رشد خواهند کرد یا نه؟ طی یک دهه گذشته، امریکا شاهد یک برنامه احیای بیکاری بوده که متعاقب آن یک احیای دستمزد دنبال شده است. اکنون تعداد زیادی شغل وجود دارد - تنها ۴ درصد امریکایی‌ها بیکار هستند - و طی ۱۲ ماه گذشته، دستمزدها شروع به افزایش کرده‌اند.

اما این افزایش دستمزدها خیلی زیاد و خیلی دیر و در بسیاری مورد، خیلی متمرکز بر دو سر طیف دستمزدها بوده است. کارگران سطح پایین‌تر (در بخش مراقبت‌های بهداشتی خانگی، بیمارستان‌ها و خرده‌فروشی‌ها) و سوپر استارها که دارای دستمزدهای بسیار بالا هستند (مثل صنعت خدمات مالی) شاهد افزایش‌های زیادی در دستمزدها بوده‌اند اما غالب بقیه ما چیزی ندیده‌ایم.

چرا این اتفاق افتاده است؟ علت‌های زیادی بر اساس داده‌های پرشماری می‌توان برای آن برشمرد اما من فکر می‌کنم که در این میان، یک علت اصلی دلیلی است روان‌شناسانه است. در امریکا، مادران جوان و افراد نسل هزاره اکنون به‌تنهایی بزرگ‌ترین سهم بازار کار را تشکیل می‌دهند. من نمی‌توانم تصور کنم کسانی که در مشاغل سنی بالای ۵۰ سال دارند، با نظر گرفتن نگرانی‌شان از بالا رفتن سنشان و جایگزین شدن شغلشان با فناوری‌هایی که از آن سر درمی‌آورند، در این بازار کار پرمقتضای به‌سرعت بخواهند که دستمزدشان افزایش پیدا کند. بیشتر آنها فقط می‌خواهند در شغل‌های فعلی خود باقی بمانند تا بازنشسته شوند. در این میان، افراد متعلق به نسل هزاره در مسیری بسیار متفاوت از پیشینیان خود زندگی و کار می‌کنند. آنها به دنبال آزادی و انعطاف‌پذیری در کاری هستند که بیشترین درآمد را هم برایشان داشته باشد. ما شاهد خواهیم بود که دستمزد این افراد افزایش خواهد یافت، اما



رنا فروهر

تحلیل‌گر اقتصادی

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

چرا باید بخوانیم:

هر خواننده‌ای که

علاقه به اقتصاد کلان

داشته باشد، دوست

دارد بداند موضوعات

مهم اقتصادی در

سال جدید میلادی در

امریکا که بزرگ‌ترین

اقتصاد جهان است

چه خواهند بود.



در شهر الخفجی در حاشیه خلیج فارس یک مجتمع آب شیرین کن که با انرژی خورشیدی و روش اوسمز معکوس عمل می کند در حال ساخت است. ایجاد این مجتمع ۱۳۰ میلیون دلار هزینه دارد.

[آینده شهرها]

نگاه آب شیرین کن های حاشیه خلیج فارس به آفتاب

خورشید شاید بحران آینده آب را حل کند



یک کارخانه کوچک فولاد انرژی مصرف کند.

آیا راه بهتری وجود دارد؟

کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به سرعت در حال جایگزین کردن فناوری های پاک تر مثل فرایند اوسمز معکوس هستند تا مواد آلاینده کمتری را وارد جو کنند. این فرایند یک چهارم انرژی کمتری از روش آب شیرین کن های حرارتی مصرف می کند. این روش به روش اول آب شیرین کن های بیشتر کشورهای جهان از جمله امریکا تبدیل شده است. امریکا دومین کشور بزرگ تولیدکننده آب شیرین در جهان است. اما فرایند اوسمز معکوس نیز مانند روش آب شیرین کن های حرارتی، در کنار دریا قرار دارد و مواد باقی مانده از شیرین کردن آب را به دریا بازمی گرداند که مانند روش حرارتی باعث به هم خوردن اکوسیستم دریا می شود.

آیا روش جایگزینی برای شیرین کردن آب دریا وجود دارد؟

کشورهای حاشیه خلیج فارس می توانند تقاضای آب خود را با رفتار بهتر در مصرف و نیز تصفیه آب کاهش دهند اما این کار بعید است که با رشد تقاضای کنونی باعث شود که فرایندهای شیرین کردن آب کاهش یابد. دولت ها در حال حاضر تلاش می کنند که مصرف آب را با کاهش بارانهایی که به آب می پردازند کم کنند ولی این کار در عمل از نظر سیاسی کاری دشوار خواهد بود. تلاش های دیگری نیز انجام شده است مثل باروری ابرها یا روش های دیگری که تولید باران کنند اما نتیجه اش خیلی مشخص نیست.

سلول های خورشیدی چطور می توانند کمک کنند؟

کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس دارای صحراها و آفتاب زیادی است که استفاده از انرژی خورشیدی می تواند به خوبی برای فرایندهای شیرین کردن آب دریا به کار گرفته شود. پیش بینی می شود که در آینده، رسیدن به آب های شیرین شده پاک تر به لطف انرژی خورشیدی کشورهای عربی امکان پذیر باشد. در حال حاضر یک شرکت اسپانیایی در حال راه اندازی بزرگترین نیروگاه خورشیدی جهان در در عربستان سعودی است که در کنار آن یک تصفیه خانه آب نیز تاسیس خواهد شد. در شهر الخفجی در حاشیه خلیج فارس نیز یک مجتمع آب شیرین کن که با انرژی خورشیدی و روش اوسمز معکوس عمل می کند در حال ساخت است. ایجاد این مجتمع ۱۳۰ میلیون دلار هزینه دارد. ■

بروس استنلی

گزارشگر اقتصادی کشورهای عربی

منبع: بلومبرگ بیزینس ویک

چرا باید خواند:

بحران آب برای

منطقه ای که ایران در

آن واقع شده بسیار

جدی است و خواندن

تجربه هایی درباره

آب شیرین کن ها

می تواند برای

سیاست گذاران ایرانی

جذاب باشد.

چطور آب دریا آشامیدنی می شود؟

کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس برای تامین بیشتر آب غیر کشاورزی خود - از آب بطری گرفته تا لوله کشی خانه های مسکونی - به آب های شیرین شده دریا وابسته هستند. عربستان سعودی بزرگترین تولیدکننده آب شیرین شده است و منطقه وسیع تر خاورمیانه و افریقای شمالی میزبان ۴۸ درصد ظرفیت آب شیرین کن های در حال کار کنونی است. بیش از یک سوم آب مصرفی سالانه در ابوظبی که بزرگترین امیرنشین امارات متحده عربی است، از مجتمع های آب شیرین کن تامین می شود که برای پر کردن تقریباً ۴۵۰ هزار استخر شنا به اندازه استخرهای بازی های المپیک کافی است.

چطور آب شیرین می شود؟

در حال حاضر بیشتر عملیات شیرین کردن آب دریا به وسیله سوزاندن گاز طبیعی یا نفت با به جوش آوردن آب دریا انجام می شود و سپس بخار آب با عملیات میعان به آب تازه تبدیل می شود؛ این فرایند تحت عنوان آب شیرین کن گرمایی شناخته می شود.

مشکلات آب شیرین کن های کنونی چیست؟

مسئله اینجاست که شیرین کردن آب دریا به روش جاری گران قیمت و دارای آلودگی زیاد است، حتی اگر آبی که در انتها به دست می آید یک آب پاک باشد. استفاده از سوخت فسیلی در فرایند شیرین کردن آب دریا به این معنی است که این مجتمع ها به افزایش گازهای گلخانه ای کمک می کنند و همین گازها هستند که باعث تغییرات اقلیمی شده اند. مجتمع های آب شیرین کن همچنین آب نمک غلیظ و گرمی را به دریا پس می دهند. این شیرابه حاوی آلاینده های فلزی و شیمیایی است و یک تهدید جدی برای اکوسیستم آبی در خلیج نیمه بسته فارس به شمار می رود. طبق یکی از تخمین هایی که انجام شده، تولید یک متر مکعب آب شیرین شده می تواند به اندازه ۷۰ سنت تا یک دلار هزینه داشته باشد، در حالی که همان اندازه آب که از چاه های عمیق استخراج می شود بین ۱۵ تا ۴۰ سنت هزینه دارد. یک مجتمع آب شیرین کن روزانه در حدود ۷ میلیون گالن (نزدیک به ۲۶ هزار و ۵۰۰ متر مکعب) آب تولید می کند و می تواند به اندازه یک پالایشگاه نفت یا

[آینده ثروت]

افزایش نارضایتی عمومی از انباشته شدن دلارها

چرا یک تریلیون دلار پولدار تر شدن ثروتمندترین های جهان برای آینده اقتصادها نگران کننده است؟

بنابراین روی هم رفته سال گذشته سال بدی برای میلیاردر بودن نبوده است. اما همه اینها برای بقیه ما چه معنی ای دارد؟ وقتی که شما آمار گرسنگان در جهان را نگاه کنید یا کسانی که شدیداً به کمک نیاز دارند، شاید نگاهتان به وضعیت اقتصادی جهان تغییر کند.

در سال ۲۰۱۶ یک مقاله علمی به وسیله گروهی از محققان منتشر شد که از موسساتی مثل دانشگاه آکسفورد، مدرسه اقتصاد لندن و دانشگاه کرنل گرد هم آمده بودند. آنها در یافته بودند که همان اندازه که پولدارها پولدارتر می شوند، بقیه ما وضعیتمان بدتر می شود و عبوس تر می شویم.

ژان امانوئل دونوی از دانشکده کسب و کار سعید در آکسفورد و یکی از نویسندگان این مقاله، در آن زمان گفته بود: «برخی از نظریات این طور می گویند که به طور کلی، نابرابری می تواند چیز خوبی باشد: افراد با دیدن دیگرانی که ثروت می اندوزند انگیزه می گیرند چرا که اعتقاد دارند آنها هم می توانند چنین کارهایی را بکنند. با اینکه این اتفاق به طور قطع در برخی اقتصادهای در حال گذار یا نوظهور رخ خواهد داد، تحقیق ما نشان داده است که در سرتاسر جهان، نابرابری درآمدی در میان کسانی که در قله های بالای ثروت قرار دارند، همه ما را در زندگی هایمان نارضی می کند، حتی اگر وضع ما نسبتاً خوب باشد.»

دونوی و همکارانش در این مقاله خود سهم درآمد یک درصد ثروتمند هر کشور را که مالیات بر آن بسته می شود، با سطح رضایت از زندگی و احساس مثبت یا منفی نسبت به احساس رفاه را در میان جمعیت آن کشور مقایسه کردند. یافته های تحقیق آنها کاملاً روشن بود: در جوامعی که ثروتمندان بیشتر درآمد کشور را در اختیار دارند، این احتمال بیشتر وجود دارد که جمعیت آن کشور احساس «ضطراب»، «نگرانی» و «خشم» را بیشتر گزارش داده باشند.

این محققان از مردم پرسیده بودند که آیا نابرابری درآمدی در میان افراد بسیار ثروتمند کشور، در ارزیابی آنها از زندگی افراد معمولی جامعه مهم است. نتایج پژوهش آنها نشان داد که این مسئله به طور قطع برای آنها اهمیت دارد. منطق پیچیده ای پشت نظریه آنها نیست. همان اندازه که ثروتمندان ثروتمندتر می شوند، آنها بیشتر مسئول قیمت گذاری کالاها و خدماتی مشخص که خارج از دسترس بقیه مردم است خواهند بود. خدماتی مثل مدارس سطح بالا، بهترین بیمارستان ها و زندگی در مکان هایی دلپذیر. و سپس در اینجا یک عامل روان شناختی نیز ممکن است نقش بازی کند: با خوشبخت تر شدن افراد ثروتمند، شما این احتمال را که بتوانید از نردبان ترقی بالا بروید، کمتر برای خود می بینید. این احساس نارضایتی از زندگی، برای یک جامعه و اقتصادی که در آن جامعه پیش می رود اصلاً اتفاق خوبی نیست. بنابراین وقتی که می بینید در آینده وضعیت درآمدی ثروتمندان بهتر خواهد شد، باید نگران همان آینده ای باشید که افرادی که چرخ های اقتصادی را می چرخانند رضایت کمتری از زندگی خود خواهند داشت. ■

بسیاری از ما با دوران پساکریسمس که احساس دلزدگی را به فرد منتقل می کند آشنا هستیم: وضعیت آشفته حساب های بانکی مان، همراه با افزایش یافتن دور کمرمان به دلیل پر خوری و شاید مولفه ای از احساس گناه یا احساس خستگی از مجادلات خانوادگی حل نشده. دوران سرخوشی خیلی روشن به پایان خود می رسد.

بنابراین تیتراهایی در رسانه ها که اعلام می کنند ثروتمندترین اشخاص جهان در سال ۲۰۱۷ به اندازه یک تریلیون (هزار میلیارد) دلار معادل ۷۵۰ میلیارد پوند به ثروت خود اضافه کرده اند - برای بسیاری از ما که در بریتانیا با ثابت ماندن دستمزدها، افزایش قیمت مغازه ها و ناامنی ناشی از خروج از اتحادیه اروپا مواجه هستیم - لزوماً با سوت و کف تشویق و تحسین نمی شود.

در واقع، این آمار به شدت تکان دهنده است. شاخص میلیاردرهای بلومبرگ که ثروت ۵۰۰ فرد پولدار جهان را محاسبه می کند، نشان می دهد که ثروتمندترین ثروتمندان در سال ۲۰۱۷ در مجموع ۵,۳ تریلیون دلار در اختیار داشتند که بسیار بالاتر از ۴,۴ تریلیونی بود که در زمان مشابه در سال ۲۰۱۶ داشتند. برای اینکه بتوان این رقم را مقایسه کرد، باید گفت که امریکا - بزرگترین اقتصاد جهان - چیزی حدود ۱۹ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی دارد.

در راس این افراد جف بزوس، تزار تجارت الکترونیک که شرکت «آمازون» را در دهه ۱۹۹۰ تأسیس کرد و هنوز هم امروزه این غول را هدایت می کند، قرار دارد. طی ۱۲ ماه گذشته، قیمت سهام «آمازون» بیش از ۵۰ درصد افزایش یافت و به راحتی به بالای هزار دلار برای هر سهم رسید و بنابراین بزوس که یک کارآفرین طاس از شهر البوکرکی در ایالت نیومکزیکو است، شاهد این بود که ثروتش مثل قارچ رشد کرد و با افزایشی ۳۴,۲ میلیارد دلاری به کمی کمتر از ۱۰۰ میلیارد دلار رسید. فقط این میزان افزایش دارایی تقریباً معادل تولید ناخالص داخلی کشور بولیوی بود.

دیگر کسانی که در سال گذشته ثروت های زیادی به دست آوردند، شامل فعال کهنه کار امور مالی، وارن بافت، بود که ثروتش تقریباً ۱۲ میلیارد دلار رشد کرد. بیل گیتس، بنیان گذار شرکت «مایکروسافت»، هم با وجود اینکه عنوان ثروتمندترین فرد جهان را در اکتبر سال گذشته به جف بزوس واگذار کرد، تقریباً در حدود ۹ میلیارد دلار به ثروتش افزوده شد. همچنین مارک زاکربرگ، مدیرعامل «فیس بوک» در حدود ۲۳ میلیارد دلار به ثروت خود اضافه کرد.

جوزی کاکس
گزارشگر اقتصادی
منبع ایندپندنت
چرا باید خواند:
کسب ثروت و درآمد
اصلاً امر نامطلوبی
نیست اما اینکه تمرکز
ثروت به حدی برسد
که در دست چند
فرد محدود باشد،
برای کسب و کارها و
فعالیت های اقتصادی
آینده هراس آور است.



کل هزینه تولید بسته باتری جنرال موتورز مثل همان بسته‌ای که در مدل کنونی «بولت ای‌وی» به کار رفته است، بین ۱۰ هزار تا ۱۲ هزار دلار است که معادل یک‌سوم قیمت کل مدل ۳۶ هزار دلاری این خودرو به حساب می‌آید.

[آینده خودروسازی]

تلاش برای سودآور شدن خودروهای الکتریکی

جنرال موتورز سعی می‌کند آینده بازار خودروهای برقی را برای سرمایه‌گذاران چینی جذاب کند

پل لینر، جوزف وایت

گزارشگران اقتصادی

ترجمه: ساعد یزدانجو

دبیر بخش کتاب ضمیمه

منبع: رویترز

چرا باید خواند:

خودروهای

الکتریکی در شرایط

محیط زیستی فعلی

جهان به یکی از

اولیت‌های صنایع

مادر تبدیل شده است

و مسیر آینده آن برای

فعالان اقتصادی مهم

است.

جنرال موتورز قصد دارد این طور به مسئولان چینی بقبولاند که با استفاده از خودروهای الکتریکی چین می‌تواند آلودگی هوا و وابستگی به نفت را کاهش دهد

شرکت جنرال موتورز بدون اینکه به جزئیات ماجرا بپردازد، گفته است که انتظار دارد این تغییرات هزینه تولید سلول‌های باتری‌های الکتریکی را تا ۳۰ درصد کاهش دهد و تا سال ۲۰۲۱ میلادی، این هزینه از ۱۴۵ دلار برای تولید هر کیلووات ساعت انرژی به کمتر از ۱۰۰ دلار کاسته شود. کارشناسان صنعت تولید باتری می‌گویند که کل هزینه تولید بسته باتری جنرال موتورز مثل همان بسته‌ای که در مدل کنونی «بولت ای‌وی» به کار رفته است، بین ۱۰ هزار تا ۱۲ هزار دلار است که معادل یک‌سوم قیمت کل مدل ۳۶ هزار دلاری این خودرو به حساب می‌آید. با این حال، طبق گفته جون بریسا که مدیر مهندسی سابق جنرال موتورز است و به توسعه مدل هیبریدی شورولت «ولت» کمک کرده و در جریان برنامه‌های اولیه توسعه باتری‌های لیتیومی - یونی این شرکت بوده، تا سال ۲۰۲۱، قیمت این بسته باتری‌های خودروهای شرکت می‌تواند تا ۶ هزار دلار کاهش پیدا کند. بریسا می‌گوید که با پیشرفت در ساخت باتری‌های شیمیایی و بسته‌بندی آنها، نسل‌های بعدی مدل «بولت» می‌تواند با ۴۵ درصد افزایش کارایی باتری با ۴۵ درصد کاهش هزینه باتری ارائه شود.

پام فلچر، معاون برنامه‌های خودروهای الکتریکی جهانی شرکت جنرال موتورز، و دیگر مدیران این شرکت توضیح مشخصی درباره سیستم‌های جدید باتری‌های محصولات آن که در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ به بازار عرضه خواهند شد، ارائه ندادند. با این حال، این اطمینان وجود دارد که در حال حاضر خودروهای الکتریکی هنوز بخش کوچکی از بازار خودروسازی را در اختیار خود دارند. جنرال موتورز نیز مثل دیگر خودروسازان فقط روی کاهش هزینه‌های ساخت و افزایش کارایی این خودروها سرمایه‌گذاری نکرده است بلکه همچنین روی افزایش تقاضا و سیاست‌گذاری دولتی بیشتر برای به‌کارگیری آنها در چین نیز تلاش زیادی کرده است. این شرکت با این کار قصد دارد این طور به مسئولان چینی بقبولاند که با استفاده از خودروهای الکتریکی چین می‌تواند آلودگی هوا و وابستگی به نفت را کاهش دهد. ■

مری بارا، مدیرعامل شرکت جنرال موتورز، به سرمایه‌گذاران قول داده است که این شرکت خودروسازی واقع در دیترویت آمریکا تا سال ۲۰۲۱ با فروش خودروهای الکتریکی خود به سوددهی برسد. آنچه بارا به‌طور جزئی توضیح نداده این است که چطور جنرال موتورز مایل به انجام دادن کاری است که تاکنون هیچ شرکت خودروسازی موفق به انجام دادنش نشده است. سوال این است که جنرال موتورز برای سودآور شدن فروش خودروهای برقی، با ترکیب کردن فناوری باتری‌های الکتریکی، طراحی یک وسیله نقلیه کم‌هزینه و منعطف و تولید با ارزش بالای یک خودرو عمدتاً در چین، دست به یک قمار در این حوزه زده است. خبرگزاری رویترز با نظرسنجی از شش تن از مدیران فعلی و سابق جنرال موتورز و قطعه‌سازان این شرکت و نیز شش تن از کارشناسان صنعت خودرو، به این نتیجه رسیده است.

اگر جنرال موتورز بتواند به هدف بلندپروازانه سودآور شدن خودروهای برقی مری بارا دست پیدا کند، آن‌گاه در میانه دهه ۲۰۲۰ دارای جایگاه مطلوبی در دو کسب‌وکار متفاوت خواهد بود: تمرکز سنتی در امریکای شمالی روی کامیون‌ها، وسایل نقلیه اسپورت و خودروهای بنزینی و توجه جهانی به خودروهای الکتریکی در چین و گسترش شعبات خدمات استفاده پولی مثل ربات‌های تاکسی. قول بارا برای رسیدن به سود در تولید خودروهای الکتریکی ادعای بزرگی در بازاری است که بیشتر با سیاست‌گذاری دولتی هدایت می‌شود تا با تقاضای مشتری. این بازار جایی است که شرکت «تسلا» - بزرگ‌ترین تولیدکننده وسایل نقلیه الکتریکی - هر فصل با فروش نقدی بیش از یک میلیارد دلار خودروهای گران‌قیمت خود درآمد دارد.

مری بارا و جنرال موتورز به‌شدت روی استراتژی الکتریکی کردن خودروها سرمایه‌گذاری کرده‌اند و طی سال گذشته تلاش کرده‌اند سرمایه‌گذاران را متقاعد کنند که جنرال موتورز می‌تواند با موفقیت در ساخت آخرین وسیله نقلیه برقی شرکت، یعنی شورولت «بولت ای‌وی»، با تسلا رقابت کند و در ادامه راه، هزینه‌های خود را کاهش دهد تا رقابت‌پذیری‌اش افزایش پیدا کند. مولفه اصلی این برنامه، طبق آنچه دو نفر از افراد درگیر استراتژی شرکت جنرال موتورز به رویترز گفته‌اند، این است که میزان کوبالت موجود در سیستم باتری مدل جدید «ای‌ام‌سی ۱۰» این شرکت کاهش پیدا کند. قیمت کوبالت، تنها عنصر گران‌قیمت‌ترین سازنده سلول‌های باتری‌های لیتیوم - یونی کنونی، طی دو سال گذشته به دلیل انتظار افزایش تقاضای شرکت‌های خودروسازی بسیار زیاد شده است. قیمت‌های کوبالت در ماه جاری میلادی در بازار بورس فلزات لندن در بالاترین حد خود رکورد زد. این افراد به رویترز گفته‌اند که طراحی باتری‌های جدید شرکت جنرال موتورز، میزان نیکل را که اجازه ذخیره و تولید انرژی بیشتری را در باتری می‌دهد افزایش داده است.

مهندسان جنرال موتورز همچنین روی دیگر طراحی‌های و فناوری‌های پیشرفته کار می‌کنند که شامل بسته‌بندی کارآمدتر باتری‌ها در وسایل نقلیه و سیستم‌های پیشرفته‌تر مدیریت جریان انرژی و خنک کردن سلول‌های باتری است.



[آینده آسیا]

اقتصادی که رنگ می‌بازد

در منطقه‌ای که اندونزی، فیلیپین و ویتنام به شدت در حال رشدند، تایلند چه حرفی برای گفتن دارد؟

در سال ۲۰۰۶ با کودتا از قدرت کنار گذاشته شد. سال گذشته نیز بومیبول پادشاه تایلند که در حفظ ثبات کشور نقش داشت، از دنیا رفت. آمارهای کنونی نشان می‌دهند که از سال ۲۰۱۳ تا امروز، رشد اقتصاد تایلند سالانه بین صفر تا ۳.۲ درصد کاهش پیدا کرده است. این در حالی است که کشورهای دیگر در منطقه آسیای جنوب شرقی با سرعت بیشتری در این راه حرکت کرده‌اند. البته بنا بر پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، تایلند قادر است تولید ناخالص داخلی سرانه خود را تا سال ۲۰۲۲ به ۷۵۶۰ دلار برساند و از این بابت از اندونزی (با ۵۶۶۰ دلار)، فیلیپین (با ۴۶۳۰ دلار) و ویتنام (با ۳۳۳۰ دلار) پیشی بگیرد. با وجود این، بحث سرعت رشد اقتصادی در میان کشورهای منطقه آسیای جنوب شرقی همچنان اهمیت زیادی دارد.

درواقع مشکل اینجاست که تایلند بعد از رشد بخش خودرو در این کشور نتوانسته در حوزه صنایع مهم دیگر پیشرفت کند و سرمایه‌گذاری‌ها به خصوص به دلیل بی‌ثباتی سیاسی کاهش یافته‌اند. یک مقام ژاپنی که در دهه ۲۰۰۰ میلادی به خودروسازان ژاپنی برای حضور در تایلند مشاوره می‌داد در این خصوص می‌گوید: «تایلندی‌ها خیلی جاه‌طلب نبوده‌اند. آنها از رشد بخش خودروسازی راضی بودند و برای تشویق سرمایه‌گذاری در بقیه بخش‌ها - از جمله لوازم الکترونیک - تلاش زیادی نکردند.»

در مقابل، مثلاً ویتنام توانسته سرمایه‌گذاری عظیمی از سامسونگ داشته باشد و همچنین به مرکز مهمی برای تولید گوشی‌های هوشمند در منطقه تبدیل شود. فیلیپین نیز موفق شده با استفاده از سواد انگلیسی بخش زیادی از نیروی کار خود، به مرکزی برای انجام کارهای برون‌سپاری تبدیل شود. اما در این میان، جمعیت نیز مسئله مهمی است. بنابر آمار سازمان ملل متحد، جمعیت تایلند در سال ۲۰۱۷ به حدود ۶۹ میلیون نفر رسیده است؛ یعنی ظرف یک دهه تنها ۳ میلیون نفر افزایش نشان داده است. این یعنی نیروی کار در تایلند نیز به همین میزان خیلی افزایش پیدا نخواهد کرد. این مسئله حتی از حالا هم برخی شرکت‌های خارجی فعال در تایلند را واداشته که نیروی کار ماهر مورد نیاز خود در تایلند را از کشورهایی مثل کامبوج، لاوس و میانمار جذب کنند چون نیروی کار ماهر کافی در تایلند وجود ندارد. در مقابل، می‌توان اندونزی را بررسی کرد که جمعیتش از ۲۶۴ میلیون نفر فعلی، به ۳۰۰ میلیون نفر در دهه ۲۰۳۰ خواهد رسید. دو کشور پرجمعیت دیگر در منطقه - یعنی فیلیپین و ویتنام - نیز جمعیتشان همچنان رو به رشد است.

در نتیجه شاید بتوان گفت که تایلند هم در عرصه تولید و هم در عرصه مصرف، گزینه‌های محدودتری را نسبت به کشورهای منطقه در آینده پیش روی خود می‌بیند. اگر تایلند نتواند راهی برای تشخیص خودش در منطقه در قیاس با سایر کشورها بیابد، آینده اقتصادی خود را اندکی مبهم خواهد یافت. ■

تایلند در ماه اکتبر از دوازده ماه عزاداری برای مرگ پادشاه محبوبش بومیبول آدولیاچ بیرون آمد و خیابان‌های بانکوک دوباره پر از مردم باروحیه‌ای شد که آماده خرج کردن‌اند. اما اینکه چنین خوش‌بینی‌ای را بتوان به چشم‌انداز درازمدت اقتصادی تایلند نیز نسبت داد، مسئله‌ای است که جای تردید دارد.

تولید ناخالص داخلی تایلند در چهار ماهه منتهی به ماه سپتامبر بیشترین رشد خود را در بیش از چهار سال اخیر نشان داد و روی رقم ۴.۳ درصد ایستاد. اما این رقم در قیاس با رقم مشابه در کشورهای منطقه آسیای جنوب شرقی حرف چندان برای گفتن ندارد: ۷.۵ درصد در ویتنام، ۶.۹ درصد در فیلیپین و ۵.۰۶ درصد در اندونزی.

سال‌ها است که تایلند به یکی از مراکز اقتصادی مورد توجه در آسیای جنوب شرقی تبدیل شده و استراتژی‌های سرمایه‌گذاری خارجی در آن نیز روی کل منطقه تاثیر گذاشته است. اما واقعیت این است که برخی شرکت‌های بزرگ امروزه دارند به کشورهایی غیر از تایلند توجه نشان می‌دهند. تایلند هم مثل بسیاری از کشورهای آسیایی از بحران مالی سال ۱۹۹۷ ضربه سختی خورد و در یک دهه بعد از آن، سیاست‌های تاکسین شیناواترا نخست‌وزیر وقت این کشور مبتنی بر جذب خودروسازان خارجی - به خصوص خودروسازان ژاپنی - به حضور در تایلند بود. این سیاست سریع‌تر از انتظارات جواب داد و نتیجه‌اش این شد که طبق آمار صندوق بین‌المللی پول، اقتصاد تایلند با رشد ۷.۲ درصدی در سال ۲۰۰۳ از بسیاری از کشورهای منطقه پیشی گرفت.

اما اوضاع خوب اقتصاد تایلند ادامه‌دار نبود. درگیری‌های سیاسی بین موافقان و مخالفان شیناواترا به بی‌ثباتی در تایلند انجامید و او

منبع: نیکی

چرا باید خواند:

تایلند در ۱۵

سال اخیر جزو

اقتصادهای رنگارنگ

و موفق آسیا به شمار

می‌آمده بخوانید تا

بینید چرا این روند

در حال تغییر است.

تایلندی‌ها خیلی جاه‌طلب نبوده‌اند. آنها از رشد بخش خودروسازی راضی بودند و برای تشویق سرمایه‌گذاری در بقیه حوزه‌ها - از جمله لوازم الکترونیک - تلاش زیادی نکردند



بازار میوه در کنار خط آهن مکلونگ در تایلند

[آینده کانادا]

آینده غیر نفتی برای شهر نفتی

شهر کلگری کانادا چطور خود را از طلسم نفت و گاز رها می‌کند؟

منبع: بلومبرگ
چرا باید خواند:
شهر کلگری دیگر
نیروی کار در حوزه
انرژی نمی‌خواهد.
این گزارش توضیح
می‌دهد که مقامات
این شهر چه تدبیری
برای پر کردن این خلا
ندیشیده‌اند.

خواهد کرد که ۷۵۰ نیروی کار ثابت در آن به کار گرفته خواهند شد. همچنین شرکت خطوط هوایی وست‌جت در ماه سپتامبر اعلام کرد که مقر هواپیمایی ارزان قیمت خود با عنوان سوپ را در کلگری قرار خواهد داد و ۵۰۰ فرصت شغلی در این راستا ایجاد خواهد کرد. شهردار کلگری معتقد است حضور آمازون در کلگری باعث تغییر افق آینده این شهر خواهد شد و شرکت‌های دیگری را در حوزه تکنولوژی به آوردن مقرهایشان به کلگری ترغیب خواهد کرد. در چنین شرایطی، آینده کلگری از صنعت نفت و گاز و معدن فاصله خواهد گرفت. کمپین شهر کلگری برای جذب شرکت‌های تکنولوژیک نه تنها در رسانه‌ها بلکه در سطح این شهر و در قالب پوسترهایی برای استقبال از شرکت‌هایی مانند آمازون دیده می‌شود. البته در این میان، مشکلی هم وجود دارد. نیروی کار ماهر در کلگری سال‌ها در حوزه انرژی مشغول به فعالیت بوده و حالا شرکت‌های بزرگ تکنولوژیک باید متقاعد شوند که این نیروها قادر به فعالیت در حوزه تکنولوژی نیز هستند و از مهارت‌های لازم در این خصوص برخوردارند. مری موران رئیس برنامه توسعه اقتصادی کلگری در این خصوص می‌گوید با وجود تمام این چالش‌ها، بعید نیست که کلگری در آینده نزدیک بتواند میزبان استارت‌آپ‌های متنوع در حوزه تجارت الکترونیک بشود. به اعتقاد او، کلگری یک‌شبه قادر به فاصله گرفتن از صنعت نفت و گاز نخواهد بود و نیروی کار در کلگری نیز یک‌شبه به فاصله گرفتن از صنعت پر درآمد انرژی عادت نخواهند کرد. اما این شهر دارد به سمت شرکت‌های تکنولوژیک پیش می‌رود که ساعت کار در آنها طولانی‌تر است و برخی مزایای شرکت‌های ثروتمند حوزه انرژی را نیز ندارند. اما هرچه که باشد، آینده کلگری دارد بیشتر و بیشتر از نفت و گاز فاصله می‌گیرد. ■

شهر کلگری کانادا مهاجران کاری زیادی - از جمله ایرانیان - را در خود جا داده است. این شهر که در ایالت انرژی خیز آلبرتا قرار دارد، در بخش نفت و گاز کانادا نقش مهمی ایفا کرده و شرکت‌های زیادی در آن در سال‌های اخیر در همین حوزه، نیروی کار استخدام کرده‌اند.

تا پیش از سقوط قیمت نفت در اواخر سال ۲۰۱۴، کلگری جای خوبی برای کار کردن در حوزه انرژی بود. اما وقتی قیمت نفت از بشکه‌ای ۱۰۰ دلار به زیر ۵۰ دلار سقوط کرد، اوضاع به تدریج عوض شد. ظرف چند ماه، شرکت‌های مختلف مجبور به تعدیل نیروهای خود شدند و حتی کارکنان در سطوح بالا نیز از این وضع مصون نماندند.

اوضاع به سمتی پیش رفت که در شهری که به عنوان مرکز صنعت انرژی کانادا شناخته می‌شد، هیچ شرکتی نیرو نمی‌خواست. این وضعیت به مقامات و ساکنان کلگری ثابت کرد که به آینده باید به روش دیگری نگاه کنند. آمار هم وضعیت تیره و تاری را نشان می‌داد. نرخ بیکاری در آلبرتا - که مرکز کلگری با جمعیت ۱.۵ میلیون نفری است - در ماه نوامبر ۷.۳ درصد بوده است؛ یعنی یک درصد بالاتر از نرخ بیکاری کلی در کانادا. آمار همچنین نشان داد که تعداد افراد شاغل در صنعت نفت، گاز و معدن آلبرتا ۱۴۳ هزار نفر است. این رقم در مقایسه با رقم مشابه در جولای سال ۲۰۱۴ حدود ۴۰ هزار نفر کاهش نشان می‌دهد. همچنین در مرکز شهر کلگری ۲۷ درصد از فضاهای اداری خالی مانده‌اند؛ وضعیتی که در گذشته بی‌سابقه بود اما حالا عمق معضل اشتغال در این شهر را نشان می‌دهد.

در اوایل دهه ۱۹۹۰، صنایع هیدروکربنی نیمی از کل فعالیت اقتصادی در کلگری را تشکیل می‌دادند اما این رقم حالا به ۳۰ درصد رسیده است. نهید نشی شهردار کلگری حالا در صدد است که به جای تاسیس صنایع جدید در این شهر و ایجاد اشتغال از این راه، به توسعه بخش‌هایی بپردازد که فراز و فرود قیمت نفت و کالاهای مشابه روی آنها تأثیر نگذارد و قابلیت دفع شوک را داشته باشند. در این راستا، دولت ایالتی آلبرتا و شهر کلگری حتی مشوق‌های مختلفی را برای ترغیب شرکت‌های بزرگ به آوردن مقرهای ثانویه‌شان به کلگری دنبال کرده‌اند. از جمله این مشوق‌ها می‌توان به در اختیار گذاشتن دفاتر اداری با اجاره ارزان‌تر اشاره کرد. یکی از موفقیت‌های کلگری در این راه، جلب آمازون و شرکت خطوط هوایی وست‌جت به راهاندازی شعبات بزرگ در این شهر و ایجاد اشتغال برای نیروی کار در این شهر بوده است. روش شهرداری کلگری برای جذب این دو، نشان دادن پتانسیل‌های نیروی کار در کلگری و افق آینده این شهر بوده است. در این راستا، آمازون در ماه اکتبر اعلام کرد شعب بزرگی را به زودی در کلگری تاسیس



یک پوستر در کلگری که آمادگی این شهر را برای میزبانی مقر آمازون تبلیغ می‌کند.

[آینده محیط زیست]

پرونده پلاستیک بسته می شود؟

محدودیت استفاده از پلاستیک وارد مناسبات تجاری هم شد

ترجمه فرزانه سالمی

روزنامه نگار

منبع گردین

چرا باید خواند:

پلاستیک دیگر فقط یک

مسئله محیط زیستی

نیست، بلکه دارد روی

تجارت بین المللی هم

تاثیر می گذارد. بخوانید

تا آینده کم پلاستیک دنیا

را بشناسید

به رغم وعده های
شرکت هایی مثل
کوکاکولا هونوز
نمی توان در کمپین
ضد پلاستیک به
غول های صنایع غذا و
نوشیدنی اعتماد کرد

«مواد پلاستیکی یک بار مصرف ظرف پنج ثانیه تولید می شوند، پنج دقیقه مورد استفاده اند و بعد پانصد سال طول می کشد تا تجزیه شوند.» این تصویری است که یک مقام اروپایی در خصوص خطرات پلاستیک در زندگی انسان ها و طبیعت ارائه داده است. واقعیت این است که خطر پلاستیک برای دنیا حالا از نظر کشورهای مختلف آن قدر جدی است که به تغییر رویکرد تجاری آنها هم منتهی شده است. چندی پیش چین اعلام کرد واردات محصولات را که حاوی پلاستیک یکبار مصرف باشند متوقف می کند. این موضع برای کشورهایی که مناسبات تجاری با بازار بزرگ چین دارند آن قدر جدی بود که حالا سیاست ها در باب بازیافت در نقاط مختلف اروپا و نیز انگلیس مورد توجه قرار گرفته است. درواقع اکثر کشورهای دنیا چنان به بازار چین تکیه دارند که برای تداوم تجارت با این کشور مجبور به اصلاح رویکرد خود نسبت به پلاستیک یک بار مصرف خواهند بود.

چین از اول ژانویه ممنوعیت پلاستیک های یکبار مصرف در ۲۴ رده بندی مشخص را اعمال کرد. این تصمیم در شرایطی اجرایی شد که بنا بر آمار موجود، کشورهای پیشرفته ای مثل امریکا، انگلیس و ژاپن در سال ۲۰۱۶ حدود ۷.۳ میلیون زباله پلاستیکی را همراه با کالاهای صادراتی خود به چین، به این کشور فرستاده اند.

بنا بر گزارش خبرگزاری فرانسه، ۸۵ درصد از پلاستیکی که در محصولات صادراتی اتحادیه اروپا وجود دارد، وارد چین می شود. در نتیجه، ممنوعیت واردات پلاستیک یکبار مصرف به چین باعث شده که اتحادیه اروپا وادار به محدود کردن استفاده از پلاستیک در بسیاری از محصولاتش شود. آرنو برونر رئیس دفتر بین المللی بازیافت معتقد است که اقدام چین به منزله زلزله ای بزرگ برای کشورهایی بوده که تاکنون به

صنعت بازیافت بی توجه بودند.

در عین حال بسیاری از ناظران نیز معتقدند که ممنوعیت صادرات پلاستیک یکبار مصرف به چین باعث خواهد شد کشورهای توسعه نیافته تری مثل هند یا پاکستان به مقصد صادرات پلاستیک از سوی کشورهای توسعه یافته تبدیل شوند و به هر ترتیب، بحران زباله پلاستیکی سر جای خودش باقی خواهد ماند. این مسئله به خصوص در کشورهای حوزه آسیا و اقیانوسیه بسیار حاد است. گزارشی که در پایان سال ۲۰۱۷ منتشر شده، ده رود معروف جهان را به عنوان منشأ ۹۰ درصد از زباله پلاستیکی که وارد اقیانوس ها می شود معرفی کرده است. وزن این زباله های پلاستیکی سالانه بالغ بر ۸ میلیارد تن می شود. از میان این رودها، نیل و نیجر در افریقا جریان دارند اما هشت رود در آسیا هستند و تمام رودهای مهم چین - یعنی یانگ تسه، رود زرد و رود مروارید- در میان آنها قرار دارند. همچنین رودهای گنگ و ایندوس در شبه قاره هند و نیز رود مکونگ در جنوب شرقی آسیا منشأ زباله های پلاستیکی در اقیانوس ها هستند.

بر این اساس، واضح است که هیچ یک از این کشورها خواهان وارد کردن زباله پلاستیکی بیشتر به کشورشان نیستند و احتمالاً در آینده، همه آنها رویکرد چین را در ممنوع کردن واردات پلاستیک یکبار مصرف دنبال خواهند کرد. اما مشخص نیست که ظرفیت آنها برای محدود کردن زباله های پلاستیکی تولیدی خودشان تا چه حد خواهد بود.

محدود کردن جدی استفاده از پلاستیک در حال حاضر جزو بحث های مهم جهانی است. اتحادیه اروپا و انگلیس به صورت جداگانه استراتژی های جدیدی را برای مقابله با زباله پلاستیکی - و به خصوص پلاستیک یک بار مصرف غیر ضروری مثل نی، بسته بندی غذاهای بیرون بر و قاشق و چنگال یک بار مصرف- در پیش گرفته اند. بسیاری از ناظران معتقدند رویکرد سختگیرانه چین در واردات پلاستیک یک بار مصرف باعث شده که ذهنیت سیاست گذاران در اروپا نیز نسبت به این مسئله سختگیرانه شود. در همین راستا، کمپین های مختلفی برای بالا بردن آگاهی عمومی در خصوص مضرات پلاستیک در اروپا و انگلیس در جریان است و دیگر خیلی واضح به این موضوع اشاره می شود که سیاره زمین دارد زیر بار زباله - از غذای هدر رفته، وسایل برقی خراب و البته پلاستیک- مدفون می شود و نمی توان این روند را به حال خود رها کرد. به نظر می رسد که دقیقاً حالا زمان مناسبی برای تمرکز روی این مسئله است. بسیاری از مردم در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه حالا عادت کرده اند که کیف ها یا کیسه های قابل استفاده مجدد را با خود بیرون ببرند و خریدهای خود را در آن بگذارند. اولین دلیل این عادت، پول اضافه ای است که آنها باید برای گرفتن کیسه پلاستیکی پای صندوق فروشگاه ها بپردازند. اما دلیل هرچه که باشد، به توجه مردم به این مسئله منتهی شده و این خودش نکته مثبتی است. حتی بسیاری از مردم تازه در جریان کمپین های محیط زیستی متوجه شده اند که نی



مستند «سیاره آبی» به وضوح باعث افزایش آگاهی عمومی درباره خطر پلاستیک برای آبزیان شد.

اتحادیه اروپا اعلام کرده که به نصب و استفاده از شیرهای آب در مکان‌های عمومی و خیابان‌ها توجه نشان خواهد داد تا استفاده از بطری‌های آب پلاستیکی توسط مردم پایین بیاید.



اروپایی‌ها سالانه ۲۵ میلیون تن زباله پلاستیکی تولید می‌کنند اما کمتر از ۳۰ درصد از آن بازیافت می‌شود

اتحادیه اروپا همچنین وعده داده که کشورهای عضو شش استفاده سرانه از کیسه پلاستیکی را تا سال ۲۰۲۶ به کمتر از نصف میزان استفاده کنونی برسانند. کشورهای عضو اتحادیه اروپا همچنین وظیفه خواهند داشت که روی زندگی اُزبان در جغرافیای خود نظارت کنند و تاثیر پلاستیک روی آن را تحت بررسی داشته باشند. حذف مواد میکروپلاستیکی که در برخی از لوازم آرایشی و بهداشتی به کار می‌روند نیز بخشی دیگر از برنامه اتحادیه اروپا برای کاهش استفاده از پلاستیک در دهه آینده است. اتحادیه اروپا همچنین اعلام کرده که به نصب و استفاده از شیرهای آب در مکان‌های عمومی و خیابان‌های اروپایی نیز توجه نشان خواهد داد تا استفاده از بطری‌های آب توسط مردم پایین بیاید.

حامیان محیط زیست می‌گویند برنامه اتحادیه اروپا از برنامه انگلیس جامع‌تر و اجرایی‌تر است. اما به هر حال، تولیدکنندگان بزرگ در صنایع غذا و نوشیدنی می‌توانند در خصوص زباله‌های پلاستیکی نقش بسیار مهمی ایفا کنند و هنوز این کار را نکرده‌اند. البته مثلاً شرکت کوکاکولا وعده داده که تا سال ۲۰۳۰ به ازای هر یک بطری که می‌فروشد، یک بطری هم بازیافت کند. این در حالی است که کوکاکولا بیش از ۵۰۰ برند نوشیدنی را به بازار می‌فرستد که برخی از آنها با بطری‌های رنگی پلاستیکی خاصی که غیرقابل بازیافت فروخته می‌شوند. بنابراین هنوز نمی‌توان در کمپین ضد پلاستیک به غول‌های صنایع غذا و نوشیدنی اعتماد کرد.

در این میان، در آمریکا و ژاپن که بزرگ‌ترین صادرکنندگان پلاستیک در جهان هستند، تلاش چندانی در مورد محدودیت استفاده از پلاستیک صورت نگرفته است. این درست همان رویکردی است که کشورهای پیشرفته در خصوص آزاد کردن کربن نیز داشتند و تا مدت‌ها به آن بی‌توجهی می‌کردند. حتی خود چین که حالا به عنوان پیشگام مقابله با پلاستیک یک‌بار مصرف در محصولات مختلف مورد توجه قرار دارد، عملاً در عرصه داخلی در خصوص بازیافت ضعیف عمل کرده است. در چنین شرایطی، هرچه قوانین در نقاط بیشتری از جهان علیه پلاستیک وضع شود و آگاهی عمومی نیز بالا برود، به نفع همه خواهد بود؛ چون همه مردم هنوز دارند روی سیاره زمین زندگی می‌کنند و به نجات آن هم باید توجه نشان دهند. ■

نوشابه‌شان یا لیوان پلاستیکی نوشیدنی‌شان در نهایت سر از اقیانوس‌ها درمی‌آورد و زندگی جانوران دریایی را مختل می‌کند.

یکی از موثرترین عوامل در افزایش آگاهی عمومی در اروپا و انگلیس در خصوص زباله‌های پلاستیکی، برنامه مستند «سیاره آبی» شبکه بی‌بی‌سی بود که یک قسمت کامل آن به آلودگی محیط دریاها و اقیانوس‌ها بر اثر زباله‌های پلاستیکی و تاثیر وحشتناک آن روی حیوانات مختلف اختصاص داشت. در این برنامه، از پرندگانی آلباتروس فیلم گرفته شده بود که داشتند تکه‌های پلاستیک را به عنوان غذا به جوجه‌های خود می‌دادند. همچنین نهنکی نشان داده شد که بچه‌اش به دلیل خوردن پلاستیک مرده بود. این صحنه‌های دلخراش از زندگی جانوران دریایی به واکنش شدیدی در میان بینندگان منتهی شد و بسیاری از آنها در شبکه‌های اجتماعی اعلام کردند که قول می‌دهند استفاده از پلاستیک را در زندگی‌شان تا حد امکان کم کنند.

در همین میان، ترزا می نخست‌وزیر انگلیس نیز با استفاده از همین موقعیت اعلام کرد که برنامه‌ای برای حذف زباله‌های پلاستیکی در ۲۵ سال آینده دارد. در چارچوب این برنامه، فروشگاه‌های مواد غذایی نیز ملزم می‌شوند که قفسه‌های خود را به تدریج از بسته‌بندی‌های پلاستیکی یک‌بار مصرف خالی کنند. صنایع مختلف نیز تشویق خواهند شد که برای ماندن در بازار، تحقیقات گسترده‌ای را در خصوص زباله‌های پلاستیکی و اجتناب از استفاده از آنها صورت دهند و در واقع نوآوری در این عرصه صورت خواهد گرفت.

اتحادیه اروپا نیز برنامه ضد پلاستیک خودش را دارد. کمیسیون اتحادیه اروپا در ۱۶ ژانویه امسال بیانیه‌ای را منتشر کرد که حاکی از عزم این اتحادیه برای کاهش مصرف پلاستیک، سودآور کردن صنعت بازیافت، مقابله با تخریب محیط زیست دریایی و نیز ترغیب دنیا به در پیش گرفتن رویکرد مشابه در خصوص پلاستیک بود. اتحادیه اروپا می‌گوید می‌خواهد در آینده نزدیک - یعنی تا سال ۲۰۳۰ - تمام بسته‌بندی‌های پلاستیکی را قابل بازیافت کند، استفاده از پلاستیک یک بار مصرف (مثل در بطری و ظروف یک بار مصرف غذا) را به شدت محدود کند، بودجه کافی برای انجام تحقیقات در این خصوص اختصاص دهد، قوانین لازم را برای انجام بازیافت و ضروریات تجاری آن وضع کند و به صورت کلی به سمت نوعی اقتصاد دایره‌ای پیش برود که در آن، زباله‌سازی به کمترین حد خود برسد.

درواقع قانون‌گذاران اروپایی وارد نبردی جدی علیه پلاستیک شده‌اند که اعمال مالیات‌های سنگین روی پلاستیک یک بار مصرف و نیز تلاش برای مدرن‌سازی تولید محصولات پلاستیکی و پایین آوردن مضرات محیط زیستی آن را در خود جا داده است. اروپایی‌ها سالانه ۲۵ میلیون تن زباله پلاستیکی تولید می‌کنند اما کمتر از ۳۰ درصد از آن بازیافت می‌شود. فرانس تیمرمانز قائم‌مقام کمیسیون اروپایی در این خصوص گفته است: «اگر تدابیر لازم را همین حالا در خصوص پلاستیک در پیش نگیریم، تا پنجاه سال دیگر میزان پلاستیکی که در آب‌های جهان شناور است بیشتر از تعداد آبریان خواهد بود.»

اروپایی‌ها حتی تمایل دارند مالیات روی پلاستیک آن قدر جامع باشد که بخشی از کسری بودجه اتحادیه اروپا پس از خروج انگلیس از این اتحادیه را نیز تامین کند. بستن این مالیات روی پلاستیک به ارزیابی‌های گسترده‌ای نیاز دارد که جزئیات آن هنوز منتشر نشده است. البته این در حالی است که مقامات اتحادیه اروپا از تخصیص بودجه ۱۲۲ میلیون دلاری برای توسعه تجهیزات و روش‌های بازیافت مدرن و پاک نیز ابایی نداشته‌اند.

ممنوعیت واردات پلاستیک یک‌بار مصرف به چین به منزله زلزله‌ای بزرگ برای کشورهایی بوده که تاکنون به صنعت بازیافت بی‌توجه بودند

[آینده مواد غذایی]

مالیات ناسالم‌ها

افزایش قیمت فست‌فود و نوشیدنی‌های شیرین دارد به سیاستی محبوب در دنیا تبدیل می‌شود

گرم، بیش از ۲۷۵ کالری داشته باشند، مشمول مالیات خواهند شد. این کشورها قوانین مالیاتی روی غذاهای ناسالم را در شرایطی اعمال کرده‌اند که وضعیت سلامت مردم در آنها به وضوح بر اثر استفاده از این مواد به خطر افتاده. ظاهراً این روش دارد جواب هم می‌دهد.

تحقیقی که اخیراً در خصوص تأثیر سیاست مالیاتی مکزیکی روی غذاهای ناسالم بیرون انجام شد، نشان می‌دهد که خرید مواد غذایی مذکور پس از اعمال مالیات به میزان ۷ درصد کاهش یافت. همچنین سازمان بهداشت جهانی که تأثیر مالیات مشابه در مجارستان را بررسی کرده، به این نتیجه رسیده که مصرف مواد غذایی ناسالم در این کشور کاهش یافته و علت آن، نه تنها افزایش قیمت این غذاها بلکه راه‌افتادن کمپین آموزشی در این خصوص بوده است. اعمال این مالیات باعث کاهش ۷ تا ۱۶ درصدی مصرف غذا و نوشیدنی ناسالم در مجارستان شده است. روش مجارستان مورد تأیید بسیاری از نهادهای بین‌المللی هم بوده، چون مجارستان این مالیات را بر اساس ارزش کلی مواد غذایی در هر محصول اعمال کرده است، در حالی که مثلاً مکزیکی فقط با تمرکز روی کالری این کار را انجام داده است. وقتی یک معیار تغذیه‌ای - مثل وجود قند یا چربی تراس - در محصول به عنوان عاملی در افزایش قیمت آن مطرح می‌شود، تولیدکنندگان آن کالا مجبور به تغییر روش خود خواهند شد تا محصول را آسان‌تر و با قیمت ارزان‌تر بفروشند.

در همین حال، مالیاتی که مجارستان روی مواد غذایی ناسالم اعمال کرد باعث شد ۲۱۹ میلیون دلار در آمد به دست بیاید که آن هم ظرف چهار سال در بخش سلامت در این کشور به کار گرفته شده است.

یک نکته درباره مالیات‌ها روی غذای ناسالم این است که اقشار کم‌درآمدتر که مصرف‌کنندگان اصلی فست‌فودها بودند نیز به شدت از آن تأثیر گرفته‌اند و مجبور به تغییر رویه شده‌اند. البته هنوز برای انجام تحقیقات در خصوص تأثیر مستقیم چنین مالیات‌هایی روی رژیم غذایی و سلامت افراد در جامعه زود است اما شواهد حاکی از موفقیت این رویکرد اجباری است.

در همین میان، این مالیات‌ها مخالفانی هم دارد که دخالت دولت در تغذیه مردم - حتی به قصد خیر - را رد می‌کند. اما تاکنون استدلال موافقان این بوده که دولت در نهایت مجبور به پرداخت هزینه درمان برای مردمی خواهد بود که غذاهای ناسالم را در رژیم غذایی خود می‌گنجانند، به بیماری‌های ناشی از آن مبتلا می‌شوند، بهره‌وری‌شان در عرصه کار پایین می‌آید، و به باری روی دوش نظام خدمات بهداشتی کشور تبدیل می‌شوند.

واقعیت این است که صنعت مواد غذایی و نوشیدنی در برخی کشورها چنان قدر تمند است که احتمال اعمال مالیات سنگین روی غذاهای ناسالم آنها فعلاً چندان نزدیک به نظر نمی‌رسد. اما به هر حال این روند آغاز شده و می‌تواند حداقل به هراس این صنعت و ایجاد تغییر در محصولات ناسالم در آینده منتهی شود. ■



دختر بچه مکزیکی فست‌فود می‌خورد.

منبع ووکس

چرا باید خواند:

مالیات‌بستن روی

خوراکی‌های مضر

دارد به روندی موثر

در جهان تبدیل

می‌شود. بخوانید تا

ببینید کدام کشورها

پیشگام این رویکرد

هستند.

غذا خوردن بیرون از خانه تفریح بزرگی محسوب می‌شود که کسی نمی‌خواهد خودش را از آن محروم کند. اما آنچه که از برخی از این غذاها نصیب ما می‌شود چیزی جز قند، چربی و کالری نیست. آمار در کشوری مثل آمریکا نشان می‌دهد که ۷۵ درصد از افراد بالغ، بیش از نیمی از کالری مورد نیاز روز خود را از غذاهای ناسالم بیرون تأمین می‌کنند. تأثیر دونات و مرغ سوخاری و نوشیدنی‌های شیرین گازدار روی سلامت مردم آن قدر منفی بوده که برخی دولت‌های جهان برای مقابله با آن به صورت ضربتی وارد عمل شده‌اند و روی این نوع غذاها مالیات بسته‌اند. این روشی است که پیش‌تر در خصوص سیگار، الکل و برخی نوشیدنی‌های گازدار نیز دنبال شده و جواب هم داده است. تحقیقاتی که در خصوص بهبود وضعیت سلامت مردم در جوامع امروزی انجام شده، اکثراً به این نکته اشاره دارد که مصرف‌کننده باید از راه‌های غیرمستقیم به سمت استفاده از مواد غذایی سالم‌تر سوق داده شود. در این راستا، مالیات‌بستن روی مواد غذایی غیرضروری - حتی آب‌نبات و چیپس - مورد توجه قرار گرفته است.

در آمریکا تلاش زیادی در جریان است که مالیات در سطوح ایالتی و فدرال روی مواد غذایی ناسالم اعمال شود و این مالیات در هشت شهر در آمریکا از سال ۲۰۱۳ روی برخی نوشیدنی‌های گازدار شیرین اعمال شده است. در نقاط دیگر دنیا نیز برخی کشورهای اروپای شرقی و آمریکای لاتین در دهه‌های اخیر روش‌های مشابه و موثری را دنبال کرده‌اند. از جمله آنها، مجارستان است که از سال ۲۰۱۱ مالیاتی ۴ درصدی را روی مواد غذایی و نوشیدنی بسته‌بندی که حاوی مقادیر زیاد شکر و نمک باشند اعمال کرده است. همچنین مکزیکی از سال ۲۰۱۳ مالیات ۸ درصدی روی برخی محصولات غذایی غیرضروری شیرین و چرب بسته است. در این چارچوب، مواد غذایی که در هر ۱۰۰

مصرف‌کننده

باید از راه‌های

غیرمستقیم به

سمت استفاده

از مواد غذایی

سالم‌تر سوق داده

شود و این شامل

اقشار کم‌درآمد هم

می‌شود

کدک می‌خواهد از یک پلت‌فرم مدیریت حقوق معنوی (کدک‌وان) استفاده کند و بنابراین عکاسان می‌توانند فوراً پول عکس خود را به شکل ارز دیجیتال کدک کوین دریافت کنند.

[آینده عکاسی]

از ورشکستگی تا جهش ۲۵۰ درصدی

شرکت کدک چگونه آینده خودش و صنعت عکاسی مستقل را تغییر داد؟

منبع: پلومبرگ
چرا باید خواند:
شرکت کدک با
فیلم‌های دوربین
آنالوگ برای خیلی‌ها
نوستالژی‌ساز بوده.
بخوانید تا ببینید
کدک چگونه با
استفاده از ارزهای
دیجیتال می‌خواهد
دوباره به قدرت
سابقش برگردد.

شکل ارز دیجیتال کدک کوین و بی‌واسطه دریافت می‌کنند. این دو مسئله اهمیت زیادی دارند چون در سال‌های اخیر، استفاده بی‌اجازه از عکس در فضای اینترنت به شکل قابل توجهی بالا رفته و دست عکاسان هم برای پیگیری حقوق معنوی آثارشان کوتاه بوده است. روش کار دقیق سیستم کدک‌وان از این قرار است: عکاس اثر خود را آپلود می‌کند؛ سپس با استفاده از رمزنگاری، آن را به شکل مطمئنی به نام خودش ثبت می‌کند و سپس عکس در بلاک‌چین می‌ماند. برخی صاحب‌نظران معتقدند حفظ حقوق معنوی عکس‌ها یکی از بهترین راه‌ها برای استفاده از رمزنگاری و تکنولوژی بلاک‌چین است. اما قصد کدک در عین حال این هم هست که از داغ‌بودن توجهات به ارزهای رمزنگاری‌شده به سود خود استفاده کند. برخی رسانه‌ها در همین راستا از کدک انتقاد کرده‌اند و مثلاً مجله فورچن این پرسش را مطرح کرده که آیا واقعا بازاری برای آنچه که کدک ارائه می‌دهد وجود دارد یا نه. پاسخ به این سوال مثبت است چون کدک در این راستا می‌تواند با آی‌استاک و برخی پلت‌فرم‌های دیگر که حقوق معنوی برای عکس‌ها در نظر می‌گیرند رقابت کند. اما فورچن معتقد است که کدک با این کار وارد فضای رقابتی سختی می‌شود که نام برندهای موفق زیادی در آن وجود دارد اما نام خود کدک در سال‌ها و دهه‌های اخیر چندان درخشان نبوده و بنابراین، رقابت هم چندان آسان نیست. با وجود این، واقعیت این است که در دنیای امروز بحث ارزهای رمزنگاری‌شده به شدت مورد توجه قرار دارد و حتی چهره‌های سرشناسی که قبلاً این تکنولوژی را کلاهبرداری می‌خواندند - از جمله جیمی دیمون مدیرعامل جی‌پی‌ام مورگان - حالا نظر خود را تغییر داده‌اند و دیگر بلاک‌چین را احمقانه و بی‌ارزش نمی‌دانند. در چنین شرایطی، شرکت کدک هم فرصتی طلایی برای بیرون آمدن از وضعیت سخت گذشته‌اش پیش روی خود می‌بیند. درواقع باید منتظر نشست و دید آینده عکاسی با این اقدام کدک تغییر می‌کند یا نه. ■

شرکت کدک که زمانی غول صنعت عکس بود اما از کاروان انقلاب دوربین‌های دیجیتال جا مانده بود، رویکردی را در پیش گرفته که ظرف دو روز باعث بالا رفتن شدید ارزش سهام آن شده است. این رویکرد درواقع پاسخی است به نیازهای امروزی و مدرن عکاسان برای کسب درآمد از آثارشان.

شرکت ایست‌من کدک در سال ۱۸۸۰ در نیویورک تأسیس شده و فراز و فرودهای زیادی را از سر گذرانده است. به خصوص در دهه‌های اخیر و با انقلاب دیجیتال در عرصه عکاسی و فیلمبرداری، به نظر می‌رسید که این شرکت دیگر نتواند از ضرباتی که متحمل شده رهایی پیدا کند. اما بمب خبری اخیر در مورد کدک این است که این شرکت حالا به عرصه فروش کپی‌رایت عکس بر مبنای ارزهای رمزنگاری‌شده وارد شده است. کدک که وارد همکاری با شرکت بزرگ ون دیجیتال شده درواقع دارد با استفاده از تکنولوژی بلاک‌چین این کار را انجام می‌دهد (بلاک‌چین محیطی را فراهم می‌کند که معامله ارزهای دیجیتال مثل بیت‌کوین در آن ثبت می‌شود. بلاک‌چین در عین حال نیازی به شخص ثالث برای تأیید تعامل‌های دیجیتال ندارد و این مزیت بزرگی است).

کدک حالا با اقدام جدیدش درواقع دارد به عکاسان اجازه می‌دهد که آثار خود را ثبت کنند و بابت حقوق معنوی آن نیز پول خود را بی‌واسطه و به شکل مطمئن دریافت کنند. به دنبال اعلام این خبر، ارزش سهام کدک ظرف دو روز به میزان ۲۵۰ درصد بالا رفت. این در حالی بود که کدک در سال ۲۰۱۲ شرکتی ورشکسته به حساب می‌آمد و ظرف یک سال گذشته نیز ارزش سهامش دائماً رو به سقوط داشت و نزدیک به ۷۰ درصد آن از دست رفته بود.

جف کلارک مدیرعامل کدک در خصوص این تحول گفته است: «ما با پلت‌فرم جدیدی وارد میدان شده‌ایم و می‌خواهیم به عکاسان اطمینان بدهیم که اثرشان و درآمدشان در چارچوب استفاده از کدک کوین (مشابه بیت‌کوین) حفظ می‌شود. آنهایی که در فضای شرکت‌های تکنولوژیک سیر می‌کنند با ارز رمزنگاری‌شده و بلاک‌چین آشنایی دارند. اما برای عکاسی که می‌خواهد اثر خودش حفاظت معنوی کند و درآمد هم داشته باشد، این روش تازه است و واقعا هم می‌تواند حلال مشکلات باشد.»

شرکت کدک و بسیاری از شرکت‌های دیگر در حالی وارد بازار ارزهای رمزنگاری‌شده می‌شوند که مخالفان این ارزها نسبت به ریسک بالا و حبابی شدن آنها هشدار داده‌اند ولی در عین حال، نشانه‌ای مبنی بر صحت این هشدارها در بازار ارزهای رمزنگاری‌شده مشاهده نشده است. کدک درواقع دارد از یک پلت‌فرم مدیریت حقوق معنوی (کدک‌وان) استفاده می‌کند که مبتنی بر بلاک‌چین است و می‌تواند به سود عکاسان در آینده باشد. علتش این است که چنین پلت‌فرمی جلوی سرقت عکس و استفاده بی‌اجازه از آن را می‌گیرد و روش مطمئنی در این خصوص است. از سوی دیگر، عکاسان فوراً پول عکس خود را به



[آینده خرید]

فروشگاه بی‌صف و صندوق

نگاهی به سوپرمارکت مدرن آمازون

خدمت سرعت و دقت ماشین‌ها قرار می‌گیرد و نیروی کار انسانی فقط در کنار آنها وظایفی را انجام می‌دهد.

فروشگاه آمازون گو در واقع انقلابی در صنعت خرده‌فروشی است؛ چون با مسئله‌ای سر و کار دارد که همه ما روزانه به آن محتاجیم. یعنی خرید مایحتاج زندگی. آمازون گو در واقع دارد خرید روزانه را سریع‌تر و بی‌دردتر می‌کند چون صف و صندوق در آن وجود ندارد.

خرید از فروشگاه آمازون گو به این صورت انجام می‌شود: مشتریان از قبل اپ آمازون گو را در گوشی‌های تلفن همراه خود دانلود کرده‌اند و هنگام ورود به فروشگاه، فقط تلفن همراه خود را مثل کارت مترو روی دستگاه می‌گیرند تا آن را اسکن کنند و سپس وارد فروشگاه می‌شوند. آنها هر کالایی که خواستند برمی‌دارند و بدون اینکه در صف منتظر بمانند و صندوق‌دار بخواهد از آنها پول بگیرد، از فروشگاه آمازون گو خارج می‌شوند و فقط بعداً صورت‌حساب خرید را روی گوشی تلفن همراه خود مشاهده خواهند کرد. در واقع هر کالایی که مشتری در این فروشگاه برمی‌دارد از طریق دوربین‌ها و حسگرها در حساب مجازی آمازون او ثبت می‌شود و اگر هم مشتری کالایی را از سبد خرید خود خارج کرد، همان کالا از حساب مجازی او نیز به صورت خودکار حذف خواهد شد.

همچنین مدت‌زمانی که آنها در فروشگاه صرف کرده‌اند در کنار صورت‌حساب کارت اعتباری مشتریان به تلفن همراه آنها ارسال می‌شود تا مشتری متوجه باشد که در مقایسه با سایر سوپرمارکت‌ها چقدر در وقتش صرفه‌جویی کرده است. این سیستم در واقع دارد از همان تکنولوژی‌ای استفاده می‌کند که در خودروهای بی‌راننده مورد استفاده قرار دارد: استفاده از حسگرها، تعیین میدان حرکت و درک همه اعمال.

در چنین شرایطی، تعجبی ندارد اگر که فروشگاه‌های بزرگ و کوچک همگی برای لهنشدن زیر فشار آمازون دست به کارهای نوآورانه در سوپرمارکت‌ها بزنند. این هراس واقعا می‌تواند در کشوری مثل آمریکا جدی باشد، چون آمازون اعلام کرده که قصد دارد در یک دهه آینده دوهزار فروشگاه را در نقاط مختلف این کشور تاسیس کند و تجربه آمازون گو نشان می‌دهد که ماشینی‌شدن این سوپرمارکت‌ها اولویت آمازون خواهد بود.

در واقع محدود شدن فرصت‌های شغلی در صنعت خرده‌فروشی از مدت‌ها پیش آغاز شده بود. آمار ژانویه امسال نشان می‌دهد که در آمریکا ۱۴.۵ میلیون نفر در صنعت خرده‌فروشی مشغول به کار بوده‌اند و این رقم، ۱.۱ میلیون نفر کمتر از آمار مشابه در ژانویه سال ۲۰۰۸ است. اما واقعیت این است که در سوپرمارکت‌ها به صورت معمول تهدیدی از بابت ماشینی‌شدن و آمدن ربات‌ها به جای نیروی کار انسانی وجود نداشت. حالا آمازون گو ثابت کرده که در همین خصوص هم جای نگرانی در خصوص مشاغل وجود دارد. البته عده‌ای نیز معتقدند این وضع را می‌توان با معرفی دستگاه‌های خودپرداز بانک‌ها و نگرانی‌هایی که در خصوص حذف مشاغل انسانی از این بابت وجود داشت مقایسه کرد. آنها می‌گویند ای‌تی‌ام تنها باعث شد فرصت‌های شغلی در بانک‌ها تغییر پیدا کند اما این فرصت‌ها از بین نرفتند. حالا ماشینی‌شدن فروشگاه‌ها و سوپرمارکت‌ها نیز شاید همین تاثیر را داشته باشد و صرفاً به اشتغال افراد بیشتر در بخش ماشینی امور منجر شود. ■

آمازون در ماه ژوئن امسال اعلام کرد یکی از معروف‌ترین سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای دنیا - یعنی هول‌فودز - را به قیمت ۱۳.۷ میلیارد دلار خریده است. در آن زمان خیلی‌ها با خودشان فکر کردند که آمازون چه کاری می‌تواند با هول‌فودز داشته باشد. البته آمازون در گذشته هم تلاش کرده بود که وارد کسب و کار فروش مواد غذایی تازه بشود، اما به هر حال به نظر می‌رسید که این حوزه از محدوده فعالیت‌های معمول آمازون کمی فراتر است. اما در همان زمان هم عده‌ای بودند که می‌دانستند آمازون یکی از تهاجمی‌ترین انواع سرمایه‌گذاری را در جهان دارد و حتی در حوزه‌هایی مثل رباتیکز و هوش مصنوعی نیز سرمایه‌گذاری کرده است. در واقع جاه‌طلبی‌های آمازون بر کسی پوشیده نیست. شش سال پیش، آمازون شرکت کیوا را خرید؛ تولیدکننده ربات‌های متحرک که می‌توانند در انبارها و مراکز توزیع آمازون جایگزین نیروی کار معمول شوند و کارها را با سرعت بیشتری پیش ببرند. انتظار می‌رود این روش در آینده میلیون‌ها دلار در هزینه‌های آمازون صرفه‌جویی به وجود بیاورد.

بنابراین، وقتی آمازون خبر خرید هول‌فودز را اعلام کرد این طور به نظر می‌رسید که ماشینی‌شدن سوپرمارکت‌ها را در نظر دارد. و حالا خبر دیگری منتشر شده که نشان می‌دهد این گمانه‌زنی‌ها درست بوده است: فروشگاه آمازون گو به عنوان اولین سوپرمارکت ماشینی‌شده آمازون در شهر سیاتل آمریکا افتتاح شده و به وضوح نشان می‌دهد که جف بزوس مدیرعامل آمازون چه چشم‌اندازی را برای آینده در نظر دارد. او دنیایی را تصور می‌کند که همه‌چیز در

منبع: نیویورکر

چرا باید خواند:

اینکه وارد

سوپرمارکت شوید،

جنس موردنظرتان

را برآورد و بلافاصله

از فروشگاه خارج

شوید در وقت و انرژی

صرفه‌جویی زیادی

می‌کند. بخوانید تا

ببینید آمازون چطور

چنین سوپرمارکتی را

راه‌انداخت.



ورودی فروشگاه آمازون گو و اسکن تلفن همراه



[آینده مدیریت زباله]

پول در آوردن از زباله

شهرهای هند چگونه می خواهند مانع هدر رفتن زباله‌هایشان شوند؟

این رویکرد قاعدتاً زیادی خوش‌بینانه به نظر می‌رسد. اما میسور شهری است که گروه‌های مدنی و اجتماعی زیادی در آن فعال‌اند و همکاری با مقامات شهری نیز از طریق آنها انجام‌پذیر است و همین هم به برگ برنده آینده میسور بدل شده است. به قول یکی از مقامات شهرداری میسور، این شهر می‌خواهد دیگر زباله‌هایش را هدر ندهد. در میسور روزانه ۴۰۲ تن زباله تولید می‌شود که نیمی از آن برای کودسازی مورد استفاده قرار می‌گیرد و بخشی از آن نیز به مراکز بازیافت فرستاده می‌شود. حالا دولت فدرال هند برای تشویق دولت‌های ایالتی به افزایش روند بازیافت، دارد یارانه‌هایی را برای احداث کارخانه‌های کودسازی ارائه می‌دهد. از زمانی که این یارانه‌ها ارائه می‌شوند، کودسازی از زباله در میسور و برخی شهرهای دیگر سرعت گرفته است و تولید کود از زباله که در مارس سال ۲۰۱۶ بالغ بر ۰.۲ میلیون تن می‌شد، در ماه اوت امسال به ۱.۳ میلیون تن رسیده است. از سوی دیگر، دولت نارندرا مودی تأمین‌کنندگان برق در هند را موظف کرده که به تدریج بخشی از انرژی برق را از طریق تبدیل زباله به برق تأمین کنند. همچنین ۵۶ مرکز جدید به همین منظور در نقاط مختلف هند در دست احداث است.

اما شهر میسور با روش‌های مدنی و اجتماعی توانسته گوی سبقت را در این خصوص از سایر شهرهای هند برآید. در این شهر، مالیات زباله در مالیات املاک لحاظ شده و باید پرداخت شود. همچنین از برنامه‌های رادیویی، پیام‌های واتساپ و کمپین‌های دیگر برای افزایش آگاهی عمومی در مورد زباله و بازیافت آن استفاده شده و حتی جریمه‌هایی نیز برای خانوارهایی که از جداسازی زباله خشک و تر خودداری کرده‌اند لحاظ شده است. آلمیتر پاتل یکی از چهره‌های فعال در عرصه مدیریت زباله در شهر میسور بوده و در سال ۱۹۹۶ موفق شد با کمپین حقوقی خود، رأی مثبت دادگاه عالی هند را برای تعطیلی مکان‌های سرباز تخلیه زباله در این شهر به دست بیاورد. در همین راستا بود که از سال ۲۰۰۰ میلادی روند مدیریت زباله جامد در میسور کاملاً پیشرفت کرد. پاتل در خصوص رویکرد مقامات شهری میسور برای مدیریت زباله و تأثیر آن بر آینده این شهر خوش‌بین است اما کارهایی را که تاکنون انجام شده کافی نمی‌داند. هر چه که باشد، حتی نگاهی کوچک به خیابان‌ها در شهرهای مختلف هند نیز برای درک عمق مشکل این کشور در خصوص زباله و آلودگی ناشی از آن کفایت می‌کند. از نظر پاتل، فقط هماهنگی زیاد و عزم شدید مقامات مختلف در سطوح شهری، ایالتی و فدرال هند می‌تواند واقعا به مدیریت زباله در این کشور کمک کند و آینده شهرهای هند را در این راستا تغییر دهد. ■

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

هند میلیون‌ها تن

زباله تولید می‌کند

که ظاهر می‌تواند

به کار دولت بیایند.

بخوانید تا ببینید

آینده شهرهای هند

چگونه با این مسئله

گره خورده است.

هند یکی از کشورهایی است که با معضلات عظیم در خصوص زباله و آلودگی محیطی مواجه است. از زمان مهاتما گاندی تاکنون، دولت‌مردان مختلف درباره لزوم کنترل این مشکل وعده‌هایی داده‌اند و دولت فعلی هند به نخست‌وزیری نارندرا مودی نیز از این قاعده مستثنا نیست. مودی روی برنامه‌هایش برای تولید کود و برق از حجم عظیم زباله در این کشور تأکید زیادی کرده و حالا برخی شهرهای هند نیز به تدریج برای عملی کردن این برنامه دسته‌به‌کار شده‌اند. در همین راستا، سرمایه‌گذاری‌هایی به ارزش ۳ میلیارد دلار قرار است تا سال ۲۰۲۷ در هند انجام شود که هدف آنها تبدیل زباله به کود و انرژی است. شهرهای هند یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان زباله در جهان هستند چون

جمعیت نیز در این شهرها بسیار بالاست. این شهرها سالانه ۶۲ میلیون تن زباله جامد تولید می‌کنند و پیش‌بینی می‌شود که این حجم از تولید زباله تا سال ۲۰۵۱ حتی پنج برابر هم بشود. بنا بر تحقیقی که توسط دانشگاه اسلامی دهلی نوانجام شده، علت این مسئله، افزایش شهرنشینی و بهبود وضعیت مالی و مصرف در میان خانوارهای شهری هند است.

همچنین گزارشی که توسط پارلمان هند تهیه شده حاکی از آن است که حدود ۸۲ درصد از زباله‌ها در هند جمع‌آوری می‌شوند اما تنها ۲۸ درصد از آن تحت عملیات دیگر مثل بازیافت یا استفاده مجدد قرار می‌گیرند. بقیه زباله‌ها سر از مکان‌های سرباز تخلیه زباله درمی‌آورند که هم خاک و هم آب را به شدت آلوده می‌کنند. شهر میسور در ایالت جنوبی کارناتاکا هند در قرون گذشته پایتخت پادشاه‌های قدرتمندی مثل تیپو سلطان بوده و در اوایل قرن بیستم میلادی نیز شهری پیشرفته به شمار می‌آمد و مثلاً در سال ۱۹۰۸ میلادی چراغ در خیابان‌های این شهر نصب شد و دو سال بعد نیز سیستم فاضلاب در آن ساخته شد. اما میسور در دهه‌های اخیر به رغم توسعه شهری، با معضل بزرگ زباله و آلودگی ناشی از آن مواجه بوده است. مقامات این شهر حالا به دنبال این هستند که آینده میسور را تغییر بدهند و به الگویی برای آینده شهرهای مختلف هند نیز تبدیل شوند. آنها معتقدند که حجم عظیم زباله تولیدی در هند را باید منبعی بکر برای درآمدزایی قلمداد کرد.

[آینده چین]

چرا سرد شدن رشد اقتصادی چین عجیب نیست؟

نگاهی به عدم تعادل در رشد بخش‌های مختلف اقتصاد چین و تبعات آن

اقتصاددانان عملاً به شکلی محتاط درباره دورنمای اقتصاد چین در سال ۲۰۱۸ حرف می‌زنند. اما به هر حال هرچیز که به قضیه نگاه کنیم، یک موضوع کاملاً قابل مشاهده خواهد بود: اینکه احیای رشد اقتصاد چین کاملاً جامع نبوده است و بخش‌هایی مثل املاک، خرده‌فروشی و عمده‌فروشی، بانک‌داری و فراهم کردن اعتبار مالی کاملاً از قافله عقب بوده‌اند؛ یعنی رشد آنها یا کاهش یافته یا ثابت مانده است.

به صورت اصولی، دهه‌هاست که رشد قابل توجه اقتصاد چین توسط سه محرک صورت گرفته است: سرمایه‌گذاری‌های عمده، صادرات و مصرف خصوصی داخلی. اما سرمایه‌گذاری روی دارایی‌های ثابت - به خصوص در املاک و زیرساخت‌ها - در ضعیف‌ترین حالت خود از سال ۱۹۹۹ تاکنون قرار دارند و این شرایط باعث می‌شود که صادرات و نیز مصرف خصوصی نیز نتوانند خوب رشد کنند. اما سرمایه‌گذاری‌های عمده عملاً اهمیت زیادی دارند و روی بخش‌های دیگر نیز تأثیر زیادی می‌گذارند و بنابراین شکی نیست که این بخش، رشد امسال و سال‌های بعدی چین را نیز دچار کندی خواهد کرد. یک نکته هم وجود دارد که پیش‌بینی درباره رشد تولید ناخالص داخلی چین در آینده را دشوارتر می‌کند. قضیه این است که دولت چین دارد اقتصادی را که مبتنی بر سرمایه‌گذاری‌های دولتی و صادرات بوده، به سمت اقتصادی سوق می‌دهد که مبتنی بر خدمات، نوآوری و مصرف خصوصی است. این مسئله عملاً پیچیدگی‌های خودش را به همراه می‌آورد.

همچنین در شرایطی که نظام مالی چین درگیر آسیب‌پذیری‌های مختلفی شده است، نیاز به یافتن تعادلی بین رشد و تحولات ساختاری کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. تنها در این صورت است که می‌توان با معضلاتی مثل ظرفیت مازاد در برخی صنایع، افزایش بدهی‌ها، آلودگی و تخریب محیط زیست و البته فساد مالی در سطوح مختلف مواجه شد. اینجاست که تعدیل سیاست‌های دولت چین - مثلاً در کنترل اشتباهات عظیم مقامات محلی برای سرمایه‌گذاری‌های عمده و افزایش نفوذشان در منطقه خود - کاملاً اهمیت خود را نشان می‌دهد. مجموعه این عوامل باعث شده که گروهی از اقتصاددانان که خبرگزاری رویترز نظرشان را پرسیده، پیش‌بینی کنند که رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۸ کند خواهد شد و به ۶۵ درصد خواهد رسید. اگر هم این‌طور باشد، چین باید از این سرد شدن رشد اقتصادی‌اش استقبال کند؛ چون احتمالش هست که راه تخریب‌الگوی قدیمی اقتصادی و غالب چین از این طریق هموار شود. ■

در سال گذشته میلادی، رشد اقتصادی چین بالاتر از سطح انتظار بود و سرمایه‌گذاران را در داخل و خارج چین راضی کرد و تأثیرش روی اقتصاد جهان را هم حفظ کرد. آمار نشان داد که در سال ۲۰۱۷، تولید ناخالص داخلی چین به میزان ۶۹ درصد رشد داشته و این در حالی بود که در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۵ این رقم به ترتیب ۶۷ درصد و ۶۵ درصد بود. رشد تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۷ با برنامه‌های تشویقی دولت چین و نیز بهبود فضای تجارت جهانی همراه بود. اما این آمار رشد باعث شد این پرسش مطرح شود که آیا رشد دومین اقتصاد بزرگ دنیا بالاخره باثبات شده است یا اینکه این رشد تنها می‌تواند به عنوان خنثی‌کننده معضلات رشد اقتصاد چین در گذشته مورد توجه قرار بگیرد؟ تا پیش از وقوع بحران اقتصادی جهانی در سال ۲۰۰۸، اقتصاد چین داشت با سرعتی سرسام‌آور پیش می‌رفت. اما وقتی بحران رخ داد، نرخ رشد کاهش یافت. تنها بسته مشوق ۴ تریلیون دلار دولت بود که توانست باعث رشد مجدد اقتصاد چین شود و آن را در سه ماهه اول سال ۲۰۱۰ به رشد ۱۲٫۲ درصدی برساند. با وجود این، سیاست‌های پولی بعدی چین باعث شد که رشد اقتصادی دوباره رو به کاهش بگذارد؛ به طوری که دولت مجبور شد به ارائه بسته‌های تشویقی کوچک در اواخر سال ۲۰۱۱ و اوایل سال ۲۰۱۲ روی بیاورد. این اقدام نیز احیای معتدل و کم‌عمری را در رشد اقتصادی چین به همراه داشت و در نهایت، این رشد دوباره رو به کاهش گذاشت. تازه در سال ۲۰۱۶ بود که رشد اقتصادی چین دوباره به حالت باثبات برگشت و در سه دوره سه ماهه پشت سر هم، روی رقم ۶۵ درصد ثابت ماند. واقعیت این است که حالا هم آمار رشد چین دلگرم‌کننده است و داده‌های مختلف از شتاب فزاینده اقتصاد چین - حداقل در برخی بخش‌ها مثل بخش خدمات و نیز اقتصاد اینترنت محور - حکایت می‌کنند. اما صاحب‌نظران بدبینی هم وجود دارند که این آمار را به تلاش گسترده چینی‌ها برای بالا نشان دادن رشد در زمان پیش از برگزاری کنفرانس حزب کمونیست چین نسبت می‌دهند و آن را کاملاً قابل اعتماد نمی‌دانند. شاید به همین جهت است که برخی

منبع: ساوت چاینا

مورنینگ پست

چرا باید خواند:

پخوانید تابیینید

نظرات اقتصاددانان دنیا

درباره کندی احتمالی

رشد اقتصادی چین

در آینده چیست و چرا

نباید از این مسئله

تعجب کرد.



دولت چین دارد اقتصادی را که مبتنی بر سرمایه‌گذاری‌های دولتی و صادرات بوده، به سمت اقتصادی سوق می‌دهد که مبتنی بر خدمات، نوآوری و مصرف خصوصی است و این مسئله عملاً پیچیدگی‌های خودش را به همراه می‌آورد.

بهرترین وضعیت برای دو کشور عربستان سعودی و کویت اتفاق خواهد افتاد. دو کشوری که نفت اصلی‌ترین منبع درآمدشان است و به همین دلیل در سال‌های گذشته با بحران‌های مالی و کمبود بودجه بسیار زیادی روبه‌رو شده بودند. این دو کشور سال ۲۰۱۷ در رکود قرار داشتند و به دنبال افزایش قیمت نفت در بازار جهانی به تدریج نشانه‌های رشد و رونق اقتصادی در آنها مشاهده خواهد شد.

[آینده خاورمیانه]

حمایت دوباره بازار نفت از اقتصادهای نفت خیز

گزارش بیزینس مانیتور از اقتصاد خاورمیانه در سال ۲۰۱۸

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده‌پژوهی
منبع بیزینس مانیتور
چرا باید خواند:
خاورمیانه منطقه‌ای
است که ایران در آن
واقع شده است. این
منطقه یکی از مهم‌ترین
واستراتژیک‌ترین
مناطق دنیا است و به
همین دلیل بیش‌بینی
تحولاتی که در سال
جاری در این منطقه
اتفاق می‌افتد اهمیت
زیادی دارد.

در سال ۲۰۱۸ متوسط نرخ رشد اقتصادی کشورهای خاورمیانه برابر با ۳ درصد خواهد بود در حالی که در سال ۲۰۱۷ نرخ رشد اقتصادی این منطقه ۲.۶ درصد بود

بیشترین رشد به کدام کشورها اختصاص خواهد داشت؟

کشورهایی که اقتصاد وابسته به نفت دارند بیشترین رشد اقتصادی را در این سال مشاهده خواهند کرد. در این کشورها توسعه بخش ساختمان به خصوص اجرای پروژه‌های زیرساختی و صنعتی بیش از قبل رشد می‌کند و به همین دلیل انتظار می‌رود فرصت‌های شغلی بیشتری ایجاد شود و قدرت خرید مردم هم افزایش یابد. در کشورهای حاشیه خلیج فارس شاهد رشد دستمزدها در سال ۲۰۱۸ خواهیم بود و این مسئله به رشد هزینه‌های مصرفی مردم منجر می‌شود. بهترین وضعیت برای دو کشور عربستان سعودی و کویت اتفاق خواهد افتاد. دو کشوری که نفت اصلی‌ترین منبع درآمدشان است و به همین دلیل در سال‌های گذشته با بحران‌های مالی و کمبود بودجه بسیار زیادی روبه‌رو شده بودند. این دو کشور سال ۲۰۱۷ در رکود قرار داشتند و به دنبال افزایش قیمت نفت در بازار جهانی به تدریج نشانه‌های رشد و رونق اقتصادی در آنها مشاهده خواهد شد. در سال ۲۰۱۷ نرخ رشد اقتصادی عربستان سعودی منفی ۰.۷ درصد و نرخ رشد اقتصادی کویت منفی ۱.۲ درصد بود ولی انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۸ نرخ رشد اقتصادی این دو کشور به ترتیب به ۱.۲ درصد و ۳.۷ درصد ارتقا یابد.

بالاترین نرخ رشد اقتصادی در این منطقه به مصر اختصاص خواهد داشت. کشور مذکور در سال ۲۰۱۸ با نرخ ۵ درصد رشد می‌کند. به هر حال انتظار بهبود شرایط اقتصادی، خروج نسبی از رکود اقتصادی، آغاز فعالیت‌های عمرانی و ساختمانی در خاورمیانه و شمال آفریقا و در نهایت افزایش قدرت خرید مردم همه از اخبار بسیار خوشایند برای مردمی است که در این منطقه ثروتمند اما پرتنش دنیا زندگی می‌کنند. مردمی که در سال‌های اخیر با بحران‌های زیادی روبه‌رو بودند و سال‌های سال جنگ در کشورهای سوریه و عراق و افغانستان و درگیری‌های داخلی و حملات تروریستی در دیگر کشورهای منطقه را تجربه کرده‌اند. ■

خاورمیانه و شمال آفریقا سال ۲۰۱۸ را با خوش‌بینی بیشتری آغاز می‌کنند. انتظار می‌رود در این سال اقتصاد این کشورها با سرعت بالاتری رشد کند که دلیل آن افزایش قیمت نفت در بازار جهانی و سرمایه‌گذاری این کشورها در توسعه صنعت نفت و گاز و صنایع پایین‌دستی نفت است. انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۸ قیمت نفت در بازار جهانی با سرعت کمتری نسبت به سال ۲۰۱۷ رشد کند ولی باز هم متوسط قیمت این منبع انرژی در سطحی هست که بتواند کشورهای نفت‌خیز را به مسیر توسعه هدایت کند و مشکلات ناشی از کمبود بودجه و کمبود منابع مالی را در این کشورها برطرف کند. اما همچنان تأثیر سیاست روی اقتصاد این منطقه ملموس خواهد بود. در برخی از کشورهای خاورمیانه تداوم بی‌ثباتی سیاسی باعث می‌شود تا سرعت رشد اقتصادی کم شود و در دیگر کشورها اصلاحات ساختاری زمینه را برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی فراهم خواهد کرد.

نرخ رشد اقتصادی افزایش می‌یابد

انتظار داریم در سال ۲۰۱۸ نرخ رشد اقتصادی در کشورهای خاورمیانه رشد کند. البته این نرخ رشد تدریجی است و افزایش ناگهانی در این بازار اتفاق نخواهد افتاد. در سال ۲۰۱۸ متوسط نرخ رشد اقتصادی کشورهای خاورمیانه برابر با ۳ درصد خواهد بود در حالی که در سال ۲۰۱۷ نرخ رشد اقتصادی این منطقه ۲.۶ درصد بود. اما سوال این است که دلیل بیشتر شدن نرخ رشد اقتصادی در سال ۲۰۱۸ چیست؟ بیزینس مانیتور بر این باور است که کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه به شرایط تازه اقتصادی، شرایط تازه بازار نفت و وضعیت اقتصادی در کشورهای صنعتی که مصرف‌کنندگان بزرگ دنیا هستند عادت کرده‌اند. آنها سیاست‌های اقتصادی برای سال ۲۰۱۸ را با توجه به همین شرایط تدوین کرده‌اند. از طرف دیگر رشد قیمت نفت در بازار جهانی، بهره‌برداری از شماری از پروژه‌های زیرساختی و صنعتی که در یک دهه اخیر در آنها سرمایه‌گذاری کرده بودند و کاهش هزینه‌های دولتی از طریق هدفمندسازی یارانه‌ها در کشورهای خاورمیانه باعث می‌شود تا پتانسیل بالاتری برای رشد اقتصادی در این کشورها وجود داشته باشد. مسئله دیگری که وجود دارد این است که قیمت نفت تا کجا بالا خواهد رفت؟ این مرکز مطالعاتی متوسط قیمت نفت در سال ۲۰۱۷ را ۵۳ دلار آمریکا اعلام کرده است و پیش‌بینی کرده بود که هر بشکه نفت در سال جاری با قیمت ۵۷ دلار فروخته شود ولی در ماه‌های آغازین سال ۲۰۱۸ قیمت نفت به مرز ۷۰ دلار هم رسید و کمتر پیش‌بینی‌ای می‌توان یافت که انتظار داشته باشد متوسط قیمت نفت در سال جاری کمتر از ۶۵ دلار باشد. در این وضعیت می‌توان سال خوبی را برای کشورهایی که اقتصاد وابسته به نفت دارند پیش‌بینی کرد. رشد درآمد نفتی به کشورهای خاورمیانه امکان می‌دهد تا منابع مالی بیشتری برای سرمایه‌گذاری داشته باشند، کمبود بودجه در اقتصاد کشورهای خاورمیانه وجود نداشته باشد، اعتماد مصرف‌کنندگان به اقتصاد و بازار افزایش یابد و نرخ رشد اقتصادی در کشور افزایش یابد.



[آینده اقتصاد جهانی]

بوی بهبود ز اوضاع جهان می شنوم

آیا دوران نقاهت اقتصاد دنیا واقعا تمام شد؟

امریکا - بزرگ‌ترین اقتصاد جهان - در نهمین سال رشد مداوم خود قرار دارد و صندوق بین‌المللی پول نیز پیش‌بینی‌ها درباره رشد اقتصاد امریکا را به دلیل سیاست کاهش مالیاتی بهبود بخشید. چین هراس‌ها در خصوص توقف ناگهانی رشد یک دهه اخیرش را خنثی کرده و اتحادیه اروپا نیز در سراسرهای ناشی از ناکارآمدی سیاسی در برخی از اعضایش را پشت سر گذاشته و اوضاع خوبی در عرصه رشد اقتصادی دارد. حتی ژاپن هم که سال‌ها دچار افول در اقتصادش بود حالا اوضاع را تغییر یافته می‌بیند. افزایش قیمت نفت باعث شده که روسیه و تولیدکنندگان نفت در خاورمیانه اوضاع بهتری پیدا کنند و مکزیک توانسته از فضای هراس در خصوص تهدیدهای دولت ترامپ و صدمات احتمالی آن به اقتصادش خلاص شود. برزیل نیز که از کوچک‌شدن اقتصادش لطمه زیادی دیده، دارد نشانه‌هایی از احیای اقتصاد را به نمایش می‌گذارد.

مجموعه این شرایط، احیای اقتصاد جهان را - حتی به شکلی آسیب‌پذیر و شکننده - به نمایش می‌گذارند. در واقع شکنندگی احتمالی اوضاع به خاطر موضوعی است که ممکن است رهبران دنیا در حوزه‌های دیگر بگیرند و تاثیر آن روی اقتصاد دیده شود. از جمله آنها می‌توان به برگزیت و درگیری انگلیس و اتحادیه اروپا بر سر آن، درگیری لفظی دونالد ترامپ رئیس‌جمهور امریکا با رهبر کره شمالی، تهدید ترامپ به لغو معاهده‌های تجاری از جمله نفتا و نیز مجادله دائمی ترامپ در خصوص سیاست‌های تجاری چین اشاره کرد.

مارتین شیپپاور مدیر ارشد برنامه‌های گروه آل‌ایکس در این خصوص می‌گوید: «پیش‌تر گمان می‌کردیم که بازارهای غربی خیلی از لحاظ سیاسی باثبات هستند و بازارهای دیگر را پرریسک قلمداد می‌کردیم. اما حالا که برگزیت و ریاست جمهوری ترامپ را می‌بینیم، مشخص می‌شود که باید با نوع خاصی از بی‌ثباتی دست و پنجه نرم کنیم.» بنا بر گزارش صندوق بین‌المللی پول، اقتصاد جهان در سال جاری و سال آینده میلادی ۳٫۹ درصد رشد خواهد کرد که نسبت به رقم مشابه سال گذشته (۳٫۷ درصد) و نیز رقم مشابه سال ۲۰۱۶ (۳٫۲ درصد) بالاتر است. البته که این نکته مثبتی است؛ اما نباید فراموش کرد که رشد اقتصاد جهان در دوران پیش از بروز بحران حتی از ۴ درصد هم بالاتر بود.

در این میان، وقتی از کارشناسان اقتصادی درباره آینده نظرسنجی می‌شود مسائل متنوعی روی تحلیل آنها درباره آینده اقتصاد جهانی سایه می‌افتد. به مناسبت همین نشست اخیر مجمع جهانی اقتصاد، گزارش تحلیل ریسک‌های جهان با استفاده از نظر ۱۰۰۰ کارشناس منتشر شد و نشان داد که ۹۳ درصد از پاسخ‌دهندگان در خصوص خطر فزاینده مواجهات سیاسی و اقتصادی نگرانی دارند؛ ۷۹ درصد از مناقشات نظامی نگران‌اند و ۷۳ درصد نیز دغدغه‌شان ناکارآمدی قوانین تجارت جهانی است. عده‌ای دیگر هم تهدید تغییرات آب و هوایی، جرایم سایبری و افزایش تبعیض را به عنوان دغدغه‌های خود

یک دهه بعد از گرفتار شدن دنیا در دام یک بحران اقتصادی نابودکننده، به نظر می‌رسد که بالاخره همه دوباره زنده شده‌اند. هر اقتصاد بزرگی در دنیا دارد رشد می‌کند و این موج هماهنگ توانسته به ایجاد فرصت‌های شغلی، بهبود وضع معاش و کاهش هراس‌ها از نارضایتی عمومی در نقاط زیادی از دنیا منتهی شود. اما آیا به آینده هم می‌توان همین قدر امیدوار بود؟

اینکه چطور جهان توانست خودش را از آن رخوت و سقوط بیرون بکشد، مسئله‌ای است که در هیچ روایت سراسرست و جامعی نمی‌گنجد. اما در ساده‌ترین حالت می‌توان گفت که بهبود اوضاع جهان ناشی از کشف یک منبع عظیم ثروت و رفاه نبوده؛ بلکه از یک حقیقت واضح سرچشمه گرفته است: اینکه بسیاری از نیروهایی که در راه رشد اقتصادهای جهان مانع ایجاد می‌کردند بالاخره قدرت و توان خود را از دست داده‌اند. اما دوران نقاهت دنیا پس از گذر از این موانع، آن قدرها هم سریع و آسان نخواهد گذشت و خطرات زیادی به خصوص از لحاظ ژئوپلیتیک - آن را تهدید می‌کنند. حتی بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که مزایای رشد فعلی اقتصادهای جهان در آینده نیز همچنان فقط نصیب طبقه بالای تحصیل کرده و مرتبط با طبقه حاکم خواهد شد و اقشار پایین‌تر همچنان با رکود دست‌مزد‌هایشان و افزایش نرخ بیکاری دست و پنجه نرم خواهند کرد.

اما باز هم نمی‌توان به این واقعیت بی‌اعتنا بود که در هر گوشه‌ای از جهان، نشانه‌هایی برای امیدواری به آینده اقتصاد وجود دارد؛ هرچند تضمینی وجود ندارد که نتایج و مزایای این خوش‌بینی نصیب همه بشود. برت کوپلیان اقتصاددان ارشد پی‌دابلیوسی (شرکت مشاوره و حسابداری جهانی) در این خصوص می‌گوید: «دنای امروز مثل سابق به چند کشور ستاره متکی نیست. حتی اگر اتفاق بدی در یک اقتصاد بیفتد، رشد اقتصاد جهانی متوقف نخواهد شد و همین مسئله، اطمینان خوبی را به همراه می‌آورد.»

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

در یک دهه اخیر،

خطرات زیادی از سر

اقتصادهای جهان

گذشته، بخوانید تا

بدانید چه اتفاقی

افتاده که اوضاع حال و

آینده دنیا روشن‌تر از

قبل جلوه می‌کند.

بعضی

صاحب‌نظران

معتقدند تقریباً

کشوری در دنیا

وجود ندارد که

مصرف‌کنندگان در

آن وضعیت بدی

داشته باشند



کارخانه موتور هارلی دیویدسون امریکا

بعضی بیزینس‌های بزرگ جهان، خوش‌بینی خود به آینده را در هاله‌ای از احتیاط می‌پیچند و احساس می‌کنند که این دوران خوش قرار نیست تداوم داشته باشد.



استخراج طلا در معدنی در
افریقای جنوبی

کارخانه‌های امریکایی سال گذشته میلادی ۲۰۰ هزار فرصت شغلی جدید ایجاد کردند و این در حالی است که درست یک سال قبل‌تر، آنها مشغول تعدیل نیرو بودند.

البته یک عامل مهم که باعث شده اوضاع کارخانه‌های امریکا بهتر شود، کاهش ارزش دلار بوده که کالاهای امریکایی را برای خریداران خارجی جذاب‌تر کرده است (در شرایطی که دلار سال گذشته ده درصد از ارزش خود را از دست داد، اکثر واحدهای پول دیگر دنیا ارزششان بیشتر شده است).

از سوی دیگر، اکثر اقتصاددانان - حتی اقتصاددانان صندوق بین‌المللی پول - انتظار دارند کاهش مالیاتی که دولت دونالد ترامپ و جمهوری خواهان اجرایش کردند، امسال به بهبود اوضاع اقتصاد امریکا بینجامد؛ هرچند که این مسئله در درازمدت نمی‌تواند همچنان بازی را تغییر بدهد. پیش‌بینی می‌شود که رشد اقتصاد امریکا بعد از اتمام تأثیر کاهش مالیات‌ها دوباره به حدود ۲ درصد در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ برگردد. صدا البته که دونالد ترامپ اوضاع خوب اقتصاد امریکا را ناشی از سیاست کارآمد خودش می‌داند و وعده داده که دلار در آینده قوی‌تر و قوی‌تر شود. انتظار می‌رود که رشد اقتصادی امریکا در سال

دوم ریاست جمهوری ترامپ بهتر از سال اول باشد اما نقش اقتصاد جهان را هم در این معادله باید در نظر گرفت؛ هرچند که ترامپ نمی‌خواهد آن را بپذیرد. در همین میان، نگرانی‌هایی از بابت رویکرد دولت امریکا وجود دارد. دولت دونالد ترامپ دائم تهدید می‌کند که می‌خواهد کشورهایی مثل مکزیک و چین را از لحاظ تجاری و به دلیل عدم تعادل تجاری‌شان با امریکا تحت فشار قرار دهد. اما اگر چنین اتفاقی بیفتد،

هزینه مواد و قطعاتی که کارخانه‌های امریکایی مورد استفاده قرار می‌دهند به شدت بالا خواهد رفت. بن می‌اقتصاددان ارشد آکسفورد اکونومیکز در لندن معتقد است که این نوع جنگ‌های تجاری باید بزرگ‌ترین نگرانی آینده اقتصاد دنیا باشد: «تأثیر این اقدامات روی رشد اقتصاد جهان خیلی شدید خواهد بود.» با وجود این، اقتصاد جهان دیگر کاملاً وابسته به چند ابرستاره نیست؛ پس شاید چنین تهدیدهایی هم تأثیر تمام‌عیاری روی آینده اقتصاد جهان نگذارند. ■



کارگران در انگلیس

در خصوص آینده اقتصاد جهان ذکر کرده‌اند.

حتی کسب و کارهای جهانی نیز خوش‌بینی خود به آینده را در هاله‌ای از احتیاط می‌پیچند و احساس می‌کنند که این دوران خوش قرار نیست تداوم داشته باشد. در چنین شرایطی آنها دارند نشانه‌هایی مثل افزایش فرصت‌های شغلی در برزیل، فعال‌شدن بخش املاک در اروپا و نشانه‌های دیگر استفاده از پول بیشتر توسط مردم در نقاط مختلف جهان را نادیده می‌گیرند.

به گزارش صندوق بین‌المللی پول، در همین سال جاری میلادی ۱۹ کشور حوزه یورو احتمالاً رشد اقتصادی ۱،۹ درصدی را تجربه خواهند کرد که خیلی هم بد نیست. درست است که در اسپانیا، یونان و ایتالیا هنوز جوانان دارند با تبعات وحشتناک بیکاری دست و پنجه نرم می‌کنند. اما اگر اوضاع را با کوچک‌شدن ۴،۵ درصدی اقتصاد آنها در سال ۲۰۰۹ مقایسه کنیم، می‌بینیم که اوضاع امسال خیلی بهتر است. احیای اقتصادی در بسیاری از کشورهای اروپایی قابل مشاهده است. کارخانه‌ها در اروپای شرقی دارند سفارش‌های بیشتری نسبت به گذشته می‌گیرند. کارخانه‌های خودروسازی در جمهوری چک، اسلواکی، لهستان و رومانی به صورت مشخص دارند بهتر از گذشته عمل می‌کنند. اقتصادهای موفق اروپایی هم که در این میان جای خود را دارند و آینده‌شان را تضمین شده می‌بینند، مثلاً شرکت دی‌اس‌ام مستقر در هلند در ماه‌های اخیر یک کارخانه ۶۰ میلیون دلاری در راوندا راه انداخته که از کشاورزان آفریقایی ذرت و سویا می‌خرد و آن را به غلات صبحانه تبدیل می‌کند. فیکه سایبشما مدیرعامل دی‌اس‌ام به وضوح می‌گوید که این شرکت به سرمایه‌گذاری در آسیا و نیز در آفریقا برای آینده خود توجه بیشتری نشان می‌دهد چون رشد جمعیت در این دو قاره در آینده هم قابل توجه خواهد بود.

خلاصه اینکه احیای اقتصاد کشورهای اروپایی در کنار رشد اقتصاد امریکا باعث شده که صنایع چین نیز برای تأمین تقاضای کالای آنها - از قطعات خودرو گرفته تا ابزارآلات و نیز منسوجات - در حال تلاش باشند. افزایش محصولات تولیدی کارخانه‌ها به این معناست که درآمد تولیدکنندگان مس در شیلی و اندونزی، استخراج‌کنندگان طلا در آفریقای جنوبی و نیز استخراج‌کنندگان نقره در سوئد به شکل مداوم در آینده رو به افزایش خواهد بود. در نتیجه می‌توان گفت که اقتصاد دنیا در حال حاضر در وضعیت حلقه‌ای مطلوبی قرار دارد و بالا رفتن اعتماد کسب و کارها نیز به افزایش اشتغال انجامیده که آن هم مصرف بیشتر و سود بیشتر را به همراه آورده است. هرچه پول بیشتری در جیب مصرف‌کننده باشد، کسب و کارها دلیل بهتری برای گسترش فعالیت خود خواهند داشت و این یعنی تضمین آینده.

بارت فان آرک اقتصاددان ارشد کانفرنس‌بورد (انجمن کسب و کار و پژوهش در نیویورک) اصل قضیه را این‌طور بیان می‌کند: «تقریباً کشوری در دنیا وجود ندارد که مصرف‌کنندگان در آن وضعیت بدی داشته باشند.» حالا پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا سرمایه‌گذاری‌های جدید می‌توانند به سرعت در صحنه حاضر شوند و گسترش فعلی اقتصاد جهان را همچنان در آینده نیز حفظ کنند؟ کانفرنس‌بورد در یکی از گزارش‌های خود تصویری ارائه می‌دهد که نشانه‌های خوش‌بینی را افزایش می‌دهد: در اروپا، کارخانه‌های آلمان، فرانسه، هلند و پرتغال در پایان سال گذشته میلادی داشتند با نهایت ظرفیت خود کار می‌کردند. در امریکا، سرمایه‌گذاری‌ها رو به افزایش است و محرکی برای بزرگ‌تر شدن اقتصاد به شمار می‌آید.

[آینده اقتصاد جهان]

مصرف کننده آسیایی چطور امریکا را دور زد؟

طبقه متوسط جهانی امروز با آنچه فکر می کردید فرق دارد



منبع: یواس نیوز

چرا باید خواند:

در اینکه قدرت آسیا

رو به افزایش است

شکی نیست اما ظاهراً

این قدرت آن قدر زیاد

خواهد شد که آینده

نظم اقتصادی دنیا بر

اساس آن شکل خواهد

گرفت. بخوانید تا

ببینید چطور چنین

اتفاقی می افتد.

روی آورد که در آسیا تولید می شدند و فرصت های شغلی بی شماری را در کشورهای آسیایی مثل چین، کره جنوبی و ویتنام ایجاد کرده بودند و کارگران زیادی را از فقر مطلق بیرون آورده بودند. مصرف کننده آمریکایی از این بابت، هم از خودش خشنود بود و هم گمان می کرد که جایگاهش در آینده اقتصاد جهانی نیز به همین شکل باقی خواهد ماند.

اما امروزه اوضاع کاملاً تغییر کرده است: مصرف کننده آمریکایی از موقعیت خودش سقوط کرده و به نظر نمی رسد که در آینده هم قادر به برگشت به آن موقعیت باشد. افزایش درآمد خانوارها در اقتصادهای فقیر سابق (و در حال توسعه فعلی)، باعث شده که نوعی طبقه متوسط جهانی شکل بگیرد و این در هیچ جایی به اندازه آسیا با سرعت و وضوح رخ نداده است. بر اساس تحقیقی که موسسه بروکینگز در سال ۲۰۱۷ انجام داد، ۸۸ درصد از یک میلیارد نفری که تشکیل دهنده طبقه متوسط جهانی در آینده خواهند بود، حتماً از آسیا می آیند. همچنین انتظار می رود که این طبقه متوسط آسیایی تا سال ۲۰۳۰ تقریباً به ۳.۵ میلیارد نفر (یعنی ۶۵ درصد از جمعیت کل دنیا) برسد.

چین در این معادلات بیشترین نقش را دارد اما تنها منشأ ظهور مصرف کننده آسیایی نیست. موسسه بروکینگز پیش بینی کرده که هند نیز جمعیتی بالغ بر ۳۸۰ میلیون نفر را در آینده راهی طبقه متوسط جهانی می کند. این یعنی سهم هند حتی از چین هم بیشتر خواهد بود. همین خریداران آسیایی حتی در حال حاضر هم دارند نقش مهمی در اقتصاد جهانی ایفا می کنند. بر اساس آمار ارائه شده توسط موسسه

حضور برندهای غربی در آسیا نکته عجیبی نیست؛ اما این روزها چنین حضوری آن قدر گسترده است که باینده را فقط به یک نتیجه گیری می رساند: برندهای غربی روی مشتریان آسیایی بیشتر از مشتریان غربی سرمایه گذاری کرده اند و قصد تداوم همین روند را هم دارند.

صحبت از برندهای غربی در آسیا شاید کلیشه به نظر بیاید، اما واقعیت این است که بسیاری از این برندها - از جمله استارباکس - شعبات خود را در کشورهایی مثل چین به شدت افزایش داده اند و حتی برنامه های اصلی خود را نه در نیویورک، بلکه در پکن اجرا می کنند. این شاید نشانه ای از مهم ترین روند قابل مشاهده در اقتصاد امروز جهان باشد؛ یعنی ظهور مصرف کننده آسیایی. خانواده آسیایی که از وضع مالی خوبی برخوردار باشد، حالا دارد بیشتر از طبقه متوسط آمریکایی مورد توجه برندهای بزرگ جهان قرار می گیرد. در واقع سرمایه گذاران امروزی می دانند که دیگر لازم نیست مثل سابق روی مصرف کننده آمریکایی متمرکز باشند چون در بازارهای بسیار بزرگتر و با پتانسیل تری در آسیا باز است. این تحول اهمیت زیادی دارد چون می تواند نظم اقتصاد جهان را در آینده از نو شکل بدهد.

واقعیت این است که توسعه اقتصادی عظیم دوران پس از جنگ جهانی دوم تا حد زیادی ناشی از ظهور مصرف کننده آمریکایی بود. خریدار آمریکایی که به مراکز خرید مراجعه می کرد، شرکت های بزرگی مثل فورد یا سونی را به اصطلاح در خدمت خود می دید. اما همین مصرف کننده آمریکایی در دهه های بعد به خرید کتانی های نایکی یا آیفون های اپل

هند اخیراً به
دومین بازار بزرگ
گوشی های تلفن
هوشمند در
جهان تبدیل شد و
امریکا را پشت سر
گذاشت و چین هم
که از قبل در رتبه
اول نشسته بود

سرمایه‌گذاران امروزی می‌دانند که دیگر لازم نیست مثل سابق روی مصرف‌کننده آمریکایی متمرکز باشند چون در بازارهای بسیار بزرگ‌تر و باپتانسیل تری در آسیا باز است.

شد؛ یعنی ۵۵ درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در منطقه آسیا را تشکیل داد.

این تازه تنها به شرکت‌های آسیایی مربوط می‌شد. حتی شرکت‌های آمریکایی نیز دارند به بازار آسیا بیشتر از بازار آمریکا توجه نشان می‌دهند. مدیران عامل شرکت‌های بزرگ آمریکایی حالا می‌دانند که برای بقا در بازار رقابتی امروز دنیا، چاره‌ای ندارند جز آنکه کسب و کار خود را در بازارهای آسیایی نیز گسترش بدهند و به نیازهای این بازارها توجه کنند. جیمز مک‌گرگور رئیس شرکت مشاوره اپکو برای چین در این خصوص می‌گوید: «جهانی شدن باعث شد که شرکت‌های آمریکایی دیگر چسبیده به آمریکا نباشند. از نظر مدیران شرکت‌های بزرگ، حالا نظر

رهبران چین و هند نسبت به نظر مردم آمریکا اهمیت بیشتری دارد.» جالب اینجاست که شرکت‌های آمریکایی حتی از جانب مصرف‌کننده نوظهور آسیایی نیز تحت تهدید قرار دارند. به صورت سنتی، شرکت‌های آمریکایی مثل ایل یا جنرال موتورز احساس قدرت غالب را در بازار داشتند. اما حالا شرکت‌های بزرگ آسیایی که حضوری قوی در نقاط مختلف

منطقه نیز دارند، درواقع بازارهای آسیا را تا حد زیادی به تصرف خود درآورده‌اند و قیمت و خدمات آنها نیز بیشتر به کام مصرف‌کننده آسیایی خوش می‌آید. تحقیقی که اخیراً انجام شده حاکی از آن است که از میان پنج شرکت بزرگ سازنده گوشی‌های تلفن هوشمند در جهان، سه شرکت چینی هستند: هواوی، اوپو و شائومی. این سه شرکت در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۱۷، ۲۵ درصد از بازار گوشی‌های هوشمند دنیا را به خود اختصاص دادند؛ یعنی سهمی دو برابر نسبت به اپل.

با وجود این، هنوز هم پرسش‌ها درباره اینکه «آیا مصرف‌کننده آسیایی می‌تواند آینده اقتصاد جهان را به خودش منحصر کند؟» پاسخی قطعی ندارند. مجموع مصرف در آمریکا هنوز از چین بالاتر است؛ پس یعنی مصرف‌کننده آمریکایی همچنان خریدار باقی خواهد ماند و جایی را خالی نخواهد گذاشت. بنا بر تحقیق آچ‌اس‌بی‌سی، کل خرجی که مصرف‌کننده چینی انجام می‌دهد تا اوایل دهه ۲۰۳۰ از مصرف‌کننده آمریکایی بالاتر نخواهد رفت اما به هر حال، چین تاکنون دوسوم راه را در این خصوص طی کرده است و در آینده هم احتمالاً آن را با سرعت بیشتری ادامه خواهد داد.

استدلال دیگر هم این است که احتمال دارد برخی از اقتصادهای نوظهور آسیایی با همان سرعتی که اوج گرفته‌اند، در آینده دچار افول هم بشوند و رشدشان به شدت کند شود. در چنین شرایطی، پولی که در جیب خریدار وجود دارد کمتر خواهد شد و به تبع آن، نقش او در بازار نیز کاهش خواهد یافت.

با وجود این، سناریوی قدرت گرفتن فزاینده آسیا در آینده عملاً تصویری است که اقتصاددانان و صاحب‌نظران نمی‌توانند ردش کنند. چین و هند حالا بیش از یک‌سوم جمعیت دنیا را در خود جا داده‌اند و احتمالش خیلی زیاد است که حجم بیشتر و بیشتری از کالاها و خدمات در جهان توسط این جمعیت رو به رشد خریداری شود. شرکت‌های بزرگ دنیا حتماً این نکته را در استراتژی‌های آینده خود مد نظر قرار داده‌اند. ■

بروکینگز، مشتریان ثروتمند چینی و هندی حتی در سال ۲۰۱۵ نیز بیشتر از مشتریان آمریکایی در اقتصاد جهان پول خرج کردند. این اختلاف در آینده حتی بیشتر هم خواهد شد. تا سال ۲۰۳۰، طبقه متوسط چینی و هندی مجموعاً ۳۹ درصد از پول خرج‌شده در اقتصاد دنیا را به خود اختصاص خواهند داد؛ در حالی که طبقه متوسط آمریکایی تنها ۷ درصد از آن را تشکیل خواهد داد.

این تغییر اقتصادی تاریخی به سمت شرق را می‌توان در صنایع مختلفی مشاهده کرد. هند در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۱۷، به دومین بازار بزرگ گوشی‌های تلفن هوشمند در جهان تبدیل شد و آمریکا را پشت سر گذاشت. چین هم که از قبل در رتبه اول نشسته بود.

همچنین بوئینگ پیش‌بینی کرده که دو فروند از هر پنج فروند هواپیمایی که بین سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۳۶ بفروشد، روانه یک کشور آسیایی خواهند شد. این یعنی دو برابر هواپیمایی که قرار است مقصدشان آمریکای شمالی باشد.

ظهور مصرف‌کننده آسیایی از جهات زیادی خبر خوشی است. در شش دهه اخیر، رشد جهانی به شکل زیاده از حدی متکی بر آمریکا بوده است. اما حالا مصرف‌کننده آسیایی دارد فضای کاملاً جدیدی از تقاضا و مصرف را ایجاد می‌کند و اقتصاد جهانی نیز دارد به آن واکنش نشان می‌دهد. شرکت‌های بزرگ نیز ابایی ندارند از اینکه به تاثیر آسیا اذعان کنند. اگر همان مثال استارباکس را در نظر بگیریم، می‌بینیم که در سال مالی گذشته عملاً فروشی که استارباکس در چین داشته به میزان ۷ درصد و فروشی که در آمریکا داشته به میزان ۳ درصد افزایش نشان داده است. شواهد حاکی از آن است که برندهای بزرگ روند فعلی را در آینده هم قابل تداوم می‌بینند و سیاست‌های خود را نیز بر همین مبنا در وهله اول متمرکز روی آسیا می‌دانند.

اما اهمیت فزاینده مصرف‌کننده آسیایی دارد چالش‌هایی را نیز پیش روی آمریکا می‌گذارد. همان‌طور که مراکز خرید بزرگ در آمریکا به تدریج دارند رنگ می‌بازند، نقش خود آمریکا در اقتصاد جهانی نیز می‌تواند رنگ ببازد. این یعنی حفظ قدرت جهانی آمریکا در آینده سخت‌تر و سخت‌تر خواهد شد. از سوی دیگر، شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین عملاً کشورش را به عنوان رهبر جدید دنیا در عرصه تجارت و جهانی شدن معرفی کرده و بیره هم نمی‌گوید؛ چون بازار بزرگ داخلی چین و رشد اقتصادی آن نیز همین موضع را اثبات می‌کنند.

فردریک نیومن، یکی از مقامات ارشد بخش تحقیقات اقتصادی آچ‌اس‌بی‌سی در این خصوص می‌گوید: «چین فرصت‌هایی را در اختیار شرکت‌های آسیای جنوب شرقی می‌گذارد که معنی‌اش بی‌نیازی به بازار آمریکاست. در چنین شرایطی، قدرت رایزنی به دست چین می‌افتد.»

این انتقال قدرت از غرب به شرق را می‌توان در الگوهای در حال تغییر در عرصه تجارت و سرمایه‌گذاری نیز مشاهده کرد. در گذشته که آسیا نسبتاً فقیر بود، محصولات تولیدشده در کارخانه‌های آسیایی به خارج از این منطقه - به خصوص به آمریکا و اروپا - فرستاده می‌شدند چون جیب مردم در آن مناطق پرپول‌تر بود. بخشی از این نوع صادرات هنوز هم ادامه دارد، اما آسیایی‌ها دارند به شکل فزاینده‌ای بین خودشان صادرات و واردات را انجام می‌دهند. تحقیقی که توسط بانک توسعه آسیا انجام شد به این نتیجه رسید که در سال ۲۰۱۶، تجارت بین خود کشورهای آسیایی به میزان ۵۷ درصد افزایش نشان داده است و این رقم کاملاً بی‌سابقه بود. درواقع شرکت‌های آسیایی دارند نقشی حیاتی را نیز در سرمایه‌گذاری‌ها در منطقه خودشان ایفا می‌کنند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بین اقتصادهای آسیایی در سال ۲۰۱۶ بالغ بر ۲۷۲ میلیارد دلار



مصرف‌کننده
آمریکایی از
موقعیت قبلی
خودش در اقتصاد
جهان سقوط کرده
و به نظر نمی‌رسد
که در آینده هم
قادر به برگشت به
آن موقعیت باشد

[گزارش ویژه]

سقوط تمدن غرب؟

با متدهای علمی می‌توان فروپاشی جوامع را پیش‌بینی کرد

حرکتی خطرناک است که کل نظم جهانی را تضعیف می‌کند و باعث بی‌ثباتی می‌شود. مشکل غرب البته به ترامپ محدود نمی‌شود. اروپا هم مدت‌هاست که در باتلاق مشکلات خودش دست و پا می‌زند.

کدام تمدن؟ کدام فروپاشی؟

استفاده از علم برای پیش‌بینی آینده آسان نیست، و یکی از ساده‌ترین دلایل این دشواری این است که کلماتی مثل «سقوط»، «فروپاشی» و «تمدن غربی» تعریف دقیق علمی ندارد. مثلاً مورخان از سقوط امپراتوری روم در میانه هزاره اول صحبت می‌کنند اما شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد این امپراتوری در فرم‌های متفاوت - و کوچک‌تر - تا چند قرن بعد هم وجود داشته و تأثیراتش هنوز در زندگی غربی‌ها دیده می‌شود. یا مثلاً پایان حکومت فرعون‌ها در مصر قدیم بیشتر تغییری در توازن قدرت بوده نه آن واقعه خونین و ویرانگری که مردم تصور می‌کنند. پس وقتی از فروپاشی صحبت می‌کنیم منظورمان این است که مردم همه‌چیز را از دست می‌دهند و جهان به قرون وسطا برمی‌گردد؟ یا منظورمان این است که برای مدتی شاهد آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی خواهیم بود؟

عبارت «تمدن غربی» هم به همین میزان ناشفاف است. به طور کلی تمدن غرب شامل بخش‌هایی از جهان است که هنجارهای فرهنگی مسلط بر جامعه ریشه در اروپای غربی دارد. در این صورت اروپای غربی، امریکای شمالی، استرالیا و نیوزیلند مطمئناً جزو تمدن غربی به حساب می‌آیند. اما فراتر از این، دوباره مرزها مبهم می‌شوند. دیگر تمدن‌ها، مثل تمدن چین، روی هنجارهای فرهنگی متفاوتی بنا شده‌اند اما جهانی‌سازی کاری با دنیا کرده که تعریف مرزهای دقیق فرهنگ غربی، اینکه کجا شروع می‌شود و کجا تمام می‌شود، اصلاً آسان نیست.

چرخه‌های ۵۰ ساله شورش و آرامش

با وجود این دشواری‌ها، گروهی از دانشمندان و مورخان در حال

آه! روزگار خوش قدیم! آن زمان که هر از گاهی یک بی‌پول بدبین جمله «پایان دنیا نزدیک است» را با مائیک روی مقوا می‌نوشت، آن را به گردنش می‌انداخت و توی خیابان بقیه را آگاه می‌کرد. یا هر چند سال یک بار گروهی تندرو زمان دقیق نابودی زمین را مشخص می‌کرد و روی تپه منتظر سقوط شهاب‌سنگ می‌نشست. آن زمان خیلی راحت می‌شد این آدم‌ها و هشدارهایشان را نادیده گرفت. اما حالا چطور؟ حالا همه‌چیز پیچیده‌تر شده. این روزها دانشمندان، مورخان و سیاستمداران هم به جمع هشداردهنده‌ها پیوسته‌اند. آنها می‌گویند تمدن غربی به نقطه‌ای حساس از تاریخ خود نزدیک می‌شود. ماجرا از چه قرار است؟

از دید گروهی از دانشمندان، نابرابری گسترده اجتماعی و استفاده بیش از حد از منابع، جهان غرب را به سمتی می‌کشاند که تعداد زیادی از تمدن‌های گذشته آن را تجربه کرده‌اند: ناآرامی سیاسی، جنگ و بالاخره فروپاشی.

البته در بیشتر اوقات مردم زندگی خودشان را می‌کنند: برای تعطیلات بعدی به خرید می‌روند یا جلوی موبایل برای شبکه‌های اجتماعی ژست می‌گیرند. در واقع خیلی از مردم اصلاً خبر ندارند که فروپاشی ممکن است نزدیک باشد. آیا آنها نمونه مدرن مردم روم باستان‌اند که موقع حمله بربرها بی‌خیال و خوش‌انگورشان را می‌خوردند؟ سوال مهم اینجاست که آیا علم هیچ توضیحی برای شرایط کنونی دارد؟ اینکه جهان در چه وضعیتی به سر می‌برد و چه چیزی در انتظار ماست و برای بهبود اوضاع چه می‌توانیم بکنیم؟ اینکه قدرت و تأثیر غرب در حال افول تدریجی است و اینها ممکن است به فروپاشی آن منجر شود ایده تازه‌ای نیست. اما تحولات سیاسی اخیر باعث شده بدبین‌ها جان تازه‌ای بگیرند. شاید مهم‌ترین این تحولات انتخاب دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری امریکا باشد. از دید طرفدارانش بی‌توجهی او به تعهدات بین‌المللی به معنای پایبندی‌اش به شعار «امریکا را دوباره فوق‌العاده کنیم» است چون فقط روی منافع امریکا تمرکز دارد. از دید بقیه سیاست ترامپ



لارا اسپینی

نویسنده و روزنامه‌نگار انگلیسی

مترجم: کاوه شجاعی

منبع: مجله نیوساینسیست

چرا باید خواند:

مجله نیوساینسیست

در گزارشی ویژه

توضیح داده که چرا

گروهی از دانشمندان

و محققان به آینده

تمدن غربی بدبین

هستند و فروپاشی آن

را نزدیک می‌دانند



اتحادیه اروپا و همچنین بحران جدایی طلبی کاتالونیا در اسپانیا نشان می‌دهد که آمریکا تنها کشور غربی نیست که با دردرس جدی مواجه شده است.

بعد از این چه می‌شود؟ ترجیح جواب دقیقی برای این سوال ندارد. مدل او درباره نیروهای بزرگ تاریخی اجتماعی جواب می‌دهد و نمی‌تواند دقیقا پیش‌بینی کند که چه اتفاقی ممکن است نارضایتی را به سمت ناآرامی بکشاند و این ناآرامی‌ها تا کجا پیش می‌رود.

فروپاشی معمولی، فروپاشی عمیق

اینکه چرا و چگونه آشفتگی‌های سیاسی/ اجتماعی به سمت فروپاشی حرکت می‌کنند مسئله‌ای است که توجه صفا متشرعی، ریاضی‌دان ایرانی-آمریکایی دانشگاه مریلند را به خود جلب کرده است. او با بررسی روابط حیوانات درنده و حیواناتی که شکار آنها به حساب می‌آیند متوجه شد که در طبیعت بخشی از شکارها حتما جان به در می‌برند تا چرخه حیات ادامه پیدا کند، اما در جوامع انسانی شاهد چنین روندی نیستیم. یعنی بعضی از جوامع که دچار فروپاشی شدند، مثل مایاها، هیتی‌ها و مینوسی‌ها هیچ‌وقت نتوانستند خود را احیا کنند و برای همیشه از دست رفتند. به عبارت دیگر چرخه ناقص ماند.

متشرعی برای فهم علت این روند سیستمی فرضی را طراحی کرد که در آن جوامع انسانی جای حیوانات درنده را گرفتند و منابع طبیعی جایگزین شکار شدند. او درنده‌ها را به دو گروه نابرابر تقسیم کرد: نخبگان ثروتمند و آدم‌های معمولی. نتایج تحقیقات او نشان داد که با نابرابری شدید یا تهی شدن جامعه از منابع طبیعی می‌تواند جوامع را به سمت سقوط بکشاند اما این فروپاشی زمانی غیرقابل بازگشت است که این دو عامل هم‌زمان رخ دهند. به نوشته متشرعی «این دو عامل همدیگر را تقویت می‌کنند».

یک دلیل چنین روندی این است که داراها به خاطر ثروتشان به مدت طولانی‌تری از تبعات خالی شدن جامعه از منابع در امان می‌مانند. اما فقرا که زودتر نبود چیزها را حس می‌کنند زودتر جانشان به لب می‌رسد. نخبگان و ثروتمندان در برابر درخواست‌ها برای تغییر در استراتژی مقاومت می‌کنند و بالاخره زمانی تسلیم می‌شوند که دیر شده است.



در سال ۱۹۹۷ دو مورخ آماتور در کتاب «چهارمین پیچ: پیشگویی آمریکایی» پیش‌بینی کردند که حوالی سال ۲۰۰۸ آمریکا وارد دوره‌ای بحرانی می‌شود که نقطه اوج آن دهه ۲۰۲۰ خواهد بود.

بررسی ظهور و سقوط تمدن‌های باستانی هستند تا بتوانند مدل‌ها و روندهایی را پیدا کنند که به ما در پیش‌بینی آینده تمدن غربی کمک کند.

آیا شواهدی وجود دارد که به ما نشان دهد غرب به سمت پایان خود حرکت می‌کند؟ از دید پیتتر ترجین، مردم‌شناس تکاملی در دانشگاه کنتیکت آمریکا، بدون تردید نشانه‌های نگران‌کننده‌ای برای تمدن غربی وجود دارد. ترجین که قبلا زیست‌شناس بود روی چرخه‌های فراز و فرود جمعیتی حیوانات درنده و طعمه‌هایشان کار می‌کرد که متوجه شد فرمول‌هایی که به آنها دست یافته می‌تواند درباره ظهور و سقوط تمدن‌های باستانی هم جواب دهد.

او در اواخر دهه ۱۹۹۰ تحقیقات خود را وارد فاز تازه‌ای کرد و به اعمال فرمول خود روی داده‌های تاریخی پرداخت تا بتواند چرخه‌های عوامل اجتماعی مثل نابرابری در ثروت و سلامت را با بی‌ثباتی سیاسی مرتبط کند. او متوجه شد در تمدن‌های باستانی مصر، چین و روسیه دو چرخه تکرارشونده وجود داشته که با دوره‌های سرنوشت‌ساز آشوب همراه بوده‌اند.

اولین و جدی‌ترین چرخه اصولا حدود دو یا سه قرن طول می‌کشد. این چرخه با یک جامعه با نابرابری اندک شروع می‌شود اما کم‌کم با رشد جمعیت تعداد کارگران از میزان نیاز جامعه بالاتر می‌رود و به همین خاطر کار ارزان می‌شود. طبقات نخبه ثروتمند شکل می‌گیرد و هم‌زمان استاندارد زندگی کارگران پایین می‌آید. همچنان که جامعه بیشتر و بیشتر نابرابر می‌شود، این چرخه وارد فاز مخرب‌تری می‌شود. در این فاز بیچارگی پایین‌ترین طبقات و جنگ درونی میان نخبگان و ثروتمندان باعث هر چه و مرج اجتماعی می‌شود و بالاخره جامعه فرو می‌پاشد.

اما جوامع یک چرخه کوتاه‌مدت‌تر هم دارند که اصولا حدود ۵۰ سال طول می‌کشد. (هر ۵۰ سال دوباره تکرار می‌شود) این چرخه دو نسل را به خود می‌بیند: نسل آرام، نسل دردرساز.

ترجین با بررسی تاریخ آمریکا دوره‌های اوج ناآرامی در چرخه کوتاه‌تر را پیدا کرد که تقریبا هر ۵۰ سال اتفاق افتاده‌اند: یعنی در ۱۸۷۰، ۱۹۲۰ و بالاخره ۱۹۷۰. مشکل اینجاست که طبق پیش‌بینی او پایان چرخه کوتاه بعدی یعنی حدود سال ۲۰۲۰ با پایان چرخه طولانی‌تر هم‌زمان شده و این زنگ خطر را به صدا درمی‌آورد. به عقیده ترجین این هم‌زمانی باعث می‌شود شاهد بی‌ثباتی سیاسی گسترده باشیم. از دید او با بزرگ‌شدن شکاف میان فقیر و غنی شاهد شورش فقرا و افراد کم‌درآمد خواهیم بود، درجه این بی‌ثباتی ممکن است چیزی در اندازه اوج تنش‌ها در حوالی ۱۹۷۰ باشد یعنی در جریان جنبش آزادی‌های مدنی و مخالفت با جنگ ویتنام.

این پیش‌بینی یادآور پیش‌بینی سال ۱۹۹۷ دو مورخ آماتور ویلیام اشتراوس و نیل هاو در کتاب «چهارمین پیچ: پیشگویی آمریکایی» است. آنها در این کتاب پیش‌بینی کرده بودند که حوالی سال ۲۰۰۸ آمریکا وارد دوره‌ای بحرانی می‌شود که نقطه اوج آن دهه ۲۰۲۰ خواهد بود. نکته اینجاست که استیو بنن استراتژیست سابق دونالد ترامپ از هواداران این کتاب بوده است.

ترجین پیش‌بینی اولیه خود را در سال ۲۰۱۰ و پیش از انتخاب دونالد ترامپ و تنش‌های سیاسی بعد از آن انجام داد. او در طول ماه‌های اخیر هشدار داده که سطح کنونی نابرابری و چنددستگی سیاسی در آمریکا نشانه واضح این واقعیت است که این کشور وارد فاز سرازیری این چرخه می‌شود. بحران برگزیت در انگلیس و

فروپاشی استفاده نمی کنند و به جای آن درباره از دست رفتن سریع پیچیدگی جامعه صحبت می کنند. وقتی امپراتوری روم فروپاشید، جوامع تازه ای سر بر آوردند اما سلسله مراتب، فرهنگ ها و اقتصادهای این جوامع تازه کمتر از امپراتوری روم پیچیده و پرمایه بود. مردمی که در این جوامع جدید زندگی می کردند عمر کمتری داشتند و زندگی شان ناسالم تر بود. ترجیح می گوید از دست رفتن پیچیدگی جامعه در چنین حدی در دنیای کنونی بعید به نظر می رسد اما احتمال وقوع نسخه های ملایم تر آن وجود دارد؛ اینکه اتحادیه اروپا منحل شود، یا امریکا امپراتوری اش را - که در فرم ناتو متجلی است - از دست بدهد.

از طرف دیگر، گروهی از پژوهشگران مثل یانیر بار- یام از موسسه جوامع پیچیده نیوانگلند در ماساچوست معتقدند جهان در کل به سمت پیچیدگی حرکت می کند و در این مسیر ساختارهای شدیداً متمرکز مثل دولت های ملی جای خود را به شبکه های کمتر متمرکز اما فراگیرتر کنترلی می دهند. بار- یام می گوید: «جهان، جهان یکپارچه تری می شود.»

بار- یام توضیح می دهد که گروهی از دانشمندان آینده ای را پیش بینی می کنند که در آن دولت- ملت ها جای خود را به مرزهای مبهم و شبکه های جهانی از سازمان های به هم وابسته می دهند. در چنین جوامعی هویت فرهنگی ما دو شاخه خواهد داشت: اولی مربوط به شهر محل زندگی مان است و دومی مربوط به جایگاهمان در آن شبکه جهانی.

آیا راهحلی وجود دارد؟

تقریباً تمام متخصصان بر این باورند که در هیچ کدام از این سناریوها قرار نیست غرب دورنمای خوبی داشته باشد. یان موریس، مورخ دانشگاه استنفورد و نویسنده کتاب «چرا - فعلاً - غرب حاکم است؟» می گوید: «باید خیلی خوش بین باشید که فکر کنید مشکلات کنونی غرب زودگذرند.» آیا راهی وجود دارد که جلوی شدت این ضربه را بگیریم؟

ترجیح می گوید راههایی وجود دارد. با دستکاری در نیروهایی که به چرخه ها سوخت می رسانند ممکن است بتوانیم جلوی فاجعه را بگیریم. «مثلاً می توانیم سیستم مالیاتی جدیدی را معرفی کنیم که نابرابری دستمزدها را کاهش دهد و بدهی خطرناک دولت را پایین بیاورد.»

متشرعی می گوید ما باید رشد جمعیت را تا اندازه ای کاهش بدهیم که باعث نابودی منابع نشود. این حد در جوامع مختلف و در زمان های مختلف متفاوت است و به این بستگی دارد که چقدر از منابع طبیعی یک جامعه باقی مانده و ما آن را چطور مصرف می کنیم.

اما این راه حل ها یک مشکل بزرگ دارند. آنها این واقعیت را نادیده می گیرند که نژاد بشر ثابت کرده که اصولاً در بازی کوتاه مدت خوب عمل می کند. ذهن ما در پروژه های بلندمدت درست عمل نمی کند. تحقیقات جدید در حوزه روان شناسی می تواند ما را روشن تر کند. دانشمندان علوم شناختی دو حالت متفاوت فکر کردن را در ذهن افراد شناسایی کرده اند: حالت اول سریع، اتوماتیک و نسبتاً غیر قابل انعطاف است و حالت دوم کندتر، تحلیلی تر و انعطاف پذیر. هر کدام از این حالت ها با توجه به شرایط نیازهای خاصی را پاسخ می دهند. دانشمندان پیش از این معتقد بودند جوامع هم به شیوه نسبتاً باثباتی

این خبر خوشی برای جوامع غربی نیست. این جوامع به طرز خطرناکی دچار نابرابری اند. طبق یک بررسی یک درصد ثروتمند دنیا در حال حاضر نیمی از ثروت در جهان را در دست دارد و از زمان بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ شکاف میان فوق پولدارها و آدم های معمولی روز به روز در حال افزایش است.

غرب شاید همین حالا هم در وقت اضافه بازی می کند. تیم زیر نظر متشرعی نشان داده که با استفاده سریع منابع تجدیدناپذیر مثل سوخت های فسیلی، جامعه می تواند رشد سریع تر و گسترده تری داشته باشد و فروپاشی اش را به تعویق بیندازد. «اما وقتی در چنین جوامعی فروپاشی رخ بدهد بسیار عمیق تر خواهد بود.»

جوزف تینتر، مردم شناس از دانشگاه دولتی یوتا و نویسنده کتاب مشهور «سقوط جوامع پیچیده» هم دورنمای تیرماری را پیش بینی می کند. از دید او در بدترین حالت ممکن، وقتی دسترسی جامعه مصرف زده به سوخت های فسیلی قطع شود، منابع موجود آب و غذا نمی توانند نیازهای چنین جمعیتی را برآورده کنند و میلیون ها نفر در طول چند هفته خواهند مرد.

این فاجعه بار به نظر می رسد اما همه دانشمندان معتقد نیستند که مدل فراز و فرود را می توان به جوامع مدرن تعمیم داد. از دید آنها چنین تئوری ای برای جوامع قدیمی مناسب است، زمانی که جوامع کوچک تر و منزوی تر بودند. اما حالا چطور؟ آیا واقعا می شود تصور کرد امریکا وارد جنگی داخلی شود و نتوان اوضاع را درست کرد؟ ارتشی از دانشمندان و مهندسان در حال کار روی راه حل ها هستند و اصولاً می گویند ما می توانیم اشتباهات جوامع گذشته را تکرار نکنیم. جهانی شدن هم جلوی انزوای شدید کشورها را گرفته است. درست است؟

پیچیدگی یا سادگی؟ مسئله این است

جواب درست به این سوال به تعریف ما از فروپاشی بستگی دارد. تیم متشرعی جوامع قدیمی را با توجه به حدود دقیق جغرافیایی شان تعریف می کند. از دید آنها وقتی گروهی از مردم از فروپاشی جان سالم به در بردند و در جستجوی منابع طبیعی جدید مهاجرت کردند جامعه بعدی، جامعه ای تازه است. طبق این تعریف، حتی جوامع پیشرفته گذشته هم به طرز غیر قابل بازگشتی فروپاشیده اند و غرب می تواند دچار چنین سرنوشتی شود. اما این لزوماً به معنای «نابودی» نیست. به همین خاطر گروهی از پژوهشگران از کلمه

گاهی اوقات حرکت به سمت فروپاشی آغاز می شود اما جامعه با استفاده بیش از حد از منابعش، فروپاشی را به تعویق می اندازد. در چنین حالتی فروپاشی بالاخره رخ می دهد و این بار بسیار عمیق تر خواهد بود.

یان موریس، مورخ دانشگاه استنفورد و نویسنده کتاب «چرا - فعلاً - غرب حاکم است» می گوید: «شما باید خیلی خوشبین باشید که فکر کنید مشکلات کنونی غرب زودگذرند.»





من آینده را پیش‌بینی نمی‌کنم!

مجله وایرد مطلبی منتشر کرده درباره کلیوداینامیک با عنوان «ریاضی‌دانان به کمک اطلاعات گذشته، آینده را پیش‌بینی می‌کنند». به جز چند ایراد جزئی، مقاله توانسته کلیوداینامیک را که الگوسازی ریاضی و تحلیل آماری جوامع گذشته است توضیح بدهد. اما نویسنده یا سردبیر نتوانسته در برابر شیوه‌های رایج روزنامه‌نگاری مقاومت بکند و گفته که کلیوداینامیک می‌تواند آینده را پیش‌بینی کند. من آنها را مقصر نمی‌دانم، این بخشی از کسب‌وکارشان است. اما اینجا واضح و روشن می‌گویم که کلیوداینامیک درباره پیش‌بینی آینده نیست!



پیتر ترچین

پدر علم کلیوداینامیک

آینده قابل پیش‌بینی نیست. به جز درباره چیزهای جزئی. (مثلاً زمین در سال ۲۰۲۰ هم دور خورشید خواهد چرخید) کلیوداینامیک درباره فهم علت و چگونگی تغییر در سیستم‌های اجتماعی است. ما دنبال اصول کلی (اسمش را بگذارید قوانین) می‌گردیم و مدل‌های ریاضی را بر پایه آن اصول می‌سازیم. بعد نوبت حساس‌ترین بخش است: تست پیش‌بینی‌های این مدل‌ها با دیتای تاریخی تا ببینیم کدام مدل و تئوری درست است و کدام نیست. این تاریخ می‌تواند مربوط به گذشته باشد، یا آینده نزدیک (تا بشود درست و غلطش را متوجه شد). پس پیش‌بینی در اصل پیرو هدف اصلی ماست، که آن رسیدن به تئوری برای فهم گذشته است.

پس باید بین این شکل از پیش‌بینی علمی - که در اصل نتیجه امتحان تئوری ماست - و پیشگویی تفاوت قابل شد. پیش‌گویی بی‌بنیادهای بی‌قید و شرط است که به شما می‌گوید فلان اتفاق حتماً در آینده خواهد افتاد. مثلاً «زندگی روی زمین در سال ۲۰۱۲ به پایان می‌رسد». پیش‌گویی دیگر: «امریکا در سال ۲۰۲۰ سقوط می‌کند». نکته بامزه اینجا است که در رسانه‌هایی این نکته مطرح شده که من سقوط امریکا را در سال ۲۰۲۰ پیش‌گویی کرده‌ام!

من این حرف را نزده‌ام. چنین چیزی ممکن است رخ بدهد. امپراتوری‌های بزرگ قدیم هم سقوط کرده‌اند. اما احتمال چنین واقعه‌ای در ۱۰ سال آینده از دید من پایین است. اما مدل ریاضی ما می‌گوید با توجه به روندهای عمده جمعیتی - ساختاری در طول ۴۰ سال اخیر ما به سمت یک موج تقریباً بزرگ خشونت اجتماعی - سیاسی حرکت می‌کنیم مگر اینکه چیزی تغییر کند. این «مگر اینکه چیزی تغییر کند» کمی موزبانه به نظر می‌رسد، اما مدل دقیقاً می‌گوید چه تغییری نیاز داریم تا به نقطه انفجار نرسیم.

پس خبر بد این است که آینده قابل پیش‌بینی نیست. اما همین‌طور که قبلاً گفته‌ام ما زیادی ایده پیش‌بینی را بزرگ می‌کنیم. اینکه بدانیم سرنوشت بدی در انتظارمان است چه سودی برایمان دارد وقتی نتوانیم جلویش را بگیریم؟ بهتر نیست علل حرکت به سمت این سرنوشت را بفهمیم تا بتوانیم جلویش را بگیریم؟ هدف اصلی کلیوداینامیک همین است: فهم علل، نه پیش‌گویی.

از این دو حالت فکری استفاده می‌کنند. اما دیوید رند، روان‌شناس دانشگاه ییل توضیح می‌دهد که چطور جوامع در طول بازه‌های زمانی خاص فقط روی یک شکل از این نوع فکر کردن قفل می‌شوند. فرض کنیم یک جامعه مشکل حمل و نقل دارد. گروه کوچکی از افراد به شیوه تحلیلی فکر می‌کنند و ماشین را اختراع می‌کنند. مشکل حل می‌شود، نه فقط برای آنها، که برای میلیون‌ها نفر دیگری که در آن جامعه زندگی می‌کنند. در این حوزه خاص، جامعه دیگر نیاز ندارد که تفکر تحلیلی داشته باشد، پس تعداد بیشتری از افراد جامعه به سمت تفکر اتوماتیک تغییر جهت می‌دهند. هر بار که یک تکنولوژی تازه به وجود می‌آید و محیط زندگی ما را مساعدتر می‌کند چنین حرکتی رخ می‌دهد و مردم بیشتری تفکر بلندمدت تحلیلی را متوقف می‌کنند. وقتی تعداد زیادی از مردم از تکنولوژی بدون آینده‌نگری استفاده می‌کنند مشکلات جدی پیش می‌آید. گرم‌شدن زمین نتیجه استفاده بیش از اندازه از تکنولوژی سوخت‌های فسیلی بوده است. یا مثلاً استفاده بیش از حد از آنتی‌بیوتیک‌ها که در بلندمدت باعث مقاوم‌شدن میکروب‌ها در برابر درمان شده است.

جان‌اتان کوهن، روان‌شناس در دانشگاه پرینستون که این تئوری را به همراه رند توسعه داده می‌گوید این شکل نگاه به جوامع می‌تواند معمای چرایی حرکت جوامع به سمت فروپاشی را حل کند؛ اینکه چرا جوامع با وجود آدم‌های آینده‌نگرتر با ذهن تحلیلی به رفتارهای خودویرانگر خود ادامه می‌دهند. کوهن می‌گوید: «مسئله اینجا است که وقتی قطار از ایستگاه خود راه می‌افتد مسیرش مشخص است. اینجا افراد آینده‌نگر جامعه نمی‌توانند آن را هدایت کنند.»

این اولین باری است که گروهی از محققان میان تکامل جامعه و روان‌شناسی بشر ارتباط برقرار کرده‌اند. محققان اعتراف می‌کنند که مدل‌شان هنوز ساده است اما همین مدل هم راه‌حلی را ارائه می‌دهد. کوهن می‌گوید: «آموزش بخشی از راه‌حل خواهد بود. باید در مدارس تفکر تحلیلی را آموزش داد.»

همه چنین نظری ندارند. به اعتقاد تینتر اینکه بخواهید آینده‌نگری و تفکر تحلیلی را در ذهن بچه‌ها جا بدهید خوش‌بینی است. او می‌گوید: «گر «اقتصاد رفتاری» یک چیز را به ما یاد داده باشد این است که بشر وقتی پای تصمیم‌گیری به میان می‌آید بیشتر احساسی عمل می‌کند تا عقلانی.» تینتر معتقد است به جای تلاش برای آموزش تحلیل به بچه‌ها بهتر است حواسمان به این نکته جلب شود که میزان ابداع‌ها و سرمایه‌گذاری در حوزه تحقیق و توسعه روز به روز پایین‌تر می‌آید و هم‌زمان حل مشکلات جهان روز به روز دشوارتر می‌شود. او می‌گوید: «من پیش‌بینی می‌کنم که در آینده ابداعات تکنولوژیک توانایی این را نخواهند داشت که مثل گذشته مشکلاتمان را حل کنند و برای ما زمان بخرند.»

برگردیم به سوال اول. آیا غرب واقعا بر لبه پرتگاه ایستاده است؟ شاید. اما در نهایت بقای تمدن غرب به سرعت مردم در وفق دادن خودشان با شرایط جدید بستگی دارد. اگر ما نتوانیم وابستگی‌مان را به سوخت‌های فسیلی پایین بیاوریم یا نابرابری را کاهش دهیم اوضاع سرانجام خوبی نخواهد داشت. از دید تینتر اگر غرب از این بحران جان سالم به در برد، بیشتر به خاطر خوش‌اقبال بوده تا قضاوت درست. «ما انسان‌ها گونه‌ای هستیم که اصولاً با وجود موانع، اشتباهات و سردرگمی‌ها بالاخره راه خودمان را باز می‌کنیم و جلو می‌رویم. در گذشته همین‌طور پیش‌رفته‌ایم و در آینده هم همین‌طور.»



[آینده رستوران]

استارت‌آپ‌های ارسال غذا متحول می‌شوند؟

غول صنعت ارسال غذا برای رستوران‌های باکیفیت
شعبه دلیوری تاسیس می‌کند



شدن غذا، یک نفر دیگر غذا را به راننده‌های می‌رساند و تمام دلیوری می‌گوید: «بزرگ‌ترین مشکل صنعت رستوران بحث تعداد بالای کارکنان است و اجاره بالای محل. ما این هزینه‌ها را به حداقل رسانده‌ایم.» وقتی که هوا بد است یا تلویزیون برنامه پرطرفداری پخش می‌کند این آشپزخانه‌ها در ساعات شلوغی برای بیش از ۲۰۰ سفارش در ساعت غذا می‌پزند. صاحب یکی از رستوران‌های پارکینگ محله کمبرول می‌گوید: «ما در سه دقیقه پیتزا را آماده می‌کنیم و می‌پزیم.» دلیوری هزینه ساخت رستوران را خودش پرداخت می‌کند - مثلاً اجاق همین آشپزخانه پخت پیتزا را از ایتالیا وارد کرد - و بعداً از طریق شراکت در درآمد با گرفتن اجاره، خرج خود را درمی‌آورد. آنها از طریق اطلاعات مربوط به نیازهای کاربران و همچنین کیفیت هر رستوران تصمیم می‌گیرند که به کدام رستوران در کدام محله آشپزخانه اجاره دهند. کرم ستی، صاحب رستوران ستاره‌دار تریشنا در لندن سال پیش یک آشپزخانه دلیوری در نقطه‌ای بسیار دور از رستوران اصلی‌اش افتتاح کرد و راضی است: «هزینه‌ها اصلاً اندازه هزینه رستورانم بالا نیست. من پیشنهاد دلیوری را پذیرفتم چون اطلاعات آنها نشان می‌داد در این محله افراد با درآمد بالایی زندگی می‌کنند که حاضرند برای غذایی که ما می‌پزیم پول خرج کنند.»

البته ماجرا آن‌قدرها هم بی‌درس نیست. کسانی که در نزدیکی آشپزخانه‌های دلیوری زندگی می‌کنند از رفت و آمد و سر و صدای آشپزخانه‌ها ناراحت‌اند. یک شورای محلی در لندن تهدید کرده که آشپزخانه‌های محله کمبرول را تعطیل می‌کند مگر آنکه دلیوری بتواند مجوزهای لازم را بگیرد (دلیوری می‌گوید جواز دارد و در حال مذاکره برای گرفتن بقیه است). در دیگر نقاط اروپا که اتحادیه‌های کارگری قدرتمندتر هستند دلیوری تلاش می‌کند که راننده‌هایش را استخدام نکند و با آنها قراردادهای کوتاه‌مدت مقطعه‌کاری ببندد تا آنها تحت حمایت جدی اتحادیه‌ها قرار نگیرند. در حال حاضر مهم‌ترین سوال برای دلیوری این است که آنها چقدر سود می‌کنند. شرکت می‌گوید در چندین شهر - که اسمشان را نمی‌آورد - سیستم به سوددهی رسیده است. البته اطلاعات منتشره نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۶ فروش دلیوری ۱۲۹ میلیون پوند بوده و ضرر آنها هم ۱۲۹ میلیون پوند (ضرر آنها نسبت به سال ۲۰۱۵ چهار برابر شده است).

در این میان بقیه استارت‌آپ‌های ارسال غذا تحولات مرتبط با دلیوری را با دقت دنبال می‌کنند. سوچاریتا کودالی، تحلیل‌گر مرکز تحقیقاتی فرارستر درباره نتیجه تلاش‌های دلیوری می‌گوید: «مسئله اینجاست که این صنعت نقص‌های ساختاری دارد. کل قضیه به این برمی‌گردد که مردم چقدر می‌خواهند برای این‌گونه خدمات هزینه کنند و تجربه نشان داده که این همیشه پایین‌تر از چیزی است که سرمایه‌گذاران انتظار دارند.» موفقیت یا شکست دلیوری، موفقیت و شکست این صنعت خواهد بود. ■

برنامه‌های موبایلی ارسال غذا پول در نمی‌آورند. این یکی از مهم‌ترین درس‌های استارت‌آپ‌ها در طول چند سال گذشته بوده است. شرکت‌های مهمی مثل «تیک‌ایت‌ایزی»، «جین» و «سپریگ» که در ابتدا امیدبخش به نظر می‌رسیدند دیگر وجود خارجی ندارند. با وجود بازار ۱۰۰ میلیارد دلاری، سودی که حالا به این شرکت‌ها می‌رسد پایین است یا خیلی اوقات سودی در کار نیست. ضمناً این اپ‌ها نتوانسته‌اند از ایده اولیه خود که سازمان‌دهی سفارش‌های رستوران‌های نزدیک به محل زندگی کاربر بوده فراتر روند و بهرهوری صنعت رستوران را بالاتر ببرند. «دلیورو» که یکی از بزرگ‌ترین استارت‌آپ‌های

اروپا به حساب می‌آید حالا با سرمایه مالی عظیم خود رویکرد تازه‌ای را در پیش گرفته است. این شرکت ۵ ساله‌لندنی که عمداً از بازار شلوغ امریکادوری می‌کند در پایتخت‌های اروپایی رسماً همه‌جا حاضر است. در ۲۰۰ شهر و چهار قاره فعالیت می‌کند و توانسته یک میلیارد دلار از صندوق‌های مهم سرمایه‌گذاری سرمایه جلب کند. آنها علاوه بر خدمات معمول ارسال غذا، به شرکت‌های بزرگ هم سرویس می‌دهند و تمامی نیازهای غذایی آنها را برطرف می‌کنند (مثلاً فیس‌بوک انگلیس از مشتریان آنهاست). اما نکته جدید دلیورو چیز دیگری است: آنها بخشی از سرمایه هنگفت را صرف ساخت آشپزخانه‌های کوچک مختص دلیوری کرده‌اند و آن را به رستوران‌های موققی که قصد دارند سیستم ارسال غذایشان را گسترش بدهند کرایه می‌دهند. این شرکت تاکنون در چندین شهر ۱۰۵ آشپزخانه در اندازه کانتینرهای حمل اثاثیه باز کرده که می‌تواند ۵ آشپز را در خود جای دهد. این سرویس در حال گسترش است و به زودی در دیگر شهرهای اروپایی آغاز می‌شود. دلیورو می‌گوید خدمات آشپزخانه‌ای‌اش ابتدا با هدف کمک به رستوران‌هایی محبوب سطح‌بالا آغاز شد که توانایی پخت غذا متناسب با تقاضای مردمی را نداشتند، اما حالا بخشی از این آشپزخانه‌ها در محله‌هایی ساخته می‌شوند که تعداد رستوران‌های سطح بالا در آنجا زیاد نیست. روان پران، قائم‌مقام امور آشپزخانه‌های دلیورو توضیح می‌دهد: «هدفمان این است که به رستوران‌ها کمک کنیم فعالیت خود را در نقاطی گسترش بدهند که پیش از این فکرش را نمی‌کردند.» مثل اینکه با هزینه‌ای بسیار پایین، شعبه‌ای تازه باز کنند. مثلاً دلیورو در یک محوطه پارکینگ در نزدیکی محله کمبرول لندن چندین آشپزخانه مجزا باز کرده که در رستوران‌های مختلف در آنها غذای هندی، تایلندی و ترکی می‌پزند. وقتی مشتریان از طریق موبایل سفارش خود را می‌دهند، آب رسیده‌ایی را برای آشپزها چاپ می‌کند که در آن به آنها می‌گوید برای آماده کردن غذا چقدر وقت دارند. بعد از آماده

چرا باید خواند:
این گزارش را بخوانید
تا با درس‌های
برنامه‌های موبایلی
ارسال غذا آشنا شوید
و ببینید آنها چگونه
برای جلب مشتری
بیشتر دست به
نوآوری می‌زنند.

..... اکونومیست

گم شده‌ای به نام طبقه متوسط

وقتی طبقه متوسط به شرکت‌ها سود نمی‌رساند

طبقه متوسط چین در گذشته جزو بخش‌هایی بود که بیشترین سود را به شرکت‌ها و غول‌های تجاری می‌رساند. اکنون همه این شرکت‌ها چشم طمع به طبقه متوسط هند دوخته‌اند. هند با رشد اقتصادی خیره‌کننده خود به نظر جای مناسبی برای سرمایه‌گذاری می‌آید و انتظار می‌رود که مصرف‌کنندگان خوبی نیز داشته باشد به همین خاطر شرکت‌ها به آن هجوم آورده‌اند اما واقعیت این‌طور نیست. ظاهراً طبقه متوسط هند آه ندارد که با ناله سودا کند و ترجیح می‌دهد اگر پولی هم دارد صرف تحصیلات یا بهداشت و درمان کند تا خرید کالاهای مصرفی.

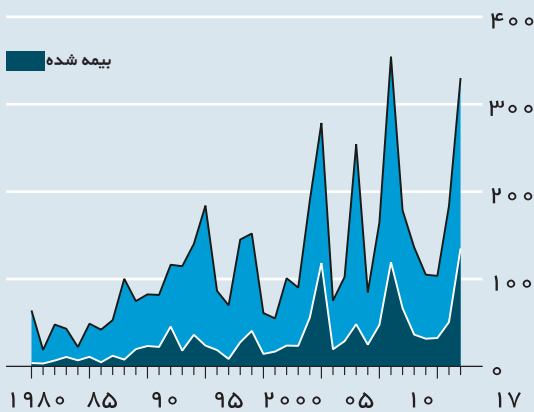


قضا و بلا

فجایع طبیعی در همه‌جای دنیا رخ می‌دهند؛ برخی نقاط درگیر زلزله هستند، برخی نقاط درگیر طوفان و برخی دیگر رانش زمین. به هر حال جایی در دنیا نیست که رویدادهای فجایع طبیعی در آن رخ ندهد. اما در این بین نقاط بسیار کمی در دنیا وجود دارند که برای این فجایع طبیعی بیمه تعیین کرده‌اند. نمودار آکونومیست این وضعیت را نشان می‌دهد.

اندوه فاجعه؛ ضررهای فجایع طبیعی جهان

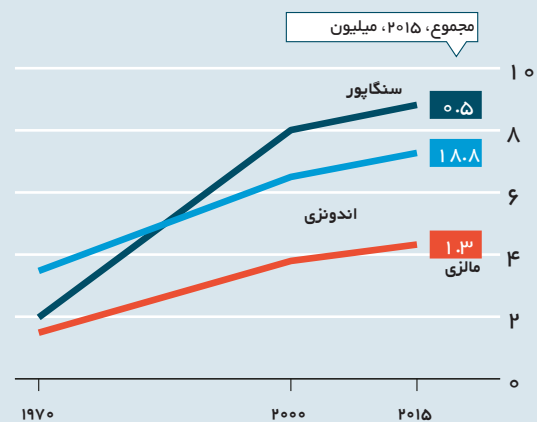
قیمت‌های ۲۰۱۶، میلیارد دلار



نردبان‌هایی به بهشت

چینی‌های جنوب آسیا این روزها علاقه زیادی به مسیحیت پروتستانی پیدا کرده‌اند. این مسئله به‌وضوح در کشورهای سنگاپور، اندونزی و مالزی مشهود است. هر روز بر تعداد کسانی که به فرقه‌های پروتستانی مسیحیت روی می‌آورند افزوده می‌شود. اکثر این افراد نیز به شیوه آمریکایی به این سمت گرایش پیدا می‌کنند و از شعارهای دوستانه برای نجات از تنش و استرس استفاده می‌کنند.

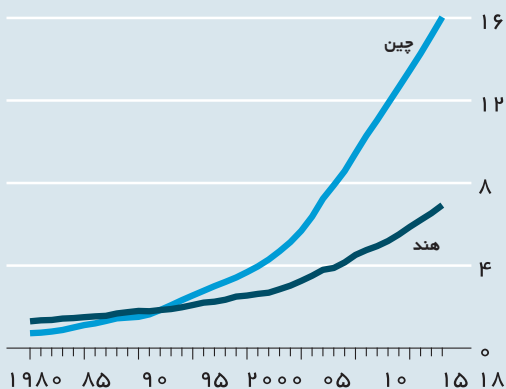
تسبیح گویان؛ مسیحی‌های پروتستان / درصد از کل جمعیت



فیل واژدها

چین و هند به لحاظ اقتصادی بسیار با هم مقایسه می‌شوند. اقتصاددان‌ها معتقدند این روزها که چین رو به افول گذاشته، اقتصاد هند از آن پیشی می‌گیرد. اما هنوز هم آمار و ارقام حقیقی هستند که پرده از وضعیت حقیقی اقتصاد این کشورها برمی‌دارند. نمودار آکونومیست سرانه تولید ناخالص داخلی این دو کشور را در مقایسه با هم نشان می‌دهد.

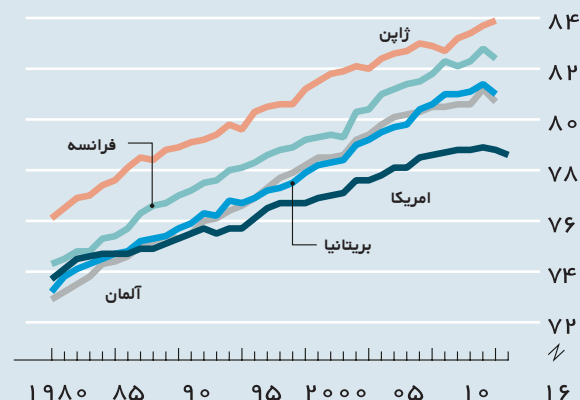
جامانده: سرانه تولید ناخالص داخلی، ۲۰۱۱، قیمت‌ها بر اساس برابری قدرت خرید، هزار دلار



روزهای روشن، خدا حافظ

شخص امید به زندگی در اکثر کشورها برای دومین سال متوالی روندی کاهشی داشته‌است. گزارش‌های سالانه نشان می‌دهد وضعیت امید به زندگی چندان امیدوارکننده نیست. اعتیاد به مواد مخدر یکی از مهم‌ترین مسائلی است که زنگ خطر را در زمینه کاهش امید به زندگی به صدا درآورده‌است. سوءمصرف داروها و مصرف بی‌رویه مسکن‌ها نیز از جمله مواردی است که منجر به کاهش عمر شده‌است. این مسئله در آمریکا بیش از سایر نقاط دنیا مشهود است و به همین خاطر وضعیت نگران‌کننده‌ای برای این کشور ایجاد کرده‌است.

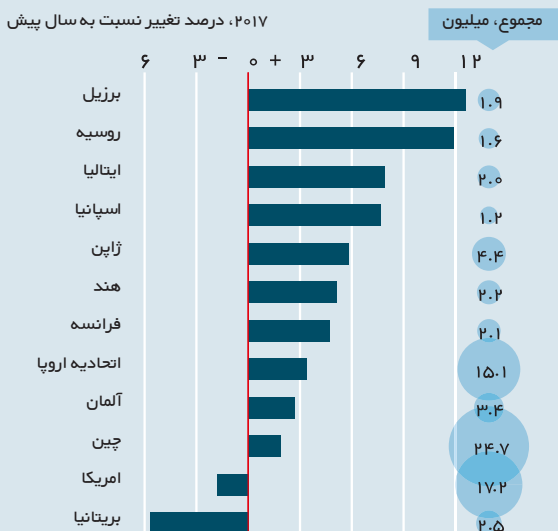
حرکت معکوس؛ متوسط امید به زندگی در تولد، سال



ماشین‌بازی

بسیاری از بازارهای بزرگ خودرو در سال ۲۰۱۷ رشد داشتند، روسیه و برزیل با وجود اقتصاد پر از آشوبی که در چند سال اخیر داشته‌اند، وضعیت خوبی در فروش خودرو داشته‌اند. ثبت‌نام برای خودروهای جدید در اروپا تا حدودی افزایش داشته و چین به عنوان بزرگ‌ترین بازار خودروی جهان رشدی نامحسوس را تجربه کرده‌است. آمریکا و بریتانیا تصویر روشن‌تری در زمینه بازار خودرو داشته‌اند.

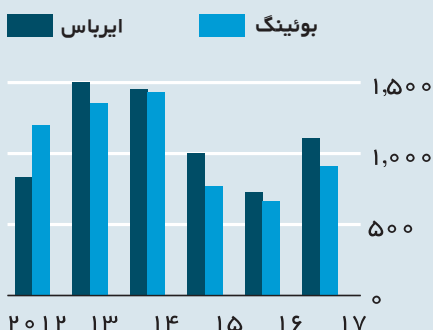
ثبت‌نام برای خرید خودرو



رقابت هوایی

ایرباس و بوئینگ دوباره برای کسب عنوان بزرگ‌ترین سازنده هواپیما در دنیا با یکدیگر رقابت کردند. بوئینگ موفق شد در سال ۲۰۱۷ دقیقاً ۷۶۳ فروند هواپیما تحویل بدهد که بیشتر از ۷۱۸ فروند هواپیمای ایرباس بود. امارت قیاب اروپایی بوئینگ یعنی ایرباس، موفق شد سفارش‌های بیشتری ثبت کند.

تجارت هواپیمایی؛ سفارش خالص

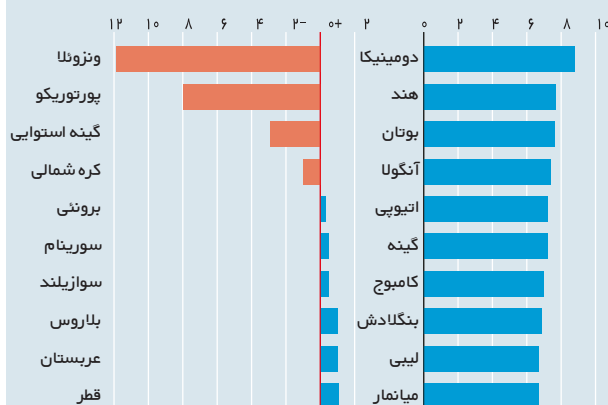


خوب‌ها و بدها

اکنون می‌توانیم در دو نمودار به بررسی وضعیت بهترین و بدترین کشورها در زمینه تولید ناخالص داخلی پرداخته‌است. این نمودارها نشان می‌دهد که ونزوئلا بدترین عملکرد و دومینیکا بهترین عملکرد را در زمینه تولید ناخالص داخلی داشته‌است:

بدترین بازیگران

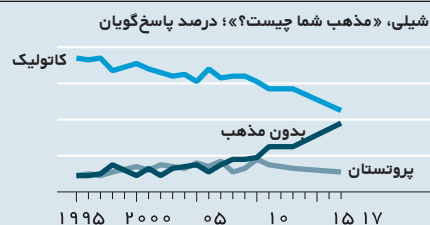
بهترین بازیگران



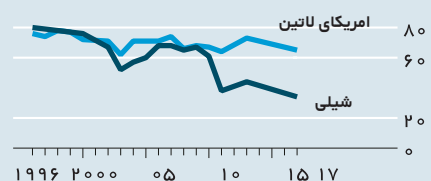
در جست‌وجوی معنویت

اکنون می‌توانیم در گزارشی به بررسی وضعیت مذهب در شیلی پرداخته و روی نمودار نشان داده که اکثر مردم این کشور به سمت لامذهب شدن پیش می‌روند. پاپ فرانسیس قصد دارد با سفر خود به این کشور، مردم را در مورد مذهب و معنویت سر ذوق بیاورد اما به نظر می‌رسد شیلی از این لحاظ وضعیت وخیمی نسبت به سایر کشورهای دنیا دارد.

لامذهب‌ها



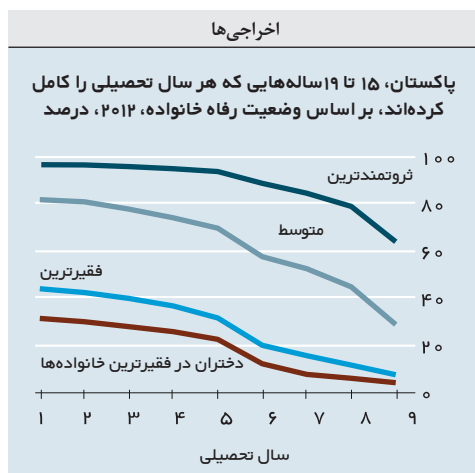
«چقدر به کلیسا اعتماد دارید؟» درصد پاسخ‌گویان «زیاد» یا «تا حدودی»



[آموزش و پرورش]

یک قدم به جلو

پاکستان این روزها هیجان انگیزترین اصلاحات آموزشی جهان را دارد



مانع تبعیض علیه دختران بشود و در نهایت به بهبود این سیستم کمک کند.

بدرود نظام‌های شکست خورده

نظام‌های قدیمی به هر دلیلی شکست خورده‌اند. از حمله‌های تروریستی به مدارس گرفته تا بسیاری از مسائل دیگر نیز دست به دست هم داده و وضعیت آموزش را در این کشور وخیم کرده‌است. اما حالا شاید مسیر جدیدی پیش روی کودکان به‌ویژه کودکان فقیر باز شده‌باشد. البته فقر مهم‌ترین سده راه کودکان در تحصیل بوده‌است؛ اکثر خانواده‌های روستایی ترجیح می‌دهند فرزندشان سر زمین به آنها کمک کند تا اینکه به مدرسه برود و برایشان هزینه داشته‌باشد. به هر حال در کنار فقر، آموزش هم عامل مهمی است که باید به آن توجه داشت. وقتی بچه‌ها به مدرسه بروند و چیزی یاد نگیرند طبیعی است که میلی به مدرسه رفتن نداشته‌باشند. به همین خاطر است که پاکستانی‌ها همه این اصلاحات را در سطح جامع در نظر گرفته‌اند.

حقوق معلم‌ها یکی از مسائلی است که در پاکستان باید به آن توجه شود تا کیفیت آموزش افزایش پیدا کند. اکثر پول‌هایی که به عنوان بودجه آموزش و پرورش در پاکستان کنار گذاشته می‌شد به هدر می‌رفت اما اخیراً اصلاحاتی در این زمینه در نظر گرفته شده تا مانع از هدررفت این بودجه شود. اتفاقات اخیر در پاکستان به هر شکلی که پیش برود می‌تواند یک قدم به جلو باشد. این حرکت از پنجاب شروع شده و به زودی همه نقاط این کشور را در خود خواهد گرفت. در این بین یک نکته جالب توجه‌است: سیاستمداران پاکستانی دریافته‌اند که مدرسه می‌تواند ابزاری سیاسی باشد و به همین خاطر بیشتر به آن توجه کرده‌اند. خوب یا بد، پاکستانی‌ها در مسیر بهبود مدارس قرار گرفته‌اند. ■

شه‌باز شریف، شه‌دار پنجاب هر سه ماه یک بار، مقامات آموزش و پرورش را دور می‌زی مستطیلی جمع می‌کند. پنجاب بزرگ‌ترین استان در میان چهار استان پاکستان است که ۱۰ میلیون نفر جمعیت دارد؛ این روزها پنجابی‌ها شاهد بزرگ‌ترین اصلاحات آموزشی هستند، اصلاحاتی سریع که نظیر آن در دنیا تاکنون وجود نداشته‌است. آوریل ۲۰۱۶ بود که تهیه‌کنندگان بخش خصوصی به عنوان آخرین طرح خود راهاندازی یک‌هزار مدرسه ابتدایی دولتی را کلید زدند. امروز این رقم به ۴ هزار و ۳۰۰ مورد رسیده‌است. آقای شریف مقرر کرده که این رقم تا پایان امسال به ۱۰ هزار مدرسه برسد. کسانی که دنبال گرفتن سهم در این بازار هستند در حقیقت شانس پیشرفت این هدف را بالا می‌برند و آقای شریف نیز چشم‌امیدش به همین کسانی است که می‌خواهند سهم دریافت کنند.

برای مقامات رسمی و دولتی چنین امری بسیار سخت و دشوار به نظر می‌رسد. دیگر بخش‌ها نیز در پاکستان خودشان را در این ماجرا درگیر کرده‌اند. آنها سعی می‌کنند با سرعت پنجابی‌ها پیش بروند و هر بار مقامات آموزشی نتایج رضایت‌بخشی نداشته‌باشند آنها را اخراج می‌کنند؛ به همین خاطر است که این مقامات آموزشی نیز مجبورند بیشتر کار کنند.

تحصیلات در پاکستان وضعیت خوبی نداشته و هنوز هم ندارد. مدرسی که به صورت دولتی اداره می‌شوند تاریک‌ترین تصاویری هستند که می‌توان در تمام عمر دید. بدترین وضعیت را می‌توان در کراچی شاهد بود. ده‌ها نفر دانش‌آموز شش و هفت‌ساله پشت نیمکت‌هایی در کلاس‌های تاریک‌بسته‌نشسته‌اند. حتی یک نفر هم یونیفرم به تن ندارد. اکثر آنها کیف مدرسه ندارند؛ حتی برخی از آنها کش هم به پا ندارند. از انتهای کلاس نمی‌توان معلم را در ابتدای کلاس دید.

اکثر بچه‌های پاکستانی که مدرسه را شروع می‌کنند در ۹ سالگی از مدرسه خداحافظی می‌کنند. تنها ۳ درصد از کسانی که به مدرسه می‌روند در ۱۲ سالگی فارغ‌التحصیل می‌شوند. دخترانی که متعلق به خانواده‌های فقیر هستند تقریباً هیچ شانس برای آموزش ندارند. به همین خاطر است که شکاف میان ثبت‌نام دختران و پسران در مدرسه، در پاکستان بعد از افغانستان از همه کشورهای جنوب آسیا بیشتر است. کسانی که به مدرسه می‌روند نیز چیز زیادی یاد نمی‌گیرند. تنها نیمی از پاکستانی‌هایی که پنج سال اول ابتدایی را تمام می‌کنند باسواد محسوب می‌شوند. در مناطق روستایی پاکستان وضعیت از این هم بدتر است. اما حالا پول‌های بخش خصوصی به کمک آنها آمده و صرف ساختن مدارس می‌شود.

حضور بخش خصوصی دلیل اصلی اقدامات آقای شریف بوده‌است. این روزها کارآفرین‌ها و خیرهای بسیاری به ترویج مدارس در سرتاسر کشور پاکستان کمک می‌کنند. البته هنوز قضاوت درباره نتایج این خانه‌تکانی بزرگ کمی زود است اما بدون تردید نتایج خوبی خواهد بود. ممکن است این روند روی کیفیت آموزش اثر بگذارد و همچنین

چرا باید خواند:

تحصیلات و آموزش و پرورش جزو مهم‌ترین مسائل در هر کشوری به‌شمار می‌آید. پاکستان این روزها بزرگ‌ترین اصلاحات را در امر آموزش در پیش گرفته و در این زمینه در دنیا پیشرو است. اقدامات اصلاحی در این کشور می‌تواند قدمی رویه جلو و الگویی برای سایر کشورهای در حال توسعه باشد.

تحصیلات در پاکستان وضعیت خوبی نداشته و هنوز هم ندارد. مدرسی که به صورت دولتی اداره می‌شوند تاریک‌ترین تصاویری هستند که می‌توان در تمام عمر دید. بدترین وضعیت را می‌توان در کراچی شاهد بود. ده‌ها نفر دانش‌آموز شش و هفت‌ساله پشت نیمکت‌هایی در کلاس‌های تاریک‌بسته‌نشسته‌اند

چشم‌انداز اقتصاد ترکیه چندان هم زیبا و روشن به نظر نمی‌آید. کسری حساب جاری ترکیه از ۳۳,۷ میلیارد دلار در انتهای سال ۲۰۱۶ به ۴۱,۹ میلیارد دلار (۷,۷ درصد از تولید ناخالص داخلی) در حال حاضر (ابتدای سال ۲۰۱۸) رسیده‌است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز تقریباً نصف میزان آن نسبت به یک دهه گذشته است. تورم که قبلاً کنترل شده بود دوباره به ترکیه بازگشته و مهمان اقتصاد این کشور شده‌است.

[اقتصاد ترکیه]

چهار نعل می‌تازد

ترکیه ظاهراً وضعیت خوبی دارد اما این وضعیت تا چه زمانی ادامه پیدا می‌کند؟

چرا باید خواند:

ترکیه یکی از مهم‌ترین

همسایه‌های ایران

است که اخیراً با

تنش‌های سیاسی و

حمله‌های تروریستی

بسیاری مواجه

شده‌است. این کشور

موفق شده به کمک

وام‌های بسیار،

کسب‌وکارهایش

را نجات بدهد اما

اقتصاد آن تا چه

زمانی می‌تواند این

روند را ادامه بدهد؟

دوباره به ترکیه بازگشته و مهمان اقتصاد این کشور شده‌است. قیمت‌ها افزایش ۱۳ درصدی داشته و به بالاترین میزان خود در ۱۴ سال گذشته رسیده‌است. این رقم تقریباً دو برابر آن چیزی است که بانک مرکزی به عنوان هدف تعیین کرده‌است. اگر برنامه محدودکننده‌ای برای نظام پولی و مالی در نظر گرفته نشود، ترکیه باید چشم‌انتظار تورم دورقمی بالایی باشد.

اما در این بین، حمله‌های تروریستی، افزایش آشوب سیاسی، تنش‌ها در منطقه و تهدیدهای امریکا همه دست به دست هم داده و ارزش ارز این کشور را پایین آورده‌است. لیره به یک‌دهم ارزش خود در برابر دلار نسبت به ابتدای سال ۲۰۱۷ رسیده‌است. این ارز به قدری سرکوب شده که ۴۰ درصد از ارزش خود را از سال ۲۰۱۵ تاکنون از دست داده‌است. این برای شرکت‌های ترکیه‌ای به‌ویژه آنها که کسب‌وکارهای کوچکی دارند خبر بسیار بدی به شمار می‌آید. البته دولت وعده داده با وام‌های خود مانع بروز مشکلات بشود اما چنین چیزی تقریباً بعید به نظر می‌رسد.

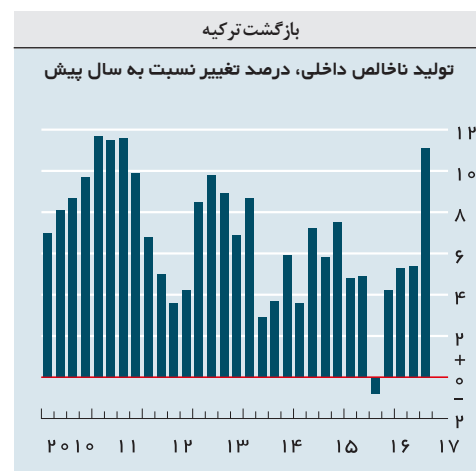
جالب اینجاست که بانک مرکزی ترکیه از اقدامات رجب طیب اردوغان وحشت کرده و به همین خاطر اقدام خاصی نداشته‌است. این بانک تنها به اقداماتی ظاهری دست زده و تغییرات بنیادینی ایجاد نکرده‌است. نگاهی به وضعیت جهانی نیز نشان می‌دهد که آینده برای ترکیه چندان هم روشن نیست. ترکیه باید به سمت سرمایه‌گذاری‌های پایدار قدم بردارد و تلاش کند بدهی‌های خود را به حداقل برساند. وزرای ترکیه‌ای وعده‌هایی برای اصلاحات داده‌اند اما تاکنون در همه این وعده‌ها شکست خورده‌اند. اقتصاد در سال ۲۰۱۷ موفق شد چهار نعل بتازد اما احتمالاً در سال جدید انرژی کم می‌آورد و از نفس می‌افتد. ■

این روزها برای امین طه و شرکت ترکیه‌ای حمل‌ونقلش، روزهای آزمایش است. جنگی که با داعش صورت گرفته باعث شده موصل به عنوان یکی از بازارهای کالاهای ترکیه‌ای از دسترس خارج شود و در کانون آشوب قرار بگیرد. روابط تجاری با کردستان عراق نیز از زمانی که رفت‌اندوم برگزار شد و بغداد به آن واکنش نشان داد، به صورت کلی متوقف شد. نیروهایی به کرکوک فرستاده شده که مانع فعالیت‌های کردهای عراق در زمین‌های نفتی می‌شود. اما آقای طه که شرکتش کاملاً متکی به تجارت با عراق است در این آشفته‌بازار تسلیم نشد. او می‌گوید: «ما به مشتریانمان گفتیم نگران نباشید و به عراق بفروشید؛ ما هر اتفاقی که بیفتد پشت آنها ایستاده‌ایم» و ام ۲۰ میلیون لیره‌ای (۵ میلیون دلاری) از طرف صندوق ضمانت اعتباری ترکیه (KGF) به این شرکت کمک کرد تعداد زیادی از پروژه‌هایش را پیش ببرد و یکی از آنها نیز مربوط به انبار در عراق می‌شود.

همان‌طور که کسب‌وکار آقای طه خوب پیش می‌رود، اقتصاد ترکیه هم به شکلی شگفت‌انگیز در مسیر خوبی پیش می‌رود. تولید ناخالص داخلی در این کشور در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۱۷ افزایش ۱۱,۱ درصدی نسبت به سال قبل در همان زمان داشت. این رقم از همه کشورهای اصلی در این زمینه بیشتر بود. البته بخشی از ماجرا به این مسئله مربوط می‌شود که ترکیه در سال ۲۰۱۶ در همین تاریخ عملکرد بسیار ضعیفی داشت و به همین خاطر اکنون پیشرفت خوبی را نشان می‌دهد. در آن زمان اقتصاد ترکیه به اندازه ۰,۸ درصد کوچک شده بود و دلیلش نیز بروز کودتایی شکست‌خورده در این کشور بود. بسیاری از شرکت‌ها به خاطر کاهش ناگهانی در صنعت توریسم با مشکلاتی روبه‌رو شدند اما بلافاصله وام‌های کمکی از راه رسید و آنها را از خاک بلند کرد. به هر حال اتفاقاتی که در ترکیه افتاد باعث شد آزادی عده زیادی از دست برود و به جای آن شرکت‌هایی نیز به شکلی موفق سر برآورند. دولت اخیراً ۲۲۱ میلیارد لیره وام به کسب‌وکارهای کوچک و متوسط داده‌است. یکی از آنها نیز وامی بوده که به آقای طه داده‌است. ترمز مالیات کشیده شده و به همین خاطر هزینه‌های خانوار در حال افزایش است. و در نهایت همه اینها وضعیت خوبی را در ترکیه ایجاد کرده‌است.

چشم‌اندازی که روشن نیست

با همه این احوالات، چشم‌انداز اقتصاد ترکیه چندان هم زیبا و روشن به نظر نمی‌آید. کسری حساب جاری ترکیه از ۳۳,۷ میلیارد دلار در انتهای سال ۲۰۱۶ به ۴۱,۹ میلیارد دلار (۷,۷ درصد از تولید ناخالص داخلی) در حال حاضر (ابتدای سال ۲۰۱۸) رسیده‌است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز تقریباً نصف میزان آن نسبت به یک دهه گذشته است. تورم که قبلاً کنترل شده بود



۴۰

درصد

از ارزش لیره ترکیه

از سال ۲۰۱۵

تاکنون از دست

رفته‌است

[بدترین فرودگاه‌های جهان]

فرودگاه‌های جهنمی

پژوهشی غیررسمی از وحشتناک‌ترین مکان‌ها که برای ترانزیت در آن گم می‌شوید

چرا باید خواند:

فرودگاه‌هایی می‌توانند

جایی امن و آرام باشند که

مسافر با خیال راحت به

آنها قدم می‌گذارد، سوار

هواپیما می‌شود و به سمت

مقصدش حرکت می‌کند اما

گاهی می‌توانند جهنمی

باشند که هر مسافری از

آن فراری است، این گزارش

به فرودگاه‌های جهنمی

می‌پردازد.

جوبا را در نظر بگیرید؛ فرودگاهی در پایتخت سودان جنوبی که شبیه به چادری سوزان در کنار یک مرداب بدبو است. هواپیماها اکثر مواقع تأخیر دارند و مسافران ساعت‌ها باید در گرمایی سوزان، عرق بریزند. بخشی که می‌خواهید برای عزیمت از آن عبور کنید حتی یک توالت ندارد، دسترسی به غذا ندارید و هیچ سیستم درستی برای صف وجود ندارد و هرکسی همین‌طور سرش را پایین می‌اندازد و جلو می‌رود. مسافری که بتواند یک منندلی نیمه‌شکسته پیدا کند خیلی خوش‌شانس است.

است اما وقتی قدم به فرودگاه می‌گذارند مدام یک جای کار می‌لنگد یا یک چیزی کم است. یکی مجوز چهارم را نگرفته و دیگری کمی دیر اقدام کرده‌است. گاهی باید برای کسب یک مجوز دوباره به شهر بازگشت و در نتیجه امکان دارد هواپیما هم ببرد.

جوبا سه پایانه دارد اما تنها یکی از آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در سال ۲۰۱۱ زمانی که سودان جنوبی به استقلال دست پیدا کرد دولت تصمیم گرفت ساختاری هوایی از فولاد و شیشه و بتون بسازد؛ کارگرها در سال ۲۰۱۲ کار را آغاز کردند اما به محض اینکه پولی بابت این کار دریافت نکردند دست از کار کشیدند. در سال ۲۰۱۶ بالاخره دولت تصمیم گرفت پایانه‌ای در حد معمولی درست کند. اما آن هم نصفه‌کاره باقی ماند. نهایت مسافران باید از همان پایانه اول استفاده کنند.

خطرات ماندگار

تشخیص اینکه کدام فرودگاه بدترین فرودگاه جهان است کار ساده‌ای نیست. شاید یکی از ساده‌ترین روش‌ها این باشد که ببینیم فرودگاه سایتی دارد که گزارشی سالانه در آن منتشر شده‌باشد یا خیر. به این ترتیب باید به فرم‌های دسترسی پیدا کنید که مسافران در آن به فرودگاه امتیاز داده‌اند. رتبه‌بندی‌ها بر اساس عدم امکانات در فرودگاه، عدم آسایش، خدمت‌رسانی ضعیف، غذای بد و سایر موارد است.

بر اساس رتبه‌بندی‌های صورت گرفته، جوبا بدترین فرودگاه در سال ۲۰۱۷ بوده‌است. محدودیت‌هایی که در این فرودگاه وجود دارد نیز به بدتر شدن کمک کرده‌است. البته احتمالات نظرات همراه با تعصب نیز در این رتبه‌بندی وجود دارد. جاهایی وجود دارند که کمتر کسی به آنها سر می‌زند یا اصلاً آنها را می‌بیند. جده در عربستان سعودی رتبه دوم را در این زمینه دارد. البته این فرودگاه واقعاً فرودگاه بدی نیست بلکه تنها یک مشکل دارد: در دوران حج تعداد زیادی مسافر به این فرودگاه هجوم می‌آورند و سعودی‌ها پس از این‌همه سال هنوز موفق نشده‌اند مکانیزمی طراحی کنند تا مسافران بتوانند با خیال راحت سفر خود را به پایان برسانند.

بخشی از این نظرات به انتظارات و توقع‌های مسافران نیز بستگی دارد. مثلاً در برخی از فرودگاه‌ها اگر هواپیمایی بدون برخورد به جایی روی زمین بنشینند همه مسافران آن را تشویق می‌کنند و از پرواز احساس رضایت می‌کنند. برخی مناطق نیز آن قدر توقع بالاست که مثلاً به خاطر کم بودن سرعت وای‌فای به آن امتیاز منفی می‌دهند. به این ترتیب توقعات باعث می‌شود مرز میان حقیقت و تخیل از بین برود. برخی از فرودگاه‌های یونانی دقیقاً به همین خاطر امتیاز بدی گرفته‌اند. اکونومیست با پژوهش‌های بسیاری که انجام داده و با در نظر گرفتن همین توقعات و در عین حال در نظر داشتن حقایق به این نتیجه رسیده که چند فرودگاه آمریکایی جزو بدترین فرودگاه‌های جهان هستند. در این بین فرودگاه واشنگتن دالز بدترین فرودگاه محسوب می‌شود. میامی نیز یکی از بدترین فرودگاه‌هایی است که می‌تواند در دنیا وجود داشته‌باشد. به هر حال همه این‌ها می‌توانند خاطره‌ساز نیز باشند. ■

بهترین فرودگاه‌های جهان مثل گران‌ترین ساعت‌های دنیا که هیچ‌وقت نمی‌شکنند و خراب نمی‌شوند، می‌توانند بسیار کسل‌کننده باشند. هواپیمایی شما به زمین می‌نشیند، خنکای نسیم را احساس می‌کنید، پاسپورتان را نشان می‌دهید و چند دقیقه بعد در هتل خود آرام گرفته‌اید. این تجربه بسیار جذاب و مطلوب است اما در یاد و خاطر ماندگار نمی‌شود. بدترین فرودگاه‌ها در این زمینه بهتر هستند. اگر به شیوه تולستوی به قضیه نگاه کنیم، فرودگاه‌های دوست‌داشتنی همه مثل هم هستند اما فرودگاه‌های بد در خاطر نیز به شکلی دیگر ماندگار می‌شوند.

جوبا را در نظر بگیرید؛ فرودگاهی در پایتخت سودان جنوبی که شبیه به چادری سوزان در کنار یک مرداب بدبو است. هواپیماها اکثر مواقع تأخیر دارند و مسافران ساعت‌ها باید در گرمایی سوزان، عرق بریزند. بخشی که می‌خواهید برای عزیمت از آن عبور کنید حتی یک توالت ندارد، دسترسی به غذا ندارید و هیچ سیستم درستی برای صف وجود ندارد و هرکسی همین‌طور سرش را پایین می‌اندازد و جلو می‌رود. مسافری که بتواند یک صندلی نیمه‌شکسته پیدا کند خیلی خوش‌شانس است. آن قدر آب در این منطقه کثیف است و بیماری‌های عفونی استوایی شایع است که همه از دل‌درد به خود می‌پیچند. به هر حال هرکسی بخواهد سالاد بخورد باید قبش خوب فکرهایش را بکند.

امنیت نیز امری الله‌بخشکی است. افراد مهم با چمدان‌های سنگینی که خودشان حمل می‌کنند بدون هیچ اسکنری از هر مرحله‌ای عبور می‌کنند. ماشین‌های چک کردن نیز اغلب مواقع خراب هستند و کار نمی‌کنند به همین خاطر افراد کار ماشین‌ها را انجام می‌دهند و صرفاً به دنبال این هستند که شما اسلحه به همراه دارید یا خیر.

سودان جنوبی درگیر جنگ است به همین خاطر هواپیماهای بسیار سازمان ملل از فرودگاه جوبا پرواز می‌کنند تا کمک‌ها و آذوقه‌ها را به دست افراد برسانند. جالب اینجاست که برخی افراد مسئول در فرودگاه با عینک‌های آفتابی بزرگ خود؛ ایجاد مانع برای این هواپیما احساس لذت می‌کنند و در نتیجه از ایجاد هیچ مانعی فروگذار نمی‌کنند. زمانی که افراد آغاز به حرکت می‌کنند به آنها اطمینان داده می‌شود که همه چیز روبه‌راه

بخشی از نظرات مسافران به انتظارات و توقع‌های آنها نیز بستگی دارد. مثلاً در برخی از فرودگاه‌ها اگر هواپیمایی بدون برخورد به جایی روی زمین بنشیند همه مسافران آن را تشویق می‌کنند و از پرواز احساس رضایت می‌کنند. برخی مناطق نیز آن قدر توقع بالاست که مثلاً به خاطر کم بودن سرعت وای‌فای به آن امتیاز منفی می‌دهند. به این ترتیب توقعات باعث می‌شود مرز میان حقیقت و تخیل از بین برود.



چائپول (شرکت‌های خوشه‌ای کره جنوبی) سال‌ها بود که آسیب دیده بود. دسامبر ۲۰۱۶ بود که مأموران دولتی ۹ نفر از روسای شرکت‌های کره جنوبی را در تلویزیون مواخذه و تأکید کردند که آنها باید بازجویی شوند. آنها می‌گفتند برخی از این روسای شرکت‌ها میلیاردها وُن کره جنوبی به بنیادهای خیریه‌ای داده بودند و بعد هم آنها را پس گرفته بودند.

[کسب‌وکار کره جنوبی]

امپراتوری چائپول

شرکت‌های خوشه‌ای کره جنوبی اقتصاد این کشور را در دست گرفته‌اند

اسکیمسانگ-جو مأموریت داشت به همه شرکت‌های فعال در کره جنوبی که به صورت گروهی فعالیت می‌کنند یک پیام مهم را برساند: «قانون‌شکنی نکنید». او به عنوان یک فرد مسئول در کره جنوبی که به دنبال تجارت منصفانه است از افراد می‌خواست مطابق قانون رفتار کنند تا موقعیت روسای آنها نیز به خطر نیفتد. در این بین چائپول به عنوان بزرگ‌ترین امپراتوری خانوادگی کره جنوبی تلاش دارد به درخواست‌های او برای اصلاحات واکنش نشان بدهد. شکایت‌های بسیاری صورت گرفته و عده زیادی درخواست کرده‌اند نظارت بیشتری بر کسب‌وکارها صورت بگیرد تا مطابق با ساختار شرکتی پیش بروند. برخی می‌گویند غول‌های شرکتی رفتار مناسب و منصفانه‌ای ندارند. برخی هم سهام‌داران شرکت‌ها را زیر سوال می‌برند. چائپول (شرکت‌های خوشه‌ای کره جنوبی) سال‌ها بود که آسیب دیده بود. دسامبر ۲۰۱۶ بود که مأموران دولتی ۹ نفر از روسای شرکت‌های کره جنوبی را در تلویزیون مواخذه و تأکید کردند که آنها باید بازجویی شوند. آنها می‌گفتند برخی از این روسای شرکت‌ها میلیاردها وُن کره جنوبی به بنیادهای خیریه‌ای داده بودند و بعد هم آنها را پس گرفته بودند. این اتفاقات به همین شکل پیش می‌رفت تا بالاخره پارک گئون‌هی به چائپول کمک کرد با پول‌های دولتی خودش را نجات بدهد؛ زنی که اکنون پشت میله‌های زندان است.

برخی می‌گویند چائپول تاریخ خودش را مخفی کرده و نشان نمی‌دهد که چقدر فساد در تاریخ خود دارد. آقای اسکیمسانگ-جو یکی از همان افراد است. او می‌گوید برخی از این شرکت‌ها در مجموعه چائپول تاکنون بارها متهم به دریافت رشوه شده‌اند. نمونه‌های تاریخی بسیاری نیز از فرار مالیاتی این شرکت‌ها وجود دارد. سامسونگ یکی از آن شرکت‌هاست که بارها در مظان اتهام قرار گرفته‌است. برخی از این شرکت‌ها نقش مهمی در اقتصاد کشور ایفا می‌کنند به همین خاطر وقتی خطا یا قانون‌شکنی می‌کنند مورد عفو قرار می‌گیرند. جرایمی که باید به خاطر آن به زندان بیفتند به سادگی فراموش می‌شود چرا که آنها نقش مهمی در اقتصاد کره جنوبی دارند. بررسی‌هایی که در

سال ۲۰۱۶ صورت گرفته نشان می‌دهد مجموع دارایی پنج شرکت از این مجموعه (چائپول) برابر با نیمی از تولید ناخالص داخلی کشور در همان سال است. به این ترتیب طبیعی به نظر می‌رسد که دولت ناچار به آنها باج بدهد.

حالا آنها قول داده‌اند که مانع از دخالت‌های سیاسی در کارهای تجاری خود بشوند. آنها قول داده‌اند که دست از استراتژی رشد اقتصادی بر مبنای چائپول بردارند. در واقع اگر آنها به وعده‌های خود عمل نکنند کسب‌وکارهای کوچک و متوسط زیر بار آنها له می‌شوند و به هیچ موفقیتی دست پیدا نمی‌کنند. تا همین‌جا هم بسیاری از کسب‌وکارهای کوچک در کره جنوبی پیش از آنکه آغاز به کار کنند به خاطر حضور چنین غول‌هایی از بین رفته‌اند. آنها باید راه را برای ابداع و کارآفرینی باز کنند.

وعده‌های توخالی

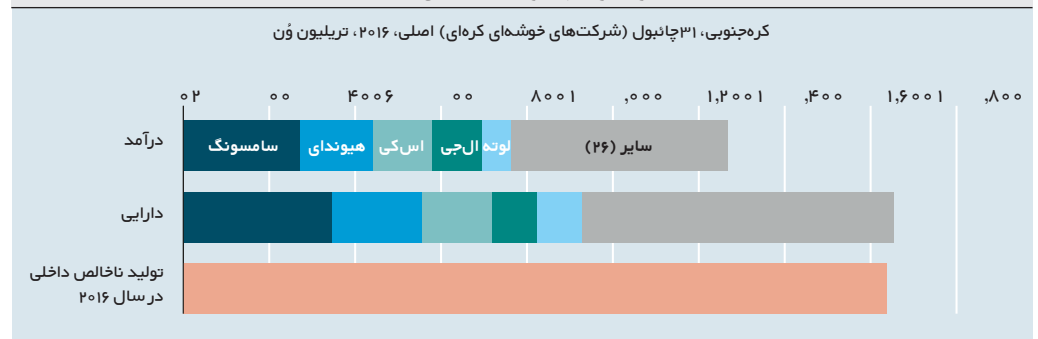
دولت وعده داده که مأموران خود را به بخش‌های مختلف بفرستد تا نظارت شدیدتری داشته باشند. این اقدامات توجه عموم را برانگیخته‌است. همه آن را تحسین می‌کنند و امید دارند ثمری به همراه داشته باشد. به هر حال چائپول قرار نیست سروشکل تازه‌ای به خود بگیرد. شرکت‌ها و کسب‌وکارهای کوچک همچنان باید با غولی بزرگ دست‌وپنجه نرم کنند. برخی نیز معتقدند چنین تقلایی نه تنها امکان‌پذیر نیست بلکه حتی ارزشش را هم ندارد. به هر حال چائپول منبعی ارزشمند برای دولت کره جنوبی به شمار می‌آید و شاید صلاح نباشد بیش از همین جمله که «قانون‌شکنی نکنید» چیزی به آنها گفته شود. عده‌ای از کارشناسان می‌گویند وضعیت قانون‌شکنی در میان این شرکت‌ها به قدری رایج است که حتی نیازی نیست کسی به خودش زحمت تحقیق و بررسی بدهد و در نتیجه دولت با این حرف که قانون‌شکنی نکنید تنها تلاش می‌کند ماجرا را از سر خودش باز کند. به نظر می‌رسد چائپول به راحتی به شرکتی قدرتمندتر بدل خواهد شد تا جایی که کل اقتصاد کره جنوبی را کنترل کند. ■

چرا باید خواند:
کره جنوبی
معروف‌ترین غول‌های
شرکتی را در خود
دارد که برخی از آنها
به صورت خوشه‌ای
و خانوادگی اداره
می‌شوند. تنها پنج
شرکت از چائپول،
نیمی از اقتصاد
کره جنوبی را در
اختیار دارند و
هرکاری مایل باشند
انجام می‌دهند،
دولت نیز چاره‌ای جز
سکوت ندارد.

می‌گویند چائپول
تاریخ خودش
را مخفی کرده و
نشان نمی‌دهد
که چقدر فساد
در تاریخ خود
دارد. آقای

اسکیمسانگ-جو
یکی از همان افراد
است. او می‌گوید
برخی از این
شرکت‌ها در
مجموعه چائپول
تاکنون بارها
متهم به دریافت
رشوه شده‌اند.
نمونه‌های
تاریخی بسیاری
نیز از فرار مالیاتی
این شرکت‌ها
وجود دارد

بزرگ‌تر از آنچه بتواند منصفانه بازی کند



طبق گفته جینی رامتی رئیس آی‌بی‌ام، انقلاب دیجیتالی دو مرحله دارد. در مرحله نخست شرکت‌های سیلیکون‌ولی تقلاً می‌کنند بازارهای جدیدی راه بیندازند و تا جای ممکن شرکت‌های ضعیف در صنایع خوابیده را از میدان خارج می‌کنند. این قصه‌ای است که تاکنون شاهد آن بوده‌ایم. شرکت‌های تکنولوژی موفق به افزایش ۴۲ درصدی ارزش خود در بازار سهام آمریکا از سال ۲۰۱۴ تاکنون شده‌اند و اکنون نیز سرمایه‌گذاران شرط بسته‌اند که به سودهای کلان‌تری دست پیدا خواهند کرد.

[سیلیکون‌ولی]

آمازون شده‌ها!

شرکت‌های سنتی در سال ۲۰۱۸ به خوبی سیلیکون‌ولی خواهند بود

هرچه تهدید از سوی سیلیکون‌ولی بیشتر می‌شود، شرکت‌های بیشتری به ادغام روی می‌آورند. ۱۴ دسامبر بود که والت‌دیزنی اعلام کرد ۶۶ میلیارد دلار هزینه کرده تا کمپانی قرن ۲۱ را خریداری کند. یکی از انگیزه‌های این شرکت همین تهدید است. آنها می‌خواهند خودشان را متمرکز و قوی کنند. دیزنی در سال ۲۰۱۹ تنوع‌بخشی‌های بیشتری انجام خواهد داد تا جایی که بتواند خدمات خودش را از طریق نت‌فلیکس به همگان برساند. همه اینها در واکنش به همان تهدیدها از سوی سیلیکون‌ولی است



چرا باید خواند:

- این روزها
- سیلیکون‌ولی حرف
- اول را در بازارها
- می‌زند؛ در واقع
- غول‌های استارت‌آپی
- که از دره سیلیکون‌سر
- پرواز کرده‌اند، قدرت را
- در دست گرفته‌اند. اما
- شرکت‌های سنتی
- بیکار ننشسته‌اند
- و تلاش می‌کنند
- موقعیت خود را در
- بازار حفظ کنند.

طبق گفته جینی رامتی رئیس آی‌بی‌ام، انقلاب دیجیتالی دو مرحله دارد. در مرحله نخست شرکت‌های سیلیکون‌ولی تقلاً می‌کنند بازارهای جدیدی راه بیندازند و تا جای ممکن شرکت‌های ضعیف در صنایع خوابیده را از میدان خارج می‌کنند. این قصه‌ای است که تاکنون شاهد آن بوده‌ایم. شرکت‌های تکنولوژی موفق به افزایش ۴۲ درصدی ارزش خود در بازار سهام آمریکا از سال ۲۰۱۴ تاکنون شده‌اند و اکنون نیز سرمایه‌گذاران شرط بسته‌اند که به سودهای کلان‌تری دست پیدا خواهند کرد. اما مرحله بعدی که قدری نیز ترسناک است به تازگی وارد دایره واژگان و ادبیات کسب‌وکار شده‌است: «آمازون شده».

آقای رامتی معتقد است مرحله دوم به نفع مقامات است و در حال حاضر نیز شروع شده‌است. آنها فراخوان می‌دهند تا نیروهای جدید استخدام کنند، ابداع و محصولات جدید دیجیتالی تولید کنند؛ آنها برای افزایش بهره‌وری فراخوان می‌دهند. این شمای کلی از آن چیزی است که قرار است در مرحله دوم راه بیفتد. شرکت آی‌بی‌ام تلاش می‌کند خودش را در برابر رقبای تکنولوژیکی‌اش نجات بدهد و اکثر مشتریان آن نیز شرکت‌های سنتی هستند. اما یک مسئله صحت دارد: مقامات در بسیاری از صنایع اقداماتی مشترک در زمینه تکنولوژی دارند.

اکنون وقت آن است که همه با تهدیدهای این امر مواجه شوند. ۱۱ سال از روزی که نت‌فلیکس آغاز به کار کرد می‌گذرد؛ روزی که نت‌فلیکس ویدئوها را به نمایش گذاشت؛ پنج سال نیز از زمانی می‌گذرد که تسلا از مدل S رونمایی کرد. حالا همه ذهن‌ها متمرکز شده و همه به دنبال شرکت‌های کوچک تکنولوژی هستند تا بتوانند به غولی بزرگ تبدیل شوند. در این بین بالا رفتن ارزش سهام نیز به پیشرفت ماجرا کمک کرده‌است. فوردر در سال ۲۰۱۷ مارک فیلدز، رئیس خودش را اخراج کرد در حالی که سودهای کلانی به دست می‌آورد. هیئت مدیره به این نتیجه رسیده بودند که او از تغییرات تکنولوژیکی کاملاً خشنود است.

استراتژی‌های دیجیتالی

اگر ۲۰ شرکت ارزشمند آمریکایی را که در حوزه تکنولوژی فعالیت نمی‌کنند در نظر بگیریم، بی‌تردید ۱۴ تای آنها یک بُعد دیجیتالی در استراتژی‌های خود پیاده کرده‌اند. آنها به دنبال ابداعاتی به کمک هوش مصنوعی هستند. برخی دیگر نیز تمرکز خود را روی چیزهای دیگری گذاشته‌اند. جنرال موتورز به دنبال ساخت وسایل نقلیه بدون راننده و برقی است. والمارت نیز در میانه خرید آنلاین است. سرمایه‌گذاران مشاهده می‌کنند که چنین ابداعاتی در کانون چشم‌انداز این شرکت‌ها قرار گرفته‌است.

هرچه تهدید از سوی سیلیکون‌ولی بیشتر می‌شود، شرکت‌های بیشتری به ادغام روی می‌آورند. ۱۴ دسامبر بود که والت‌دیزنی اعلام کرد ۶۶ میلیارد دلار هزینه کرده تا کمپانی قرن ۲۱ را خریداری کند. یکی از انگیزه‌های این شرکت همین تهدید است.

آنها می‌خواهند خودشان را متمرکز و قوی کنند. دیزنی در سال ۲۰۱۹ تنوع‌بخشی‌های بیشتری انجام خواهد داد تا جایی که بتواند خدمات خودش را از طریق نت‌فلیکس به همگان برساند. همه اینها در واکنش به همان تهدیدها از سوی سیلیکون‌ولی است. مقامات در این بین برندگان اصلی ماجرا خواهند بود. ۸۰ درصد از داده‌های تجاری جهان در اختیار مقامات است. اگر زمانی هوش مصنوعی بتواند تمدن بشری را به کمک همین اطلاعات تغییر بدهد آنها بیشترین قدرت را خواهند داشت. مقامات از منابع بسیار عظیم و گسترده‌ای نیز برخوردار هستند. گردش سرمایه آنها بسیار بالاست و هر سال نیز در حال افزایش است.

غول‌های بزرگی که از گذشته در بازار بوده‌اند از وضعیت لذت می‌برند؛ آنها به دنبال ایجاد مانع برای ورود تازه‌واردها هستند. گاهی نیز این کار را با لابی کردن انجام می‌دهند. این سیستم در آمریکا به وضوح قابل مشاهده است. در این بین شرکت‌های سنتی نیز بیکار نمی‌نشینند. آنها سعی می‌کنند ترکیبی از استارت‌آپ‌ها و شکل‌های سنتی را بسازند تا بتوانند خودشان را در بازار پیش ببرند. برخی از شرکت‌ها نیز به دنبال قراردادهای بزرگی هستند که بتواند آنها را نجات بدهد. مثلاً چند شرکت دارویی با یکدیگر قراردادهایی بسته‌اند تا پیش از ورود آمازون به بازار فروش دارو بتوانند آن را به خودشان محدود کنند و از آن نهایت سود را ببرند.

به هر حال به نظر می‌رسد شرکت‌های سنتی نسبت به ایجاد تغییرات تکنولوژیکی در خود احساس خجالت می‌کنند اما در نهایت به سمت آن قدم برمی‌دارند. در واقع آنها در نقطه‌ای قرار می‌گیرند که یا باید تصمیم به این کار بگیرند یا از گردونه رقابت خارج شوند. هرچه روسای شرکت‌های سنتی بیشتر به اهمیت مسائل دیجیتالی پی ببرند این رقابت تنگاتنگ‌تر می‌شود. در واقع تلاش آنها برای ماندن در بازار دوچندان می‌شود. در این بین مقامات از هر طرف سود می‌برند؛ در حالی که همه شرکت‌ها در مرز میان مرگ و زندگی تقلاً می‌کنند، مقامات از سودهای کلان بهره می‌برند. ■

بررسی‌ها نشان می‌دهد هندی‌های طبقه متوسط اگر پولی هم به دست بیاورند دیگر تمایلی به خرج کردن آن برای کالاهای مصرفی ندارند بلکه ترجیح می‌دهند آن را صرف تحصیلات بهتر یا بهداشت و درمان خود کنند. در چنین شرایطی شرکت‌های بزرگ با چه آمیدی در کشوری مانند هند سرمایه‌گذاری می‌کنند؟ آنها باید آگاه شوند که هندی‌ها دیگر به دنبال مصرف‌گرایی نیستند. طبقه متوسط گم‌شده در این کشور به دنبال اهداف بزرگ‌تری است.

[اقتصاد هند]

طبقه متوسط گم‌شده

کسب‌وکارهای چندملیتی که بر مصرف‌کننده هندی تکیه کرده‌اند به‌زودی ناامید می‌شوند

طبقه متوسط هند هستند. اوبر سعی کرده به خیابان‌های این کشور راه پیدا کند، گوگل، فیس‌بوک و نت‌فلکس نیز هر کدام در نوع خود تلاش‌هایی داشته‌اند. مصرف‌کنندگان هند به بازاری بزرگ در نگاه این سرمایه‌گذاران تبدیل شده‌اند. بررسی‌های آنها نشان می‌دهد بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون هندی باید در طبقه متوسط باشند (مطابق با طبقه متوسط جهانی). انتظار می‌رود این رقم تا سال ۲۰۲۵ به ۵۵۰ میلیون نفر برسد.

پرنده طلایی بی‌پول

اما آیا واقعاً شرکت‌ها باید خودشان را برای دست یافتن به این طبقه متوسط هلاک کنند؟ بررسی‌های مکنزی نشان می‌دهد این به اصطلاح «پرنده طلایی» حقیقتی تلخ و قابل تأمل در خود دارد: «طبقه متوسط هند پولی برای خرج کردن در کیسه‌اش ندارد» افراد ثروتمند بسیار زیادی در هند وجود دارند اما تعداد آنها کمتر از چند میلیون نفر است. تعداد بسیار زیادی نیز موفق شده‌اند به بالای خط فقر برسند اما واقعیت این است که آنها فقط می‌توانند خرج خورد و خوراکشان را در بیاورند. آن تعدادی که بتوانند به عنوان مصرف‌کنندگان برای کالاهای خدمات این کسب‌وکارهای آنلاین پول خرج کنند آن قدر کم‌اند که به چشم نمی‌آیند.

شرکت‌هایی که تلاش کرده‌اند بخت خود را در کسب سود به کمک طبقه متوسط هند امتحان کنند تاکنون با بازگشت سرمایه بسیار اندکی مواجه شده‌اند که آنها را حسابی ناامید کرده‌است. تجارت الکترونیک به عنوان مشتری نمونه خوراک بدترین نتیجه را داشته‌است. انتظار می‌رود میلیون‌ها هندی از کسب‌وکارهای آنلاین در هند حمایت کنند. چنین چیزی اکنون کاملاً ناممکن به نظر می‌رسد. در سال ۲۰۱۶ فروش تجارت الکترونیک رشدی بسیار ناچیز داشت. شاید میزان رشد آن نسبت به متوسط جهانی بیشتر باشد اما از آنچه کارشناس‌های اقتصادی پیش‌بینی کرده‌بودند و البته از برآورد سرمایه‌گذاران بسیار کمتر است و به همین خاطر به نظر ناامیدکننده می‌آید. بررسی‌ها نشان می‌دهد هندی‌های طبقه متوسط اگر پولی هم به دست بیاورند دیگر تمایلی به خرج کردن آن برای کالاهای مصرفی ندارند بلکه ترجیح می‌دهند آن را صرف تحصیلات بهتر یا بهداشت و درمان خود کنند. در چنین شرایطی شرکت‌های بزرگ با چه آمیدی در کشوری مانند هند سرمایه‌گذاری می‌کنند؟ آنها باید آگاه شوند که هندی‌ها دیگر به دنبال مصرف‌گرایی نیستند. طبقه متوسط گم‌شده در این کشور به دنبال اهداف بزرگ‌تری است. هند متفاوت از همه نقاط جهان خودش را نشان می‌دهد و این حقیقتی است که سرمایه‌گذاران باید باور کنند؛ آنها باید چشم طمع از هند بردارند. ■

طبقه متوسط در همه شهرهای جهان به دنبال افزایش درآمد است. میل به افزایش درآمد در میان طبقه متوسط بازارهای نوظهور نیز شایع است. در چین بیش از هر نقطه جهان می‌توان شاهد این تکاپوی طبقه متوسط بود. فهرست خرید آنها هر روز متفاوت‌تر می‌شود. از لباس‌های طراحی غربی گرفته تا تلاش برای خرید وسایل برقی جدید و ماشین‌های آخرین مدل و در نهایت سفرهای خارجی که جزو جدیدترین ژانرهای لاکچری‌های دست‌یافتنی است.

بسیاری از شرکت‌های بزرگ در دنیا بعد از چین، چشم امیدشان به طبقه متوسط هند است. آنها امید دارند که طبقه متوسط در این کشور رشد کند و مشتری کالاهایشان بشود. به هر حال هند کشوری با ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت است و سریع‌ترین رشد اقتصادی را در جهان تجربه می‌کند. شرکت‌هایی مانند اپل و علی‌بابا که در گذشته در چین به سودهای کلان دست یافته‌اند اکنون نگاهشان به جیب طبقه متوسط هند است. برخی شرکت‌ها مانند آمازون و فیس‌بوک نیز که از کشتی پرسود چین جا مانده‌اند در تلاش‌اند که این بار از قافله عقب نمانند و خودشان را در میان

شرکت‌های فعال در هند قالب کنند.

شور و اشتیاق نسبت به هند وصف‌ناشدنی است. تیم کوک رئیس اپل ادعا کرده که شباهت‌های بسیاری میان چین و هند می‌بیند. او معتقد است هند همان جایی قرار دارد که چین چند سال پیش قرار داشت. به همین خاطر است که او در صحبت با سرمایه‌گذاران سعی می‌کند با خوش‌بینی از هند یاد کند. البته او تنها رئیس شرکت‌های بزرگی نیست که به هند امید زیادی دارد. استارباکس، زارا، بی‌ام‌و، همه اینها جزو شرکت‌هایی هستند که نگاه دوراندیشانه‌ای به هند دارند.

شرکت‌ها برای دست یافتن به سود در هند از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند. آمازون برای حضور خود در این کشور ۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده، علی‌بابا نیز ۵۰۰ میلیون دلار صرف بازاریابی در این کشور کرده‌است. برخی دیگر نیز به دنبال راهاندازی استارت‌آپ‌هایی متناسب با

چرا باید خواند:

طبقه متوسط

هند بعد از چین،

هدفی است که همه

سرمایه‌گذاران

بزرگ و شرکت‌های

خارجی چشم‌امید

به آن دوخته‌اند.

اما بررسی‌ها نشان

می‌دهد طبقه متوسط

هند پولی برای هزینه

کردن روی کالاهای

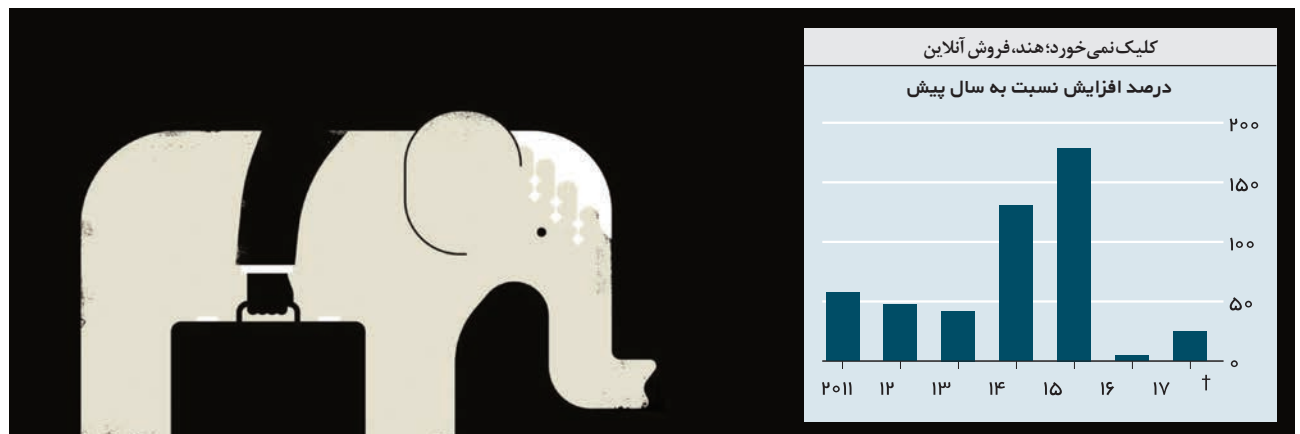
مصرفی ندارد و

سرمایه‌گذاران باید

چشم طمع از طبقه

متوسط این کشور

بردارند.

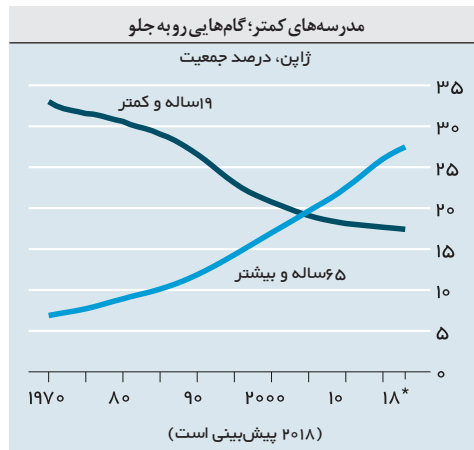


حدود ۳۰ درصد از ۴۱۸ هزار نفری که شهر در توپامای ژاپن زندگی می‌کنند ۶۵ ساله یا بالای ۶۵ سال هستند. متوسط این رقم در کل کشور ژاپن ۲۷ درصد است. انتظار می‌رود سهم سال‌خوردگان در شهر توپاما تا سال ۲۰۲۵ به بالای ۳۲ درصد برسد. جمعیت در این شهر نه تنها خاکستری می‌شود بلکه در حال کاهش یافتن نیز هست. در سال ۲۰۰۵ حدود ۴۲۱ هزار نفر در این شهر زندگی می‌کردند و احتمالاً تا سال ۲۰۲۵ این رقم به ۳۹۰ هزار نفر خواهد رسید.

[جمعیت در ژاپن]

تقلا برای حیات

ژاپن چگونه مسئله افزایش جمعیت سال‌خوردگان را کنترل می‌کند؟



چطور می‌توان با جمعیت کمتر زندگی کرد؟

ژاپن اعتقادی به مهاجرت انبوه ندارد. تلاش‌ها برای افزایش نرخ باروری نیز اغلب با شکست مواجه شده البته مواردی استثنایی وجود دارد. تنها راهکار پیش روی ژاپنی‌ها این است که یاد بگیرند چطور می‌توان با جمعیت کمتر در کشور زندگی و این زندگی را اداره کرد. شهردار توپاما امیدوار است به این هدف دست پیدا کند.

نخستین تمرکز این شهر روی حمل‌ونقل عمومی است. افرادی که سنی از آنها گذشته اغلب بدنی بیمار دارند و به کمک نیاز دارند. اتوبوس‌ها دیگر مانند گذشته مشتری ندارند و تعداد مسافران آنها از ۴۰ هزار نفر در روز در سال ۱۹۹۵ به ۱۷ هزار نفر در روز در سال ۲۰۱۲ رسید. به این ترتیب هزینه‌ای که صرف اتوبوس‌ها می‌شود باید صرف نوع دیگری از حمل‌ونقل عمومی بشود. در این بین هزینه پرستاری از سالمندان نیز افزایش یافته‌است. ژاپنی‌ها سعی دارند افراد را به زندگی به شیوه‌ای متفاوت ترغیب کنند. یکی از آنها استفاده از قطارهای سریع‌السیر است که هزینه کمتری نیز دارد. کسانی که ۶۵ سال به بالا هستند باید بتوانند بلیت‌ها را به قیمت ارزان‌تری تهیه کنند و همچنین بتوانند به کمک این شبکه راه‌ها به هر جایی که بخواهند سفر کنند.

دولت هزینه‌هایی صرف راه‌اندازی مراکز نگهداری از سالمندان کرده که این روزها با استقبال این افراد همراه شده‌است. افراد مسن مطابق قوانین دولتی باید بتوانند به صورت رایگان از موزه‌ها و باغ‌وحش‌ها دیدن کنند. نتیجه همه اینها نیز این بوده که ژاپن بتواند حضور تعداد بالای سال‌خوردگان را در شهرهای خود کنترل کند و در عین حال کاری کند که شهروندان از زندگی خود احساس رضایت خاطر داشته‌باشند. شهردار توپاما می‌گوید: «ما می‌خواهیم شهرهای کوچک با مردمان پیر طوری باشد که همه در آن با آسایش و شادی زندگی کنند.» تلاش‌های دولت ژاپن که تاکنون همین وضعیت را نشان داده‌است. به نظر می‌رسد ژاپنی‌ها بتوانند با موفقیت بیشتری افزایش جمعیت سال‌خوردگان را نسبت به سایر کشورها کنترل کنند. ■

برف روی کوه‌ها نشان‌دهنده زمستان سرد در شهر توپاما است. کازو کو اوناگاوا زنی ۸۷ ساله است که به پیاده‌روی رفته، حالا به استخر می‌رود و کمی بعد بدن پیر و نحیفش را خشک می‌کند. با لبخندی می‌گوید: «من در این سن و سال خیلی هم خوب مانده‌ام! زمستان هیچ‌وقت نمی‌تواند مایه نگرانی من باشد.» او و دوستانش مشغول شنا می‌شوند و بعد برای ماساژ به اتاق دیگری می‌روند. پزشکی آنجا به صورت دائم به کازو کو و دوستانش رسیدگی می‌کند تا هیچ کاری را بیش از حد لزوم انجام ندهند و همیشه سالم باشند.

حدود ۳۰ درصد از ۴۱۸ هزار نفری که در شهر توپامای ژاپن زندگی می‌کنند ۶۵ ساله یا بالای ۶۵ سال هستند. متوسط این رقم در کل کشور ژاپن ۲۷ درصد است. انتظار می‌رود سهم سال‌خوردگان در شهر توپاما تا سال ۲۰۲۵ به بالای ۳۲ درصد برسد. جمعیت در این شهر نه تنها خاکستری می‌شود بلکه در حال کاهش یافتن نیز هست. در سال ۲۰۰۵ حدود ۴۲۱ هزار نفر در این شهر زندگی می‌کردند و احتمالاً تا سال ۲۰۲۵ این رقم به ۳۹۰ هزار نفر خواهد رسید. همین‌طور که جمعیت مسن‌تر و کوچک‌تر می‌شود، نیازهای خدماتی نیز در شهر متحول می‌شود. برای مثال در سال ۲۰۰۴ به جای یک مدرسه ابتدایی که قبلاً وجود داشت، مرکز کادو کاوا را برای رسیدگی به سال‌خوردگان راه‌اندازی کرده‌اند. متوقف کردن خدمات عمومی با هزینه‌های بسیار زیادی همراه است. به علاوه تعداد کسانی که به عنوان نیروی کار در ژاپن مشغول به کار بوده‌اند نیز در حال کاهش است که این یعنی «درآمد از راه مالیات» نیز در حال کاهش است. شهر در حال کوچک شدن است و همه‌چیز در حال از دست رفتن. این فقط شهر توپاما نیست که با این مشکل روبه‌رو شده؛ اکثر شهرهای ژاپن با همین مشکل مواجه هستند. سالانه حدود ۴۰۰ مدرسه در ژاپن بسته می‌شود؛ اکثر آنها به مرکز نگهداری سال‌خوردگان و بازنشسته‌ها تبدیل می‌شوند. در سال ۲۰۱۶ حدود ۳۰۰ هزار مرگ بیش از تولد در ژاپن رخ داده‌است. اگر ژاپن به رویه فعلی‌اش ادامه بدهد یک‌سوم جمعیت خود را (و چهار نفر از هر ده کارگرش را) تا سال ۲۰۶۵ که نوه خانم اوناگاوا بازنشسته می‌شود، از دست خواهد داد.



چرا باید خواند:

ژاپن با معضلی روبه‌رو است که دیر یا زود بسیاری از کشورهای جهان با آن روبه‌رو می‌شوند: افزایش جمعیت سال‌خوردگان. برخی از شهرهای این کشور تعداد زیادی افراد پیر دارند اما دولت آنها را به حال خود رها نکرده و برنامه‌هایی برای زندگی آنها تدارک دیده‌است.

همین‌طور که جمعیت مسن‌تر و کوچک‌تر می‌شود، نیازهای خدماتی نیز در شهر متحول می‌شود. برای مثال در سال ۲۰۰۴ به جای یک مدرسه ابتدایی که قبلاً وجود داشت، مرکز کادو کاوا را برای رسیدگی به سال‌خوردگان راه‌اندازی کرده‌اند. متوقف کردن خدمات عمومی با هزینه‌های بسیار زیادی همراه است. به علاوه نیروی کار در ژاپن مشغول به کار بوده‌اند نیز در حال کاهش است که این یعنی «درآمد از راه مالیات» نیز در حال کاهش است.

نکته اینجاست که ترامپ خودش اختلالی در روند بهبود اقتصاد ایجاد نکرده است. بدترین ایده‌های او در زمینه تجارت هنوز دست نخورده در طاقچه باقی مانده و خوشبختانه خاک می‌خورد. هنوز در عمل خبری از تعرفه‌های او در زمینه چین و مکزیک نیست در حالی که او بارها تهدید به این امر کرده است. او حتی در زمینه نفتا نیز قصد داشت اقداماتی را عملی کند اما در نهایت عقب‌نشینی کرد در صورتی که اگر این کار را انجام می‌داد به ضرر خیلی از شرکت‌ها می‌شد.

[ترامپ و اقتصاد]

روزهای خوب غافلگیری

سیاست‌های اقتصادی ترامپ به آن بدی که تصور می‌شد نبوده است



نخستین ساعت‌های نهم نوامبر ۲۰۱۶ بود که مشخص شد پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری امریکا قطعی است؛ همان زمان بود که بازارهای مالی آسیایی ناگهان در شوک فرو رفت. اما چند ساعت پس از پیروزی او، سرمایه‌گذاران دور را عوض کردند. ریاست جمهوری ترامپ از نگاه آنها به معنای کاهش مالیات، تغییر قوانین و هزینه برای زیرساخت‌ها بود و همه اینها به عبارت دیگر نوعی رشد اقتصادی معنا می‌دهد. یک سال از زمانی که ترامپ قدم به دفتر ریاست جمهوری امریکا گذاشت می‌گذرد و اکنون به نظر می‌رسد تجدیدنظر سرمایه‌گذاران معقول و منطقی بوده است. اکثر اتفاقاتی که آنها نگران بودند به خاطر حضور ترامپ رخ بدهد بدون مسئله گذشته است و سیاست‌های اقتصادی او در مسیر دیگری پیش رفته است. برای بسیاری از افراد همین که رشد اقتصادی در سه ماهه دوم و سوم سال ۲۰۱۷ به بالای ۳ درصد رسید و دستمزدها قدری افزایش پیدا کرد به این معنا بود که ترامپ به وعده‌اش عمل کرده و اقتصاد را تقویت کرده است.

اما در عالم واقعیت ترامپ صرفاً از صعود اقتصاد جهانی بهره گرفته که اکثر آن نیز از جانب بازارهای سهام در کشورهای ثروتمند است. او کاملاً به وقتش ظاهر شد و بخت خوبی داشت. او زمانی قدم به دفتر ریاست جمهوری گذاشت که نرخ بیکاری در امریکا به ۴٫۸ درصد رسیده و همچنان در حال سقوط بود. اکنون نرخ بیکاری در این کشور ۴٫۱ درصد است. دستمزدها رشد قابل توجهی داشته و مصرف‌کنندگان نیز اعتماد بیشتری به بازار دارند.

وعده‌های خطرناکی که خاک می‌خورد

اما نکته اینجاست که ترامپ خودش اختلالی در روند بهبود اقتصاد ایجاد نکرده است. بدترین ایده‌های او در زمینه تجارت هنوز دست نخورده در طاقچه باقی مانده و خوشبختانه خاک می‌خورد. هنوز در عمل خبری از تعرفه‌های او در زمینه چین و مکزیک نیست در حالی که او بارها تهدید به این امر کرده است. او حتی در زمینه نفتا نیز قصد داشت اقداماتی را عملی کند اما در نهایت عقب‌نشینی کرد در صورتی که اگر این کار را انجام می‌داد به ضرر خیلی از شرکت‌ها می‌شد. او در مورد بسیاری از توافقات صحبت کرده اما صرفاً فقط در حد حرف بوده و کاری انجام نداده که اختلالی در روند بهبود اقتصاد ایجاد کند.

برخی از سیاست‌های اقتصادی تغییر کرده اند اما دگرگون نشده اند. دولت امریکا برخی مذاکرات با سازمان تجارت جهانی را متوقف کرده که هرچند اختلال در نظم تجارت جهانی ایجاد کرده اما مشکل بزرگی در سطح اقتصادی به وجود نیارده است. دست کم مشکلاتی که بابت آنها نگرانی وجود داشت هنوز رخ نداده است. تغییرات بیشتر شبیه به تغییرات ظاهری و آرایشی است. کاخ سفید نیز توجه زیادی به خود جلب کرده اما بیشتر شبیه جنجال‌هایی است که جنبه سرگرمی دارد و مشکلی ایجاد نمی‌کند. این تنها وضعیت تجارت نیست که از آنچه تصور می‌شد بهتر پیش می‌رود. وضعیت کاهش مالیات نیز قابل تأمل است. ترامپ بارها این قضیه را به تعویق انداخته است. به هر حال بحث کاهش مالیات می‌تواند هزینه‌هایی

در عالم واقعیت ترامپ صرفاً از صعود اقتصاد جهانی بهره گرفته که اکثر آن نیز از جانب بازارهای سهام در کشورهای ثروتمند است. او کاملاً به وقتش ظاهر شد و بخت خوبی داشت. او زمانی قدم به دفتر ریاست جمهوری گذاشت که نرخ بیکاری در امریکا به ۴٫۸ درصد رسیده بود و همچنان در حال سقوط بود. اکنون نرخ بیکاری در این کشور ۴٫۱ درصد است. دستمزدها رشد قابل توجهی داشته و مصرف‌کنندگان نیز اعتماد بیشتری به بازار دارند.

برای اقتصاد به همراه داشته باشد. اما اقتصاد نیز در حال حاضر به محرک مالی نیاز چندانی ندارد. برخی از مسائل نیز به فدرال رزرو و تصمیم‌های این نهاد بستگی دارد. حال باید دید نفر بعدی که احتمالاً به ریاست فدرال رزرو دست پیدا می‌کند چگونه است. کسی که ترامپ جایگزین ژانت یلن در فدرال رزرو خواهد کرد احتمالاً جروم پاول است که نسبت به یلن رویکرد ملایم‌تری دارد و چندان نگران‌کننده به نظر نمی‌آید.

در زمینه قوانین، دولت ترامپ شبیه به آنچه در ستادهای انتخاباتی‌اش می‌گفت عمل کرده است. قوانین جدیدی نگاشته نشده است. حتی قوانین ترامپ در زمینه حفاظت از محیط زیست نیز لغو شده است. برخی قوانین کوچک نیز لغو یا تضعیف شده اند و در نتیجه هرکسی با آرامش و بدون ترس کار خودش را پیش می‌برد. اینها به صاحبان کسب و کارها کمک بسیار زیادی کرده است.

البته هنوز هم با وجود همه این اتفاقات ظاهراً درست و خوب، این امکان وجود دارد که اقتصاد ترامپ در مسیر اشتباهی حرکت کند. به هر حال ترامپ مجبور است در مورد برخی قضایا نظیر نفتا تصمیم‌گیری کند و این تصمیم‌ها می‌تواند آشوب‌هایی به پا کند. او در مورد برخی از مسائل با بن‌بست مواجه می‌شود و چاره‌ای جز عمل کردن به حرف‌هایش نخواهد داشت اما این حرف‌ها می‌تواند آشوب به پا کند. به علاوه او دیر یا زود تعرفه‌هایی برای کالاهای مصرفی چینی در نظر خواهد گرفت که می‌تواند جنجال به پا کند.

به هر حال اگر ترامپ موفق به مهار بحران اقتصادی بشود، سال ۲۰۱۸ می‌تواند سالی خوب به لحاظ اقتصادی برای امریکایی‌ها باشد. تهدیدهایی نیز خارج از واشنگتن و کاخ سفید وجود دارد که ترامپ باید با آنها مقابله کند. ترامپ به سرمایه‌گذاری بر روی زیرساخت‌ها نیاز دارد و معلوم نیست بتواند این سرمایه‌ها را تهیه کند. به هر حال آنها که در سال ۲۰۱۷ بدبین بودند و به نتیجه‌های معکوس دست یافتند اگر اکنون نیز بدبین باشند ممکن است تا پایان سال ۲۰۱۸ دوباره غافلگیر شوند. ■

چرا باید خواند:

- زمانی که دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهوری امریکا معرفی شد بازارها با وحشت رویه رو شدند**
- اما یک سال پس از ریاست جمهوری او به نظر می‌رسد همه چیز در مسیر خوبی پیش رفته و او اختلالی در مسیر بهبود اقتصاد ایجاد نکرده است.**

[بودجه عربستان سعودی]

به وقت مالیات

مالیات جدید می تواند وضعیت مالی عربستان سعودی را بهبود ببخشد

چرا باید خواند:

این روزها سعودی‌ها

شاهد اصلاحات

بزرگی در کشور خود

هستند. اما مهم‌ترین

اصلاحات در بخش

اقتصاد است. محمد بن

سلیمان شاهزاده

سعودی سعی دارد

تنوع بخشی را به

اقتصاد کشور خود

هدیه کند و آن از شر

درآمدهای نفتی

نجات بدهد؛ آیا موفق

می‌شود؟

بودجه ۲۶۱ میلیارد دلاری پادشاهی سعودی در ماه دسامبر رونمایی شد. این بزرگ‌ترین بودجه سعودی‌ها تاکنون بوده و کاملاً متفاوت از سیاست‌های ریاضتی است که تاکنون برای این کشور طراحی شده است. بعد از کاهش قیمت نفت در سال ۲۰۱۴، دولت سیاست‌های ریاضت اقتصادی را در پیش گرفته بود و اکنون این بودجه کلان قدری عجیب به نظر می‌رسد.

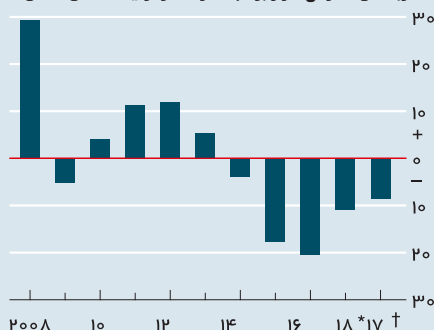
احتمالاً آنها در آینده نیز نمی‌توانند به هدف خود دست پیدا کنند. قیمت‌های سوخت افزایش پیدا کرده و بسیاری از مسائل تغییر کرده است اما باز هم نمی‌توان امید زیادی به این مسئله داشت. درآمدهای نفتی در سال ۲۰۱۸ احتمالاً افزایش ۱۲ درصدی خواهد داشت و به ۱۳۱ میلیارد دلار خواهد رسید. افزایش قیمت نفت نسبت به گذشته کمک کمتری خواهد کرد. سال گذشته دولت نرخ مالیات آرامکو (شرکت نفت سعودی) را کاهش داد و رقم آن را از ۸۵ درصد به ۵۰ درصد رساند. این اقدام می‌تواند شرکت نفتی را در نگاه سرمایه‌گذاران خارجی جذاب‌تر کند چرا که قرار است بخش کمی از سهام این شرکت به فروش برسد. به علاوه ۴۴۴ میلیارد دلار درآمد سالانه نیز از روی میز کنار می‌رود. به هر حال محمد بن سلمان قصد دارد در درازمدت تنوع بخشی را به اقتصاد سعودی‌ها هدیه کند. او سعی دارد اقتصاد عربستان را از اعتیاد به نفت نجات بدهد. چنین چیزی برای سعودی‌ها به نظر رویایی می‌آید.

همه با هم برابرند

تنها گروهی که از ماجراهای اخیر سود زیادی نمی‌برد خاندان آل سعود یا همان خاندان پادشاهی است. در میان کسانی که به جریان‌های اخیر اعتراض می‌کنند گاهی افرادی از خاندان سلطنتی هم دیده می‌شوند. به هر حال این تصمیمی است که محمد بن سلمان گرفته و در حال اجرایی کردن آن است. به صورت کلی عموم مردم وقتی می‌بینند خاندان سلطنتی هم تحت فشار قرار گرفته کمتر به جریان معترض می‌شوند. شاهزاده تاکنون چندین بار از طریق تلویزیون با مردم صحبت و سعی کرده آنها را به این روند اصلاحی قانع کند. به نظر می‌رسد او کاملاً مصمم است و در این جریان حتماً موفق خواهد شد. اما چه بر سر بودجه سعودی‌ها خواهد آمد؟

آماده سازی پادشاهی برای مازاد

عربستان سعودی، تراز بودجه، درصد از تولید ناخالص داخلی



بسیاری از سعودی‌ها سال میلادی جدید را با عکسی از رسید استارپاکس خود در شبکه‌های اجتماعی شروع کردند. به هر جا که سر می‌زدید تصویری از قبض رسید استارپاکس سعودی‌ها بود. امسال در نخستین روز ژانویه، پادشاهی سعودی نخستین مالیات بر ارزش افزوده را که ۵ درصد بود برای کمک به کسری بودجه اجرایی کرد. این مالیات تمامی کالاها و خدمات را در بر می‌گیرد. البته بخش‌هایی مانند سلامت و حمل و نقل عمومی از این مالیات معاف هستند و به آنها تعلق نمی‌گیرد. امارات متحده عربی هم همین کار را انجام داد. اما اقدام دولت عربستان سعودی بدون پاسخ باقی نماند. بسیاری از سعودی‌ها از افزایش هزینه‌های زندگی خشمگین شدند. برخی نیز به خاطر اینکه پول بیشتری از آنها گرفته می‌شود گلایه‌مند شدند. ولی به هر حال این روند اصلاحی پیش رفت؛ مانند بسیاری از دیگر اصلاحاتی که محمد بن سلمان شاهزاده سعودی در دستور کار قرار داد و بدون اینکه بحران یا هرج و مرجی ایجاد کند اجرایی شد و پیش رفت. در واقع او اصلاحات را با کمترین آشوب انجام می‌دهد.

بودجه ۲۶۱ میلیارد دلاری پادشاهی سعودی در ماه دسامبر رونمایی شد. این بزرگ‌ترین بودجه سعودی‌ها تاکنون بوده و کاملاً متفاوت از سیاست‌های ریاضتی است که تاکنون برای این کشور طراحی شده است. بعد از کاهش قیمت نفت در سال ۲۰۱۴، دولت سیاست‌های ریاضت اقتصادی را در پیش گرفته بود و اکنون این بودجه کلان قدری عجیب به نظر می‌رسد. در سال ۲۰۱۶ به وزارت خانه‌ها اعلام شد که هزینه‌های خود را بر اساس قراردادهای جدید حدود ۵ درصد کاهش بدهند. این امر می‌تواند به اقتصاد کمک کند و مانع از بحرانی شدن آن بشود. بودجه جدید به دنبال افزایش هزینه‌های سرمایه‌ای و همچنین افزایش ۱۱ درصدی بودجه بهداشت و درمان است.

اما این به معنای کسری ۵۲ میلیارد دلاری نیز هست که برابر با ۷٫۲ درصد از تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی است. هر چند این رقم نسبت به سال گذشته کمتر است اما هنوز هم کسری قابل توجهی به شمار می‌آید. پادشاهی سعودی از سال ۲۰۱۴ تاکنون بیش از ۲۵۰ میلیارد دلار از ذخایر خارجی خود را بیرون کشیده است. هر چند بانک‌های مرکزی نیز تقلاهایی داشته‌اند و تلاش کرده‌اند اما همچنان ذخایر به کمترین میزان خود از سال ۲۰۱۱ تاکنون رسیده‌اند. مقامات سعودی امید داشتند که بتوانند بودجه را در سال بعدی به تراز برسانند. اکنون مهلت نهایی این امر را به سال ۲۰۲۳ موقوف کرده‌اند.



چه اتفاقی باعث شده نوجوان‌ها نسبت به نسل‌های پیش از خود بهتر رفتار کنند؟ یکی از توضیحات می‌تواند این باشد که زندگی خانوادگی تغییر کرده‌است. بررسی‌ها در ۱۱ کشور جهان نشان می‌دهد این روزها والدین نسبت به گذشته زمان بیشتری را صرف فرزندان خود می‌کنند. طبق بررسی‌ها در امریکای سال ۲۰۱۲، پدر و مادرها به طور متوسط روزانه ۸۸ دقیقه از زمان خود را صرف نگهداری از فرزندان نشان کرده‌اند.



[رفتار نوجوانان]

جوان‌های امروزی

جوان‌ها در کشورهای ثروتمند رفتار بهتری نسبت به گذشته دارند اما منزوی‌تر شده‌اند

چرا باید خواند:

جوان‌ها و نوجوان‌ها

نسبت به گذشته

بهتر رفتار می‌کنند:

بررسی‌ها نشان

می‌دهد آنها تمایل

کمتری به کارهای

خلاف عرف دارند و به

دنبال ساختن آینده

خود هستند؛ اما یک

مشکل وجود دارد:

آنها حجم عظیمی

از تنهایی را در خود

احساس می‌کنند.

صحبت می‌کنند و از مسائل شخصی خود می‌گویند. در حالی که در گذشته اغلب بچه‌ها از حرف زدن با پدر خود محروم بودند این روزها دخترها و پسرها به راحتی با پدر خانواده ارتباط برقرار می‌کنند و با او حرف می‌زنند. اما دلایل دیگری نیز برای توجه بیش از اندازه نوجوانان به درس و مدرسه و سر به راه شدن وجود دارد. اکثر نوجوانان تمایل دارند تحصیلات خود را ادامه بدهند و به دانشگاه راه پیدا کنند. این روزها بچه‌ها کمتر کار می‌کنند و بیشتر درس می‌خوانند و به تفریحات خودشان می‌رسند. در گذشته آنها بیشتر مجبور بودند کار کنند و همین امر مانع از تحصیلشان می‌شد.

اما آنچه مهم است این است که نوجوانان این روزها بسیار تنها هستند و حجم زیادی از تنهایی را در خود احساس می‌کنند. آنها دیگر به راحتی با هم کلاسی‌های خود دوست نمی‌شوند و تنهایی‌شان را ترجیح می‌دهند؛ برخی می‌گویند به خاطر شکل جدید تربیت است و برخی هم به مسائلی نظیر گوشی‌های تلفن همراه اشاره می‌کنند؛ به هر حال واضح است که آنها نسبت به گذشته حجم زیادی از تنهایی را احساس می‌کنند. برخی از کشورها نظیر ژاپن و کره جنوبی بیشتر با این معضل روبه‌رو هستند و نوع خاصی از انزوا را تجربه می‌کنند. به هر حال نوجوانان و جوانان امروزی ارزش این را دارند که بیشتر به آنها توجه شود.

عده‌ای نوجوان دور هم نشست‌ها و وقت می‌گذرانند. آن‌سوتر مردی از آینده می‌گوید. او پر از دغدغه و نگرانی است، نگرانی برای دانش‌آموزهایی که نمی‌توانند در آینده شغل مناسبی پیدا کنند و در نهایت برای پرداخت وام‌های دانشجویی خود با مشکل مواجه می‌شوند. از نگاه او بسیاری از آنها در نهایت بی‌خانمان می‌شوند. او می‌گوید: «به نظر عجیب می‌آید، ربات‌ها کارها را از انسان‌ها می‌گیرند.» نسل جوان که نسل جدید محسوب می‌شود نسبت به یک نسل پیش از خودش متفاوت فکر می‌کند و متفاوت رفتار می‌کند. هم‌سن‌وسال‌های او در نسل قبل‌تر اصلاً این‌طور فکر نمی‌کردند و این‌طور رفتار نمی‌کردند. این تغییرات در همه کشورهای ثروتمند قابل مشاهده است از امریکا گرفته تا هلند و کره جنوبی. در چند سال اخیر این تغییرات شدیدتر نیز شده‌است. شاید یکی از مهم‌ترین تغییرات در مورد جوانان این باشد که آنها نسبت به نسل پیش از خود نوشیدنی‌های الکلی کمتری مصرف می‌کنند. آنها از سن بالاتری نیز شروع به مصرف الکل می‌کنند در حالی که در گذشته خیلی زودتر شروع می‌کردند. در بریتانیا یک‌پنجم ۱۶ تا ۲۴ ساله‌ها هیچ‌گاه نوشیدنی‌های الکلی مصرف نمی‌کنند. تعداد مکان‌های عمومی که برای نوشیدن و وقت‌گذرانی به آنها مراجعه می‌کردند نیز کاهش پیدا کرده‌است. اما این همه تغییرات نیست. نوجوان‌ها بسیاری از خلاف‌ها را دیگر انجام نمی‌دهند. آنها نسبت به نسل پیش از خود، گرایش کمتری به مصرف مواد مخدر دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد نوجوان‌هایی که سیگار را امتحان می‌کنند سال به سال کمتر می‌شود. تعداد زیادی از آنها هیچ‌گاه تنباکو را امتحان نمی‌کنند. در گذشته آسیب رساندن به یکدیگر نیز در میان نوجوان‌ها به وفور مشاهده می‌شد. اما این روزها دعوا و زد و خورد هم کمتر از گذشته شده‌است. به صورت کلی جرایم جوانان تا حدود زیادی کم شده و این نشانه‌ای امیدوارکننده به نظر می‌رسد. در یک کلام می‌توان گفت که جوان‌ها رفتاری بهتر نسبت به گذشته دارند.

چطور بهتر شدند؟

اما چه اتفاقی باعث شده نوجوان‌ها نسبت به نسل‌های پیش از خود بهتر رفتار کنند؟ یکی از توضیحات می‌تواند این باشد که زندگی خانوادگی تغییر کرده‌است. بررسی‌ها در ۱۱ کشور جهان نشان می‌دهد این روزها والدین نسبت به گذشته زمان بیشتری را صرف فرزندان خود می‌کنند. طبق بررسی‌ها در امریکای سال ۲۰۱۲، پدر و مادرها به طور متوسط روزانه ۸۸ دقیقه از زمان خود را صرف نگهداری از فرزندان نشان کرده‌اند. این در حالی است که در سال ۱۹۶۵ تنها ۴۱ دقیقه از وقت پدر و مادرها متعلق به فرزندان بوده‌است. پدرها کمتر از مادرها وقت می‌گذارند اما به هر حال وقت می‌گذارند. از آنجا که خانواده‌ها کوچک‌تر شده‌اند می‌توانند بخشی از وقت خود را نیز به نوه‌ها اختصاص بدهند.

فرزندان نیز نسبت به گذشته با آرامش بیشتری با پدر و مادر خود

بررسی‌ها نشان

می‌دهد تعداد

نوجوان‌هایی که

سیگار را امتحان

می‌کنند سال به

سال کمتر می‌شود.

تعداد زیادی از آنها

هیچ‌گاه تنباکو را

امتحان نمی‌کنند.

در گذشته آسیب

رساندن به یکدیگر

نیز در میان

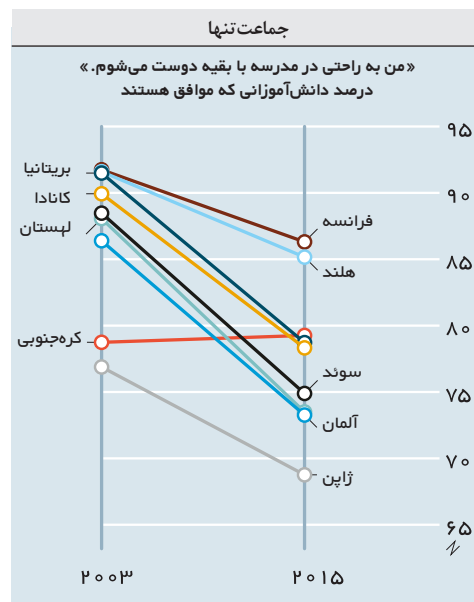
نوجوان‌ها به وفور

مشاهده می‌شد. اما

این روزها دعوا و زد

و خورد هم کمتر از

گذشته شده‌است



[ارزهای رمزنگاری شده]

آن سوی بیت کوین

کدام یک سکه دیجیتالی بعدی برای حکمرانی خواهد بود؟

چرا باید خواند:

ارزهای مجازی این

روزها جای خود را

در بازار پیدا کرده اند.

بیت کوین مهم ترین

ارز رمزنگاری شده

به شمار می آید که

بیشترین استفاده

و ارزش را دارد. اما

بررسی هاشان

می دهد رقابتی

تنگ تنگ در این زمینه

در میان است که به

زودی بیت کوین را از

گردونه رقابت خارج

خواهد کرد.

ابتدا جوکی بود که بین مردم نقل می شد. داگ کوین (سکه سگی) نخستین بار در سال ۲۰۱۳ به عنوان تقلیدی سخره آمیز از بیت کوین راه اندازی شد. برخی نیز می گفتند در حقیقت برگرفته از بیت کوین (تصویر طنزآمیز اینترنتی) سگی است که ابتدا ژاپنی ها آن را ساخته بودند. این ارز رمزنگاری شده هیچ گاه به صورت واقعی مورد استفاده قرار نگرفت اما به عنوان انعام مجازی از آن استفاده می کردند.

ابتدا جوکی بود که بین مردم نقل می شد. داگ کوین (سکه سگی) نخستین بار در سال ۲۰۱۳ به عنوان تقلیدی سخره آمیز از بیت کوین راه اندازی شد. برخی نیز می گفتند در حقیقت برگرفته از بیت کوین (تصویر طنزآمیز اینترنتی) سگی است که ابتدا ژاپنی ها آن را ساخته بودند. این ارز رمزنگاری شده هیچ گاه به صورت واقعی مورد استفاده قرار نگرفت اما به عنوان انعام مجازی از آن استفاده می کردند. حتی یکی از موسس های این ارز، آن را کنار گذاشت و دیگر از آن استفاده نکرد. این جریان به همین شکل پیش رفت تا همین چند وقت پیش که ارزهای دیجیتالی و رمزنگاری شده ناگهان مورد استقبال واقع شدند. اخیراً قیمت این سکه ها افزایش قابل توجهی داشته است: هفتم ژانویه امسال بود که ارزش دلاری این سکه ها یعنی همین داگ کوین های بی مصرف که در دنیای دیجیتالی در گردش بودند به ۲ میلیارد دلار رسید. این افزایش ارزش به خوبی نشان داد که چقدر بازار ارزهای رمزنگاری شده دیوانه کننده و عجیب و غریب است. به علاوه این جریان نشان می دهد با وجود اینکه تمام تمرکز و توجه مردم روی بیت کوین است و فقط آن را می شناسند، این تنها بیت کوین نیست که می تواند قدرت را در دست بگیرد. بازی گسترده ای به وسعت یک شهر دارد که بیت کوین تنها یکی از بخش های آن است. ارزش سرمایه ای این ارزها در بازار در حال حاضر هوش از سر انسان می برد.

تقریباً هر روز یک ارز جدید متولد می شود که اغلب نیز به صورت دیجیتالی به آن ارزش داده می شود یا به عبارتی ارزش آن تعیین می شود. همه این مسائل نیز به صورت آنلاین و مجازی صورت می گیرد؛ یعنی هیچ اتفاقی در دنیای واقعی رخ نمی دهد. اخیراً وبسایتی راه اندازی شده که ارزش این سکه های رمزنگاری شده را نشان می دهد. بر اساس آمار این سایت، در حال حاضر ارزش یوفاو کوین (سکه بشقاب پرنده)، پوتین کوین (سکه پوتین) و اینسین کوین (سکه دیوانه) به بالای ۷ میلیون دلار در بازار رسیده است. اکثر این سکه ها تا چند وقت پیش صرفاً وسیله ای برای سرگرمی بودند اما در دهم ژانویه ارزش آنها در بازار به ۱ میلیارد دلار رسید. اولین سکه در این فهرست بعد از بیت کوین، اترام است. این سکه که در بازار به آن اتر می گویند به ارزش ۱۲۷ میلیارد دلاری در بازار سرمایه رسید.

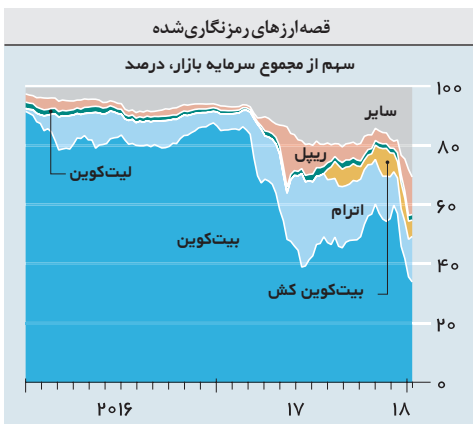
اولین سکه در فهرست ارزهای رمزنگاری شده بعد از بیت کوین، اترام است. این سکه که در بازار به آن اتر می گویند به ارزش ۱۳۷ میلیارد دلاری در بازار سرمایه رسید. این طور که می گویند این سکه می تواند در قراردادهای مجازی و هوشمند نیز کاربرد داشته باشد به همین خاطر از شهرت و اعتبار زیادی برخوردار شده است. همه این اتفاقات نیز در چهارچوب قوانین نرم افزاری رخ می دهد.

این طور که می گویند این سکه می تواند در قراردادهای مجازی و هوشمند نیز کاربرد داشته باشد به همین خاطر از شهرت و اعتبار زیادی برخوردار شده است. همه این اتفاقات نیز در چهارچوب قوانین نرم افزاری رخ می دهد. موفقیت این سکه باعث شده ارزهای رمزنگاری شده مشابه آن نیز روانه بازار شوند و به ارزش بالایی دست پیدا کنند.

ریپل نیز دیگر ارز رمزنگاری شده ای است که خودش را با ارزش نشان داده است. این ارز بیشتر در کره جنوبی استفاده می شود و موفق شده بازار ارز دیجیتالی را در این کشور دگرگون کند. ریپل کمک می کند نرم افزارها بین کشورهای مختلف به فروش برسد. بیش از ۱۰۰ بانک نیز در دنیا از آن بهره می گیرند. سکه های دیگری نیز وجود دارند که تا این اندازه شهرت ندارند اما به مرور مورد استقبال واقع شده اند.

خدا حافظی با بیت کوین

هر روز سکه های جدید روانه بازار ارزهای رمزنگاری شده می شود و ارزش پیدا می کند. همین روزهاست که یکی از این ارزها جای بیت کوین را بگیرد و به عنوان ارزی مجازی مورد استفاده همه قرار بگیرد. بیت کوین نیز مشکلاتی دارد که اگر به آن رسیدگی نشود به زودی از گردونه رقابت ها خارج خواهد شد. اما به هر حال بقیه سکه ها هم بدون مشکل و ایراد نیستند. واقعیت این است که مسیر ارزهای دیجیتالی و رمزنگاری شده هر روز شلوغ تر و پرازحام تر می شود. هر روز ارز جدیدی روی کار می آید که می خواهد جای ارز قبلی را بگیرد. اکثر آنها نیز با بلند پروازی های بسیار روانه بازار می شوند. اخیراً شرکت ها نیز به دنبال ایجاد چنین سکه ها و ارزهایی هستند. فیس بوک یکی از شرکت هایی است که گفته می شود در این زمینه اقداماتی داشته و تلاش می کند سکه های داشته باشد. هر چه تقلا در شبکه های اجتماعی و در میان شرکت ها بیشتر می شود، بیت کوین بیشتر از گذشته به خطر می افتد. این ارز در حال حاضر پرکاربردترین و با ارزش ترین ارز رمزنگاری شده به شمار می آید اما در دنیای این ارزها، همه چیز به شکلی نامنتظره رخ می دهد و دیر یا زود ارزی پیدا می شود که تاج پادشاهی را از سر بیت کوین می رباید.



گیشه.....



یک بازار پرسود با پتانسیل های فراوان

درباره شبکه نمایش خانگی که درواقع ابداعی است متناسب با شرایط ایران و قانون منع تلویزیون خصوصی

اینکه هر تقاضایی باعث ایجاد عرضه متناسب می شود از اصول بنیادین اقتصاد است. تقاضای مردم ایران، که به خصوص درصد زیادی از آنها رانسل جوان تشکیل می دهند، سرگرم شدن است و جذاب ترین راه سرگرم شدن محصولات بصری اعم از فیلم و سریال. در آن سوی آب ها این احتمال را می دهند که عصر سینما به پایان رسیده باشد و از هزاره سوم به عنوان عصر طلایی سریال نام می برند. نکته عجیب اینکه در کشور ما در دهه ۶۰ سریال سازی در اوج خودش بود. سریال هایی مثل «کوچک جنگلی» و «سربه داران» دلیلی بر این مدعا هستند. بعد کم کم به دلایل مختلف تلویزیون دیگر سریال های جذاب نمی ساخت اما همچنان تقاضا برای دیدن سریال وجود داشت. با توجه به منع قانونی ایجاد تلویزیون خصوصی یک ابداع در بازار تصویری ایران به نام شبکه نمایش خانگی به وجود آمد. بازار دی وی دی هایی که در سوپر مارکت ها و دکه ها پخش می شوند و تولیدات خاص خودشان را دارد. فصل سوم یکی از موفق ترین سریال های شبکه نمایش خانگی یعنی «شهرزاد» تازه به بازار آمده و فرصت خوبی است که درباره این بازار موفق و تقریباً نوظهور صحبت کنیم.

صوفیا نصرالهی

منتقد سینما

ققنوسی که از خاکسترش برخاست

شبکه نمایش خانگی بعد از یک دوره رکود دوباره اوج گرفته و به نظر می‌رسد که اعتماد مردم به آن بازگشته است

آسیب‌شناسی این موضوعات بتوانیم ضمن رفع مشکلات قبلی برای آینده این مدیوم مهم هنری نیز برنامه مدون و تاثیرگذاری داشته باشیم. در دورهای افرادی که در این زمینه فعالیت می‌کردند به تولیدات شبکه نمایش خانگی تنها به چشم سود شخصی و به عنوان یک فعالیت اقتصادی نگاه می‌کردند و به تولید انبوه با هزینه‌های بسیار کم و سودآوری بسیار بالا توجه داشتند. این گروه از تهیه‌کنندگان شبکه نمایش خانگی مدتی موفق بودند و توانستند از نظر اقتصادی سود ببرند، اما این موفقیت‌ها دوام پیدا نکرد و مردم نسبت به این حرکت سودجویانه واکنش نشان دادند. تولید انبوه فیلم‌های کم‌ارزش و بی‌ارزش برای مدت کوتاهی پول زیادی به جیب برخی تهیه‌کنندگان ریخت اما ترمز چنین گردش مالی‌ای به سرعت توسط مردم کشیده شد. ولی متأسفانه مردم نسبت به تولیدات شبکه نمایش خانگی اعتماد خود را از دست دادند.

در حقیقت سریال «شهرزاد» بود که اعتماد مردم را به شبکه نمایش خانگی بازگرداند. یادمان نرود که به هر حال خانواده ایرانی میان محصولات فرهنگی سنتی و مدرن محصولات نمایشی خاص خودش را نیاز دارد. تلویزیون مدت‌هاست که خوراک لازم را به خانواده‌ها نمی‌دهد و روزبه‌روز تعداد تماشاگران واقعی تلویزیون کم می‌شود. اصلاً به همین دلیل شبکه‌های سریالی ماهوارهای تا این حد طرفدار پیدا کرده‌اند. کشور همسایه با سریال‌هایش جای سریال‌های داخلی را گرفته و بازار شبکه نمایش خانگی در حال حاضر تنها رقیب قدری است که می‌تواند با سریال‌های ترکی مقابله کند. این وسط البته اینکه کشورمان مشمول قانون کپی‌رایت نیست هم نابسامانی‌هایی در شبکه نمایش خانگی ایجاد کرده. انیمیشن‌های روز که بدون هیچ حساب و کتابی با دوبله‌های خوب و بد وارد بازار می‌شوند. خیلی از سریال‌های روز آمریکایی هم با دوبله و البته سانسور سلیقه‌ای به شبکه نمایش خانگی راه پیدا می‌کنند. نمونه اولیه‌اش سریال «فرار از زندان» بود که البته پیش از ورود به شبکه نمایش خانگی تقریباً همه مخاطبانش که جوانان و نوجوانان می‌شدند نسخه اصلی آن را دیده بودند. محمدمهدی جعفری مدیرعامل موسسه قرن ۲۱ اخیراً در یک برنامه تلویزیونی در این مورد دست به افشاکاری زد و درباره پخش

سریال‌هایی مانند «فرار از زندان» که دارای مجوز ارشاد هستند، اما هویت پخش‌کننده‌شان چندان مشخص نیست و اینکه چطور سر از شبکه نمایش خانگی درمی‌آورند، گفت: «قطعاً این سریال به صورت غیرقانونی وارد چرخه نمایش خانگی شد؛ یعنی حتی شماره پروانه جعلی می‌زنند و زمانی که به پشت آن نگاه می‌کنیم، فکر می‌کنیم پروانه دارد، اما ندارد.»

نکته‌اش اینجاست که گویا به دلیل پخش این فیلم‌ها در سوپرمارکت‌ها که خب شبکه پخش گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد نظارت روی آنها دشوار است و به نظر می‌رسد در نهایت این مردم هستند که ستاد صیانت از آثار را تشکیل می‌دهند. نمونه‌اش اینکه هیچ‌کدام از فیلم‌ها و سریال‌های خارجی عرضه‌شده در شبکه نمایش خانگی نتوانستند به سوددهی برسند با وجود اینترنت و شبکه‌های ماهوارهای و نسخه‌های اصلی و با زیرنویس این سریال‌ها که حتی هم‌زمان با پخش جهانی‌شان وارد بازار می‌شود این کار شبکه نمایش خانگی حکایت زیره به کرمان بردن است! ■

شبکه نمایش خانگی در ایران به عنوان بازاری برای چرخش فیلم‌های سینمایی و ادامه حیات آنها در بازار شروع شد. این شبکه که با عنوان ویدئورسانه یا رسانه خانگی هم شناخته می‌شود با هدف در اختیار قرار دادن فیلم‌های قدیمی تر سینمای ایران برای مخاطبانی که موفق نشده بودند آنها را در سینما ببینند به راه افتاد اما خیلی زود پتانسیل‌های جدیدی از آن کشف شد. مثلاً شرکت‌های ویدئورسانه متوجه شدند که فیلم‌های روی پرده با چه سرعتی قاجاق می‌شوند و مردم تمایل دارند دی‌وی‌دی‌های آنها را در خانه‌هایشان تماشا کنند. این شد که ساز و کاری هم به راه افتاد تا حق امتیاز فیلم‌های روی پرده بعد از اکران از صاحبانشان خریداری شود تا حداقل به شیوه قانونی و با رعایت حقوق مولفان فیلم‌ها به صورت دی‌وی‌دی در اختیار مردم قرار بگیرد. استقبال نشان داد که بازار همچنان تقاضای بیشتری دارد و می‌شود از پتانسیل‌های آن بیشتر استفاده کرد. قدم بعدی ساخت یک سری آثار مخصوص شبکه

نمایش خانگی بود که به فیلم‌های شانه تخم‌مرغی مشهور شدند چون در سوپرمارکت‌ها کانکتر شانه‌های تخم‌مرغ عرضه می‌شدند و البته آثار سخیف و بی‌ارزشی بودند که نتوانستند با اقبال عمومی روبه‌رو شوند.

سریال‌ها اما از همان ابتدا با اقبال روبه‌رو شدند. در شرایطی که خیلی از یاران تلویزیون دیگر نمی‌خواستند با صدا و سیما همکاری کنند و با تلویزیون به مشکل خورده بودند، مهم‌ترین تیم و برگ برنده تلویزیون یعنی مهران مدیری و یارانش هوشمندانه ظرفیت بازار شبکه نمایش خانگی را تشخیص دادند و با سریال «قهوه تلخ» اولین سریال شبکه نمایش خانگی را کلید زدند. شبکه نمایش خانگی البته چند سالی طول کشید تا وضعیت خودش را مشخص کند. اوایل کار هنوز بین مدیران فرهنگی و دست‌اندرکاران سینما و تلویزیون ظرفیت‌های شبکه نمایش خانگی درست مشخص نشده بود. از نظر فرهنگی تعریف شبکه نمایش خانگی برای سینماگران، موسسات عرضه آثار ویدئویی، تولیدکنندگان و حتی مدیران خوب جان‌فِتاده نبود. اگر یک فیلم‌نامه خوب برای شبکه نمایش خانگی ارائه می‌شد، نظر غالب بر این بود که این فیلم‌نامه حیف است و بهتر است در سینما ساخته شود. در حالی که

میزان تاثیرگذاری شبکه نمایش خانگی در مردم قابل مقایسه با دیگر حوزه‌های سینمایی نبود و نیست. شبکه نمایش خانگی در ایران جای خالی چند مسئله را در سینما پر کرد. اول اینکه این شبکه فقدان سالن‌های سینمایی در بخش‌های مختلف کشور را پوشش داد یعنی شبکه نمایش خانگی اولین محل عرضه فیلم در مناطقی است که سینما در آنها وجود ندارد. در بخش دیگر شبکه نمایش خانگی جای خالی شبکه‌های خصوصی را در کشور پر کرد. شبکه‌هایی که می‌توانستند محل عرضه گزارش‌های جشنواره‌های فیلم و موسیقی، برنامه‌های نقد و گزارش و حتی برنامه‌هایی در حوزه لایف استایل مثل «شام ایرانی» باشند. حسین مسافرآستانه که زمانی مدیرعامل موسسه رسانه‌های تصویری بود و در زمینه مدیریت ویدئویی و حتی برگزاری جشنواره فیلم‌های ویدئویی ید طولایی دارد در آسیب‌شناسی شبکه نمایش خانگی به درستی اشاره کرده بود که: «به دلیل عملکرد بدون برنامه در شبکه نمایش خانگی و با توجه به تولید فیلم بدون آیین‌نامه منسجم، شرایطی به وجود آمد تا این شبکه دچار صدمه شود. باید با





مهم ترین نقطه قوت سریال «شهرزاد» قصه آن بود و کاراکترهایی که دنبال کردن سرنوشتشان برای تماشاگر جذاب بود. علی نصیریان در نقش بزرگ آقا یک کاراکتر درجه یک به نمایش گذاشت.

همه اعضای باشگاه نمایش خانگی

بررسی اجمالی سریال های مهم در شبکه نمایش خانگی نشان می دهد که بیشتر آنها با شکست مواجه شده اند

۴ ساخت ایران محمدحسین لطیفی

امین حیایی در هر سه فصل بازی در نقش غلامحسین را برعهده دارد که کاراکتر اصلی سریال است و یک دزد خردپا. خشایار الوند جزو فیلمنامه نویسان سریال بود که بعد از فصل اول از مجموعه کناره گرفت. «ساخت ایران» یکی از آن سریال هایی بود که به دلیل حضور بازیگران ستاره سروصدای زیادی به پا کرد و در مورد هزینه های هم حرف های زیادی زدند. محمدرضا گلزار و فرهاد اصلانی از دیگر بازیگران این سریال هستند که در ایران و فرانسه و لبنان فیلمبرداری شد. نکته جالب اینکه بعد از پخش در شبکه نمایش خانگی شبکه آی فیلم هم آن را نشان داد. از آن سریال هایی بود که خوشبختانه به پایان رسید و در حال حاضر «ساخت ایران ۲» کلید خورده است.

دلیل شکست: به اندازه ای که ستاره داشت تاثیر گذار نبود ولی شکست هم نخورد.



۱ قهوه تلخ مهران مدیری

بعد از سریال موفق «شب های برره» که از تلویزیون پخش شد، مهران مدیری در همان لوکیشن «قهوه تلخ» را ساخت که سال ۱۳۸۹ وارد بازار شد. سیامک انصاری بازیگر اصلی بود و شبیه همان نقشش در برره را داشت. آدم عاقلی که میان یک سری دیوانه گیر افتاده است. قرار بود «قهوه تلخ» چیزی شبیه به یک کمدی تاریخی باشد. این سریال در زمان پخش خود موفق ترین سریال رسانه خانگی و پرفروش ترین سریال رسانه خانگی لقب گرفت. قرعه کشی های هفتگی یکی دیگر از دلایلی بود که مخاطبان این سریال را زیاد کرد و البته به موازات زیاد شدن مخاطبان قاچاق آن هم بالا گرفت.

دلیل شکست: شش قسمت آخر سریال «قهوه تلخ» به دلایل نامعلوم پخش نشد و در نتیجه سریال بعد از ۱۰۲ قسمت بی نتیجه رها شد. عاملی که اعتماد خیلی از مخاطبان را نسبت به شبکه نمایش خانگی سلب کرد.



۵ عالی جناب سام قریبیان

سام قریبیان خودش فیلمنامه سریال «عالی جناب» را نوشته و این بار هم فضا و حال و هوای کارش مثل «گناهکاران» و «۳۶۰ درجه» است. در هر دوی این فیلم ها فضایی معمایی و پلیسی وجود دارد. فضای سریال در بستر انتخابات ریاست جمهوری شکل می گیرد. فصل اول سریال شش قسمت دارد.

دلیل شکست: هنوز کامل عرضه نشده ولی زمان پخشش آن قدر به تعویق افتاد که شور و حالی را که می توانست در جامعه ایجاد کند عملاً از دست داد.



۶ عاشقانه منوچهر هادی

سریالی که از سال ۹۵ پخش آن شروع شد با بازی گلزار، مهناز افشار و ساره بیات و تعدادی دیگر از بازیگران حرفه ای سینما. داستان چند زوج که مسئله یکی از آنها بحرانی می شود. یکی، دو قسمت آن به دلایل مختلف از حجاب بازیگران گرفته تا اختلاف سرمایه گذاران دیر پخش شد ولی در کل مخاطبش را پیدا کرد.

دلیل شکست: بهتر است بگوییم قصه و گروه بازیگران این قابلیت را داشتند که بیشتر موفقیت کسب کنند.



۷ عشق تعطیل نیست بیژن بیرنگ

قرار بود بیژن بیرنگ سریالی در مایه سیت کام مشهور «فرنز» (دوستان) بسازد. سال ۱۳۹۳ این سریال در ۲۶ قسمت ۵۰ دقیقه ای تولید شد یا حداقل خبر این بود که تعداد اپیزودهایش آن قدر است. آن هم با بازی مهناز افشار و محمدرضا گلزار که یادآور فیلم «آتش بس» بودند.

دلیل شکست: اول اینکه کپی برداری بیرنگ از روی سریال «فرنز» تا حد دکر هم پیش رفته بود و توی ذوق می زد. نکته بعدی اینکه مشخص بود عوامل با هم هماهنگ نیستند. کمالینکه بازیگران سر ناسازگاری برداشتند و ضعف متن را دلیل خودشان برای عدم همکاری اعلام کردند و بیرنگ هم از بازی بازیگرانش ایراد گرفت. دست آخر هم توزیع خیلی بد سریال باعث شد بعد از پخش پنج قسمت ناگهان انتشار آن متوقف شود و راستش کسی هم زیاد دلخور نشد! ■



۳ شهرزاد حسن فتحی

این مهم ترین، بهترین و پرمخاطب ترین سریال شبکه نمایش خانگی تا امروز است. سریالی که ستاره هایش را بزرگ تر کرد، خواننده اش محسن چاوشی طرفداران بیشتری پیدا کرد و خلاصه همه عوامل جوری کنار هم چیده شدند که نتیجه اش یک کار حرفه ای دوست داشتنی از کار دربیاید. مهم ترین نقطه قوت سریال «شهرزاد» قصه آن بود و کاراکترهایی که دنبال کردن سرنوشتشان برای تماشاگر جذاب بود. علی نصیریان در نقش بزرگ آقا یک کاراکتر درجه یک به نمایش گذاشت. از همه مهم تر اینکه سریال وقتی شروع شد فیلمبرداری اش به اتمام رسیده بود و همه مطمئن بودند که تا آخر قصه را خواهند دید. حتی فصل اول به گونه ای تمام شد که اگر کسی فصل دوم را نمی دید قصه برایش سرانجامی یافته بود.

دلیل شکست: خوشبختانه هنوز شکست نخورده و با هر موج که به دنبال یک خبر جدید از سریال ایجاد می شود، مثل واکنش ها به هر تک آهنگی که چاوشی برای سریال خوانده بر محبوبیتش افزوده هم می شود.



فرصت مناسب سرمایه‌گذاری برای آنها که برندسازی کنند

گفت‌وگو با محمد امامی درباره شبکه نمایش خانگی و پتانسیل‌هایش و دلیل موفقیت «شهرزاد»

محمد امامی چند سالی است که به نامی آشنا در حوزه سرمایه‌گذاری و تهیه‌کنندگی محصولات فرهنگی تبدیل شده. مهم‌ترین اثری که نام او را روی خودش دارد سریال «شهرزاد» است. موفقیت سریال «شهرزاد» ساخته حسن فتحی در شبکه نمایش خانگی یک اتفاق عجیب و غریب بود که شاید تحلیل اقبال مردم به آن کار ساده‌ای نباشد. فصل سوم «شهرزاد» تازه به بازار آمده و جزو معدود سریال‌هایی شده که توانسته هنوز مخاطب خودش را نگه دارد. با محمد امامی درباره بازار شبکه نمایش خانگی صحبت کردیم که به نظر می‌رسد او در آن متخصص است.

■ اجازه بدهید از اینجا شروع کنیم که خود شما چه زمانی متوجه پتانسیل‌های شبکه نمایش خانگی شدید؟ چه زمانی برایتان این حوزه جذاب شد و احساس کردید که سرمایه‌گذاری در آن جواب می‌دهد؟

من زمانی که وارد کار نمایش خانگی شدم دو سه تا سریال وارد این بازار شده بودند، یکی سریال «قلب یخی» و دیگری «قهوه تلخ». «قهوه تلخ» خیلی موفق بود ولی متأسفانه ناتمام ماند. «قلب یخی» هم ناتمام ماند و هم به مشکل خورد چون با استقبال چندانی مواجه نشد. ولی در مواجهه با «قهوه تلخ» بازار ظرفیتی از خودش نشان داده که خیلی جذاب بود اگر کاری عرضه می‌شد که هم کامل به پایان می‌رسید و هم می‌توانست مخاطب خودش را حفظ کند. اگر کاری این دو آیتم را داشت بازار سیگنال موفقیت داده بود. اما کارهای قبلی با کیفیت نداشتند یا به پایان نرسیده بودند در نتیجه مخاطب به یک بی‌اعتمادی در این بازار رسیده بود که اگر با فلان سریال همراه بشوم چه تضمینی دارد که تمام شود. این سوال برای مخاطبان وجود داشت ولی در عین حال بازار ظرفیت خودش را سر «قهوه تلخ» نشان داده بود که تیراژش نزدیک به دو میلیون نسخه بود که به نظرم در آن دوره رکورد عجیب و غریبی بود و نوید بازار و مدیوم جدیدی را برای سینما و مدیوم تصویری می‌داد که از هنر به صنعت تبدیل شود. همان‌طور که در سینما هست. نمایش خانگی این ظرفیت را داشت و دارد و الان هم با کارهایی که ساخته شده و در دست ساخت است عملاً چرخش مالی صنعت سینما در دست نمایش خانگی است. یعنی ممکن است یک سریال چرخش مالی‌اش معادل ۸۰ درصد چرخش مالی سینما باشد. اگر تعداد سریال‌هایی که مورد قبول مردم است بیشتر شود این امکان وجود دارد که عدد و رقم خوبی را وارد سینما کند و صنعت سینما را بچرخاند.

■ در حرف‌هایتان به سینما اشاره می‌کنید اما آیا اگر نخواهیم از لفظ رقیب استفاده کنیم معادل شبکه نمایش خانگی تلویزیون نیست؟ یعنی در حقیقت شبکه نمایش خانگی کاری را انجام می‌دهد که قاعدتاً برعهده تلویزیون است.

چرا رودربایستی کنیم؟ رقیب هستند اما رقیب سالم و درون خانواده‌ای. این رقابت را اگر صدا و سیما هم درک کند به نظرم رقابت سالمی می‌شود برای ارتقای کیفی آثار. درواقع آنها هم باید وارد گود شوند و با ما رقابت کنند. ما سعی کنیم کارهای بهتری بسازیم آنها هم همین‌طور. در مجموع نتیجه‌اش آثار باکیفیتی می‌شود که مطلوب بیننده‌هاست. مردم ما هم نشان داده‌اند که اگر آثار داخلی مطلوب به آنها تحویل بدهیم به هر اثر دیگری، حتی کارهایی که در هالیوود یا ترکیه ساخته شوند هم ترجیح می‌دهند. برای همین اگر از لحاظ مدیوم می‌گویید این مدیوم مستقل است اما مدیومی در ابعاد صدا و سیما و در

رقابت با تلویزیون. ولی خب حالا متأسفانه تلویزیون ما چند سالی است که در کف مخاطب قرار دارد. ما دوست داریم صدا و سیما رقیب قدری برای مجموعه نمایش خانگی باشد که ما هم خودمان را ارتقا بدهیم. البته داریم این کار را می‌کنیم ولی به هر ترتیب تلویزیون این رقابت را خیلی جدی نمی‌گیرد.

■ تا جایی که می‌دانم در کشورهای خارجی ما چیزی به عنوان شبکه نمایش خانگی نداریم. کاری را که شبکه نمایش خانگی انجام می‌دهد آنجا چیزهایی شبیه شبکه‌های کابلی مثل آمازون و آ‌بی‌آ انجام می‌دهند. می‌خواهم ببینم چطور شد که اصلاً ما به سمت شبکه نمایش خانگی رفتیم؟ زمانی برای فرهنگ ایرانی غریب بود که بخواهد برای سریال دیدن فیلم ببیند

نبود همان شبکه‌های خصوصی در ایران مهم‌ترین دلیل بود. ما به دلیل محدودیت قانونی نمی‌توانیم شبکه تلویزیون خصوصی داشته باشیم. این شبکه‌های خصوصی در همه‌جای دنیا حتی در افغانستان وجود دارد. منع بخش خصوصی برای زدن شبکه‌های تلویزیونی خصوصی باعث به وجود آمدن یک بازار موازی شده به نام شبکه نمایش خانگی که در هیچ‌جای دنیا سریال تولید نمی‌شود که در سوپرمارکت فروخته شود. این صرفاً مختص ایران است. شبکه نمایش خانگی انتخاب ما نیست، اجبار ماست. برای مردم هم همین‌طور است. مجبورند که برای دیدن «شهرزاد» به سوپرمارکت بروند و پولی بدهند تا سریال را بخرند چون هیچ شبکه ماهواره‌ای نیست که آن را پخش کند.

■ اگر صنعت VOD به جایی برسد که خودشان بخواهند تولید کنند و اگر نمی‌توانیم تلویزیون ماهواره‌ای داشته باشیم حداقل تلویزیون اینترنتی داشته باشیم، اول اینکه ترجیح خودتان کدام است؟ VOD یا شبکه نمایش خانگی و دوم اینکه فکر می‌کنید مردم آن قدر با تکنولوژی عجین شده‌اند که از VOD استفاده کنند؟

الان دیجیتال دارد جایگزین فیزیکی می‌شود. این به رفتار مشتری برمی‌گردد. الان در ایران ۵-۶ شرکت داریم که در حوزه VOD فعال هستند و الان در سطح شهر هم تبلیغاتشان را می‌بینیم مثل آیو و فیلمو. این آمده اما هنوز مردم ما واکنشی که برای این بازار جذاب باشد نشان ندادند. ولی قطعاً با توجه به اینکه رفتار مردم ما نسبت به تکنولوژی خیلی به‌روز است و مثلاً هروقت آیفون جدید می‌آید می‌رویم و آخرین تکنولوژی‌اش را می‌گیریم، نسبت به VOD خیلی امیدواریم که در یکی، دو سال آینده فراگیر شود. همه این شبکه‌ها و پلتفرم‌ها جایزه‌هایی می‌گذارند و تبلیغاتی می‌کنند که مردم رفتار مناسبی نسبت به آنها نشان بدهند و همه‌گیر شوند. الان ما در تهران گفت‌وگو می‌کنیم؛ شاید اگر الان همین جا در منطقه یک از مردم بپرسیم، شبکه‌های اینترنتی را نشانسانند و ندانند که VOD چیست. ما امیدواریم که این بازار گسترش پیدا کند و وقتی بیاید جایگزین شبکه‌های خصوصی که نداریم می‌شود و جایگزین شبکه پخش و توزیع فیزیکی و ما را در زمینه کپی و صیانت از کارهایمان کمک می‌کند.

■ اینکه سریال «شهرزاد» را در اختیار یک سری از این VODها قرار دادید نشان می‌دهد که آن بازار برایتان یک مخاطبی داشته که بازار فیزیکی نداشته، درست است؟

نه به بازار ما اضافه کرده است نه اینکه بگوییم از فیزیکی کم شده و به این

الان در ایران ۵-۶ شرکت داریم که در حوزه VOD فعال هستند و الان در سطح شهر هم تبلیغاتشان را می‌بینیم مثل آیو و فیلمو. این آمده اما هنوز مردم ما واکنشی که برای این بازار جذاب باشد نشان ندادند

خلأ بزرگ این است که صدا و سیما برای مردم سرگرمی تولید نمی کند و یک قشر ۶۰ درصدی جوان داریم که نیاز به سرگرمی دارد و من که نگاه صنعتی است می گویم که تولید سرگرمی امروز لازم و پرسود است.



چند سریال شکست خورده داشت که مردم اقبالی هم نشان ندادند و البته این نشان می دهد که مدیوم هنوز آن جان لازم را نگرفته است. ولی برندها هستند که بازار شبکه نمایش خانگی را می چرخانند مثل «شهرزاد» یا مثل «تصور گستر پاسارگاد». یعنی خود برند تصور گستر پاسارگاد که هم تولید دارد و هم ویدئو- رسانه است برای مردم آشناست و به آن اعتماد می کنند. از لحاظ پخش مویرگی این شرکت به اینجا می رسد که توزیع کننده ها که سوپرمارکتها و دکه های روزنامه فروشی هستند به محتوا کاری ندارند و محصول را نقدی می خرند در نتیجه پول برند را می دهند. یعنی می گویند برند تصور گستر پاسارگاد باکیفیت است. ما حتی در فصل بندی سریال هم برایش پایان گذاشته ایم. یعنی اگر فصل دوم هم برای «شهرزاد» ساخته نمی شد قصه جایی تمام شده بود.

■ در مورد «شهرزاد» اصلا چطور برنش به وجود آمد؟

مخاطب ایرانی با جهان صنعتی یک تفاوتی دارد. تفاوت اینجاست که در جهان صنعتی تولید برند کار دشواری است. برندهای قدیمی و باصالت اجازه ورود برندهای نو را در همان حوزه نمی دهند. در ایران به دلیل اینکه مسئله برندینگ حتی روی کالاها هم اتفاق جدیدی است، اگر اعتماد مردم جلب شود و ذائقه مردم درست شناسایی شود، حتی در مورد ذائقه غذایی که می بینید یک برند شش ماهه ناگهان تبدیل به یک برند محبوب می شود، آن برند می تواند محبوب شود. تازه توجه کنید که برند شدن با محبوبیت برند تفاوت دارد. اینکه شما برندی را تولید کنید که همه می شناسند یک بحث است و اینکه مقبولیت داشته باشد بحث دیگری است. ما چون به سمت صنعتی شدن می رویم تولید برند در ایران کار سختی نیست اما اینکه برند محبوب شود باید ذائقه مردم را خوب تشخیص داد. یعنی ببینیم که امروز مردم چه چیزی دوست دارند که برایشان تولید کنیم. این باز هم منحصر به سینما نیست. یعنی در هر حوزه ای می توانید این کار را انجام دهید. امروز در دنیا هم عصر سریال سازی است. یعنی در امریکا هم تعداد فیلم هایی که هزینه شان را برمی گردانند و سود می کنند معدود هستند اما اکثر سریال ها موفق اند. سرگرمی مردم سریال دیدن شده است. این موج تولید سریال به ایران هم رسیده است. حالا اگر سریال ایرانی پیدا نکنند مجبورند سریال ترک ببینند که به ذائقه شان نزدیک است. حالا خلأ بزرگ این است که صدا و سیما برای مردم سرگرمی تولید نمی کند و یک قشر ۶۰ درصدی جوان داریم که نیاز به سرگرمی دارد و من که نگاه صنعتی است می گویم که تولید سرگرمی امروز لازم و پرسود است. وقتی می بینم بلیت تئاتر «الیور توئیست» در سه دقیقه فروش می رود معلوم است که این نیاز مردم است که می خواهند سرگرم شوند. پس تقاضا هست فقط باید بدانی که چه چیزی برایشان تولید کنی. آن کسی که این جریان را بفهمد می تواند برند بسازد و برنش محبوب هم بشود و برنده شود. ■

بخش افزوده شده. ما یک بازاری داریم که اندازه اش مشخص است. می تواند بزرگ تر هم بشود. ما سطح دسترسی را زیاد کردیم. شما می توانید امروز از سوپرمارکت «شهرزاد» را بخردید یا در موبایلان آن را ببینید. خب این سطح دسترسی تا آن بالا می برد. یعنی ما سطح دسترسی را آسان تر کرده ایم. ۵ سال پیش شما مجبور بودید بروید و نسخه فیزیکی را بخردید و دی وی دی را پیدا کنید. امروز اگر «شهرزاد» را از سوپرمارکت نخرید، سه روز دیگر می توانید در موبایلان ببینید. VOD مزایایی دارد که به نظرم بخش فیزیکی ندارد و حالا همین طور سطح دسترسی به VOD هم آسان تر می شود. اتصالاتش، وصل شدن به تلویزیون ها که یک سری چیپست ها طراحی کرده اند که الان یک سری از برندها مستقیم به VOD وصل هستند و تلویزیونتان را که روشن کنید می توانید از VOD هم استفاده کنید.

■ برویم سراغ خود سریال «شهرزاد» و اینکه چطور برای سرمایه گذاری

در بازار شبکه نمایش خانگی این سریال را انتخاب کردید و چه پتانسیلی در آن دیده بودید که به موفقیتش امیدوار شدید؟

البته اولین سرمایه گذاری من در شبکه نمایش خانگی «شاهگوش» بود.

■ قسمت های اول سریال «شاهگوش» هم اتفاقا خیلی خوب گرفت.

سریال تا پایان رفت. قسمت های اول جذاب تر بود ولی تا آخر تیراژش را حفظ کرد. آن زمان ما کارخانه تولید سی دی و دی وی دی داشتیم که البته هنوز هم داریم. بخشی از «قلب یخی» یا سریال «قهوه تلخ» و عناوین سینمایی که آن دوره وارد شبکه نمایش خانگی می شدند در این کارخانه تولید شدند. در نتیجه با بازار غریبه نبودیم. سقف بازار را می شناختیم. رفتار مشتری و ذائقه مشتری را کاملا رصد می کردیم. دیدیم کارهایی که می آید یا کیفیت لازم را ندارد یا نیمه تمام می ماند در نتیجه خودمان تصمیم گرفتیم کاری را بسازیم که هم از لحاظ کیفی مطلوب مشتری باشد و هم پایانی داشته باشد که اعتماد مشتری که لطمه دیده دوباره به بازار جلب شود. چون بازار نوپایی بود و خیلی هم ظرفیت داشت. بنابراین با آقای میرباقری صحبت کردیم و ایشان طرحی داشتند به نام «شاهگوش» که نوشتند و ما هم سرمایه گذاری کردیم و به نظرم مخاطب هم دوستش داشت و در لحظه ای که نزدیک بود از این بازار برود، دوباره برگشت. قبل از شروع کردن «شاهگوش» من اولین جلسه ام را با آقای فتحی گذاشتم. ایشان ۳-۴ ایده دادند. من حس کردم فیلمنامه ای که تا امروز در بازار نبوده و احتمالا با اقبال مواجه می شود یک ملودرام تاریخی عاشقانه بوده که فکر می کنم متخصص ساخت چنین سریالی هم خود آقای فتحی باشد. سیناسپس را به من دادند و خواندم و قبل از «شاهگوش» قرارداد را بستیم و در حالی که ما «شاهگوش» را می ساختیم ایشان وقت کافی روی سناریو گذاشتند و با خانم ثمنی سناریو را کامل کردند و باز نویسی های مکرر شد و بعد هم انتخاب بازیگران، که خوشبختانه با موفقیت روبه رو شد.

■ من با VOD ها هم که صحبت می کنم موفق ترین اثری که عرضه

می کنند «شهرزاد» است. خودتان فکر می کردید که تا این حد سریال با اقبال روبه رو شود؟

این را که سریال خوبی می شود مطمئن بودم ولی اینکه مخاطب حتما این سریال را در مدیوم شبکه نمایش خانگی بخرد برایم جای شک داشت. این دو مقوله با هم فرق دارد. به خصوص که «شهرزاد» بعد از ۲-۳ سریال شکست خورده آمد. نگرانی ما حتی تا ۷-۸ قسمت اول سریال «شهرزاد» هم ادامه داشت یعنی مردم با شک ما را می دیدند و مطمئن نبودند که سریال به سرانجام می رسد یا نه.

■ فصل اول را کاملا تمام کردید و بعد به بازار دادید؟

بله، فیلمبرداری تمام شده بود. در مورد فصل دوم و سوم هم فیلمبرداری تمام شد و به فاصله بیست روز بعد از پایان فیلمبرداری پخش شروع می شود. بعد کم کم اعتماد مردم به «برند شهرزاد» برگشت. چون باز هم شبکه نمایش خانگی

بازار ظرفیت

خودش را سر

«قهوه تلخ»

نشان داده بود که

تیراژش نزدیک به

دو میلیون نسخه

بود که به نظرم

در آن دوره رکورد

عجیب و غریبی

بود و نوید بازار و

مدیوم جدیدی

را برای سینما و

مدیوم تصویری

می داد که از هنر

به صنعت تبدیل

شود

این گروه خشن

معرفی شرکتهایی که تولید و پخش آثار اصلی شبکه نمایش خانگی را در دست دارند

فروشگاههای عرضه محصولات فرهنگی و غیره را تحت پوشش خود قرار داده است. آنها حدود ۱۰۰ نمایندگی هم در استانها دارند.



هنرنمای پارسیان

موسسه هنرنمای پارسیان فعالیت فرهنگی و هنری خود را سال ۱۳۸۳ آغاز کرد و با هدف نقش آفرینی در گسترش شبکه نمایش خانگی مجوز ویدئورسانه خود را در سال ۱۳۸۸ اخذ کرد. این موسسه هم جزو شرکتهایی است که علاوه بر پخش واحد دوبلای هم دارد و خیلی از آثار کشورهای خارجی را دوبله و در بازار شبکه نمایش خانگی عرضه می کند. سریال «عاشقانه» منوچهر هادی یکی از مهم ترین محصولاتش است. موسسه هنرنمای پارسیان زمستان ۱۳۸۸، تصمیم به برپایی یک مرکز پخش اختصاصی با امکانات گسترده در محیطی به مساحت ۲۰۰۰ مترمربع گرفت. این مرکز با برخورداری از چهار دپارتمان اصلی متشکل از واحد فروش، واحد لجستیک، واحد پشتیبانی و واحد بازاریابی، مسئولیت پخش عناوین فیلم و انیمیشن و موزیک را در کانال های توزیع به عهده دارد.



کلرنگ رسانه

موسسه کلرنگ رسانه از جمله شاخه های گروه صنعتی گلرنگ است که اولویت خود را بر تولید و پخش محصولات سرگرم کننده در شبکه نمایش خانگی قرار داده است. این شرکت از جمله شرکتهای پیشرو در تولید سریال برای شبکه نمایش خانگی بوده است و از جمله شرکتهای خصوصی فعال در این مدیوم است. آنها اخیرا فیلمهای پرفروشی مثل «تهنگ عنبر ۲» سامان مقدم را در قالب دی وی دی به بازار عرضه کرده اند.



تصویر دنیای هنر

تصویر دنیای هنر اولین شرکت خصوصی توزیع فیلمهای ایرانی و غیرایرانی در شبکه خانگی در ایران است. این شرکت که در سال ۱۳۷۹ تأسیس شده پخش کننده فیلمهای شرکت سونی پیکچرز در ایران محسوب می شود. شرکت تصویر دنیای هنر در زمینه تولید و توزیع آلبومهای موسیقی نیز فعالیت می کند.

محصولاتش هم موفق عمل کرده است. شرکتی که سال ۹۱ کار خودش را شروع کرد و با «شاهگوش» به مردم معرفی شد.



سروش

سروش رسانه سال ۱۳۸۲ ثبت شد و فعالیتش را به صورت رسمی از سال ۱۳۸۳ آغاز کرد. آنها با صدا و سیما و شرکت صوتی و تصویری سروش تعامل دارند.



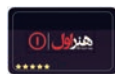
پارس ویدئو

موسسه پارس ویدئو در سال ۱۳۸۱ مجوز فعالیت خود را از اداره کل ارزشیابی و نظارت معاونت سینمایی دریافت کرد. این موسسه طی فعالیت ۱۳ ساله خود بیشترین تمرکز خود را بر تأمین عناوین ایرانی گذاشته است. پارس ویدئو در سالیان اخیر (دهه ۹۰) سرمایه گذاری خود را معطوف فیلمهای پرمخاطب ایرانی کرده است. «کلاه قرمزی و بچه ننه»، «خراجی ها» و «رسوایی» بخشی از سبد فیلمهای ایرانی پارس ویدئو است.



هنرهای تصویری سوره

موسسه هنرهای تصویری سوره از بدو تأسیس حوزه هنری کار و فعالیت خود را آغاز کرد و الان نزدیک به سه دهه تجربه دارد. آنها در بخشهای مختلفی مانند تولید فیلمهای تلویزیونی، ضبط و تدوین فیلمها، دوبله و داشتن واحد سیار تلویزیونی فعال هستند. آنها برای محصولات که عرضه می کنند یک اسلوگان (شعار تبلیغاتی) هم دارند: «ما بر این باوریم که در برابر کیفیت بالای محصولات و تبلیغ فرهنگ و هنر شایسته اسلامی و ایرانی مسئولیم».



هنر اول

شرکت هنر اول پردیسان پاسارگاد که با نام تجاری پخش هنر اول شناخته می شود در سال ۱۳۸۵ با هدف توزیع سراسری محصولات فرهنگی و هنری تأسیس شد. هنر اول با استفاده از واحد فروش مویرگی در سطح استانهای تهران و البرز نزدیک به هزار جایگاه فروش اعم از سوپرمارکتها، کتابفروشیها،



موسسه رسانه های تصویری

یکی از اصلی ترین و البته قدیمی ترین پخش کننده های شبکه نمایش خانگی. این شرکت توزیع فیلم که در سال ۱۳۷۲ تأسیس شده وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران است و تا سال ۱۳۷۹ به عنوان تنها شرکت مجاز توزیع فیلم در شبکه نمایش خانگی در ایران مطرح بود. در حال حاضر بیشتر فعالیتش را روی پخش فیلمهای قدیمی تر سینمای ایران و آماده سازی پکیجهایی از کارگردانانی مثل حاتمی کیا و کیمیایی و مهرجویی گذاشته است. شبکه خانگی در ایران با تأسیس موسسه رسانه های تصویری کار خود را آغاز کرد. موسسه ای که بیش از دو دهه از عمر آن می گذرد؛ هم اکنون در کنار ۳۲ موسسه شبکه خانگی دیگر در بخش خصوصی در ایران فعالیت می کند و به عنوان یک موسسه قدیمی بیشتر از آنکه به فکر سود و زیان و بازارش باشد به عملکرد روتینش می پردازد.



قرن ۲۱

قرن ۲۱ شرکت توزیع فیلم شبکه خانگی و استودیوی دوبله است. این شرکت که در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۸۱ توسط محمدمهدی جعفری و فرهاد رحمتی تأسیس شده خیلی از عناوینی که به بازار می دهد آثار خارجی هستند که توسط تیم خودش دوبله می شوند.



تصویر گستر پاسارگاد

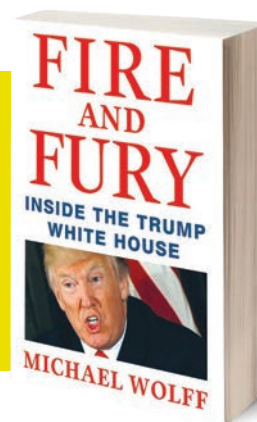
در سالهای اخیر توانسته جایگاهش را به عنوان مهم ترین شرکت شبکه نمایش خانگی تثبیت کند. تقریباً تمام سریالهای مهم از جمله «شهرزاد» توسط این شرکت پخش و توزیع می شوند. موسسه تصویر گستر پاسارگاد سالهاست در زمینه تولید و عرضه فیلمهای جدید ایرانی، انیمیشنها، آلبومهای موسیقی، بازیهای کامپیوتری و نرم افزارهای کاربردی فعالیت دارد و یکی از دلایل شناخته شدنش شاید همین وسع بودن طیف محصولاتش باشد. تصویر گستر پاسارگاد علاوه بر طراحی و ساخت یک آرم استیشن که در ابتدای محصولات منتشر شده آن دیده می شود، در استفاده از سایت و بهره گیری از شبکه های اجتماعی برای معرفی

..... کتاب ضمیمه



دونالد ترامپ اصلاً نمی خواست انتخابات را ببرد

«آینده‌نگر» خلاصه‌ای از کتاب بسیار پرفروش «آتش و خشم» را منتشر می‌کند



آتش و خشم:

درون کاخ سفید ترامپ

مایکل وُلَف

ناشر: هنری هولت اند کمپانی

۲۰۱۸

درباره نویسنده



مایکل ولف روزنامه‌نگار و نویسنده است که در آخرین کتابش درباره دونالد ترامپ و مدیریتش در کاخ سفید، به‌خصوص با مصاحبه با استیو بنن، استراتژیست سابق ترامپ، بلوایی در دولت آمریکا و کاخ سفید به وجود آورد. این کتاب در همان روزهای اول انتشار به اولین کتاب پرفروش «آمازون» و «پل آی‌بوک استور» تبدیل شد.

موردادک مدام در مقابل حرف‌ها و برنامه‌های افراطی ترامپ به او توصیه می‌کرد که میانه‌روی پیش بگیرد اما بنن می‌خواست به واسطه ایلز که به موردادک نزدیک بود، ترامپ را قانع کند کارهایی را انجام دهد که موردادک نخواست را به او توصیه نمی‌کرد

ترامپ می‌خواست برنده‌ترین بازنده باشد

استیو بنن، روپرت موردادک، ایوانکا ترامپ و جارد کوشنر در دمودستگاه رئیس‌جمهور غیرعادی آمریکا

مترجم: ساعد یزدانجو

امیدوار بود. گذشته از همه اینها، هدف نهایی او این نبود که برنده انتخابات شود. او به دستیار خود، سم نانبرگ، گفته بود: «من می‌توانم مشهورترین مرد جهان باشم». دوست قدیمی او، راجر ایلز که رئیس سابق تلویزیون «فاکس نیوز» بود، دوست داشت بگوید اگر تو شغلی در تلویزیون می‌خواهی، اول در نقش رئیس‌جمهور ظاهر شو. آن موقع، ترامپ به تشویق ایلز در حال رواج شایعاتی درباره «شبکه ترامپ» بود. این کار آینده‌ای عالی برای ترامپ رقم می‌زد. ترامپ ایلز را مطمئن ساخته بود که بعد از انتخابات، برند ترامپ بسیار مشهورتر خواهد شد و فرصت‌های بی‌نظیری را به دست خواهد آورد. او یک هفته قبل از انتخابات به ایلز گفت: «این انتخابات فرصتی است که من خوابش را هم تا قبل از این ندیده بودم. من به باخت فکر نمی‌کنم چون باخت نیست. ما کاملاً برنده‌ایم».

بی‌اعتنایی به ستاد خود

از همان اول کار، ترجیح‌بند ترامپ درباره مبارزات تبلیغاتی خودش این بود که چقدر مزخرف است و چطور هرکسی که درگیر آن می‌شود یک بازنده خواهد بود. در ماه اوت، وقتی که او ۱۲ درصد از هیلاری کلینتون عقب‌تر بود، اصلاً به سناریوی بسیار دور از ذهن برنده شدن در انتخابات فکر هم نمی‌کرد. وقتی که رابرت مرسر، میلیاردر دست‌راستی و حامی تد کروزر که ترامپ نمی‌شناختش، سراغ او آمد و پیشنهادی ۵ میلیون دلاری ارائه داد و گفت که ستاد انتخاباتی‌اش را با وارد کردن استیو بنن و کانوی، بازسازی کند، ترامپ مقاومت نکرد. او می‌پرسید چرا کسی باید بخواهد این کار را بکند و به مرسر گفت: «این کار به‌شدت گند خواهد خورد».

بنن که در اواسط ماه اوت به مدیر اجرایی گروه ترامپ تبدیل شد، مبارزات

در بعدازظهر ۸ نوامبر ۲۰۱۶، کلیان کانوی در دفتر شیشه‌ای خود در برج ترامپ نشسته بود. در آخرین هفته‌های رقابت، ستاد مرکزی کارزار تبلیغاتی جایی بی‌حال و بی‌رمق باقی مانده بود. همه آنچه در آنجا تشخیص داده می‌شد، معدود پوسترهایی بود با شعارهای دست‌راستی روی آنها.

کانوی که رئیس ستاد انتخاباتی بود، حالت شاد و شنگول قابل‌توجهی داشت و تقریباً در حال تجربه یک شکست اگر نخواهیم بگوییم فاجعه‌بار، یک شکست پرسروصدا بود. دونالد ترامپ داشت انتخابات را می‌باخت - از این بابت کانوی مطمئن بود - اما ترامپ می‌خواست هرطور که شده با کمتر از شش درصد اختلاف این باخت اتفاق بیفتد. با این حال، برای کانوی این شکست یک پیروزی بود چون می‌توانست آن را به گردن رینس پریباس بیندازد، نه خودش.

کانوی بخش زیادی از آن روز را صرف تماس گرفتن با دوستان و متحدانش در عالم سیاست کرد و مدعی شد که پریباس، رئیس کمیته ملی حزب جمهوری‌خواه، مسئول شکست است. حالا او با برخی از تهیه‌کنندگان و مجریان تلویزیونی ارتباط برقرار کرده بود و از وقتی که به ستاد ترامپ ملحق شده بود هم به‌دقت هوای آنها را داشت و مرتب در هفته‌های مانده به انتخابات با آنها مصاحبه می‌کرد، به این امید که بعد از انتخابات بتواند شغل خوبی در برنامه‌های زنده تلویزیونی به دست آورد.

با اینکه معدود نشانه‌های کلیدی پیروزی به نفع ترامپ ظاهر شده بود، نه کانوی نه خود ترامپ و نه دامادش جارد کوشنر که یک عضو موثر ستاد تبلیغاتی بود، آن را جدی نمی‌گرفتند. تقریباً در ستاد انتخاباتی ترامپ همه بر سر این موضوع توافق داشتند که احتمال این وجود ندارد که ترامپ رئیس‌جمهور شود.

وقتی که تبلیغات انتخاباتی در حال رسیدن به انتها بود، خود ترامپ خوش‌بین و

مدت کوتاهی بعد از ساعت ۸ غروب روز انتخابات، وقتی که این خبر غیرمنتظره پخش شد که ترامپ قطعا برنده انتخابات است، پسر کوچک ترامپ به یک دوست گفت که پدرش طوری به او زنگ زده بود که انگار یک شیخ با او صحبت می کند. ملانیا در آن هنگام در حال گریه کردن بود و خوشحال نبود. در ظرف کمی بیشتر از یک ساعت، از چشم استیو بنن، دونالد ترامپ ناگهان تبدیل به مردی در قامت رئیس جمهور امریکا شد؛ مقامی که ناگهان انگار ترامپ باور کرده بود که در حدواندازه های آن است و کاملا ظرفیت بودن در این جایگاه را دارد.

ناراحت از پیروزی

از همان لحظه پیروزی در انتخابات، کابینه ترامپ به یک ریاست جمهوری شیشه مانند تبدیل شد: هر فرضیه ای درباره وارونگی گردهمایی و اداره کاخ سفید جامه عمل به خود پوشید و با چندین برابر وارونگی بیشتر با هم ترکیب شد. تصمیم هایی که ترامپ و مشاوران رده بالای او در چند ماه اول کار گرفتند - از دوران گذار اولیه به صورت آشفتنه و بی نظم تا بلبشو و در بال غربی کاخ سفید - گام هایی بودند برای آشوب و اختلالی که طی اولین سال حضور او در کاخ سفید ایجاد شده و باقی مانده است. این مسائل نسخه واقعی رمان مل بروکس بود؛ یعنی نتایج اشتباهی که مورد تایید حلقه نزدیک ترامپ بود - همان هایی که باید انتخابات را می باختند - در نهایت آنها را با وضعیتی روبه رو کرد که واقعا در آن قرار داشتند.

شنبه بعد از انتخابات، ترامپ میزبان گروه کوچکی از هوادارانش در آپارتمان سه طبقه خود در برج ترامپ بود. حتی دوستان نزدیک او هنوز شوکه و متحیر بودند و حالتی گیج و منگ در جلسه وجود داشت. اما خود ترامپ بیشتر به ساعت نگاه می کرد. روبرت مورداک که قول داده بود به آنها ملحق شود دیر کرده بود. وقتی بیشتر مهمان ها بلند شدند که جلسه را ترک کنند، ترامپ بیش از پیش مضطرب آنها را مطمئن کرد که روبرت در راه است. ترامپ گفت: «او یکی از بزرگان است، یکی از آخرین بزرگان. شما باید بدانید تا او را ببینید.» ترامپ بدون اینکه شک داشته باشد مورداک قدرتمندترین آدم روی زمین است، هنوز سعی می کرد با یک غول رسانه ای همراه باشد؛ غولی که مدت ها بود به او محلی نمی گذاشت و او را در نقش یک شارلاتان و ابله در نظر می گرفت.

افرادی کمی که ترامپ را می شناختند توهمی درباره او داشتند. جذابیت او این بود: او همانی بود که بود. برق زدن چشمانش و فکر سرقت در جانش. هر کسی که در حلقه اجتماعی ثروتمندان او بود از بی اعتنایی و وسیع او آگاه بود. در اوایل مبارزات انتخاباتی، سم نانبرگ فرستاده شده بود تا قانون اساسی را به این نامزد انتخابات توضیح بدهد. نانبرگ به یاد می آورد: «من تا متمم چهارم قانون اساسی رسیدم قبل از اینکه او انگشتش را

انتخاباتی ترامپ را «کارزار شکستن شاخ» نامید. تقریبا بلافاصله بنن دریافت که ترامپ که خودش را یک میلیارد می نامد، از داخل کردن پول هایش به انتخابات سر بازی زند. بنن با کوشش صحبت کرد و بعد از اولین مناظره در ماه سپتامبر، آنها تا روز انتخابات به ۵۰ میلیون دلار دیگر برای پوشش دادن تبلیغات نیاز داشتند. کوشش با نگاه خیره گفت: «هیچ راهی نیست که ما ۵۰ میلیون دلار بدهیم مگر اینکه بتوانیم برنده شدن او را تضمین کنیم.»

بنن اصرار کرد: «۲۵ میلیون؟»

«اگر بتوانیم بگوییم که پیروزی احتمال خیلی زیادی دارد.»

در نهایت، بهترین کاری که ترامپ توانست انجام دهد این بود که به ستاد ۱۰ میلیون دلار وام داد، با این شرط که در سریع ترین زمانی که ستاد بتواند از حامیان پول جمع کند پول را پس بگیرد. استیو منوچین، رئیس بخش مالی ستاد به سختی توانست همین پول را هم از ترامپ بگیرد.

غالب نامزدهای ریاست جمهوری همه وقت و کار خود را، اگر نگوئیم همه زندگی خود را، روی آماده شدن برای این نقش می گذاشتند. آنها از این اداره به آن دفتر می رفتند، یک چهره عمومی کاملا درست می ساختند و خود را برای بردن و حکومت کردن آماده می کردند. محاسبات ترامپ که کاملا آگاهانه بود تفاوت داشت. این نامزد و دستیاران رده بالای او اعتقاد داشتند که می توانند از نزدیک شدن به ریاست جمهوری همه بهره را بگیرند بدون اینکه لازم باشد رفتار خود را تغییر دهند. تقریبا همه افراد در گروه ترامپ بلبشویی درست کرده بودند با این چشم انداز که او رئیس جمهور نخواهد شد و فکر می کردند کارهایشان تعارضی با شرکت او در انتخابات نخواهد داشت. دوستان مایکل فلین، یک ژنرال بازنشسته که در ستاد ترامپ کار می کرد، به فلین گفته بودند که فکر خوبی نیست برای ایراد یک سخنرانی ۴۵ هزار دلار از روس ها بگیرد. او آنها را مطمئن کرده بود: «خوب، این کار فقط زمانی مسئله است که ما انتخابات را ببریم.»

نه تنها ترامپ به تعارض های بالقوه معاملات تجاری اش و فعالیت های هلدینگ املاکش با ریاست جمهوری اعتنایی نداشت، بلکه حتی از دادن مالیات بر درآمد

خودش هم امتناع می کرد. چرا باید مالیات می داد؟ وقتی که او انتخابات را می باخت، هم بی نهایت مشهور شده بود و هم می توانست جلوی هیلاری کلینتون متقلب دست به مظلوم نمایی بزند. دختر او، ایوانکا، و دامادش، جارد، می توانستند تبدیل به سلبریتی هایی جهانی بشوند. استیو بنن می توانست رهبر دوافکتوی جنبش تی پارتی باشد. کلیانس کانوی می توانست یک ستاره تلویزیون های خبری کابلی باشد. ملانیا ترامپ که مطمئن بود شوهرش رئیس جمهور نخواهد شد، پنهان از چشم دیگران به ضیافت های شام خود بازمی گشت. باختن در انتخابات محاسبه همه بود. باختن بردن بود.



تقریبا همه افراد در گروه ترامپ بلبشویی درست کرده بودند با این چشم انداز که او رئیس جمهور نخواهد شد و فکر می کردند کارهایشان تعارضی با شرکت او در انتخابات نخواهد داشت. دوستان مایکل فلین، یک ژنرال بازنشسته که در ستاد ترامپ کار می کرد، به فلین گفته بودند که فکر خوبی نیست برای ایراد یک سخنرانی ۴۵ هزار دلار از روس ها بگیرد. او آنها را مطمئن کرده بود: «خوب، این کار فقط زمانی مسئله است که ما انتخابات را ببریم.»

از روی لبش پایین بیاورد و چشمانش خیره روی سرش به جای دیگر نگاه کند.»

روز بعد از انتخابات، گروهی که باید دوره گذار از ریاست جمهوری قبلی به ریاست جمهوری بعدی را انجام می داد، گروهی خیلی لاغر و کم تعداد، از واشنگتن به برج ترامپ نقل مکان کرد. ساختمان این برج - که حالا تبدیل به دفتر مرکزی یک انقلاب پوپولیستی شده بود - ناگهان مثل یک فضایی بیگانه روی بلوار هفتم نیویورک به نظر رسید. اما حال و هوای آن جهانی این ساختمان کمک کرد که این واقعیت پنهان بماند که تعداد معدودی افراد در حلقه نزدیک ترامپ که یک شبه مسئولیت تشکیل یک دولت را بر عهده گرفته بودند، تجربه مرتبط با این کار داشتند. ایلز که یک آدم باتجربه و کهنه کار در کابینه های نیکسون، ریگان و بوش بود، تلاش کرد ترامپ را تحت تاثیر قرار دهد و به او بقبولاند که نیاز به ایجاد یک ساختار در کاخ سفید دارد تا به او خدمت کنند و از او محافظت کنند. او به ترامپ گفت: «شما به یک حرامزاده ای در نقش رئیس کارکنان نیاز دارید و یک حرامزاده ای که واشنگتن را بشناسد. شما واشنگتن را نمی شناسید.» ایلز پیشنهادی برای این کار داشت: جان بونر که تنها یک سال قبل تر از سخنگویی کاخ سفید کنار رفته بود.

ترامپ پرسید: «او کی هست؟»

رئیس کارکنان کاخ سفید به اندازه خود رئیس جمهور در تعیین اینکه چه کسانی در شاخه اجرایی دولت کار کنند - شاخه ای که ۴ میلیون نفر کارکنان دولت را در استخدام خود داشت - نقش کلیدی داشت. این سمت در نقش معاون رئیس جمهور تعریف می شد یا حتی نخست وزیر. اما ترامپ علاقه ای نداشت که یک فرد قدرتمند را با شناخت عمیق از واشنگتن به عنوان رئیس کارکنان منصوب کند. در میان اولین انتخاب های او برای این سمت، کوشنر قرار داشت؛ مردی بدون تجربه سیاسی پشت نقشی که به او در قالب مردی ساکت و آراسته همراه با ترامپ در دوران مبارزات انتخاباتی داده شده بود.

سرانجام آن کالتر بود که کنار رئیس جمهور منتخب قرار گرفت و به ترامپ گفت: «ظاهراً هیچ کس به شما این موضوع را نمی گوید؛ اما شما نمی توانید، قطعاً نمی توانید که یکی از اعضای خانواده خود را استخدام کنید.»

ترامپ با تن دادن به فشارهایی که بر او وارد می شد، این فکر را شایع کرد که به استیو بنن کاری در کاخ سفید می دهد و این کار احمقانه به نظر می رسد. مورداک به ترامپ گفت که بنن یک گزینه خطرناک می تواند باشد. جو اسکار بورو، نماینده سابق کنگره و یکی از دو مجری برنامه «مورنینگ جو» در تلویزیون «ام اس ان بی سی»، به رئیس جمهور منتخب گفت که اگر بنن رئیس کارکنان کاخ سفید بشود، «شعله های آتش در واشنگتن زبانه خواهد کشید».

ترامپ به سمت رین پریباس، رئیس هیئت مدیره شرکت «آی ان سی»، رفت. او به موضوع بحث لابی های فشرده از سوی رئیس کنگره، پل رایان، و رهبر اکثریت مجلس سنا، میچ مک کانل، تبدیل شده بود. اگر رهبران کنگره می خواستند که با آدم ناآشنایی مثل دونالد ترامپ سروکار داشته باشند، بهترین کار این بود که با یکی از جنس خودشان این کار را بکنند.

جیم بیکر، رئیس کارکنان کاخ سفید در دوران رونالد ریگان و جورج بوش پدر و تقریباً شبیه به تمام کسانی که بال غربی کاخ سفید را که کارکنان اداری در آن مشغول اند مدیریت کرده بودند، به پریباس توصیه کرد که این سمت را قبول

نکند. پریباس تردیدهای خود را داشت: او اولین جلسه طولانی ای را که با ترامپ داشت تجربه و حشمتناکی یافته بود؛ ترامپ بدون وقفه صحبت کرده و مدام حرف های خودش را تکرار کرده بود. یکی از کسانی که به ترامپ نزدیک بود، به پریباس گفت که وقتی با ترامپ یک جلسه یک ساعته دارد، او ۵۴ دقیقه حرف می زند و مدام همان مطالب قبلی را تکرار می کند و مهمانش فقط می تواند نکته هایی را بپراند و هروقت که بتواند، به صورت رگباری مطالبش را سریع عنوان کند.

انتصاب پریباس در اواسط نوامبر اعلام شد اما مسئله اینجا بود که استیو بنن نیز سمتی هم سطح او داشت. پریباس با داشتن این سمت رسمی رده بالا، چهره ضعیفی در میان معاونان و دستیارانی به شمار می رفت که ترامپ سال ها با آنها کار کرده بود. به صورت رسمی، یک رئیس کارکنان کاخ سفید وجود داشت به نام پریباس - که خیلی هم شخصیت مهمی نبود - و دیگران مثل بنن و کوشنر در عمل بسیار مهم تر بودند و همین مسئله، هم بی نظمی هم استقلال ترامپ را تضمین می کرد.

پریباس نشان داد که این توانایی را ندارد که جلوی هر کسی را که می خواهد ترامپ به حرف هایش گوش بدهد بگیرد. ترامپ از اینکه چاپلوسی اش را بکنند لذت می برد. در ۱۴ دسامبر، نمایندگان سطح بالایی از شرکت های دره سیلیکون به برج ترامپ آمدند تا او را ملاقات کنند. بعدتر در بعدازظهر همان روز، طبق گفته کسی که جزئیات خصوصی این مکالمه را می داند، ترامپ با روپرت مورداک تماس گرفت و مورداک از او پرسیده بود جلسه چطور برگزار شد.

ترامپ گفت: «او، عالی، خیلی عالی. این آدم ها واقعا به کمک من نیاز دارند. او با ما خیلی دلخواه آنها نبود، خیلی مقرراتی بود. واقعا برای من یک فرصت است که به آنها کمک کنم.»

مورداک گفت: «دونالد، این آدم ها هشت سال او با ما را در جیبشان داشتند. آنها عملاً کابینه را می چرخانند. نیازی به تو ندارند.» مورداک درباره ممنوعیت صدور ویزا به تبعه برخی از کشورها به ترامپ گفت که مشی آزادانه ای اتخاذ کند تا درهای امریکا باز شود و شرکت ها بتوانند از میان مهاجران نخبه ها را انتخاب کنند اما این امر برای ترامپ که گفته بود دیوار دور امریکا خواهد کشید و مرزها را خواهد بست قابل قبول نبود. ترامپ بدون توجه مورداک را مطمئن ساخت: «ما این کار را خواهیم کرد.»

مورداک فریاد کشید: «عجب آدم بی شعوری!» و تلفن را قطع کرد.

دبدار بنن با ایلز

استیو بنن که ناگهان در میان قدرتمندترین افراد جهان قرار گرفته بود، دیر شروع کرد. شامگاه ۳ ژانویه سال ۲۰۱۷ بود - کمتر از دو هفته مانده به شروع کار رسمی ترامپ - و بنن به شام کوچکی با دوستان مشترکشان در یک خانه ویلایی در «گرینویچ ویلیج» رفته بود تا راجر ایلز را ببیند.

ایلز ۷۶ ساله که مثل هر کس دیگری از پیروزی دونالد ترامپ بهت زده بود، دریافته بود که در حال واگذار کردن مشعل جناح راست به بنن است. شبکه «فاکس نیوز» ایلز با سالانه ۱.۵ میلیارد دلار سود، برای دو دهه عرصه سیاسی جمهوری خواهان را در اختیار خود داشت. حالا «بریت بارت نیوز» استیو بنن که سالانه به زحمت ۱.۵ میلیون دلار سود داشت، مدعی این نقش شده بود. ایلز طی ۳۰ سال - تا همین اواخر که یگانه فرد قدرتمند در عرصه سیاسی محافظه کاران بود - ترامپ را به ریشخند تحمل

کرده بود، اما سرانجام بن و «بریت بارت» او را انتخاب کرده بودند.

عاقبت بن ساعت ۹:۳۰ شب، بعد از اینکه خودش را از برج خلاص کرده بود، با سه ساعت تأخیر به شام رسید. لباس غیررسمی پوشیده بود با صورت تراشیده، اضافه وزن و ظاهر این آدم ۶۳ ساله نشان می‌داد که چطور دنیایی را می‌خواهد به تسخیر خود درآورد.

او از انتخاب‌های تجاری و نظامی کابینه گفت که ظرف هفت روز آینده می‌خواهند معرفی شوند؛ انتخاب کابینه به سبک انتخاب‌های وزرا در دهه ۱۹۵۰ میلادی. او از تیلرسون و متیس صحبت کرد. از متیس به عنوان «سگ دیوانه» نام برد؛ یک ژنرال چهارستاره بازنشسته که ترامپ او را نامزد وزارت دفاع کرده بود. همچنین از ملاقات با مایکل فلین برای سمت مشاور امنیت ملی صحبت کرد. «خوب است. جیم متیس نیست، جان کلی نیست... ولی خوب است. فقط لازم است آدم‌های مناسبی دوروبرش باشند.» بن گفت که تلاش کرده است جان بولتون، دیپلماتی که به جنگ طلبی شهره است، را برای سمت مشاور امنیت ملی جا بیندازد. بولتون آدم دلخواه ایلز هم بود.

ایلز گفت: «او یک بمب‌انداز است و یک آدم کمی عجیب که ترتیب همه را می‌دهد. ولی شما به او احتیاج دارید. چه کس دیگری برای اسرائیل خوب است؟ فلین کمی دیوانه ایران است. تیلرسون فقط نفت را می‌شناسد.»

بن با ناراضی خُر خُر کرد: «مشکل سیل بولتون است. ترامپ فکر نمی‌کند او مناسب باشد. می‌دانی که بولتن اخلاق‌های خاص خودش را دارد. خوب، یک مشکل دیگرش هم این است که یک شب توی یک هتل دعا راه انداخته و یک زن را تعقیب می‌کرده است.» موزیانه گفت: «اگر من به ترامپ بگویم، احتمالش هست که این سمت به او داده شود.»

بن با کنجکاوی قادر بود ترامپ را خیلی گرم بپذیرد و در عین حال، این فکر

را در نظر داشته باشد که تماما او را جدی نگیرد. او معتقد بود که تعداد زیادی از افراد دور ترامپ ناگهان پیام جدید را قبول کرده بودند - پیامی که می‌گفت جهان به مرز و مرزبندی نیاز دارد - و ترامپ نیز به زمینه‌ای برای تحقق این پیام تبدیل شده بود. بن غرق در دستور کار ترامپ بود: «روز اول ما سفارت آمریکا را به بیت‌المقدس منتقل خواهیم کرد. همه چیز نتانیاهو است. همه چیز شلدون (متعلق به میلیاردری در کار کازینو و حامی راست افراطی اسرائیل) است. ما می‌دانیم داریم به کجا می‌رویم... بگذار اردن کرانه باختری را بگیرد، بگذار مصر غزه را بگیرد. بگذار آنها با این ماجرا معامله کنند.»

ایلز که با سوالاتش می‌خواست اشاره ضمنی به این بکند که بنس توجهش به رئیسش اصلا نیست، پرسید: «دونالد کجای

این ماجرا است؟»

«او کاملاً آماده پرواز است.»

ایلز به شوق آمد و گفت: «دونالد خیلی به این مسئله فکر نکرده است.»

بن خرخر کرد: «خیلی زیاد، خیلی کم. لازم نیست چیزی تغییر کند.»

ایلز اصرار کرد: «او از روس‌ها چه می‌خواهد؟»

بن گفت: «قبلا او به روسیه رفته و فکر می‌کرده که با پوتین ملاقات می‌کند. ولی پوتین محل سگ هم بهش نگذاشته بود. ولی او باز هم سعی می‌کند.»

بن گفت که دشمن واقعی چین است. چین در خط مقدم جنگ سرد جدید قرار دارد: «چین همه چیز است. بقیه چیزها اهمیتی ندارد. ما درست با چین رفتار نکرده‌ایم، با هیچ چیز درست رفتار نکرده‌ایم. کل ماجرا خیلی ساده است. چین همان آلمان نازی در سال ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ است. چینی‌ها، مثل آلمان‌ها، عاقل‌ترین مردم جهان هستند. و مثل آلمان‌ها در دهه ۱۹۳۰ از کوره در خواهند رفت. ما یک کشور بیش‌ازحد ملی‌گرا خواهیم داشت و وقتی که این اتفاق بیفتد، نمی‌توانیم غول را به بطری برگردانیم.»

ایلز نفس عمیقی کشید و گفت: «دونالد احتمالاً در قبال چین مثل نیکسون نخواهد بود.»

بن لبخند زد: «مثل بن خواهد بود.»

ایلز پرسید: «آن بچه چطور است؟» منظورش کوشنر بود.

بن گفت: «او شریک من است.» ایلز با تردید گفت: «با روپرت (موردادک) شام‌های زیادی خورده است.»

بن گفت: «در واقع، من اینجا می‌توانم از کمک تو استفاده کنم.» سپس دقایقی را صرف کرد تا از ایلز بخواهد که روپرت موردادک را راضی کند با آنها همکاری کند. موردادک مدام در مقابل حرف‌ها و برنامه‌های افراطی ترامپ به او توصیه می‌کرد که میانه‌روی پیش بگیرد اما بن می‌خواست به واسطه ایلز که به موردادک نزدیک بود، ترامپ را قانع کند کارهایی را انجام دهد که موردادک انجامش را به او توصیه نمی‌کرد.

ایلز گفت: «بهش تلفن می‌کنم اما ترامپ از تله موردادک قسر در خواهد رفت؛ مثل تله پوتین. کار خودش را می‌کند و تهنش هیچ چیز برای شما نمی‌ماند. من فقط نگرانم که چه کسی قربانی و مسخره او خواهد شد.»

دختر و داماد در سایه

در روز یکشنبه بعد از صدور فرمان مهاجرتی ترامپ برای محدود کردن صدور ویزای آمریکا، رئیس‌جمهور و دو دستیارش، جو اسکاربورو و میکا برز زینسکی، در کاخ سفید ناهار می‌خوردند. ترامپ از آنها



عاقبت بن ساعت ۹:۳۰ شب، بعد از اینکه خودش را از برج خلاص کرده بود، با سه ساعت تأخیر به شام رسید. لباس غیررسمی پوشیده بود با صورت تراشیده، اضافه وزن و ظاهر این آدم ۶۳ ساله نشان می‌داد که چطور دنیایی را می‌خواهد به تسخیر خود درآورد. بن گفت که دشمن واقعی چین است. چین در خط مقدم جنگ سرد جدید قرار دارد: «چین همه چیز است. بقیه چیزها اهمیتی ندارد. ما درست با چین رفتار نکرده‌ایم، با هیچ چیز درست رفتار نکرده‌ایم. کل ماجرا خیلی ساده است. چین همان آلمان نازی در سال ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ است»

پرسید که اولین هفته بعد از صدور فرمان مهاجرتی چطور گذشته و اسکارپورو عقیده خودش را توضیح داد با این نظر که فرمان مهاجرتی می‌توانست بهتر اجرا شود. اما ترامپ سریع در موضع دفاعی افتاد و شروع کرد به اجرای یکی از مونولوگ‌هایش در این باب و اظهار اینکه همه چیز خیلی خوب پیش رفته است.

بعد از اینکه جارد کوشنر و ایوانکا ترامپ، داماد و دخترش، برای ناهار به آنها پیوستند، دونالد ترامپ شروع کرد به گفتن اینکه اولین هفته کاری او تأثیر خیلی خوبی روی همه گذاشته است. اسکارپورو از رئیس‌جمهور ستایش کرد برای اینکه رهبران اتحادیه‌های صنعت فولاد را به کاخ سفید دعوت کرده است. موضوعی که جارد به عنوان جمله معترضه به آن اضافه کرد که در تماس بودن با اتحادیه‌ها که جزو رای‌دهندگان به دموکرات‌ها به حساب می‌آیند کاری است که بنی خواسته انجام شود و این «روش بنی» است.

رئیس‌جمهور گفت: «بنی؟» و دامادش از جای خود پرید. «این فکر بنی نبود. فکر من بود. این روش ترامپ است، نه روش بنی.»

کوشنر که توی صندلی خود فرو رفته بود، از بحث کنار کشید.

ترامپ که در حال عوض کردن موضوع بود، به اسکارپورو و برزینسکی گفت: «وضع شما چطور است بچه‌ها؟ چه خبر؟» او به رابطه مخفیانه نه‌چندان مخفی آنها اشاره می‌کرد. این زوج هم گفتند که هنوز پیچیده است اما خوب است.

ترامپ تذکر داد: «شما باید از دواج کنید.»

کوشنر بر خلاف یک یهودی ارتدوکس، ناگهان گفت: «من می‌توانم شما را به عقد هم درآورم. من یک کشیش یکتاپرست اینترنتی هستم.»

رئیس‌جمهور گفت: «چی؟ از چی حرف می‌زنی؟ تو می‌خواهی آنها را عقد کنی وقتی من می‌توانم عقدشان کنم؟ وقتی آنها می‌توانند با رئیس‌جمهور به عقد هم دربیانند! توی قصر مارالاگو.»

اولین زوج از نسل فرزندان ترامپ مثل هر کس دیگری در کاخ سفید، باید با طبیعت دمدمی مزاج او کار خود را پیش می‌بردند. و آنها قصد داشتند در آینده نیز همین کار را بکنند به همان دلیلی که هر کس دیگر می‌کرد؛ به امید اینکه پیروزی نامنتظره ترامپ آنها را به نقطه زمانی مهمی پرتاب کند که تا پیش از آن تصورش نمی‌رفت. هم جارد و هم ایوانکا برای تعادل بخشیدن به خطرات و مزیت‌های این وضعیت، تصمیم گرفتند نقشی را در بال غربی کاخ سفید بپذیرند که تقریباً هر کسی که می‌شناختند به آنها توصیه می‌کرد نپذیرند. این یک تصمیم مشترک از سوی این زوج و از لحاظی دیگر، یک کار مشترک بود. آن دو بین خودشان قراری جدی گذاشته بودند: اگر زمانی در آینده فرصتی به دست آمد، ایوانکا کسی باشد که به سوی رئیس‌جمهور می‌رود تا او را تحت تأثیر قرار دهد. ایوانکا این خیال را در سر می‌پروراند که بانسوی اول رئیس‌جمهور هیلاری کلینتون نخواهد بود بلکه ایوانکا ترامپ خواهد بود.

بنی که اصطلاح «جاروانکا» را برای آنها ساخته بود، در آن زمان بزرگ‌ترین کسی بود که در کاخ سفید از او استفاده می‌شد. وقتی به او گزارش داده شد که این زوج بین خود چنین قراری گذاشته‌اند، ترسید و گفت: «آنها که این را نگفته‌اند؟ صبر کن، او، بی‌خیال. واقعا این حرف را زدند؟ لطفاً به من نگو که همین‌طور بوده. او، خدای من!» حقیقت این بود که ایوانکا و جارد به همان اندازه پریباس و بنی رئیس کارکنان کاخ سفید بودند و همه آنها مستقیماً به رئیس‌جمهور گزارش می‌دادند. این زوج

سمت‌های رسمی را در بال غربی کاخ سفید قبول کرده بودند، تا حدی به این دلیل که می‌دانستند تأثیرگذاری روی ترامپ نیاز به این دارد که شما همیشه کنار او باشید و همواره حواستان به او باشد. شما از یک تماس تلفنی تا تماس تلفنی دیگر - و در طول روز، غیر از جلسات برنامه‌ریزی شده، تقریباً تمام مدت به تماس‌های تلفنی اختصاص داشت - از او غافل می‌شوید. اگر مکالمه کردن را به اشتراک گذاشتن اطلاعات یا سخنان رفت و برگشتی متعادل بدانیم، او واقعا با کسی مکالمه نمی‌کرد. او به‌ندرت به چیزی که به او گفته می‌شد گوش می‌داد و به‌ندرت به این توجه می‌کرد که در پاسخ دارد چه می‌گوید. او از شما می‌خواست که بهش توجه کنید، سپس به این نتیجه می‌رسید که برای التماس کردن آدم ضعیفی هستید و از حرف زدن با شما ناامید می‌شد. از یک نظر، او مثل یک هنرپیشه غریزی، نازنازی و به‌شدت موفق بود. هر کسی غلام حلقه به‌گوش او بود که باید از اوامر او اطاعت می‌کرد یا یک کارمند عالی‌رتبه یک کمپانی فیلم‌سازی که با چرب‌زبانی تلاش می‌کرد که از او یک بازی خوب بگیرد، بدون اینکه او را ناراحت یا بدعق کند.

ایوانکا ارتباط خود با پدرش را حفظ کرده بود و این ارتباط به شکل یک مکالمه دوطرفه نبود. او یک کمک‌کننده به پدرش بود، نه فقط در معاملات تجاری بلکه در تنظیم روابط زناشویی او. اگر این کار ایوانکا یک فرصت‌طلبی محض نبود، مطمئناً امری اجرایی و کاری به حساب می‌آمد. از نظر ایوانکا، همه این چیزها کسب و کار بود؛ ساختن برند ترامپ، مبارزات انتخاباتی و حالا کاخ سفید. او با پدرش با میزان معینی فاصله رفتار می‌کرد، حتی به شکلی طنزآمیز، وضعیت‌هایی را که پدرش به وجود می‌آورد به ریشخند می‌گرفت.

کوشنر به نوبه خود موفقیتی در تلاش برای آرام کردن پدرنش به دست نمی‌آورد. طی دوران گذار ترامپ از یک رئیس‌جمهور منتخب به رئیس‌جمهور مستقر، کوشنر وارد مذاکره شده بود تا ترتیب ملاقات ترامپ را با رئیس‌جمهور مکزیک در کاخ سفید بدهد. ترامپ در دوران انتخابات بدویبراه زیادی به رئیس‌جمهور مکزیک گفته و او را تهدید کرده و به‌شدت متهم کرده بود بابت اینکه اقتصاد آمریکا را تخریب کرده است. در چهارشنبه بعد از مراسم آغاز به کار ریاست‌جمهوری ترامپ، یک هیئت‌عالی‌رتبه نمایندگی مکزیک - که اولین ملاقات‌کنندگان خارجی ترامپ در کاخ سفید به حساب می‌آمدند - با کوشنر و پریباس ملاقات کردند. در همان بعدازظهر، کوشنر به پدرنش گفت که رئیس‌جمهور مکزیک با ملاقات با او در کاخ سفید موافقت کرده و در حال برنامه‌ریزی آمدن او به کاخ سفید است.

روز بعد، ترامپ در تویتر مکزیک را برای دزدیدن فرصت‌های شغلی آمریکا شتمات کرد. او در توییتر نوشت: «اگر مکزیک تمایلی ندارد که برای ساخت دیواری که به‌شدت به آن نیاز هست پولی بدهد، پس بهتر است دیدار آتش را لغو کند.» اتفاقی که متعاقب این ماجرا رخ داد این بود که مذاکرات ریاست‌جمهوری مکزیک با کوشنر رها شد.

وسواس‌های شخصی

هیچ چیزی به اندازه رفتار خود ترامپ در آشوب و اخلال کاخ سفید نقش نداشت. وظیفه بزرگ رئیس‌جمهور بودن برای او چندان اهمیتی نداشت. پیروزی‌ترین نامزدهای انتخاباتی که از زندگی معمولی سیاسی به کاخ سفید راه می‌یافتند، ناگهان بعد از پیروزی خود را در فضای قصر مانند کاخ سفید با خدمه و محافظان زیادی

بود. اما همین شبکه بیشترین حملات را به ترامپ بابت تلاش‌هایی که در برقراری ارتباط با روس‌ها داشت انجام داده بود.

رئیس‌جمهور امریکا در این مکالمه تلفنی می‌گفت که این دروغ‌های «سی‌ان‌ان» درباره تلاش او برای ارتباط برقرار کردن با روس‌ها بخشی از یک مبارزه تبلیغاتی رسانه‌ای است که هیچ وقت موفق نخواهد شد او را از کاخ سفید بیرون کند. به دلیل اینکه آنها در انتخابات بازنده شده‌اند و از بردن او منتفر هستند؛ این دروغ‌های تمام‌عیار، این چیزهایی که صد درصد از خودشان درآورده‌اند، حرف‌هایی کاملاً نادرست، مثل تیتیر جلد آن هفته مجله «تایم». ترامپ به کسی که آن سوی خط حرف‌هایش را می‌شنید یادآوری کرد که هیچ کس بیشتر از او در تاریخ، سوژه روی جلد این مجله نبوده است. طرح جلد آن هفته مجله نشان می‌داد که استیو بنن، یک بچه خوب، رئیس‌جمهور واقعی است. ترامپ پرسید: «تو فکر می‌کنی استیو بنن چقدر روی من تاثیر دارد؟» دوباره سوال را تکرار کرد و سپس جواب را تکرار کرد: «هیچی! هیچی!» و همین حرف را درباره دامادش هم که باید خیلی چیزها یاد بگیرد زد.

او می‌گفت رسانه‌ها نه تنها به او صدمه می‌زنند - این حرف‌ها را می‌زد بدون اینکه از آن سوی خط منتظر موافقت یا حتی پاسخی باشد - بلکه به ظرفیت‌های مذاکره از جانب او صدمه می‌زنند که این مسئله به کل کشور صدمه می‌زند. سپس به برنامه تلویزیونی «ستردی نایت لایو» اشاره کرد که فکر می‌کرد خیلی بامزه است اما واقعا به هر کسی در این کشور صدمه می‌زند و نسبت به او خیلی خیلی خباثت به خرج می‌دهد. ترامپ آن را یک «کمدی جعلی» خواند. او رفتار رسانه‌ها با همه روسای جمهور دیگر را مرور کرد و گفت که هیچ وقت رفتار رسانه‌ها با یک رئیس‌جمهور مثل رفتار آنها با او نبوده است، حتی در مورد نیکسون که رسانه‌ها با او خیلی غیرمنصفانه برخورد کردند.

او می‌گفت نکته اینجا است که در همان روز او ۷۰۰ میلیون دلار شغل را از مکزیک به امریکا بازگردانده بود ولی رسانه‌ها درباره این صحبت می‌کردند که او با حوله پالتویی حمام اطراف کاخ سفید پرسه می‌زده است. «من این کار را نمی‌کردم چون هیچ وقت حوله پالتویی نبوشیده‌ام و هیچ وقت هم نمی‌پوشم چون یک چنین آدمی نیستم» و آنچه رسانه‌ها در حال انجامش هستند این است که شأن و اعتبار این کاخ بسیار باشکوه را پایین بیاورند و اینکه «شأن و اعتبار چیز خیلی مهمی است». اما در مورد مورداک، «که هیچ وقت به من زنگ نمی‌زد، حتی یک بار»، حالا همیشه دارد زنگ می‌زند. پس این قضیه باید چیزی را به مردم بفهماند.

این مکالمه تلفنی ترامپ ۲۶ دقیقه ادامه داشت. ■

می‌دیدند که باید از یک جلسه به جلسه دیگری بروند و با هواپیما به جاهای مختلف سفر کنند. اما این وضعیت با زندگی قبلی ترامپ در برج ترامپ که واقعا جادارتر از کاخ سفید بود و به مذاق ترامپ بیشتر خوش می‌آمد، تفاوتی نداشت. در واقع، ترامپ کاخ سفید را عذاب‌آور و حتی کمی ترسناک یافت. او پناه برد به اتاق خواب خودش و برای اولین بار از دوران کندی که زن و شوهر در کاخ سفید اتاق خواب‌های جداگانه داشتند، اتاقی برای خودش دست‌وپا کرد. در روز اول، دستور داد که علاوه بر یک تلویزیونی که آنجا بود، دو تلویزیون دیگر هم بیاورند و قفلی روی در اتاق خوابش نصب کنند. این کارش جلوی نیروهای امنیتی را که می‌خواستند به اتاق دسترسی داشته باشند گرفت. اگر پیرانش روی زمین افتاده بود، نمی‌گذاشت که خدمتکاران آن را بردارند و می‌گفت لابد دوست داشته که پیرانش آنجا بیفتد. به خدمتکاران اصلا اجازه نمی‌داد که به چیزی دست بزنند. مخصوصا به مسواکش چون از مدت‌ها قبل از این ترس داشت که او را مسموم کنند. برای همین ترس از مسمومیت بود که در رستوران‌های مک‌دونالد غذا می‌خورد.

اگر شب‌ها ساعت ۶:۳۰ با استیو بنن قرار شام نداشت، با یک چیزبرگر روی تختش در اتاق خواب بود و به سه تلویزیونش نگاه می‌کرد و با تلفن با دوستان نزدیکش تماس می‌گرفت. تلفن نقطه تماس واقعی او با دنیای خارج بود. وقتی که این جزئیات از زندگی خصوصی ترامپ به بیرون درز کرد، او به شدت و وسواس‌گونه دنبال این بود که چه کسی آنها را به بیرون درز داده و همین ماجرا کاخ سفید را بیشتر آشفته و بی‌نظم کرد. اما در هر حال، منبع همه شایعات ممکن بود خود ترامپ باشد. او در تماس‌های تلفنی‌اش در طول روز یا شب از تاخت‌و‌تازش، اغلب با کسانی صحبت می‌کرد که دلیلی نداشت بخواهند اعتماد او را به خود جلب کنند. او سیلی از شکوه و شکایت بود که افراد آن سوی خطی که طرف صحبت ترامپ بودند، با دقت هرچه تمام‌تر آن حرف‌ها را به رسانه‌ها منتقل می‌کردند.

در روز ۶ فوریه، یکی از همین تماس‌های کذایی ترامپ با یکی از آشناهایش بود. با جزئیات احساسش را نسبت به رسانه‌ها می‌گفت و بی‌وفایی کارکنان آنها. موضوع اصلی صحبتش شکایت از دو نویسنده روزنامه «نیویورک تایمز» بود که ترامپ به آنها بدویبراه می‌گفت. سپس در شمردن آدم‌های رسانه‌ای که از آنها متنفر است، به رئیس شبکه «سی‌ان‌ان»، جف زاکر، رسید. او می‌گفت که زاکر را شخصا در مذاکره با یکی از مدیران شرکت مادر «سی‌ان‌ان» پیشنهاد کرده بود و زاکر برای رسیدن به سمتی که داشت مدیون ترامپ



نه تنها ترامپ به تعارض‌های بالقوه معاملات تجاری‌اش و فعالیت‌های هلدینگ املاکش با ریاست‌جمهوری اعتنایی نداشت، بلکه حتی از دادن مالیات بر درآمد خودش هم امتناع می‌کرد. چرا باید مالیات می‌داد؟ وقتی که او انتخابات را می‌باخت، هم بی‌نهایت مشهور شده بود و هم می‌توانست جلوی هیلاری کلینتون متقلب دست به مظلوم‌نمایی بزند



سینما نبرد جنسیت‌ها

در باب برابری

جانانان دیتون و والری فاریس فیلمسازان مستقلی هستند که تا امروز دو فیلم مطرح داشته‌اند: مشهورترین اثرشان «لیتل میس سان‌شاین» درام خانوادگی با مایه‌های کمدی سیاه بود که به ارتباط اعضای یک خانواده دچار بحران می‌پرداخت. تصویری سیاه و طعنه‌آمیز از خانواده برعکس آنچه در فیلم‌های جریان اصلی آمریکا دیده می‌شود با یک پایان درخشان در ستایش خانواده و حمایت اعضای آن. فیلم دیگرشان «روبی اسپارکس» کم و بیش فانتزی محسوب می‌شد و البته آن تاثیر قدرتمند «لیتل میس سان‌شاین» را نداشت اما از ذوق و سلیقه خاص سازندگان خبر می‌داد. حالا آخرین فیلمشان، «نبرد جنسیت‌ها» درام بیوگرافیک ورزشی است که از برخی جهات قابل توجه است. اول اینکه اصطلاح نبرد جنسیت‌ها واقعا بعد از ماجرای که این فیلم روایتش می‌کند وارد ورزش تنیس شد. ماجرا درباره اوایل دهه ۷۰ است. بیلی جین کینگ

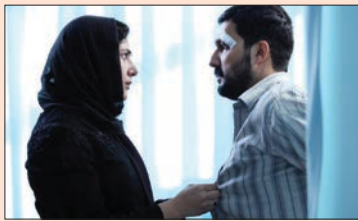


قهرمان زن تنیس جهان است اما به دلیل نابرابری و تبعیض جنسیتی دستمزدی که اسپانسرها به او و دیگر قهرمانان تنیس می‌دهند یک‌صدم دستمزد مردان است. قهرمان سابق مرد تنیس که حالا مردی پا به سن گذاشته است و البته معتاد به قمار ادعا می‌کند که می‌تواند در یک مسابقه بیلی جین کینگ را شکست بدهد. این مسابقه به یک جور نبرد برای برابری جنسیتی و احقاق حقوق زنان تبدیل می‌شود. فیلم یک اما استون درجه یک دارد که حالا بعد از بازی در یک موزیکال، چند کمدی و این فیلم ورزشی به نظر می‌رسد تبدیل به بازیگر همه‌فن حریفی شده است. فیلم در گیشه بد نفروخت و از منتقدان هم نقدهای مثبتی گرفت.

سینما سد معبر

فقر، خشم و چند داستان دیگر

بعد از موفقیت فیلم «ابد و یک روز» طبیعی بود که منتظر باشیم اثر بعدی سعید روستایی را ببینیم. فیلم بعدی‌اش که هنوز در حال ساخت است ولی طبعاً کنجکاو بودیم وقتی متوجه شدیم فیلمنامه «سد معبر» ساخته محسن قرایی را روستایی نوشته است. خود قرایی هم کارگردان جالبی است. فیلم قبلی‌اش «خسته نباشید» اثر جمع و جوری بود درباره یک زوج خارجی که به ایران آمده بودند و تضادهای فرهنگی‌شان و اختلافات شخصیتشان به شیرینی ختم می‌شد. اما «سد معبر» بیشتر



ردبای روستایی را در خودش دارد: رئالیته تلخی که لحظه‌ای رهايتان نمی‌کند. داستان فیلم درباره قاسم کارمند اداره سد معبر شهرداری است که در تلاش است وضعیت زندگی خود را بهبود ببخشد، اما در این راه با همسرش نرگس

اختلاف نظر دارد. قاسم در محل کار هم به مشکل خورده و از او به خاطر گرفتن رشوه چندین بار شکایت شده است. قاسم در چنبره مشکلاتی گیر افتاده است که نه راه پس دارد و نه راه پیش و تنها راه برون‌رفت از این معضل را خریدن یک کامیون قسطی با پول ارثی که به همسرش رسیده است می‌داند. حامد بهداد نقش اصلی را بازی می‌کند و این بار حرکات برون‌گرایانه‌اش به کمک فیلم آمده چون قاسم تحت فشار زیادی است و طبیعی است که جاهایی عصبی جلوه کند. اگر از دیدن فیلم‌های اجتماعی واقع‌گرا لذت می‌برید «سد معبر» گزینه خوبی است.

شبکه نمایش خانگی رگ خواب

زنی در آستانه فصلی سرد

«رگ خواب» مهم‌ترین فیلمی است که این روزها وارد شبکه نمایش خانگی شده. فیلم حمید نعمت‌الله که فیلمنامه‌اش را با کمک همسرش معصومه بیات نوشته، برعکس کارهای قبلی او کاملاً تاج و حس و حال زنانه دارد. دیدن فیلمی از حمید نعمت‌الله همیشه کنجکاو برانگیز است. «رگ خواب» در کارنامه نعمت‌الله به «آرایش غلیظ» نزدیک‌تر است. این نزدیکی ربطی به سوز و مضمون ندارد و بیشتر به دلیل نمایش احساسات در غلیظ‌ترین شکل خودش است. شاید اصلاً همین اتمسفر باعث شده که نعمت‌الله برای تاثیرگذاری قوی‌تر صحنه‌های فیلمش دوباره زوج همایون شجریان و سهراب پورناظری را برای ساخت موسیقی به خدمت گرفته است. ممکن است کمی طول بکشد تا با فیلم و قهرمانش، مینا همراه بشوید. اما از نیمه به بعد دیگر نمی‌توانید نسبت به احساسات مینا بی تفاوت باشید. بازی لیلا حاتمی درخشان است بیشتر از این جهت که او در فیلم «لیلا»



هم زنی شکننده و احساساتی را به تصویر کشیده بود اما اینجا توانسته تفاوت کاراکترها را خیلی خوب متوجه بشود و مینا زنی تصویر شده مهرطلب و محتاج محبت. تنها و بی‌پناه. عشقش به مرد بیشتر از آنکه عشق باشد نیازش به داشتن تکیه‌گاه است. فیلم چند سکانس با

کارگردانی درخشان دارد که حتی اگر دوستش نداشته باشید می‌توانید از آن لذت ببرید. کارگردانی سکانس خوب طوفان و سکانس‌های خوب رانندگی در جاده و نشستن مینا بالای دره با گریه‌ای که در آغوش گرفته و صدای همایون شجریان روی سکانس‌های درماندگی زن، وقتی بالاخره زندگی را یاد می‌گیرد.

تئاتر هنر

مفرح، جمع و جور و روشنفکرانه

یاسمینا رضا نمایشنامه‌نویس فرانسوی است که البته یک رگ ایرانی دارد. آثار زیادی از یاسمینا رضا به فارسی ترجمه شده و تعدادی از آنها هم توسط هنرمندان تئاتر روی صحنه رفته و غالباً هم با اقبال تماشاگران روبه‌رو شده است. «خدای کشتار» و «هنر» مشهورترین نمایشنامه‌های یاسمینا رضا هستند که اجراهای متعددی از آنها روی صحنه نمایش دیده‌ایم و این بار نوبت وحید رهبانی بوده که با حضور داریوش فرهنگ، امید روحانی و محسن حسینی نمایش را روی صحنه ببرد. رهبانی فارغ‌التحصیل رشته کارگردانی تئاتر از کاناداست و خودش هم به عنوان بازیگر تئاتر کار کرده است، در نتیجه عجیب نیست که جذاب‌ترین بخش نمایش «هنر» حضور بازیگران روی صحنه است. محسن حسینی سال‌هاست که کار تئاتر انجام می‌دهد و کاملاً حرفه‌ای و مسلط به اجراست. داریوش فرهنگ بعد از ۳۰ سال با این نمایش به عرصه بازیگری تئاتر برگشته و امید



روحانی پزشک و منتقدی که چند سالی است بازیگری در عرصه سینما را به صورت جدی دنبال می‌کند اولین حضورش را روی صحنه تئاتر دارد. حضور این سه نفر روی صحنه آن قدر کاریزماتیک و جذاب و مفرح است که گذر زمان را حس نمی‌کنید. به خصوص که

دراماتورژی رهبانی و ریتم تند بازیگران باعث شده مدت زمان نمایش فقط ۷۰ دقیقه باشد. به اینها اضافه کنید بداهه‌پردازی بازیگران را که بسیار هوشمندانه است. «هنر» ماجرای خرید یک تابلو نقاشی سفیدرنگ با رنگه‌هایی از خطوط مورب سفید است که باعث به وجود آمدن اختلاف بین سه دوست قدیمی می‌شود.

سینما کوکو

سرخوشی کودکانه با چاشنی موسیقی

یک فیلم تلخ معرفی کردیم و حالا نوبت به یک اثر شیرین می‌رسد. تا اسکار چند روزی مانده ولی با توجه به موفقیت‌های انیمیشن «کوکو» و البته بعد از دیدن آن و مقایسه‌اش با چند انیمیشن دیگر امسال که نامزد اسکار هستند تقریباً می‌توانم تضمین کنم که «کوکو» ساخته لی آنکریچ، یکی از مغزهای متفکر پیکسار کنار اندرو استانتون و جان لسه‌تر که دومی تهیه‌کننده این انیمیشن است، برنده اسکار بهترین انیمیشن سال خواهد بود. انیمیشنی با رنگ‌های زنده، معرفی فرهنگ یک کشور غیر آمریکایی و پر از موسیقی‌های درجه یک (یکی از قطعات موسیقی فیلم نامزد



بخش بهترین ترانه هم هست و احتمال جایزه بردنش هم کم نیست). «کوکو» اسم یک پیرزن شیرین است که دچار آلزایمر شده. نتیجه‌اش میگل عاشق موسیقی است اما در خانواده آنها موسیقی قدغن شده چون روزی

روزگاری پدر کوکو آنها را ترک کرده تا بتواند موسیقی‌اش را جهانی کند. انیمیشنی در باب اهمیت اینکه باید به دنبال رویای خودتان بروید و در عین حال یادتان باشد که خانواده بزرگ‌ترین سرمایه جهان است. خانواده به معنای حمایت کامل است برای رسیدن به اهداف و خانواده خوب شما را برای کسی که واقعا هستید سرزنش نمی‌کند. حدود یک ساعت و چهل دقیقه زمان «کوکو» است که برای یک انیمیشن کمی طولانی است اما مطمئن باشید حتی یک لحظه هم خسته نمی‌شوید. یک سکانس اضافه هم ندارد. و مهم‌تر از همه، بیشتر از آنکه یک انیمیشن کودکانه باشد یک فیلم خانوادگی است.

سینما بیدار شو آرزو

زمین لرزان

بعد از زلزله فجیع کرمانشاه خیلی‌ها یاد زمین لرزه‌های دیگری افتادند که داغدارمان کرده بود. زلزله رودبار کیارستمی را به فکر ساختن «زندگی و دیگر هیچ» انداخت و کیانوش عیاری هم‌زمان با زلزله مهیب سال ۱۳۸۲ بم تصمیم گرفت فیلم «بیدار شو آرزو» را بسازد که بعد از قریب به ۱۶ سال بالاخره در گروه هنر و تجربه اکران شده و این روزها روی پرده سینماست. تماشايش کار آسانی نیست اما همان‌طور که عیاری خواسته می‌تواند به ما و به مسئولان تلنگری بزند. فیلم «بیدار شو آرزو» با بازی بهناز



جعفری و مهران رجبی درباره معلم جوانی است که در یکی از روستاهای نزدیک بم زندگی می‌کند، صبح زلزله خود را از زیر آوار بیرون می‌کشد و می‌بیند همه اهالی روستا زیر آوار مانده‌اند، پس پای پیاده به سمت بم راه می‌افتد، اما در بم

با صحنه‌های مهیب‌تری برخورد می‌کند و ناچار برای کمک در شهر می‌ماند. فیلم به شدت تلخ و تأثیرگذار است. ویرانی زلزله در شهرهای مختلف شبیه به هم است. فرقی ندارد بم باشد یا کرمانشاه. به همین دلیل ممکن است تداعی این ماجرا با زمین‌لرزه غرب کشور منقلب‌تان کند. این خودش نشان می‌دهد که «بیدار شو آرزو» چه فیلم تأثیرگذاری است. کیانوش عیاری درباره این فیلمش گفته است: «عذرخواهی می‌کنم چراکه این فیلم همانند زلزله تلخ است. این را به حساب اغراق نگذارید، بگذارید به حساب برخورد حسی سازندگان با این واقعه.»

کتاب پاریس از دور نمایان شد

بیایید سفر برویم

مجموعه کتاب‌هایی درباره شهرهای مهم جهان و بالاخص اروپا که هوش از سر مسافران برد، گرچه این مسافران از اعیان ایران بوده‌اند. از بین این مجموعه، کتاب «پاریس از دور نمایان شد»، حکایت شهر پاریس است به روایت مسافران دوره قاجار. این کتاب گزیده‌ای از سفرنامه‌های چندین شخصیت قجری است که با کوشش و گزینش علی‌اکبر شیروانی سر و سامان یافته و کتابی از مجموعه کتاب‌های «تماشای شهر» است. «قهوه استانبول نیکو می‌سوزد» و «آسمان لندن زیاده می‌یارد» دو کتاب دیگر این مجموعه هستند. در «پاریس از دور نمایان شد» سفرنامه‌هایی از سال‌های ۱۲۴۸ شمسی تا ابتدای قرن چهاردهم و مثلاً ۱۳۰۱ می‌خوانیم. اولین مواجهه‌های شاهان و شاهزادگان قاجار با پاریس با شگفتی تمام همراه بوده است. از ریشه‌های روشن لامپ و برق تا مدل کفپوش خیابان‌ها، نکته جالب اینکه بیشتر از موزه‌ها و اشیای قیمتی آنها جلب چیزهایی مثل



پارک‌ها یا جنگل‌ها و زندگی روزمره مردم شده‌اند. بیشترشان از آزادی مردم پاریس ابراز انزجار کرده‌اند و آن را بی‌بندوباری خوانده‌اند. در این میان برخی مثل ناصرالدین‌شاه سعی کرده‌اند خودشان را از تک و تانیندازند و در سفرنامه‌شان پیازداغ نکات منفی را هم زیاد کنند تا شائبه

پیش نیاید که مقهور فرهنگی‌ها شده‌اند. از طرف دیگر یک سری از وزرا همان شروع سفرنامه‌شان با چنان حیرت و تحسینی همراه است که حالا خواندنش ممکن است به خنده‌تان بیندازد. مثلاً یکی سفرنامه‌اش را این‌طوری شروع کرده: «شهر پاریس شأش‌اجل از آن است که کسی بتواند چگونگی آن را بنویسد.»

موسیقی آلبوم حرمان

صدای گرم و گروه باجنبه

آلبوم «حرمان» با صدای امید نعمتی و به آهنگسازی صادق تسبیحی منتشر شد. و اولین کسرت امید نعمتی هم به صورت مجزا از گروه موسیقی «پالت» با استقبال فوق‌العاده‌ای روبه‌رو شد. اولین نکته قابل توجه حمایت بقیه اعضای گروه پالت از اجرای امید نعمتی بود. اتفاقی که در موسیقی ایران واقعا نادر است. اصلاً یکی از دلایل فروپاشی گروه‌های موسیقی ایرانی همیشه این بوده که یک یا چند نفر از اعضای گروه تصمیم می‌گرفتند که به صورت مجزا ایده‌هایشان را در قالب آلبوم بیرون بدهند. مثل اتفاقی که برای گروه پاپ پرتفردار «آریان» افتاد. در برخی قطعات آلبوم «حرمان» حتی روزبه اسفندرامز و مهیار طهماسبی و داریوش آذر اعضای گروه پالت در نوازندگی قطعاتی که امید نعمتی و صادق تسبیحی ساخته‌اند مشارکت کرده‌اند. «حرمان» شامل ده قطعه است با همان



حال و هوایی که امید نعمتی در بیشتر قطعاتش دارد. یک‌جور زمزمه اشعار با تحریرهای ظریف که گاهی شبیه لالایی می‌شود و گاهی شبیه نواهای فولکلور و بومی اما کمتر به آواز سنتی شبیه است. از آن طرف شیوه آهنگسازی صادق تسبیحی با

کارهای «پالت» خیلی متفاوت است. نواها و سازبندی‌ها کمتر شبیه موسیقی جز هستند یا حتی تلفیقی، و بیشتر یک اتمسفر بومی می‌سازند که دقیقاً معلوم نیست متعلق به کجاست اما کاملاً آشناست. «حرمان» از زمان انتشارش جزو پرفروش‌های بازار موسیقی شده است و اگر دنبال موسیقی آرامی هستید می‌توانید به آن گوش کنید.

فردا برای خواندن دیر است

سهم نویسنده ایرانی از بازار کتاب چقدر است؟

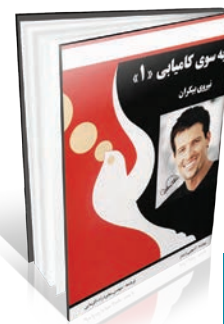
پروانه شفاعی

خبرنگار

بهنام ناصح، نویسنده در این مورد می‌گوید امرار معاش از راه نوشتن و ترجمه در جامعه‌ای که شمارگان کتاب‌های منتشر شده آن به هزار نسخه و کمتر می‌رسد کاری بیش از شعبده، که به معجزه شبیه است. به همین دلیل تعداد نویسندگان و مترجمانی که تنها از راه فروش کتاب‌هایشان زندگی بگذرانند از انگشتان یک دست هم تجاوز نمی‌کند مگر آنان که درویش‌وار کنج قناعت گزیده‌اند یا قارون‌وار بر گنج زر نشسته‌اند. حکایت پر آب چشم گذراندن چرخ زندگی با آب‌باریکه (به بیان بهتر رودخانه موسمی) قلم زدن به ناچار جامعه را به سمتی سوق داده که نویسندگی به مفهوم شغل در آن شکل نگیرد و بالطبع نویسنده حرفه‌ای نیز در آن جایی نداشته باشد و همین موجب می‌شود خالقان آثار ادبی برای اینکه بتوانند زندگی روزمره خود را بگذرانند ناچارند پی شغل بگردند و در بهترین حالت، ممکن است که در جایی مشغول شوند که نسبتی با نوشتن دارد. چنین نویسندگانی لاجرم بخش عمده‌ای از روز را برای وظایفی که این شغل‌ها به عهده آنها می‌گذارد صرف می‌کنند و اگر شغل دوم و سوم و رسیدن به مشکلات جاری خانواده و... اجازه دهد جان بی‌نفس خود را برای تولید آثار ادبی که توقع می‌رود خلاق هم باشد به کار گیرند. بدیهی است انتظار شاهکارهای ادبی از چنین موقعیت‌هایی نه تنها غیر منصفانه که غیر منطقی است. با این اوصاف بد کاش لااقل از میزان قیمت کتابی که می‌خریم بخش قابل توجهی از آن سهم نویسنده باشد که در واقعیت این اتفاق هم نمی‌افتد.



شاهراه
سینا دادخواه
انتشارات: چشمه



به سوی کامیابی ۱
آنتونی رابینز
مترجم: مهدی مجردزاده کرمانی
انتشارات: راه بین

نگاه شهری به پدیده‌های اطراف

کتاب «شاهراه» دغدغه نویسنده را در سطح و ساختاری متفاوت به نمایش گذاشته است. «شاهراه» روایت پسر بودن است در تهران سال‌های اخیر. در باب پرسه زدن در شهر و درک رازها و خاطرات گذشته‌های نه‌چندان دور. رمان درباره پرسی است جوان که مدام گذشته خود را به یاد می‌آورد. گذشته‌هایی که بخشی از آن با پدری خاص گره خورده و البته مکان‌هایی که او، آنها را دوست داشته است. دادخواه در روایتی بی‌وقفه، پیش‌رونده و مملو از تکنیک‌های ریز و درشت داستانی، پازلی با قطعات فراوان ساخته که باید تکمیل شود. خواننده «شاهراه» با رمانی قصه‌گو و شهری روبه‌روست که تلاش می‌کند از دل مکان‌ها حافظه یک دوران مملو از تغییر را بازیابی کند. حافظه دو دهه گذشته شاید. و این میان پسر گره می‌خورد در برخوردش با شهر. آزادی‌هایی که در پرسه‌زنی‌های جسمی و ذهنی‌اش می‌سازد تا به رهایی برسد. و سؤال اینجاست که آیا رستگار خواهد شد؟ این اثر راوی جست‌وجوی زمانی است گم‌شده. دعوت به تماشای رنگ‌هایی که مدام در فضا دورتر می‌شوند. عیش زیستن و خون داشتن... «شاهراه» با ادبیاتی سراسر، ساده و شسته‌رفته نوشته شده است. وقتی آغاز داستان را می‌خوانی به این فکر می‌کنی که داستانی بی‌پیرایه را دنبال می‌کنی اما این تصور مخاطب تنها یک صفحه بیشتر دوام پیدا نمی‌کند. «شاهراه» خیلی زود از این جاده منحرف می‌شود و گویی به هذیان راه می‌برد. آتمسفر ساده و صمیمانه آغازین داستان به سرعت جایش را به سطوری مملو از وحشت و هیجان می‌دهد تا مخاطب با خود بگوید وارد دنیای هذیان شده است یا نه، دارد همان داستان را با واقعیت‌های پیش‌افتاده پی می‌گیرد. خیلی خوب است که به همین گزینه دوم می‌رسید. بله، همه چیز در همین دنیای معمولی روایت می‌شود. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «ظاهر من‌الشمس است که نباید ارزش می‌خواستم حلقه-تداعی میلیون‌ها تک‌لحظه سرنوشت‌ساز را به فراموشی بسپرد. کاش به خاطر این اشتباه بی‌جا و ناشایست، استلاگمیت‌ها نشکند و نیفتند رو من و مامان و میز مودب کافه».

روان‌شناسی موفقیت

با مطالعه این کتاب می‌آموزید زندگانی خود را به صورت شاهکاری بی‌نظیر در آورید. قواعد بازی را طوری طراحی کنید که همیشه برنده شوید. در جست‌وجوی قهرمانان نباشید، بلکه خود قهرمان شوید. راز جوانی و سلامت جسمی را دریابید. آیا برای بهبود سرنوشت مالی راه‌حل قطعی وجود دارد؟ آیا می‌توان طول زمان را تغییر داد؟ پیری انسان را محدود نمی‌کند، بلکه از محدودیت‌های او می‌کاهد. چگونه ارزش‌های مورد قبول خود را تغییر دهیم؟ ثروت واقعی، فقط نوعی احساس است. شما هم‌اکنون دارای قدرتی هستید که می‌توانید بر افکار، احساسات و اعمال خود حاکم شوید. این کتاب با موضوع موفقیت، جنبه‌های روان‌شناسی و برنامه‌ریزی روانی نگاشته شده و با مقدمه‌ای از دکتر بلانکاره ارائه شده است. شهرت نویسنده به این دلیل است که او فردی ثروتمند است که تا چند سال پیش در فقر و سختی و با مشقت زندگی می‌کرده اما با تلاش و پشتکار و شیوه‌ای که برای زندگی کردن در پیش گرفته، توانسته است به موفقیت و ثروت بسیار دست پیدا کند. او کسی است که تغییر را با کاهش وزن صدویست کیلوگی خود آغاز کرده و آن قدر در ایجاد تغییرات مدنظر خود مصمم بوده است که اکنون به یک فرد ثروتمند و مردی ایده‌آل تبدیل شده است. در قسمتی از متن کتاب آمده است: «چه شد که این پسر بیست‌و پنج ساله با تحصیلاتی در حد دبیرستان توانست در چنین مدت کوتاهی به چنان توفیقی دست یابد؟ گذشته از این، او جوانی بود که همین سه سال پیش، در یک آپارتمان مجردی چهل متری زندگی می‌کرد و ظرف‌هایش را در وان حمام می‌شست. این فرد فوق‌العاده بدبخت که ۱۵ کیلو هم اضافه وزن داشت و در روابطش با دیگران صمیمی نبود و به نظر نمی‌رسید چندان آتیه‌ای داشته باشد، چگونه تبدیل به فردی شاخص، قوی و قابل احترام شده که روابطش با دیگران بی‌نظیر و شانس موفقیتش بی‌پایان است؟»

اندیشه آزادی
 نویسندگان: محمد طیبیان
 موسی غنی‌نژاد، حسین عباسی
 انتشارات: دنیای اقتصاد



عبرتگاه تاریخ
 امیراسماعیل آذر
 انتشارات: سخن



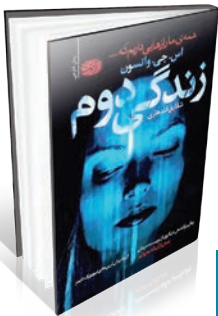
نگاهی از منظر اقتصاد سیاسی به تجربه ایران معاصر

«اندیشه آزادی» اقتصاد سیاسی ۱۰۰ ساله ایران را کوتاه اما عمیق مرور می‌کند. دو استاد برجسته اقتصاد کشور به همراه دانشجوی خود مطالب را فراهم آورده‌اند و بر اساس شواهد و داده‌های دیگران از اقتصاد ایران، به تحلیل می‌پردازند. آنچه کتاب را برجسته می‌کند، شواهد و دلایل تاریخی ذکر شده نیست، چرا که بسیاری از آنها را قبلاً خوانده‌ایم؛ بلکه این خط تحلیل و فرضیه ارائه شده است که تازگی دارد. گرچه بیش از یک قرن از طرح اندیشه‌های تجدیدطلبی و نوگرایی در ایران می‌گذرد ولی هنوز بحث بر سر مفاهیم اساسی تمدن جدید همچون قانون، آزادی، حقوق فردی، توسعه و رفاه فکر سیاستمداران و متفکران جامعه را به خود مشغول داشته است. هنوز به این پرسش پایه‌ای پاسخی درخور داده نشده است که چرا ایران به رغم تلاش‌های بسیار نتوانسته است وارد جرگه کشورهای توسعه‌یافته شود؟ هدف اصلی کتاب «اندیشه آزادی» بررسی اجمالی برخی وجوه تجدیدخواهی ایرانیان و ارائه بسیار خلاصه‌ای از خردورزی مدرن در اقتصاد و سیاست است. از این رو در گام نخست کتاب به واکاوی اندیشه‌های تجدیدطلبانه و تلاش‌های نوگرایانه‌ای که در ایران معاصر به ویژه بعد از مشروطیت انجام شده، پرداخته و سپس مبانی مفهومی اندیشه اقتصادی-سیاسی دوران جدید بررسی شده است. در ادامه ساختار و عملکرد نهادهای مهم سیاسی و اقتصادی جامعه مدرن تحلیل شده تا از این طریق تصویری منسجم از واقعیت‌های دنیای مدرن پیش روی مخاطب ترسیم شود. در پایان دو خوانش و نقد درباره کتاب «اندیشه آزادی» که با توجه به دغدغه اصلی نویسنده نگاشته شده، به کتاب افزوده و پاسخ‌های او به پاره‌ای از تأملات مطرح در آنها ارائه شده است.

سرگذشت‌های خواندنی و عبرت آموز تاریخ ایران

با مطالعه تاریخ می‌توان پی برد که چه حوادثی در ترفیع یا تحلیل قومی مؤثر بوده یا چه وقایعی باعث شده تا اوج‌ها یا حضيض‌ها شکل بگیرد. این کاری نیست که هر کس بتواند به سادگی به آن دست یابد. تحصیل چنین نتیجه‌ای متضمن مطالعه و غور در متون تاریخ است. دانشگاه‌ها و مراکز علمی مهم جهان توجه خاص به تاریخ کشورشان دارند. حتی کسانی که می‌خواهند در آن کشورها اقامت دایم بگزینند و متمکن شوند باید تاریخ آن سرزمین را بدانند و امتحان بدهند. برای اینکه مصایب و مضایق برای ملتی تکرار نشود و آنچه در گذشته اتفاق افتاده عبرتی شود برای آیندگان. تاریخ اگر مورد تحلیل قرار گیرد یک علم به حساب می‌آید در غیر این صورت رمانی است که شخصیت‌ها و بازیگرهای آن افراد حقیقی‌اند. غرض نویسنده از نوشتن این اثر آشنا کردن خوانندگان با مصایب و مضایقی است که در دوره‌های تاریخی گوناگون وجود داشته و نیز جلب توجه به رویدادهای خشن تاریخ که مولود ناهنجاری‌ها و درازدستی‌ها به ساحت جوامع بشری بوده است. بنابراین آنچه در متن کتاب آمده حقایقی است که از خلال تاریخ ایران برگرفته شده و همه آنها مستند هستند. منابع مورد استفاده هم از منابع غنی و قابل توجه‌اند. با توجه به اینکه هر مورد به طور مستقل انتخاب شده و پیوندی با قسمت‌های قبل و بعد خود ندارد، خوانندگان می‌توانند هر موضوع را به طور تجریدی مورد توجه و دقت قرار دهند.

زندگی دوم
 اس جی واتسون
 مترجم: شقایق قندهاری
 انتشارات: آمو



دولت کارآفرین
 نقد اسطوره‌های بخش خصوصی
 در مقابل بخش عمومی
 ماریانا مازوکاتو
 مترجمان:
 حمید پاداش و علی نیکونسبتی
 انتشارات: چشمه



داستانی حیرت‌انگیز

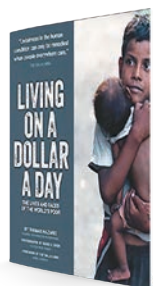
سبک کتاب «زندگی دوم» مانند کتاب «پیش از آنکه بخوابیم»، اثر پیشین نویسنده، هیجان‌انگیز و بی‌نهایت گیراست. این کتاب مورد توجه نشریات و مجلات قرار گرفت و از پر فروش‌های نیویورک تایمز و آمازون است. این کتاب را اثری جذاب، خیره‌کننده و پر دلهره معرفی کرده‌اند و روزنامه دیلی میرور نیز از آن به عنوان اثری دارای پرداخت داستانی حیرت‌انگیز و بی‌نهایت گیرا که رفته‌رفته هولناک می‌شود یاد کرده است. در خلاصه این داستان آمده است: جولیا به ظاهر زندگی خوبی دارد اما هنگامی که متوجه می‌شود خواهرش در حمله فرد ناشناسی به قتل رسیده است، می‌خواهد هرطور شده به علت آن پی ببرد. پس از مدتی، زمانی که تصور می‌کند پلیس موفق نشده سرخشی پیدا کند، تصمیم می‌گیرد خودش وارد عمل شود. در همین زمینه سعی می‌کند با هویت خواهرش وارد سایات‌های اینترنتی‌ای شود که خواهرش به آنها سر می‌زده است. اما همه ما رازهایی داریم که... در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «من کشف کردم که شیفته و شیدای خواهرم هستم و با وجود اختلاف سنی بینمان مثل دوقلوها خیلی به هم نزدیک شدیم. به طوری که ارتباط روحی و عاطفی واقعاً عمیقی میان ما دو نفر شکل گرفت». اس جی واتسون، نویسنده این اثر در میدلند انگلیس به دنیا آمد و ساکن شهر لندن است. او در دانشگاه بیرمنگام در رشته فیزیک تحصیل و سپس به لندن نقل مکان کرد و در آنجا در بیمارستان‌های متعددی کار کرد تا سرانجام در حوزه شنوایی‌سنجی صاحب تخصص شد.

توسعه و اندیشه

کتاب حاضر به بررسی نقش دولت در نوآوری و رشد اقتصادی می‌پردازد و بی‌شک یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که در این زمینه در سال‌های اخیر منتشر شده است. این کتاب، تحسین مجلات معتبری چون فایننشال تایمز و اکونومیست و اندیشمندان سرشناسی مانند ریچارد نلسون و دنی رودریک را برانگیخت و با استقبال جامعه دانشگاهی و سیاست‌گذاران روبه‌رو شد. نویسنده کتاب شرح می‌دهد که مکانیسم بازار به تنهایی قادر به ارتقای نوآوری نیست و همکاری بخش خصوصی و دولت در این میان ضروری است. مازوکاتو همچنین نشان می‌دهد که حتی در زمانی که بحث جادوی بازار از سوی آمریکا در سطح جهان تبلیغ می‌شده است دولت این کشور در اقتصاد نقش فعالی ایفا می‌کرد. با توجه به این مسئله کتاب حاضر برای اندیشمندان و سیاست‌گذاران ایرانی حاوی نکات ارزنده‌ای است و نشان می‌دهد تنها با تکیه بر مکانیسم بازار و خصوصی‌سازی نمی‌توان به رشد اقتصادی دست یافت. در مجموعه «توسعه و اندیشه» که کتاب حاضر سومین اثر آن است، تلاش خواهد شد مکاتب مختلف اقتصادی از جمله اتریشی، نهادی، مارکسیستی، شناختی و رفتاری معرفی شود و مورد بحث قرار گیرد و موضوعات مختلفی مانند آزادی، عدالت، توسعه، کارآفرینی، اقتصاد دانش‌محور، مباحث بازار پول و سرمایه، نقش دولت در توسعه و غیره از نگاه این مکاتب بررسی شود.

زندگی با یک دلار در روز

توماس نازاریو/انتشارات: پنگوئن



۳۴۸ صفحه کتاب که با جمله‌ای گیرا از دلایی لاما شروع شده و جهانیان را به تلاش برای پایان دادن به فقر دعوت می‌کند. این کتاب پر از عکس‌ها و نمودارهایی است که فقر را به خوبی به تصویر می‌کشد. نویسنده در این کتاب نشان داده که فقر چطور روی تمامی جوامع بشری اثر منفی می‌گذارد. در کنار این تصویرها، راهکارهایی نیز برای اقدامات فردی پیشنهاد شده تا هر کسی بتواند در نوع خودش با این پدیده مقابله کند. نویسنده نشان می‌دهد که تغییر در هر شرایطی امکان‌پذیر است.

ماهیت فقر توده

جان کنت گالبریت/انتشارات: آمازون



نوشته‌های گالبریت هیچ‌وقت ساده نیست اما همیشه ارزش خواندن دارد. او با هوش سرشار خود دست روی حساس‌ترین نقاط می‌گذارد و مشکلات اجتماعی و اقتصادی را در دل ماجرا شناسایی می‌کند. او معتقد است فقری که خیلی از کشورها تجربه می‌کنند ربطی به خودشان ندارد بلکه ریشه در ثروت دیگر کشورها دارد. در واقع آنها علت اصلی بروز این پدیده در بقیه کشورها هستند. اما حالا همین کشورها می‌توانند راه نجاتی برای کشورهای فقیر فراهم کنند. آنها با سرمایه و تکنولوژی خود می‌توانند به پایان دادن فقر کمک کنند.

از دست به دهان

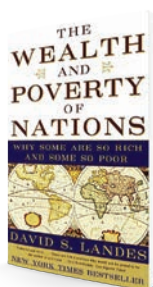
لیندا تریدو/انتشارات: آمازون



لیندا تریدو و همسرش زندگی خوبی داشتند تا اینکه یک طوفان در تابستان، آنها را بی‌خانمان کرد. او در کتاب خود نشان می‌دهد که چطور هر کسی در معرض فقر قرار دارد و ممکن است هر آنچه دارد یک‌شبه از دست بدهد. او در ادامه کتاب خود نشان می‌دهد چطور بعد از مواجهه ناگهانی با فقر می‌توان از آن نجات پیدا کرد و به زندگی ادامه داد. کتاب تریدو، فقر را به صورت عملی در زندگی نشان می‌دهد و بعد به شما یاد می‌دهد چگونه مقابل آن قد راست کنید. این کتاب در حقیقت تجربه زندگی است.

فقر و رفاه ملت‌ها

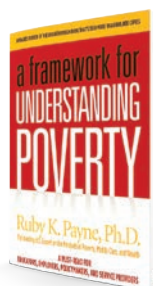
دیوید لاندز/انتشارات: آمازون



این کتاب تحسین‌برانگیز و پرفروش، یکی از پرسش‌های همیشگی و داغ زمانه را مطرح می‌کند: چرا برخی از ملت‌ها و کشورها به موفقیت‌های اقتصادی دست پیدا می‌کنند در حالی که بقیه همیشه در فقر دست‌وپا می‌زنند؟ پاسخی که نویسنده مطرح می‌کند ترکیبی پیچیده از مسائل فرهنگی و شرایط تاریخی است. البته نویسنده اخیراً کتابی در این باره نوشته که در آن به بحران‌های مالی مختلف دنیا مانند بحران مالی آسیا نیز اشاره می‌کند. او در کتاب خود به تنش‌های بین‌المللی نیز به عنوان مسئله‌ای بااهمیت می‌پردازد.

چار چوبی برای درک فقر

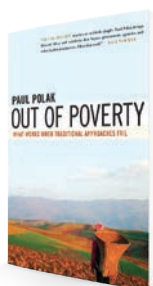
رابی پین/انتشارات: ویکی‌اسپیس



فقر چگونه نقصان در یادگیری، رفتارهای بد حرفه‌ای و تصمیم‌گیری‌های اشتباه را سبب می‌شود؟ افرادی که در فقر زندگی می‌کنند عموماً با چالش‌هایی سروکار دارند که برای طبقه متوسط امری ناشناخته است. برخی از این چالش‌ها ریشه در مسائل مرئی دارد و برخی دیگر ریشه در امور پنهانی. نویسنده این کتاب که دکترای اقتصاد دارد تصویری عقلانی از فقر به دست می‌دهد و نشان می‌دهد که چطور برخی افراد صرفاً به خاطر فقر، از برخی فرصت‌های مهم زندگی محروم می‌شوند. این کتاب، مخاطب را با مفهوم فقر و ریشه‌های آن آشنا می‌کند.

از شدت فقر

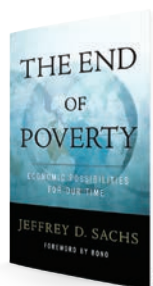
پائول پولاک/انتشارات: آمازون



پولاک روان‌شناس است و به همین خاطر با رویکرد رفتارشناسی و انسان‌شناسی به بررسی پدیده فقر پرداخته‌است. همین امر باعث جذابیت کتاب او شده‌است. او انسان‌ها را در محیطی که آنها را احاطه کرده مورد بررسی روان‌شناسانه قرار داده‌است. این نویسنده معتقد است سه راه برای پایان دادن به فقر وجود دارد: کمک‌های مالی، رشد اقتصاد ملی، کسب‌وکارهای بزرگ. در نهایت تأکید دارد که افراد فقیر باید یاد بگیرند خودشان راه درآمدزایی را برای خودشان ایجاد کنند.

پایان فقر

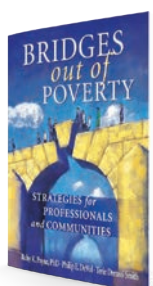
جفری ساکس/انتشارات: آمازون



ساکس به عنوان یک اقتصاددان بزرگ، راهکارهایی برای پایان دادن به فقر مفرط در جهان دارد. او بررسی‌های دقیقی روی کشورهای پیشرفته دنیا انجام داده آن دسته از کشورهایی که مردمشان در رفاه کامل قرار دارند. او نقشه‌ای از اقتصاد جهان طرح می‌کند و هر کشوری را در دسته‌ای مشخص داخل آن نقشه قرار می‌دهد. سپس توضیح می‌دهد که هر کدام از این کشورها در ۲۰۰ سال گذشته چه مسیری را برای دست یافتن به رفاه طی کرده‌اند. او با این شیوه مدلی برای پایان دادن به فقر مطرح می‌کند.

پلهایی از روی فقر

فیلیپ دوول و رابی کی پین/انتشارات: آمازون



ارائه‌دهندگان خدمات و کسب‌وکارهای مختلف با کارهای خود روزانه به مردم فقیر پل می‌زنند و نویسندگان این کتاب با قلم خود این پل‌ها را نشان می‌دهند. نثر این کتاب کاملاً خواندنی است و با مطالعاتی موردی و تحلیل‌های جزئی بهترین راهکارها را برای مقابله با فقر در شرایط مختلف نشان می‌دهد. نویسندگان این کتاب، برنامه‌های مبارزه با فقر را از نو تنظیم می‌کنند تا به بهترین نتیجه برای مقابله با پدیده فقر دست پیدا کنند. در نهایت آنها شیوه مبارزه با فقر را آموزش می‌دهند.

شرکت مهندسی و معماری فرارنگ

دارای گرید A غرفه سازی

از نمایشگاه بین المللی تهران

FARARANG
engineering & exhibitions
company

طراحی و ساخت غرفه های نمایشگاهی ✓

ساخت تیزر و فیلم های تبلیغاتی با تجهیزات FULL HD ✓



info@fararangco.com

www.fararangco.com

دفتر مرکزی: تهران-خیابان شریعتی-ضلع شمال شرقی پل سیدخندان-پلاک ۱۲۸۹

26701244-26701205

09122115018



Welcome To the
Packaging World



ASAN PACK

Fully Integrated Packaging Solution ASANPACK.COM